برگزیدهٔ تفسیر نمونه



زیر نظر استاد محقق

آیت الله مکارم شیرازی

۲

بسم الله الرحمن الرحيم

برگزیده تفسیر نمونه

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصرمکارم شیرازی (دام ظله)

ناشر چاپی:

دارالکتب الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

برگزیده تفسیر نمونه جلد دوم

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: برگزیده تفسیر نمونه/ مکارم شیرازی، تنظیم احمد-علی بابایی

مشخصات نشر: تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۶

مشخصات ظاهری : ج.

شابک ::۹۷۸۹۶۴۴۴۰۳۸۲۸

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۹۶۰۵۵

جلد دوم

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

پیشگفتار گزیده تفسیر نمونه! ..... ص : ۱۹

بزرگترین سرمایه ما مسلمانان قرآن مجید است. معارف، احکام، برنامه زندگی، سیاست اسلامی، راه به سوی قرب خدا، همه و همه را در این کتاب بزرگ آسمانی می‌یابیم.

بنابر این، وظیفه هر مسلمان این است که با این کتاب بزرگ دینی خود روز به روز آشناتر شود این از یکسو.

از سوی دیگر آوازه اسلام که بر اثر بیداری مسلمین در عصر ما، و بخصوص بعد از انقلاب اسلامی در سراسر جهان پیچیده است، حس کنجکاوی مردم غیر مسلمان جهان را برای آشنایی بیشتر به این کتاب آسمانی برانگیخته است، به همین دلیل در حال حاضر از همه جا تقاضای ترجمه و تفسیر قرآن به زبانهای زنده دنیا می‌رسد، هر چند متأسفانه جوابگویی کافی برای این تقاضاها نیست، ولی به هر حال باید تلاش کرد و خود را آماده برای پاسخگویی به این تقاضاهای مطلوب کنیم.

خوشبختانه حضور قرآن در زندگی مسلمانان جهان و بخصوص در محیط کشور ما روز به روز افزایش پیدا می‌کند، قاریان بزرگ، حافظان ارجمند، مفسران آگاه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰

در جامعه امروز ما بحمد اللّه کم نیستند، رشته تخصصی تفسیر در حوزه علمیه قم به صورت یکی از رشته‌های تخصصی مهم درآمده و متقاضیان بسیاری دارد، درس تفسیر نیز از دروس رسمی حوزه‌ها و از مواد امتحانی است، و در همین راستا «تفسیر نمونه» نوشته شد، که تفسیری است سلیس و روان و در عین حال پر محتوا و ناظر به مسائل روز و نیازهای زمان، و شاید یکی از دلایل گسترش سریع آن همین اقبال عمومی مردم به قرآن مجید است.

گرچه برای تهیه این تفسیر به اتفاق گروهی از فضلای گرامی حوزه علمیه قم (دانشمندان و حجج اسلام آقایان: محمد رضا آشتیانی- محمد جعفر امامی- داود الهامی- اسد اللّه ایمانی- عبد الرسول حسنی- سید حسن شجاعی- سید نور اللّه طباطبائی- محمود عبد اللهی- محسن قرائتی و محمد محمدی اشتهاردی) در مدت پانزده سال زحمات زیادی کشیده شد، ولی با توجه به

استقبال فوق العاده‌ای که از سوی تمام قشرها و حتی برادران اهل تسنن از آن به عمل آمد، تمام خستگی تهیه آن برطرف گشت و این امید در دل دوستان بوجود آمد که ان شاء اللّه اثری است مقبول در پیشگاه خدا.

متن فارسی این تفسیر دهها بار چاپ و منتشر شده، و ترجمه کامل آن به زبان «اردو» در (۲۷) جلد نیز بارها به چاپ رسیده است، و ترجمه کامل آن به زبان «عربی» نیز به نام تفسیر «الأمثل» اخیرا در بیروت به چاپ رسید و در نقاط مختلف کشورهای اسلامی انتشار یافت.

ترجمه آن به زبان «انگلیسی» هم اکنون در دست تهیه است که امیدواریم آن هم به زودی در افق مطبوعات اسلامی ظاهر گردد.

بعد از انتشار تفسیر نمونه گروه کثیری خواهان نشر «خلاصه» آن شدند.

چرا که مایل بودند بتوانند در وقت کوتاهتر و با هزینه کمتر به محتوای اجمالی آیات، و شرح فشرده‌ای آشنا شوند، و در بعضی از کلاسهای درسی که تفسیر قرآن مورد توجه است به عنوان متن درسی از آن بهره‌گیری شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱

این درخواست مکرّر، ما را بر آن داشت که به فکر تلخیص تمام دوره (۲۷) جلدی تفسیر نمونه، در پنج جلد بیفتیم ولی این کار آسانی نبود، مدتی در باره آن مطالعه و برنامه‌ریزی شد و بررسیهای لازم به عمل آمد تا این که فاضل محترم جناب مستطاب آقای احمد- علی بابایی که سابقه فعالیت و پشتکار و حسن سلیقه ایشان در تهیه «فهرست موضوعی تفسیر نمونه» بر ما روشن و مسلّم بود عهده‌دار انجام این مهمّ گردید و در مدت دو سال کار مستمر شبانه‌روزی این مهمّ به وسیله ایشان انجام گردید.

اینجانب نیز با فکر قاصر خود کرارا بر نوشته‌های ایشان نظارت کردم و در مواردی که نیاز به راهنمایی بود به اندازه توانایی مسائل لازم را تذکر دادم، و در مجموع فکر می‌کنم بحمد اللّه اثری ارزنده و پربار به وجود آمده که هم قرآن با ترجمه سلیس را در بر دارد و هم تفسیر فشرده و گویایی، برای کسانی که می‌خواهند با یک مراجعه سریع از تفسیر آیات آگاه شوند، می‌باشد.

و نام آن برگزیده تفسیر نمونه نهاده شد.

و من به نوبه خود از زحمات بی‌دریغ ایشان تشکر و قدردانی می‌کنم، امیدوارم این خلاصه و فشرده که گزیده‌ای است از قسمتهای حساس، و حدیث مجملی از آن مفصل، نیز مورد قبول اهل نظر و عموم قشرهای علاقه‌مند به قرآن گردد و ذخیره‌ای برای همه ما در «یوم الجزاء» باشد.

قم- حوزه علمیه ناصر مکارم شیرازی ۱۳ رجب ۱۴۱۴ روز میلاد مسعود امیر مؤمنان حضرت علی علیه السّلام مطابق با ۶/ ۱۰/ ۱۳۷۲

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳

ادامه جزء هشتم ..... ص : ۲۳

سوره اعراف [۷] ..... ص : ۲۳

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۲۰۶ آیه دارد

محتوای سوره: ..... ص : ۲۳

در آغاز اشاره کوتاه و گویایی به مسأله «مبدء و معاد» کرده سپس برای احیای شخصیت انسان، داستان آفرینش آدم را با اهمیت فراوان شرح می‌دهد. بعد پیمانهایی را که خدا از فرزندان آدم در مسیر هدایت و صلاح گرفته یک یک برمی‌شمرد.
سپس برای نشان دادن شکست و ناکامی اقوامی که از مسیر توحید و عدالت و پرهیزکاری منحرف می‌شوند، و هم برای نشان دادن پیروزی مؤمنان راستین، سرگذشت بسیاری از اقوام پیشین و انبیای گذشته مانند «نوح» و «لوط» و «شعیب» را بیان کرده، و با سرگذشت مشروح بنی اسرائیل و مبارزه «موسی» با فرعون این بخش را پایان می‌دهد.
در آخر سوره بار دیگر به مسأله مبدء و معاد باز می‌گردد و انجام و آغاز را بدین وسیله تکمیل می‌کند.

فضیلت تلاوت این سوره: ..... ص : ۲۳

از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: «هر کس سوره اعراف را در هر ماه بخواند در روز قیامت، از کسانی خواهد بود که نه ترسی بر آنهاست و نه غمی دارند (من الّذین فَلاـ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاـ هُمْ یَحْزَنُونَ) و اگر در هر جمعه بخواند، در روز قیامت از کسانی می‌باشد که بدون حساب به بهشت می‌رود».
و نیز فرمود: «در این سوره آیات محکمه‌ای است، «قرائت» و «تلاوت» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴
و «قیام به آنها» را فراموش نکنید، زیرا اینها روز رستاخیز در پیشگاه خدا برای کسانی که آنها را خوانده‌اند گواهی می‌دهند».
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱ ..... ص : ۲۴

(آیه ۱)- در آغاز این سوره بار دیگر به «حروف مقطّعه» برخورد می‌کنیم که در اینجا چهار حرف: «الف، لام، میم و صاد» است (المص).
ممکن است، یکی از اهداف این حروف، جلب توجه شنوندگان، و دعوت آنها به سکوت و استماع بوده باشد، زیرا ذکر این حروف در آغاز سخن، مطلب عجیب و نوظهوری در نظر عرب بود، و حس کنجکاوی آنها را برمی‌انگیخت، و در نتیجه به دنباله آن نیز گوش فرا می‌دادند.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۲ ..... ص : ۲۴

(آیه ۲)- در این آیه می‌فرماید: «این کتابی است که بر تو نازل شده است، و نباید از ناحیه آن هیچ گونه نگرانی و ناراحتی به خود راه دهی» (کِتابٌ أُنْزِلَ إِلَیْکَ فَلا یَکُنْ فِی صَدْرِکَ حَرَجٌ مِنْهُ).
جمله فوق به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دلداری می‌دهد، که چون این آیات از ناحیه خداست، نباید هیچ گونه نگرانی به خود راه دهد، نه نگرانی از جهت عکس العملی که دشمنان لجوج و سرسخت در برابر آن نشان خواهند داد، و نه نگرانی از ناحیه

نتیجه و برداشتی که از تبلیغ این رسالت انتظار می‌رود.

و در جمله بعد اضافه می‌کند: «هدف از نزول این کتاب انذار و بیم دادن مردم (از عواقب شوم افکار و اعمالشان است) و همچنین تذکر و یادآوری برای مؤمنان راستین» (لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِكْرى لِلْمُؤْمِنِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۳ ..... ص : ۲۴

(آیه ۳)- سپس روی سخن را به عموم مردم کرده، می‌گوید: «از آنچه از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، پیروی کنید» (اتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ). و به این ترتیب، سخن از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مأموریت و رسالت او شروع می‌شود و به وظیفه مردم منتهی می‌گردد.

و برای تأکید اضافه می‌کند: «از فرمان غیر خداوند پیروی نکنید و از انتخاب برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵

ولیّ و سرپرستی جز او خودداری نمایید» (وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ).

اما چون آنها که به تمام معنی در برابر حق تسلیمند و از تذکرات، متذکر می‌گردند کمند، در پایان آیه می‌گوید: «کمتر متذکر می‌شوید» (قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ).

از این آیه ضمنا استفاده می‌شود که انسان بر سر دو راهی است، یا پذیرش ولایت و رهبری خداوند، و یا داخل شدن در (ولایت) دیگران، اگر مسیر اول را قبول کند، (ولیّ) او تنها خداست، اما اگر تحت ولایت دیگران قرار گیرد، هر روز باید بار کسی را بر دوش گیرد و ارباب تازه‌ای انتخاب کند.

سورة الأعراف(۷): آية ۴ ..... ص : ۲۵

(آیه ۴)- اقوامی که نابود شدند! این آیه و آیه بعد در واقع «فهرستی» است، اجمالی از سرگذشت اقوام متعددی همچون قوم نوح و فرعون و عاد و ثمود و لوط که بعدا خواهد آمد.

قرآن در اینجا به آنهایی که از تعلیمات انبیاء سرپیچی می‌کنند و به جای اصلاح خویش و دیگران بذر فساد می‌پاشند، شدیدا اخطار می‌کند که نگاهی به زندگانی اقوام پیشین بیفکنید و ببینید «چقدر از شهرها و آبادیها را ویران کردیم» و مردم فاسد آنها را به نابودی کشانیدیم! (وَ كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْناها).

سپس چگونگی هلاکت آنها را چنین تشریح می‌کند: «عذاب دردناک ما، در دل شب (در ساعاتی که در آرامش فرو رفته بودند) یا در وسط روز، به هنگامی که پس از فعالیتهای روزانه به استراحت پرداخته بودند به سراغ آنها آمد» (فَجاءَها بَأْسُنا بَياتاً أَوْ هُمْ قائِلُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۵ ..... ص : ۲۵

(آیه ۵)- در این آیه سخن را چنین ادامه می‌دهد: «آنها به هنگامی که در گرداب بلا گرفتار می‌شدند و توفان مجازات، زندگیشان را درهم می‌کوبید (از مرکب غرور و نخوت پیاده شده) فریاد می‌زدند: ما ستمگر بودیم» و اعتراف می‌کردند که ظلم و ستمهایشان دامانشان را گرفته است! (فَما كانَ دَعْواهُمْ إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا إِلَّا أَنْ قالُوا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ).

ولی اعترافی که سودی به حال آنها نداشت، زیرا یک نوع اعتراف «اجباری و اضطراری» بود که حتی مغرورترین افراد خود را

از آن ناگزیر می‌بینند، و کمترین برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶
نشانه‌ای از انقلاب روحی در آن نیست.
قابل ذکر است که این گونه آیات اخطارهای کوبنده‌ای است برای امروز و برای فردا، برای ما و همه اقوام آینده، زیرا در سنّت و قانون الهی تبعیض مفهوم ندارد.
هم اکنون، انسان صنعتی با تمام قدرتی که پیدا کرده است، در مقابل یک زلزله، یک توفان، یک باران شدید و مانند اینها به همان اندازه ضعیف و ناتوان است که انسانهای قبل از تاریخ ناتوان بودند، بنابراین همان عواقب شوم و دردناکی که ستمکاران اقوام گذشته و انسانهای مست غرور و شهوت و افراد سرکش و آلوده پیدا کردند، از انسانهای امروز دور نیست.

سورة الأعراف(۷): آية ۶..... ص : ۲۶

(آیه ۶)- بازپرسی عمومی! در آیه قبل سخن از مجازات دنیوی ستمکاران در میان بود، در این آیه و سه آیه بعد از مجازات اخروی آنها بحث می‌کند و به این ترتیب پیوندی روشن دارند.
نخست به عنوان یک قانون عمومی می‌فرماید: «از تمام کسانی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند، بطور قطع در روز قیامت سؤال می‌کنیم» (فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ).
نه تنها از آنها سؤال می‌کنیم «از پیامبرانشان نیز می‌پرسیم» که رسالت خویش را چگونه انجام دادند (وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ).
بنابراین، هم رهبران مسؤولند و هم پیروان، هم پیشوایان و هم تابعان، منتها چگونگی مسؤولیتهای این دو گروه متفاوت است.

سورة الأعراف(۷): آية ۷..... ص : ۲۶

(آیه ۷)- در این آیه برای این که کسی تصور نکند که سؤال از امتها و پیامبرانشان دلیل بر این است که چیزی از علم خدا مخفی می‌ماند، با صراحت و تأکید آمیخته با قسم می‌گوید: «ما با علم و دانش خویش تمام اعمالشان را برای آنها شرح می‌دهیم، زیرا ما هرگز از آنها غایب نبودیم» همه جا با آنها بودیم و در هر حال همراهشان (فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ ما كُنَّا غائِبِينَ).
سؤال برای چیست؟ ما می‌دانیم خدا همه چیز را می‌داند و اصولا در برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷
همه جا حاضر و ناظر است. با این حال چه نیازی به سؤال دارد که انبیاء و امتها را عموما و بدون استثناء مورد بازپرسی قرار دهد؟! پاسخ این که: اگر سؤال برای استعلام و درک واقعیت چیزی باشد، در مورد کسی که عالم است معنی ندارد ولی اگر منظور توجه دادن خود شخص و اتمام حجت به او و امثال آن بوده باشد، هیچ مانعی ندارد، درست مثل این که ما به شخص فراموشکاری خدمتهای زیاد کرده‌ایم، و او به جای خدمت مرتکب خیانتهایی شده و همه این مسائل پیش ما روشن است، او را مورد بازپرسی قرار داده و می‌گوییم آیا ما این همه به تو خدمت نکردیم؟ و آیا تو حق این خدمات را ادا کردی؟ این سؤال برای کسب علم نیست بلکه برای تفهیم طرف است.

سورة الأعراف(۷): آية ۸..... ص : ۲۷

(آیه ۸)- در این آیه برای تکمیل بحث رستاخیز، اشاره به مسأله «سنجش اعمال» می‌کند که نظیر آن در سوره‌های دیگر قرآن

از جمله در سوره مؤمنون آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ و سوره قارعه آیه ۶ و ۸ آمده است.

نخست می گوید: «مسأله توزین اعمال در آن روز حق است» (وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ).

آنچه مسلم است این است که در روز رستاخیز اعمال انسان با وسیله خاصی سنجیده می‌شود نه با ترازوهایی همانند ترازوهای دنیا، و چه بسا آن وسیله همان وجود انبیاء و امامان و افراد صالح بوده باشد، و در روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم السّلام به ما رسیده است این مطلب به خوبی دیده می‌شود.

حتی در این جهان نیز دوستان خدا مقیاس سنجشند، ولی از آنجا که بسیاری از حقایق در این عالم در پرده ابهام می‌ماند و در روز قیامت که- به مقتضای وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ (ابراهیم/ ۴۸)- روز بروز و ظهور است این واقعیتها آشکار می گردد.

در پایان آیه می‌فرماید: «کسانی که میزانهای (عمل) آنها سنگین است، همان رستگارانند» (فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۹..... ص : ۲۷

(آیه ۹)- «و کسانی که میزانهای (عمل) آنها سبک است، افرادی هستند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸ که سرمایه وجود خود را، به خاطر ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما می‌کردند، از دست داده‌اند» (وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِما كانُوا بِآياتِنا يَظْلِمُونَ).

بدیهی است منظور از سبکی و سنگینی میزان اعمال، سبکی و سنگینی خود میزان نیست بلکه ارزش و وزن چیزهایی است که با میزان سنجیده می‌شود.

تعبیر «ظلم به آیات» اشاره به این است که این گونه اشخاص نه تنها به خود ستم می کنند، بلکه به برنامه‌های هدایت الهی نیز ستم کرده‌اند، زیرا این برنامه‌ها می‌بایست وسیله هدایت و نجات گردد، و اگر به آن بی‌اعتنایی شد و این اثر از آنها به دست نیامد، به آنها ستم شده است.

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۰..... ص : ۲۸

(آیه ۱۰)- مقام با عظمت انسان در جهان هستی! به دنبال آیاتی که اشاره به مبدء و معاد در آنها شده بود در این آیه و آیات بعد، «انسان» و عظمت و اهمیت مقام او و چگونگی آفرینش او و افتخاراتی که خداوند به او داده، مورد بحث قرار داده، می‌فرماید: «ما مالکیت و حکومت، و تسلط شما را بر زمین، مقرر داشتیم» (وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ).

«و انواع وسایل زندگی را برای شما در آن قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا لَكُمْ فِيها مَعايِشَ). «اما با این حال کمتر شکر این همه نعمت و موهبت را به جای می‌آورید» (قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۱..... ص : ۲۸

(آیه ۱۱)- ماجرای سرکشی و عصیان ابلیس! در هفت سوره از سوره‌های قرآن اشاره به آفرینش انسان و چگونگی خلقت او شده است.

در آیه مورد بحث، خداوند می‌گوید: «ما شما را آفریدیم، و سپس صورت بندی کردیم، بعد از آن به فرشتگان (و از جمله

ابلیس که در صف آنها قرار داشت اگرچه جزء آنها نبود) فرمان دادیم، برای آدم (جدّ نخستین شما) سجده کنند» (وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ).

«همگی (این فرمان را به جان و دل پذیرفتند و) برای آدم سجده کردند، مگر ابلیس که از سجده کنندگان نبود» (فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ لَمْ یَکُنْ مِنَ السَّاجِدِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹

سجده فرشتگان برای آدم به معنی «سجده پرستش» نبوده است، زیرا پرستش مخصوص خداست، بلکه سجده در اینجا به معنی خضوع و تواضع است.

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۲..... ص : ۲۹

(آیه ۱۲)- در این آیه می‌گوید: خداوند «ابلیس» را به خاطر سرکشی و طغیانگری مؤاخذه کرد، فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» (قالَ ما مَنَعَکَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ).

او در پاسخ به یک عذر ناموجه متوسل گردید، «گفت: من از او بهترم، به دلیل این که مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک و گل»! (قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ).

گویا چنین می‌پنداشت که آتش برتر از خاک است، و این یکی از بزرگترین اشتباهات ابلیس بود، شاید هم اشتباه نمی‌کرد و به خاطر تکبر و خودپسندی دروغ می‌گفت.

اما امتیاز آدم در این نبود که از خاک است، بلکه امتیاز اصلی او همان «روح انسانیت» و مقام خلافت و نمایندگی پروردگار بوده است.

در اینجا یک سؤال باقی می‌ماند، و آن این که چگونه شیطان، با خدا سخن گفت، مگر وحی بر او نازل می‌شده است؟

پاسخ این سؤال این است که: هیچ مانعی ندارد که خداوند با شخص دیگری نه به عنوان وحی و رسالت، بلکه از طریق الهام درونی، یا به وسیله بعضی از فرشتگان سخن بگوید، خواه این شخص از صالحان و پاکان باشد، همانند مریم و مادر موسی یا از ناصالحان باشد مانند شیطان!

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۳..... ص : ۲۹

(آیه ۱۳)- از آنجا که امتناع شیطان از سجده کردن، برای آدم (ع) یک امتناع ساده و معمولی نبود و نه یک گناه عادی محسوب می‌شد، بلکه یک سرکشی و تمرّد آمیخته به اعتراض و انکار مقام پروردگار بود. به این جهت، مخالفت او سر از کفر و انکار علم و حکمت خدا درآورد و به همین جهت، می‌بایست تمام مقامها و موقعیتهای خویش را در درگاه الهی از دست بدهد، به همین سبب خداوند او را از آن مقام برجسته و موقعیتی که در صفوف فرشتگان پیدا کرده بود بیرون کرد و به او برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰

«فرمود: از این مقام و مرتبه، فرود آی» (قالَ فَاهْبِطْ مِنْها).

سپس سر چشمه این سقوط و تنزّل را با این جمله، برای او شرح می‌دهد که: «تو حق نداری در این مقام و مرتبه، راه تکبر، پیش گیری» (فَما یَکُونُ لَکَ أَنْ تَتَکَبَّرَ فِیها).

و باز به عنوان تأکید بیشتر، اضافه می‌فرماید: «بیرون‌رو که از افراد پست و ذلیل هستی» (فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ الصَّاغِرِینَ). یعنی، نه

تنها با این عمل بزرگ نشدی، بلکه به عکس به خواری و پستی گراییدی.
از این جمله به خوبی روشن می‌شود که تمام بدبختی شیطان، مولود تکبر او بود.
از امام صادق علیه السّلام نیز نقل شده که فرمود: «اصول و ریشه‌های کفر و عصیان، سه چیز است. حرص و تکبر و حسد، اما حرص سبب شد که آدم از درخت ممنوع بخورد، و تکبر سبب شد که ابلیس از فرمان خدا سرپیچی کند، و حسد سبب شد که یکی از فرزندان آدم دیگری را به قتل رساند»!

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۴..... ص : ۳۰

(آیه ۱۴)- اما داستان شیطان به همین جا پایان نیافت، او به هنگامی که خود را مطرود دستگاه خداوند دید، طغیان و لجاجت را بیشتر کرد و به جای توبه و بازگشت به سوی خدا و اعتراف به اشتباه، تنها چیزی که از خدا تقاضا کرد این بود که گفت: «خدایا! مرا تا پایان دنیا مهلت ده، و زنده بگذار» (قالَ أَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۵..... ص : ۳۰

(آیه ۱۵)- این تقاضای او به اجابت رسید و خداوند «فرمود: تو از مهلت داده شدگانی» (قالَ إِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۶..... ص : ۳۰

(آیه ۱۶)- ولی او نمی‌خواست برای جبران گذشته زنده بماند و عمر طولانی کند، بلکه هدف خود را از این عمر طولانی چنین «بیان کرد: اکنون که مرا گمراه ساختی! بر سر راه مستقیم تو کمین می‌کنم و آنها را از راه به در می‌برم» (قالَ فَبِما أَغْوَیْتَنِی لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقِیمَ). تا همانطور که من گمراه شدم، آنها نیز به گمراهی بیفتند!

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۷..... ص : ۳۰

(آیه ۱۷)- سپس شیطان، برای تأیید و تکمیل گفتار خود، اضافه کرد که نه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱
تنها بر سر راه آنها کمین می‌کنم بلکه «از پیش رو، و از پشت سر، و از طرف راست، و از طرف چپ (از چهار طرف) به سراغ آنها می‌روم، و اکثر آنها را شکرگزار نخواهی یافت» (ثُمَّ لَآتِیَنَّهُمْ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَیْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شاکِرِینَ).
در روایتی که از امام باقر علیه السّلام نقل شده، تفسیر عمیقی برای این چهار جهت دیده می‌شود، آنجا که می‌فرماید: «منظور از آمدن شیطان به سراغ انسان از «پیش رو» این است که آخرت و جهانی را که در پیش دارد در نظر او سبک و ساده جلوه می‌دهد، و منظور از «پشت سر» این است که آنها را به گردآوری اموال و تجمع ثروت و بخل از پرداخت حقوق واجب به خاطر فرزندان و وارثان دعوت می‌کند، و منظور از «طرف راست» این است که امور معنوی را به وسیله شبهات و ایجاد شک و تردید، ضایع می‌سازد، و منظور از «طرف چپ» این است که لذات مادی و شهوات را در نظر آنها جلوه می‌دهد.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۸..... ص : ۳۱

(آیه ۱۸)- در این آیه بـار دیگر فرمان بیرون رفتن ابلیس از حریم قرب خـدا و مقام و منزلت رفیع صادر می‌شود، با این تفاوت که در اینجـا حکم طرد او به صورت تحقیرآمیز و شدیـدتر صادر شـده است و شایـد به خاطر لجاجتی بود که شـیطان در مورد اصـرار در وسوسه افراد انسـان به خرج داد و گناه بزرگ دیگری بر گناه خود افزود به او فرمود: «از این مقام با بـدترین ننگ و عار بیرون رو و باخواری و ذلت فرود آی»! (قالَ اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُماً مَدْحُوراً).

«و سوگنـد یـاد می‌کنـم که هر کس از تـو پیروی کنـد، جهنم را از تـو و آنهـا پر سـازم» (لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ).

سؤال: بعد از آنکه شیطان مرتکب چنان گناه بزرگی شد، چرا خداوند تقاضای او را مبنی بر ادامه حیات او پذیرفت؟

پاسـخ اینکه: ادامه حیـات او به عنوان وجود یـک نقطه منفی برای تقویت نقـاط مثبت نه تنها ضـرر نـداشت، بلکه مؤثر نیز بود، حتی قطع نظر از وجود شـیطان، در درون خود ما، غرایز مختلفی وجود دارد، که چون در برابر نیروهای عقلانی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲

و روحانی قرار گیرند، یک میدان تضاد را تشـکیل می‌دهند که در این میدان پیشـرفت و تکامل و پرورش وجود انسان صورت می‌گیرد.

باید توجه داشت که خداوند اگرچه شـیطان را در انجام وسوسه‌هایش آزاد گذاشته ولی انسان را در برابر او بی‌دفاع قرار نداده است، زیرا نیروی عقل و خرد به او بخشیده که می‌تواند سدّ نیرومندی در مقابل وسوسه‌های شیطان به وجود آورد.

و از سوی دیگر فطرت پـاک و عشق به تکامـل را در درون وجود انسـان به عنوان یک عامل سـعادت قرار داده و از سوی سوم فرشتگانی که الهام بخش نیکیها هستند، به کمک انسانهایی که می‌خواهند از وسوسه‌های شیطان برکنار بمانند می‌فرستد.

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۹..... ص : ۳۲

(آیه ۱۹)- وسوسه‌هـای شـیطانی در لباسـهای دلپـذیر! از این به بعـد فصل دیگری از سـرگذشت آدم را بیان می‌کنـد، نخسـت خداونـد به آدم و همسـرش دسـتور می‌دهـد که: «و ای آدم! تو و همسـرت (حوّا) در بهشت سـکونت اختیـار کنیـد» (وَ یـا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ).

از این جمله چنین استفاده می‌شود که آدم و حوّا در بدو خلقت در بهشت نبودند سپس به سوی بهشت راهنمایی شدند.

در این هنگام، نخستین تکلیف و امر و نهی پروردگار به این صورت، صادر شد: «شما از هر نقطه‌ای و از هر درختی از درختان بهشت که می‌خواهید تناول کنید، اما به این درخت معین نزدیک نشوید که از سـتمگران خواهید بود» (فَكُلا مِنْ حَيْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظّالِمِينَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۲۰..... ص : ۳۲

(آیه ۲۰)- سـپس شیطان که بر اثر سجده نکردن رانده درگاه خدا شده بود و تصمیم قاطع داشت تا آنجا که می‌تواند از آدم و فرزندانش انتقام بگیرد «به وسوسه کردن آنان مشغول شد، تا لباسهای اطاعت و بندگی خدا را از تن آنان بیرون کند، و عورت آنها را که پنهان بود آشکار سازد» (فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ لِيُبْدِيَ لَهُما ما وُورِيَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما).

و برای رسیدن به این هدف، از عشق و علاقه ذاتی انسان به تکامل و ترقی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳

و «زندگی جاویدان»، استفاده کرد.
لذا نخست به آدم و همسرش گفت: «خداوند شما را از این جهت نهی نکرده جز این که اگر از آن بخورید یا فرشته خواهید شد و یا عمر جاویدان پیدا می‌کنید» (وَ قالَ ما نَهاکُما رَبُّکُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَکُونا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونا مِنَ الْخالِدِینَ).
و به این ترتیب، فرمان خدا را در نظر آنان به گونه دیگری جلوه داد.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۲۱..... ص : ۳۳

(آیه ۲۱)- آدم با شنیدن این سخن در فکر فرو رفت، اما شیطان برای این که پنجه‌های وسوسه خود را بیشتر و محکمتر در جان آدم و حوّا فرو برد «سوگندهای شدیدی برای آنها یاد کرد، که من خیرخواه شما هستم»! (وَ قاسَمَهُما إِنِّی لَکُما لَمِنَ النَّاصِحِینَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۲۲..... ص : ۳۳

اشاره

(آیه ۲۲)- آدم که هنوز تجربه کافی در زندگی نداشت، و گرفتار دامهای شیطان و خدعه و دروغ و نیرنگ نشده بود، سر انجام تسلیم فریب شیطان شد، و به این ترتیب «شیطان» آنها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد» (فَدَلَّاهُما بِغُرُورٍ).
«همین که آدم و همسرش از آن درخت ممنوع چشیدند، بلافاصله لباسهایشان از تنشان فرو ریخت اندامشان (عورتشان) آشکار گشت» (فَلَمَّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما).
و در حقیقت از لباس بهشتی که لباس کرامت و احترام خدا بود برهنه شدند.
قرآن سپس می‌گوید: هنگامی که آدم و حوّا چنین دیدند «بلافاصله از برگهای درختان بهشتی برای پوشیدن اندام خود، استفاده کردند» (وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ). «و در این موقع از طرف خداوند ندا رسید که مگر من شما را از آن درخت نهی نکردم، مگر به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار و سرسخت شماست» چرا فرمان مرا به دست فراموشی سپردید و در این گرداب سقوط کردید؟» (وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَمْ أَنْهَکُما عَنْ تِلْکُمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْ لَکُما إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُما عَدُوٌّ مُبِینٌ).
از مقایسه تعبیر این آیه با نخستین آیه‌ای که به آدم و حوّا اجازه سکونت در برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴
بهشت را می‌داد به خوبی استفاده می‌شود که آنها پس از این نافرمانی، چه اندازه از مقام قرب پروردگار دور شدند.

۱- شجره ممنوعه چه درختی بوده است؟ ..... ص : ۳۴

در منابع اسلامی دو نوع تفسیر برای آن آمده است، یکی تفسیر «مادی» که طبق معروف در روایات، «گندم» بوده است و دیگری تفسیر «معنوی» که در روایات از آن تعبیر به «شجره حسد» شده است، زیرا طبق این روایات، آدم پس از ملاحظه مقام و موقعیت خود چنین تصور کرد که مقامی بالاتر از مقام او وجود نخواهد داشت، ولی خداوند او را به مقام جمعی از اولیا از فرزندان او (پیامبر اسلام و خاندانش) آشنا ساخت، او حالتی شبیه به حسد پیدا کرد، و همین شجره ممنوعه بود که آدم مأمور

بود به آن نزدیک نشود.
در حقیقت طبق این روایات، آدم از دو درخت تناول کرد که یکی از مقام او پایین‌تر بود و او را به سوی جهان ماده می‌کشید و آن گندم بود، و دیگری درخت معنوی مقام جمعی از اولیاء خدا بود که از مقام و موقعیت او بالاتر قرار داشت و چون از دو جنبه از حدّ خود تجاوز کرد به آن سرنوشت گرفتار شد.
اما باید توجه داشت که این حسد از نوع حسد حرام نبوده و تنها یک احساس نفسانی بوده است، بی‌آنکه کمترین گامی بر طبق آن بردارد.

۲- آیا آدم گناه کرد؟ ..... ص : ۳۴

مدارک اسلامی به ما می‌گوید: هیچ پیامبری مرتکب گناه نمی‌شود، و مقام پیشوایی خلق به شخص گناهکار، واگذار نخواهد شد، و می‌دانیم که آدم از پیامبران الهی بود، بنابراین آنچه در پاره‌ای از تعبیرات در باره پیامبران در قرآن آمده است که نسبت عصیان به آنها داده شده، همگی به معنی «عصیان نسبی» و «ترک اولی» است، نه گناه مطلق.
توضیح این که: گناه بر دو گونه است، «گناه مطلق» و «گناه نسبی»، گناه مطلق همان مخالفت نهی تحریمی و مخالفت با فرمان قطعی خداوند است و هر گونه ترک واجب و انجام حرام را شامل می‌شود.
اما «گناه نسبی» آن است که عمل غیر حرامی از شخص بزرگی سر زند، که با برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵
توجه به مقام و موقعیتش شایسته او نباشد.
فی المثل نمازی که ممکن است از یک فرد عادی، نماز ممتازی باشد برای اولیاء حق، گناه محسوب شود.
سایر اعمال آنها غیر از عبادات نیز چنین است، و با توجه به موقعیت آنها سنجیده می‌شود، به همین دلیل اگر یک «ترک اولی» از آنها سر زند، مورد عتاب و سرزنش پروردگار قرار می‌گیرند- منظور از ترک اولی این است که انسان کار بهتر را رها کند و سراغ کار خوب یا مباحی برود.
نهی آدم از «شجره ممنوعه» نیز یک نهی تحریمی نبود بلکه با توجه به موقعیت آدم با اهمیت تلقی شد و مخالفت با این نهی- هر چند نهی کراهتی بود- موجب چنان مؤاخذه و مجازاتی از طرف خداوند گردید.

سورة الأعراف(۷): آیة ۲۳..... ص : ۳۵

(آیه ۲۳)- بازگشت آدم به سوی خدا! سر انجام هنگامی که آدم و حوّا، به نقشه شیطانی ابلیس واقف شدند و نتیجه کار خلاف خود را دیدند به فکر جبران گذشته افتادند و نخستین گام را اعتراف به ظلم و ستم بر خویشتن، در پیشگاه خدا قرار دادند و «گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم» (قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا).
«و اگر ما را نیامرزی و رحمت خود را شامل حال ما نکنی، از زیانکاران خواهیم بود» (وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۲۴..... ص : ۳۵

(آیه ۲۴)- گرچه توبه خالصانه آدم و همسرش در پیشگاه خدا پذیرفته شد ولی به هر حال اثر وضعی آن عمل، دامانشان را گرفت، و دستور خارج شدن از بهشت از سوی خداوند به آنها داده شد، «فرمود: فرود آیید در حالی که شما با یکدیگر (انسان و شیطان) دشمن خواهید بود» (قالَ اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ).
«و زمین تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره‌گیری شما خواهد بود» (وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۲۵..... ص : ۳۵

(آیه ۲۵)- و «نیز به آنها گوشزد کرد، که هم در زمین زندگی می‌کنید و هم در آن می‌میرید، و از همان برای حساب در روز رستاخیز، برانگیخته خواهید شد» (قالَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶
فِیها تَحْیَوْنَ وَ فِیها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ)

سورة الأعراف(۷): آیة ۲۶..... ص : ۳۶

اشاره

(آیه ۲۶)- اخطار به همه فرزندان آدم! خداوند از این جا به بعد یک سلسله دستورات و برنامه‌های سازنده، برای همه فرزندان آدم، بیان می‌کند، که در حقیقت دنباله‌ای است از برنامه‌های آدم در بهشت.
نخست به همان مسأله لباس و پوشانیدن بدن که در سرگذشت آدم نقش مهمی داشت اشاره کرده، می‌فرماید: «ای فرزندان آدم! ما لباسی بر شما فرو فرستادیم، که (اندام شما را می‌پوشاند و) زشتیهای بدنتان را پنهان می‌سازد» (یا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً یُوارِی سَوْآتِکُمْ).
ولی فایده این لباس که برای شما فرستاده‌ایم، تنها پوشانیدن تن و مستور ساختن زشتیها نیست بلکه «مایه زینت شماست» (وَ رِیشاً). لباس تجمل و زینت که اندام شما را زیباتر از آنچه هست نشان می‌دهد.
به دنبال این جمله که در باره لباس ظاهری سخن گفته است، قرآن بحث را به لباس معنوی کشانده و آن چنان که سیره قرآن در بسیاری از موارد است، هر دو جنبه را به هم می‌آمیزد و می‌گوید: «لباس پرهیزکاری و تقوا از آن هم بهتر است» (وَ لِباسُ التَّقْوی ذلِکَ خَیْرٌ).
تشبیه تقوی و پرهیزکاری به لباس، تشبیه بسیار رسا و گویایی است، زیرا همانطور که لباس هم بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، و هم سپری است در برابر بسیاری از خطرها، و هم عیوب جسمانی را می‌پوشاند و هم زینتی است برای انسان، روح تقوی و پرهیزکاری نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری از خطرات فردی و اجتماعی، زینت بسیار بزرگی برای او محسوب می‌شود زینتی است چشمگیر که بر شخصیت او می‌افزاید.
منظور از لباس تقوا همان «روح تقوا و پرهیزکاری» است، که جان انسان را حفظ می‌کند و معنی «حیاء» و «عمل صالح» و امثال آن در آن جمع است.
در پایان آیه می‌فرماید: «این (لباسهایی که خدا برای شما قرار داده اعم از لباس مادی و معنوی، لباس جسمانی و لباس تقوا) همگی از آیات و نشانه‌های خداست برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷

تا بندگان متذکر نعمتهای پروردگار شوند» (ذلِکَ مِنْ آیاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ).

لباس در گذشته و حال- ..... ص : ۳۷

تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد همیشه انسان لباس می‌پوشیده است، ولی وسایل تولید لباس در عصر ما به قدری متنوع شده و توسعه یافته است که با گذشته اصلا قابل مقایسه نیست.
و متأسفانه، جنبه‌های فرعی و حتی نامطلوب و زننده لباس چنان گسترش یافته که فلسفه اصلی لباس را دارد تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.
لباس عاملی شده برای انواع تجمل پرستیها، توسعه فساد، تحریک شهوات، خودنمایی و تکبر و اسراف و تبذیر و امثال آن، حتی گاه لباسهایی در میان جمعی از مردم بخصوص «جوانان غربزده» دیده می‌شود که جنبه جنون آمیز آن بر جنبه عقلانیش برتری دارد و به همه چیز شباهت دارد جز به لباس.
مسأله مدپرستی در لباس نه تنها ثروتهای زیادی را به کام خود فرو می‌کشد، بلکه قسمت مهمی از وقتها و نیروهای انسانی را نیز بر باد می‌دهد.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۲۷..... ص : ۳۷

(آیه ۲۷)- در این آیه خداوند به همه افراد بشر و فرزندان آدم، هشدار می‌دهد که مراقب فریبکاری شیطان باشند زیرا شیطان سابقه دشمنی خود را با پدر و مادر آنها نشان داده و همانطور که لباس بهشتی را بر اثر وسوسه‌ها از اندام آنان بیرون کرد، ممکن است لباس تقوا را از اندام ایشان بیرون نماید، لذا می‌گوید: «ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آن چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون ساخت و لباس آنان را از اندامشان بیرون کرد، تا عورتشان را به آنها نشان دهد» (یا بَنِی آدَمَ لا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ کَما أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّةِ یَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما لِیُرِیَهُما سَوْآتِهِما).
سپس تأکید می‌کند که حساب شیطان و همکارانش از سایر دشمنان جداست، «او و همکارانش شما را می‌بینند در حالی که شما آنها را مشاهده نمی‌کنید» و از چنین دشمنی باید سخت برحذر بود! (إِنَّهُ یَراکُمْ هُوَ وَ قَبِیلُهُ مِنْ حَیْثُ لا تَرَوْنَهُمْ).
و در پایان آیه جمله‌ای بیان می‌کند که در حقیقت پاسخی است به یک ایراد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸
مهم و آن این که اگر کسی بگوید: چگونه خداوند دادگر و مهربان دشمنی را با این قدرت بر انسان مسلط ساخته، دشمنی که هیچ گونه موازنه قوا با او ندارد، به هر کجا بخواهد می‌رود، بدون این که کسی حضورش را احساس کند، حتی طبق بعضی از روایات در درون وجود انسان همچون جریان خون در رگها حرکت می‌کند! آیا این با عدالت پروردگار سازگار است؟
آیه در پاسخ این سؤال احتمالی، می‌گوید: «ما شیاطین را اولیاء و سرپرستان افراد بی‌ایمان قرار دادیم» (إِنَّا جَعَلْنَا الشَّیاطِینَ أَوْلِیاءَ لِلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ).
یعنی، تنها پس از موافقت خود انسان است که شیطان می‌تواند از مرزهای روح او بگذرد.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۲۸..... ص : ۳۸

(آیه ۲۸)- در این آیه اشاره به یکی از وسوسه‌های مهم شیطانی می‌کند که بر زبان جمعی از انسانهای شیطان صفت نیز جاری می‌شود و آن این که: «هنگامی که عمل زشت و قبیحی را انجام می‌دهند (اگر از دلیل آن سؤال شود، در پاسخ) می‌گویند: این راه و رسمی است که نیاکان خود را بر آن یافته‌ایم خداوند هم ما را به آن دستور داده است» (وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها).

جالب این که قرآن در پاسخ آنها اعتنایی به دلیل اول یعنی پیروی کورکورانه از نیاکان نمی‌کند و تنها به پاسخ دلیل دوم قناعت کرده، می‌گوید: «بگو: خداوند هرگز به کارهای زشت و قبیح فرمان نمی‌دهد» زیرا حکم او از فرمان عقل جدا نیست (قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ).

سپس با این جمله آیه ختم می‌شود که: «آیا به خدا نسبتهایی می‌دهید که نمی‌دانید» (أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ).

منظور از «فاحِشَةً» در اینجا هر گونه کار زشت و قبیحی است که مسأله «طواف عریان» و «پیروی از پیشوایان ظلم و ستم» از مصادیق روشن آن محسوب می‌گردد.

سورة الأعراف(۷): آية ۲۹..... ص : ۳۸

(آیه ۲۹)- در این آیه به اصول دستورات پروردگار در زمینه وظایف عملی در یک جمله کوتاه اشاره، شده و سپس اصول عقاید دینی یعنی، مبدء و معاد را بطور برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹
فشرده بیان می‌کند نخست می‌گوید: ای پیامبر! «به آنان بگو: پروردگار من به عدالت دستور داده است» (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ).

سپس دستور به یکتاپرستی و مبارزه با هرگونه شرک داده، می‌فرماید: «توجه قلب خویش را در هر عبادتی به او کنید» و از ذات پاک او به سوی دیگر منحرف نشوید (وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ).

«او را بخوانید و دین و آیین خود را خالص و مخصوص او قرار دهید» (وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ).

پس از تحکیم پایه توحید، توجه به مسأله معاد و رستاخیز کرده، می‌گوید:

«همان گونه که شما را در آغاز آفرید، دگر بار در قیامت باز می‌گردید» (كَما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ).

آیه فوق یکی از کوتاهترین و جالبترین تعبیرات را در زمینه معاد جسمانی بازگو می‌کند، و می‌گوید: نگاهی به آغاز آفرینش خود کنید ببینید همین جسم شما که از مقدار زیادی آب و مقدار کمتری مواد مختلف، فلزات و شبه فلزات ترکیب شده است در آغاز کجا بود؟ آبهایی که در ساختمان جسم شما به کار رفته هر قطره‌ای از آن احتمالا در یکی از اقیانوسهای روی زمین سرگردان بود و سپس تبخیر گردید و تبدیل به ابرها و به شکل قطرات باران بر زمینها فرو ریختند، و ذراتی که هم اکنون از مواد جامد زمین در ساختمان جسم شما به کار رفته، روزی به صورت دانه گندم یا میوه درخت، یا سبزیهای مختلف بود که از نقاط پراکنده زمین گردآوری شد.

بنابراین چه جای تعجب که پس از متلاشی شدن و بازگشت به حال نخستین، باز همان ذرات جمع آوری گردد و به هم پیوندند و اندام نخستین را تشکیل دهند؟

و اگر چنین چیزی محال بود چرا در آغاز آفرینش انجام شد؟ بنابراین «همان گونه که در آغاز، خدا شما را آفریده است در روز رستاخیز نیز باز می‌گرداند».

سورة الأعراف(۷): آية ۳۰..... ص : ۳۹

(آیه ۳۰)- در این آیه چگونگی عکس العملهای مردم را در برابر این دعوت (دعوت به سوی نیکیها و توحید و معاد) بیان کرده، می‌گوید: «جمعی را هدایت کرده و جمعی (که شایستگی نداشته‌اند) گمراهی بر آنها مسلّم شده است» (فَرِيقاً برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰
هَدى وَ فَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلالَةُ)
و برای این که کسی تصور نکند بدون جهت خداوند، طایفه‌ای را هدایت می‌کند و جمع دیگری را گمراه، در جمله بعد اضافه می‌کند: «گروه گمراهان همانها بودند که شیاطین را اولیای خود انتخاب کرده بودند، و به جای ولایت پروردگار ولایت شیطان را پذیرفتند» (إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ).
و عجب این که با تمام گمراهی و انحراف «چنین می‌پنداشتند که هدایت یافتگان واقعی آنها هستند» (وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ).
این حالت مخصوص کسانی است که در طغیان و گناه فرو روند و در این حال درهای هدایت بکلی به روی آنها مسدود خواهد شد، و این همان چیزی است که خودشان برای خویشتن فراهم ساخته‌اند.

سورة الأعراف(۷): آية ۳۱..... ص : ۴۰

(آیه ۳۱)- در این آیه به عنوان یک قانون همیشگی که شامل تمام اعصار و قرون می‌شود دستور می‌دهد که، «ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود داشته باشید» (يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ).
این جمله می‌تواند هم اشاره به «زینتهای جسمانی» باشد که شامل پوشیدن لباسهای مرتب و پاک و تمیز، و شانه زدن موها، و به کار بردن عطر و مانند آن می‌شود، و هم شامل «زینتهای معنوی»، یعنی صفات انسانی و ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص.
در جمله بعد اشاره به مواهب دیگر یعنی خوردنیها و آشامیدنیهای پاک و پاکیزه می‌کند، می‌گوید از آنها «بخورید و بنوشید» (وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا).
اما چون طبع زیاده طلب انسان، ممکن است از این دو دستور سوء استفاده کند و به جای استفاده عاقلانه و اعتدال آمیز از پوشش و تغذیه صحیح، راه تجمل پرستی و اسراف و تبذیر را پیش گیرد، بلافاصله اضافه می‌کند: «ولی اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد» (وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ).
کلمه «اسراف» کلمه بسیار جامعی است که هرگونه زیاده‌روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱
جمله كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، در آیه فوق آمده، گرچه بسیار ساده به نظر می‌رسد، اما امروز ثابت شده است که یکی از مهمترین دستورات بهداشتی همین است، زیرا تحقیقات دانشمندان به این نتیجه رسیده که سر چشمه بسیاری از بیماریها، غذاهای اضافی است که به صورت جذب نشده در بدن انسان باقی می‌ماند، این مواد اضافی هم بار سنگینی است برای قلب و سایر دستگاههای بدن و هم منبع آماده‌ای است برای انواع عفونتها و بیماریها! عامل اصلی تشکیل این مواد مزاحم، اسراف و زیاده‌روی در تغذیه و به اصطلاح «پرخوری» است، و راهی برای جلوگیری از آن جز رعایت اعتدال در غذا نیست، کسانی که این دستور را ساده فکر می‌کنند خوب است در زندگی خود آن را بیازمایند تا

اهمیت رعایت این دستور را در سلامت جسم و تن خود ببینند.

سورة الأعراف(۷): آية ۳۲..... ص : ۴۱

(آیه ۳۲)- در این آیه با لحن تندتری به پاسخ آنها که گمان می‌برند، تحریم زینتها و پرهیز از غذاها و روزیهای پاك و حلال، نشانه زهد و پارسایی و مایه قرب به پروردگار است پرداخته، می گوید: ای پیامبر! «بگو: چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگانش آفریده و همچنین مواهب و روزیهای پاکیزه را تحریم کرده است» (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ).

سپس برای تأکید اضافه می کند: به آنها «بگو: این نعمتها و موهبتها برای افراد با ایمان در این زندگی دنیا آفریده شده (اگرچه دیگران نیز بدون داشتن شایستگی از آن استفاده می کنند) ولی در روز قیامت و زندگی عالیتر (که صفوف کاملا- از هم مشخص می‌شوند) اینها همه در اختیار افراد با ایمان و درستکار قرار می گیرد» و دیگران بکلی از آن محروم می‌شوند! (قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا خالِصَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ).

در پایان آیه به عنوان تأکید می گوید: «این چنین آیات و احکام خود را برای جمعیتی که آگاهند و می‌فهمند تشریح می کنیم» (كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ).

در مورد استفاده از انواع زینتها، اسلام مانند تمام موارد، حدّ اعتدال را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲

انتخاب کرده است و استفاده کردن از زیباییهای طبیعت، لباسهای زیبا و متناسب، به کار بردن انواع عطرها، و امثال آن، نه تنها مجاز شمرده شده بلکه به آن توصیه و سفارش نیز شده است.

سورة الأعراف(۷): آية ۳۳..... ص : ۴۲

(آیه ۳۳)- محرمات الهی! بارها دیده‌ایم که قرآن مجید هرگاه سخن از امر مباح یا لازمی به میان می‌آورد، بلافاصله از نقطه مقابل آن یعنی زشتیها و محرمات سخن می گوید، تا هر دو بحث، یکدیگر را تکمیل کنند، در اینجا نیز به دنبال اجازه استفاده از مواهب الهی و زینتها و نفی تحریم آنها، سخن از محرمات به میان آورده و بطور عموم، و سپس بطور خصوص انگشت روی چند نقطه مهم می گذارد.

در آغاز از تحریم فواحش سخن می گوید، می‌فرماید: ای پیامبر! «بگو:

پروردگار من تنها اعمال زشت و قبیح را حرام کرده است، اعم از این که آشکار باشد یا پنهان» (قُلْ إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ).

سپس موضوع را تعمیم داده، می گوید: «و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را» (وَ الْإِثْمَ).

بار دیگر انگشت روی چند قسمت از بزرگترین گناهان گذاشته، می گوید:

«و هرگونه ستم و تجاوز به ناحق به حقوق دیگران» (وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ).

سپس اشاره به مسأله شرك کرده، می گوید: و نیز پروردگار من، حرام کرده «این که چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریك او قرار دهید» (وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً).

آخرین چیزی را که به عنوان محرمات روی آن تکیه می کند، نسبت دادن چیزی به خدا بدون علم و آگاهی است، می‌فرماید:

«و این که به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید» (وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۳۴..... ص : ۴۲

(آیه ۳۴)- هر جمعیتی سر انجامی دارد! در این آیه خداوند به یکی از قوانین آفرینش یعنی فنا و نیستی ملتها، اشاره می‌کند و بحثهای مربوط به زندگی فرزندان آدم در روی زمین و سر انجام و سرنوشت گنهکاران که در آیات قبل گفته شد با این بحث روشنتر می‌شود نخست می‌گوید: «برای هر امتی زمان و مدت معینی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳
وجود دارد» (وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ).
«و به هنگامی که این اجل فرا رسد، نه لحظه‌ای تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای بر آن پیشی می‌گیرند» (فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ).
یعنی، ملتهای جهان همانند افراد، دارای مرگ و حیاتند، ملتهایی از صفحه زمین برچیده می‌شوند، و به جای آنها ملتهای دیگری قرار می‌گیرند، قانون مرگ و حیات مخصوص افراد انسان نیست، بلکه اقوام و جمعیتها و جامعه‌ها را نیز در بر می‌گیرد با این تفاوت که مرگ ملتها غالبا بر اثر انحراف از مسیر حق و عدالت و روی آوردن به ظلم و ستم و غرق شدن در دریای شهوات و فرو رفتن در امواج تجمل پرستی و تن‌پروری می‌باشد.
هنگامی که ملتهای جهان در چنین مسیرهایی گام بگذارند، و از قوانین مسلم آفرینش منحرف گردند، سرمایه‌های هستی خود را یکی پس از دیگری از دست خواهند داد و سر انجام سقوط می‌کنند.

سورة الأعراف(۷): آية ۳۵..... ص : ۴۳

(آیه ۳۵)- دستور دیگری به همه فرزندان آدم! بار دیگر خداوند فرزندان آدم را مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای فرزندان آدم! اگر رسولانی از خودتان (از طرف من) به سوی شما آمدند که آیات مرا به شما عرضه می‌دارند (از آنها پیروی کنید) زیرا آنها که پرهیزکاری پیشه کنند و در اصلاح خویشتن و دیگران بکوشند نه وحشتی از مجازات الهی خواهند داشت و نه اندوه و غمی» (يا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آياتِي فَمَنِ اتَّقى وَ أَصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۳۶..... ص : ۴۳

(آیه ۳۶)- و در این آیه اضافه می‌کند: «اما آنها که آیات ما را تکذیب کنند و در برابر آن تکبر ورزند آنها اصحاب دوزخند و جاودانه در آن خواهند ماند» (وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْها أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۳۷..... ص : ۴۳

(آیه ۳۷)- از این آیه به بعد قسمتهای مختلف از سرنوشت شومی که در انتظار افترا گویان و تکذیب کنندگان آیات خداست، بیان شده، نخست می‌گوید:
«چه کسی ستمکارتر است از آنها که بر خدا دروغ می‌بندند و یا آیات او را تکذیب برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴

می کنند»؟ (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ).
سپس وضع آنها را به هنگام مرگ چنین توصیف می کند: «آنان چند روزی بهره خود را از آنچه برایشان مقدر شده است می‌برند و از نعمتهای مختلف سهم خود را می گیرند، تا (پیمانه عمرشان لبریز گردد و به اجل نهایی برسد) در این هنگام فرشتگان ما که مأمور گرفتن ارواحند به سراغ آنها می‌آیند تا جانشان را بگیرند» (أُولئِكَ يَنالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتابِ حَتَّى إِذا جاءَتْهُمْ رُسُلُنا يَتَوَفَّوْنَهُمْ).
به هر حال از لحظه مرگ مجازاتهای آنها شروع می‌شود، نخستین بار با توبیخ و سرزنش فرشتگان پروردگار که مأمور گرفتن جانشان هستند رو برو می‌شوند، «آنها می‌پرسند کجا هستند معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستیدید» و یک عمر از آنها دم می‌زدید و همه چیز خود را نابخردانه در پای آنها می‌ریختید؟ (قالُوا أَيْنَ ما كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ).
آنها چون دست خود را از همه چیز کوتاه می‌بینند و پندارهایی را که در باره معبودهای ساختگی داشتند همچون نقش بر آب مشاهده می کنند، در پاسخ می گویند: «آنها همه گم شدند و از ما دور گشتند» (قالُوا ضَلُّوا عَنَّا).
اثری از آنها نمی‌بینیم و هیچ گونه قدرتی بر دفاع از ما ندارند، و تمام عبادات ما برای آنها بیهوده بود، «و به این ترتیب خودشان بر ضدّ خود گواهی می‌دهند که کافر بودند» (وَ شَهِدُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كانُوا كافِرِينَ).
در حالی که راه بازگشت به روی آنها بسته است و این نخستین تازیانه آتشین مجازات الهی است که بر روح آنها نواخته می‌شود.

سورة الأعراف(٧): آية ٣٨..... ص : ۴۴

(آیه ۳۸)- درگیری پیشوایان و پیروان گمراه در دوزخ! در آیات گذشته صحنه‌ای که به هنگام مرگ و بازپرسی فرشتگان قبض ارواح رخ می‌دهد ترسیم شده بود و در اینجا صحنه برخورد گروههای اغوا کننده و اغوا شونده را در قیامت شرح می‌دهد: «در روز رستاخیز خداوند به آنها می گوید در صف گروههای مشابه خود از جن و انس که پیش از شما بودند، قرار گیرید و در آتش داخل شوید» (قالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِي النَّارِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵
هنگامی که همگی در آتش داخل شدند برخوردشان با هم مسلکهایشان شروع می‌شود، برخوردی عجیب و عبرت انگیز، «هر دسته‌ای که وارد دوزخ می‌شوند به دیگری لعن و نفرین می کند» و او را مسؤول بدبختی خویش می‌داند (كُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها).
مطلب به همین جا پایان نمی‌پذیرد، «هنگامی که همگی با ذلت و خواری در محیط شرر بار دوزخ قرار می گیرند (شکایت آنها به پیشگاه پروردگار از یکدیگر شروع می‌شود) نخست فریب خوردگان عرضه می‌دارند: پروردگارا! این اغواگران بودند که ما را گمراه ساختند، خدایا عذاب و کیفر آنها را مضاعف کن» کیفری به خاطر گمراهیشان، و کیفری به خاطر گمراه کردن ما (حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيها جَمِيعاً قالَتْ أُخْراهُمْ لِأُولاهُمْ رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً مِنَ النَّارِ).
ولی عجیب این است که خداوند در پاسخ آنها «می‌فرماید: برای هر کدام (از شما) عذاب مضاعف است ولی نمی‌دانید!» چرا که پیروان اگر گرد پیشوایان گمراه را نگرفته بودند، قدرتی بر اغوای مردم نداشتند (قالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَ لكِنْ لا تَعْلَمُونَ).

سورة الأعراف(٧): آية ٣٩..... ص : ۴۵

(آیه ۳۹)- در این آیه پاسخ پیشوایان گمراه را چنین نقل می‌کند که: «آنها به پیروان خود می‌گویند شما هیچ تفاوت و برتری بر ما ندارید، (یعنی اگر ما گفتیم شما تأیید کردید و اگر گام برداشتیم کمک نمودید و اگر ستم نمودیم شما یار و مددکار ما بودید) بنابراین شما هم در مقابل اعمالتان عذاب دردناک الهی را بچشید» (قالَتْ أُولاهُمْ لِأُخْراهُمْ فَما کانَ لَکُمْ عَلَیْنا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۴۰..... ص : ۴۵

(آیه ۴۰)- بار دیگر قرآن به سراغ سرنوشت افراد متکبر و لجوج یعنی آنها که زیر بار آیات پروردگار نمی‌روند و در برابر حق تسلیم نیستند رفته، می‌گوید:

«کسانی که آیات ما را تکذیب کنند و در برابر آن تکبر ورزند درهای آسمان به روی آنان گشوده نمی‌شود» (إِنَّ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ اسْتَکْبَرُوا عَنْها لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ السَّماءِ).

در حدیثی از امام باقر علیه السّلام چنین می‌خوانیم: «اما مؤمنان، اعمال و ارواحشان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶

به سوی آسمانها برده می‌شود و درهای آسمان به روی آنها گشوده خواهد شد، اما کافر روح و عملش را بالا می‌برند تا به آسمان برسد در این هنگام کسی صدا می‌زند آن را به سوی سجّین (دوزخ) پایین ببرید».

سپس اضافه می‌کند: «آنها وارد بهشت نخواهند شد، تا زمانی که شتر از سوراخ سوزن بگذرد»! (وَ لا یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّی یَلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیاطِ).

این تعبیر کنایه لطیفی از محال بودن این امر است، که راهی برای ورود افراد بی‌ایمان متکبر در بهشت مطلقا موجود نیست! در پایان آیه برای تأکید و توضیح بیشتر اضافه می‌کند، «و این چنین گنهکاران را کیفر می‌دهیم» (وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُجْرِمِینَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۴۱..... ص : ۴۶

(آیه ۴۱)- در این آیه، به قسمتی دیگر از مجازات دردناک آنها اشاره کرده، می‌گوید: «برای این گونه افراد، بسترهایی از جهنم و آتش سوزان است و روی آنها پوششهایی از همان آتش سوزان قرار دارد» (لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَواشٍ).

و باز برای تأکید اضافه می‌کند: «این چنین ظالمان و ستمگران را کیفر می‌دهیم» (وَ کَذلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۴۲..... ص : ۴۶

(آیه ۴۲)- آرامش کامل و سعادت جاویدان! در آیات گذشته بحث از سرنوشت منکران آیات خدا و متکبران و ظالمان بود، در اینجا آینده روشن افراد با ایمان را چنین شرح می‌دهد: «کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، ...

اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند» (وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ...

أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیها خالِدُونَ).

ولی در میان این جمله یک جمله معترضه که اشاره به پاسخ بسیاری از سؤالات است بیان کرده، می‌گوید: «ما هیچ کس را جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کنیم» (لا نُکَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها)

.اشاره به این که کسی تصور نکند که قرار گرفتن در صف افراد با ایمان و انجام عمل صالح در دسترس همه کس نیست، زیرا

تکالیف پروردگار به اندازه قدرت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷
افراد است.
این آیه مانند بسیاری دیگر از آیات قرآن، وسیله نجات و سعادت جاویدان را منحصرا ایمان و عمل شایسته معرفی می‌کند و به این ترتیب به عقیده خرافی مسیحیان امروز که وسیله نجات را قربانی شدن مسیح در برابر گناهان بشریت می‌دانند، خط بطلان می‌کشد، اصرار قرآن روی مسأله ایمان و عمل صالح در آیات مختلف برای کوبیدن این طرز تفکر و مانند آن است.

سورة الأعراف(۷): آية ۴۳..... ص : ۴۷

(آیه ۴۳)- در این آیه به یکی از مهمترین نعمتهایی که خدا به بهشتیان ارزانی می‌دارد و مایه آرامش روح و جان آنهاست اشاره کرده، می‌گوید: «کینه‌ها و حسدها و دشمنیها را از دل آنها برمی‌کنیم» (وَ نَزَعْنا ما فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ).
در حقیقت یکی از بزرگترین ناراحتیهای انسانها در زندگی دنیا که سر چشمه پیکارهای وسیع اجتماعی می‌شود و علاوه بر خسارتهای سنگین جانی و مالی آرامش روح را بکلی بر هم می‌زند، همین «کینه توزی» و «حسد» است.
بهشتیان بکلی از بدبختیهای ناشی از این گونه صفات و عواقب آن برکنارند، آنها با هم در نهایت دوستی و محبت و صفا و صمیمیت و آرامش زندگی می‌کنند، و همه از وضع خود راضیند.
قرآن پس از ذکر این نعمت روحانی، اشاره به نعمت مادی و جسمانی آنها کرده، می‌گوید: «از زیر قصرهای آنها نهرهای آب جریان دارد» (تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ).
سپس رضایت و خشنودی کامل و همه جانبه اهل بهشت را با این جمله منعکس می‌کند که آنها «می‌گویند: حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که ما را به این همه نعمت رهنمون شد و اگر خدا ما را راهنمایی نمی‌کرد، هرگز، هدایت نمی‌یافتیم» (وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللَّهُ).
این توفیق او بود که دست ما را گرفت و از گذرگاههای زندگی عبور داد و به سر منزل سعادت رسانید. «مسلما فرستادگان پروردگار ما، حق را آوردند!» آنها راست می‌گفتند و ما با چشم خود درستی گفتارشان را هم اکنون می‌بینیم (لَقَدْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸
جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ)
.«در این هنگام ندایی برمی‌خیزد، و این جمله را در گوش جان آنها سر می‌دهد که این بهشت را به خاطر اعمال پاکتان به ارث بردید» (وَ نُودُوا أَنْ تِلْکُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۴۴..... ص : ۴۸

(آیه ۴۴)- از این آیه استفاده می‌شود که بهشتیان و دوزخیان از جایگاه خود می‌توانند با یکدیگر سخن بگویند نخست می‌گوید: «بهشتیان، دوزخیان را مخاطب ساخته و صدا می‌زنند که ما وعده پروردگار خویش را حق یافتیم، آیا شما هم به آنچه خدا به وسیله فرستادگانش وعده داده بود، رسیدید؟» (وَ نادی أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَصْحابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّکُمْ حَقًّا).
در پاسخ «می‌گویند: آری» همه را عین حقیقت دیدیم (قالُوا نَعَمْ).

سپس اضافه می‌کند: «در این هنگام ندا دهنده‌ای در میان آنها ندا در می‌دهد (آنچنان که صدای او به گوش همگان می‌رسد) که: لعنت خدا بر ستمگران باد» (فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ).

سورة الأعراف(٧): آية ۴۵..... ص : ۴۸

(آیه ۴۵)- سپس ستمگران را چنین معرفی می‌کند: «همانها که مردم را از راه راست باز می‌داشتند (و با تبلیغات مسموم و زهرآگین خود، ایجاد شک و تردید در ریشه‌های عقاید مردم می‌کردند) و جاده مستقیم الهی را کج و معوج نشان می‌دادند، و به سرای دیگر نیز ایمان نداشتند» (الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كافِرُونَ).
این مؤذّن در روایات اسلامی، غالبا به امیر مؤمنان علی علیه السّلام تفسیر شده است.
حاکم «ابو القاسم حسکانی» که از دانشمندان اهل سنّت است به سند خود از «محمّد بن حنفیه» از «علی» علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود: انا ذلك المؤذّن: «آن که این ندا را سر می‌دهد منم» و همچنین به سند خود از ابن عباس نقل می‌کند که علی علیه السّلام در قرآن نامهایی دارد که مردم آنها را نمی‌دانند، از جمله «مؤذّن» در آیه شریفه فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ علی علیه السّلام است که این ندا را سر می‌دهد و می‌گوید: الا لعنة اللّه على الّذين برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹
كذّبوا بولايتى و استخفّوا بحقّى «لعنت خدا بر آنها باد که ولایت مرا تکذیب کردند و حق مرا کوچک شمردند».

سورة الأعراف(٧): آية ۴۶..... ص : ۴۹

(آیه ۴۶)- اعراف گذرگاه مهمی به سوی بهشت! در تعقیب بیان سرگذشت بهشتیان و دوزخیان این آیه و سه آیه بعد از آن در باره «اعراف» که منطقه‌ای است حد فاصل میان بهشت و دوزخ، با ویژگیهایی که دارد سخن می‌گوید.
نخست به حجابی که در میان بهشتیان و دوزخیان کشیده شده است اشاره کرده، می‌گوید: «میان این دو گروه حجابی قرار دارد» (وَ بَيْنَهُما حِجابٌ).
از آیات بعد چنین استفاده می‌شود که حجاب مزبور همان «اعراف» است که مکان مرتفعی است در میان این دو گروه، که مانع از مشاهده یکدیگر می‌شود، البته کسانی که بر اعراف یعنی قسمتهای بالای این مانع مرتفع قرار دارند، هر دو گروه را می‌توانند ببینند.
سپس قرآن می‌گوید: «بر اعراف مردانی قرار دارند که هر یک از جهنمیان و دوزخیان را (در جایگاه خود می‌بینند و) از سیمایشان آنها را می‌شناسند» (وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ).
سپس می‌گوید: مردانی که بر اعراف قرار دارند «بهشتیان را صدا می‌زنند و می‌گویند: درود بر شما باد، اما خودشان وارد بهشت نشده‌اند، اگرچه بسیار تمایل دارند» (وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوها وَ هُمْ يَطْمَعُونَ).

سورة الأعراف(٧): آية ۴۷..... ص : ۴۹

(آیه ۴۷)- «اما به هنگامی که به سوی دیگر نگاه می‌کنند و دوزخیان را در دوزخ می‌بینند (به درگاه خدا راز و نیاز می‌کنند و) می‌گویند: پروردگارا! ما را با جمعیت ستمگران قرار مده» (وَ إِذا صُرِفَتْ أَبْصارُهُمْ تِلْقاءَ أَصْحابِ النَّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۴۸..... ص : ۴۹

(آیه ۴۸)- در این آیه اضافه می‌کند که: «و اصحاب اعراف مردانی از دوزخیان را که از چهره و سیمایشان می‌شناسند صدا می‌زنند (و مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهند که دیدید عاقبت) گردآوری اموال و نفرت در دنیا و تکبر ورزیدن از قبول حقّ، به شما سودی نداد» چه شد آن مالها؟ و کجا رفتند آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰
نفرات؟ و چه نتیجه‌ای گرفتید از آن همه کبر و خودپرستی؟ (وَ نادی أَصْحابُ الْأَعْرافِ رِجالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيماهُمْ قالُوا ما أَغْنى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۴۹..... ص : ۵۰

اشاره

(آیه ۴۹)- بار دیگر با همان زبان ملامت و سرزنش در حالی که اشاره به جمعی از ضعفای مؤمنان که بر اعراف قرار گرفته‌اند می‌کنند، می‌گویند: «آیا اینها همان کسانی هستند که شما سوگند یاد کردید هیچ گاه خداوند آنان را مشمول رحمت خود قرار نخواهد داد» (أَ هؤُلاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لا يَنالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ).
سر انجام رحمت الهی شامل حال این دسته از ضعفای مؤمنان شده و به آنها خطاب می‌شود که: «وارد بهشت شوید نه ترسی بر شماست و نه در آنجا غم و اندوهی دارید» (ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ).

«اصحاب اعراف» چه کسانی هستند؟ ..... ص : ۵۰

از مجموع آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که «اعراف» گذرگاه سخت و صعب العبوری بر سر راه بهشت سعادت جاویدان است، طبیعی است که افراد نیرومند و قوی یعنی صالحان و پاکان با سرعت از این گذرگاه عبور می‌کنند اما افرادی که خوبی و بدی را به هم آمیختند در این مسیر وا می‌مانند.
همچنین طبیعی است که سرپرستان جمعیت و پیشوایان قوم در گذرگاههای سخت همانند فرماندهانی که در این گونه موارد در آخر لشکر راه می‌روند تا همه سپاهیان بگذرند، در آنجا توقف می‌کنند تا به کمک ضعفای مؤمنان بشتابند و آنها که شایستگی نجات را دارند در پرتو امدادشان رهایی یابند.
بنابراین در اعراف، دو گروه وجود دارند، ضعیفان و آلودگانی که در رحمتند و پیشوایان بزرگ (یعنی انبیاء، امامان و صالحان) که در همه حال یار و یاور ضعیفانند.

سورة الأعراف(۷): آية ۵۰..... ص : ۵۰

(آیه ۵۰)- نعمتهای بهشتی بر دوزخیان حرام است! پس از آن که بهشتیان و دوزخیان هر کدام در محل مناسب خود مستقر شدند گفتگوهایی در میان آنها رد و بدل می‌شود که نتیجه آن مجازات و کیفری است روحانی و معنوی برای دوزخیان،

نخست می‌فرماید: «دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که (محبت کنید) برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱
و مقداری آب یا از آنچه خدا به شـما روزی داده، به ما ببخشـید» تا عطش سوزان خود را تسـکین دهیم و از آلام خود بکاهیم (وَ نادی أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ).
ولی بلافاصـله بهشتیـان دست ردّ بر سـینه آنهـا زده، و «می گوینـد: خداونـد اینهـا را بر کافران تحریم کرده است» (قالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَی الْکافِرِینَ).
۱- جمله «مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ» (از آنچه خدا به شما روزی داده) که تعبیری است سر بسته و توأم با یک نوع ابهام نشان می‌دهد که حتی دوزخیان نمی‌توانند از ماهیت و انواع نعمتهای بهشتی آگاه شوند.
۲- جمله «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمـا عَلَی الْکـافِرِینَ» (خداونـد آنهـا را بر کافران حرام کرده) اشاره به این است که بهشتیان مضایقه‌ای از بخشـیدن این نعمتهـا ندارنـد زیرا نه چیزی از آنها کم می‌شود و نه در درون سـینه، کینه‌ای نسـبت به کسـی دارنـد، ولی وضـع دوزخیـان آنچنـان است که نمی‌تواننـد از نعمتهای بهشتی بهره گیرنـد، این تحریم در حقیقت یک نوع «تحریم تکوینی» است، همانند محرومیت بسیاری از بیماران از غذاهای لذیذ و رنگارنگ.

سورة الأعراف(۷): آیة ۵۱..... ص : ۵۱

(آیه ۵۱)- در این آیه سبب محرومیت آنها را تشریح می‌کند و با ذکر صفات دوزخیان روشن می‌سازد که این سرنوشت شوم را خودشان برای خویشـتن فراهم ساخته‌اند نخست می‌گوید: «آنها کسانی هستند که دین و مذهب خود را به سرگرمی و بازی گرفتند» (الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً).
«و زندگی دنیا آنها را فریب داد و مغرور ساخت» (وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا).
این امور سبب شد که آنها در لجنزار شهوات فرو روند و همه چیز حتی رستاخیز را به دست فراموشی بسپارند و گفتار پیامبران و آیات الهی را انکار کننـد، لذا به دنبال آن اضافه می‌کند: «پس امروز هم ما آنها را فراموش خواهیم کرد همان گونه که آنها لقای چنین روزی را فراموش کردنـد و همان گونه که آیات ما را انکار نمودنـد» (فَالْیَوْمَ نَنْساهُمْ کَما نَسُوا لِقاءَ یَوْمِهِمْ هـذا وَ ما کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ).
ضمنا از این آیه استفاده می‌شود که نخستین مرحله گمراهی و انحراف آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲
است که انسان مسائل سرنوشت ساز خود را جدّی نگیرد و با آنها به عنوان یک سرگرمی و بازیچه رفتار کند.

سورة الأعراف(۷): آیة ۵۲ ..... ص : ۵۲

(آیه ۵۲)- این آیه اشاره به این است که محرومیت کفار و سـرنوشت شومشان نتیجه کوتاهیها و تقصیرات خودشان است و گر نه از ناحیه خداوند هیچ گونه کوتاهی در هدایت و رهبری و ابلاغ آیات و بیان درسهای تربیتی نشده است لذا می‌گوید: ما در هـدایت و راهنمـایی آنهـا چیزی فروگـذار نکردیم «کتـابی برای آنهـا فرسـتادیم که تمـام اسـرار و رموز آن را با آگاهی کامل تشریح کردیم» (وَ لَقَدْ جِئْناهُمْ بِکِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلی عِلْمٍ).
«کتـابی که مـایه هـدایت و مـوجب رحمت برای ایمـان آورنـدگان بود» اگرچه افراد لجوج و خودخواه از آن بی‌بهره می‌ماننـد (هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۵۲

(آیه ۵۳)- و در این آیه اشاره به طرز تفکر غلط تبهکاران و منحرفان در زمینه هدایتهای الهی کرده، می‌گوید: «آیا آنها جز انتظار تأویل آیات (و فرا رسیدن تهدیدهای الهی) دارند»؟ (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ).

اما چه انتظار نابجایی، زیرا هنگامی که نتایج و سر انجام این وعده‌های الهی را مشاهده کنند، کار از کار گذشته و راهی برای بازگشت باقی نمانده است «آن روز که تأویل آنها فرا رسد، کسانی که قبلا آن را فراموش کرده بودند می‌گویند: فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند» و گفتار آنها نیز همه حق بود (يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ).

اما در این هنگام در وحشت و اضطراب فرو می‌روند، و به فکر چاره‌جویی می‌افتند و می‌گویند: «آیا (امروز) شفیعانی یافت می‌شوند که برای ما شفاعت کنند»؟ (فَهَلْ لَنا مِنْ شُفَعاءَ فَيَشْفَعُوا لَنا).

و «یا (اگر شفیعانی برای ما در کار نیست و اصولا شایسته شفاعت نیستیم) آیا ممکن است به عقب باز گردیم و اعمالی غیر آنچه انجام دادیم انجام دهیم» و تسلیم حق و حقیقت باشیم (أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ).

ولی افسوس! این بیداری بسیار دیر است، نه راه بازگشتی وجود دارد و نه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳

شایستگی شفاعت دارند، زیرا «آنها سرمایه‌های وجود خود را از دست داده و گرفتار خسران و زیانی شده‌اند که تمام وجودشان را در بر می‌گیرد» (قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ).

و بر آنها ثابت می‌شود که بتها و معبودهای ساختگی آنان در آنجا هیچ گونه نقشی ندارد «و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند همگی از نظرشان گم می‌شوند» (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ).

از این آیه استفاده می‌شود که انسان در اعمال خود مختار و آزاد است و الّا تقاضای بازگشت به دنیا نمی‌کرد تا اعمال بد خود را جبران کند. و نیز استفاده می‌شود که جهان دیگر جای انجام عمل و کسب فضیلت و نجات نیست.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۵۳

اشاره

(آیه ۵۴)- این آیه معبود حقیقی و واقعی را با ذکر صفات خاصش معرفی می‌کند، تا آنها که حقیقت جو هستند قبل از فرا رسیدن رستاخیز در همین جهان او را به روشنی بشناسند، نخست می‌گوید: «معبود و پروردگار شما آن کس است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید» (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ). یعنی «معبود» کسی جز «آفریدگار» نمی‌تواند باشد.

آیا جهان در شش روز آفریده شده؟ ..... ص : ۵۳

با توجه به مفهوم وسیع کلمه «ایّام» (روزها) و معادل آن در زبانهای دیگر، پاسخ این سؤال روشن است، زیرا بسیار می‌شود که

«ایّام» به معنی «دورانها» به کار می‌رود.

بنابراین خداوند مجموعه زمین و آسمان را در شش دوران متوالی آفریده است، هر چند این دورانها گاهی به میلیونها یا میلیاردها سال بالغ شده است و علم امروز هیچ گونه مطلبی را که مخالف این موضوع باشد بیان نکرده است.

سپس قرآن می گوید: «خداوند پس از آفرینش آسمان و زمین، زمام رهبری آنها را به دست گرفت» (ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ).

یعنی، نه تنها آفرینش از اوست بلکه اداره و رهبری جهان نیز با او می‌باشد.

و این پاسخی است به آنها که جهان را در آفرینش نیازمند به خدا می‌دانند نه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴

در بقا و ادامه هستی.

«عرش» چیست؟ ..... ص : ۵۴

عرش در لغت معانی متعددی دارد از جمله: به معنی سقف یا چیزی است که دارای سقف بوده باشد، و گاهی به معنی تختهای بلند همانند تخت سلاطین نیز آمده است.

ولی هنگامی که در مورد خداوند به کار می‌رود و گفته می‌شود «عرش خدا» منظور از آن مجموعه جهان هستی است که در حقیقت تخت حکومت پروردگار محسوب می‌شود.

بنابراین در آیه مورد بحث جمله «اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ» کنایه از احاطه کامل پروردگار و تسلط او بر تدبیر امور آسمانها و زمین بعد از خلقت آنهاست.

سپس می‌فرماید: «اوست که شب را همچون پوششی بر روز می‌افکند و روشنایی روز را با پرده‌های ظلمانی شب می‌پوشاند» (یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ).

بعد از آن اضافه می کند: «شب با سرعت به دنبال روز در حرکت است» (یَطْلُبُهُ حَثِیثاً). همانند طلبکاری که با سرعت به دنبال بدهکار می‌دود.

سپس می‌افزاید: «اوست که خورشید و ماه و ستارگان را آفریده است، در حالی که همه سر بر فرمان او هستند» (وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ).

پس از ذکر آفرینش جهان هستی و نظام شب و روز و آفرینش ماه و خورشید و ستارگان به عنوان تأکید می گوید: «آگاه باشید آفرینش و اداره امور جهان هستی تنها به دست اوست» (أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ).

منظور از «الْخَلْقُ» آفرینش نخستین، و منظور از «الْأَمْرُ» قوانین و نظاماتی است که به فرمان پروردگار بر عالم هستی حکومت می کند و آنها را در مسیر خود رهبری می‌نماید.

به عبارت دیگر: همان طور که جهان در حدوثش نیازمند به اوست در تدبیر و ادامه حیات و اداره‌اش نیز وابسته به او می‌باشد، و اگر لحظه‌ای لطف خدا از آن گرفته شود نظامش بکلی از هم گسسته و نابود می گردد.

و در پایان آیه می‌فرماید: «پر برکت است خداوندی که پروردگار عالمیان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵

است» (تَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ).

این جمله بعد از ذکر آفرینش و تدبیر جهان هستی یک نوع ستایش از مقام مقدس پروردگار است که وجودی مبارک، ازلی، ابدی و سر چشمه همه برکات و نیکیها و خیر مستمر می‌باشد.

سورة الأعراف(۷): آية ۵۵ ..... ص : ۵۵

(آيه ۵۵)- شرايط اجابت دعا: آيه قبل با ذكر دلايل روشن اين حقيقت را اثبات كرد كه شايسته عبوديت و بندگى تنها خداست و به دنبال آن در اينجا دستور مى‌دهد كه «دعا و نيايش» كه جان و روح عبادت است بايد در برابر خدا انجام گيرد، نخست مى گويد: «پروردگار خود را از روى تضرّع و در پنهانى بخوانيد» (ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً).

اين كه در آيه فوق دستور داده شده كه خدا را در «خفيّه» و پنهانى بخوانيد براى اين است كه از «ريا» دورتر، و به اخلاص نزديكتر، و توأم با تمركز فكر و حضور قلب باشد.

و در پايان آيه مى‌فرمايد: «او (خداوند) تجاوزكاران را دوست نمى‌دارد» (إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ).

و اين جمله معنى وسيعى دارد كه هرگونه تجاوز را، اعم از فرياد كشيدن به هنگام دعا، و يا تظاهر و رياكارى، و يا توجه به غير خدا را به هنگام دعا، شامل مى‌شود.

سورة الأعراف(۷): آية ۵۶ ..... ص : ۵۵

(آيه ۵۶)- در اين آيه اشاره به حكمى شده است كه در واقع يكى از شرايط تأثير دعا است، مى‌فرمايد: «در روى زمين فساد مكنيد بعد از آن كه اصلاح شده است» (وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها). بنابراين هيچ گاه دعاى افراد مفسد و تبهكار به جايى نخواهد رسيد.

در روايتى از امام باقر عليه السّلام مى‌خوانيم: «زمين فاسد بود و خداوند به وسيله پيامبر اسلام آن را اصلاح كرد».

باز ديگر به مسأله دعا مى‌پردازد و يكى ديگر از شرايط آن را بازگو مى كند، مى گويد: «و خدا را با ترس و اميد بخوانيد» (وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً). برگزيده تفسير نمونه، ج‌۲، ص: ۵۶

نه آن چنان از اعمال خود راضى باشيد كه گمان كنيد هيچ نقطه تاريكى در زندگى شما نيست كه اين خود عامل عقبگرد و سقوط است، و نه آن چنان مأيوس باشيد كه خود را شايسته عفو خدا و اجابت دعا ندانيد، بلكه با دو بال «بيم» و «اميد» به سوى او پرواز كنيد، اميد به رحمتش و بيم از مسؤوليتها و لغزشهاى خود.

و در پايان آيه براى تأكيد بيشتر روى اسباب اميدوارى به رحمت خدا، مى گويد: «رحمت خدا به نيكوكاران نزديك است» (إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ).

در اين دو آيه اشاره به پنج قسمت از شرايط قبولى دعا شده است: نخست اين كه از روى تضرع و در پنهانى باشد، ديگر اين كه از حدّ اعتدال تجاوز نكند، سوم اين كه با توليد فساد و تبهكارى همراه نگردد، چهارم اين كه توأم با بيم و اميد متوازن باشد، پنجم اين كه با نيكوكارى توأم گردد.

سورة الأعراف(۷): آية ۵۷ ..... ص : ۵۶

(آيه ۵۷)- در آيات گذشته اشاره‌هاى مكرر به مسأله «مبدء» يعنى توحيد و شناسايى پروردگار از روى اسرار جهان آفرينش شد، و در اين آيه اشاره به مسأله «معاد» و رستاخيز مى‌شود، تا اين دو بحث يكديگر را تكميل كنند، و اين سيره قرآن است كه در بسيارى از موارد «مبدء» و «معاد» را با هم قرين مى‌سازد، نخست مى گويد: «او كسى است كه بادها را پيشاپيش باران

رحمتش همچون بشارت دهنده‌ای (که از قدوم مسافر عزیزی خبر می‌دهد) می‌فرستد» (وَ هُوَ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ).

«بادهایی که از اقیانوسها برخاسته و ابرهای سنگین بار و پر آب را با خود حمل می‌کند» (حَتَّی إِذا أَقَلَّتْ سَحاباً ثِقالًا).

«در این موقع آنها را به سوی سرزمینهای مرده و خشک و سوزان می‌رانیم» و مأموریت آبیاری این تشنگان را به عهده آنها می‌نهیم (سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ).

«و به وسیله آن، آب حیات بخش را در همه جا فرو می‌فرستیم» (فَأَنْزَلْنا بِهِ الْماءَ). «سپس به کمک این آب انواع میوه‌ها را از خاک تیره بیرون می‌آوریم» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷

(فَأَخْرَجْنا بِهِ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ).

و به دنبال آن اضافه می‌کند: «این چنین مردگان را از زمین بیرون می‌آوریم» و لباس حیات را در اندامشان می‌پوشانیم (کَذلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتی).

این مثال را برای آن آوردیم که نمونه معاد را در این دنیا که همه سال در برابر چشم شما تکرار می‌شود به شما نشان دهیم «تا شاید متذکر گردید» (لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۵۷

(آیه ۵۸)- در این آیه برای این که گمان نشود یکنواخت بودن باران دلیل آن است که همه سرزمینها یکسان زنده شوند، و برای این که روشن گردد، استعدادها و آمادگیهای متفاوت سبب استفاده‌های مختلف از مواهب الهی می‌شود، می‌گوید:

«سرزمین شیرین و پاکیزه گیاهان پربرکت و مفید و سودمند به اذن پروردگار، از آن می‌روید» (وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ).

«اما زمینهای شوره‌زار و خبیث و زشت، چیزی جز گیاهان ناچیز و کم ارزش نمی‌رویاند» (وَ الَّذِی خَبُثَ لا یَخْرُجُ إِلَّا نَکِداً).

و در پایان آیه می‌فرماید: «این چنین آیات را برای کسانی که شکرگزارند (و از آن استفاده می‌کنند و راه هدایت را می‌پویند) بیان می‌کنیم» (کَذلِکَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَشْکُرُونَ).

آیه فوق در حقیقت اشاره به یک مسأله مهم است و آن این که تنها «فاعلیت فاعل» برای به ثمر رسیدن یک موضوع، کافی نیست بلکه استعداد و «قابلیت قابل» نیز شرط است.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۵۷

(آیه ۵۹)- رسالت نوح نخستین پیامبر اولوا العزم: سرگذشت نوح در سوره‌های مختلفی از قرآن مانند سوره هود، انبیاء، مؤمنون، شعراء و نوح مشروحا آمده است، اما در اینجا تنها فهرستی از آن در شش آیه آمده، نخست می‌فرماید: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم» (لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ).

نخستین چیزی که او به آنها یادآور شد، همان توجه به حقیقت توحید و نفی هرگونه بت پرستی بود، «پس به آنها گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که هیچ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸

معبودی جز او برای شما نیست» (فَقالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ).

نوح پس از بیدار کردن فطرتهای خفته، آنان را از سر انجام بت پرستی بر حذر داشته و گفت: «من از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم» (إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ).
منظور از مجازات «روز بزرگ» ممکن است همان توفان معروف نوح یا مجازات الهی در روز رستاخیز باشد.

سورة الأعراف(۷): آیة ۶۰ ..... ص : ۵۸

(آیه ۶۰)- ولی قوم نوح به جای این که از دعوت اصلاحی این پیامبر بزرگ که توأم با نهایت خیرخواهی بود استقبال کنند، به آیین توحید بپیوندند و دست از ستم و فساد بردارند «جمعی از اشراف و ثروتمندان قوم او (که منافع خود را با بیداری مردم در خطر می‌دیدند، و مذهب او را مانعی بر سر راه هوسرانیها و هوسبازیهای خویش مشاهده می‌کردند) صریحا در جواب نوح گفتند: ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم» (قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَراکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۶۱ ..... ص : ۵۸

(آیه ۶۱)- «نوح» در برابر توهین و خشونت آنها با همان لحن آرام و متین و محبت‌آمیز خود در پاسخ آنها «گفت: (من نه تنها گمراه نیستم بلکه) هیچ گونه نشانه‌ای از گمراهی در من وجود ندارد، ولی من فرستاده پروردگار جهانیانم» (قالَ یا قَوْمِ لَیْسَ بِی ضَلالَةٌ وَ لکِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ).
اشاره به این که خدایان پراکنده‌ای که شما قائل شده‌اید همه بی‌اساس است، پروردگار و ربّ همه جهانیان تنها خداوند یگانه یکتاست که خالق همه آنها می‌باشد.

سورة الأعراف(۷): آیة ۶۲ ..... ص : ۵۸

(آیه ۶۲)- هدف من این است که رسالت پروردگار را انجام داده و دستورات او را به شما برسانم» (أُبَلِّغُکُمْ رِسالاتِ رَبِّی).
«و در این راه از هیچ گونه خیرخواهی فروگذاری نمی‌کنم» (وَ أَنْصَحُ لَکُمْ).
و در پایان اضافه می‌کند: «من چیزهایی از خداوند می‌دانم که شما نمی‌دانید» (وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ).
این جمله ممکن است جنبه تهدید در برابر مخالفتهای آنها داشته باشد که من مجازاتهای دردناکی از خداوند در برابر تبهکاران سراغ دارم که شما هنوز برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹
از آن بی‌خبرید، و یا اشاره به لطف و رحمت پروردگار باشد که اگر در مسیر اطاعتش گام بگذارید برکات و پاداشهایی از او سراغ دارم که شما به عظمت و وسعت آن واقف نیستید.

سورة الأعراف(۷): آیة ۶۳ ..... ص : ۵۹

(آیه ۶۳)- در این آیه گفتار دیگری را از نوح می‌خوانیم که در برابر اظهار تعجب قوم خود از این که چگونه ممکن است انسانی عهده‌دار رسالت پروردگار گردد، بیان کرده است: «آیا تعجب کرده‌اید که انسانی مأمور ابلاغ رسالت پروردگار گردد و دستورات بیدار کننده او بر این انسان نازل شود تا شما را از عواقب سوء اعمالتان برحذر دارد و به آیین پرهیزکاری دعوت

کنـد و تـا مشـمول رحمـت الهی شویـد» (أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ).
یعنی، این موضوع چه جای تعجب است؟ زیرا یک انسان شایسته، استعداد انجام این رسالت را بهتر از هر موجود دیگر دارد.

سورة الأعراف(٧): آية ۶۴ ..... ص : ۵۹

(آیه ۶۴)- ولی به جای این که دعوت چنین رهبر دلسوز و خیرخواه و آگاهی را بپذیرنـد، «همه گفته‌های او را تکذیب کردند (و در برابر دعوتش سر تسلیم فرود نیاوردنـد، هر چه نوح بیشتر تبلیغ می‌کرد، آنها بر لجاجت و سرسختی خود می‌افزودند) و همین سبب شد که ما نوح و آنها که با او در کشتی بودند نجات داده و تکذیب کنندگان به آیاتش را گرفتار غرقاب ساخته و هلاک کنیم» (فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْناهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا).
در پایـان آیـه، دلیـل این کیفر سـخت را چنین بیـان می‌کنـد که «آنهـا جمعیت نابینـایی بودنـد» یعنی مردمی بودنـد کـور دل و کورباطن که از مشاهده چهره حقیقت محروم بودند (إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً عَمِينَ).
و این کوردلی نتیجه اعمال شوم و لجاجتهای مستمر خودشان بود، زیرا چشم پوشی مستمر از حقایق، تدریجا چشم تیزبین عقل را ضعیف کرده و سر انجام نابینا می‌کند.

سورة الأعراف(٧): آية ۶۵ ..... ص : ۵۹

(آیه ۶۵)- گوشه‌ای از سرگذشت قوم هود: در تعقیب ذکر رسالت نوح برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰
و درسـهای عبرتی که در آن نهفته بود، به سـرگذشت یکی دیگر از پیـامبران بزرگ یعنی هود و درگیریهای او با قوم و ملتش می‌پردازد، نخست می‌فرماید: «ما به سوی جمعیت عاد، برادرشان هود را فرستادیم» (وَ إِلى عادٍ أَخاهُمْ هُوداً).
قوم «عاد» مردمی بودنـد که در سـرزمین «یمن» زندگی می‌کردند، از نظر قدرت جسـمانی و ثروت ملتی نیرومند و قوی بودند، ولی انحرافات عقیده‌ای مخصوصا بت پرستی و مفاسد اخلاقی در میان آنها غوغا می‌کرد.
سپس می‌گویـد: هود دعوت خود را از مسأله توحیـد و مبارزه با شـرک و بت پرستی شـروع کرد و «به آنها گفت: ای قوم من! خداونـد یگانه را بپرستید که هیچ معبودی برای شـما غیر او نیست، آیا پرهیزگاری را پیشه نمی‌کنید»! (قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ).

سورة الأعراف(٧): آية ۶۶ ..... ص : ۶۰

(آیه ۶۶)- ولی ثروتمندان از خود راضـی (الْمَلَأُ) یعنی کسانی که ظاهر آنها چشم پرکن بود، به هود همان گفتند: که قوم نوح به نوح گفته بودند، بلکه نسبت سـفاهت نیز به او دادند، «اشراف کافر قوم او گفتند ما تو را در سفاهت و سبک مغزی می‌بینیم و گمان می‌کنیم تو از دروغگویان باشی»! (قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَراكَ فِي سَفاهَةٍ وَ إِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكاذِبِينَ).

سورة الأعراف(٧): آية ۶۷ ..... ص : ۶۰

(آیه ۶۷)- اما هود با وقار و ادبی که مخصوص پیامبران و رهبران راستین و پاک است، بی‌آنکه از گفته آنان عصبانی و یا دلسرد و مأیوس گردد، «گفت: ای جمعیت من! هیچ گونه سفاهتی در من نیست و وضع رفتار و گفتار من بهترین دلیل بر سرمایه‌های عقلانی من است، من فرستاده پروردگار جهانیانم» (قالَ یا قَوْمِ لَیْسَ بِی سَفاهَةٌ وَ لکِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۶۸ ..... ص : ۶۰

(آیه ۶۸)- هود اضافه کرد: «رسالتهای پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من خیرخواه امینی برای شما هستم» (أُبَلِّغُکُمْ رِسالاتِ رَبِّی وَ أَنَا لَکُمْ ناصِحٌ أَمِینٌ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۶۹ ..... ص : ۶۰

(آیه ۶۹)- سپس هود در برابر افرادی که از بعثت یک انسان به عنوان پیامبر در تعجب بودند به همان مطلبی اشاره می‌کند که نوح پیامبر نیز به قوم خود گفته بود برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱
و آن این که: «آیا تعجب می‌کنید که از طرف پروردگار به فردی از شما وحی شود، تا شما را از کیفرهایی که به خاطر اعمالتان در پیش دارید بیم دهد!» (أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جاءَکُمْ ذِکْرٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَلی رَجُلٍ مِنْکُمْ لِیُنْذِرَکُمْ).
سپس برای تحریک عواطف خفته آنها و برانگیختن حس شکرگزاری در درون جانشان قسمتی از نعمتهای پروردگار را، برای آنان شرح می‌دهد، می‌گوید:
«به خاطر بیاورید که خداوند شما را جانشینان قوم نوح قرار داد» (وَ اذْکُرُوا إِذْ جَعَلَکُمْ خُلَفاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ). و هنگامی که آنها بر اثر طغیانشان به وسیله توفان نابود شدند، سرزمینهای وسیع و گسترده آنان را با تمام نعمتهایی که داشتند در اختیار شما قرار داد.
به علاوه «و شما را از جهت خلقت (جسمانی) گسترش (و قدرت) داد» (وَ زادَکُمْ فِی الْخَلْقِ بَصْطَةً).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۷۰ ..... ص : ۶۱

(آیه ۷۰)- اما در مقابل این اندرزها و راهنماییهای منطقی و یادآوری نعمتهای الهی آنها که منافع مادی خود را در خطر می‌دیدند و قبول دعوت او را مانع هوسبازیهای خویش می‌دانستند، در مقام مخالفت برآمده و «گفتند: آیا به سراغ ما آمده‌ای که تنها خدای یگانه را بپرستیم، و آنچه را پدران ما می‌پرستیدند، رها کنیم»؟ نه هرگز چنین چیزی، ممکن نیست (قالُوا أَ جِئْتَنا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ ما کانَ یَعْبُدُ آباؤُنا).
و سر انجام برای این که امید «هود» را بکلی از خود قطع کنند و به اصطلاح حرف آخر را به او زده باشند گفتند: «اگر راست می‌گویی (و عذابها و مجازاتهایی را که به ما وعده می‌دهی حقیقت دارد) هر چه زودتر آنها را به سراغ ما بفرست و ما را محو و نابود کن»! (فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ).
یعنی ما کمترین واهمه‌ای از تهدیدهای تو نداریم.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۷۱ ..... ص : ۶۱

(آیه ۷۱)- هنگـامی که سـخن به اینجا رسـید و آخرین حرف خود را که نشانه امتناع کامل از قبول دعوت هود بود زدنـد و او بکلی از هـدایت آنـان مأیوس شـد، «به آنها گفت: اکنون که چنین است بدانیـد عـذاب و کیفر خشم خـدا بر شـما مسلّما واقع
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲
خواهد شد» (قالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ).
سپس برای این که گفتار آنها در باره بتها بـدون پاسخ نمانـد، اضافه می‌کند: «آیا شـما با من در مورد چیزهایی که از الوهیت جز نامی بی‌اثر ندارنـد و شـما و پـدرانتان اسم خدا بر آنها گذارده‌اید و به دروغ آثار و خاصـیتهایی برای آنها قائل شده‌اید، به مجـادله برخاسـته‌ایـد، در حـالی که هیـچ گونه فرمـان و حجتی خـدا در این بـاره نـازل نکرده است» (أَ تُجادِلُونَنِي فِي أَسْماءٍ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما نَزَّلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ).
سپس گفت: «اکنون که چنین است شـما در انتظـار بمانیـد من هم بـا شـما انتظار می‌کشم» (فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ).
شما در این انتظار باشید که بتها یاریتان کنند و من در انتظارم که عذاب دردناك الهی بر شما فرود آید آینده نشان خواهد داد کدامیك از این دو انتظار به حقیقت نزدیکتر خواهد بود.

سورة الأعراف(۷): آية ۷۲ ..... ص : ۶۲

(آیه ۷۲)- در این آیه سر انجام کـار این قوم لجوج در عبـارت کوتـاهی چنین بیـان شـده است: «ما هود و کسانی را که با او بودنـد به لطف و رحمت خود، رهایی بخشـیدیم، و ریشه کسانی که آیات ما را تکـذیب کردنـد و حاضر نبودند در برابر حق تسلیم شوند، قطع و نابود ساختیم» (فَأَنْجَيْناهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ قَطَعْنا دابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ ما كانُوا مُؤْمِنِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۷۳ ..... ص : ۶۲

(آیه ۷۳)- سرگذشت عبرت انگیز قوم ثمود! از این به بعـد به قیام «صالـح» پیامبر بزرگ خـدا در میان قوم «ثمود» که در یک منطقه کوهسـتانی میان حجاز و شام زنـدگی می‌کردنـد اشاره شده، نخست می‌گوید: «ما به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم» (وَ إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً).
پیامبر آنان صالـح نیز هماننـد سایر پیامبران، نخستین گام را در راه هـدایت آنها از مسأله توحید و یکتاپرستی برداشت و به آنها «گفت: ای قوم من! خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او ندارید» (قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ).
سپس اضافه نمود: من بدون دلیل چیزی نمی‌گویم، «بیّنه و دلیل روشن از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳
طرف پروردگارتان برای شـما آمـده است و این همان شتری است که خداونـد برای شـما معجزه قرار داده است» (قَدْ جاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هذِهِ ناقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً).
سپس به آنها می‌گویـد: «او را به حال خود واگذاریـد و بگذاریـد در زمین خدا به چرا بپردازد، و به او آزار مرسانید که عذاب دردناکی شما را فرا خواهد گرفت» (فَذَرُوها تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ).

سورة الأعراف(۷): آية ۷۴ ..... ص : ۶۳

(آیه ۷۴)- در این آیه می‌گوید: «به خاطر داشته باشید که خداوند شـما را جانشـینان در روی زمین بعد از قوم عاد قرار داد، و

در آن مستقر ساخت» (وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفاءَ مِنْ بَعْدِ عادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ).
یعنی از یک سو نعمتهای فراوان الهی را فراموش نکنید و از سوی دیگر توجه داشته باشید که پیش از شما اقوام طغیانگری مانند قوم عاد بودند که بر اثر مخالفتهایشان به عذاب الهی گرفتار شدند و نابود گردیدند.
سپس روی بعضی از نعمتها و امکانات خداداد قوم ثمود تکیه کرده، می‌گوید: شما در سرزمینی زندگی دارید که هم دشتهای مسطح با خاکهای مساعد و آماده که «در دشتهایش قصرها برای خود بنا می‌کنید و در کوهها برای خود خانه‌ها می‌تراشید» (تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِها قُصُوراً وَ تَنْحِتُونَ الْجِبالَ بُيُوتاً).
و در پایان آیه می‌گوید: «این همه نعمتهای فراوان خدا را یادآور شوید و در زمین فساد نکنید و کفران نعمت ننمایید» (فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۷۵ ..... ص : ۶۳

(آیه ۷۵)- باز ملاحظه می‌کنیم که جمعیت اشراف و ثروتمندان خوش ظاهر و بد باطن سر رشته مخالفت با این پیامبر بزرگ الهی را به دست گرفتند و همان طور که قرآن می‌گوید: «این جمعیت اشرافی و متکبر از قوم صالح به افرادی از مستضعفان که ایمان آورده بودند گفتند: آیا به راستی شما می‌دانید که صالح از طرف خداوند برای راهنمایی ما فرستاده شده است» (قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ).
ولی به زودی با پاسخ قاطع آنان که حکایت از تصمیم و اراده قوی می‌کرد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴
رو برو شدند و این پاسخ را از آنان شنیدند که «گفتند: ما نه تنها می‌دانیم صالح فرستاده خداست بلکه) ما به آنچه او مأموریت دارد، و دعوت به سوی آن می‌کند، ایمان آورده‌ایم» (قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۷۶ ..... ص : ۶۴

(آیه ۷۶)- «این مغروران متکبر (دست از کار خود برنداشته و مجددا برای تضعیف روحیه جمعیت مؤمنان) گفتند: ما به آنچه شما ایمان آورده‌اید کافریم» (قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كافِرُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۷۷ ..... ص : ۶۴

(آیه ۷۷)- هنگامی که ثروتمندان متکبر و خودخواه از ایجاد تزلزل در پایه‌های ایمان توده‌های مردم با ایمان مأیوس شدند، و از سوی دیگر می‌دیدند با وجود «ناقه» که معجزه صالح محسوب می‌شد، سمپاشیهای آنها به جایی نمی‌رسد، تصمیم به نابود کردن ناقه گرفتند، و قبل از هر چیز «آن را پی کردند و کشتند و از فرمان خدا سر برتافتند» (فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ).
و به این نیز قناعت نکردند بلکه به سراغ صالح آمدند و صریحا به او «گفتند:
ای صالح! اگر تو فرستاده خدا هستی هر چه زودتر عذاب الهی را به سراغ ما بفرست» (وَ قالُوا يا صالِحُ ائْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ).
این سخن در حقیقت برپا ساختن یک نوع جنگ اعصاب در مقابل صالح و برای تضعیف روحیه «صالح» و مؤمنان بود.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۷۸ ..... ص : ۶۴

اشاره

(آیه ۷۸)- هنگـامی که آنهـا سـتیزه‌جویی و طغیـانگری را به آخر رساندنـد و آخرین بـارقه آمـادگی ایمـان را در وجود خود خاموش ساختند، مجازات الهی که طبق قانون انتخاب اصلح و از میان بردن موجودات فاسد و مفسد صورت می گیرد به سـراغ آنها آمد و «آن چنان زمین لرزه‌ای قصـرها و خانه‌های مسـتحکمشان را تکان داد و فرو ریخت (و زندگی پرزرق و برق آنها را در هم کوبیـد) که صـبحگاهان تنهـا جسم بی‌جان آنها در خانه‌هایشان باقی مانـده بود» (فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ).

قوم ثمود به چه وسیله نابود شدند؟ ..... ص : ۶۴

از آیه فوق استفاده می‌شود که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵
وسیله نابودی این قوم سرکش، زلزله بود، اما از آیه ۱۳ سوره فصلت بر می‌آید که صاعقه آنها را نابود کرد، و در آیه ۵ سوره حاقه می‌خوانیم به وسیله یک عامل ویرانگر (طاغیه) از میان رفتند. باید بگوییم این هر سه عامل به یک چیز بازگشت می کنند، یعنی نخست صـاعقه تولیـد می‌شود و به دنبـال آن زمین لرزه به وجود می‌آیـد، و اما «طاغیه» به معنی موجودی است که از حد خود تجاوز کند و این هم، با زلزله سازگار است و هم با صاعقه، بنابراین تضادی در میان آیات نیست.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۷۹ ..... ص : ۶۵

(آیه ۷۹)- در این آیه می‌گویـد: «بعـد از این جریان صالـح از آنها روی برتافت و به آنها گفت: من حق رسالت پروردگارم را ادا کردم و آنچه گفتنی بود به شـما گفتم و از نصـیحت و خیرخواهی کوتاهی نکردم، لکن شما خیرخواهان را دوست ندارید» (فَتَوَلَّی عَنْهُمْ وَ قالَ یا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسالَةَ رَبِّی وَ نَصَحْتُ لَکُمْ وَ لکِنْ لا تُحِبُّونَ النَّاصِحِینَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۸۰ ..... ص : ۶۵

(آیه ۸۰)- سـرنوشت دردنـاک قوم لوط: قرآن، صـحنه عبرت انگیز دیگری از سـرگذشت پیامبران را بازگو می کنـد و هـدف آیات پیشین را تعقیب و تکمیل می‌نماید، و آن سرگذشت پیامبر بزرگ خدا «لوط» و قوم اوست.
نخست می گویـد: «به خـاطر بیاوریـد لوط پیامبر را هنگامی که به قوم خود گفت: آیا شـما عمل زشت و ننگینی انجام می‌دهید که احـدی از جهانیـان تـاکنون مرتکب آن نشـده است»؟ (وَ لُوطاً إِذْ قـالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ مـا سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۸۱ ..... ص : ۶۵

(آیه ۸۱)- در این آیه گناهی را که در آیه قبل بطور سر بسته ذکر شده بود، تشریح می کند و می گوید: «شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید، و از زنان صرف نظر می کنید» (إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ).
چه انحرافی از این بدتر و بالاتر که وسیله تولید نسل را که آمیزش زن و مرد است و خداوند آن را بطور غریزی در هر انسانی قرار داده، رها کنند، و سراغ «جنس موافق» بروند کاری که اصولا- برخلاف فطرت و ساختمان طبیعی جسم و روح انسان و غریزه تحریف نایافته اوست. و در پایان آیه به عنوان تأکید می گوید: «بلکه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶
شما جمعیت اسراف کارید» (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ). یعنی از حدود الهی قدم بیرون گذارده و در سنگلاخ انحراف و تجاوز از مرز فطرت سرگردان شده‌اید.

سورة الأعراف(۷): آية ۸۲ ..... ص : ۶۶

(آیه ۸۲)- در این آیه اشاره به جواب لجوجانه و غیر منطقی قوم لوط کرده، می گوید: «از آنها هیچ گونه جوابی در برابر دعوت این پیامبر خیرخواه و دلسوز و مصلح نداشتند جز این که با خشم و عصبانیت گفتند: لوط و پیروان او را از شهر خود بیرون کنید (گناهشان چیست؟ گناهشان این است) که مردمی پاکند و گناه نمی کنند»! و نه تنها با ما هم صدا نمی‌شوند، بلکه مزاحم ما نیز هستند! (وَ ما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ).
این احتمال نیز در تفسیر جمله «إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ» وجود دارد، که قوم لوط می‌خواستند این پیامبر و پیروانش را متهم به تظاهر و ریاکاری کنند.

سورة الأعراف(۷): آية ۸۳ ..... ص : ۶۶

(آیه ۸۳)- با توجه به آنچه در سه آیه فوق بیان شد، هر داور منصفی می‌تواند حکم محکومیت چنین قوم و ملتی را صادر کند.
لذا در این آیه خداوند می‌فرماید: «چون کار به اینجا رسید ما لوط و پیروان واقعی و خاندانش را که پاکدامن بودند، نجات بخشیدیم جز همسرش که او را در میان قوم تبهکار رها ساختیم» زیرا او هم از نظر عقیده و آیین و مذهب با آنان هماهنگ بود (فَأَنْجَيْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۸۴ ..... ص : ۶۶

(آیه ۸۴)- در این آیه اشاره بسیار کوتاه و پرمعنی به مجازات شدید و وحشتناک این قوم کرده، می گوید: «ما بارانی بر آنها فرستادیم» اما چه بارانی؟! بارانی از سنگ که آنها را در هم می کوبید و نابود می کرد (وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً).
«اکنون تماشا کن ببین سر انجام کار مجرمان به کجا کشید» (فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ).
گرچه روی سخن در اینجا به پیامبر است اما پیداست که هدف عبرت گرفتن همه افراد با ایمان می‌باشد.

سورة الأعراف(۷): آية ۸۵ ..... ص : ۶۶

(آیه ۸۵)- رسالت شعیب در مدین: شعیب که نسبش طبق تواریخ با چندین واسطه به «ابراهیم» می‌رسید، به سوی اهل مدین مبعوث گردید، «مدین» از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷
شهرهای شام بود و مردمی تجارت پیشه و مرفّه داشت، که در میان آنها بت پرستی و همچنین تقلب و کم فروشی در معامله کاملا رایج بود- شرح درگیری این پیامبر بزرگ با اهل «مدین» در سوره‌های متعددی از قرآن مخصوصا سوره «هود» و «شعرا» آمده است.

در این آیه خداوند می‌فرماید: «ما به سوی مردم مدین، برادر آنها شعیب را فرستادیم» (وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً).

سپس اضافه می‌کند که شعیب دعوت خود را همانند پیامبران دیگر از مسأله توحید شروع کرد و «صدا زد ای قوم من! خداوند یگانه را بپرستید که هیچ معبودی جز او برای شما نیست» (قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ).

و گفت این حکم علاوه بر این که فرمان عقل است به وسیله «دلایل روشنی که از طرف خداوند برای شما آمده» نیز اثبات شده است (قَدْ جاءَتْکُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ).

پس از دعوت به توحید، به مبارزه با مفاسد اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی آنها برخاسته نخست آنان را که آلوده کم فروشی و تقلب و تزویر در معامله بودند از این کار باز می‌دارد و می‌گوید: اکنون که راه خدا برای شما آشکار شده «حق پیمانه و وزن را ادا کنید و از حقوق مردم چیزی کم نگذارید» (فَأَوْفُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیزانَ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ).

سپس به یکی دیگر از کارهای خلاف آنها اشاره کرده، می‌گوید: «در روی زمین بعد از آن که (در پرتو ایمان و کوششهای انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید» (وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها).

مسلم است که از تولید فساد، اعم از فساد اخلاقی یا بی‌ایمانی یا ناامنی، هیچ کس بهره‌ای نمی‌گیرد، لذا در آخر آیه اضافه می‌کند: «این به سود شماست اگر ایمان داشته باشید» (ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۸۶ ..... ص : ۶۷

(آیه ۸۶)- در این آیه به چهارمین نصیحت شعیب، اشاره شده است، آنجا که می‌گوید: «شما بر سر راه مردم با ایمان ننشینید و آنها را تهدید نکنید و مانع راه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۸
خدا نشوید و با القای شبهات راه مستقیم حق را در نظر آنها کج و معوج نشان ندهید» (وَ لا تَقْعُدُوا بِکُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَها عِوَجاً).

و در پایان آیه پنجمین نصیحت شعیب که یادآوری نعمتهای پروردگار برای تحریک حسّ شکرگزاری آنهاست آمده: «و به خاطر بیاورید هنگامی که افراد کمی بودید سپس خداوند جمعیت شما را زیاد کرد و نیروی انسانی شما را فزونتر ساخت» (وَ اذْکُرُوا إِذْ کُنْتُمْ قَلِیلًا فَکَثَّرَکُمْ).

از جمله فوق استفاده می‌شود که در اکثر موارد کثرت نفرات، می‌تواند سر چشمه قدرت و عظمت و پیشرفت جامعه باشد.

«و نیز خوب بنگرید که سر انجام کار مفسدان به کجا منتهی شد» و به دنبال آنها گام برندارید (وَ انْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِینَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۸۷ ..... ص : ۶۸

(آیه ۸۷)- در این آیه که در واقع پاسخی است به بعضی از گفته‌های مؤمنان و کافران، شعیب می گوید: «اگر طایفه‌ای از شما به آنچه من مبعوث شده‌ام ایمان آورده و جمعیت دیگری ایمان نیاورده‌اند (نباید موجب غرور کافران و یأس مؤمنان گردد) شما صبر کنید تا خداوند میان ما حکم کند که او بهترین حاکمان است» (وَ إِنْ کانَ طائِفَةٌ مِنْکُمْ آمَنُوا بِالَّذِی أُرْسِلْتُ بِهِ وَ طائِفَةٌ لَمْ یُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّی یَحْکُمَ اللَّهُ بَیْنَنا وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ). یعنی، آینده نشان خواهد داد، چه کسانی بر حق بوده‌اند و چه کسانی بر باطل.

آغاز جزء نهم قرآن مجید ..... ص : ۶۸

ادامه سوره اعراف ..... ص : ۶۸

سورة الأعراف(۷): آیة ۸۸ ..... ص : ۶۸

(آیه ۸۸)- در این آیه و آیه بعد عکس العمل قوم مستکبر شعیب در برابر سخنان منطقی این پیامبر بزرگ بیان شده است.
قرآن می گوید: «اشراف زورمند و متکبر قوم شعیب به او گفتند سوگند یاد می‌کنیم که قطعا، هم خودت و هم کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از محیط خود بیرون خواهیم راند، مگر این که هر چه زودتر به آیین ما باز گردید» (قالَ الْمَلَأُ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۹
الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّکَ یا شُعَیْبُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَکَ مِنْ قَرْیَتِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنا)
«
پاسخی که شعیب در برابر این همه تهدید و خشونت به آنها داد خیلی ساده و ملایم و منطقی بود، «گفت: آیا (می‌خواهید ما را به آیین خودتان بازگردانید) اگر چه مایل نباشیم» (قالَ أَ وَ لَوْ کُنَّا کارِهِینَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۸۹ ..... ص : ۶۹

(آیه ۸۹)- در این آیه شعیب چنین ادامه می‌دهد: «اگر ما به آیین بت پرستی شما باز گردیم، و بعد از آن که خدا ما را نجات داده خود را به این پرتگاه بیفکنیم، بر خدا افترا بسته‌ایم» (قَدِ افْتَرَیْنا عَلَی اللَّهِ کَذِباً إِنْ عُدْنا فِی مِلَّتِکُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْها).
سپس اضافه می کند: «ممکن نیست ما به آیین شما بازگردیم مگر این که خدا بخواهد» (وَ ما یَکُونُ لَنا أَنْ نَعُودَ فِیها إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ رَبُّنا).
و بلافاصله اضافه می کند که خداوند نیز چنین دستوری نخواهد داد، «چرا که او از همه چیز آگاه است و به همه چیز احاطه علمی دارد» (وَسِعَ رَبُّنا کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً).
بنابراین هرگز ممکن نیست او از دستوری که داده باز گردد، زیرا کسی که از دستورش برمی‌گردد، که علمش محدود باشد و اشتباه کند و از دستور خود پشیمان گردد، اما آن کس که احاطه علمی به همه چیز دارد، تجدید نظر برای او ممکن نیست.
سپس برای این که به آنها حالی کند از تهدیدشان هراسی ندارد و محکم بر جای خود ایستاده است، می گوید: «توکل و تکیه ما تنها به خداست» (عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنا).
و سر انجام برای این که حسن نیت خود را ثابت کند و چهره حقیقت طلبی و مسالمت جویی خویش را آشکار سازد، تا

دشمنانش او را متهم به ماجراجویی و غوغا طلبی نکنند، می گوید: «پروردگارا! میان ما و جمعیت ما به حق حکم

(۱) البته مخالفان تهدیدهای دیگری نیز داشته‌اند که در سایر آیات مربوط به شعیب بحث خواهد شد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۰

و داوری کن، و مشکلات و گرفتاریهای ما را برطرف ساز، و درهای رحمتت را به سوی ما بگشا که بهترین گشایندگانی» (رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحِينَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۹۰ ..... ص : ۷۰

(آیه ۹۰)- در این آیه از تبلیغاتی که مخالفان شعیب در برابر تابعان او می کردند سخن به میان آورده، می گوید: «اشراف و متکبران خودخواهی که از قوم شعیب راه کفر را پیش گرفته بودند (به کسانی که احتمال می‌دادند تحت تأثیر دعوت شعیب واقع شوند) می گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید بطور مسلّم از زیانکاران خواهید بود» (وَ قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْباً إِنَّكُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ).

و منظورشان همان خسارتهای مادی بود که دامنگیر مؤمنان به دعوت شعیب می‌شد، زیرا آنها مسلما بازگشت به آیین بت پرستی نمی کردند، و بنابراین می‌بایست به زور از آن شهر و دیار اخراج شوند و املاک و خانه‌های خود را بگذارند و بروند.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۹۱ ..... ص : ۷۰

(آیه ۹۱)- هنگامی که کارشان به اینجا رسید و علاوه بر گمراهی خویش در گمراه ساختن دیگران نیز اصرار ورزیدند، و هیچ گونه امیدی به ایمان آوردن آنها نبود، مجازات الهی به حکم قانون قطع ریشه فساد به سراغ آنها آمد، «پس زلزله سخت و وحشتناکی آنها را فراگرفت، آنچنان که صبحگاهان همگی به صورت اجساد بی‌جانی در درون خانه‌هایشان افتاده بودند» (فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دارِهِمْ جاثِمِينَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۹۲ ..... ص : ۷۰

(آیه ۹۲)- سپس ابعاد وحشتناک این زلزله عجیب را با این جمله تشریح کرده، می گوید: «آنها که شعیب را تکذیب کردند، آنچنان نابود شدند که گویا هرگز در این خانه‌ها سکنی نداشتند»! (الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا).

و در پایان آیه می‌فرماید: «آنها که شعیب را تکذیب کردند، زیانکار بودند» نه مؤمنان (الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْباً كانُوا هُمُ الْخاسِرِينَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۹۳ ..... ص : ۷۰

(آیه ۹۳)- در این آیه آخرین گفتار شعیب را می‌خوانیم که: «او از قوم گنهکار برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۱

روی برگردانید و گفت: من رسالات پروردگارم را ابلاغ کردم، و به مقدار کافی نصیحت نمودم و از هیچ گونه خیرخواهی

فروگذار نکردم» (فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قالَ يا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسالاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ).
«با این حال چگونه به حال این جمعیت کافر تأسف بخورم» (فَكَيْفَ آسى عَلى قَوْمٍ كافِرِينَ).
زیرا آخرین تلاش و کوشش برای هدایت آنها به عمل آمد ولی در برابر حق سر تسلیم فرود نیاوردند، و می‌بایست چنین سرنوشت شومی را داشته باشند.

سورة الأعراف(۷): آية ۹۴ ..... ص : ۷۱

(آیه ۹۴)- اگر هشدارها مؤثر نیفتد: این آیه که بعد از ذکر سرگذشت جمعی از پیامبران بزرگ و پیش از پرداختن به سرگذشت موسی بن عمران آمده، اشاره به چند اصل کلی است که در همه ماجراها حکومت می‌کند، نخست می‌گوید: «و ما در هیچ شهر و آبادی، پیامبری نفرستادیم مگر این که اهل آن را به ناراحتیها و خسارتها گرفتار ساختیم شاید (به خود آیند، و به سوی خدا) بازگردند و تضرّع کنند»! (وَ ما أَرْسَلْنا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنا أَهْلَها بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ).
و این به خاطر آن است که مردم تا در ناز و نعمتند کمتر گوش شنوا و آمادگی برای پذیرش حق دارند اما هنگامی که در تنگنای مشکلات قرار می‌گیرند و نور فطرت و توحید آشکارتر می‌گردد، بی‌اختیار به یاد خدا می‌افتند و دلهایشان آماده پذیرش می‌گردد، ولی این بیداری که در همه یکسان است در بسیاری از افراد زود گذر و ناپایدار است و به مجرد، برطرف شدن مشکلات بار دیگر در خواب غفلت فرو می‌روند ولی برای جمعی نقطه عطفی در زندگی محسوب می‌شود و برای همیشه، به سوی حق باز می‌گردند.

سورة الأعراف(۷): آية ۹۵ ..... ص : ۷۱

(آیه ۹۵)- لذا در این آیه می‌گوید: هنگامی که آنها در زیر ضربات حوادث و فشار مشکلات تغییر مسیر ندادند و همچنان در گمراهی خود باقی ماندند «سپس ما مشکلات را از آنها برداشتیم و به جای آن گشایش و نعمت قرار دادیم، تا آنجا که (بار دیگر زندگانی آنها رونق گرفت و کمبودها به فزونی تبدیل شد و) مال و نفرات برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۲
آنها فراوان گردید» (ثُمَّ بَدَّلْنا مَكانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا).
به هنگام برطرف شدن مشکلات، به جای این که به این حقیقت توجه کنند که «نعمت» و «نقمت» به دست خداست و رو به سوی او آورند، برای اغفال خود به این منطق متشبث شدند، که اگر برای ما مصائب و گرفتاریهایی پیش آمد، چیز تازه‌ای نیست «و گفتند: پدران ما نیز گرفتار چنین مصائب و مشکلاتی شدند» (وَ قالُوا قَدْ مَسَّ آباءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ). دنیا فراز و نشیب دارد و برای هر کس دوران راحتی و سختی بوده است، سختیها امواجی ناپایدار و زود گذرند.
در پایان، قرآن می‌گوید: هنگامی که کار به اینجا رسید و از عوامل تربیت کمترین بهره‌ای نگرفتند، بلکه بر غرور خود افزودند، «ناگاه آنها را به مجازات خود گرفتیم، در حالی که آنها هیچ خبر نداشتند و غافلگیر شدند» و به همین جهت مجازات برای آنها، سخت دردناک بود (فَأَخَذْناهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۹۶ ..... ص : ۷۲

(آیه ۹۶)- عمران و آبادی در سایه ایمان و تقوا: در این آیه و آیات بعد برای نتیجه‌گیری از آیات قبل می‌گوید: «اگر مردمی

که در این آبادیها و نقاط دیگر روی زمین زندگی داشته و دارند (به جای طغیان و سرکشی و تکذیب آیات پروردگار و ظلم و فساد) ایمان می‌آوردند، و در پرتو آن تقوا و پرهیزکاری پیشه می‌کردند (نه تنها مورد خشم پروردگار و مجازات الهی واقع نمی‌شدند، بلکه) درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنها می‌گشودیم» (وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ).

منظور از برکات زمین و آسمان نزول باران و روییدن گیاهان می‌باشد.

ولی متأسفانه آنها صراط مستقیم که راه سعادت و خوشبختی و رفاه و امنیت بود رها ساختند، «و پیامبران خدا را تکذیب کردند (و برنامه‌های اصلاحی آنها را زیر پاگذاشتند) ما هم به جرم اعمالشان، آنها را کیفر دادیم» (وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۹۷ ..... ص : ۷۲

(آیه ۹۷)- در این آیه به عنوان تأکید بیشتر روی عمومیت این حکم و این که قانون فوق مخصوص اقوام پیشین نبوده بلکه امروز و آینده را نیز در بر می‌گیرد، برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۷۳

می‌گوید: «آیا اهل آبادیها، خود را از مجازاتهای ما در امان می‌دانند که شب هنگام در موقعی که در خواب خوش آرمیده‌اند (به صورت صاعقه‌ها و زلزله‌ها و مانند آن) بر آنها فرو ریزد» (أَ فَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا بَياتاً وَ هُمْ نائِمُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۹۸ ..... ص : ۷۳

(آیه ۹۸)- «و یا این که مجازاتهای ما به هنگام روز در موقعی که غرق انواع بازیها و سرگرمیها هستند دامان اهل این آبادیها را بگیرد» (أَ وَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ).

یعنی، آنها در همه حال در روز و شب، در خواب و بیداری، در ساعات خوشی و ناخوشی همه در دست قدرت خدا قرار دارند، و با یک فرمان می‌تواند همه زندگی آنها را در هم بپیچد، آری تنها در یک لحظه و بدون هیچ مقدمه ممکن است انواع بلاها بر سر این انسان بی‌خبر فرود آید.

سورة الأعراف(۷): آية ۹۹ ..... ص : ۷۳

(آیه ۹۹)- در این آیه باز به شکل دیگر و به بیان تازه‌ای این حقیقت را تأکید می‌کند و می‌گوید: «آیا این مجرمان از مکر الهی ایمنند؟ در حالی که هیچ کس جز زیانکاران خود را از مکر خداوند در امان نمی‌دانند» (أَ فَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ).

منظور از «مکر الهی» آن است که خداوند، مجرمان را با نقشه‌های قاطع و شکست ناپذیر بدون اختیار خودشان از زندگانی مرفّه و هدفهای خوشگذرانی باز می‌دارد، و این اشاره به همان کیفرها و بلاهای ناگهانی و بیچاره کننده است.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۰۰ ..... ص : ۷۳

(آیه ۱۰۰)- در این آیه بار دیگر برای بیدار ساختن اندیشه‌های خفته اقوام موجود و توجه دادن آنان به درسهای عبرتی که در زندگانی پیشینیان بوده است می‌گوید: «آیا کسانی که وارث روی زمین بعد از صاحبان آن می‌شوند، از مطالعه حال پیشینیان متنبه نشدند: که اگر ما بخواهیم می‌توانیم آنها را نیز به خاطر گناهانشان هلاک کنیم» و به همان سرنوشت مجرمان گذشته گرفتار سازیم (أَ وَ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِها أَنْ لَوْ نَشاءُ أَصَبْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ).

و نیز می‌توانیم آنها را زنده بگذاریم، ولی به خاطر غوطه‌ور شدن در گناه و فساد «بر دلهایشان مهر می‌نهیم (درک و شعور و حس تشخیص را از آنها می‌گیریم) برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۴

آنچنان که هیچ حقیقتی را نشنوند» و هیچ اندرزی را نپذیرند و در زندگی حیران و سرگردان شوند (وَ نَطْبَعُ عَلى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَسْمَعُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۰۱ ..... ص : ۷۴

(آیه ۱۰۱)- در این آیه و آیه بعد باز هم تکیه روی عبرتهایی است که از بیان سرگذشتهای اقوام پیشین گرفته می‌شود، ولی روی سخن در اینجا به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است اگرچه هدف در واقع همه هستند.

نخست می‌گوید: «اینها آبادیها و شهرها و اقوامی هستند که اخبار و سرگذشت آنها را برای تو بیان می‌کنیم» (تِلْكَ الْقُرى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبائِها).

سپس می‌گوید: چنان نبود که آنها بدون اتمام حجت، هلاک و نابود شوند، بلکه، «بطور مسلم پیامبرانشان با دلایل روشن، به سراغ آنها آمدند» و نهایت تلاش و کوشش را در هدایت آنها کردند (وَ لَقَدْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ).

«اما آنها (در برابر تبلیغات مستمر، و دعوت پی‌گیر انبیاء مقاومت به خرج دادن و روی حرف خود ایستادند، و) حاضر نبودند آنچه را قبلا تکذیب کردند بپذیرند و به آن ایمان بیاورند» (فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ).

در جمله بعد علت این لجاجت و سرسختی را چنین بیان می‌کند: «این چنین خداوند بر دلهای کافران نقش بی‌ایمانی و انحراف را ترسیم می‌کند و بر قلوبشان مهر می‌نهد» (كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى قُلُوبِ الْكافِرِينَ).

یعنی، کسانی که در مسیرهای غلط گام بر می‌دارند، بر اثر تکرار و ادامه عمل، انحراف و کفر و ناپاکی آنچنان بر دلهای آنها نقش می‌بندد، که همچون نقش سکه ثابت می‌ماند و این از قبیل اثر و خاصیت عمل است که به خداوند نسبت داده شده، زیرا مسبب تمام اسباب، اوست.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۰۲ ..... ص : ۷۴

(آیه ۱۰۲)- در این آیه دو قسمت دیگر از نقطه‌های ضعف اخلاقی این جمعیتها که سبب گمراهی و نابودی آنها گردیده، بیان شده است.

نخست می‌گوید آنها افراد پیمان شکن بودند: «و ما برای اکثریت آنها عهد و پیمان ثابتی نیافتیم» (وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ).

این عهد و پیمان ممکن است اشاره به «عهد و پیمان فطری» باشد که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۵

خداوند به حکم آفرینش و فطرت از همه بندگان خود گرفته است.

و يا عهد و پيمانهايى كه پيامبران الهى از مردم مى‌گرفتند، بسيارى از مردم آن را مى‌پذيرفتند و سپس مى‌شكستند.

و يا اشاره به همه پيمانها اعم از «فطرى» و «تشريعى» بوده باشد.

روح پيمان شكنى يكى از عوامل مخالفت با پيامبران و اصرار در پوييدن راه كفر و نفاق و گرفتار شدن به عواقب شوم آن است.

سپس به عامل ديگر اشاره كرده، مى‌گويد: «اكثر آنها را فاسد و خارج از اطاعت فرمان يافتيم» (وَ إِنْ وَجَدْنا أَكْثَرَهُمْ لَفاسِقِينَ).

يعنى روح تمرّد و قانون شكنى و خروج از نظامات آفرينش و قوانين الهى يكى ديگر از عوامل ايستادگى و پافشارى آنها در كفر و بى‌ايمانى بود.

سورة الأعراف(٧): آية ١٠٣ ..... ص : ٧٥

(آيه ١٠٣)- خاطره درگيريهاى موسى و فرعون! در اين آيه و آيات فراوان ديگرى كه بعد از آن مى‌آيد، داستان موسى بن عمران و سرگذشت درگيريهاى او با فرعون و فرعونيان و سر انجام كار آنها بيان شده است.

بطور كلى زندگى اين پيامبر بزرگ يعنى موسى بن عمران را در پنج دوره مى‌توان خلاصه كرد:

١- دوران تولد و حوادثى كه بر او گذشت.

٢- دوران فرار او از مصر و زندگى او در سرزمين «مدين».

٣- دوران بعثت و درگيريهاى فراوانى كه با فرعون و دستگاه او داشت.

۴- دوران نجات او و بنى اسرائيل از چنگال فرعونيان.

۵- دوران درگيريهاى موسى با بنى اسرائيل! در اين آيه مى‌فرمايد: «بعد از اقوام گذشته (يعنى قوم نوح، هود، صالح و مانند آنها) موسى را با آيات خود به سوى فرعون و فرعونيان مبعوث كرديم» (ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسى بِآياتِنا إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ).

فرعون، اسم عام است كه به تمام سلاطين مصر در آن زمان گفته مى‌شد.

سپس مى‌فرمايد: «آنها نسبت به آيات الهى ظلم و ستم كردند» (فَظَلَمُوا بِها). برگزيده تفسير نمونه، ج‌٢، ص: ٧۶

و در پايان اضافه مى‌كند: «بنگر سر انجام كار مفسدان چگونه بود»؟! (فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ).

جمله فوق يك اشاره اجمالى به نابودى فرعون و قوم سركش اوست كه شرح آن بعدا خواهد آمد.

سورة الأعراف(٧): آية ١٠۴ ..... ص : ٧۶

(آيه ١٠۴)- آيه قبل اشاره بسيار كوتاهى به مجموع برنامه رسالت موسى و درگيريهاى او با فرعون و عاقبت كار آنها بود، اما در آيات بعد همين موضوع بطور مشروحتر مورد بررسى قرار گرفته، نخست مى‌گويد: «و موسى گفت: اى فرعون! من فرستاده پروردگار جهانيانم» (وَ قالَ مُوسى يا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ).

و اين نخستين برخورد موسى با فرعون و چهره‌اى از درگيرى «حق» و «باطل» است.

سورة الأعراف(٧): آية ١٠۵ ..... ص : ٧۶

(آيه ١٠۵)- در اين آيه مى‌خوانيم كه موسى به دنبال دعوى رسالت پروردگار مى‌گويد: اكنون كه من فرستاده او هستم

«سزاوار است که در باره خداوند جز حق نگویم» زیرا فرستاده خداوندی که از همه عیوب، پاک و منزه است، ممکن نیست دروغگو باشد. (حَقِيقٌ عَلى أَنْ لا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ) سپس برای تثبیت دعوی نبوت خویش اضافه می‌کند: چنان نیست که این ادعا را بدون دلیل گفته باشم «من از پروردگار شما، دلیل روشن و آشکاری با خود آورده‌ام» (قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ). اکنون که چنین است «بنی اسرائیل را با من بفرست» (فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرائِيلَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۰۶ ..... ص : ۷۶

(آیه ۱۰۶)- فرعون با شنیدن این جمله که «من دلیل روشنی با خود دارم»، بلافاصله «گفت: اگر راست می‌گویی و نشانه‌ای از طرف خداوند با خود داری آن را بیاور» (قالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِها إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۰۷ ..... ص : ۷۶

(آیه ۱۰۷)- بلافاصله موسی دو معجزه بزرگ خود را که یکی مظهر «بیم» و دیگری مظهر «امید» بود، و مقام «انذار» و «بشارت» او را تکمیل می‌کرد، نشان داد: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۷
نخست، «عصای خود را انداخت و به صورت اژدهای آشکاری درآمد» (فَأَلْقى عَصاهُ فَإِذا هِيَ ثُعْبانٌ مُبِينٌ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۰۸ ..... ص : ۷۷

(آیه ۱۰۸)- این آیه اشاره به دومین اعجاز موسی که جنبه امید و بشارت دارد کرده، می‌فرماید: «موسی دست خود را از گریبان خارج کرد، ناگهان سفید و درخشنده در برابر بینندگان بود» (وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذا هِيَ بَيْضاءُ لِلنَّاظِرِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۰۹ ..... ص : ۷۷

(آیه ۱۰۹)- مبارزه شروع می‌شود! از این بعد سخن از نخستین واکنشهای فرعون و دستگاه او در برابر دعوت موسی و معجزاتش به میان آمده است، می‌فرماید: «اطرافیان فرعون (با مشاهده اعمال خارق العاده موسی فورا وصله سحر به او بستند و) گفتند: این ساحر دانا و کهنه کار و آزموده‌ای است»! (قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِيمٌ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۱۰ ..... ص : ۷۷

(آیه ۱۱۰)- سپس افزودند: «هدف این مرد این است که شما را از سرزمین و وطنتان بیرون براند» (يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ).
یعنی، او نظری جز استعمار و استثمار و حکومت بر مردم و توسعه طلبی و غصب سرزمین دیگران ندارد و این کارهای خارق العاده و ادعای نبوت همه برای وصول به این هدف است.
و بعد گفتند: «با توجه به این اوضاع و احوال عقیده شما در باره او چیست؟» (فَما ذا تَأْمُرُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۱۱ ..... ص : ۷۷

(آیه ۱۱۱)- به هر حال نظر همگی بر این قرار گرفت که به فرعون «گفتند: (کار) او و برادرش را به تأخیر انداز، و جمع آوری کنندگان را به همه شهرها بفرست ...»
(قالُوا أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ أَرْسِلْ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۱۲ ..... ص : ۷۷

(آیه ۱۱۲)- «تا همه ساحران ورزیده و آزموده و دانا را به سوی تو فراخوانند و به محضر تو بیاورند» (يَأْتُوكَ بِكُلِّ ساحِرٍ عَلِيمٍ).
از آنجا که عجله در کشتن موسی و هارون با توجه به دو معجزه عجیبش باعث گرایش عده زیادی به او می‌شد و چهره «نبوت» او با چهره «مظلومیت و شهادت» آمیخته شده، جاذبه بیشتری به خود می گرفت، نخست به این فکر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۸
افتادند که عمل او را با اعمال خارق العاده ساحران خنثی کنند و آبرویش را بریزند سپس او را به قتل برسانند تا داستان موسی و هارون برای همیشه از نظرها فراموش گردد!

سورة الأعراف(۷): آية ۱۱۳ ..... ص : ۷۸

(آیه ۱۱۳)- چگونه سر انجام حق پیروز شد؟ از این به بعد سخن از درگیری موسی (ع) با ساحران و سر انجام کار او و در این مبارزه به میان آمده است.
آیه می گوید: «ساحران به دعوت فرعون به سراغ او شتافتند و نخستین چیزی که با او در میان گذاشتند این بود که آیا ما اجر و پاداش فراوانی در صورت غلبه بر دشمن خواهیم داشت» (وَ جاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قالُوا إِنَّ لَنا لَأَجْراً إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغالِبِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۱۴ ..... ص : ۷۸

(آیه ۱۱۴)- فرعون نیز بلافاصله وعده مساعد به آنها داد و گفت: «آری (نه تنها اجر و پاداش مادی خواهید داشت) بلکه از مقربان درگاه من نیز خواهید شد»! (قالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ).
و به این ترتیب هم وعده «مال» به آنها داد و هم وعده «مقام بزرگ».

سورة الأعراف(۷): آية ۱۱۵ ..... ص : ۷۸

(آیه ۱۱۵)- سر انجام موعد معینی برای مقابله موسی (ع) با ساحران تعیین شد و از همه مردم برای مشاهده این ماجرا دعوت به عمل آمد.
روز موعود فرا رسید و ساحران همه مقدمات کار خود را فراهم ساخته بودند، یک مشت ریسمان و عصا که درون آنها گویا مواد شیمیایی مخصوصی قرار داده شده بود تهیه کردند که در برابر تابش آفتاب به صورت گازهای سبکی در می‌آمد و آن

طنابها و عصاهای تو خالی را به حرکت درمی‌آورد.
صحنه عجیبی بود، موسی (ع) تک و تنها- فقط برادرش با او بود- در برابر انبوه جمعیت ساحران و مردم «گفتند: ای موسی! یا (تو شروع به کار کن و وسائل سحرت را) بیفکن و یا ما آغاز می‌کنیم و وسائل خود را می‌افکنیم» (قالُوا يا مُوسى‏ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۱۶ ..... ص : ۷۸

(آیه ۱۱۶)- موسی با خونسردی مخصوصی در پاسخ «گفت: (شما قبلا شروع کنید) شما وسائل خود را بیفکنید»! (قالَ أَلْقُوا).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۷۹
«هنگامی که ساحران طنابها و ریسمانها را به وسط میدان افکندند، مردم را چشم بندی کرده و (با اعمال و گفتارهای اغراق آمیز خود) هول و وحشتی در دل مردم افکندند و سحر عظیمی در برابر آنها انجام دادند» (فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جاؤُ بِسِحْرٍ عَظِيمٍ).
کلمه «سحر» به معنی خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی است، گاهی نیز به معنی هر چیزی که عامل و انگیزه آن نامرئی و مرموز باشد، آمده است.

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۱۷ ..... ص : ۷۹

(آیه ۱۱۷)- در این هنگام که همه مردم به جنب و جوش افتاده بودند و غریو شادی از هر سو بلند بود و فرعون و اطرافیانش تبسم رضایت بخشی بر لب داشتند و برق شادی از چشمانشان می‌درخشید، وحی الهی به سراغ موسی (ع) آمد و او را فرمان به انداختن عصا داد، ناگهان صحنه بکلی دگرگون شد و رنگ از چهره‌ها پرید و تزلزل بر ارکان فرعون و یارانش افتاد، چنانکه قرآن می‌گوید: «و ما وحی به موسی کردیم که عصایت را بیفکن ناگهان (به صورت اژدهایی درآمد و) با دقت و سرعت، مارهای دروغین و وسائل قلابی ساحران را جمع کرد» (وَ أَوْحَيْنا إِلى‏ مُوسى‏ أَنْ أَلْقِ عَصاكَ فَإِذا هِيَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۱۸ ..... ص : ۷۹

(آیه ۱۱۸)- «در این هنگام حق آشکار شد و اعمال آنها که بی‌اساس و نادرست بود، باطل گردید» (فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ).
زیرا کار موسی یک واقعیت بود و اعمال آنها یک مشت تقلب و تزویر و چشم بندی و اغفال.
و این نخستین ضربتی بود که بر پایه قدرت فرعون جبّار فرود آمد.

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۱۹ ..... ص : ۷۹

(آیه ۱۱۹)- در این آیه می‌گوید: «به این ترتیب آثار شکست در آنها نمایان شد و همگی خوار و کوچک و ناتوان شدند» (فَغُلِبُوا هُنالِكَ وَ انْقَلَبُوا صاغِرِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۰ ..... ص : ۷۹

(آيه ۱۲۰)- ضربه مهمتر آنگاه واقع شد كه صحنه مبارزه ساحران با موسى (ع) بكلى تغيير شكل داد، ناگهان «همه ساحران به زمين افتادند و براى عظمت خداوند سجده كردند» (وَ أُلْقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۱ ..... ص : ۷۹

(آيه ۱۲۱)- «و فرياد زدند ما به پروردگار جهانيان ايمان آورديم» (قالُوا آمَنَّا برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۸۰
بِرَبِّ الْعالَمِينَ)

سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۲ ..... ص : ۸۰

(آيه ۱۲۲)- «همان پروردگار موسى و هارون» (رَبِّ مُوسى وَ هارُونَ).
و اين چيزى بود كه به هيچ وجه براى فرعون و دستگاه او قابل پيش بينى نبود.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۳ ..... ص : ۸۰

(آيه ۱۲۳)- تهديدهاى بيهوده! هنگامى كه ضربه تازه‌اى با پيروزى موسى (ع) بر ساحران و ايمان آوردن آنها به موسى (ع) بر اركان قدرت فرعون فرود آمد، فرعون بسيار متوحش و دستپاچه شد، لذا بلافاصله دست به دو ابتكار زد:
نخست اتهامى كه شايد عوام پسند هم بود به ساحران بست، سپس با شديدترين تهديد آنها را مورد حمله قرار داد، ولى بر خلاف انتظار فرعون ساحران آنچنان مقاومتى در برابر اين دو صحنه از خود نشان دادند كه ضربه سومى بر پايه‌هاى قدرت لرزان او فرود آمد.
چنانكه قرآن مى‌گويد: «فرعون به ساحران گفت: آيا پيش از اين كه به شما اجازه دهم به او (موسى) ايمان آورديد»؟! (قالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ).
و اين بالاترين نوع استعمار است كه ملتى آنچنان برده و اسير گردند كه حتى حق فكر كردن و انديشيدن و ايمان قلبى به كسى يا مكتبى را نداشته باشند.
اين همان برنامه‌اى است كه در «استعمار نو» نيز دنبال مى‌شود.
سپس فرعون اضافه كرد: «اين توطئه و نقشه‌اى است كه شما در اين شهر (و ديار) كشيده‌ايد تا به وسيله آن اهل آن را بيرون كنيد» (إِنَّ هذا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْها أَهْلَها).
اين تهمت به قدرى بى‌اساس و رسوا بود كه جز عوام النّاس و افراد كاملا بى‌اطلاع نمى‌توانستند آن را بپذيرند.
سپس فرعون بطور سر بسته اما شديد و محكم آنها را تهديد كرد و گفت: «اما به زودى خواهيد فهميد»! (فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۴ ..... ص : ۸۰

(آيه ۱۲۴)- در اين آيه تهديد سر بسته‌اى را كه در جمله قبل به آن اشاره شد بطور وضوح بيان مى‌كند، مى‌گويد: «سوگند ياد

می‌کنم که دستها و پاهای شما را بطور مخالف (دست راست و پای چپ و دست چپ و پای راست را) قطع می‌کنم برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۸۱
سپس همگی شما را به دار خواهم آویخت» (لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ).
برنامه فرعون در اینجا برای مبارزه با ساحرانی که به موسی (ع) ایمان آورده بودند، یک برنامه عمومی در مبارزات ناجوانمردانه جبّاران با طرفداران حق است که از یکسو از حربه تهمت استفاده می‌کنند، تا موقعیت حق طلبان را در افکار عمومی تضعیف کنند و از سوی دیگر تکیه بر زور و قدرت و تهدید به قتل و نابودی می‌نمایند تا اراده آنها را درهم بشکنند.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۵ ..... ص : ۸۱

(آیه ۱۲۵)- ساحران در برابر هیچ یک از دو حربه فرعون از میدان در نرفتند، یکدل و یکجان در پاسخ او «گفتند: ما به سوی پروردگار خود باز می‌گردیم» (قالُوا إِنَّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ).
یعنی، اگر آخرین تهدید تو عملی بشود، سر انجامش این است که ما شربت شهادت خواهیم نوشید، و این نه تنها به ما زیانی نمی‌رساند و از ما چیزی نمی‌کاهد، بلکه سعادت و افتخار بزرگی برای ما محسوب می‌شود.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۶ ..... ص : ۸۱

(آیه ۱۲۶)- سپس برای این که پاسخی به تهمت فرعون داده باشند و حقیقت امر را بر انبوه مردمی که تماشاچی این صحنه بودند، روشن سازند و بی‌گناهی خویش را ثابت کنند، چنین گفتند: «انتقام تو از ما تنها به خاطر این است که ما به آیات پروردگار خود، هنگامی که به سراغ ما آمد، ایمان آورده‌ایم» (وَ ما تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآياتِ رَبِّنا لَمَّا جاءَتْنا).
سپس روی از فرعون برتافتند و متوجه درگاه پروردگار شدند و از او تقاضای صبر و استقامت کردند، زیرا می‌دانستند بدون حمایت و یاری او، توانایی مقابله با این تهدیدهای سنگین را ندارند، لذا گفتند: بار الها! صبر و استقامت بر ما فرو ریز! (و آخرین درجه شکیبایی را به ما مرحمت فرما!) و ما را مسلمان بمیران!» (رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ تَوَفَّنا مُسْلِمِينَ).
و سر انجام چنانکه در روایات و تواریخ آمده است، آنقدر در این راه ایستادگی به خرج دادند که فرعون، تهدید خود را عملی ساخت، و بدنهای مثله برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۸۲
شده آنان را در کنار رود نیل بر شاخه‌های درختان بلند نخل آویزان نمود.
آری! اگر ایمان با آگاهی کامل توأم گردد از چنین عشقی سر بر می‌آورد که این گونه ایستادگیها و فداکاریها در راه آن شگفت انگیز نیست.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۷ ..... ص : ۸۲

(آیه ۱۲۷)- باز قرآن صحنه دیگری را از گفتگوی فرعون و اطرافیانش پیرامون وضع موسی (ع) بیان می‌کند.
در این آیه می‌گوید: «جمعیت اشراف و اطرافیان فرعون به عنوان اعتراض به او گفتند: آیا موسی و قومش را به حال خود رها می‌کنی که در زمین فساد کنند، و تو و خدایانت را رها سازند»؟! (وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَذَرُ مُوسى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ).

از این تعبیر استفاده می‌شود که فرعون بعد از شکست در برابر موسی (ع) مدتی او و بنی اسرائیل را آزاد گذارد و آنها نیز بیکار ننشستند و به تبلیغ آیین موسی (ع) پرداختند و نیز فرعون هم برای خود بتها و معبودها و خدایانی داشت.
فرعون با اخطار اطرافیان به شدت عمل در برابر بنی اسرائیل تشویق شد و در پاسخ هواخواهانش چنین «گفت: به زودی پسران آنها را به قتل می‌رسانیم و نابود می‌کنیم و زنانشان را (برای خدمت) زنده می‌گذاریم، و ما بر آنها تسلط کامل داریم» (قالَ سَنُقَتِّلُ أَبْناءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قاهِرُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۸ ..... ص : ۸۲

(آیه ۱۲۸)- این آیه در حقیقت، نقشه و برنامه‌ای است که موسی (ع) به بنی اسرائیل برای مقابله با تهدیدهای فرعون، پیشنهاد می‌کند، که اگر سه برنامه را عملی کنند، قطعا بر دشمن پیروز خواهند شد. «موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید» (قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ).
دیگر این که: «استقامت و پایداری پیشه کنید» (وَ اصْبِرُوا). و از تهدیدها و حملات دشمن نهراسید و از میدان بیرون نروید.
و برای تأکید مطلب و ذکر دلیل، به آنها گوشزد می‌کند که: «سراسر زمین از آن خداست (و مالك و فرمانروای مطلق اوست) و به هر کس از بندگانش بخواهد آن را منتقل می‌سازد» (إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۸۳
و آخرین شرط این است که تقوا را پیشه کنید، زیرا «عاقبت (نیک و پیروزمندان) برای پرهیزکاران است!» (وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ).
این سه شرط تنها شرط پیروزی قوم بنی اسرائیل بر دشمن نبود، بلکه هر قوم و ملتی بخواهند بر دشمنانشان پیروز شوند، بدون داشتن این برنامه سه ماده‌ای امکان ندارد.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۲۹ ..... ص : ۸۳

(آیه ۱۲۹)- این آیه شکوه و گله‌های بنی اسرائیل را از مشکلاتی که بعد از قیام موسی (ع) با آن دست به گریبان بودند، منعکس می‌سازد و می‌گوید: «آنها به موسی گفتند: پیش از آن که تو بیایی ما آزار می‌دیدیم اکنون هم که آمده‌ای باز آزار می‌بینیم» کی این آزارها سر خواهد آمد و گشایشی در کار ما پیدا می‌شود؟ (قالُوا أُوذِينا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنا وَ مِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا).
گویا بنی اسرائیل مثل بسیاری از ما مردم انتظار داشتند که با قیام موسی (ع) یک شبه همه کارها رو به راه شود.
ولی موسی (ع) به آنها فهماند با این که سر انجام پیروز خواهند شد، اما راه درازی در پیش دارند، و این پیروزی طبق سنت الهی در سایه استقامت و کوشش و تلاش به دست خواهد آمد، همانطور که آیه مورد بحث می‌گوید: «موسی گفت امید است پروردگار شما دشمنتان را نابود کند و شما را جانشینان آنها در زمین قرار دهد» (قالَ عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ).
و در پایان آیه می‌فرماید: خداوند این نعمتها را به شما خواهد داد و آزادی از دست رفته را به شما بر می‌گرداند، «تا ببیند چگونه عمل خواهید کرد» (فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۳۰ ..... ص : ۸۳

(آیه ۱۳۰)- مجازاتهای بیدار کننده! همانطور که در تفسیر آیه ۹۴ از همین سوره گذشت، یک قانون کلی الهی در مورد تمام پیامبران این بوده است، که به هنگامی که با مخالفتها رو برو می‌شدند، خداوند برای تنبه و بیداری اقوام سرکش، آنها را گرفتار مشکلات و ناراحتیها می‌ساخته تا در خود احساس نیاز کنند.

در آیه مورد بحث، اشاره به همین مطلب در مورد پیروان فرعون می‌کند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۸۴

و می‌گوید: «ما آل فرعون را به قحطی و خشکسالیهای متوالی و کمبود میوه‌ها گرفتار ساختیم، شاید متذکر گردند و بیدار شوند» (وَ لَقَدْ أَخَذْنا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِینَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۳۱ ..... ص : ۸۴

(آیه ۱۳۱)- اما به جای این که «آل فرعون» از این درسهای الهی پند بگیرند، و از خواب خرگوشی بیدار شوند، از این موقعیت سوء استفاده کرده و جریان حوادث را به میل خود تفسیر می‌کردند، «پس هنگامی که نیکی به آنها می‌رسید (و اوضاع بر وفق مراد آنها بود، و در آرامش و راحتی بودند) می‌گفتند: این وضع به خاطر لیاقت ماست!» در حقیقت شایسته چنین موقعیتی بوده‌ایم (فَإِذا جاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قالُوا لَنا هذِهِ).

«اما هنگامی که گرفتار بدی و بلا می‌شدند (فورا به موسی و کسانی که با او بودند، می‌بستند و) می‌گفتند: این از شرّ قدم موسی و کسان اوست» (وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ یَطَّیَّرُوا بِمُوسی وَ مَنْ مَعَهُ).

ولی قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: «بدانید که سر چشمه شومیها و ناراحتیهایی که دامان آنها را می‌گرفت، نزد پروردگار است (خدا می‌خواسته است که آنها را گرفتار نتیجه شوم اعمالشان بکند) ولی اکثر آنها نمی‌دانند» (أَلا إِنَّما طائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ).

شاید همیشه در میان انسانها و اقوام مختلف، فال نیک و بد رواج داشته است، این دو گرچه اثر طبیعی ندارند، ولی بدون تردید اثر روانی می‌توانند داشته باشند، فال نیک غالبا مایه امیدواری و حرکت است ولی فال بد موجب یأس و نومیدی و سستی و ناتوانی است.

شاید به خاطر همین موضع است که در روایات اسلامی از فال نیک نهی نشده، اما فال بد به شدت محکوم گردیده است.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۳۲ ..... ص : ۸۴

(آیه ۱۳۲)- بلاهای پی‌درپی و رنگارنگ! در این آیه، به مرحله دیگری از بلاهای پی‌درپی و درسهای بیدار کننده‌ای که خدا به قوم فرعون داد، اشاره شده است.

نخست به عنوان مقدمه‌ای برای نزول این بلاها می‌گوید: آنها همچنان در برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۸۵

انکار دعوت موسی (ع)، مقاومت به خرج دادند، «و گفتند: هرگاه آیتی برای ما بیاوری که بخواهی ما را با آن سحر کنی، ما به تو ایمان نخواهیم آورد» (وَ قالُوا مَهْما تَأْتِنا بِهِ مِنْ آیَةٍ لِتَسْحَرَنا بِها فَما نَحْنُ لَکَ بِمُؤْمِنِینَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۳۳ ..... ص : ۸۵

(آیه ۱۳۳)- ولی از آنجا که خداوند بدون اتمام حجت کافی، هیچ جمعیتی را کیفر نمی‌دهد در این آیه می‌فرماید که ما

چندین بلا بر آنها نازل کردیم شاید بیدار شوند، نخست «توفان را بر آنها فرستادیم» (فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الطُّوفانَ).
سپس «ملخ را» بر زراعتها و درختان آنها، مسلط ساختیم (وَ الْجَرادَ).
هر بار که بلایی فرا می‌رسید، دست به دامن موسی می‌زدند، تا از خدا بخواهد رفع بلا کند، بعد از طوفان و ملخ خوارگی نیز همین تقاضا را کردند، و موسی (ع) پذیرفت و بلا برطرف شد، ولی باز دست از لجاجت خویش برنداشتند، بار سوم «قمّل را» را بر آنها مسلط ساختیم (وَ الْقُمَّلَ).
«الْقُمَّلَ» یک نوع آفت نباتی بود که به غلات آنها افتاد، و همه را فاسد کرد.
هنگامی که امواج این بلاـ فرو نشست و باز ایمان نیاوردند، بار دیگر خداوند، «نسل قورباغه را» آنچنان افزایش داد که به صورت یک بلا زندگی آنها را فرا گرفت (وَ الضَّفادِعَ). ولی باز در برابر حق زانو نزدند و تسلیم نشدند.
در این هنگام خداوند «خون را» بر آنها مسلط ساخت (وَ الدَّمَ).
و در پایان می‌فرماید: «این آیات و معجزات آشکار و نشانه‌های حقانیت موسی که از هم جدا بودند را به آنها نشان دادیم، اما آنها در برابر آن تکبر ورزیدند و از قبول حق سر باز زدند و جمعیت مجرم و گنهکاری بودند» (آیاتٍ مُفَصَّلاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۳۴ ..... ص : ۸۵

(آیه ۱۳۴)- پیمان شکنیهای مکرّر! در این آیه واکنش فرعونیان در برابر بلاهای آموزنده و بیدار کننده پروردگار بیان شده است.
نخست می‌خوانیم: «هنگامی که بلا بر آنها مسلط می‌شد، می‌گفتند: ای موسی، برای ما از خدایت بخواه تا به عهدی که با تو کرده است وفا کند، و دعایت را در حق ما مستجاب نماید» (وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا يا مُوسَى ادْعُ لَنا رَبَّكَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۸۶
بِما عَهِدَ عِنْدَكَ)
.«اگر تو این بلا را از ما برطرف سازی، سوگند یاد می‌کنیم که قطعا هم خودمان به تو ایمان خواهیم آورد و هم بنی اسرائیل را آزاد ساخته و با تو می‌فرستیم» (لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرائِيلَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۳۵ ..... ص : ۸۶

(آیه ۱۳۵)- در این آیه اشاره به پیمان شکنی آنها کرده، می‌گوید: «پس هنگامی که بلا را پس از مدت تعیین شده‌ای، که به آن می‌رسیدند، از آنها برمی‌داشتیم، پیمان خود را می‌شکستند» نه خودشان ایمان می‌آوردند و نه بنی اسرائیل را از زنجیر اسارت رها می‌ساختند (فَلَمَّا كَشَفْنا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلى أَجَلٍ هُمْ بالِغُوهُ إِذا هُمْ يَنْكُثُونَ).
جمله «إِلى أَجَلٍ» اشاره به این است که موسی، می‌گفت در فلان وقت، این بلا برطرف خواهد شد، برای این که کاملا روشن شود این دگرگونی تصادفی نبوده.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۳۶ ..... ص : ۸۶

(آیه ۱۳۶)- این آیه، سر انجام این همه خیره سری و سرکشی و پیمان شکنی را در دو جمله کوتاه بیان می‌کند، نخست به صورت سر بسته می‌گوید: «پس ما از آنها انتقام گرفتیم» (فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ).

سپس این انتقام را شرح می‌دهد و می‌گوید: «آنها را در دریا غرق کردیم زیرا آنها آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند» (فَأَغْرَقْناهُمْ فِی الْیَمِّ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا عَنْها غافِلِینَ).

منظور از انتقام الهی آن است که خداوند جمعیت فاسد و غیر قابل اصلاح را که در نظام آفرینش حق حیات ندارند، نابود سازد.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۳۷ ..... ص : ۸۶

(آیه ۱۳۷)- سر انجام دردناک قوم فرعون! پس از نابودی قوم فرعون و در هم شکستن قدرت آنها، بنی اسرائیل وارث سرزمینهای پهناور آنها شدند، آیه مورد بحث به همین معنی اشاره کرده، می‌گوید: «مشرقها و مغربهای پربرکت زمین را در اختیار جمعیت مستضعف و استعمار شده قرار دادیم» (وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ کانُوا یُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا الَّتِی بارَکْنا فِیها).

یعنی، حکومت بنی اسرائیل بر سراسر سرزمین فراعنه گسترده شد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۸۷

سپس می‌گوید: «وعده نیک پروردگار تو در زمینه پیروزی بنی اسرائیل- به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند- تحقق یافت» (وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ الْحُسْنی عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ بِما صَبَرُوا).

و در پایان آیه اضافه می‌کند که: «ما قصرهای زیبای فرعون و فرعونیان و کاخهای مجلل و بناهای پرزرق و برق و جالب آنها و همچنان باغات پرشکوهشان را نابود ساختیم» (وَ دَمَّرْنا ما کانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما کانُوا یَعْرِشُونَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۳۸ ..... ص : ۸۷

(آیه ۱۳۸)- پیشنهاد بت سازی به موسی! در اینجا به قسمت حساس دیگری از سرگذشت بنی اسرائیل که به دنبال پیروزی آنها بر فرعونیان واقع شد، اشاره شده است، نخست می‌گوید: «ما بنی اسرائیل را از دریا (رود عظیم نیل) عبور دادیم» (وَ جاوَزْنا بِبَنِی إِسْرائِیلَ الْبَحْرَ).

«اما در مسیر خود به قومی برخورد کردند که با خضوع و تواضع، اطراف بتهای خود را گرفته بودند» (فَأَتَوْا عَلی قَوْمٍ یَعْکُفُونَ عَلی أَصْنامٍ لَهُمْ).

افراد جاهل و بیخبر آنچنان تحت تأثیر این صحنه قرار گرفتند که بلافاصله نزد موسی آمدند و «گفتند: ای موسی! تو، هم برای ما معبودی قرار بده همانطور که آنها معبودانی دارند»! (قالُوا یا مُوسَی اجْعَلْ لَنا إِلهاً کَما لَهُمْ آلِهَةٌ).

موسی (ع) از این پیشنهاد جاهلانه و نابخردانه، بسیار ناراحت شد، به آنها رو کرد و «گفت: شما جمعیت جاهل و بی‌خبری هستید»! (قالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ).

چرا که سر چشمه بت پرستی، جهل و نادانی بشر است.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۳۹ ..... ص : ۸۷

(آیه ۱۳۹)- در این آیه می‌خوانیم که موسی (ع) برای تکمیل سخن خود به بنی اسرائیل گفت: «این جمعیت بت پرست را که می‌بینید، کارشان به هلاکت می‌انجامد و عملشان باطل و بی‌اساس است» (إِنَّ هؤُلاءِ مُتَبَّرٌ ما هُمْ فِيهِ وَ باطِلٌ ما كانُوا يَعْمَلُونَ).
یعنی، هم عملشان بیهوده و رنجهایشان بی‌نتیجه است و هم سر انجام یک قوم بت پرست و مشرک، به هلاکت و نابودی می‌کشد.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۴۰ ..... ص : ۸۷

(آیه ۱۴۰)- و باز برای تأکید اضافه کرد: «آیا غیر از خدا معبودی برای شما برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۸۸
بطلبم! همان خدایی که شما را بر جهانیان (مردم عصر خود) برتری داد» (قالَ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلهاً وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعالَمِينَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۴۱ ..... ص : ۸۸

(آیه ۱۴۱)- در این آیه خداوند یکی از نعمتهای بزرگ خود را به بنی اسرائیل، یادآور می‌شود، تا با توجه به این نعمت بزرگ حسّ شکرگزاری در آنها تحریک گردد، و بدانند شایسته پرستش و خضوع و عبادت، تنها ذات پاک اوست.
نخست می‌گوید: «به خاطر بیاورید هنگامی که شما را از چنگال آل فرعون نجات دادیم آنها که مرتبا شما را شکنجه می‌دادند و مجازات می‌کردند» (وَ إِذْ أَنْجَيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ).
سپس این عذاب و شکنجه مستمر را چنین شرح می‌دهد که آنها «پسران شما را به قتل می‌رسانیدند، و زنان و دخترانتان را (برای خدمتگزاری و بردگی) زنده نگه می‌داشتند» (يُقَتِّلُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ).
«و در این، آزمایش بزرگی از ناحیه خداوند برای شما بود» (وَ فِي ذلِكُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۴۲ ..... ص : ۸۸

اشاره

(آیه ۱۴۲)- وعده‌گاه بزرگ! در این آیه اشاره به یکی دیگر از صحنه‌های زندگی بنی اسرائیل و درگیری موسی با آنها شده است و آن جریان رفتن موسی به میعادگاه پروردگار و گرفتن تورات از طریق وحی و تکلم با خدا می‌باشد، که به دنبال آن داستان گوساله پرستی بنی اسرائیل و انحراف از مسیر توحید ذکر شده است.
نخست می‌گوید: «ما با موسی (ع) سی شب وعده گذاشتیم، سپس با ده روز دیگر آن را کامل ساختیم، و وعده خدا با او در چهل شب پایان یافت» (وَ واعَدْنا مُوسى ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً).
این چهل روز از آغاز ذیقعده شروع، و به دهم ذیحجه (عید قربان) ختم گردیده است.
سپس چنین نقل می‌کند که: «موسی به برادرش هارون گفت: در میان قوم من جانشین من باش و در راه اصلاح آنها بکوش و هیچ گاه از طریق مفسدان پیروی مکن» (وَ قالَ مُوسى لِأَخِيهِ هارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ برگزیده تفسیر نمونه،

ج۲، ص: ۸۹
سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ)

حدیث «منزلت»: ..... ص : ۸۹

بسیاری از مفسران اهل تسنن و شیعه در ذیل آیه مورد بحث اشاره به حدیث معروف منزلت کرده‌اند، با این تفاوت که مفسران شیعه آن را به عنوان یکی از اسناد زنده خلافت بلافصل علی علیه السّلام گرفته، ولی بعضی از مفسران اهل تسنن ضمن عدم قبول آن، تاخت و تاز بی‌رحمانه و تعصب آمیزی به شیعه دارند.
متن این حدیث چنین است: عده زیادی از صحابه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در باره جریان جنگ تبوک چنین نقل کرده‌اند: «پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به سوی تبوک حرکت کرد و علی علیه السّلام را به جای خود قرار داد، علی علیه السّلام عرض کرد آیا مرا در میان کودکان و زنان می‌گذاری (و اجازه نمی‌دهی با تو به میدان جهاد بیایم) پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: آیا راضی نیستی که نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی (ع) باشی جز این که پیامبری بعد از من نخواهد بود».
و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این سخن را تنها در جنگ تبوک نفرمود، بلکه در چندین مورد دیگر نیز این جمله از او شنیده شده است، از جمله این که:
۱- پیامبر روزی به «امّ سلیم» فرمود: ای امّ سلیم! «علی گوشتش از گوشت من، و خونش از خون من، و او نسبت به من همانند هارون است نسبت به موسی».
۲- ابن عباس می‌گوید: روزی عمر بن خطاب گفت: من و ابو بکر و جمعی از اصحاب پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نزد او بودیم و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تکیه بر علی علیه السّلام کرده بود، دست بر شانه او زد سپس فرمود: «ای علی! تو نخستین مردی هستی که به خدا ایمان آوردی و نخستین کسی هستی که اسلام را پذیرفتی، تو نسبت به من همانند هارون به موسی هستی».
به هر حال اگر با بی‌نظری حدیث فوق را بررسی کنیم از این حدیث استفاده می‌شود که علی علیه السّلام تمام مناصبی را که هارون نسبت به موسی (ع) و در میان بنی اسرائیل داشت- به جز نبوت- داشته است.

سورة الأعراف(۷): آیهٔ ۱۴۳ ..... ص : ۹۰

اشاره

(آیه ۱۴۳)- تقاضای مشاهده پروردگار! در این آیه و آیات بعد صحنه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۰
عبرت انگیز دیگری از صحنه‌های زندگی بنی اسرائیل نشان داده شده است، و آن این که جمعی از بنی اسرائیل با اصرار و تأکید از موسی (ع) خواستند که خدا را مشاهده کنند و اگر او را مشاهده نکنند، هرگز ایمان نخواهند آورد، موسی (ع) از میان آنها هفتاد نفر را انتخاب کرد و همراه خود به میعادگاه پروردگار برد، در آنجا تقاضای آنها را به درگاه الهی عرضه داشت، پاسخی شنید که همه چیز را برای بنی اسرائیل در این زمینه روشن کرد.
نخست می‌گوید: «هنگامی که موسی (ع) به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! خود را

به من نشان ده تا به تو بنگرم» (وَ لَمَّا جاءَ مُوسى لِمِيقاتِنا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ).
ولی به زودی این پاسخ را از پیشگاه پروردگار شنید که «گفت: هرگز مرا نخواهی دید» (قالَ لَنْ تَرانِي).
«ولی به کوه بنگر، اگر به جای خود ایستاد مرا خواهی دید»! (وَ لكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكانَهُ فَسَوْفَ تَرانِي).
«هنگامی که خداوند بر کوه جلوه کرد آن را محو و نابود و همسان با زمین نمود»! (فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا).
موسی (ع) از مشاهده این صحنه هول انگیز چنان وحشت زده شده که «مدهوش به روی زمین افتاد» (وَ خَرَّ مُوسى صَعِقاً).
«و هنگامی که به هوش آمد، عرضه داشت: پروردگارا! منزهی تو، من به سوی تو باز می‌گردم و توبه می‌کنم و من نخستین مؤمنانم» (فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ).

آیا مشاهده خدا امکان پذیر است؟ ..... ص : ۹۰

در آیه فوق می‌خوانیم که خداوند به موسی (ع) می‌گوید: «به کوه بنگر اگر در جای خود باقی ماند مرا خواهی دید» آیا مفهوم این سخن این است که به راستی خداوند قابل مشاهده است؟
پاسخ این است که این تعبیر در حقیقت کنایه از محال بودن چنین موضوعی است، همانند جمله حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِياطِ کافران در بهشت نمی‌روند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۱
مگر آن که شتر از سوراخ سوزن بگذرد (اعراف/ ۴۰) و از آنجا که معلوم بوده کوه در برابر جلوه خداوند محال است پایدار بماند، چنین تعبیری ذکر شده است.
همان گونه که قبل از آن نیز فرمود: «لَنْ تَرانِي) یعنی، هرگز مرا نخواهی دید نه در دنیا و نه در آخرت.

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۴۴ ..... ص : ۹۱

(آیه ۱۴۴)- الواح تورات! سر انجام در آن میعادگاه بزرگ، خداوند، شرایع و قوانین آیین خود را بر موسی (ع) نازل کرد.
نخست به او «فرمود: ای موسی! من تو را با رسالتهای خویش، و با سخن گفتنم (با تو) بر مردم برتری دادم و برگزیدم» (قالَ يا مُوسى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسالاتِي وَ بِكَلامِي).
اکنون که چنین است «آنچه را به تو دستور داده‌ام بگیر و در برابر این همه موهبت از شکرگزاران باش» (فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ).
هدف آیه بیان دو امتیاز بزرگ موسی (ع) بر توده مردم است، یکی دریافت رسالات خدا، و دیگری گفتگوی با پروردگار که هر دو مقام رهبری او را در میان امت خویش تثبیت می‌کرد.

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۴۵ ..... ص : ۹۱

(آیه ۱۴۵)- سپس اضافه می‌کند که: «در الواحی که بر موسی (ع) نازل کردیم، از هر موضوعی پند و اندرز کافی و شرح و بیان مسائل مورد نیاز در امور دین و دنیا و فرد و اجتماع برای او نوشتیم» (وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ).

سپس به او دستور دادیم که: «با نهایت جدّیت و قوت اراده این فرمانها را بر گیر» (فَخُذْها بِقُوَّةٍ).
«و به قوم خود نیز فرمان ده که به نیکوترین آنها عمل کنند» (وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها).
و نیز به آنها اخطار کن که مخالفت با این فرمانها و فرار از زیر بار مسؤولیتها و وظائف، نتیجه دردناکی دارد، و پایانش دوزخ است و «به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهم داد» (سَأُرِيكُمْ دارَ الْفاسِقِينَ).
از تعبیر «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً» چنین استفاده می‌شود که همه مواعظ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۲
و اندرزها و مسائل لازم در الواح موسی (ع) نبود، زیرا در آن زمان به مقدار استعداد مردم، احکام الهی نازل گشت، ولی هنگامی که مردم جهان به آخرین مرحله از تعلیمات انبیاء رسیدند، آخرین دستور که شامل همه نیازمندیهای مادی و معنوی مردم بود بر پیامبر صلّى اللّه عليه و آله نازل گردید.
ظاهر جمله «سَأُرِيكُمْ دارَ الْفاسِقِينَ» (به زودی خانه فاسقان را به شما نشان می‌دهم) این است که منظور از آن، دوزخ می‌باشد، که قرارگاه کسانی است که از اطاعت فرمان خدا و انجام وظائف خویش خارج شده‌اند.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۴۶ ..... ص : ۹۲

(آیه ۱۴۶)- سرنوشت متکبران- بحثی که از این آیه و آیه بعد آمده است در حقیقت یک نوع نتیجه گیری از آیات گذشته در زمینه سرنوشت فرعون و فرعونیان و سرکشان بنی اسرائیل است، نخست می‌فرماید: «به زودی کسانی را که در زمین، به غیر حق تکبر ورزیدند از آیات خود، منصرف می‌سازیم» (سَأَصْرِفُ عَنْ آياتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ).
سپس به سه قسمت از صفات این گونه افراد «متکبر و سرکش» و چگونگی «سلب توفیق حق پذیری» از آنها اشاره کرده، می‌فرماید: «و آنها اگر تمام آیات و نشانه‌های الهی را ببینند، ایمان نمی‌آورند»! (وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا بِها).
«و نیز اگر راه راست و طریق درست را مشاهده کنند، انتخاب نخواهند کرد» (وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا).
و به عکس «اگر راه منحرف و نادرست را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند» (وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا).
بعد از ذکر این صفات سه گانه که همگی حکایت از انعطاف ناپذیریشان در برابر حق می‌باشد، اشاره به دلیل آن کرده، می‌گوید: «اینها همه به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند» (ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ كانُوا عَنْها غافِلِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۴۷ ..... ص : ۹۲

(آیه ۱۴۷)- این آیه کیفر چنین اشخاصی را بیان کرده، می‌گوید: «آنها که آیات ما را تکذیب کنند و لقای رستاخیز را منکر شوند اعمالشان بکلی حبط و نابود زیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۳
می‌گردد» (وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ).
و در پایان آیه چنین اضافه می‌کند: این سرنوشت برای آنها، جنبه انتقامی ندارد، این نتیجه اعمال خود آنهاست، بلکه عین اعمال آنهاست که در برابرشان مجسم شده، «آیا آنها جز اعمالی را که انجام می‌دادند، جزا داده می‌شوند»؟ (هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا ما كانُوا يَعْمَلُونَ).
این آیه یکی دیگر از آیاتی است که دلیل بر تجسم اعمال، و حضور خود اعمال نیک و بد در قیامت می‌باشد

سورة الأعراف(۷): آية ۱۴۸ ..... ص : ۹۳

(آیه ۱۴۸)- آغاز گوساله پرستی یهود: در این آیات، یکی از حوادث اسفناك و در عین حال تعجب آوری بود که بعد از رفتن موسی (ع) به میقات در میان بنی اسرائیل رخ داد، بازگو شده است و آن جریان گوساله پرستی آنهاست که به دست شخصی به نام «سامری» و با استفاده از زیورآلات بنی اسرائیل، انجام گرفت.

نخست چنین می‌گوید: «قوم موسی (ع) بعد از رفتن او به میقات، از زینت آلات خود گوساله‌ای که تنها جسد بی‌جانی بود با صدای مخصوص گاو برای خود انتخاب کردند» (وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسی مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَداً لَهُ خُوارٌ).

سپس قرآن به عنوان سرزنش آنها می‌گوید: «آیا آنها نمی‌دیدند که (آن گوساله) با آنان سخن نمی‌گوید و به راه راست راهنمائیشان نمی‌کند؟! (أَ لَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لا يُكَلِّمُهُمْ وَ لا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا).

یعنی، یک معبود واقعی حد اقل باید نیك و بد را بفهمد و توانایی بر راهنمایی و هدایت پیروان خود داشته باشد، با عبادت کنندگان خویش، سخن بگوید و آنها را به راه راست هدایت کند و طریقه عبادت را به آنها بیاموزد.

آنها در حقیقت به خودشان ظلم و ستم کردند، لذا در پایان آیه می‌فرماید:

«گوساله را معبود خود انتخاب کردند و ظالم و ستمگر بودند» (اتَّخَذُوهُ وَ كانُوا ظالِمِينَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۴

سورة الأعراف(۷): آية ۱۴۹ ..... ص : ۹۴

(آیه ۱۴۹)- ولی با مراجعت موسی، بنی اسرائیل به اشتباه خود پی بردند «و هنگامی که حقیقت به دستشان افتاد، و دیدند گمراه شدند گفتند: اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و ما را نبخشد بطور مسلم از زیانکاران خواهیم بود» (وَ لَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنا رَبُّنا وَ يَغْفِرْ لَنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ).

چگونه گوساله طلایی صدا کرد؟ جمعی از مفسران معتقدند که سامری با اطلاعاتی که داشت، لوله‌های مخصوصی در درون سینه گوساله طلایی کار گذاشته بود که هوای فشرده از آن خارج می‌شد و از دهان گوساله، صدایی شبیه صدای گاو بیرون می‌آمد!

سورة الأعراف(۷): آية ۱۵۰ ..... ص : ۹۴

(آیه ۱۵۰)- عکس العمل شدید در برابر گوساله پرستان! در این آیه و آیه بعد ماجرای درگیری موسی (ع) با گوساله پرستان به هنگام بازگشت از میعادگاه، که در آیه قبل تنها اشاره‌ای به آن شده بود تشریح گردیده.

نخست می‌گوید: «هنگامی که موسی خشمناك و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت (و صحنه زننده و نفرت انگیز گوساله پرستی را مشاهده نمود) به آنها گفت بد جانشینانی برای من بودید و آیین مرا ضایع کردید» (وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسى إِلى قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً قالَ بِئْسَما خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي).

سپس موسی (ع) به آنها گفت: «آیا در فرمان پروردگار خود، عجله نمودید» (أَ عَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ).

منظور این است که شما در برابر فرمان خدا نسبت به تمدید مدت سی شب به چهل شب، عجله به خرج دادید و در قضاوت

شتاب نمودید، نیامدن مرا دلیل بر مرگ و یا خلف وعده گرفتید.
موسی (ع) در اینجا باید خشم شدید خود را آشکار سازد، در غیر این صورت بازگشت آنها به آسانی ممکن نبود.
قرآن عکس العمل شدید موسی (ع) را در برابر این صحنه و در این لحظات بحرانی و توفانی چنین بازگو می‌کند: «موسی بی‌درنگ الواح تورات را از دست برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۵
خود بیفکند (و به سراغ برادرش هارون رفت) و سر و ریش او را گرفت و به سوی خود کشید»! (وَ أَلْقَى الْأَلْواحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ).
در حقیقت این واکنش از یک سو روشنگر حال درونی موسی (ع) و التهاب و بی‌قراری و ناراحتی شدید او در برابر بت پرستی و انحراف آنها بود، و از سوی دیگر وسیله مؤثری برای تکان دادن مغزهای خفته بنی اسرائیل و توجه دادن آنها به زشتی فوق العاده اعمالشان.
سپس قرآن می‌گوید: هارون برای برانگیختن عواطف موسی (ع) و بیان بی گناهی خود «گفت: فرزند مادرم! این جمعیت نادان مرا در ضعف و اقلیت قرار دادند آنچنان که نزدیک بود مرا به قتل برسانند (بنابراین من بی‌گناهم بی‌گناه) کاری نکن که دشمنان به شماتت من برخیزند و مرا در ردیف این جمعیت ظالم و ستمگر قرار مده» (قالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَ كادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْداءَ وَ لا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۵۱ ..... ص : ۹۵

(آیه ۱۵۱)- آتش خشم موسی کمی فرو نشست و به درگاه پروردگار متوجه شد و «عرض کرد: پروردگارا! من و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت بی‌پایانت داخل کن، تو مهربانترین مهربانانی» (قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ).
تقاضای بخشش و آمرزش برای خود و برادرش نه به خاطر آن است که گناهی از آنها سرزده بلکه یک نوع خضوع به درگاه پروردگار و بازگشت به سوی او و ابراز تنفر از اعمال زشت بت پرستان و همچنین سرمشقی است برای همگان تا فکر کنند جایی که موسی و برادرش که انحرافی پیدا نکرده بودند چنین تقاضایی از پیشگاه خدا کنند، دیگران باید حساب خود را برسند.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۵۲ ..... ص : ۹۵

(آیه ۱۵۲)- واکنش شدید موسی (ع) سر انجام کار خود را کرد، و گوساله پرستان بنی اسرائیل که اکثریت قوم را تشکیل می‌دادند از کار خود پشیمان شدند ولی برای این که تصور نشود تنها این ندامت و پشیمانی برای توبه آنها از چنین گناه عظیمی کافی بوده است، قرآن چنین اضافه می‌کند: «کسانی که گوساله را معبود خود برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۶
انتخاب کردند به زودی خشم پروردگار و ذلت درندگی این جهان به آنها خواهد رسید» (إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا).
و نیز برای این که تصور نشود این قانون اختصاصی به آنها دارد، اضافه می‌کند: «همه کسانی را که افترا (بر خدا) می‌بندند این چنین کیفر می‌دهیم» (وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۵۳ ..... ص : ۹۶

(آیه ۱۵۳)- در این آیه این موضوع را تکمیل کرده، و به صورت یک قانون کلی چنین می‌گوید: «اما آنها که اعمال بدی انجام دهند، سپس توبه کنند (و شرایط توبه همگی انجام گیرد) و ایمان خود را به خدا تجدید نمایند و از هرگونه شرک و نافرمانی بازگردند، پروردگار تو بعد از آن (آنها را می‌بخشد، او) بخشنده و مهربان است» (وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئاتِ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِها وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۵۴ ..... ص : ۹۶

(آیه ۱۵۴)- در این آیه می‌گوید: «هنگامی که آتش خشم موسی فرو نشست (و آن نتیجه‌ای را که انتظار داشت گرفت) دست کرد و الواح تورات را از زمین برداشت، الواحی که نوشته‌های آن سراسر هدایت و رحمت بود (اما هدایت و رحمت) برای کسانی که احساس مسؤولیت می‌کردند و از خدا می‌ترسیدند و در برابر فرمانش تسلیم بودند» (وَ لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْواحَ وَ فِي نُسْخَتِها هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۵۵ ..... ص : ۹۶

(آیه ۱۵۵)- نمایندگان بنی اسرائیل در میعادگاه خدا! در این آیه و آیه بعد بار دیگر قرآن به جریان رفتن موسی (ع) به میعادگاه «طور» با جمعی از بنی اسرائیل بازگشت نموده و قسمت دیگری از همان حادثه را بازگو می‌کند.

نخست می‌گوید: «موسی (ع) هفتاد نفر از قوم خود را برای میعاد ما انتخاب کرد» (وَ اخْتارَ مُوسى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقاتِنا).

ولی بنی اسرائیل چون کلام خدا را شنیدند، از موسی (ع) تقاضا کردند از او بخواهد خود را نشان دهد «در این هنگام زلزله عظیمی درگرفت (و جمعیت هلاک شدند و موسی (ع) مدهوش بر زمین افتاد، هنگامی که به هوش آمد) عرض کرد:

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۷

پروردگارا! اگر تو می‌خواستی می‌توانستی آنها و مرا پیش از این هلاک کنی» (فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيَّايَ).

یعنی، من چگونه پاسخ قوم را بگویم که بر نمایندگان آنها چنین گذشته است.

سپس گفت: پروردگارا! این درخواست نابه‌جا تنها کار جمعی از سفهای ما بود، «آیا ما را به خاطر کار سفیهانمان هلاک می‌کنی؟» (أَ تُهْلِكُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنَّا).

سپس موسی (ع) به دنبال این تضرع و تقاضا از پیشگاه خدا عرضه می‌دارد:

«این جز آزمایش تو چیز دیگری نیست که هر که را بخواهی (و مستحق ببینی) با آن گمراه می‌کنی و هر کس را بخواهی (و شایسته بدانی) هدایت می‌نمایی» (إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشاءُ).

و در پایان آیه، موسی (ع) عرض می‌کند: بار الها! «تنها تو ولیّ و سرپرست مایی، ما را ببخش، و مشمول رحمت خود قرار ده، تو بهترین آمرزندگانی» (أَنْتَ وَلِيُّنا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغافِرِينَ).

از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که سر انجام هلاک شدگان بار دیگر زندگی را از سر گرفتند و به اتفاق موسی

(ع) به سوی بنی اسرائیل بازگشتند، و آنچه را دیده بودند برای آنها بازگو نمودند و به تبلیغ و ارشاد آن مردم بی‌خبر پرداختند.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۵۶ ..... ص : ۹۷

(آیه ۱۵۶)- در این آیه دنباله تقاضای موسی (ع) از پروردگار و تکمیل مسأله توبه که در آیات قبل به آن اشاره شد چنین آمده است.

خداوندا! «در این جهان و در سرای دیگر نیکی برای ما مقرر بدار» (وَ اکْتُبْ لَنا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ).

سپس دلیل این تقاضا را چنین بیان می‌کند: «ما به سوی تو بازگشت کرده‌ایم» (إِنَّا هُدْنا إِلَیْکَ). و از سخنانی که سفیهان ما گفته‌اند که شایسته مقام با عظمت تو نبود، پوزش طلبیده‌ایم. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۸

سر انجام خداوند دعای موسی (ع) را به اجابت می‌رساند و توبه او را می‌پذیرد، ولی نه بدون قید و شرط، بلکه با شرایطی که در ذیل آیه آمده است، می‌گوید: «خداوند فرمود: عذاب و کیفرم را به هر کس بخواهم (و مستحق ببینم) می‌رسانم» (قالَ عَذابِی أُصِیبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ).

سپس اضافه می‌کند: «اما رحمت من همه چیز را در برگرفته است» (وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ).

ولی برای این که کسانی خیال نکنند، پذیرش توبه و یا وسعت رحمت پروردگار و عمومیت آن، بی‌قید و شرط و بدون حساب و کتاب است، در پایان آیه اضافه می‌کند: «من به زودی رحمتم را برای (کسانی که سه کار را انجام می‌دهند) می‌نویسم، آنها که تقوا پیشه می‌کنند، و آنها که زکات می‌پردازند، و آنها که به آیات ما ایمان می‌آورند» (فَسَأَکْتُبُها لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ الَّذِینَ هُمْ بِآیاتِنا یُؤْمِنُونَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۵۷ ..... ص : ۹۸

اشاره

(آیه ۱۵۷)- از چنین پیامبری پیروی کنید: این آیه در حقیقت، مکمل آیه گذشته در باره صفات کسانی است که مشمول رحمت واسعه پروردگار هستند، یعنی پس از ذکر صفات سه گانه تقوا و اداء زکات و ایمان به آیات پروردگار، در این آیه صفات دیگری به عنوان توضیح برای آنها ذکر می‌کند و آن پیروی از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله است، زیرا ایمان به خدا از ایمان به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و پیروی از مکتبش جدایی ناپذیر است، لذا می‌گوید: «کسانی مشمول این رحمت می‌شوند که از فرستاده پروردگار پیروی کنند» (الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ).

سپس برای این رسول، شش صفت علاوه بر مقام رسالت بیان می‌کند:

۱- او «پیامبر خداست» (النَّبِیَّ).

«نبی» به کسی گفته می‌شود که پیام خدا را بیان می‌کند و به او، وحی نازل می‌شود- هر چند مأمور به دعوت و تبلیغ نباشد- اما «رسول» کسی است که علاوه بر مقام نبوت، مأمور به دعوت و تبلیغ به سوی آیین خدا و ایستادگی در این مسیر می‌باشد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۹۹

۲- «پیامبری که درس نخوانده و از میان توده جمعیت برخاسته، از سرزمین مکه امّ القری» کانون اصلی توحید طلوع کرده است (الْأُمِّيَّ).

۳- «پیامبری که صفات و علامات و نشانه‌ها و دلائل حقانیت او را در (کتب آسمانی پیشین) تورات و انجیل مشاهده می‌کنند» (الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِیلِ).

۴- پیامبری که محتوای دعوت او با فرمان عقل کاملا سازگار است «به نیکیها و آنچه خرد آن را می‌شناسد و نزدش معروف است، دعوت می‌کند، و از بدیها و زشتیها و آنچه نزد خرد ناشناس است، نهی می‌نماید» (یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ).

۵- محتوای دعوت او با فطرت سلیم هماهنگ است، «طیبات و آنچه را طبع سلیم می‌پسندد، برای آنها حلال می‌شمرد، و آنچه خبیث و تنفر آمیز باشد بر آنها تحریم می‌کند» (وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ).

۶- او بسان مدعیان دروغین نبوت و رسالت که هدفشان به زنجیر کشیدن توده‌های مردم و استعمار و استثمار آنهاست، نیست نه تنها بندی بر آنها نمی‌گذارد، بلکه «بارها را از دوش آنان بر می‌دارد، و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان سنگینی می‌کرد، می‌شکند» (وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ).

و چون این صفات ششگانه به ضمیمه مقام رسالت که مجموعا هفت صفت می‌شود، روی هم رفته نشانه روشن و دلیل آشکاری بر صدق دعوت اوست اضافه می‌کند: «پس کسانی که به او ایمان بیاورند و مقامش را بزرگ بشمرند و او را در ابلاغ رسالتش یاری کنند، و از نور آشکاری که با او نازل شده (یعنی قرآن مجید) پیروی کنند، بدون شک چنین افرادی رستگارانند» (فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۰۰

نکته‌ها: ..... ص : ۱۰۰

۱- پنج دلیل برای نبوت در یک آیه! ..... ص : ۱۰۰

نخست این که او «امّی» بود و درس نخوانده، اما با این حال کتابی آورد که نه تنها سرنوشت مردم حجاز را دگرگون ساخت، بلکه نقطه بازگشت مهمی در تاریخ بشریت بود.

دوم این که: دلایل نبوت او با تعبیرات مختلف در کتب آسمانی پیشین وجود دارد آنچنان که انسان را به حقانیت او مطمئن می‌سازد.

سوم این که: محتویات دعوت او با عقل و خرد سازگار است.

چهارم: محتویات دعوت او با طبع سلیم و فطرت هماهنگ است.

پنجم: اگر او از طرف خدا نبود، حتما به خاطر منافع خویش دست به چنین کاری می‌زد و در این صورت نه تنها نباید غل و زنجیرها را از مردم بگشاید بلکه باید آنها را همچنان در جهل و بی‌خبری نگهدارد تا بهتر بتواند آنها را استثمار کند، در حالی که می‌بینیم او زنجیرهای گران را از دست و پای بشریت گشود.

زنجیر جهل و نادانی از طریق دعوت پی‌گیر و مستمر به علم و دانش.

زنجیر انواع تبعیضات و زندگی طبقاتی! و زنجیرهای دیگر، هر یک از اینها به تنهایی دلیلی است بر حقانیت دعوت او و مجموع آنها دلیلی روشنتر.

۲- بشارت ظهور پیامبر در کتب عهدین: ..... ص : ۱۰۰

گرچه شواهد قطعی تاریخی و همچنین محتویات کتب مقدسه یهود و نصاری (تورات و انا جیل) نشان می‌دهد که اینها کتابهای آسمانی نازل شده بر موسی و عیسی (ع) نیستند و دست تحریف به سوی آنها دراز شده است بلکه بعضی از میان رفته‌اند و آنچه امروز به نام کتب مقدسه در میان آنهاست مخلوطی است از زائیده‌های افکار بشری و قسمتی از تعلیماتی که بر موسی (ع) و عیسی (ع) نازل گردیده و در دست شاگردان بوده، ولی با این حال در همین کتب تحریف یافته عباراتی دیده می‌شود که اشارات قابل ملاحظه‌ای به ظهور این پیامبر بزرگ دارد

سورة الأعراف(۷): آية ۱۵۸ ..... ص : ۱۰۰

(آیه ۱۵۸)- دعوت جهانی پیامبر: در حدیثی از امام مجتبی علیه السّلام چنین برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۰۱
می‌خوانیم: عده‌ای از یهود نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمد تویی که گمان می‌بری فرستاده خدایی و همانند موسی (ع) بر تو وحی فرستاده می‌شود؟! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کمی سکوت کرد، سپس فرمود: آری منم سیّد فرزندان آدم و به این افتخار نمی‌کنم، من خاتم پیامبران و پیشوای پرهیزکاران و فرستاده پروردگار جهانیانم.
آنها سؤال کردند به سوی چه کسی؟ به سوی عرب یا عجم یا ما؟
خداوند آیه مورد بحث را نازل کرد، و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را به تمام جهانیان با صراحت در ضمن آن شرح داد.
نخست به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد: «بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم» (قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً).
این آیه همانند آیات بسیار دیگری از قرآن مجید، دلیل روشنی بر جهانی بودن دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است.
سپس خدایی را که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به سوی او دعوت می‌کند با سه صفت معرفی می‌کند: «خداوندی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست» (الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
خداوندی که «معبودی شایسته پرستش، جز او وجود ندارد» (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).
خداوندی که «زنده می‌کند و می‌میراند» و نظام حیات و مرگ به فرمان اوست (یُحیِی وَ یُمِیتُ).
و در پایان از همه مردم جهان دعوت می‌کند که «به خدا و فرستاده او پیامبر درس نخوانده و قیام کننده از میان توده‌های جمعیت، ایمان بیاورید» (فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ).
«پیامبری که (تنها دیگران را دعوت به این حقایق نمی‌کند، بلکه در درجه اول خودش به آنچه می‌گوید، یعنی) به خدا و سخنان او ایمان دارد» (الَّذِی یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ کَلِماتِهِ).
نه تنها آیاتی را که بر خودش نازل شده می‌پذیرد، بلکه تمام کتب راستین برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۰۲
انبیاء پیشین را نیز می‌پذیرد.
تمام تاریخ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به این حقیقت گواهی می‌دهد، که او بیش از همه به تعلیمات خویش و آیات قرآن پای

بند بود و ایمان داشت.
آری! از چنین پیامبری بایـد پیروی کنیـد، تا نور هدایت در قلب شـما بتابد و در مسـیر سـعادت قرار گیرید، می‌فرماید: «و از او پیروی کنید تا هدایت یابید» (وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ).
اشاره به این که ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه در صورتی مفید خواهد بود که با پیروی عملی تکمیل گردد.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۵۹ ..... ص : ۱۰۲

(آیه ۱۵۹)- در این آیه بـاز سـخن پیرامون بنی اسـرائیل و سـرنوشت و رویـدادهای تاریـخ آنهاست، نخست اشـاره به واقعیتی می‌کنـد که شـبیه آن را در قرآن بسیار دیـده‌ایم واقعیـتی که حکـایت از روح حـق طلبی قرآن دارد، و آن احـترام به مـوقعیت اقلیتهای صالـح است یعنی: چنان نبود که بنی اسـرائیل یکپارچه فاسد و مفسد باشـند و این نژاد عموما مردمی گمراه و سـرکش معرفی شونـد، بلکه در برابر اکثریت مفسـده جو، اقلیتی وجود داشـتند صالـح و ناهماهنـگ با کارهای اکثریت، قرآن برای این اقلیت صالح اهمیت خاصی قائل شده است.
می‌گوید: «از قوم موسـی (ع) گروهی هسـتند که دعوت به سوی حق می‌کنند و حاکم به حق و عدالتند» (وَ مِنْ قَوْمِ مُوسی أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ).
این آیه ممکن است اشـاره به گروه کوچکی باشـد که در برابر سـامری و دعوت او تسـلیم نشدنـد و همه جـا حـامی و طرفـدار مکتب موسی (ع) بودند و یا گروههای صالح دیگری که بعد از موسی (ع) به روی کار آمدند.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۶۰ ..... ص : ۱۰۲

(آیه ۱۶۰)- گوشه‌ای از نعمتهای خـدا به بنی اسـرائیل: در این آیه اشاره به چنـد قسم از نعمتهای خـدا بر بنی اسـرائیل می‌کند.
نخست می‌گوید: «ما آنها را به دوازده گروه- که هر یک شاخه‌ای (از دودمان اسرائیل) بود- تقسیم کردیم» تا نظمی عادلانه و دور از برخوردهای خشونت آمیز در میانشان حکومت کنـد (وَ قَطَّعْناهُمُ اثْنَتَیْ عَشْـرَةَ أَسْـباطاً أُمَماً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۰۳
نعمت دیگر: «و هنگـامی که قوم موسـی (در بیابـان سوزان، به سوی بیت المقـدس در حرکت بودنـد و گرفتار عطش سوزان و تشنگی خطرناکی شدند) و از او تقاضای آب کردند، به او وحی فرستادیم که عصایت را بر سنگ بزن و او چنین کرد، ناگهان دوازده چشمه از سنگ جوشید» (وَ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی إِذِ اسْتَسْقاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً).
و آنچنان این چشمه‌ها در میان آنها تقسیم شد «که هر کدام به خوبی چشمه خود را می‌شناختند» (قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ).
نعمت دیگر این که، در آن بیابـان سوزان که پناهگـاهی وجود نـداشت «ابر را بر سـر آنهـا سـایه افکن سـاختیم» (وَ ظَلَّلْنا عَلَیْهِمُ الْغَمامَ).
بالاخره چهارمین نعمت این بود که «من و سلوی را (به عنوان دو غذای لذیذ و نیروبخش) بر آنها فرو فرستادیم» (وَ أَنْزَلْنا عَلَیْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوی) «۱».
و به آنها گفتیم «از غـذاهای پاکیزه‌ای که در اختیار شـما گـذارده‌ایم بخورید» (کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ). و فرمان خدا را به کار بندید.

اما آنها خوردند و کفران و ناسپاسی کردند، آنها «به ما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم روا داشتند» (وَ ما ظَلَمُونا وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۶۱ ..... ص : ۱۰۳

(آیه ۱۶۱)- در تعقیب آیات گذشته در این آیه و آیه بعد به قسمت دیگری از مواهب پروردگار به بنی اسرائیل و طغیانگری آنان در برابر این مواهب اشاره شده است، نخست می‌گوید: «و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که به آنها گفته شد در این سرزمین (بیت المقدس) ساکن گردید و از نعمتهای فراوان آن، در هر نقطه و هرگونه که می‌خواهید بخورید» و بهره گیرید (وَ إِذْ قِیلَ لَهُمُ اسْکُنُوا هذِهِ الْقَرْیَةَ وَ کُلُوا مِنْها حَیْثُ شِئْتُمْ).

«و بگویید: خداوندا! گناهان ما را بریز و از در بیت المقدس با خضوع و تعظیم وارد شوید» (وَ قُولُوا حِطَّةٌ وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً).

که اگر این برنامه را انجام دهید «خطاهایی را که مرتکب شده‌اید می‌بخشیم

---

(۱) در باره «منّ» و «سلوی» ذیل آیه ۵۷ سوره بقره بحث کردیم.

و به نیکوکاران پاداش بیشتر و بهتر خواهیم داد» (نَغْفِرْ لَکُمْ خَطِیئاتِکُمْ سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ).

«حطّه» به معنی نزول چیزی از طرف بالاست و این کلمه در واقع شعار آنها به هنگام ورود به بیت المقدس بود، یعنی «تقاضای ما ریزش گناهانمان و یا ریزش باران عفو و رحمتت بر ماست».

سورة الأعراف(۷): آية ۱۶۲ ..... ص : ۱۰۴

(آیه ۱۶۲)- ولی با این که درهای رحمت به روی آنها گشوده بود، و اگر از فرصت استفاده می‌کردند می‌توانستند، گذشته و آینده خود را اصلاح کنند «اما ستمکاران بنی اسرائیل (نه تنها استفاده نکردند بلکه) فرمان پروردگار را بر خلاف آنچه به آنها گفته شده بود عمل کردند» (فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ).

«سر انجام به خاطر این نافرمانی و طغیان و ظلم و ستم (بر خویشتن و بر دیگران) عذابی از آسمان بر آنها نازل کردیم» (فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَظْلِمُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۶۳ ..... ص : ۱۰۴

اشاره

(آیه ۱۶۳)- یک سرگذشت عبرت انگیز! در اینجا صحنه دیگری از تاریخ پرماجرای بنی اسرائیل که مربوط به جمعی از آنهاست که در ساحل دریایی زندگی می‌کردند، آمده است، منتها روی سخن در آن به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله

است، و به او می گوید: «از قوم یهود معاصر خویش ماجرای شهری را که در کنار دریا قرار داشت سؤال کن» (وَ سْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كانَتْ حاضِرَةَ الْبَحْرِ).

طبق روایات این «قریه» بندری به نام «ایله» بوده که امروز به نام بندر ایلات معروف است.

و به یاد آنها بیاور «زمانی را که در روز شنبه (از قانون پروردگار) تجاوز می کردند» (إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ).

زیرا روز شنبه تعطیل آنها بود و وظیفه داشتند، دست از کار و کسب و صید ماهی بکشند و به مراسم عبادت آن روز بپردازند، اما آنها این دستور را زیر پا گذاردند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۰۵

سپس قرآن آنچه را در جمله قبل سر بسته بیان کرده بود، چنین شرح می‌دهد:

به خاطر آنها بیاور «آن هنگام را که ماهیان در روز شنبه در روی آب آشکار می‌شدند و در غیر روز شنبه ماهیان کمتر به سراغ آنها می‌آمدند» (إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعاً وَ يَوْمَ لا يَسْبِتُونَ لا تَأْتِيهِمْ).

این موضوع خواه جنبه طبیعی داشته، و یا جنبه فوق العاده و الهی، وسیله‌ای بود برای امتحان و آزمایش این جمعیت، لذا قرآن می گوید: «ما این چنین آنها را به چیزی که در برابر آن مخالفت می کردند آزمایش می کردیم» (كَذلِكَ نَبْلُوهُمْ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ).

چگونه دست به گناه زدند؟ ..... ص : ۱۰۵

این جمعیت، قانون شکنی را به این ترتیب شروع کردند که در آغاز از طریق حیله به اصطلاح شرعی- به وسیله کندن حوضچه‌ها و یا انداختن قلابها- کار خود را شروع کردند، این کار، گناه را در نظر آنها کوچك و آنان را در برابر شکستن احترام روز شنبه جسور ساخت، کم‌کم روزهای شنبه بطور علنی و بی‌پروا به صید ماهی مشغول شدند و از این راه مال و ثروت فراوانی فراهم ساختند.

سورهٔ الأعراف(۷): آيهٔ ۱۶۴ ..... ص : ۱۰۵

(آیه ۱۶۴)- این جمعیت از بنی اسرائیل در برابر این آزمایش بزرگ که با زندگی آنان کاملا آمیخته بود به سه گروه تقسیم شدند:

«گروه اول» که اکثریت را تشکیل می‌دادند، به مخالفت با این فرمان الهی برخاستند.

«گروه دوم» که قاعدتا اقلیت کوچکی بودند و در برابر گروه اول به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند.

«گروه سوم»، ساکتان و بی‌طرفان بودند، که نه همگامی با گناهکاران داشتند و نه وظیفه نهی از منکر را انجام می‌دادند.

در آیه مورد بحث، گفتگوی این گروه را با نهی کنندگان شرح می‌دهد، می گوید: «و (به خاطر بیاور) هنگامی که جمعی از آنها به جمع دیگری گفتند: چرا قومی را اندرز می‌دهید که خداوند سر انجام آنها را هلاك می کند و یا به عذاب برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۰۶
دردناکی کیفر خواهد داد» (وَ إِذْ قالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِيداً).

«گفتند: (این اندرزها) برای اعتذار و رفع مسؤولیت در پیشگاه پروردگار شماست به علاوه شاید آنها بپذیرند و از گناه باز

ایستند، و تقوا پیشه کنند»! (قالُوا مَعْذِرَةً إِلی رَبِّکُمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ).
از جمله بالا چنین استفاده می‌شود که: گاهی بیان حقایق و وظایف الهی بدون احتمال تأثیر نیز واجب می‌شود و آن در موردی است که اگر حکم خدا گفته نشود و از گناه انتقاد نگردد کم‌کم به دست فراموشی سپرده می‌شود و بدعتها جان می گیرند و سکوت دلیل بر رضایت و موافقت محسوب می‌شود، در این گونه موارد لازم است حکم پروردگار آشکارا و در همه جا گفته شود هر چند اثری در گنهکاران نگذارد.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۶۵ ..... ص : ۱۰۶

اشاره

(آیه ۱۶۵)- در این آیه می‌فرماید: سر انجام دنیاپرستی بر آنان غلبه کرد و فرمان خدا را به دست فراموشی سپردند «اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند (لحظه عذاب فرا رسید، و) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم و کسانی را که ستم کردند، به خاطر نافرمانیشان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم» (فَلَمَّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ أَنْجَیْنَا الَّذِینَ یَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِینَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئِیسٍ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ).

چه کسانی رهایی یافتند؟ ..... ص : ۱۰۶

از آن سه گروه (گنهکاران، ساکتان و اندرزدهندگان) تنها گروه سوم از مجازات الهی مصون ماندند و بطوری که در روایات آمده است آنها هنگامی که دیدند اندرزهایشان مؤثر واقع نمی‌شود ناراحت شدند و گفتند: ما از شهر بیرون می‌رویم، شب هنگام به بیابان رفتند و اتفاقا در همان شب کیفر الهی دامان دو گروه دیگر را گرفت.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۶۶ ..... ص : ۱۰۷

(آیه ۱۶۶)- در این آیه مجازات آنها را چنین شرح می‌دهد: «هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند، سرکشی کردند به آنها گفتیم به شکل میمونهای طرد شده درآیید» (فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ ما نُهُوا عَنْهُ قُلْنا لَهُمْ کُونُوا قِرَدَةً خاسِئِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۰۷
روشن است که امر «کُونُوا» (بوده باشید) در اینجا یک فرمان تکوینی است، یعنی آنها فورا به شکل میمون در می‌آمدند البته طبق روایات مسخ شدگان تنها چند روزی زنده می‌ماندند و سپس از دنیا می‌رفتند و نسلی از آنها به وجود نمی‌آمد.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۶۷ ..... ص : ۱۰۷

(آیه ۱۶۷)- پراکندگی یهود! این آیه و آیه بعد اشاره به قسمتی از کیفرهای دنیوی آن جمع از یهود است که در برابر فرمانهای الهی قد علم کردند و حق و عدالت و درستی را زیر پا گذاردند.

نخست می گوید: به خاطر بیاور «زمانی که پروردگار تو اعلام داشت که بر این جمعیت گنهکار، عده‌ای را مسلط می کند، که بطور مداوم تا دامنه قیامت آنها را در ناراحتی و عذاب قرار دهند» (وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَیَبْعَثَنَّ عَلَیْهِمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ مَنْ یَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذابِ).

از این آیه استفاده می‌شود که این گروه سرکش، هرگز روی آرامش کامل نخواهند دید، هر چند برای خود حکومت و دولتی تأسیس کنند.

و در پایان آیه اضافه می کند که: «پروردگار تو هم مجازاتش برای مستحقان، سریع است، و هم (نسبت به خطاکاران توبه‌کار) آمرزنده و مهربان است» (إِنَّ رَبَّکَ لَسَرِیعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ).

و این جمله نشان می‌دهد که خداوند راه بازگشت را به روی آنان بازگذارده، تا کسی گمان نبرد که سرنوشت اجباری توأم با بدبختی و کیفر و مجازات برای آنها تعیین شده است.

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۶۸ ..... ص : ۱۰۷

(آیه ۱۶۸)- در این آیه به پراکندگی یهود در جهان اشاره کرده، می گوید: «ما آنها را در زمین متفرق ساختیم به گروههای مختلفی تقسیم شدند، بعضی از آنها صالح بودند (به همین دلیل هنگامی که فرمان حق و دعوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را شنیدند، ایمان آوردند) و جمعی دیگر ناصالح بودند» و حق را پشت سر انداختند و برای تأمین زندگی مادی خود از هیچ کاری فروگذار نکردند (وَ قَطَّعْناهُمْ فِی الْأَرْضِ أُمَماً مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذلِکَ).

باز در این آیه این حقیقت تجلی می کند که اسلام هیچ گونه خصومتی با نژاد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۰۸
یهود ندارد و به عنوان پیروان یک مکتب و یا وابستگان به یک نژاد، آنها را محکوم نمی‌نماید بلکه مقیاس و معیار سنجش را اعمال آنها قرار می‌دهد.

سپس اضافه می کند: «ما آنها را با وسائل گوناگون، نیکیها و بدیها آزمودیم شاید باز گردند» (وَ بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّیِّئاتِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ).

گاهی آنها را تشویق کردیم و در رفاه و نعمت قرار دادیم، تا حس شکرگزاری در آنها برانگیخته شود و به سوی حق بازآیند، و گاهی به عکس آنها را در شدائد و سختیها و مصائب فرو بردیم، تا از مرکب غرور و خودپرستی و تکبر فرود آیند و به ناتوانی خویش پی برند، شاید بیدار شوند و به سوی خدا بازگردند، و هدف در هر دو حال مسأله تربیت و هدایت و بازگشت به سوی حق بوده است.

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۶۹ ..... ص : ۱۰۸

(آیه ۱۶۹)- در آیات گذشته سخن از نیاکان یهود بود، ولی در این آیه، بحث از فرزندان و اخلاف آنها به میان آمده است.

نخست یادآور می‌شود که: «پس از آنها، فرزندانی جای آنها را گرفتند که وارث کتاب (آسمانی تورات) شدند اما با این حال متاع این دنیای پست را گرفته» بر اطاعت خدا ترجیح می‌دهند (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْکِتابَ یَأْخُذُونَ عَرَضَ هذَا الْأَدْنی).

سپس اضافه می کند: هنگامی که آنها در کشمکش وجدان از یک سو، و منافع مادی از سوی دیگر قرار می گیرند، دست به

دامن امیدهای کاذب زده، «و می‌گویند (ما این منفعت نقد را مشروع یا نامشروع به چنگ می‌آوریم، خداوند رحیم و مهربان است) و به زودی ما مورد بخشش قرار خواهیم گرفت» (وَ یَقُولُونَ سَیُغْفَرُ لَنا).
این جمله نشان می‌دهد که آنها بعد از انجام چنین کاری یک نوع پشیمانی زود گذر و حالت توبه ظاهری به خود می‌گرفتند، ولی بطوری که قرآن می‌گوید:
این ندامت و پشیمانی آنها به هیچ وجه ریشه نداشت به همین دلیل «اگر سود مادی دیگری همانند آن به دستشان می‌آمد، آن را نیز می‌گرفتند» (وَ إِنْ یَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ یَأْخُذُوهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۰۹
در هر حال این جمله اشاره به رشوه خواریهای جمعی از یهود، و تحریف آیات آسمانی به خاطر آن، و فراموش کردن احکام پروردگار به خاطر تضادّ با منافع آنها می‌کند.
لذا به دنبال آن می‌فرماید: «آیا اینها به وسیله کتاب آسمانیشان (تورات) پیمان نبسته بودند که بر خدا (دروغ نبندند و احکام او را تحریف نکنند و) جز حق چیزی نگویند؟!» (أَ لَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثاقُ الْکِتابِ أَنْ لا یَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ).
سپس می‌گوید: اگر آنها از آیات الهی آگاهی نداشتند و دست به این اعمال خلاف می‌زدند ممکن بود برای خودشان عذری بسازند، ولی اشکال کار این است که: «آنها کرارا محتویات تورات را دیده و فهمیده بودند» (وَ دَرَسُوا ما فِیهِ). در عین حال آن را ضایع ساختند و فرمانش را پشت سر انداختند.
سر انجام می‌فرماید: اینها اشتباه می‌کنند، و این اعمال و متاعها سودی برای آنها نخواهد داشت، بلکه «سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است» (وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ).
«آیا شما حقایقی را به این روشنی درک نمی‌کنید» (أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۷۰ ..... ص : ۱۰۹

(آیه ۱۷۰)- در این آیه در برابر گروه فوق اشاره به گروه دیگر می‌کند که آنها نه تنها از هرگونه تحریف و کتمان آیات الهی برکنار بودند، بلکه به آن تمسک جسته و موبه‌مو آنها را اجرا کردند، قرآن این جمعیت را «مصلحان جهان» نام نهاده و اجر و پاداش مهمی برای آنها قائل شده و در باره آنها چنین می‌گوید: «کسانی که تمسک به کتاب پروردگار جویند و نماز را برپا دارند (پاداش بزرگی خواهند داشت) زیرا ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم ساخت» (وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ إِنَّا لا نُضِیعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِینَ).
آیه فوق به خوبی نشان می‌دهد که اصلاح واقعی در روی زمین بدون تمسک به کتب آسمانی و فرمانهای الهی امکان پذیر نمی‌باشد، و این تعبیر بار دیگر این حقیقت را تأکید می‌کند که دین و مذهب تنها یک برنامه مربوط به جهان ماوراء طبیعت و یا سرای آخرت نیست، بلکه آیینی است در متن زندگی انسانها، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۱۰
و در طریق حفظ منافع تمام افراد بشر و اجرای اصول عدالت و صلح و رفاه و آسایش و بالاخره هر مفهومی که در معنی وسیع «اصلاح» جمع است.

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۷۱ ..... ص : ۱۱۰

(آیه ۱۷۱)- آخرین سخن در باره قوم یهود: این آیه آخرین آیه‌ای است که در این سوره پیرامون زندگی بنی اسرائیل سخن

می‌گوید و در آن سرگذشت دیگری را به جمعیت یهود یادآوری می‌کند، سرگذشتی که هم درس عبرت است و هم دلیل بر سپردن یک پیمان، می‌گوید: به خاطر بیاورید «هنگامی که کوه را بالای سر آنها قرار دادیم، آنچنان که گویی سایبانی بر سر آنها بود» (وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ).
«و آنچنان که آنها گمان بردند بر سرشان سقوط خواهد کرد» (وَ ظَنُّوا أَنَّهُ واقِعٌ بِهِمْ). وحشت و اضطراب سراسر وجودشان را گرفت، و به تضرع افتادند.
در همان حال به آنها گفتیم «آنچه را از احکام به شما داده‌ایم با جدیت و قوت بگیرید» (خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ).
«و آنچه در آن مانده است به خاطر داشته باشید تا پرهیزکار شوید» (وَ اذْكُرُوا ما فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ). از کیفر خدا بترسید و به پیمانهایی که در آن از شما گرفته‌ایم عمل کنید.
یعنی، تمام رسالت موسی (ع) و سایر انبیاء و مبارزات درگیریهای مستمر و سخت آنان، و ناراحتیها و شداید طاقت فرسایی که تن به آن دادند، همه برای آن بوده است که فرمان خدا و اصول حق و عدالت و پاکی و تقوا در میان همه بطور کامل اجرا گردد.

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۷۲ ..... ص : ۱۱۰

(آیه ۱۷۲)- پیمان نخستین و عالم ذر: این آیه اشاره‌ای به «توحید فطری» و وجود ایمان به خدا در اعماق روح آدمی است و به همین جهت بحثهایی را که در آیات گذشته این سوره در زمینه «توحید استدلالی» بوده است تکمیل می‌کند.
خداوند روی سخن را در این آیه به پیامبر کرده، نخست چنین می‌گوید:
به خاطر بیاور «موقعی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذرّیه آنها را برگرفت و آشکار ساخت و آنها را گواه بر خویشتن نمود (و از آنها پرسید:) آیا من پروردگار برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۱۱
شما نیستم؟ آنها همگی گفتند: آری! گواهی می‌دهیم» (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى شَهِدْنا).
سپس اشاره به هدف نهایی این سؤال و جواب و گرفتن پیمان از فرزندان آدم در مسأله توحید نموده، می‌فرماید: این کار را خداوند به این جهت انجام داد «که در روز قیامت نگویید ما از این موضوع (توحید و شناسایی خدا) غافل بودیم» (أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هذا غافِلِينَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۷۳ ..... ص : ۱۱۱

(آیه ۱۷۳)- در این آیه اشاره به هدف دیگر این پیمان کرده، می‌گوید: این پیمان را به خاطر آن گرفتیم که «نگویید: پدران ما پیش از ما بت پرست بودند و ما هم فرزندانی بعد از آنها بودیم (و چاره‌ای جز تبعیت از آنها نداشتیم) آیا ما را به گناه افراد بیهوده کار مجازات می‌کنی» (أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَكَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِكُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۷۴ ..... ص : ۱۱۱

(آیه ۱۷۴)- آری «این گونه ما آیات را توضیح می‌دهیم و روشن می‌سازیم (تا بدانند نور توحید از آغاز در روح آنها بوده)

شاید با توجه به این حقایق به سوی حق باز گردند» (وَ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ وَ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ).
منظور از این عالم و این پیمان همان «عالم استعدادها» و «پیمان فطرت» و تکوین و آفرینش است، به این ترتیب که به هنگام خروج فرزندان آدم به صورت «نطفه» از صلب پدران به رحم مادران که در آن هنگام ذراتی بیش نیستند خداوند استعداد و آمادگی برای حقیقت توحید به آنها داده است، هم در نهاد و فطرتشان این سرّ الهی به صورت یک حس درون ذاتی به ودیعه گذارده شده است و هم در عقل و خردشان به صورت یک حقیقت خودآگاه! بنابراین همه افراد بشر دارای روح توحیدند و سؤالی که خداوند از آنها کرده به زبان تکوین و آفرینش است و پاسخی که آنها داده‌اند نیز به همین زبان است.

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۷۵ ..... ص : ۱۱۱

(آیه ۱۷۵)- دانشمندی که در خدمت فراعنه در آمد: در اینجا اشاره به یکی دیگر از داستانهای بنی اسرائیل شده است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۱۲
نخست روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «و بر آنها بخوان داستان آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی سر انجام خود را از آن تهی ساخت و گرفتار وسوسه‌های شیطان گشت و از گمراهان گردید» (وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ الَّذِی آتَیْناهُ آیاتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطانُ فَکانَ مِنَ الْغاوِینَ).

سورهٔ الأعراف(۷): آیهٔ ۱۷۶ ..... ص : ۱۱۲

اشاره

(آیه ۱۷۶))- در این آیه این موضوع را چنین تکمیل می‌کند که «و اگر می‌خواستیم (می‌توانستیم او را در همان مسیر حق به اجبار نگاه داریم) و به وسیله آن آیات و علوم، مقام والا بدهیم» (وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها).
ولی مسلّم است که نگاهداری اجباری افراد در مسیر حق با سنّت پروردگار که سنّت اختیار و آزادی اراده است، سازگار نیست و نشانه شخصیت و عظمت کسی نخواهد بود، لذا بلافاصله اضافه می‌کند:
ما او را به حال خود رها کردیم «و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد» (وَ لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ).
سپس این شخص را تشبیه به سگی می‌کند که همیشه زبان خود را همانند حیوانات تشنه بیرون آورده، می‌گوید: «او همانند سگ است که اگر به او حمله کنی دهانش باز و زبانش بیرون است و اگر او را به حال خود واگذاری باز چنین است» (فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ).
او بر اثر شدت هوی پرستی و چسبیدن به لذات جهان ماده، یک حال عطش نامحدود و پایان ناپذیر به خود گرفته که همواره دنبال دنیاپرستی می‌رود، همچون یک «سگ هار» که بر اثر بیماری هاری حالت عطش کاذب به او دست می‌دهد و در هیچ حال سیراب نمی‌شود.
سپس اضافه می‌کند که: «این مثل (مخصوص به این شخص معین نیست، بلکه) مثالی است برای همه جمعیتهایی که آیات خدا را تکذیب کنند» (ذلِکَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا).
«این داستان را برای آنها بازگو کن، شاید در باره آن بیندیشند» و مسیر صحیحی را پیدا کنند (فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ

يَتَفَكَّرُونَ). برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۱۱۳

بعلم باعورا دانشمند دنياپرست و منحرف- ..... ص : ۱۱۳

از بسيارى از روايات و كلمات مفسران مى‌شود كه منظور از اين شخص مردى به نام «بلعم باعورا» بوده، كه در عصر موسى زندگى مى‌كرد و از دانشمندان و علماى مشهور بنى اسرائيل محسوب مى‌شد، و حتى موسى از وجود او به عنوان يك مبلّغ نيرومند استفاده مى‌كرد، و كارش در اين راه آن قدر بالا گرفت كه دعايش در پيشگاه خدا به اجابت مى‌رسيد، ولى بر اثر تمايل به فرعون و وعد و وعيدهاى او از راه حق منحرف شد و همه مقامات خود را از دست داد، تا آنجا كه در صف مخالفان موسى قرار گرفت.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۷۷ ..... ص : ۱۱۳

(آيه ۱۷۷)- در اين آيه و آيه بعد در واقع يك نتيجه كلى و عمومى از سرگذشت «بلعم» و علماى دنياپرست گرفته، نخست مى‌گويد: «چه بد مثلى دارند آنها كه آيات ما را تكذيب و انكار كردند» و چه بد عاقبت و سرنوشتى در انتظار آنهاست (ساءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا).
ولى آنها به ما ظلم و ستم نمى‌كردند، بلكه «بر خويشتن ستم روا مى‌داشتند» (وَ أَنْفُسَهُمْ كانُوا يَظْلِمُونَ).
چه ستمى از اين بالاتر كه سرمايه‌هاى معنوى علوم و دانشهاى خويش را كه مى‌توانند باعث سر بلندى خود آنها و جامعه‌هايشان گردد در اختيار صاحبان «زر» و «زور» مى‌گذارند و به بهاى ناچيز مى‌فروشند.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۷۸ ..... ص : ۱۱۳

(آيه ۱۷۸)- اما به هوش باشيد كه رهايى از اين گونه لغزشها و دامهاى شيطانى، بدون توفيق و هدايت الهى ممكن نيست «آن كس را كه خدا هدايت كند (و توفيق را رفيق راهش سازد) هدايت يافته واقعى اوست» (مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي).
«و كسانى را كه خداوند گمراه سازد (و بر اثر اعمالشان به حال خود رها سازد يا وسائل پيروزى و موفقيت را در برابر وسوسه‌هاى شيطانى آنان بگيرد) زيانكار واقعى همانها هستند» (وَ مَنْ يُضْلِلْ فَأُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۷۹ ..... ص : ۱۱۳

(آيه ۱۷۹)- نشانه‌هاى دوزخيان: در اين آيه و دو آيه بعد مردم به دو گروه تقسيم شده‌اند و صفات هر كدام توضيح داده شده: «گروه دوزخيان و گروه بهشتيان». برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۱۱۴
نخست در باره دوزخيان با سوگند و تأكيد چنين مى‌گويد: «ما بسيارى از جن و انس را براى دوزخ آفريديم» (وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ).
گرچه خداوند همه را پاك آفريده، ولى گروهى با اعمال خويش خود را نامزد دوزخ مى‌كنند و سر انجامشان شوم و تاريك

است و گروهی با اعمال خود، خود را نامزد بهشت می‌سازند و عاقبت کارشان خوشبختی و سعادت است.
سپس صفات گروه دوزخی را در سه جمله خلاصه می‌کند: نخست این که:
«آنها قلبهایی دارند که با آن درك و اندیشه نمی‌کنند» (لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها).
دیگر این که: «چشمهای روشن و حقیقت بین دارند اما با آن چهره حقایق را نمی‌نگرند» و همچون نابینایان از کنار آن می‌گذرند (وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها).
سوم این که: «با داشتن گوش سالم، سخنان حق را نمی‌شنوند» و همچون کران خود را از شنیدن حرف حق محروم می‌سازند (وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها).
«اینها در حقیقت همچون چهارپایانند» (أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ). چرا که امتیاز آدمی از چهارپایان در فکر بیدار و چشم بینا و گوش شنواست که متأسفانه آنها همه را از دست داده‌اند «بلکه آنها از چهارپایان گمراهتر و پست‌تر می‌باشند» (بَلْ هُمْ أَضَلُّ).
چرا که چهارپایان دارای این استعدادها و امکانات نیستند، ولی آنها با داشتن عقل سالم و چشم بینا و گوش شنوا امکان همه گونه ترقی و تکامل را دارند، اما بر اثر هوی پرستی و گرایش به پستیها این استعدادها را بلااستفاده می‌گذارند.
«آنها افراد غافل و بیخبری هستند» و به همین جهت در بیراهه‌های زندگی سرگردانند (أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ).
چشمه آب حیات کنار دستشان، ولی از تشنگی فریاد می‌کشند، درهای سعادت در برابر رویشان باز است، اما حتی به آن نگاه نمی‌کنند.

سورةُ الأعراف(۷): آيةُ ۱۸۰ ..... ص : ۱۱۴

(آیه ۱۸۰))- در این آیه اشاره به وضع گروه بهشتی کرده، صفات آنان را بیان می‌کند، نخست برای بیرون آمدن از صف دوزخیان مردم را به توجه عمیق به اسماء حسنای خدا دعوت نموده، می‌فرماید: «برای خدا نامهای نیکی است، خدا را به آنها بخوانید» (وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۱۵
منظور از «اسماء حسنی»، صفات مختلف پروردگار است که همگی نیك و همگی «حسنی» است.
و منظور از خواندن خدا به اسماء حسنی تنها این نیست که الفاظ را بر زبان جاری کنیم و مثلا بگوییم یا عالم، یا قادر، یا ارحم الرّاحمین، بلکه در واقع این است که این صفات را در وجود خودمان به مقدار امکان پیاده کنیم، و به تعبیر دیگر متصف به اوصاف او و متخلق به اخلاقش گردیم، و نیز اگر در بعضی روایات مانند روایتی که از امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه نقل شده می‌خوانیم: نحن و اللّه الاسماء الحسنی به خدا سوگند ما اسماء حسنای خدا هستیم، اشاره به آن است که پرتو نیرومندی از آن صفات الهی در وجود ما منعکس شده و شناخت ما به شناخت ذات پاکش کمك می‌کند.
سپس مردم را از این نکته برحذر می‌دارد که اسامی خدا را تحریف نکنند و می‌گوید: «آنها که اسماء خدا را تحریف کرده‌اند رها سازید، آنها به زودی به جزای اعمال خویش گرفتار خواهند شد» (وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمائِهِ سَيُجْزَوْنَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ).
منظور از الحاد در اسماء خدا این است که الفاظ و مفاهیم آن را تحریف کنیم، یا او را به اوصافی توصیف نماییم که شایسته آن نیست، همانند مسیحیان که قائل به تثلیث و خدایان سه گانه شده‌اند، و یا این که صفات او را بر مخلوقاتش تطبیق نماییم.

سورةُ الأعراف(۷): آيةُ ۱۸۱ ..... ص : ۱۱۵

(آیه ۱۸۱))- این آیه به دو قسمت که اساسی‌ترین صفات گروه بهشتیان است اشاره می‌کند، می‌فرماید: «و از کسانی که آفریدیم، امت و گروهی هستند که مردم را به حق هدایت می‌کنند و به آن حکم می‌کنند» (وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ).

در واقع آنها دو برنامه ممتاز دارند، فکر، هدف، دعوت و فرهنگشان حق و به سوی حق است، و نیز عمل و برنامه‌ها و حکومتشان بر اساس حق و حقیقت می‌باشد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۱۶

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۸۲ ..... ص : ۱۱۶

(آیه ۱۸۲)- مجازات استدراج: در این آیه و آیه بعد یکی از مجازاتهای الهی که به صورت یک سنّت در باره بسیاری از گنهکاران سرکش اجرا می‌شود، بیان شده و آن «عذاب استدراج» است.

استدراج در دو مورد از قرآن مجید آمده است. یکی در آیه مورد بحث و دیگری در آیه ۴۴ سوره قلم و هر دو مورد در باره انکار کنندگان آیات الهی است.

خداوند در این آیه می‌فرماید: «آنها که آیات ما را تکذیب و انکار کردند تدریجا، مرحله به مرحله، از راهی که نمی‌دانند، در دام مجازات گرفتارشان می‌کنیم» و زندگی آنها را درهم می‌پیچیم (وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۸۳ ..... ص : ۱۱۶

(آیه ۱۸۳))- در این آیه همان مطلب را به این صورت تأکید می‌کند: چنان نیست که با شتابزدگی چنین کسانی را فورا مجازات کنم، بلکه «به آنها مهلت و فرصت کافی (برای تنبه و بیداری) می‌دهم» و هنگامی که بیدار نشدند، گرفتارشان می‌سازم (وَ أُمْلِي لَهُمْ). زیرا کسانی شتاب و عجله می‌کنند که قدرت کافی ندارند و می‌ترسند فرصت از دستشان برود «ولی نقشه من و مجازاتهایم آنچنان قوی و حساب شده است» که هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست (إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ).

این آیه به همه گنهکاران هشدار می‌دهد که تأخیر کیفر الهی را دلیل بر پاکی و درستی خود، و یا ضعیف و ناتوانی پروردگار، نگیرند، و ناز و نعمتهایی را که در آن غرقند، نشانه تقربشان به خدا ندانند، چه بسا این پیروزیها و نعمتهایی که به آنها می‌رسد مقدمه مجازات استدراجی پروردگار باشد، خدا آنها را غرق نعمت می‌کند و به آنها مهلت می‌دهد و بالا و بالاتر می‌برد، اما سر انجام چنان بر زمین می‌کوبد که اثری از آنها باقی نماند و تمام هستی و تاریخشان را درهم می‌پیچد.

از امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه فوق چنین نقل شده که فرمود: «منظور از این آیه بنده گنهکاری است که پس از انجام گناه، خداوند او را مشمول نعمتی قرار می‌دهد ولی او نعمت را به حساب خوبی خودش گذاشته و از استغفار در برابر گناه غافلش می‌سازد».

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۱۷

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۸۴ ..... ص : ۱۱۷

اشاره

(آیه ۱۸۴)

شأن نزول: ..... ص : ۱۱۷

مفسران اسلامی چنین نقل کرده‌اند: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هنگامی که در مکّه بود، شبی بر کوه صفا برآمد و مردم را به سوی توحید و یکتاپرستی دعوت نمود، مخصوصا تمامی طوائف قریش را صدا زد و آنها را از مجازات الهی برحذر داشت، تا مقدار زیادی از شب گذشت، بت پرستان مکّه گفتند: «رفیق ما دیوانه شده، از شب تا صبح نعره می‌کشید»! در این موقع آیه نازل شد و به آنها در این زمینه پاسخ دندانشکنی داد

تفسیر: ..... ص : ۱۱۷

تهمتها و بهانه‌ها- در این آیه نخست خداوند به گفتار بی‌اساس بت پرستان دائر به جنون پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین پاسخ می‌گوید: «آیا آنها فکر و اندیشه خود را به کار نینداختند که بدانند همنشین آنها (پیامبر) هیچ گونه آثاری از جنون ندارد» (أَ وَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا ما بِصاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ).

بیش از چهل سال در میان آنها رفت و آمد داشته، و همواره فکر، عقل و تدبیرش را دیده‌اند، چگونه یکباره چنین وصله‌ای را به وی چسباندند، و به دنبال این جمله می‌گوید: «او فقط بیم دهنده آشکاری است» که جامعه خویش را از خطراتی که با آن رو برو است برحذر می‌دارد (إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِیرٌ مُبِینٌ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۸۵ ..... ص : ۱۱۷

(آیه ۱۸۵))- در این آیه برای تکمیل این بیان آنها را به مطالعه عالم هستی، آسمانها و زمین، دعوت می‌کند و می‌گوید: «آیا در حکومت آسمانها و زمین و مخلوقاتی که خدا آفریده از روی دقت و فکر نظر نیفکندند» (أَ وَ لَمْ یَنْظُرُوا فِی مَلَکُوتِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَیْءٍ).

تا بدانند این عالم وسیع آفرینش با این نظام حیرت انگیز بیهوده آفریده نشده و هدفی برای آن بوده است، و دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در حقیقت دنباله همان هدف آفرینش، یعنی تکامل و تربیت انسان است.

سپس برای این که آنها را از خواب غفلت بیدار سازد، می‌فرماید: آیا در این موضوع نیز اندیشه نکردند که: ممکن است پایان زندگی آنها نزدیک شده باشد، (اگر امروز ایمان نیاورند، و دعوت این پیامبر را نپذیرند، و قرآنی را که بر او نازل شده است با این همه نشانه‌های روشن قبول نکنند) به کدام سخن بعد از آن ایمان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۱۸
خواهند آورد»؟ (وَ أَنْ عَسی أَنْ یَکُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۸۶ ..... ص : ۱۱۸

(آیه ۱۸۶))- سر انجام در این آیه سخن را با آنها چنین پایان می‌دهد که «هر کس را خداوند (به خاطر اعمال زشت و مستمرش) گمراه سازد، هیچ هدایت کننده‌ای ندارد، و خداوند آنها را همچنان در طغیان و سرکشی رها می‌سازد تا حیران و سرگردان شوند» (مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَلا هادِیَ لَهُ وَ یَذَرُهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ).

این گونه تعبیرات مخصوص به گروهی است که آن چنان در برابر حقایق، لجوج و متعصب و معاندند که گویی پرده بر چشم و گوش و قلبشان افتاده، پرده‌های تاریکی که نتیجه اعمال خود آنهاست، و منظور از «اضلال الهی» نیز همین است.

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۸۷ ..... ص : ۱۱۸

اشاره

(آیه ۱۸۷)-

شأن نزول: ..... ص : ۱۱۸

طایفه قریش به چند نفر مأموریت دادند که به نجران سفر کنند، و از دانشمندان یهود که (علاوه بر مسیحیان) در آنجا ساکن بودند مسائل پیچیده‌ای را سؤال کنند، و در بازگشت آنها را در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مطرح سازند (به گمان این که پیامبر از پاسخ آنها عاجز می‌ماند) از جمله سؤالات این بود که در چه زمانی قیامت برپا می‌شود، هنگامی که آنها این پرسش را از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کردند، آیه مورد بحث نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر: ..... ص : ۱۱۸

کی قیامت برپا می‌شود؟ با این که برای آیه شأن نزول خاصی ذکر شده در عین حال پیوند روشنی نیز با آیات قبل دارد، زیرا در آیات قبل اشاره به مسأله قیامت و لزوم آمادگی برای چنین روزی شده بود، طبعا به دنبال چنین بحثی این سؤال برای بسیاری از مردم پیش می‌آید که قیامت کی برپا خواهد شد، لذا قرآن می‌گوید: «از تو در باره ساعت (روز رستاخیز) می‌پرسند، که در چه زمانی وقوع می‌یابد»؟ (یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ أَیَّانَ مُرْساها).

سپس اضافه می‌کند که ای پیامبر! در پاسخ این سؤال صریحا «بگو: این علم تنها نزد پروردگار من است، و هیچ کس جز او نمی‌تواند وقت آن را آشکار سازد» (قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ).

ولی دو نشانه سر بسته برای آن بیان می‌کند، نخست می‌گوید: «قیام ساعت در آسمانها و زمین، مسأله سنگینی است» (ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۱۹

چه حادثه‌ای ممکن است از این سنگین‌تر بوده باشد، در حالی که در آستانه قیامت، همه کرات آسمانی به هم می‌ریزند، آفتاب خاموش، ماه تاریک، ستارگان بی‌فروغ و اتمها متلاشی می‌گردند، و از بقایای آنها جهانی نو با طرحی تازه ریخته می‌شود.

دیگر اینکه قیام ساعت، بدون مقدمات تدریجی، و به شکل انقلابی، تحقق می‌یابد «و جز بطور ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید» (لا تَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَةً).

بار دیگر می‌گوید: «چنان از تو سؤال می‌کنند که گویی تو از زمان وقوع قیامت با خبری»! (یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها).

بعد اضافه می‌کند که در جواب آنها «بگو: این علم تنها نزد خداست ولی بیشتر مردم از این حقیقت آگاهی ندارند» که چنین علمی مخصوص ذات پاک اوست، لذا پی‌درپی از آن می‌پرسند (قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۸۸ ..... ص : ۱۱۹

اشاره

((آیه ۱۸۸))

شأن نزول: ..... ص :۱۱۹

اهل مکّه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفتند: تو اگر با خدا ارتباط داری آیا پروردگار تو را از گرانی و ارزانی اجناس در آینده با خبر نمی‌سازد که از این طریق بتوانی آنچه به سود و منفعت است تهیه کنی و آنچه به زیان است کنار بگذاری و یا از خشکسالی، و یا پرآبی مناطق مختلف آگاه سازد تا به موقع از مناطق خشک به سرزمینهای پربرکت کوچ کنی؟! در این هنگام آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر: ..... ص : ۱۱۹

اسرار نهان را فقط خدا می‌داند- در آیه قبل عدم آگاهی هیچ کس جز خدا نسبت به زمان قیام «قیامت» مورد بحث بود و در این آیه سخن از نفی علم غیب بطور کلی در میان است.

در نخستین جمله، به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گوید: «به آنها بگو: من مالک و صاحب اختیار هیچ گونه سود و زیانی در باره خویش نیستم مگر آنچه را که خدا بخواهد» (قُلْ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَ لا ضَرًّا إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ).

انسان در کارهای خود، قدرت و نیرویی از خویش ندارد بلکه همه قدرتها از ناحیه خداست و اوست که این تواناییها را در اختیار انسان گذاشته است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۰

پس از بیان این موضوع، اشاره به مسأله مهم دیگری می‌کند که مورد سؤال گروهی بود و آن اینکه به پیامبرش می‌گوید به آنها بگو: من از غیب و اسرار نهان آگاه نیستم «زیرا اگر از اسرار نهان آگاهی داشتم منافع فراوانی را برای خودم می‌ساختم و هیچ گونه زیانی به من نمی‌رسید» (وَ لَوْ کُنْتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لَاسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَ ما مَسَّنِیَ السُّوءُ).

سپس مقام واقعی و رسالت خویش را در یک جمله کوتاه و صریح بیان کرده می‌گوید: «من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده برای افرادی که ایمان می‌آورند هستم» (إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِیرٌ وَ بَشِیرٌ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۸۹ ..... ص : ۱۲۰

(آیه ۱۸۹))- کفران یک نعمت بزرگ! در اینجا به گوشه دیگری از حالات مشرکان و طرز تفکر آنها و پاسخ به اشتباهاتشان اشاره شده است و از آنجا که آیه قبل اشاره به توحید افعالی خدا بود، آیات بعد مکمل آنها محسوب می‌شود.
نخست می‌گوید: «او کسی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید» (هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ إِلَیْها).
این دو در کنار هم زندگی آرام بخشی داشتند، «اما هنگامی که زوج با همسر خود آمیزش جنسی کرد، باری سبک برداشت (به گونه‌ای که در آغاز کار این حمل برای او مشکلی ایجاد نمی‌کرد، و با داشتن حمل) به کارهای خود همچنان ادامه می‌داد» (فَلَمَّا تَغَشَّاها حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِیفاً فَمَرَّتْ بِهِ).
اما با گذشت شب و روز، حمل او کم‌کم سنگین شد «و چون سنگین شد» (فَلَمَّا أَثْقَلَتْ). در این هنگام دو همسر، انتظار فرزندی را می‌کشیدند و آرزو داشتند خداوند فرزند صالحی به آنها مرحمت کند، لذا «متوجه درگاه خدا شدند و پروردگار خویش را چنین خواندند: بار الها! اگر به ما فرزند صالحی عطا کنی از شکرگزاران خواهیم بود» (دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُما لَئِنْ آتَیْتَنا صالِحاً لَنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۹۰ ..... ص : ۱۲۰

(آیه ۱۹۰))- «ولی هنگامی که خداوند فرزندی سالم با تناسب اندام و شایستگی کامل به آنها داد، آنها برای خدا در این نعمت بزرگ شرکایی قائل برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۱
شدند، اما خداوند برتر و بالاتر از شرک آنهاست» (فَلَمَّا آتاهُما صالِحاً جَعَلا لَهُ شُرَکاءَ فِیما آتاهُما فَتَعالَی اللَّهُ عَمَّا یُشْرِکُونَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۹۱ ..... ص : ۱۲۱

(آیه ۱۹۱))- به دنبال این جریان، قرآن بار دیگر فکر و عقیده بت پرستی را با بیان روشن و کوبنده‌ای محکوم می‌کند، و می‌گوید: «آیا اینها موجوداتی را شریک خدا قرار می‌دهند که قادر بر آفرینش چیزی نیستند، بلکه خودشان مخلوق اویند» (أَ یُشْرِکُونَ ما لا یَخْلُقُ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۹۲ ..... ص : ۱۲۱

(آیه ۱۹۲))- به علاوه «این معبودهای ساختگی (در هیچ یک از مشکلات) قادر نیستند پرستش کنندگان خود را یاری کنند، و حتی قادر نیستند خود را نیز (در برابر مشکلات) یاری دهند» (وَ لا یَسْتَطِیعُونَ لَهُمْ نَصْراً وَ لا أَنْفُسَهُمْ یَنْصُرُونَ).

سورة الأعراف(۷): آیة ۱۹۳ ..... ص : ۱۲۱

(آیه ۱۹۳)- این معبودها آنچنان هستند که «اگر شما بخواهید آنها را هدایت کنید، از شما پیروی نخواهند کرد» و حتی عقل و شعور آن را ندارند (وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَی الْهُدی لا یَتَّبِعُوکُمْ).

آنها که چنین هستند و ندای هادیان را نمی‌شنوند، چگونه می‌توانند دیگران را هدایت کنند؟
به هر حال «برای شما مساوی است، خواه آنها را، دعوت به سوی حق کنید و یا در برابرشان خاموش باشید» در هر دو صورت، این گروه بت پرستان لجوج، دست بردار نیستند (سَواءٌ عَلَيْكُمْ أَ دَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صامِتُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۹۴ ..... ص : ۱۲۱

(آیه ۱۹۴)- این آیه و آیه بعد همچنان بحثهای توحید و مبارزه با شرک را ادامه می‌دهد، و پرستش غیر خدا را عملی سفیهانه و دور از منطق و عقل معرفی می‌نماید و با چهار دلیل، منطق بت پرستان را ابطال می‌کند.
نخست می‌گوید: «آنهایی را که شما جز خدا می‌خوانید (و عبادت می‌کنید و از آنان یاری می‌طلبید) بندگانی همچون خود شما هستند»! (إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبادٌ أَمْثالُكُمْ).
بنابراین معنی ندارد که انسان در مقابل چیزی که مثل خود او محکوم قوانین طبیعت است، به سجده بیفتد و دست نیاز به سوی او دراز کند و مقدرات برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۲
و سرنوشتش را در دست او بداند.
سپس اضافه می‌کند: اگر فکر می‌کنید آنها قدرت و شعوری دارند «آنها را بخوانید باید جواب شما را بدهند اگر راست می‌گویید» (فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).
و این دومین دلیلی است که برای ابطال منطق آنها بیان شده.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۹۵ ..... ص : ۱۲۲

(آیه ۱۹۵)- در سومین بیان روشن می‌سازد که آنها حتی از بندگان خود پست‌تر و ناتوانترند: خوب بنگرید «آیا آنها لا اقل همانند شما پاهایی دارند که با آن راه بروند» (أَ لَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِها).
«یا دستهایی دارند که با آن چیزی را بگیرند و کاری انجام دهند» (أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِها). «یا چشمهایی دارند که با آن ببینند» (أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِها).
«یا گوشهایی دارند که با آن بشنوند» (أَمْ لَهُمْ آذانٌ يَسْمَعُونَ بِها).
به این ترتیب آنها به قدری ضعیفند، که حتی برای جابه‌جا شدن نیاز به کمک شما دارند و برای دفاع از موجودیت خود، نیازمند به حمایت هستند.
سر انجام در پایان آیه ضمن تعبیر دیگری که در حکم چهارمین استدلال است می‌گوید: ای پیامبر! «بگو: این معبودهایی را که شما شریک خدا قرار داده‌اید بر ضد من بخوانید و همگی دست به دست هم دهید و برای من تا آنجا که می‌توانید نقشه بکشید و در این کار هیچ گونه تأخیر روا مدارید» ببینیم با این حال کاری از همه شما ساخته است؟ (قُلِ ادْعُوا شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلا تُنْظِرُونِ).
یعنی اگر من دروغ می‌گویم و آنها مقربان خدا هستند و من به حریم احترامشان جسارت کرده‌ام، پس چرا آنها بر من غضب نمی‌کنند.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۹۶ ..... ص : ۱۲۲

(آیه ۱۹۶)- معبودهای بی‌ارزش: در تعقیب آیه گذشت که به مشرکان می‌گفت: شما و بتهایتان نمی‌توانید کوچکترین زیانی به من برسانید، در این آیه به دلیل آن اشاره کرده، می‌گوید: «ولیّ و سرپرست و تکیه گاه من خدایی است که این کتاب آسمانی را بر من نازل کرده است» (إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتابَ).

نه تنها من، «او همه صالحان و شایستگان را حمایت و سرپرستی می‌کند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۳

و مشمول لطف و عنایتش قرار می‌دهد» (وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۹۷ ..... ص : ۱۲۳

(آیه ۱۹۷)- سپس بار دیگر به تأکید روی دلایل بطلان بت پرستی پرداخته، می‌گوید: «معبودهایی را که غیر از خدا می‌خوانید کاری از آنها ساخته نیست، نمی‌توانند شما را یاری کنند و نه خودشان را» (وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَ لا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۱۹۸ ..... ص : ۱۲۳

(آیه ۱۹۸)- و از این بالاتر «اگر از آنها هدایت خویشتن را در مشکلات بخواهید، آنها حتی حرف شما را نمی‌شنوند»! (وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدى لا يَسْمَعُوا).

و حتی «آنها را می‌بینی که (با چشمهای مصنوعیشان) گویا به تو نگاه می‌کنند، ولی در حقیقت نمی‌بینند» (وَ تَراهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لا يُبْصِرُونَ).

مضمون دو آیه اخیر در آیات گذشته نیز آمده بود، و این تکرار به خاطر تأکید هر چه بیشتر روی مسأله مبارزه با بت پرستی و ریشه کن کردن نفوذ آن در روح و فکر مشرکان از طریق تلقین مکرر است.

سورة الأعراف(۷): آية ۱۹۹ ..... ص : ۱۲۳

(آیه ۱۹۹)- وسوسه‌های شیطان: در اینجا شرایط تبلیغ و رهبری و پیشوایی مردم را به طرز بسیار جالب و فشرده بیان می‌کند و با آیات گذشته که اشاره به مسأله تبلیغ مشرکان داشت نیز تناسب دارد، نخست به سه قسمت از وظایف رهبران و مبلّغان به صورت خطاب به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شده، در آغاز می‌گوید در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش، عذرشان را بپذیر، و بیش از آنچه قدرت دارند از آنها مخواه و به هر حال «با آنها مدارا کن» (خُذِ الْعَفْوَ).

سپس دومین دستور را به این صورت می‌دهد: «مردم را به کارهای نیک و آنچه را عقل و خرد، شایسته می‌شناسد و خداوند آن را نیک معرفی کرده، دستور ده» (وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ).

در مرحله سوم دستور به تحمل و بردباری در برابر جاهلان داده، می‌گوید:

«از جاهلان روی بگردان و با آنها ستیزه مکن» (وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ).

رهبران و مبلّغان در مسیر خود با افراد متعصب، لجوج، جاهل و بی‌خبر، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۴

و افرادی که سطح فکر و اخلاق آنها بسیار پایین است، رو برو می‌شوند، از آنها دشنام می‌شنوند، هدف تهمتشان قرار می‌گیرند، سنگ در راهشان می‌افکنند.
راه پیروزی بر این مشکل گلاویز شدن با جاهلان نیست، بلکه بهترین راه تحمل و حوصله، نادیده گرفتن و نشنیده گرفتن این گونه کارهاست، و تجربه نشان می‌دهد برای بیدار ساختن جاهلان و خاموش کردن آتش خشم و حسد و تعصبشان، این بهترین راه است.

سورة الأعراف(۷): آية ۲۰۰ ..... ص : ۱۲۴

(آیه ۲۰۰)- در این آیه دستور دیگری می‌دهد که در حقیقت چهارمین وظیفه رهبران و مبلغان را تشکیل می‌دهد و آن این که بر سر راه آنها همواره وسوسه‌های شیطانی در شکل مقام، مال، شهوت و امثال اینها خودنمایی می‌کند.
قرآن دستور می‌دهد که: «و هر گاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر که او شنونده و داناست»! (وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

سورة الأعراف(۷): آية ۲۰۱ ..... ص : ۱۲۴

(آیه ۲۰۱)- در این آیه راه غلبه و پیروزی بر وسوسه‌های شیطان را، به این صورت بیان می‌کند که: «پرهیزکاران هنگامی که وسوسه‌های شیطانی، آنها را احاطه می‌کند به یاد خدا (و نعمتهای بی‌پایانش، به یاد عواقب شوم گناه و مجازات دردناک خدا) می‌افتند، در این هنگام (ابرهای تیره و تار وسوسه از طرف قلب آنها کنار می‌رود و) راه حق را به روشنی می‌بینند و انتخاب می‌کنند» (إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ).
اصولا- هر کس در هر مرحله‌ای از ایمان و در هر سن و سال گهگاه گرفتار وسوسه‌های شیطانی می‌گردد، و گاه در خود احساس می‌کند که نیروی محرک شدیدی در درون جانش آشکار شده و او را به سوی گناه دعوت می‌کند، این وسوسه‌ها و تحریکها، مسلما در سنین جوانی بیشتر است.
تنها راه نجات از آلودگی، نخست فراهم ساختن سرمایه «تقوا» است که در آیه فوق به آن اشاره شده، و سپس «مراقبت» و سر انجام توجه به خویشتن و پناه بردن به خدا، یاد الطاف و نعمتهای او، و مجازاتهای دردناک خطاکاران است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۵

سورة الأعراف(۷): آية ۲۰۲ ..... ص : ۱۲۵

(آیه ۲۰۲)- در آیه گذشته مشاهده کردیم که چگونه پرهیزکاران در پرتو ذکر خدا از چنگال وسوسه‌های شیطانی رهایی می‌یابند، و این در حالی است که گناهکاران آلوده، که برادران شیطانند در دام او گرفتارند. این آیه در این باره چنین می‌گوید: «و (ناپرهیزکاران را) برادرانشان (از شیاطین) پیوسته در گمراهی پیش می‌برند، و باز نمی‌ایستند»! بلکه بی‌رحمانه حملات خود را بطور مداوم بر آنها ادامه می‌دهند (وَ إِخْوانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الغَيِّ ثُمَّ لا يُقْصِرُونَ).

سورة الأعراف(۷): آية ۲۰۳ ..... ص : ۱۲۵

(آیه ۲۰۳)- سپس حال جمعی از مشرکان و گنهکاران دور از منطق را شرح می‌دهد و می‌گوید هنگامی که آیات قرآن را برای آنها بخوانی آن را تکذیب می‌کنند «و هنگامی که آیه‌ای برای آنها نیاوری (و در نزول وحی تأخیر افتد) می‌گویند: (پس این آیات چه شد؟) چرا از پیش خود آنها را تنظیم نمی‌کنی»؟ مگر همه اینها وحی آسمانی نیست؟ (وَ إِذا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قالُوا لَوْ لا اجْتَبَيْتَها).

اما «به آنها بگو: من تنها از آنچه به سویم وحی می‌شود پیروی می‌کنم، و جز آنچه خدا نازل می‌کند، چیزی نمی‌گویم» (قُلْ إِنَّما أَتَّبِعُ ما يُوحى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي).

«این قرآن و آیات نورانیش وسیله بیداری و بینایی از طرف پروردگار است» که به هر انسان آماده‌ای دید و روشنایی و نور می‌دهد (هذا بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ).

«و مایه هدایت و رحمت برای افراد با ایمان و آنها که در برابر حق تسلیمند می‌باشد» (وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

سورة الأعراف(٧): آية ٢٠٤ ..... ص : ١٢٥

(آیه ۲۰۴)- به هنگام شنیدن تلاوت قرآن خاموش باشید: این سوره (سوره اعراف) با بیان عظمت قرآن آغاز شده، و با آن پایان می‌پذیرد، در این آیه دستور می‌دهد: «هنگامی که قرآن تلاوت می‌شود، با توجه، به آن گوش دهید و ساکت باشید، شاید مشمول رحمت خدا گردید» (وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ).

از ظاهر آیه استفاده می‌شود که این حکم، عمومی و همگانی است و مخصوص به حال معینی نیست یعنی، شایسته و مستحب است که در هر کجا و در هر حال کسی قرآن را تلاوت کند، دیگران به احترام قرآن سکوت کنند و گوش برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۶

جان فرا دهند و پیام خدا را بشنوند و در زندگی خود از آن الهام گیرند، زیرا قرآن تنها کتاب قرائت نیست، بلکه کتاب فهم و درک و سپس عمل است.

تنها موردی که این حکم الهی شکل وجوب به خود می‌گیرد موقع نماز جماعت است که مأموم به هنگام شنیدن قرائت امام باید سکوت کند و گوش فرا دهد.

سورة الأعراف(٧): آية ٢٠٥ ..... ص : ١٢٦

(آیه ۲۰۵)- سپس در این آیه برای تکمیل دستور فوق به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد- و البته یک حکم عمومی است اگرچه روی سخن در آن به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شده همانند بسیاری دیگر از تعبیرات قرآن- که: «پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف یاد کن» (وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً).

سپس اضافه می‌کند: «و آهسته و آرام نام او را بر زبان بیاور» (وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ).

و این کار را همواره «صبحگاهان و شامگاهان تکرار کن» (بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ).

«و هرگز از غافلان و بی‌خبران از یاد خدا مباش» (وَ لا تَكُنْ مِنَ الْغافِلِينَ).

یاد خدا همچون باران بهاری است که چون بر دل ببارد گلهای بیداری، توجه، احساس مسؤولیت، روشن‌بینی و هرگونه عمل مثبت و سازنده‌ای را می‌رویاند.

سورة الأعراف(۷): آية ۲۰۶ ..... ص : ۱۲۶

(آيه ۲۰۶)- سپس با اين سخن سوره را پايان مى‌دهد كه نه تنها شما بايد در همه حال به ياد خدا باشيد، فرشتگان مقرب پروردگار و «آنها كه در مقام قرب، نزد پروردگار تواند هيچ گاه از عبادت او تكبر نمى‌ورزند، و همواره تسبيح او مى گويند و ذات پاكش را از آنچه شايسته مقام او نيست منزه مى‌شمارند و در پيشگاه او سجده مى‌نمايند» (إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ).

«پايان سوره اعراف»

برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۱۲۷

سوره انفال [۸] ..... ص : ۱۲۷

اشاره

از سوره‌هاى «مدنى» و داراى ۷۵ آيه است

دورنما و فشرده مباحث اين سوره: ..... ص : ۱۲۷

نخست اشاره به بخش مهمى از مسائل مالى اسلام از جمله «انفال» و «غنائم» و «خمس» كه پشتوانه مهمى براى «بيت المال» محسوب مى گردد، شده است.

سپس مباحث ديگرى مانند: صفات و امتيازات مؤمنان واقعى، و داستان جنگ بدر، يعنى نخستين برخورد مسلّحانه مسلمانان با دشمنان.

قسمت قابل ملاحظه‌اى از احكام جهاد و وظائف مسلمانان در برابر حملات پى‌گير دشمن و لزوم آمادگى دائمى براى جهاد، و حكم اسيران و طرز رفتار با آنها جريان هجرت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و داستان آن شب تاريخى (ليلة المبيت).

وضع مشركان و خرافات آنها قبل از اسلام چگونگى ضعف و ناتوانى مسلمانان در آغاز كار و سپس تقويت آنها در پرتو اسلام.

مبارزه و درگيرى با منافقان و راه شناخت آنها و بالاخره يك سلسله مسائل اخلاقى و اجتماعى سازنده ديگر.

به همين دليل در فضيلت تلاوت اين سوره در روايتى از امام صادق عليه السّلام مى‌خوانيم كه فرمود: «كسى كه سوره «انفال» و «برائت» را در هر ماه بخواند، هرگز روح نفاق در وجود او وارد نخواهد شد و از پيروان حقيقى امير مؤمنان على عليه السّلام

برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۱۲۸

خواهد بود و در روز رستاخيز از مائده‌هاى بهشتى با آنها بهره مى‌گيرد، تا مردم از حساب خويش فارغ شوند».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشايشگر

سورة الأنفال(۸): آية ۱ ..... ص : ۱۲۸

اشاره

(آیه ۱)-

شأن نزول: ..... ص : ۱۲۸

از «ابن عباس» چنین نقل شده که: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در روز جنگ «بدر» برای تشویق جنگجویان اسلام جوایزی برای آنها تعیین کرد، هنگامی که جنگ «بدر» پایان پذیرفت، جوانان برای گرفتن پاداش افتخارآمیز خود به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شتافتند. در این موقع میان دو نفر از انصار مشاجره لفظی پیدا شد و راجع به غنائم جنگ با یکدیگر گفتگو کردند، آیه نازل شد و صریحا غنائم را متعلق به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله معرفی کرد که هر گونه بخواهد با آن رفتار کند.

تفسیر: ..... ص : ۱۲۸

آیه پیرامون غنائم جنگی صحبت می‌کند و به صورت قانون کلی، یک حکم وسیع اسلامی را بیان می‌دارد، خطاب به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گوید: «از تو در باره انفال سؤال می‌کنند» (یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ).

«بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله) است» (قُلِ الْأَنْفالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ).

بنابراین «تقوا را پیشه کنید و در میان خود اصلاح کنید و برادرانی را که با هم ستیزه کرده‌اند آشتی دهید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ).

«و اطاعت خدا و پیامبرش کنید، اگر ایمان دارید» (وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).

یعنی، تنها ایمان با سخن نیست، بلکه جلوه‌گاه ایمان، اطاعت بی‌قید و شرط در همه مسائل زندگی از فرمان خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است.

انفال چیست؟ مفهوم اصلی انفال نه تنها غنائم جنگی بلکه همه اموالی را که مالک خصوصی ندارد- مثل بیشه‌زارها، جنگلها، درّه‌ها و سرزمینهای موات- شامل می‌شود و تمام این اموال متعلق به خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و قائم مقام اوست، و به تعبیر دیگر متعلق به حکومت اسلامی است و در مسیر منافع عموم مسلمین مصرف می‌گردد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۲۹

نکته دیگر این که در شأن نزول خواندیم در میان بعضی از مسلمانان مشاجره‌ای در مورد غنائم جنگی واقع شد و برای قطع این مشاجره نخست ریشه آن که مسأله غنیمت بود زده شد و بطور دربست در اختیار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله قرار گرفت، سپس دستور اصلاح میان مسلمانان و افرادی که با هم مشاجره کردند، به دیگران داد.

اصولا «اصلاح ذات البین» و ایجاد تفاهم و زدودن کدورتها و دشمنیها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی، یکی از مهمترین برنامه‌های اسلامی است.

و در تعلیمات اسلامی به اندازه‌ای به این موضوع اهمیت داده شده که به عنوان یکی از برترین عبادات معرفی گردیده است.

امیر مؤمنان علی علیه السّلام در آخرین وصایایش به هنگامی که در بستر شهادت بود به فرزندانش فرمود: «من از جدّ شما

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: اصلاح رابطه میان مردم از انواع نماز و روزه مستحب هم برتر است».

سورة الأنفال(۸): آیة ۲ ..... ص : ۱۲۹

(آیه ۲)- پنج صفت ویژه مؤمنان: در آیه گذشته به تناسب گفتگویی که در امر غنایم میان بعضی از مسلمانان روی داده بود سخن از تقوا و پرهیزکاری و ایمان به میان آمد، برای تکمیل این موضوع به پنج قسمت از صفات برجسته مؤمنان اشاره کرده که سه قسمت آن، جنبه معنوی و باطنی دارد و دو قسمت آن جنبه عملی و خارجی، سه قسمت اول عبارتند از «احساس مسؤولیت» و «تکامل ایمان» و «توکل» و دو قسمت دیگر عبارتند از «ارتباط با خدا» و «ارتباط و پیوند با خلق خدا».

نخست می‌گوید: «مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دلهای آنها (به خاطر درک عظمت او و احساس مسؤولیت در پیشگاهش) ترسان می‌گردد» (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ).

سپس دومین صفت آنها را چنین بیان می‌کند: آنها همواره در مسیر تکامل پیش می‌روند و لحظه‌ای آرام ندارند «و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده شود بر ایمانشان افزوده می‌شود» (وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۰

آنها همچنان مردگان زنده نما در جا نمی‌زنند و در یک حال رکود و یکنواختی مرگبار نیستند، هر روز که نو می‌شود فکر و ایمان و صفات آنها هم نو می‌شود.

سومین صفت بارز آنها این است که: «تنها بر پروردگار خویش تکیه و توکل می‌کنند» (وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ).

مفهوم توکل خودسازی و بلند نظری و عدم وابستگی به این و آن و ژرف نگری است، استفاده از عالم اسباب جهان طبیعت و حیات، عین توکل بر خداست، زیرا هر تأثیری در این اسباب است به خواست خدا و طبق اراده اوست.

سورة الأنفال(۸): آیة ۳ ..... ص : ۱۳۰

(آیه ۳)- پس از ذکر این سه قسمت، از صفات روحانی و نفسانی مؤمنان راستین می‌گوید: آنها در پرتو احساس مسؤولیت و درک عظمت پروردگار و همچنین ایمان فزاینده و بلندنگری توکل، از نظر عمل دارای دو پیوند محکمند، پیوند و رابطه نیرومندی با خدا و پیوند و رابطه نیرومندی با بندگان خدا «آنها کسانی هستند که نماز را (که مظهر رابطه با خداست) برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم در راه بندگان خدا انفاق می‌کنند» (الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ).

تعبیر به «اقامه نماز» (به جای خواندن نماز) اشاره به این است که نه تنها خودشان نماز می‌خوانند بلکه کاری می‌کنند که این رابطه محکم با پروردگار همیشه و در همه جا برپا باشد.

سورة الأنفال(۸): آیة ۴ ..... ص : ۱۳۰

(آیه ۴)- در این آیه موقعیت و مقام والا و پاداشهای فراوان این گونه مؤمنان راستین را بیان می‌کند، نخست می‌گوید: «مؤمنان حقیقی تنها آنها هستند» (أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا).

سپس سه پاداش مهم آنها را بیان می‌کند: «آنها درجات مهمی نزد پروردگارشان دارند» (لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ).

درجاتی که میزان و مقدار آن تعیین نشده، و همین ابهام دلالت بر فوق العادگی آن دارد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۱

به علاوه آنها «مشمول مغفرت (و رحمت و آمرزش) او خواهند شد» (وَ مَغْفِرَةٌ). «و روزیهای کریم (یعنی مواهب بزرگ و مستمر و همیشگی که نقص و عیبی در آن راه ندارد و حد و حسابی برای آن نیست) در انتظارشان می‌باشد» (وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ).

سورة الأنفال(٨): آية ٥ ..... ص : ١٣١

(آیه ۵)- در آیه اول این سوره خواندیم که پاره‌ای از مسلمانان تازه کار از چگونگی تقسیم غنائم «بدر» تا حدی ناراضی بودند، در این آیه خداوند به آنها می‌گوید: این تازگی ندارد که چیزی ناخوشایند شما باشد در حالی که صلاحتان در آن است، همان گونه که اصل جنگ بدر که فعلا گفتگو بر سر غنائم آن است برای بعضی ناخوشایند بود و دیدید سر انجام چه نتایج درخشانی برای مسلمانان دربرداشت.

آیه می‌گوید: این ناخشنودی پاره‌ای از افراد از طرز تقسیم غنائم بدر «همانند آن است که خداوند تو را به حق از خانه و جایگاهت در مدینه بیرون فرستاد در حالی که بعضی از مؤمنان کراهت داشتند» (کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکارِهُونَ).

سورة الأنفال(٨): آية ٦ ..... ص : ١٣١

(آیه ۶)- این گروه ظاهربین و کم حوصله در مسیر راه به سوی بدر «مرتبا با تو مجادله و گفتگو در این فرمان حق داشتند، و با این که این واقعیت را دریافته بودند» که این فرمان خداست، ولی باز دست از اعتراض خویش برنمی‌داشتند (یُجادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ ما تَبَیَّنَ).

و آنچنان ترس و وحشت سراسر وجود آنها را فراگرفته بود که «گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و مرگ و نابودی خویش را با چشم خود می‌بینند» (کَأَنَّما یُساقُونَ إِلَی الْمَوْتِ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ).

ولی حوادث بعد نشان داد که آنها چقدر گرفتار اشتباه و ترس و وحشت بی‌دلیل بودند، و این جنگ چه پیروزیهای درخشانی برای مسلمانان به بار آورده، با دیدن چنین صحنه‌ای چرا بعد از جنگ بدر، در مورد غنائم زبان به اعتراض می‌گشایند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۲

سورة الأنفال(٨): آية ٧ ..... ص : ١٣٢

اشاره

(آیه ۷)- غزوه بدر نخستین درگیری مسلّحانه اسلام و کفر:

چون در آیات گذشته اشاره‌ای به جنگ بدر شد، قرآن مجید بحث را به جنگ بدر کشانده و فرازهای حساسی از آن را تشریح می‌کند.

برای روشن شدن تفسیر این آیات و آیات آینده قبلا باید فشرده‌ای از جریان این جهاد اسلامی را از نظر بگذرانیم، تا ریزه کاریها و اشاراتی که در این آیات هست کاملا روشن گردد.

غزوه بـدر از اینجا آغاز شـد که «ابو سـفیان» بزرگ «مکّه» در رأس یک کاروان نسبتا مهم تجارتی که از چهل نفر با ۵۰ هزار دینار مال التجاره تشکیل می‌شد از شام به سوی مدینه باز می گشت، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به یاران خود دستور داد آماده حرکت شونـد و به طرف این کاروان بزرگ که قسمت مهمی از سرمایه دشمن را با خود حمل می کرد بشتابند و با مصادره کردن این سرمایه، ضربه سختی بر قدرت اقتصادی و در نتیجه بر قدرت نظامی دشمن وارد کنند.
ابو سفیان از یک سو به وسیله دوستان خود در مدینه از این تصمیم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آگاه شد و از سوی دیگر چون موقعی که این کاروان برای آوردن مال التجاره به سوی شام می‌رفت نیز مورد چنین تعرض احتمالی قرار گرفته بود، قاصدی را به سرعت به مکّه فرستاد، قاصد در حالی که طبق توصیه ابو سفیان بینی و گوش شتر خود را دریـده و خون به طرز هیجان انگیزی از شتر می‌ریخت و پیراهن خود را از دو طرف پاره کرده و وارونه سوار بر شتر نشسته بود تا توجه همه مردم را به سوی خود جلب کنـد، وارد مکّه شـد، و فریاد برآورد: «ای مردم پیروزمنـد! کاروان خود را دریابیـد، کاروان خود را دریابیـد»! و از آنجا که بسیاری از مردم مکّه در این کاروان سهمی داشتند مردم به سرعت بسیج شدنـد و حـدود ۹۵۰ نفر مرد جنگی که جمعی از آنها بزرگان و سرشناسان مکّه بودنـد با هفتصد شتر و یکصد رأس اسب به حرکت درآمدند، و فرماندهی لشکر به عهده «ابو جهل» بود.
پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله با ۳۱۳ نفر که تقریبا مجموع مسلمانان مبارز اسلام را در آن روز تشکیل می‌دادند به نزدیکی سرزمین بدر، بین راه مکّه و مدینه رسیده بود که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۳
خبر حرکت سپاه قریش به او رسید.
در این هنگام با یاران خود مشورت کرد که آیا به تعقیب کاروان ابو سفیان و مصادره اموال کاروان بپردازد و یا برای مقابله با سپاه آماده شود جمعی مقابله با سپاه دشمن را ترجیح دادند ولی گروهی از این کار اکراه داشتند، ولی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نظر گروه اول را پسندید، و دستور داد آماده حمله به سپاه دشمن شوند.
از طرفی جمعی از مسلمانان در وحشت و ترس فرو رفته بودنـد، و اصرار داشتند که مبارزه با این گروه عظیم که هیچ گونه موازنه‌ای با آنها ندارد صلاح نیست، ولی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با این وعده الهی آنها را دلگرم ساخت و گفت: «خداوند به من وعده داده که بر یکی از دو گروه پیروز خواهید شد، یا بر کاروان قریش یا بر لشکرشان، و وعده خداوند تخلف ناپذیر است».
سپس به مسلمانان دستور داد که در کنار چاه بدر فرود آیند.
در این گیر و دار ابو سفیان توانست خود را با قافله از منطقه خطر رهایی بخشد، و از طریق ساحل دریا (دریای احمر) از بیراهه به سوی مکّه با عجله بشتابد، و به وسیله قاصدی به لشکر پیغام فرستاد که خدا کاروان شما را رهایی بخشید، من فکر می کنم مبارزه با محمد در این شرایط لزوم ندارد ولی رئیس لشکر ابو جهل به بتهای بزرگ «لات» و «عزّی» قسم یاد کرد که ما نه تنها با آنها مبارزه می کنیم بلکه تا داخل مدینه آنها را تعقیب خواهیم کرد.
سر انجام لشکر قریش نیز وارد سرزمین بدر شد، و غلامان خود را برای آوردن آب به سوی چاه فرستادند، یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنها را گرفته و برای بازجویی به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آوردنـد، حضرت از آنها پرسید شما کیستید؟ گفتند: غلامان قریشیم، فرمود: تعداد لشکر چند نفر است، گفتند: اطلاعی از این موضوع نداریم.
فرمود: هر روز چند شتر برای غذا می کشند، گفتند: نه تا ده شتر.
فرمود: جمعیت آنها از نهصد تا هزار نفر است (هر شتر خوراک یکصد مرد جنگی).

محیط، محیط رعب‌آور و به راستی وحشتناکی بود، لشکر قریش که با ساز برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۴
و برگ جنگی فراوان و نیرو و غذای کافی و حتی زنان خواننده و نوازنده برای تهییج یا سرگرمی لشکر قدم به میدان گذارده بودند، خود را با حریفی رو برو می‌دیدند که باورشان نمی‌آمد، با آن شرایط قدم به میدان جنگ بگذارند.
مشکل دیگری که جنگجویان از آن وحشت داشتند، وضع میدان بدر بود که از شنهای نرم که پاها در آن فرو می‌رفت پوشیده بود، در آن شب باران جالبی بارید، هم توانستند با آب آن وضو بسازند، خود را شستشو و صفا دهند و هم زمین زیر پای آنها سفت و محکم شد، و عجب این که این رگبار در سمت دشمن بطور شدید بود که آنها را ناراحت ساخت.
خبر تازه‌ای که به وسیله گزارشگران مخفی لشکر اسلام دریافت شد و بسرعت در میان مسلمانان انعکاس یافت این بود که آنها گزارش دادند، که لشکر قریش با آن همه امکانات، سخت بیمناکند گویی خداوند لشکری از وحشت در سرزمین قلب آنها فرو ریخته است.
فردا صبح لشکر کوچک اسلام با روحیه‌ای نیرومند در برابر دشمن صف کشیدند. قبلا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به آنها پیشنهاد صلح کرد تا عذر و بهانه‌ای باقی نماند.
بعضی از سران قریش نیز مایل بودند صلح کنند، ولی باز ابو جهل مانع شد.
سر انجام آتش جنگ شعله‌ور گردید «حمزه» عموی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و «علی» علیه السّلام که جوانترین افراد لشکر بودند و جمعی دیگر از جنگجویان شجاع اسلام در جنگهای تن به تن که سنّت آن روز بود، ضربات شدیدی بر پیکر حریفان خود زدند و آنها را از پای درآوردند.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دست به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: یا ربّ ان تهلك هذه العصابة، لم تعبد: «اگر این گروه کشته شوند کسی تو را پرستش نخواهد کرد».
باد بشدت به سوی لشکر قریش می‌وزید و مسلمانان پشت به باد به آنها حمله می‌کردند.
در نتیجه هفتاد نفر از سپاه دشمن که ابو جهل در میان آنها بود، کشته شدند و در میان خاك و خون غلتیدند و ۷۰ نفر به دست مسلمانان اسیر گشتند. ولی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۵
مسلمانان تعداد کمی کشته بیشتر نداشتند و به این ترتیب نخستین پیکار مسلحانه مسلمانان با دشمن نیرومندشان با پیروزی غیر منتظره‌ای پایان گرفت.

اکنون باز گردیم به تفسیر آیه: ..... ص : ۱۳۵

در این آیه نخست اشاره به وعده پیروزی اجمالی خداوند در جریان جنگ بدر شده، و می‌گوید: «به یاد بیاورید هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش یا لشکر آنها) در اختیار شما قرار خواهد گرفت» (وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّها لَكُمْ).
اما شما برای پرهیز از دردسرهای جنگ و تلفات و ناراحتیهای ناشی از آن «دوست می‌داشتید کاروان در اختیارتان قرار بگیرد، نه لشکر قریش» (وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ).
یعنی، گروهی از شما روی حس راحت طلبی یا علاقه به منافع مادی، ترجیح می‌دادند که با مال التجاره دشمن رو برو شوند، نه با سربازان مسلح، در حالی که پایان جنگ نشان داد، صلاح و مصلحت قطعی آنها در این بود که قدرت نظامی دشمن را

درهم بکوبند، تا راه برای پیروزیهای بزرگ آینده هموار گردد.
لذا به دنبال آن می‌گوید: «خدا می‌خواهد به این وسیله حق را با کلمات خود تثبیت کند (و آیین اسلام را تقویت نماید) و ریشه کافران را قطع کند» (وَ یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ).
این تنها درسی برای مسلمان آن روز نبود، بلکه مسلمانان امروز نیز باید از این تعلیم آسمانی الهام بگیرند، هرگز به خاطر مشکلات و ناراحتیها و زحمات طاقت فرسا از برنامه‌های اصولی چشم نپوشند و به سراغ برنامه‌های غیر اصولی و ساده و کم زحمت نروند.

سورة الأنفال(۸): آیة ۸ ..... ص : ۱۳۵

(آیه ۸)- در این آیه باز هم بطور آشکارتر پرده از روی مطلب بر می‌دارد که هدف اصلی این برنامه (درگیری مسلمانان با لشکر دشمن در میدان بدر) این بود که حق (یعنی توحید و اسلام و عدالت و آزادی بشر از چنگال خرافات و اسارتها و مظالم) تثبیت و جای گیر شود و باطل (یعنی شرک و کفر و بی‌ایمانی و ظلم برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۶
و فساد) ابطال گردد و از میان برود، هر چند مجرمان کراهت داشته باشند» (لِیُحِقَّ الْحَقَّ وَ یُبْطِلَ الْباطِلَ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ).

سورة الأنفال(۸): آیة ۹ ..... ص : ۱۳۶

(آیه ۹)- درسهای آموزنده در میدان بدر: نخست به یاری فرشتگان اشاره کرده، می‌گوید: «به خاطر بیاورید زمانی را که (از شدت وحشت و اضطراب که از کثرت نفرات دشمن و فزونی تجهیزات جنگی آنها برای شما پیش آمده بود) به خدا پناه بردید و دست حاجت به سوی او دراز کردید و از وی تقاضای کمک نمودید» (إِذْ تَسْتَغِیثُونَ رَبَّکُمْ).
در پاره‌ای از روایات آمده که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نیز با مسلمانها در استغاثه و یاری طلبیدن از خداوند هم صدا بود، دست خود را به سوی آسمان بلند کرده بود و عرضه می‌داشت: اللّهمّ انجزلی ما وعدتنی، اللّهمّ ان تهلک هذه العصابة لا تعبد فی الارض: «خداوندا! وعده‌ای را که به من داده‌ای تحقق بخش، پروردگارا! اگر این گروه مؤمنان نابود شوند پرستش تو از زمین برچیده خواهد شد» و آن قدر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به این استغاثه و دعا ادامه داد که عبا از دوشش بر زمین افتاد.
در این هنگام «خداوند تقاضای شما را پذیرفت و فرمود: من شما را با یک هزار نفر از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند، کمک و یاری می‌کنم» (فَاسْتَجابَ لَکُمْ أَنِّی مُمِدُّکُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُرْدِفِینَ).

سورة الأنفال(۸): آیة ۱۰ ..... ص : ۱۳۶

(آیه ۱۰)- سپس برای این که کسی خیال نکند پیروزی به دست فرشتگان و مانند آنهاست، می‌گوید: «خداوند این کار را قرار نداد مگر برای بشارت و اطمینان قلب شما» (وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْری وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُکُمْ).
«و گر نه پیروزی جز از ناحیه خداوند نیست» و مافوق همه این اسباب ظاهری و باطنی اراده و مشیت اوست (وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ).
زیرا هیچ کس نمی‌تواند در برابر اراده او ایستادگی کند و یاری خود را جز در مورد افراد شایسته قرار نخواهد داد «چرا که خداوند توانا و حکیم است» (إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ).

سورة الأنفال(٨): آية ١١ ..... ص : ١٣۶

(آیه ۱۱)- سپس دومین نعمت خود را به مؤمنان یادآور می‌شود، می گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۷
«به خاطر بیاورید هنگامی را که شما را در خواب سبکی فرو برد که مایه آرامش و امنیت روح و جسم شما از ناحیه خداوند گردید» (إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ).
و به این ترتیب مسلمانان در آن شب پراضطراب، از این نعمت بزرگی که فردای آن روز در میدان مبارزه به آنها کمک فراوانی کرد بهره گرفتند.
سومین موهبتی را که در آن میدان به شما ارزانی داشت این بود «که آبی از آسمان برای شما فرو فرستاد» (وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً).
«تا به وسیله آن شما را پاك و پاکیزه کند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد» (لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطانِ).
به علاوه «خدا می‌خواست با این نعمت دلهای شما را محکم دارد» (وَ لِيَرْبِطَ عَلى قُلُوبِكُمْ). و نیز «می‌خواست (در آن شن‌زار که پای شما فرو می‌رفت، و لغزنده بود) به وسیله ریزش باران گامهای شما را محکم کند» (وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدامَ).

سورة الأنفال(٨): آية ١٢ ..... ص : ١٣٧

(آیه ۱۲)- دیگر از نعمتهای پروردگار بر مجاهدان جنگ بدر، ترس و وحشتی بود که در دل دشمنان افکند و روحیه آنها را سخت متزلزل ساخت در این باره می‌فرماید: «به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان وحی فرستاد، من با شما هستم و شما افراد با ایمان را تقویت کنید و ثابت قدم بدارید» (إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا).
«و به زودی در دلهای کافران ترس و وحشت می‌افکنم» (سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ).
و این راستی عجیب بود که ارتش نیرومند قریش در برابر سپاه کوچك مسلمانان آنچنان روحیه خود را باخته بود که جمعی از درگیر شدن با مسلمانان بسیار وحشت داشتند.
سپس فرمانی را که در میدان بدر به وسیله پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به مسلمانان داده بود، به یاد آنها می‌آورد، و آن این بود که هنگام نبرد با مشرکان از ضربه‌های غیر کاری بپرهیزید و نیروی خود را در آن صرف نکنید، بلکه ضربه‌های کاری بر پیکر دشمن فرود آرید «ضربه بر بالاتر از گردن، (بر مغزها و سرهای آنها) فرود آرید» (فَاضْرِبُوا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۸
فَوْقَ الْأَعْناقِ)
.«و دست و پای آنها را از کار بیندازید» (وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنانٍ).

سورة الأنفال(٨): آية ١٣ ..... ص : ١٣٨

(آیه ۱۳)- بعد از همه گفتگوها برای این که کسی این فرمانهای شدید و دستورات قاطع و کوبنده را بر خلاف آیین جوانمردی و رحم و انصاف تصور نکند، می‌فرماید: اینها استحقاق چنین چیزی را دارند «زیرا آنان از در عداوت و دشمنی و عصیان و گردنکشی در برابر خدا و پیامبرش درآمدند»ذلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ)

.گفته می‌شود، «و هر کس از در مخالفت و دشمنی با خدا و پیامبرش درآید (گرفتار مجازات دردناک در دنیا و آخرت خواهد شد) زیرا خداوند (همان گونه که رحمتش وسیع و بی‌انتهاست) مجازاتش شدید و دردناک است» مَنْ يُشاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ)

سورة الأنفال(٨): آية ١۴ ..... ص : ١٣٨

(آیه ۱۴)- سپس برای تأکید این موضوع می‌گوید: «این مجازات دنیا را بچشید (مجازات ضربه‌های سخت در میدان جنگ و کشته شدن و اسارت و شکست و ناکامی و در انتظار مجازات سرای دیگر باشید) زیرا عذاب آتش در انتظار کافران است» (ذلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ لِلْكافِرِينَ عَذابَ النَّارِ).

سورة الأنفال(٨): آية ١۵ ..... ص : ١٣٨

(آیه ۱۵)- فرار از جهاد ممنوع! این آیه روی سخن را به مؤمنان کرده و یک دستور کلّی جنگی را به آنها توصیه و تأکید می‌کند، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با کافران در میدان جهاد رو برو شدید به آنها پشت مکنید و فرار اختیار ننمایید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ).

سورة الأنفال(٨): آية ١۶ ..... ص : ١٣٨

(آیه ۱۶)- اصولا- فرار از جنگ یکی از بزرگترین گناهان در اسلام محسوب می‌شود به همین جهت در این آیه مجازات دردناک فرار کنندگان از میدان جهاد را با ذکر استثناهای آن شرح می‌دهد، می‌فرماید: «هر کس که به هنگام مبارزه با دشمن پشت به آنها کند (مگر در صورتی که هدف کناره‌گیری از میدان برای انتخاب یک روش جنگی بوده باشد و یا به قصد پیوستن به گروهی از مسلمانان و حمله برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۳۹
مجدّد) چنین کسی گرفتار غضب پروردگار خواهد شد» (وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ).
همان گونه که مشاهده می‌کنیم در این آیه دو صورت از مسأله فرار، استثناء شده که در ظاهر شکل فرار دارد اما در باطن شکل مبارزه و جهاد.
و در پایان آیه می‌فرماید: نه تنها فرارکنندگان گرفتار خشم خدا می‌شوند، بلکه «جایگاه آنها دوزخ و چه بد جایگاهی است» (وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ).
در میان امتیازات فراوانی که علی علیه السّلام داشت و گاهی خودش به عنوان سرمشق برای دیگران به آن اشاره می‌کند همین مسأله عدم فرار از میدان جهاد است آنجا که می‌فرماید: «فانّی لم افرّ من الزّحف قطّ و لم یبارزنی احد الّا سقیت الارض من دمه»!: «من هیچ گاه از برابر انبوه دشمن فرار نکردم (با این که در طول عمرم در میدانهای زیاد شرکت جستم) و هیچ کس در میدان جنگ با من رو برو نشد مگر این که زمین را از خونش سیراب کردم».

سورة الأنفال(٨): آية ١٧ ..... ص : ١٣٩

(آیه ۱۷)- سپس برای این که مسلمانان از پیروزی بدر مغرور نشوند و تنها بر نیروی جسمانی خودشان تکیه نکنند بلکه همواره دل و جان خود را به یاد خدا و مددهای او گرم و روشن نگاه دارند می‌گوید: «این شما نبودید که دشمنان را در میدان بدر کشتید بلکه خداوند آنها را به قتل رساند» (فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ).

«و تو ای پیامبر! نیز خاك و ریگ در صورت آنها نپاشیدی بلکه خدا پاشید» (وَ ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ رَمی).

در دنباله آیه اشاره به نکته مهم دیگری می‌کند و آن این که: میدان بدر یک میدان آزمایش برای مسلمانان بود «و خدا می‌خواست مؤمنان را از سوی خود به وسیله این پیروزی امتحان خوبی کند» (وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلاءً حَسَناً).

و با این جمله آیه را تمام می‌کند که «خداوند هم شنوا و هم داناست» (إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

یعنی خدا صدای استغاثه پیامبر و مؤمنان را شنید و از صدق نیّت و اخلاص آنها آگاه و با خبر بود، و به همین دلیل همگی را مشمول لطف قرار داد و بر دشمن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۰

پیروز ساخت، و در آینده نیز خدا بر طبق نیّات و میزان اخلاص و اندازه پایمردی و استقامت مسلمانان با آنها رفتار خواهد کرد.

سورة الأنفال(۸): آیة ۱۸ ..... ص : ۱۴۰

(آیه ۱۸)- در این آیه برای تأکید و تعمیم این موضوع می‌فرماید: «سرنوشت مؤمنان و کافران و عاقبت کارشان همان بود که شنیدید» (ذلِكُمْ).

سپس به عنوان ذکر علت می‌گوید: «خداوند نقشه‌های کافران را (در برابر مؤمنان) ضعیف و سست می‌کند» تا نتوانند آسیبی به آنها و برنامه‌هایشان برسانند (وَ أَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكافِرِينَ).

سورة الأنفال(۸): آیة ۱۹ ..... ص : ۱۴۰

(آیه ۱۹)- بعد از پایان جنگ بدر آیه نازل شد و به مؤمنان چنین گفت: «اگر شما فتح و پیروزی می‌خواهید، پیروزی به سراغ شما آمد و اگر (از مخالفت) خودداری کنید، برای شما بهتر است و اگر بازگردید، ما هم باز خواهیم گشت» (إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جاءَكُمُ الْفَتْحُ وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نَعُدْ).

«و جمعیت شما هر چند زیاد باشد، شما را (از یاری خدا) بی‌نیاز نخواهد کرد و خداوند با مؤمنان است»! (وَ لَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئاً وَ لَوْ كَثُرَتْ وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ).

بنابراین که مخاطب در آیه مؤمنان باشند تفسیر آیه چنین است:

بعد از جنگ بدر- چنانکه دیدیم- میان بعضی از مسلمانان ضعیف الایمان بر سر تقسیم غنائم جنگی گفتگو واقع شد آیات آغاز سوره نازل گردید و آنها را توبیخ کرد و غنایم را دربست در اختیار پیامبر گذارد، و او هم بطور مساوی در میان مسلمانان تقسیم کرد سپس برای تعلیم و تربیت مؤمنان، حوادث جنگ بدر را به یاد آنها آورد که چگونه خداوند آنها را در برابر یک گروه نیرومند پیروز کرد.

این آیه نیز همان مطلب را دنبال می‌کند که اگر شما مسلمانان از خداوند تقاضای فتح و پیروزی کردید خدا دعای شما را مستجاب کرد و پیروز شدید.

و اگر از اعتراض و گفتگو در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خودداری کنید به سود شماست.
و اگر به همان روش اعتراض آمیز خود باز گردید ما هم باز می‌گردیم و شما را در چنگال دشمن تنها رها می‌سازیم، و جمعیت شما هر چند زیاد هم باشد بدون برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۱
یاری خدا کاری از پیش نخواهید برد و خداوند با مؤمنان راستین و مطیع فرمان او و پیامبرش می‌باشد.

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۱۴۱

(آیه ۲۰)- شنوندگان ناشنوا! این آیه در زمینه دعوت مسلمانان به اطاعت کامل از پیامبر اسلام در جنگ و صلح و در همه برنامه‌ها چنین می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت خدا و پیامبرش کنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ).
و باز برای تأکید اضافه می‌کند: «هیچ گاه از اطاعت فرمان او روی گردان نشوید در حالی که سخنان او و اوامر و نواهیش را می‌شنوید» (وَ لا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ).
لحن آیه نشان می‌دهد که بعضی از مؤمنان از وظیفه خود در این زمینه کوتاهی کرده بودند.

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۱۴۱

(آیه ۲۱)- در این آیه بار دیگر روی همین مسأله تکیه کرده، می‌گوید:
«همانند کسانی نباشید که می‌گفتند شنیدیم ولی در حقیقت نمی‌شنیدند» (وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا یَسْمَعُونَ).

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۲۲ ..... ص : ۱۴۱

(آیه ۲۲)- از آنجا که گفتار بدون عمل و شنیدن بدون ترتیب اثر یکی از بزرگترین بلاهای جوامع انسانی و سر چشمه انواع بدبختیهاست بار دیگر در این آیه روی همین مسأله تکیه کرده و با بیان زیبای دیگر بحث را ادامه داده، می‌گوید:
«بدترین جنبندگان نزد خدا افرادی هستند که نه گوش شنوا دارند و نه زبان گویا، و نه عقل و درک، کر و لال و بی‌عقلند» (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لا یَعْقِلُونَ).
از آنجا که قرآن کتاب عمل است نه یک کتاب تشریفاتی همه جا روی نتایج تکیه می‌کند، در این آیه نیز کسانی که ظاهرا گوشهای سالم دارند ولی در مسیر شنیدن آیات خدا و سخنان حق و برنامه‌های سعادت بخش نیستند، آنها را فاقد گوش می‌داند و کسانی که زبان سالمی دارند امّا مهر سکوت بر لب زده نه دفاعی از حق می‌کنند و نه مبارزه‌ای با ظلم و فساد نه ارشاد جاهل و نه امر به معروف و نه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۲
نهی از منکر و نه دعوت به راه حق بلکه این نعمت بزرگ خدا را در مسیر بیهوده گویی یا تملق و چاپلوسی در برابر صاحبان زر و زور و یا تحریف حق و تقویت باطل به کار می‌گیرند همچون افراد لال و گنگ می‌داند و آنان که از نعمت هوش و عقل بهره‌مندند اما درست نمی‌اندیشند همچون دیوانگان می‌شمرد!

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۲۳ ..... ص : ۱۴۲

(آیه ۲۳)- در روایات آمده است که جمعی از بت پرستان لجوج نزد پیامبر آمده، گفتند: اگر جدّ بزرگ ما «قصیّ بن کلاب» را زنده کنی و گواهی به نبوت تو دهد ما همگی تسلیم خواهیم شد- آیه نازل شد و به آنها پاسخ داد.

آیه می‌گوید: خداوند هیچ گونه مضایقه در دعوت آنها به سوی حق ندارد اگر آنها آمادگی می‌داشتند و «خدا از این نظر خیر و نیکی در آنها می‌دید حرف حق را به هر صورت بود به گوش آنها می‌رسانید» (وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ). ولی آنها دروغ می‌گویند و بهانه می‌گیرند و هدفشان شانه خالی کردن از زیر بار حقّ است.

«و اگر با این حال (خداوند خواسته آنها را بپذیرد و) سخنان حق را بیش از این به گوش آنها بخواند (و یا جدّشان قصیّ بن کلاب را زنده کند و گواهی او را بشنوند) باز رو گردان می‌شوند و اعراض می‌کنند» (وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ).

این جمله‌ها در باره کسانی است که بارها سخنان حق را شنیده‌اند و آیات روح پرور قرآن به گوش آنها رسیده و محتوای عالی آن را فهمیده‌اند ولی باز بر اثر تعصّب و لجاجت در مقام انکار بر آمدند.

این آیه جواب دندان شکنی است برای پیروان مکتب جبر، و نشان می‌دهد که سر چشمه همه سعادتها از خود انسان شروع می‌شود.

سورة الأنفال(٨): آية ٢۴ ..... ص : ١۴٢

(آیه ۲۴)- دعوت به سوی حیات و زندگی: در تعقیب آیات گذشته که مسلمانان را به علم و عمل و اطاعت و تسلیم دعوت می‌کرد در اینجا همان هدف از راه دیگری دنبال می‌شود.

نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اجابت کنید دعوت خدا و پیامبر را به هنگامی که شما را به چیزی می‌خواند که شما را زنده می‌کند» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۳

آیه فوق با صراحت می‌گوید که دعوت اسلام، دعوت به سوی حیات و زندگی در تمام زمینه‌هاست و مردم عصر جاهلیت تنها از حیات مادی و حیوانی برخوردار بودند.

سپس می‌گوید: «و بدانید که خداوند میان انسان و قلب او حائل می‌شود، و این که همه شما نزد او در قیامت اجتماع خواهید کرد» (وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ).

خداوند در همه جا حاضر و ناظر و به همه موجودات احاطه دارد، در عین این که با موجودات این جهان یکی نیست از آنها جدا و بیگانه هم نمی‌باشد، مرگ و حیات، علم و قدرت، آرامش و امنیّت، توفیق و سعادت همه در دست او و به قدرت اوست و به همین دلیل انسان نه چیزی را می‌تواند از او مکتوم دارد و نه کاری را بی‌توفیق او انجام دهد و نه سزاوار است به غیر او روی آورد و از غیر او تقاضا کند، چرا که او مالک همه چیز و محیط به تمام وجود انسان است!

سورة الأنفال(٨): آية ٢۵ ..... ص : ١۴٣

(آیه ۲۵)- سپس اشاره به عواقب شوم عدم پذیرش دعوت حیات بخش خدا و پیامبر می‌کند و می‌گوید: «از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها دامن ستمکاران شما را نمی‌گیرد» بلکه همه را فرا خواهد گرفت (وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خاصَّةً).

در آیه مورد بحث «فتنه» به معنای بلاها و مصائب اجتماعی است که دامن همه را می‌گیرد، و مفهوم آن این است: افراد جامعه

نه تنها موظفند وظایف خود را انجام دهند بلکه موظفند دیگران را هم به انجام وظیفه وا دارند زیرا اختلاف و پراکندگی و ناهماهنگی در مسائل اجتماعی موجب شکست برنامه‌ها خواهد شد و دود آن در چشم همه می‌رود.
در پایان آیه با زبان تهدیدآمیز می‌گوید: «بدانید خداوند مجازاتش شدید است» (وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ).

سورة الأنفال(٨): آية ٢۶ ..... ص : ١۴٣

(آیه ٢۶)- بار دیگر قرآن دست مسلمانان را گرفته و به گذشته تاریخشان باز می‌گرداند و به آنها حالی می‌کند که در چه پایه‌ای بودید و اکنون در چه مرحله‌ای برگزیده تفسیر نمونه، ج٢، ص: ١۴۴
قرار دارید تا درسی را که در آیات قبل به آنها آموخت به خوبی درک کنند.
می‌گوید: «به خاطر بیاورید آن زمان را که شما گروهی کوچک و ناتوان بودید و در چنگال دشمنان گرفتار، و آنها شما را به ضعف و ناتوانی کشانده بودند»! (وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ).
«آن چنان که می‌ترسیدید مشرکان و مخالفان شما را بسرعت بربایند» (تَخافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ).
این تعبیر، نهایت ضعف و کمی نفرات مسلمانان را در مکّه قبل از هجرت در برابر مشرکان نیرومند و یا بعد از هجرت در مقابل قدرتهای بزرگ آن روز همانند ایران و روم آشکار می‌سازد.
«ولی خداوند شما را پناه داد» (فَآواكُمْ).
«و با یاری خود شما را تقویت کرد» (وَ أَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ).
«و از روزیهای پاکیزه شما را بهره‌مند ساخت» (وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ).
«شاید شکر نعمت او را به جا آرید» (لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

سورة الأنفال(٨): آية ٢٧ ..... ص : ١۴۴

اشاره

(آیه ٢٧)-

شأن نزول: ..... ص : ١۴۴

نقل شد، که پیامبر دستور داد یهود «بنی قریظه» را محاصره کنند این محاصره ٢١ شب ادامه یافت لذا ناچار شدند پیشنهاد صلحی همانند صلحی که برادرانشان از طائفه «بنی نضیر» کرده بودند بکنند به این ترتیب که از سرزمین مدینه کوچ کرده و به سوی شام بروند.
پیامبر از این پیشنهاد امتناع کرد و فرمود: تنها باید حکمیّت «سعد بن معاذ» را بپذیرید آنها تقاضا کردند که پیامبر «ابو لبابه» را نزد آنها بفرستد و «ابو لبابه» با آنها سابقه دوستی داشت و خانواده و فرزندان و اموالش نزد آنها بود.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ابو لبابه را نزد آنها فرستاد آنها با «ابو لبابه» مشورت کردند که آیا صلاح است حکمیت «سعد بن

معاذ» را بپذیرند؟ ابو لبابه اشاره به گلوی خود کرد یعنی اگر بپذیرید کشته خواهید شد.

پیک وحی خدا جبرئیل این موضوع را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خبر داد.

ابو لبابه می‌گوید: هنوز گام برنداشته بودم متوجه شدم که من به خدا و پیامبر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۵
خیانت کردم- این آیه و آیه بعد در باره او نازل شد.

در این هنگام «ابو لبابه» سخت پریشان گشت بطوری که خود را با طنابی به یکی از ستونهای مسجد پیامبر بست. هفت شبانه روز گذشت نه غذا خورد و نه آب نوشید آن چنان که بی‌هوش به روی زمین افتاد خداوند توبه او را پذیرفت.

تفسیر: ..... ص : ۱۴۵

نخست خداوند روی سخن را به مؤمنان کرده و می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ).

خیانت به خدا و پیامبر آن است که اسرار نظامی مسلمانان را در اختیار دیگران بگذارند، و یا دشمنان را در مبارزه خود تقویت کنند.

سپس می‌گوید: «در امانات خود نیز خیانت نکنید در حالی که می‌دانید» این کار گناه بزرگی است! (وَ تَخُونُوا أَماناتِکُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

«خیانت» به معنای خودداری از پرداخت حقّی است که انسان پرداختن آن را تعهد کرده و امانت گرچه معمولا- به امانتهای مالی گفته می‌شود ولی در منطق قرآن مفهوم وسیعی دارد که تمام شؤون زندگی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی را در برمی‌گیرد.

سورة الأنفال(۸): آیة ۲۸ ..... ص : ۱۴۵

(آیه ۲۸)- در این آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که مواظب باشند علاقه به امور مادی و منافع زود گذر شخصی پرده بر چشم و گوش آنها نیفکند و مرتکب خیانتهایی که سرنوشت جامعه آنها را به خطر می‌افکند نشوند، می‌گوید: «و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش و امتحان شما هستند» (وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَةٌ).

باید اگر یک روز لغزشی از ما سر زد «ابو لبابه» وار در مقام جبران لغزش برآییم و حتی اموالی که سبب چنین لغزشی شده است در این راه قربانی کنیم.

و در پایان آیه به آنها که از این دو میدان امتحان پیروز بیرون می‌آیند بشارت می‌دهد که: بدانید «پاداش بزرگ نزد پروردگار است» (وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ)

.هر قدر عشق به فرزند بزرگ جلوه کند، و هر اندازه اموالی که مورد نظر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۶
است زیاد و مهم و جالب باشد، باز اجر و پاداش پروردگار از آنها برتر و عالی‌تر و بزرگتر است.

سورة الأنفال(۸): آیة ۲۹ ..... ص : ۱۴۶

(آیه ۲۹)- ایمان و روشن بینی: در آیات گذشته یک سلسله دستورات حیات بخش که ضامن سعادت مادی و معنوی بود بیان شد ولی به کار بستن آنها جز در سایه تقوا میسّر نیست، لذا در این آیه به چهار نتیجه و ثمره برای تقوا و پرهیزکاری اشاره شده است، نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوا پیشه کنید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید به شما نورانیت و روشن بینی خاصی می‌بخشد که بتوانید حق را از باطل به خوبی تشخیص دهید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً).

لذا در حالات مردان و زنان پرهیزکار روشن بینی‌هایی مشاهده می‌کنیم که هرگز از طریق علم و دانش معمولی قابل درک نیست، آنها بسیاری از حوادث را که در لابلای آشوبهای اجتماعی ریشه آن ناشناخته است به خوبی می‌شناسند و چهره‌های منفور دشمنان حق را از پشت هزاران پرده فریبنده می‌بینند.

از سوی دیگر به کار افتادن نیروها و انرژیها و هدر رفتن این سرمایه‌ها در راه گناه موجب می‌شود که مردم از نظر درک و اطلاع، در سطحی پایین قرار گیرند و افکار منحطی داشته باشند هر چند در صنایع و زندگی مادی پیشروی کنند.

سپس می گوید: علاوه بر تشخیص حق از باطل نتیجه پرهیزکاری این است که «خداوند گناهان شما را می‌پوشاند و آثار آن را از وجود شما برمی‌دارد» (وَ یُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ).

به علاوه «شما را مشمول آمرزش خود قرار می‌دهد» (وَ یَغْفِرْ لَکُمْ).

و پاداشهای فراوان دیگری در انتظار شماست که جز خدا نمی‌داند زیرا «خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است» (وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ).

این چهار اثر، میوه‌های درخت تقوا و پرهیزکاری هستند و وجود رابطه طبیعی در میان تقوا و پاره‌ای از این آثار مانعی از آن نمی‌شود که همه آنها را به خدا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۷

نسبت بدهیم.

«تکفیر سیئات» اشاره به آثار روانی و اجتماعی گناهان دارد که در پرتو تقوا و پرهیزکاری از میان می‌رود، و «غفران» اشاره به مسأله عفو و بخشش خداوند و رهایی از مجازات است.

سورة الأنفال(۸): آیة ۳۰ ..... ص : ۱۴۷

اشاره

(آیه ۳۰)

شأن نزول: ..... ص : ۱۴۷

گروهی از قریش و اشراف مکّه از قبایل مختلف در «دار الندوه» (محل انعقاد جلسات مشورتی بزرگان مکّه) اجتماع کردند تا در باره خطری که از ناحیه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنها را تهدید می کرد بیندیشند.

(می گویند) در اثناء راه پیرمرد خوش ظاهری به آنها برخورد کرد که در واقع همان شیطان بود (یا انسانی که دارای روح و

فکر شیطانی) از او پرسیدند کیستی؟ گفت: پیرمردی از اهل نجد هستم خواستم خیرخواهی خود را از شما دریغ ندارم.
گفتند: بسیار خوب داخل شو! او هم همراه آنها به دار الندوه وارد شد.
یکی از حاضـران رو به جمعیت کرد و گفت: در باره این مرد (اشاره به پیامبر اسـلام) باید فکری کنید، زیرا به خدا سوگند بیم آن می‌رود که بر شما پیروز گردد. یکی پیشنهاد کرد او را «حبس» کنید تا در زندان جان بدهد ....
پیر مرد نجدی این نظر را ردّ کرد.
دیگری گفت: او را از میان خود بیرون کنید تا از دست او راحت شوید.
پیرمرد نجدی گفت: به خدا سوگند این هم عقیده درستی نیست.
«ابو جهل» گفت: من عقیده‌ای دارم که غیر از آن را صـحیح نمی‌دانم! گفتند: چه عقیده‌ای؟ گفت: از هر قبیله‌ای جوانی شجاع و شمشـیر زن را انتخـاب می‌کنیم و به دست هر یـک شمشـیر برنـده‌ای می‌دهیم تـا در فرصتی منـاسب دسـته جمعی به او حمله کنند.
پیرمرد نجدی (با خوشحالی) گفت: به خدا رأی صحیح همین است و این پیشنهاد به اتفاق عموم پذیرفته شد.
جبرئیل فرود آمـد و به پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله دسـتور داد که شب را در بستر خویش نخوابـد. برگزیـده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۴۸
پیامبر شبانه به سوی غار (ثور) حرکت کرد و سفارش نمود علی علیه السّلام در بستر او بخوابد- تا کسانی که از درز در مراقب بستر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بودند او را در بسترش خیال کنند و تا صبح مهلت دهند و او از منطقه خطر دور شود.
هنگامی که صبح شد و به خانه ریختند و جستجو کردند علی علیه السّلام را در بستر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دیدند و به این ترتیب خداوند نقشه‌های آنان را نقش بر آب کرد.
پیامبر سه روز در غار ماند- و هنگامی که دشـمنان همه بیابانهای مکّه را جستجو کردند و خسته و مأیوس بازگشتند او به سوی مدینه حرکت کرد.

تفسیر: ..... ص : ۱۴۸

سر آغاز هجرت- این آیه اگرچه اشاره به جریان هجرت دارد ولی مسلما در مدینه نازل شده است.
نخست می‌گوید: «به خاطر بیاور زمانی را که مشـرکان مکّه نقشه می‌کشیدند که تو را یا به زندان بیفکنند و یا به قتل رسانند و یا تبعید کنند» (وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ).
سپس اضافه می‌کنـد: «آنها نقشه می‌کشـند و چاره می‌اندیشـند، و خداونـد هم چاره جویی و تـدبیر می‌کنـد و خداونـد بهترین چاره جویان و مدبّران است» (وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ).
آنهـا حـد اکثر نیروی فکری و جسـمانی خویش را برای نـابود کردن پیـامبر اسـلام صـلّی اللّه علیه و آله به کـار برنـد، و حتی یکصـد شتر که در آن روز سـرمایه عظیمی بود برای یافتن پیامبر جایزه تعیین کردنـد و افراد بسـیاری کوهها و بیابانهای اطراف مکّه را زیر پاگذاردند، و حتی تا دم در غار آمدند ولی خداوند با یک وسـیله بسـیار ساده و کوچک- چند تار عنکبوت- همه این طرحها را نقش بر آب کرد، و با توجه به این که مسأله هجرت سـر آغاز مرحله نوینی از تاریـخ اسـلام بلکه تاریخ بشـریت بود نتیجه می‌گیریم که خداوند به وسیله چند تار عنکبوت مسیر تاریخ بشریت را تغییر داد! این منحصر به جریان هجرت نیست

بلكه تاريخ انبياء نشان مى‌دهد كه همواره خداوند براى درهم كوبيدن گردنكشان از ساده‌ترين وسائل استفاده مى‌كرده
برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۱۴۹
گاهى از وزش باد، و زمانى از انبوه پشه‌ها، و گاهى از پرنده كوچك ابابيل، و مانند اينها، تا ضعف و ناتوانى بشر را در برابر قدرت بى‌پايانش آشكار سازد، و او را از فكر طغيان و سركشى باز دارد.

سورة الأنفال(۸): آية ۳۱ ..... ص : ۱۴۹

(آيه ۳۱)- بيهوده گويان! در آيه گذشته نمونه‌اى از منطق عملى «مشركان» خرافى مكّه بيان شد، در اينجا نمونه‌اى از منطق فكرى آنها منعكس شده است تا روشن شود كه آنها نه داراى سلامت فكر بودند و نه درستى عمل، بلكه همه برنامه‌هايشان بى‌اساس و ابلهانه بود! نخست مى‌گويد: «هنگامى كه آيات ما بر آنها خوانده شود مى‌گويند آن را شنيديم (اما چيز مهمّى نيست) اگر بخواهيم مثل آن را مى‌گوييم»! (وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا قالُوا قَدْ سَمِعْنا لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هذا).
«اينها (كه محتواى مهمى ندارد) همان افسانه‌هاى پيشينيان است»! (إِنْ هذا إِلَّا أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ).
اين سخن را در حالى مى‌گفتند كه بارها به فكر مبارزه با قرآن افتاده، و از آن عاجز گشته بودند و به خوبى مى‌دانستند كه توانايى بر معارضه با قرآن ندارند.

سورة الأنفال(۸): آية ۳۲ ..... ص : ۱۴۹

(آيه ۳۲)- در اين آيه منطق عجيب ديگرى را بازگو مى‌كند، مى‌گويد:
به خاطر بياور «هنگامى را كه (دست به دعا برمى‌داشتند و) مى‌گفتند: خداوندا! اگر اين (آيين و اين قرآن) حق و از ناحيه توست بارانى از سنگ از آسمان بر سر ما فرود آورد»! (وَ إِذْ قالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ).
«يا به عذاب دردناك (ديگرى) ما را گرفتار كن» (أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِيمٍ).
اين سخن را به خاطر آن مى‌گفتند كه بر اثر شدت تعصّب و لجاجت چنان مى‌پنداشتند كه آيين اسلام صد در صد بى‌اساس است و گر نه كسى كه احتمال حقّانيت آن را مى‌دهد چنين نفرينى به خود نمى‌كند.

سورة الأنفال(۸): آية ۳۳ ..... ص : ۱۴۹

(آيه ۳۳)- در آيات گذشته دو ايراد از ناحيه مخالفان به پيامبر صلّى اللّه عليه و آله شد كه يكى از آنها باطل بودنش واضح بوده، لذا قرآن به پاسخ آن نپرداخته، و آن اين كه برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۱۵۰
گفتند: «ما اگر بخواهيم مى‌توانيم مثل قرآن را بياوريم».
ايراد دوم آنها اين بود كه اگر اين آيات حق است و از طرف خداست پس بايد ما را مجازات كند و بلا بر ما فرود آرد قرآن در اينجا به آنها چنين پاسخ مى‌دهد:
«هيچ گاه خداوند آنها را مجازات نخواهد كرد در حالى كه تو در ميان آنها هستى» (وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ).
سپس اضافه مى‌كند: «همچنين خداوند آنها را مجازات نخواهد كرد در حالى كه استغفار كنند» و از او تقاضاى عفو نمايند (وَ

ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ).
مفهوم آيه اختصاص به مردم عصر پيامبر ندارد بلكه يك قانون كلى در باره همه مردم است، لذا در حديث معروفى از حضرت على عليه السّلام مى‌خوانيم: «در روى زمين دو وسيله امنيت از عذاب الهى بود يكى از آنها (كه وجود پيامبر بود) برداشته شد. هم اكنون به دومى (يعنى استغفار) تمسك جوييد سپس آيه فوق را تلاوت فرمود».

سورة الأنفال(۸): آية ۳۴ ..... ص : ۱۵۰

(آيه ۳۴)- در اين آيه مى‌گويد اينها استحقاق عذاب الهى را دارند: «چرا خداوند آنها را عذاب نكند و حال آن كه مانع از رفتن مؤمنان به مسجد الحرام مى‌شوند» (وَ ما لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ).
و اين اشاره به زمانى است كه مسلمانان در مكّه بودند و حق نداشتند آزادانه در كنار خانه خدا نماز جماعت اقامه كنند و يا اشاره به ممانعتهايى است كه بعدا از انجام مراسم حجّ و عمره نسبت به مؤمنان به عمل مى‌آوردند.
عجيب اين كه اين مشركان آلوده خود را صاحب اختيار و سرپرست اين كانون بزرگ عبادت مى‌پنداشتند ولى قرآن اضافه مى‌كند: «آنها هرگز سرپرستان اين مركز مقدّس نبودند» (وَ ما كانُوا أَوْلِياءَهُ).
«تنها كسانى حق اين سرپرستى را دارند كه موحّد و پرهيزكار باشند» (إِنْ أَوْلِياؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ).
«ولى غالب آنها از اين واقعيت بى‌خبرند» (وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ). برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۱۵۱
گرچه اين حكم در باره مسجد الحرام گفته شده است، ولى در واقع شامل همه كانونهاى دينى و مساجد و مراكز مذهبى مى‌شود كه «متوليان» و «متصديان» آنها بايد از پاكترين و پرهيزكارترين و فعالترين مردم باشند كه اين كانونها را پاك و زنده و مركز تعليم و تربيت و بيدارى و آگاهى قرار دهند.

سورة الأنفال(۸): آية ۳۵ ..... ص : ۱۵۱

(آيه ۳۵)- عجيبتر اين كه آنها مدعى بودند كه نماز و عبادتى دارند و به كارهاى احمقانه خود، نعره زدنها و كف زدنها در اطراف خانه خدا، نام نماز مى‌گذاشتند، لذا قرآن اضافه مى‌كند: «نماز آنها در كنار خانه خدا (كعبه) چيزى جز سوت كشيدن و كف زدن نبود» (وَ ما كانَ صَلاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكاءً وَ تَصْدِيَةً).
در تاريخ مى‌خوانيم كه گروهى از اعراب در زمان جاهليت به هنگام طواف خانه كعبه لخت مادرزاد مى‌شدند، و سوت مى‌كشيدند و كف مى‌زدند و نام آن را عبادت مى‌گذاشتند.
در تعقيب اين جمله مى‌گويد اكنون كه همه كارهاى شما حتى نماز و عبادتتان اين چنين ابلهانه و زشت و شرم‌آور است مستحق مجازاتيد «پس بچشيد عذاب الهى را به خاطر اين كفرتان» (فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ).

سورة الأنفال(۸): آية ۳۶ ..... ص : ۱۵۱

اشاره

(آیه ۳۶)

شأن نزول: ..... ص : ۱۵۱

این آیه و آیه بعد در مورد جنگ بدر و کمکهای مالی مردم مکّه نازل شده است، زیرا هنگامی که مشرکان مکّه به وسیله قاصد ابو سفیان از جریان آگاه شدند اموال فراوانی جمع و جور کردند تا به جنگجویان خود کمک کنند، اما سر انجام شکست خوردند و کشته شدند و به سوی آتش دوزخ شتافتند و آنچه را در این راه مصرف کرده بودند مایه حسرت و اندوهشان شد.

تفسیر: ..... ص : ۱۵۱

مفهوم آیه یک مفهوم جامع است که تمام کمکهای مالی دشمنان حق و عدالت را برای پیشرفت مقاصد شومشان در همه زمانها در بر می‌گیرد.

نخست می‌گوید: «کافران و دشمنان حق اموالشان را انفاق می‌کنند تا مردم را از راه خدا باز دارند» (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ).

اما این صرف اموال هیچ گاه پیروزی برای آنها نمی‌آفریند «به زودی این اموال را انفاق می‌کنند اما سر انجام مایه حسرت و اندوهشان خواهد بود» (فَسَيُنْفِقُونَها ثُمَّ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۲

تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً)

. «سپس مغلوب (طرفداران حق) می‌شوند» (ثُمَّ يُغْلَبُونَ).

نه تنها در زندگی این جهان گرفتار حسرت و شکست می‌شوند بلکه در سرای دیگر نیز این «کافران دسته جمعی به سوی دوزخ می‌روند» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ).

سورة الأنفال(۸): آية ۳۷ ..... ص : ۱۵۲

(آیه ۳۷)- پس از آن که در آیه قبل سه نتیجه شوم انفاقهای مالی دشمنان حق بازگو شد، در این آیه می‌فرماید: این حسرت و شکست و بدبختی «برای آن است که خداوند می‌خواهد ناپاک را از پاک (در این جهان و جهان دیگر) جدا سازد» (لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ).

این یک سنت الهی است که برای همیشه «پاک» و «ناپاک» «مخلص» و «ریاکار» «مجاهد راستین» و «دروغین» «کارهای الهی» و «شیطانی» «برنامه‌های انسانی» و «ضد انسانی» ناشناخته نمی‌مانند، بلکه سر انجام صفوف از یکدیگر مشخص می‌گردد، و حق جلوه خود را نشان خواهد داد.

سپس اضافه می‌کند: «تا خداوند ناپاکها را به یکدیگر ضمیمه کند و همه را متراکم سازد، و در یک جا در جهنم قرار دهد» (وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ).

خبیث و ناپاک از هر گروه و در هر شکل و لباس سر انجام شکل واحدی خواهند داشت، و پایان کار همه آنها زیان و خسران خواهد چنانکه قرآن می‌گوید:
«آنها زیانکارانند» (أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ).

سورة الأنفال(٨): آیة ٣٨ ..... ص : ١٥٢

(آیه ٣٨)- می‌دانیم روش قرآن این است که بشارت و انذار را با هم توأم می‌کند یعنی همان گونه که دشمنان حق را تهدید به مجازاتهای سخت و دردناك می‌نماید، راه بازگشت را نیز به روی آنها باز می‌گذارد.
این آیه همین روش را تعقیب می‌کند، و به پیامبر دستور می‌دهد: «به افرادی که کافر شده‌اند بگو: اگر (از مخالفت و لجاجت و طغیان و سرکشی) باز ایستند و به سوی آیین حق باز گردند گذشته آنها بخشوده خواهد شد» (قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج٢، ص: ١٥٣
از این آیه استفاده می‌شود که با قبول اسلام، گذشته هر چه باشد مورد عفو قرار می‌گیرد.
سپس اضافه می‌کند: اما «اگر (از روش نادرست خود باز نایستند) و به اعمال سابق بازگردند سنت خداوند در مورد پیشینیان در باره آنها نیز انجام می‌شود» (وَ إِنْ یَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِینَ).
منظور از این سنّت همان سرنوشتی است که دشمنان حق در برابر انبیاء، و حتی خود مشرکان مکّه در برابر پیامبر در جنگ بدر به آن گرفتار شدند.

سورة الأنفال(٨): آیة ٣٩ ..... ص : ١٥٣

(آیه ٣٩)- از آنجا که در آیه قبل دشمنان را برای بازگشت به سوی حق دعوت کرده بود، و این دعوت ممکن بود این فکر را برای مسلمانان ایجاد کند که دیگر دوران جهاد پایان یافته و هیچ راهی جز انعطاف و نرمش در پیش نیست، برای رفع این اشتباه اضافه می‌کند: «با این دشمنان سرسخت مبارزه کنید و پیکار را همچنان ادامه دهید تا فتنه برچیده شود و دین یکپارچه برای خدا باشد» (وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَةٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلَّهِ).
در ذیل آیه بار دیگر در برابر شدت عمل دست دوستی و محبت را به سوی آنها دراز می‌کند و می‌گوید: «اگر از راه و روش خود دست بردارند خداوند به آنچه عمل می‌کنند آگاه است» و با لطف و مرحمت خاصّ خویش با آنان رفتار خواهد کرد (فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِما یَعْمَلُونَ بَصِیرٌ).
در تفسیرهای اهل سنت و تفاسیر مختلف شیعه از امام صادق علیه السّلام چنین نقل شده که فرمود: «تأویل و تفسیر نهایی این آیه هنوز فرا نرسیده است، و هنگامی که قائم ما قیام کند کسانی که زمان او را درک کنند تأویل این آیه را خواهند دید، به خدا سوگند که در آن موقع دین محمد صلّی اللّه علیه و آله به تمام نقاطی که شب پوشش آرام بخش خود را بر آن می‌افکند خواهد رسید تا در سراسر روی زمین مشرك و بت پرستی باقی نماند».

سورة الأنفال(٨): آیة ٤٠ ..... ص : ١٥٣

(آیه ٤٠)- «اما اگر باز به سرپیچی خود ادامه دهند و در برابر دعوت حق تسلیم نشوند بدانید پیروزی برای شما و شکست در

انتظار آنهاست، زیرا خداوند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۴
مولی و سرپرست شماست» (وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلاكُمْ).
«او بهترین مولی و رهبر و بهترین یار و یاور است» (نِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصِيرُ).

آغاز جزء دهم قرآن مجید ..... ص : ۱۵۴

ادامه سوره انفال ..... ص : ۱۵۴

سورة الأنفال(۸): آية ۴۱ ..... ص : ۱۵۴

اشاره

(آیه ۴۱)- خمس یک دستور مهم اسلامی: در آغاز این سوره دیدیم که پاره‌ای از مسلمانان بعد از جنگ بدر بر سر تقسیم غنائم جنگی مشاجره کردند.
این آیه در حقیقت بازگشت به همان مسأله غنائم است.
در آغاز آیه می‌فرماید: «و بدانید هرگونه غنیمتی نصیب شما می‌شود یک پنجم آن، از آن خدا و پیامبر و ذی القربی (امامان اهل بیت) و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از خاندان پیامبر) می‌باشد» (وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ).
و برای تأکید اضافه می‌کند: که «اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در (روز جنگ بدر) روز جدایی حق از باطل، روزی که دو گروه مؤمن و کافر در مقابل هم قرار گرفتند، نازل کردیم ایمان آورده‌اید» باید به این دستور عمل کنید و در برابر آن تسلیم باشید (إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلى عَبْدِنا يَوْمَ الْفُرْقانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ).
و در پایان آیه اشاره به قدرت نامحدود الهی کرده، می‌گوید: «و خدا بر همه چیز قادر است» (وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).
یعنی با این که در میدان بدر از هر نظر شما در اقلیت قرار داشتید و دشمن ظاهرا از هر نظر برتری چشمگیری داشت خداوند قادر توانا آنها را شکست داد و شما را یاری کرد تا پیروز شدید.
این آیه گرچه در ضمن آیات جهاد وارد شده ولی مفهوم وسیعی دارد و می‌گوید: هر درآمدی از هر موردی عاید شما شود که یکی از آنها غنایم جنگی است خمس آن را بپردازید.

منظور از سهم خدا چیست؟ ..... ص : ۱۵۴

ذکر سهمی برای خدا به عنوان «للّه» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۵
به خاطر اهمیت بیشتر روی اصل مسأله خمس و تأکید و تثبیت ولایت و حاکمیت پیامبر و رهبر حکومت اسلامی است، یعنی همان گونه که خداوند سهمی برای خویش قرار داده و خود را سزاوارتر به تصرف در آن دانسته است پیامبر و امام را نیز به همان گونه، حق ولایت و سرپرستی و تصرف داده، و گر نه سهم خدا در اختیار پیامبر قرار خواهد داشت و در مصارفی که

پیامبر یا امام صلاح می‌داند صرف می گردد، و خداوند نیاز به سهمی ندارد

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۴۲ ..... ص : ۱۵۵

(آیه ۴۲)- قرآن به تناسب سخنی که از «یوم الفرقان» (روز جنگ بدر) در آیه قبل آمده بود جزئیات دیگری از این جنگ را به خاطر مسلمانان می‌آورد تا به اهمیت این نعمت پیروزی بیشتر واقف شوند.
نخست می گوید: «آن روز شما در طرف پایین و (نزدیک مدینه) قرار داشتید و آنها در طرف بالا و دورتر» (إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْیا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوی).
در این میدان مسلمانان در سمت شمالی که نزدیکتر به مدینه است قرار داشتند، و دشمنان در سمت جنوبی که دورتر است.
سپس می گوید: «کاروانی را که شما در تعقیب آن بودید (کاروان تجارتی قریش و ابو سفیان) در نقطه پایین‌تری قرار داشت» (وَ الرَّکْبُ أَسْفَلَ مِنْکُمْ).
از همه اینها گذشته تعداد نفرات و امکانات جنگی مسلمانان در مقابل دشمن از هر نظر کمتر و ضعیفتر بود و در سطح پایین‌تری قرار داشتند و دشمن در سطح بالاتر، لذا قرآن اضافه می کند: «شرایط چنان بود که اگر از قبل آگاهی داشتید و می‌خواستید در این زمینه با یکدیگر وعده و قراردادی بگذارید حتما گرفتار اختلاف در این میعاد می‌شدید» (وَ لَوْ تَواعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِی الْمِیعادِ).
زیرا بسیاری از شما تحت تأثیر وضع ظاهری و موقعیت ضعیف خود در مقابل دشمن قرار می گرفتید و با چنین جنگی اصولا مخالفت می کردید.
ولی خداوند شما را در مقابل یک عمل انجام شده قرار داد «تا کاری را که می‌بایست انجام گیرد تحقّق بخشد» (وَ لکِنْ لِیَقْضِیَ اللَّهُ أَمْراً کانَ مَفْعُولًا).
تا در پرتو این پیروزی غیر منتظره و معجزآسا حق از باطل شناخته شود برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۶
«و آنها که گمراه می‌شوند با اتمام حجت باشد و آنها که راه حق را می‌پذیرند با آگاهی و دلیل آشکار» (لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَةٍ وَ یَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَةٍ).
و در پایان می گوید: «خداوند شنوا و داناست» (وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِیعٌ عَلِیمٌ).
فریاد استغاثه شما را شنید و از نیّاتتان با خبر بود و به همین دلیل شما را یاری کرد تا بر دشمن پیروز شدید.

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۴۳ ..... ص : ۱۵۶

(آیه ۴۳)- پیامبر صلّی اللّه علیه و آله قبلا صحنه‌ای از نبرد را در خواب دید که تعداد کمی از و دشمنان در مقابل مسلمانان حاضر شده‌اند، این خواب را برای مسلمانان نقل کرد و موجب تقویت روحیه و اراده آنها در پیشروی به سوی میدان بدر گردید.
در این آیه اشاره به فلسفه این موضوع و نعمتی که خداوند از این طریق به مسلمانان ارزانی داشت می کند، می گوید: «در آن زمان خداوند در خواب عدد دشمنان را به تو کم نشان داد و اگر آنها را زیاد نشان می‌داد مسلما به سستی می گرائیدید» (إِذْ یُرِیکَهُمُ اللَّهُ فِی مَنامِکَ قَلِیلًا وَ لَوْ أَراکَهُمْ کَثِیراً لَفَشِلْتُمْ).

و نه تنها سست می‌شدید بلکه «کارتان به اختلاف می کشید» و گروهی موافق رفتن به میدان و گروهی مخالف می‌شدید (وَ لَتَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ).

«ولی خداوند (شما را از این سستی و اختلاف کلمه و تنازع و آشفتگی با این خوابی که چهره باطنی را نشان می‌داد نه ظاهری را) رهایی بخشید و سالم نگهداشت» (وَ لكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ).

چرا که خداوند از روحیه و باطن همه شما آگاه بود «و او از آنچه در درون سینه‌هاست باخبر است» (إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ).

سورة الأنفال(٨): آية ۴۴ ..... ص : ۱۵۶

(آیه ۴۴)- در این آیه مرحله دیگری از مراحل جنگ بدر را یادآور می‌شود که با مرحله قبل تفاوت بسیار دارد، در این مرحله مسلمانان در پرتو بیانات گرم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و توجه به وعده‌های الهی، و مشاهده حوادثی از قبیل باران به موقع، برای رفع تشنگی، و سفت شدن شنهای روان در میدان نبرد، روحیه تازه‌ای پیدا کردند آن چنان که انبوه لشکر دشمن در نظر آنها کم جلوه کرد، لذا می گوید: «و در آن هنگام خداوند آنها را به هنگام آغاز نبرد در نظر شما کم جلوه داد» (وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۷
إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا)

.ولی دشمن چون از روحیه و این موقعیت مسلمانان آگاه نبود به همین دلیل به ظاهر جمعیت نگاه می کرد و ناچیز در نظرش جلوه می‌نمود، حتی کمتر از آنچه بودند لذا می گوید: «و شما را در نظر آنها کم جلوه می‌داد» (وَ يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ).

و این دو موضوع اثر عمیقی در پیروزی مسلمانان داشت، لذا قرآن به دنبال جمله‌های فوق می گوید: «همه اینها به خاطر آن بود که خداوند موضوعی را که در هر حال می‌بایست تحقق یابد انجام دهد» (لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولًا).

نه تنها این جنگ طبق آنچه خداوند می‌خواست پایان گرفت، «همه کارها و همه چیز در این عالم به فرمان و خواست او بر می گردد» و اراده او در همه چیز نفوذ دارد (وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ).

سورة الأنفال(٨): آية ۴۵ ..... ص : ۱۵۷

(آیه ۴۵)- شش دستور دیگر در زمینه جهاد! در این آیه و آیه بعد شش دستور مهم به مسلمانان داده شده است:

۱- نخست می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که گروهی از دشمنان را در برابر خود در میدان نبرد ببینید ثابت قدم باشید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا)، یعنی دیگر از نشانه‌های بارز ایمان ثابت قدم در همه زمینه‌ها مخصوصا در پیکار با دشمنان حق است.

۲- «خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار و پیروز شوید» (وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

شک نیست که منظور از یاد خدا تنها ذکر لفظی نیست، بلکه خدا را در درون جان حاضر دیدن است، این توجه به خدا روحیه سرباز مجاهد را تقویت می کند و در پرتو آن احساس می‌نماید که در میدان مبارزه تنها نیست، تکیه‌گاه نیرومندی دارد که هیچ قدرتی در برابر آن مقاومت نمی کند، و اگر هم کشته شود به بزرگترین سعادت، یعنی سعادت شهادت رسیده است.

سورة الأنفال(٨): آية ۴۶ ..... ص : ۱۵۷

(آیه ۴۶)- سوم: یکی دیگر از مهمترین برنامه‌های مبارزه، توجه به مسأله رهبری و اطاعت از دستور پیشوا و رهبر است همان دستوری که اگر انجام برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۸

نمی‌گرفت جنگ بدر به شکست کامل مسلمانان منتهی می‌شد، لذا در این آیه می‌گوید: «و فرمان خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید» (وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ).

۴- «و از پراکندگی و نزاع بپرهیزید تا سست نشوید» (وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا).

زیرا کشمکش و نزاع و اختلاف مجاهدان در برابر دشمن نخستین اثرش سستی و ناتوانی و ضعف در مبارزه است.

«و نتیجه این سستی و فتور از میان رفتن قدرت و قوّت و هیبت و عظمت شماست» (وَ تَذْهَبَ رِیحُکُمْ).

۵- سپس دستور به استقامت در برابر دشمنان و در مقابل حوادث سخت داده، می‌گوید: «استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است» (وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ).

تفاوت میان ثبات قدم (دستور اول) و استقامت و صبر (دستور پنجم) از این نظر است که ثبات قدم بیشتر جنبه جسمانی و ظاهری دارد، در حالی که استقامت و صبر بیشتر جنبه‌های روانی باطنی را شامل می‌شود.

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۱۵۸

(آیه ۴۷)- ششم: در این آیه مسلمانان را از پیروی کارهای ابلهانه و اعمال غرورآمیز و بی‌محتوا و سر و صداهای توخالی و بی‌معنی باز می‌دارد، و با اشاره به جریان کار ابو جهل و طرز افکار او و ادیانش می‌فرماید: «و مانند کسانی نباشید که از سرزمین خود از روی غرور و هوی پرستی و خود نمایی در برابر مردم (بسوی میدان بدر) خارج شدند» (وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بَطَراً وَ رِئاءَ النَّاسِ).

«همانها که (مردم را) از راه خدا باز می‌داشتند» و سر انجام شکست خوردند (وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ). هم هدفشان نامقدّس بود و هم وسایل رسیدنشان به این هدف.

«خداوند به کارهایی که این گونه افراد انجام می‌دهند محیط است و از اعمالشان باخبر» (وَ اللَّهُ بِما یَعْمَلُونَ مُحِیطٌ).

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۱۵۸

اشاره

(آیه ۴۸)- مشرکان و منافقان و وسوسه‌های شیطانی: در اینجا صحنه دیگری از جنگ بدر ترسیم شده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۵۹

نخست می‌گوید: «و در آن روز شیطان اعمال آنها را در برابرشان آرایش و زینت داد» تا به کرده‌های خود خوشبین و دلگرم و امیدوار باشند (وَ إِذْ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ).

تزیین و آرایش شیطان این چنین است که از طریق تحریک شهوات و هوسها و صفات زشت و ناپسند انسان چهره عملش را در نظرش آن چنان جلوه می‌دهد که سخت مجذوب آن می‌شود.

«و به آنها چنین می‌فهماند که (با داشتن این همه نفرات و ساز و برگ جنگی) هیچ کس از مردم امروز بر شما غالب نخواهد

شد» و شما ارتشی شکست ناپذیرید (وَ قالَ لا غالِبَ لَکُمُ الْیَوْمَ مِنَ النَّاسِ).
به علاوه «من نیز همسایه شما و در کنار شما هستم» و همچون یک همسایه وفادار و دلسوز به موقع لزوم از هیچ گونه حمایتی دریغ ندارم (وَ إِنِّی جارٌ لَکُمْ).
«اما به هنگامی که دو لشکر با هم درآویختند (و فرشتگان به حمایت لشکر توحید برخاستند نیروی ایمان و پایمردی مسلمانان را مشاهده کرد) به عقب باز گشت و صدا زد من از شما [مشرکان] بیزارم» (فَلَمَّا تَراءَتِ الْفِئَتانِ نَکَصَ عَلی عَقِبَیْهِ وَ قالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکُمْ).
و برای این عقبگرد وحشتناك خویش دو دلیل آورد: نخست این که: «گفت:
من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید» (إِنِّی أَری ما لا تَرَوْنَ).
من به خوبی آثار پیروزی را در چهره‌های مسلمانان با ایمان می‌نگرم، و آثار حمایت الهی و یاری فرشتگان را در آنها مشاهده می کنم.
دیگر این که: «من از مجازات دردناك پروردگار در این صحنه می‌ترسم» و آن را به خوبی نزدیک می‌بینم» (إِنِّی أَخافُ اللَّهَ).
مجازات خداوند هم چیز ساده‌ای نیست که بتوان در برابرش مقاومت کرد بلکه «کیفر خداوند شدید و سخت است» (وَ اللَّهُ شَدِیدُ الْعِقابِ).

آیا شیطان از طریق وسوسه یا از طریق تشکل ظاهر شد؟ ..... ص : ۱۵۹

جمعی از مفسران معتقدند که شیطان به شکل انسانی مجسّم شد و در برابر آنها آشکار گردید، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۰
در روایتی می‌خوانیم: قریش به هنگامی که تصمیم راسخ برای حرکت به سوی میدان بدر گرفت ابلیس در چهره «سراقة بن مالك» که از سرشناسهای قبیله بنی کنانه بود به سراغشان آمد و به آنها اطمینان داد که با شما موافق و هماهنگم و کسی بر شما غالب نخواهد شد و در میدان بدر شرکت کرد.
نظیر آن را نیز در داستان هجرت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و آمدن پیرمردی در شکل مردی از «نجد» در «دار الندوه» قبلا خواندیم.

سورة الأنفال(۸): آیة ۴۹ ..... ص : ۱۶۰

(آیه ۴۹)- در این آیه اشاره به روحیه جمعی از طرفداران لشکر شرك و بت پرستی در صحنه بدر می کند و می گوید: «در آن هنگام منافقان و آنهایی که در دل آنها بیماری بود می گفتند: این مسلمانان را دینشان مغرور ساخته است» (إِذْ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هؤُلاءِ دِینُهُمْ).
ولی آنها بر اثر عدم ایمان و عدم آگاهی از الطاف پروردگار و امدادهای غیبی او از این حقیقت آگاهی ندارند که: «هر کس بر خدا توکّل کند (و پس از بسیج تمام نیروهایش خود را به او بسپارد خداوند او را یاری خواهد کرد، چه این که خداوند قادری است که هیچ کس در مقابل او یارای مقاومت ندارد، و حکیمی است که ممکن نیست دوستان و مجاهدان راهش را

تنها بگذارد) چرا که خداوند قدرتمند و حکیم است» (وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ).
«منافقان» و «بیمار دلان» اشاره به گروه منافقان مدینه است، یا منافقانی که در مدینه به صفوف مسلمانان پیوسته بودند و یا آنها که در مکّه ظاهرا ایمان آورده‌اند، ولی از هجرت به مدینه سرباز زدند و در میدان بدر به صفوف مشرکان پیوسته، و به هنگامی که کمی نفرات مسلمانان را در برابر لشکر کفر دیدند و گفتند این جمعیت مسلمانان فریب دین و آیین خود را خوردند و به این میدان گام گذاردند.

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۰ ..... ص : ۱۶۰

(آیه ۵۰)- این آیه صحنه مرگ کفار و پایان زندگی شومشان را مجسم می‌کند، نخست روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «و اگر ببینی وضع عبرت انگیز کفار را به هنگامی که فرشتگان مرگ به صورت و پشت آنها می‌زنند و به آنها گویند عذاب سوزنده‌ای را بچشید» به حال آنان تأسف خواهی خورد (وَ لَوْ تَری برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۱
إِذْ یَتَوَفَّی الَّذِینَ کَفَرُوا الْمَلائِکَةُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ).
آیه فوق اشاره به فرشتگان مرگ، و لحظه قبض روح و مجازات دردناکی است که در این لحظه بر دشمنان حق و گنهکاران بی‌ایمان وارد می‌سازند.

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۱ ..... ص : ۱۶۱

(آیه ۵۱)- سپس می‌گوید به آنها گفته می‌شود: «این مجازات دردناک (که هم اکنون می‌چشید) به خاطر اموری است که دستهایتان پیش از شما فراهم ساخته و به این جهان فرستاده است» (ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ).
و در آخر آیه اضافه می‌کند: «خداوند هیچ گاه ظلم و ستم به بندگانش روا نمی‌دارد» و هرگونه مجازات و کیفری در این جهان و جهان دیگر دامان آنها را بگیرد از ناحیه خود آنهاست وَ أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ).

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۲ ..... ص : ۱۶۱

(آیه ۵۲)- یک سنت تغییر ناپذیر: در این آیه و دو آیه بعد به یک «سنت همیشگی الهی» در باره اقوام و ملتها اشاره شده.
نخست می‌گوید: چگونگی حال مشرکان قریش «همانند حال نزدیکان فرعون و آنها که پیش از او بودند می‌باشد» (کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ).
«آنها آیات خدا را انکار کردند خداوند آنها را به گناهانشان کیفر داد» (کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ).
«زیرا خداوند قوی و با قدرت است و کیفرش شدید است» (إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقابِ).
بنابراین تنها قریش و مشرکان و بت پرستان مکّه نبودند که با انکار آیات الهی و لجاجت در برابر حق و درگیری با رهبران راستین انسانیت گرفتار کیفر گناهانشان شدند، این یک قانون جاودانی و عمومی است.

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۳ ..... ص : ۱۶۱

(آیه ۵۳)- سپس این موضوع را با ذکر ریشه اساسی مسأله، روشنتر می‌سازد و می گوید: «اینها همه به خاطر آن است که خداوند هر نعمت و موهبتی را به قوم و ملتی ببخشد هیچ گاه آن را دگرگون نمی‌سازد مگر این که خود آن جمعیت دگرگون شوند و تغییر یابند و خداوند شنوا و داناست» (ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَها برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۲

عَلی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ)

.به تعبیر دیگر فیض رحمت خدا بیکران و عمومی و همگانی است ولی به تناسب شایستگیها و لیاقتها به مردم می‌رسد. چنانچه نعمتهای الهی را وسیله‌ای برای تکامل خویش ساختند و شکر آن را که همان استفاده صحیح است به جا آوردند، نعمتش را پایدار بلکه افزون می‌سازد اما هنگامی که این مواهب وسیله‌ای برای طغیان و ظلم و ناسپاسی و آلودگی گردد در این هنگام نعمتها را می گیرد و یا آن را تبدیل به بلا و مصیبت می کند، بنابراین دگرگونیها همواره از ناحیه ماست و گر نه مواهب الهی زوال ناپذیر است.

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۴ ..... ص : ۱۶۲

(آیه ۵۴)- در تعقیب این هدف بار دیگر قرآن اشاره به حال قدرتمندانی همانند فرعونیان و گروهی دیگر از اقوام پیشین می کند و می گوید: وضع حال و عادت بت پرستان در مورد سلب نعمتها و گرفتاری در چنگال کیفرهای سخت «همچون وضع و حالت فرعونیان و اقوام پیشین بود» (کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ).

«آنها نیز آیات پروردگارشان را (که به منظور هدایت و تقویت و سعادت آنان نازل شده بود) تکذیب کرده و زیر پا گذاشتند» (کَذَّبُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ).

«ما هم به خاطر گناهانشان هلاکشان کردیم» (فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ).

«و فرعونیان را در میان امواج غرق ساختیم» (وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ).

«و تمام این اقوام و افرادشان ظالم و ستمگر بودند» هم نسبت به خویشتن و هم نسبت به دیگران (وَ کُلٌّ کانُوا ظالِمِینَ).

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۵ ..... ص : ۱۶۲

(آیه ۵۵)- شدت عمل در برابر پیمان شکنان: در اینجا به گروه دیگری از دشمنان اسلام که در طول تاریخ پر ماجرای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ضربات سختی بر مسلمین وارد کردند و سر انجام نتیجه دردناک آن را چشیدند اشاره می کند.

این گروه همان «یهود» مدینه بودند که مکرر با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پیمان بستند و پیمان خویش را ناجوانمردانه شکستند.

نخست آنها را بی‌ارزش‌ترین موجودات زنده این جهان معرفی کرده، می گوید: «بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که راه کفر پیش گرفتند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۳

و همچنان به آن ادامه می‌دهند و به هیچ رو ایمان نمی‌آورند» (إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِینَ کَفَرُوا فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ).

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۶ ..... ص : ۱۶۳

(آیه ۵۶)- سپس می‌گوید «اینها همان کسانی بودند که با آنها عهد و پیمان بستی (که لااقلّ بی‌طرفی را رعایت کنند و در صدد آزار مسلمانان و کمک به دشمنان اسلام نباشند) ولی آنها هر بار پیمان خود را می‌شکستند» (الَّذِینَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ یَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِی کُلِّ مَرَّةٍ).

نه از خدا شرم می‌کردند «و نه از مخالفت فرمان او پرهیز داشتند» و نه از زیر پا گذاردن اصول انسانی پروا می‌نمودند (وَ هُمْ لا یَتَّقُونَ).

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۷ ..... ص : ۱۶۳

(آیه ۵۷)- در این آیه طرز برخورد با این گروه پیمان شکن و بی‌ایمان و لجوج را چنین بیان می‌کند که: «اگر آنها را در (میدان) جنگ بیابی (و اسلحه به دست گیرند و در برابر تو بایستند) آن چنان به آنها حمله کن که جمعیتهایی که پشت سر آنها قرار دارند (عبرت گیرند و) پراکنده شوند» (فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِی الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ).

این دستور به خاطر آن است که دشمنان دیگر و حتی دشمنان آینده عبرت گیرند، و از دست زدن به جنگ خودداری کنند، و همچنین آنها که با مسلمانان پیمانی دارند و یا در آینده پیمانی خواهند بست از نقض پیمان خودداری کنند «شاید همگی متذکر شوند» (لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ).

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۸ ..... ص : ۱۶۳

(آیه ۵۸)- «و اگر آنها (در برابر تو در میدان حاضر نشدند ولی قرائن و نشانه‌هایی از آنها ظاهر شده است که در صدد پیمان شکنی هستند و) بیم آن می‌رود که دست به خیانت بزنند و پیمان خود را بدون اعلام قبلی یک جانبه نقض کنند، تو پیشدستی کن، و به آنها اعلام نما که پیمانشان لغو شده است» (وَ إِمَّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَةً فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ عَلی سَواءٍ).

مبادا بدون اعلام الغاء پیمانشان به آنها حمله کنی «زیرا خداوند خائنان و کسانی را که در پیمان خویش راه خیانت در پیش می‌گیرند دوست نمی‌دارد» (إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْخائِنِینَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۴

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۵۹ ..... ص : ۱۶۴

(آیه ۵۹)- در این آیه روی سخن را به این گروه پیمان شکن کرده به آنها هشدار داده، می‌گوید: «مبادا آنها که راه کفر پیش گرفته‌اند تصور کنند با اعمال خیانت آمیز خود پیروز شده‌اند» و از قلمرو قدرت و کیفر ما بیرون رفته‌اند (وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَبَقُوا).

«آنها هرگز ما را ناتوان نخواهند کرد» و از محیط قدرت ما بیرون نخواهند رفت (إِنَّهُمْ لا یُعْجِزُونَ).

سورهٔ الأنفال(۸): آیهٔ ۶۰ ..... ص : ۱۶۴

(آیه ۶۰)- افزایش قدرت جنگی و هدف آن: به تناسب دستورات گذشته در زمینه جهاد اسلامی، در این آیه به یک اصل

حیاتی که در عصر و زمان بایـد مورد توجه مسلمانان باشـد اشاره می‌کنـد، و آن لزوم آمادگی رزمی کافی در برابر دشـمنان است.

نخست می‌گوید: «در برابر دشمنان هر قدر توانایی دارید از نیرو و قدرت و اسبهای ورزیده برای میدان آماده سازید» (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ).

یعنی در انتظار نمانیـد تا دشـمن به شـما حمله کند و آنگاه آماده مقابله شوید، بلکه از پیش باید به حدّ کافی آمادگی در برابر هجومهای احتمالی دشمن داشته باشید.

تعبیر آیه به قدری وسـیع است که بر هر عصـر و زمان و مکانی کاملا تطبیق می‌کند و اگر این دسـتور بزرگ اسلامی «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» به عنوان یک شـعار همگانی در همه جا تبلیغ شود و مسـلمانان از کوچک و بزرگ، عالم و غیر عالم، نویسنده و گوینده، سرباز و افسر، کشاورز و بازرگان، در زندگی خود آن را به کار بندند، برای جبران عقب ماندگیشان کافی است.

سیره عملی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و پیشوایان بزرگ اسـلام نیز نشان می‌دهـد که آنها برای مقابله با دشـمن از هیچ فرصتی غفلت نمی‌کردند، در تهیه سلاح و نفرات، تقویت روحیه سربازان، انتخاب محل اردوگاه، و انتخاب زمان مناسب برای حمله به دشمن و به کار بستن هرگونه تاکتیک جنگی، هیچ مطلب کوچک و بزرگی را از نظر دور نمی‌داشتند.

سپس قرآن به دنبال این دستور اشاره به هدف منطقی و انسانی این موضوع برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۵

می‌کند و می‌گوید هدف این نیست که مردم جهان و حتی ملت خود را با انواع سلاحهای مخرب و ویرانگر درو کنید، آبادیها و زمینها را به ویرانی بکشانید، سرزمینها و اموال دیگران را تصاحب کنید، اصول بردگی و استعمار را در جهان گسترش دهید، بلکه هدف این است که «با این وسایل دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید» (تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ).

زیرا غالب دشـمنان گوششان بدهکار حرف حساب و منطق و اصول انسانی نیست، آنها چیزی جز منطق زور نمی‌فهمند! سپس اضافه می‌کنـد، علاوه بر این دشـمنانی که می‌شناسـید «دشـمنان دیگری غیر از اینها نیز دارید که آنها را نمی‌شناسـید ولی خدا می‌شـناسد» و با افزایش آمادگی جنگی شـما آنها نیز می‌ترسـند و بر سر جای خود می‌نشینند (وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ).

این تعبیر متضـمن دسـتوری برای امروز مسـلمانان نیز هست و آن این که تنها نباید روی دشمنان شناخته شده خود تکیه کنند و آمادگی خویش را در سـر حد مبارزه با آنها محدود سازند بلکه دشمنان احتمالی و بالقوه را نیز باید در نظر بگیرند و حد اکثر نیرو و قدرت لازم را فراهم کنند.

و در پایـان این آیه اشـاره به موضوع مهم دیگری می‌کنـد و آن اینکه تهیه نیرو و قوه کـافی و ابزار و اسـلحه جنگی، و وسـایل مختلف دفـاعی، نیاز به سـرمایه مالی دارد، لـذا به مسـلمانان دسـتور می‌دهـد که بایـد با همکاری عمومی این سـرمایه را فراهم سازیـد، و بدانیـد هر چه در این راه بدهیـد در راه خدا داده‌اید و هرگز گم نخواهد شد «و آنچه در راه خدا انفاق کنید به شـما پس داده خواهد شد» (وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ).

و تمام آن و بیشتر از آن به شما می‌رسد «و هیچ گونه ستمی بر شما وارد نمی‌گردد» (وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ).

سورة الأنفال(۸): آية ۶۱ ..... ص : ۱۶۵

(آیه ۶۱)- این آیه که پیرامون صلح با دشمن بحث می‌کند این حقیقت را روشن‌تر می‌سازد، می گوید: «و اگر آنها تمایل به صلح نشان دادند تو نیز (دست آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۶
را عقب نزن) و تمایل نشان ده» (وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها).
و از آنجا که به هنگام امضای پیمان صلح غالبا افراد، گرفتار تردیدها و دو دلیها می‌شوند به پیامبر دستور می‌دهد در قبول پیشنهاد صلح تردیدی به خود راه مده و چنانچه شرایط آن منطقی و عاقلانه و عادلانه باشد آن را بپذیر «و بر خدا توکل کن زیرا خداوند هم گفتگوهای شما را می‌شنود و هم از نیات شما آگاه است» (وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

سورة الأنفال(۸): آية ۶۲ ..... ص : ۱۶۶

(آیه ۶۲)- ولی با این حال به پیامبر و مسلمانان هشدار می‌دهد که: «اگر بخواهند تو را فریب دهند (و صلح را مقدمه‌ای برای ضربه غافلگیرانه‌ای قرار دهند یا هدفشان تأخیر جنگ برای فراهم کردن نیروی بیشتر باشد از این موضوع نگرانی به خود راه مده) زیرا خداوند کفایت کار تو را می کند و در همه حال پشتیبان توست» (وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ).
سابقه زندگی تو نیز گواه بر این حقیقت است زیرا: «اوست که تو را با یاری خود و به وسیله مؤمنان پاکدل تقویت کرد» (هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ).

سورة الأنفال(۸): آية ۶۳ ..... ص : ۱۶۶

(آیه ۶۳)- به علاوه این مؤمنان مخلصی که گرد تو را گرفته‌اند و از هیچ گونه فداکاری مضایقه ندارند قبلا مردمی از هم پراکنده و با یکدیگر دشمن بودند خداوند نور هدایت بر آنها پاشید «و در میان دلهای آنها الفت ایجاد کرد» (وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ).
سالیان دراز در میان طایفه اوس و خزرج در مدینه جنگ و خونریزی بود و هیچ کس باور نمی‌کرد روزی آنها دست دوستی و محبت به سوی هم دراز کنند ولی خداوند قادر متعال این کار را در پرتو اسلام و در سایه نزول قرآن انجام داد.
سپس اضافه می کند فراهم ساختن این الفت و پیوند دلها از طرق مادی و عادی امکان پذیر نبود «اگر تمام آنچه را که در روی زمین است خرج می کردی هیچ گاه نمی‌توانستی در میان دلهایشان الفت ایجاد کنی» (لَوْ أَنْفَقْتَ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ما أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ).
«ولی این خدا بود که در میان آنها به وسیله ایمان الفت ایجاد کرد» (وَ لكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۷
و در پایان آیه اضافه می کند: «او توانا و حکیم است» (إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).
عزّت او ایجاب می کند که هیچ کس را یارای مقاومت در مقابل او نباشد و حکمتش سبب می‌شود که همه کارهایش روی حساب باشد و لذا با برنامه حساب شده‌ای دلهای پراکنده را متحد ساخت و در اختیار پیامبرش گذاشت تا نور هدایت اسلام را به وسیله آنها در همه جهان پخش کند.

سورة الأنفال(۸): آية ۶۴ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۶۴)- در این آیه برای تقویت روحیه پاک پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روی سخن را به او کرده، می گوید: «ای پیامبر! خداوند و این مؤمنانی که از تو پیروی می کنند برای حمایت تو کافی هستند» و با کمک آنها می‌توانی به هدف خود نائل شوی (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ).

سورة الأنفال(۸): آیة ۶۵ ..... ص : ۱۶۷

(آیه ۶۵)- منتظر برابری قوا نباشید: در این آیه و آیه بعد نیز دستورات نظامی و احکام جهاد اسلامی تعقیب می‌شود. نخست به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که «ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن»! (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی الْقِتالِ).

آیه فوق اهمیت تبلیغ و تقویت هر چه بیشتر روحیه سربازان را به عنوان یک دستور اسلامی روشن می‌سازد.

و به دنبال آن دستور دومی می‌دهد و می گوید: «اگر از شما بیست نفر سرباز با استقامت باشند بر دویست نفر غلبه خواهند کرد و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از کافران غلبه می کنند» (إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ یَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا).

و به این ترتیب مسلمانان نباید منتظر این باشند که از نظر نفرات جنگی با دشمن در یک سطح مساوی قرار گیرند بلکه حتی اگر عدد آنها یک دهم نفرات دشمن باشد باز وظیفه جهاد بر آنها فرض است.

سپس اشاره به علت این حکم کرده، می گوید: «این به خاطر آن است که دشمنان بی‌ایمان شما جمعیتی هستند که نمی‌فهمند» (بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۸

این تعلیل در آغاز عجیب و شگفت‌آور به نظر می‌رسد که چه ارتباطی میان «آگاهی» و «پیروزی» یا «عدم آگاهی» و «شکست وجود دارد؟ ولی در واقع رابطه میان این دو بسیار نزدیک و محکم است چه این که مؤمنان، راه خود را به خوبی می‌شناسند.

این مسیر روشن و این آگاهی، به آنان صبر و استقامت و پایمردی می‌بخشد.

اما افراد بی‌ایمان و یا بت پرستان، درست نمی‌دانند برای چه می‌جنگند؟

تنها روی یک عادت تقلید کورکورانه و یا تعصب خشک و بی‌منطق به دنبال این مکتب افتاده‌اند و این تاریکی راه و ناآگاهی از هدف اعصاب آنها را سست می کند، و توان و استقامتشان را می گیرد، و از آنها موجودی ضعیف می‌سازد.

سورة الأنفال(۸): آیة ۶۶ ..... ص : ۱۶۸

(آیه ۶۶)- اما به دنبال دستور سنگین فوق، خداوند آن را چند درجه تخفیف می‌دهد و می گوید: «هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست در میان شما افرادی ضعیف و سست هستند» (الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْکُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِیکُمْ ضَعْفاً).

سپس می گوید: «در این حال اگر از شما صد نفر سرباز با استقامت باشند، بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر هزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا پیروز می‌شوند» (فَإِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَةٌ صابِرَةٌ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ أَلْفٌ یَغْلِبُوا أَلْفَیْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ).

ولی در هر حال فراموش نکنید که «خداوند با صابران است» (وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِینَ).

یعنی هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی شوند و در میان آنها افراد تازه کار و ناآزموده و ساخته نشده، بوده باشند مقیاس سنجش همان نسبت دو برابر است، ولی به هنگامی که افراد ساخته شده و ورزیده و قوی الایمان همانند بسیاری از

رزمندگان بدر بوده باشند این نسبت تا ده برابر ترقی می کند.
هر یک از این دو حکم مذکور در دو آیه، مربوط به دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است.

سورة الأنفال(٨): آية ٦٧ ..... ص : ١۶٨

(آیه ۶۷)- اسیران جنگی: در آیات گذشته قسمتهای مهمی از احکام جهاد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۶۹
و درگیری با دشمنان بیان شد، در اینجا با ذکر قسمتی از احکام اسرای جنگی این بحث تکمیل می‌شود.
نخستین مطلب مهمی را که در این زمینه بیان می کند، این است که می گوید:
«هیچ پیامبری حق ندارد اسیران جنگی داشته باشد، تا به اندازه کافی جای پای خود را در زمین محکم کند و ضربه‌های کاری و اطمینان بخش بر پیکر دشمن وارد سازد» (ما کانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَکُونَ لَهُ أَسْری حَتَّی یُثْخِنَ فِی الْأَرْضِ).
بنابراین گرفتن اسیر تنها در صورتی مجاز است که اطمینان کامل از پیروزی بر دشمن حاصل شود در غیر این صورت باید با ضربات قاطع و کوبنده و پی‌درپی قدرت و نیروی دشمن مهاجم را از کار بیاندازند. اما به محض حصول اطمینان از این موضوع، هدف انسانی ایجاب می کند که دست از کشتن بر دارند و به اسیر کردن قناعت کنند.
سپس آن گروه را که بر خلاف این دستور رفتار کردند مورد ملامت قرار داده و می گوید: «شما تنها به فکر جنبه‌های مادی هستید و متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید، در حالی که خداوند سرای جاویدان و سعادت همیشگی را برای شما می‌خواهد» (تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنْیا وَ اللَّهُ یُرِیدُ الْآخِرَةَ).
بنابراین نباید به خاطر منافع آنی و زود گذر، منافع مستمر آینده را به خطر افکند! و در پایان آیه می‌فرماید: دستور فوق در واقع آمیخته‌ای از عزّت و پیروزی و حکمت و تدبیر است، چون از ناحیه خداوند صادر شده «و خداوند عزیز و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ).

سورة الأنفال(٨): آية ۶٨ ..... ص : ١۶٩

(آیه ۶۸)- در این آیه بار دیگر به ملامت و توبیخ کسانی که برای تأمین منافع زود گذر مادّی مصالح مهمّ اجتماعی را به خطر افکندند، پرداخته، می گوید: «اگر فرمان سابق خدا نبود عذاب و کیفر بزرگی به خاطر اسیرانی که گرفتید به شما می‌رسید» (لَوْ لا کِتابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّکُمْ فِیما أَخَذْتُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ).
ولی همان گونه که در آیات دیگر قرآن تصریح شده، سنّت پروردگار این است که نخست احکام را تبیین می کند سپس متخلّفین را کیفر می‌دهد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۷۰

سورة الأنفال(٨): آية ۶٩ ..... ص : ١٧٠

(آیه ۶۹)- در این آیه اشاره به یکی دیگر از احکام اسیران جنگی و آن مسأله گرفتن «فداء» شده است.
بعد از پایان جنگ بدر و گرفتن اسیران جنگی گروه انصار به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کردند ما هفتاد نفر را کشته و هفتاد نفر را اسیر کردیم و اینها از قبیله تو و اسیران تواند، آنها را به ما ببخش تا در برابر آزادی آنها «فداء» بگیریم (پیامبر صلّی

اللّه علیه و آله در انتظار نزول وحی آسمانی در این باره بود) آیه نازل شد و اجازه گرفتن «فداء» در مقابل آزادی اسیران داد.
به هر حال آیه مورد بحث به مسلمانان اجازه می‌دهد که از این غنیمت جنگی (یعنی مبلغی را که در برابر آزادی اسیران می‌گرفتند) استفاده کنند و می‌گوید: «از آنچه به غنیمت گرفته‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و بهره گیرید» (فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلالًا طَيِّباً).
این جمله ممکن است معنی وسیعی داشته باشد، و علاوه بر موضوع «فداء» سایر غنایم را نیز شامل شود.
سپس به آنها دستور می‌دهد که: «تقوا را پیشه کنید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ).
اشاره به این که مباح بودن این گونه غنایم نباید سبب شود که هدف مجاهدین در میدان جهاد جمع غنیمت و یا گرفتن اسیر به خاطر «فداء» باشد. و اگر در گذشته چنین نیات زشتی در دل داشتند، بیرون کنند.
در پایان آیه نسبت به گذشته وعده عفو و آمرزش داده، می‌گوید: «خداوند آمرزنده و مهربان است» (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

سورة الأنفال(٨): آية ٧٠ ..... ص : ١٧٠

(آیه ٧٠)- مسأله مهمی که در مورد اسیران جنگی وجود دارد موضوع اصلاح و تربیت و هدایت آنهاست.
لذا در این آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که اسیران را با بیان دلگرم کننده‌ای به سوی ایمان و اصلاح روش خود دعوت و تشویق کند، می‌گوید: «ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خداوند در دلهای شما خیر و نیکی بداند برگزیده تفسیر نمونه، ج‌٢، ص: ١٧١
بهتر از آنچه از شما گرفته شده، به شما می‌بخشد» (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْراً يُؤْتِكُمْ خَيْراً مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ).
منظور از کلمه «خَيْراً» در جمله اول همان ایمان و پذیرش اسلام است و منظور از آن در جمله بعد پاداشهای مادی و معنوی است که در سایه اسلام و ایمان عاید آنها می‌شود.
علاوه بر این پاداشها لطف دیگری نیز در باره شما کرده «و گناهانی را که در سابق و قبل از پذیرش اسلام مرتکب شدید، می‌بخشد، و خداوند آمرزنده و مهربان است» (وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

سورة الأنفال(٨): آية ٧١ ..... ص : ١٧١

(آیه ٧١)- و از آنجا که ممکن بود بعضی از اسیران از این برنامه سوء استفاده کنند و با اظهار اسلام به قصد خیانت و انتقامجویی در صفوف مسلمانان درآیند، در این آیه هم به آنها اخطار می‌کند، و هم به مسلمانان هشدار می‌دهد و می‌گوید:
«و اگر بخواهند به تو خیانت کنند چیز تازه‌ای نیست، آنها پیش از این هم به خدا خیانت کردند» (وَ إِنْ يُرِيدُوا خِيانَتَكَ فَقَدْ خانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ).
چه خیانتی از این بالاتر که ندای فطرت را نشنیده گرفته و حکم عقل را پشت سر انداختند، و برای خدا شریک و شبیه قائل شدند.
ولی اینها نباید فراموش کنند که: «خداوند تو و یارانت را بر آنها پیروز کرد» (فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ).
در آینده نیز اگر راه خیانت را بپویند به پیروزی نخواهند رسید.

خداوند از نیات آنها آگاه است و دستوراتی را که در باره اسیران داده است بر طبق حکمت می‌باشد، زیرا «خداوند علیم و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).

سورة الأنفال(۸): آية ۷۲ ..... ص : ۱۷۱

(آیه ۷۲)- چهار گروه مختلف: سلسله آیات (۷۲- ۷۵) که آخرین فصل سوره انفال است بحثی را در باره «مهاجرین» و «انصار» و گروههای دیگر مسلمین و ارزش وجودی هر یک از آنان، مطرح کرده و بحثهای گذشته پیرامون جهاد و مجاهدان را بدین وسیله تکمیل می‌کند.

در این آیات سخن از پنج گروه که چهار گروه آن از مسلمانان و یک گروه از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۷۲
غیر مسلمانانند به میان آمده است: آن چهار گروه عبارتند از:

۱- مهاجرین نخستین.

۲- انصار و یاران مدینه.

۳- آنها که ایمان آوردند ولی مهاجرت نکردند.

۴- آنها که بعدا ایمان آوردند و به مهاجران پیوستند.

در این آیه می‌گوید: «کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد نمودند و کسانی که پناه دادند و یاری کردند اولیاء و هم پیمان و مدافعان یکدیگرند» (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ).

برای گروه نخست چهار صفت بیان کرده اول ایمان، دوم هجرت و سوم جهاد مالی و اقتصادی و چهارم جهاد با خون و جان خویش در راه خدا و در مورد «انصار» دو صفت ذکر شده نخست «ایواء» (پناه دادن) دوم یاری کردن.

در حقیقت این دو گروه در بافت جامعه اسلامی یکی به منزله «تار» و دیگری به منزله «پود» بود و هیچ کدام از دیگری بی‌نیاز نبود.

سپس به گروه سوم اشاره کرده، می‌گوید: «و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند (و به جامعه نوین شما نپیوستند) هیچ گونه ولایت و تعهد و مسؤولیتی در برابر آنها نداریم تا اقدام به هجرت کنند» (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهاجِرُوا ما لَكُمْ مِنْ وَلايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهاجِرُوا).

و در جمله بعد تنها یک نوع حمایت و مسؤولیت را استثنا کرده و آن را در باره این گروه اثبات می‌کند و می‌گوید: «هرگاه این گروه (مؤمنان غیر مهاجر) از شما به خاطر حفظ دین و آئینشان یاری بطلبند (یعنی تحت فشار شدید دشمنان قرار گیرند) بر شما لازم است که به یاری آنها بشتابید» (وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ).

«مگر زمانی که مخالفان آنها جمعیتی باشند که میان شما و آنان پیمان ترک مخاصمه بسته شده» (إِلَّا عَلى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۷۳

و در پایان آیه برای رعایت حدود این مسؤولیتها و دقت در انجام این مقررات می‌گوید: «و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بصیر و بیناست» (وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ).

همه اعمال شما را می‌بیند و از تلاشها و کوششها و مجاهدتها و احساس مسؤولیتها آگاه است، همچنین از بی‌اعتنایی و سستی

و تنبلی و عدم احساس مسؤولیت در برابر این وظایف بزرگ با خبر می‌باشد!

سورة الأنفال(٨): آية ٧٣ ..... ص : ١٧٣

(آیه ٧٣)- در این آیه به نقطه مقابل جامعه اسلامی، یعنی جامعه کفر و دشمنان اسلام اشاره کرده و می‌گوید: «آنها که کافر شدند بعضی اولیای بعضی دیگرند» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ).

یعنی پیوند آنها تنها با خودشان است، و شما حق ندارید با آنها پیوندی داشته باشید، و از آنها حمایت کنید و یا آنها را به حمایت خود دعوت نمایید.

سپس به مسلمانان هشدار می‌دهد که: «اگر این دستور مهم را نادیده بگیرید، فتنه و فساد عظیمی در زمین و در محیط جامعه شما به وجود خواهد آمد» (إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسادٌ كَبِيرٌ).

چه فتنه و فسادی از این بالاتر که خطوط پیروزی شما محو می‌گردد و دسائس دشمنان در جامعه شما کارگر می‌شود.

سورة الأنفال(٨): آية ٧٤ ..... ص : ١٧٣

(آیه ٧۴)- در این آیه بار دیگر روی اهمیت مقام مهاجران و انصار و موقعیت و تأثیر و نفوذ آنها در پیشبرد اهداف جامعه اسلامی تکیه کرده و از آنها به این گونه تقدیر می‌کند: «آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و آنها که پناه دادند و یاری کردند، مؤمنان حقیقی و راستین هستند» (وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا).

زیرا در روزهای سخت و دشوار و ایام غربت و تنهایی اسلام هر یک به نوعی به یاری آیین خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شتافتند.

و «آنها (به خاطر این فداکاریهای بزرگ) آمرزش و روزی شایسته‌ای خواهند داشت» (لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۷۴

هم در پیشگاه خدا و جهان دیگر از مواهب بزرگی برخوردارند و هم بهره‌ای شایسته از عظمت و امنیت و آرامش در این جهان خواهند داشت.

سورة الأنفال(٨): آية ٧٥ ..... ص : ١٧۴

(آیه ٧۵)- در این آیه، به چهارمین گروه مسلمانان یعنی «مهاجران بعدی» اشاره کرده، می‌گوید: «آنها که بعد از این ایمان بیاورند و هجرت کنند و با شما در جهاد شرکت جویند آنها نیز از شمایند» (وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولئِكَ مِنْكُمْ).

یعنی جامعه اسلامی یک جامعه مدار بسته و انحصاری نیست، بلکه درهایش به سوی همه مؤمنان و مهاجران و مجاهدان آینده نیز گشوده است.

و در پایان آیه اشاره به ولایت و اولویت خویشاوندان نسبت به یکدیگر کرده، می‌گوید: «خویشاوندان (نیز) نسبت به یکدیگر و در احکامی که خداوند بر بندگانش مقرر داشته اولویت دارند» (وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِي كِتابِ اللَّهِ).

در حقیقت در آیات گذشته سخن از ولایت و اولویت عمومی مسلمانان نسبت به یکدیگر بود و در این آیه تأکید می کند که این ولایت و اولویت در مورد خویشاوندان به صورت قویتر و جامعتری است، زیرا خویشاوندان مسلمان علاوه بر ولایت ایمان و هجرت، ولایت خویشاوندی نیز دارند.
و در آخرین جمله این آیه که آخرین جمله سوره انفال است، می‌فرماید:
«خداوند به هر چیزی داناست» (إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ).
و تمامی احکامی را که در زمینه «انفال» و «غنائم جنگی» و «نظام جهاد» و «صلح» و «احکام اسیران جنگی» و مسائل مربوط به «هجرت» و مانند آن در این سوره نازل کرده است همه را روی حساب و برنامه دقیقی بیان نموده که با روح جامعه انسانی و عواطف بشری و مصالح همه جانبه آنها کاملا منطبق است «پایان سوره انفال»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۷۵

سوره توبه [۹] ..... ص : ۱۷۵

اشاره

این سوره در «مدینه» نازل شده و ۱۲۹ آیه است.

توجه به این نکات قبل از تفسیر سوره لازم است: ..... ص : ۱۷۵

۱- نامهای این سوره: ..... ص : ۱۷۵

مفسران برای این سوره نامهای زیادی که بالغ بر ده نام می‌شود ذکر کرده‌اند، که از همه معروفتر «برائت» و «توبه» و «فاضحه» است.

۲- تاریخچه نزول سوره: ..... ص : ۱۷۵

این سوره آخرین سوره یا از آخرین سوره‌هایی است که بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مدینه نازل گردید، آغاز نزول آن را در سال نهم هجرت می‌دانند، و قسمتی از آن پیش از جنگ تبوک، و قسمتی به هنگام آمادگی برای جنگ، و بخش دیگری از آن پس از مراجعت از جنگ نازل شده است.
آیات آغاز این سوره که پیرامون وضع باقیمانده مشرکان بود در مراسم حج به وسیله امیر مؤمنان علی علیه السّلام به مردم ابلاغ شد.

۳- محتوای سوره: ..... ص : ۱۷۵

قسمت مهمی از این سوره پیرامون باقیمانده مشرکان و بت پرستان و قطع رابطه با آنها، و الغاء پیمانهایی است که با مسلمانان داشتند.

قسمت مهم دیگری از این سوره از منافقان و سرنوشت آنان سخن می گوید، و به مسلمانان شدیدا هشدار می‌دهد و نشانه‌های منافقان را بر می‌شمرد.

بخش دیگری از این سوره پیرامون اهمیت جهاد در راه خدا و اتحاد صفوف است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۷۶

بخش مهم دیگری از این سوره به عنوان تکمیل بحثهای گذشته از انحراف اهل کتاب (یهود و نصاری) از حقیقت توحید، و انحراف دانشمندانشان از وظیفه رهبری و روشنگری سخن می گوید.

و از آنجا که جامعه اسلامی در آن روز نیازهای مختلفی پیدا کرده بود، که می‌بایست برطرف گردد، به همین مناسبت بحثی از زکات، و پرهیز از تراکم و کنز ثروت، و لزوم تحصیل علم، و وجوب تعلیم افراد نادان را یادآور می‌شود.

علاوه بر مباحث فوق، مباحث دیگری مانند داستان هجرت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، مسأله ماههای حرام که جنگ در آن ممنوع است، موضوع گرفتن جزیه از اقلیتهای دینی و امثال آن به تناسب مطرح گردیده است.

اهمیت نکات مختلفی که در این سوره به آن اشاره شده به قدری زیاد است که از پیامبر نقل شده که فرمود: سوره برائت و توحید با هفتاد هزار صف از صفوف ملائکه بر من نازل گردید و هر کدام اهمیت این دو سوره را توصیه می کردند!

۴- چرا این سوره «بسم اللّه» ندارد؟ ..... ص : ۱۷۶

پاسخ این سؤال را چگونگی شروع این سوره به ما می‌دهد، زیرا این سوره در واقع با اعلان جنگ به دشمنان پیمان شکن، و اظهار برائت و بیزاری و پیش گرفتن یک روش محکم و سخت در مقابل آنان آغاز شده است، و روشنگر خشم خداوند نسبت به این گروه است و با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» که نشانه صلح و دوستی و محبت و بیان کننده صفت رحمانیت و رحیمیت خداست، تناسب ندارد.

سورة التوبة(۹): آية ۱ .... ص : ۱۷۷

(آیه ۱)- پیمانهای مشرکان الغاء می‌شود! در محیط دعوت اسلام گروههای مختلفی وجود داشتند. گروهی با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هیچ گونه پیمانی نداشتند، و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مقابل آنها نیز هیچ گونه تعهدی نداشت.

گروههای دیگری در «حدیبیه» و مانند آن پیمان ترک مخاصمه با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بسته بودند. در این میان بعضی از طوائفی که با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پیمان بسته بودند، یک جانبه و بدون هیچ مجوزی پیمانشان را به خاطر همکاری آشکار با دشمنان اسلام شکستند، و یا در صدد از میان بردن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برآمدند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۷۷

این آیه به تمام مشرکان- بت پرستان- اعلام می کند که: هرگونه پیمانی با مسلمانان داشته‌اند، لغو خواهد شد، می گوید: «این اعلام برائت و بیزاری خداوند و پیامبرش از مشرکانی که با آنها عهد بسته‌اید، می‌باشد» (بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ).

از روایات اسلامی استفاده می‌شود که علی علیه السّلام مأمور شد در آن روز چهار موضوع را به مردم ابلاغ کند:
۱- الغای پیمان مشرکان.
۲- عدم حق شرکت آنها در مراسم حجّ در سال آینده.
۳- ممنوع بودن طواف افراد عریان و برهنه که تا آن زمان در میان مشرکان رائج بود.
۴- ممنوع بودن ورود مشرکان در خانه خدا.

سورة التوبة(۹): آیة ۲ ..... ص : ۱۷۷

(آیه ۲)- سپس برای آنها یک مهلت چهار ماهه قائل می‌شود، که در این مدت بیاندیشند، و وضع خود را روشن سازند، و پس از انقضای چهار ماه یا باید دست از آیین بت پرستی بکشند و یا آماده پیکار گردند، می گوید: «چهار ماه در زمین آزادانه به ہر کجا می‌خواهید بروید» (فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ).
ولی بعد از چهار ماه وضع دگرگون خواهد شد «اما بدانید که شما نمی‌توانید خداوند را ناتوان سازید، و از قلمرو قدرت او بیرون روید» (وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ).
و نیز بدانید که: «خداوند کافران مشرک و بت پرست را سر انجام خوار و رسوا خواهد ساخت» (وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكافِرِينَ).

سورة التوبة(۹): آیة ۳ ..... ص : ۱۷۷

(آیه ۳)- آنها که پیمانشان محترم است: قرآن بار دیگر موضوع الغای پیمانهای مشرکان را با تأکید بیشتری عنوان کرده و حتی تاریخ اعلام آن را تعیین می کند و می گوید: «این اعلامی است از طرف خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز حج اکبر (روز عید قربان) که خداوند و فرستاده او از مشرکان بیزارند» (وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۷۸
در حقیقت خداوند می‌خواهد با این اعلام عمومی در سرزمین مکّه و آن هم در آن روز بزرگ راههای بهانه جویی دشمن را ببندد و زبان بدگویان را قطع کند تا نگویند ما را غافلگیر ساختند و ناجوانمردانه به ما حمله کردند.
سپس روی سخن را به خود مشرکان کرده و از طریق تشویق و تهدید برای هدایت آنها کوشش می کند، نخست می گوید: «اگر توبه کنید (و به سوی خدا باز گردید و دست از آیین بت پرستی بردارید) به نفع شماست» (فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ).
یعنی قبول آیین توحید به نفع شما و جامعه شما و دنیا و آخرت خودتان است و اگر نیک بیندیشید همه نابسامانیهایتان در پرتو آن، سامان می‌یابد، نه این که سودی برای خدا و پیامبر در برداشته باشد.
بعد به مخالفان متعصب و لجوج هشدار می‌دهد که: «اگر (از این فرمان که ضامن سعادت خودتان است) سرپیچی کنید بدانید هرگز نمی‌توانید خداوند را ناتوان سازید» و از قلمرو قدرت او بیرون روید (وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ).
و در پایان آیه به کسانی که با سرسختی مقاومت می کنند اعلام خطر می‌نماید و می گوید: «کافران بت پرست را به عذاب دردناک بشارت ده» (وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذابٍ أَلِيمٍ).

سورة التوبة(۹): آیة ۴ ..... ص : ۱۷۸

(آیه ۴)- این الغـای یـک جانبه پیمانهای مشـرکان، مخصوص کسانی بود که نشانه‌هایی بر آمادگی برای پیمان شـکنی از آنها ظاهر شده بود، لذا در این آیه یک گروه را اسـتثنا کرده، می‌گوید: «مگر آن دسـته از مشرکین که با آنها پیمان بسته‌اید و هیچ گاه بر خلاف شـرایط پیمان گام برنداشتند و کم و کسری در آن ایجاد نکردند، و نه احدی را بر ضد شما تقویت نمودند» (إِلَّا الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يُظاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً).
«در مورد این گروه تا پایان مدت به عهد و پیمانشان وفادار باشـید» (فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلى مُدَّتِهِمْ) «زیرا خداوند پرهیزکاران (و آنها را که از هرگونه پیمان شکنی و تجاوز اجتناب می‌کنند) دوست می‌دارد» (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۷۹

سورة التوبة(۹): آية ۵ ..... ص : ۱۷۹

(آیه ۵)- شدت عمل توأم با نرمش: در اینجا وظیفه مسلمانان پس از پایان مدت مهلت مشرکان، یعنی چهار ماه بیان شده است و شدیـدترین دسـتور را در بـاره آنهـا صـادر کرده، می‌گویـد: «هنگـامی که ماههـای حرام (مهلت چهار ماهه) پایان گیرد، بت پرستان را هر کجا یافتید به قتل برسانید» (فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ).
سپس می‌گوید: «آنها را بگیرید و اسیر کنید» (وَ خُذُوهُمْ).
«و آنها را در حلقه محاصره قرار دهید» (وَ احْصُرُوهُمْ).
«و در کمین آنها در هر نقطه‌ای بنشینید و راهها را بر آنها ببندید» (وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ).
این شدت عمل به خاطر آن است که برنامه اسلام ریشه کن ساختن بت پرستی از روی کره زمین بوده، زیرا بت پرستی مذهب و آیین نیست که محترم شمرده شود.
ولی این شـدت و خشونت نه به مفهوم این است که راه بازگشت به روی آنها بسـته شـده باشـد، بلکه در هر جا و در هر لحظه بخواهند می‌توانند جهت خود را تغییر دهند، لذا بلافاصله اضافه می‌کند: «اگر آنها توبه کنند و به سوی حق بازگردند و نماز را برپا دارند و زکات را ادا کنند، آنها را رها سازید» و مزاحمشان نشوید (فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ).
«زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است»، و کسی را که به سوی او بازگردد، از خود نمی‌راند (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

سورة التوبة(۹): آية ۶ ..... ص : ۱۷۹

(آیه ۶)- سـپس این موضوع را با دسـتور دیگری تکمیل می‌کنـد تا تردیدی باقی نمانده که هدف اسـلام از این دسـتور تعمیم توحید و آیین حق و عدالت است، نه استعمار و استثمار و قبضه کردن اموال یا سرزمینهای دیگران، می‌گوید: «اگر یکی از بت پرستان از تو درخواست پناهندگی کند به او پناه ده تا سـخن خدا را بشـنود» (وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ).
یعنی در نهـایت آرامش با او رفتار کن، و مجال انـدیشه و تفکر را به او بـده تا آزادانه به بررسـی محتوای دعوت تو بپردازد، و اگر نور هدایت بر دل او تابید آن را بپذیرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۰
بعد اضافه می‌کند که: «او را پس از پایان مدت مطالعه به جایگاه امن و امانش برسان» تا کسی در اثناء راه مزاحم او نگردد (ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ).

و سر انجام علت این دستور سازنده را چنین بیان می‌کند: «این به خاطر آن است که آنها قومی بی‌اطلاع و ناآگاهند» (ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْلَمُونَ).
بنابراین اگر درهای کسب آگاهی به روی آنها بازگردد، این امید می‌رود که از بت پرستی که زاییده جهل و نادانی است خارج شوند، و به راه توحید و خدا که مولود علم و دانش است گام بگذارند.

سورة التوبة(۹): آیة ۷ ..... ص : ۱۸۰

(آیه ۷)- تجاوزکاران پیمان شکن! همان گونه که در آیات قبل دیدیم اسلام پیمانهای مشرکان و بت پرستان را- مگر گروه خاصی- لغو کرد، تنها چهار ماه به آنها مهلت داد تا تصمیم خود را بگیرند، در اینجا دلیل و علت این کار را بیان می‌کند، نخست به صورت استفهام انکاری می‌گوید: «چگونه ممکن است مشرکان عهد و پیمانی نزد خدا و نزد پیامبرش داشته باشند»؟! (کَیْفَ یَکُونُ لِلْمُشْرِکِینَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ).
یعنی آنها با این اعمال و این همه کارهای خلافشان نباید انتظار داشته باشند که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بطور یک جانبه به پیمانهای آنها وفادار باشد.
بعد بلافاصله یک گروه را که در اعمال خلاف و پیمان شکنی با سایر مشرکان شریک نبودند استثنا کرده، می‌گوید: «مگر کسانی که با آنها نزد مسجد الحرام پیمان بستید» (إِلَّا الَّذِینَ عاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ).
«این گروه مادام که به پیمانشان در برابر شما وفادار باشند شما هم وفادار بمانید» (فَمَا اسْتَقامُوا لَکُمْ فَاسْتَقِیمُوا لَهُمْ).
«زیرا خداوند پرهیزکاران (و آنها را که از هرگونه پیمان شکنی اجتناب می‌ورزند) دوست دارد» (إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ).

سورة التوبة(۹): آیة ۸ ..... ص : ۱۸۰

(آیه ۸)- در این آیه موضوع فوق با صراحت و تأکید بیشتری بیان شده است، و باز به صورت استفهام انکاری می‌گوید: «چگونه (ممکن است عهد و پیمان آنها را محترم شمرد) در حالی که اگر آنها بر شما غالب شوند هیچ گاه نه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۱
مراعات خویشاوندی با شما را می‌کنند و نه پیمان را» (کَیْفَ وَ إِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ لا یَرْقُبُوا فِیکُمْ إِلًّا وَ لا ذِمَّةً).
بعد قرآن اضافه می‌کند که هیچ گاه فریب سخنان دلنشین و الفاظ به ظاهر زیبای آنها را نخورید زیرا: «آنها می‌خواهند شما را با دهانها (و سخنان) خود راضی کنند، ولی دلهای آنها از این موضوع ابا دارد» (یُرْضُونَکُمْ بِأَفْواهِهِمْ وَ تَأْبی قُلُوبُهُمْ).
و در پایان آیه اشاره به ریشه اصلی این موضوع کرده، می‌گوید: «و بیشتر آنها فاسق و نافرمانبردارند» (وَ أَکْثَرُهُمْ فاسِقُونَ)

سورة التوبة(۹): آیة ۹ ..... ص : ۱۸۱

(آیه ۹)- در این آیه یکی از نشانه‌های فسق و نافرمانبرداری آنها را چنین توضیح می‌دهد: «آنها آیات خدا را با بهای کمی معامله کردند، و به خاطر منافع زود گذر مادی و ناچیز خود، مردم را از راه خدا باز داشتند» (اشْتَرَوْا بِآیاتِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِیلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِهِ).
بعد می‌گوید: «چه عمل بدی آنها انجام می‌دادند» (إِنَّهُمْ ساءَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ). هم خود را از سعادت و هدایت و خوشبختی

محروم می‌ساختند، و هم سدّ راه دیگران می‌شدند، و چه عملی از این بدتر!

سورة التوبة(٩): آیة ١٠ ..... ص : ١٨١

(آیه ١٠)- در این آیه بار دیگر گفتار سابق را تأکید می‌کند که: «این مشرکان اگر دستشان برسد، در باره هیچ فرد با ایمانی کمترین ملاحظه خویشاوندی و عهد و پیمان را نخواهند کرد» (لا یَرْقُبُونَ فِی مُؤْمِنٍ إِلًّا وَ لا ذِمَّةً).

«چرا که اینها اصولا مردمی تجاوزکارند» (وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ).

نه تنها در باره شما، در مورد هر کس که توانایی داشته باشند دست به تجاوز می‌زنند.

سورة التوبة(٩): آیة ١١ ..... ص : ١٨١

(آیه ١١)- یکی از فنون فصاحت و بلاغت آن است که مطالب پر اهمیت را با تعبیرات گوناگون برای تأکید و جا افتادن مطلب تکرار کنند، و از آنجا که مسأله ضربه نهایی بر پیکر بت پرستی در محیط اسلام و برچیدن آخرین آثار آن از مسائل بسیار مهم بوده است، بار دیگر قرآن مجید مطالب گذشته را با عبارات تازه‌ای بیان می‌کند.

نخست می‌گوید: «اگر مشرکان توبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را برگزیده تفسیر نمونه، ج٢، ص: ١٨٢

بپردازند برادر دینی شما هستند» (فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ فَإِخْوانُکُمْ فِی الدِّینِ).

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «ما آیات خود را برای آنها که آگاهند شرح می‌دهیم» (وَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ).

سورة التوبة(٩): آیة ١٢ ..... ص : ١٨٢

(آیه ١٢)- «اما اگر آنها همچنان به پیمان شکنی خود ادامه دهند، و عهد خود را زیر پا بگذارند، و آیین شما را مورد مذمت قرار داده، و به تبلیغات سوء خود ادامه دهند، شما با پیشوایان این گروه کافر پیکار کنید» (وَ إِنْ نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِی دِینِکُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْکُفْرِ).

و سر چشمه‌های گمراهی و ضلالت و ظلم را ببندید.

«چرا که عهد و پیمان آنها کمترین ارزشی ندارد» (إِنَّهُمْ لا أَیْمانَ لَهُمْ).

درست است که آنها با شما پیمان ترک مخاصمه بسته‌اند، ولی این پیمان با نقض شدن مکرر و آمادگی برای نقض در آینده اصلا اعتبار و ارزشی نخواهد داشت.

«تا (با توجه به این شدت عمل و با توجه به این که راه بازگشت به روی آنها باز است) از کار خود پشیمان شوند و دست بردارند» (لَعَلَّهُمْ یَنْتَهُونَ).

سورة التوبة(٩): آیة ١٣ ..... ص : ١٨٢

(آیه ١٣)- در این آیه برای تحریک مسلمانان و دور ساختن هرگونه سستی و ترس و تردید در این امر حیاتی از روح و فکر آنها، می‌گوید: «چگونه شما با گروهی پیکار نمی‌کنید که پیمانهایشان را شکستند، و تصمیم گرفتند پیامبر را از سرزمین خود

خارج کنند» (أَ لا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ).
شما آغازگر مبارزه لغو پیمان نبوده‌اید که نگران و ناراحت باشید، بلکه «مبارزه و پیمان شکنی در آغاز از آنها شروع شده است» (وَ هُمْ بَدَؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ).
و اگر تردید بعضی از شما در پیکار با آنها به خاطر ترس است، این ترس کاملا- بی‌جاست، «آیا شما از این افراد بی‌ایمان می‌ترسید، در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او و از مخالفت فرمانش بترسید، اگر به راستی شما ایمان دارید» (أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).

سورة التوبة(۹): آية ۱۴ ..... ص : ۱۸۲

(آیه ۱۴)- در این آیه وعده پیروزی قطعی به مسلمانان می‌دهد و می گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۳
«با آنها پیکار کنید که خداوند آنها را به دست شما مجازات می کند» (قاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ).
نه فقط مجازات می کند بلکه «خوار و رسوایشان می‌سازد و شما را بر آنها پیروز می گرداند» (وَ يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ).
و به این ترتیب «دلهای گروهی از مؤمنان را (که تحت فشار و شکنجه سخت این گروه سنگدل قرار گرفته و در این راه قربانیهایی داده بودند) شفا می‌دهد» و بر جراحات قلب آنها از این راه مرهم می‌نهد» (وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ).

سورة التوبة(۹): آية ۱۵ ..... ص : ۱۸۳

(آیه ۱۵)- در این آیه اضافه می کند که: خداوند در پرتو پیروزی شما و شکست آنها «خشم دلهای مؤمنان را فرو می‌نشاند» (وَ يُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ).
و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند توبه هر کسی را که بخواهد (و مصلحت بداند) می‌پذیرد» (وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلى مَنْ يَشاءُ).
«و خداوند دانا و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).
از نیات توبه کنندگان آگاه و دستورهایی را که در باره آنها و همچنین پیمان شکنان داده است حکیمانه می‌باشد.
جمله‌های اخیر بشارتی است به این که چنین افرادی در آینده به سوی مسلمانها خواهند آمد و توفیق الهی به خاطر آمادگی روحیشان شامل حال آنها خواهد بود.

سورة التوبة(۹): آية ۱۶ ..... ص : ۱۸۳

(آیه ۱۶)- در این آیه مسلمانان را از طریق دیگری تشویق به جهاد کرده، متوجه مسؤولیت سنگین خود در این قسمت می کند که نباید تصور کنید، تنها با ادعای ایمان همه چیز درست خواهد شد، بلکه صدق نیت و درستی گفتار، و واقعیت ایمان شما در مبارزه با دشمنان، آن هم یک مبارزه خالصانه و دور از هرگونه نفاق، روشن می‌شود.
نخست می گوید: «آیا گمان کردید شما به حال خودتان رها می‌شوید؟ و در میدان آزمایش قرار نخواهید گرفت، در حالی که هنوز مجاهدین شما، و همچنین کسانی که جز خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان محرم اسراری برای خود انتخاب نکرده‌اند، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۴
مشخص نشده‌اند»؟ (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ

وَلِيجَةً).

در حقيقت جمله فوق دو مطلب را به مسلمانان گوشزد می‌كند، و آن اين كه تنها با اظهار ايمان كارها سامان نمی‌يابد، و شخصيت اشخاص روشن نمی‌شود، بلكه با دو وسيله آزمايش، مردم آزمون می‌شوند.

نخست جهاد در راه خدا، و برای محو آثار شرك و بت پرستی و دوم ترك هرگونه رابطه و همكاری با منافقان و دشمنان، كه اولی دشمنان خارجی را بيرون می‌راند و دومی دشمنان داخلی را.

و در پايان آيه به عنوان اخطار و تأكيد می‌فرمايد: «خداوند از آنچه انجام می‌دهيد آگاه است» (وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ).

سورة التوبة(٩): آية ١٧ ..... ص : ١٨٤

(آيه ١٧)- عمران مسجد در صلاحيت همه كس نيست: از جمله موضوعاتی كه بعد از لغو پيمان مشركان و حكم جهاد با آنان ممكن بود برای بعضی مطرح گردد، اين بود كه چرا ما اين گروه عظيم را از خود برانيم و اجازه ندهيم به مسجد الحرام برای مراسم حج قدم بگذارند، در حالی كه شركت آنان در اين مراسم از هر نظر مايه آبادی است، هم آبادی بناء مسجد الحرام از طريق كمكهای مالی و هم آبادی معنوی از نظر افزايش جمعيت در اطراف خانه خدا! قرآن به اين گونه افكار واهی و بی‌اساس پاسخ می‌گويد، و تصريح می‌كند:

«مشركان حق ندارند مساجد خدا را آباد كنند در حالی كه صريحا به كفر خود گواهی می‌دهند» (ما كانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَساجِدَ اللَّهِ شاهِدِينَ عَلى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ).

سپس به دليل و فلسفه اين حكم اشاره كرده، می‌گويد: «اينها (به خاطر نداشتن ايمان) اعمالشان نابود می‌شود و بر باد می‌رود» و در پيشگاه خدا كمترين وزن و قيمتی ندارد (أُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ).

و به همين دليل «آنها جاودانه در آتش دوزخ باقی می‌مانند» (وَ فِي النَّارِ هُمْ خالِدُونَ). برگزيده تفسير نمونه، ج٢، ص: ١٨٥ خداوند پاك و منزه است، و خانه او نيز بايد پاك و پاكيزه باشد و دستهای آلودگان از خانه خدا و مساجد بايد بكلی قطع گردد.

سورة التوبة(٩): آية ١٨ ..... ص : ١٨٥

اشاره

(آيه ١٨)- در اين آيه برای تكميل اين سخن شرايط آباد كنندگان مساجد و كانونهای پرستش و عبادت را ذكر می‌كند، و برای آنها پنج شرط مهم بيان می‌دارد و می‌گويد: «تنها كسانی مساجد خدا را آباد می‌سازند كه ايمان به خدا و روز رستاخيز دارند» (إِنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ).

اين اشاره به شرط اول و دوم است، كه جنبه اعتقادی و زير بنايی دارد.

بعد به شرطهای سوم و چهارم اشاره كرده، می‌گويد: «و نماز را برپا دارند و زكات را بدهند» (وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ).

يعنی ايمانش به خدا و روز رستاخيز تنها در مرحله ادعا نباشد، بلكه با اعمال پاكش آن را تأييد كند، هم پيوندش با خدا محكم باشد و نماز را به درستی انجام دهد، و هم پيوندش با خلق خدا، و زكات را بپردازد.

سر انجام به آخرین شرط اشاره کرده، می‌گوید «و جز از خدا نترسند» (وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ).

قلبشان مملو از عشق به خداست و تنها احساس مسؤولیت در برابر فرمان او می‌کنند بندگان ضعیف را کوچکتر از آن می‌شمرند که بتوانند در سرنوشت مسلمانان و در آبادی کانون عبادت آنان تأثیری داشته باشند.

و در پایان اضافه می‌کند: «این گروه که دارای چنین صفاتی هستند ممکن است هدایت شوند» (فَعَسی أُولئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ). و به هدف خود برسند و در عمران و آبادی مساجد خدا بکوشند و از نتایج بزرگ آن بهره‌مند شوند.

اهمیت بنای مساجد: ..... ص : ۱۸۵

در باره اهمیت بنای مسجد احادیث فراوانی از طرق اهل بیت علیهم السّلام و اهل سنت رسیده است.

از جمله، از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین نقل شده که فرمود: «کسی که مسجدی بنا کند هر چند به اندازه لانه مرغی بوده باشد، خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بنا خواهد ساخت». برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۶

ولی امروز آنچه بیشتر اهمیت دارد، عمران و آبادی معنوی مساجد است.

و باید مسجد، مرکزی برای جوانان با ایمان گردد، نه این که تنها مرکز بازنشستگان و از کار افتادگان شود.

مسجد باید کانونی برای فعالترین قشرهای اجتماع باشد، نه مرکز افراد بیکار، و بی‌حال و خواب آلوده‌ها!

سورة التوبة(۹): آية ۱۹ ..... ص : ۱۸۶

اشاره

(آیه ۱۹)

شأن نزول: ..... ص : ۱۸۶

در مورد نزول این آیه و سه آیه بعد نقل شده که: «شیبه» و «عباس» هر کدام بر دیگری افتخار می‌کرد و در این باره مشغول به سخن بودند که علی علیه السّلام از کنار آنها گذشت، و پرسید: به چه چیز افتخار می‌کنید؟

«عباس» گفت: امتیازی به من داده شده که احدی ندارد، و آن مسأله آب دادن به حجّاج خانه خداست.

«شبیه» گفت من تعمیر کننده مسجد الحرام (و کلیددار خانه کعبه) هستم.

علی علیه السّلام فرمود: با این که از شما حیا می‌کنم باید بگویم که با این سن کم افتخاری دارم که شما ندارید، آنها پرسیدند کدام افتخار؟! فرمود: من با شمشیر جهاد کردم تا شما ایمان به خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آوردید.

«عباس» خشمناک برخاست و دامن کشان به سراغ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد (و به عنوان شکایت) گفت: آیا نمی‌بینی علی چگونه با من سخن می‌گوید؟

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: علی را صدا کنید، هنگامی که به خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد فرمود چرا این گونه

با عمویت (عباس) سخن گفتی؟
علی علیه السّلام عرض کرد: ای رسول خدا! اگر من او را ناراحت ساختم با بیان حقیقتی بوده است، در برابر گفتار حق هر کس می‌خواهد ناراحت شود، و هر کس می‌خواهد خشنود! جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌فرستد، و می‌گوید این آیات را بر آنها بخوان أَ جَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ وَ ....

تفسیر: ..... ص : ۱۸۶

مقیاس افتخار و فضیلت! همان گونه که در شأن نزول خواندیم مطابق روایتی که در بسیاری از معروفترین کتب اهل سنت نقل شده این آیات برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۷
در مورد علی علیه السّلام و بیان فضائل او نازل شده، و در عین حال مکمل بحث آیات گذشته است.
آیه می‌گوید: «آیا سیراب کردن حاجیان خانه خدا و عمران مسجد الحرام را همانند کار کسی قرار دادید که ایمان به خدا و روز قیامت دارد و در راه خدا جهاد کرده است؟ این دو هیچ گاه در نزد خدا یکسان نیستند و خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند» (أَ جَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ).
از تواریخ چنین برمی‌آید که قبل از اسلام منصب «سِقایَةَ الْحاجِّ» در ردیف نصب کلیدداری خانه کعبه و از مهمترین مناصب محسوب می‌شد.

سورة التوبة(۹): آية ۲۰ ..... ص : ۱۸۶

(آیه ۲۰)- در این آیه به عنوان تأکید و توضیح می‌فرماید: «کسانی که ایمان آوردند، و هجرت نمودند، و در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، اینها در پیشگاه خداوند مقامی برتر و بزرگتر دارند» (الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ).
«و اینها به افتخار بزرگی نائل شده‌اند» (أُولئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ).

سورة التوبة(۹): آية ۲۱ ..... ص : ۱۸۷

(آیه ۲۱)- در این آیه می‌گوید خداوند سه موهبت بزرگ در برابر این سه کار مهم (ایمان، هجرت و جهاد) به آنها می‌بخشد:
۱- «پروردگارشان آنها را به رحمت گسترده خود بشارت می‌دهد» و از آن بهره‌مند می‌سازد (يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ).
۲- «آنها را از رضایت و خشنودی خویش بهره‌مند می‌کند» (وَ رِضْوانٍ).
۳- «و باغهایی از بهشت در اختیار آنها می‌گذارد که نعمتهایش دائمی و همیشگی است» (وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيها نَعِيمٌ مُقِيمٌ).

سورة التوبة(۹): آية ۲۲ ..... ص : ۱۸۷

(آیه ۲۲)- در این آیه برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند: «جاودانه در آن تا ابد خواهند ماند» (خالِدِینَ فِیها أَبَداً). «زیرا نزد خداوند پاداشهای عظیم است» که در برابر اعمال بندگان به آنها می‌بخشد (إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ).

سورة التوبة(۹): آیة ۲۳ ..... ص : ۱۸۷

(آیه ۲۳)- همه چیز فدای هدف و برای خدا! آخرین وسوسه و بهانه‌ای که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۸
ممکن بود برای گروهی از مسلمانان در برابر دستور پیکار با بت پرستان پیدا شود- و طبق بعضی از تفاسیر پیدا شد- این بود که آنها فکر می‌کردند که از یک سو در میان مشرکان و بت پرستان، خویشاوندان و بستگان نزدیک آنها وجود دارند و اگر بنا شود با همه مشرکان پیکار کنند باید از خویشاوندان و قبیله خود چشم بپوشند! از سوی دیگر سرمایه‌ها و تجارت آنان تا حد زیادی در دست مشرکان بود، با آمد و شد آنها به مکّه آن را رونق می‌بخشیدند.
و از سوی سوم خانه‌های مرفّه و نسبتا آبادی در مکّه داشتند که در صورت درگیری با مشرکان ممکن بود به ویرانی بکشد.
آیه شریفه با بیان قاطعی به این گونه اشخاص پاسخ صریح می‌دهد، نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پدران و برادران خود را در صورتی که کفر را بر ایمان مقدم دارند یار و یاور و متحد و ولی خود قرار ندهید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَکُمْ وَ إِخْوانَکُمْ أَوْلِیاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإِیمانِ).
سپس به عنوان تأکید اضافه می‌کند: «کسانی که از شما آنها را به یاری، دوستی و ولایت برگزینند ستمگرند» (وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ).
چه ظلمی از این بالاتر که انسان با پیوند دوستی با بیگانگان و دشمنان حق، هم به خویشتن ستم کند و هم به جامعه‌ای که تعلق به آن دارد، و هم به فرستاده خدا!

سورة التوبة(۹): آیة ۲۴ ..... ص : ۱۸۸

(آیه ۲۴)- در این آیه به خاطر اهمیت فوق العاده موضوع، همین مطلب با شرح و تأکید و تهدید بیشتری بیان می‌شود، روی سخن را به پیامبر کرده، می‌فرماید: «به آنها بگو: اگر پدران، و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساد آن بیم دارید و مساکن مرفهی که مورد رضایت و علاقه شماست، در نظرتان محبوبتر از خدا و پیامبر او و جهاد در راهش می‌باشد، در انتظار باشید که مجازات و کیفر شدیدی از ناحیه خدا بر شما نازل گردد» (قُلْ إِنْ کانَ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ وَ إِخْوانُکُمْ وَ أَزْواجُکُمْ وَ عَشِیرَتُکُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ کَسادَها وَ مَساکِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَیْکُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ فِی سَبِیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۸۹
و از آنجا که ترجیح این امور بر رضای خدا و جهاد یک نوع نافرمانبرداری و فسق آشکار است و دلباختگان زرق و برق زندگی مادی شایستگی هدایت الهی را ندارند در پایان آیه اضافه می‌کند: «و خداوند گروه نافرمانبردار را هدایت نمی‌کند» (وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ).
آنچه در آیات فوق می‌خوانیم مفهومش بریدن پیوندهای دوستی و محبت با خویشاوندان و نادیده گرفتن سرمایه‌های اقتصادی و سوق دادن به ترک عواطف انسانی نیست، بلکه منظور این است که بر سر دو راهیها نباید عشق زن و فرزند و مال و مقام و خانه و خانواده مانع از اجرای حکم خدا و گرایش به جهاد گردد و انسان را از هدف مقدسش باز دارد.

لذا اگر انسان بر سر دو راهی نباشد رعایت هر دو بر او لازم است.
آیات فوق به عنوان یک شعار، باید به تمام فرزندان و جوانان مسلمانان تعلیم گردد تا روح فداکاری و سلحشوری و ایمان در آنها زنده شود، و بتوانند دین خدا و میراثهای خود را پاسداری کنند.

سورة التوبة(۹): آية ۲۵ ..... ص : ۱۸۹

(آیه ۲۵)- انبوه جمعیت به تنهایی کاری نمی‌کند: در آیات گذشته دیدیم که خداوند مسلمانان را دعوت به فداکاری همه جانبه در مسیر جهاد و برانداختن ریشه شرک و بت پرستی می‌کند، و به آنها که عشق زن و فرزند، اقوام و خویشاوندان، و مال و ثروت آن چنان روحشان را فراگرفته که حاضر به فداکاری و جهاد نیستند، شدیدا اخطار می‌کند.
به دنبال آن به مسأله مهمی اشاره می‌کند که هر رهبری در لحظات حساس باید پیروان خود را به آن متوجه سازد، و آن این که: اگر عشق مال و فرزند گروهی از افراد ضعیف الایمان را از جهاد بزرگی که با مشرکان در پیش داشتند باز دارد، نباید گروه مؤمنان راستین از این موضوع نگرانی به خود راه دهند، برای این که خداوند نه در آن روزهایی که نفراتشان کم بود (مانند میدان جنگ بدر) آنها را تنها گذارد، و نه در آن روز که جمعیتشان چشم پر کن بود (مانند میدان جنگ حنین)، انبوه جمعیت دردی را از آنها دوا کرد، بلکه در هر حال یاری خدا و مددهای او بود که باعث پیروزیشان شد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۰
لذا نخست می‌گوید: «خداوند شما را در میدانهای بسیاری یاری کرد» (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَواطِنَ كَثِيرَةٍ).
عدد میدانهای نبرد اسلام و کفر در زمان پیامبر به هشتاد می‌رسد.
سپس اضافه می‌کند: «و در روز حنین شما را یاری نمود، در آن روز که فزونی جمعیتتان مایه اعجاب شما بود ولی هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد» (وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً).
تعداد لشکر اسلام را در این جنگ دوازده هزار نفر نوشته‌اند که در هیچ یک از جنگهای اسلامی تا آن روز این عدد سابقه نداشت، آن چنانکه بعضی از مسلمانان مغرورانه گفتند: «لن نغلب اليوم» هیچ گاه با این همه جمعیت امروز شکست نخواهیم خورد! اما این انبوه جمعیت که گروهی از آنها از افراد تازه مسلمان و ساخته نشده بودند، موجب فرار لشکر و شکست ابتدایی شدند.
این شکست ابتدایی چنان بود که قرآن اضافه می‌کند: «و زمین با آن همه وسعتش بر شما تنگ شد» (وَ ضاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ).
«سپس پشت به دشمن کرده و فرار نمودید» (ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ).

سورة التوبة(۹): آية ۲۶ ..... ص : ۱۹۰

(آیه ۲۶)- در این موقع که سپاه اسلام در اطراف سرزمین حنین پراکنده شده بود، و جز گروه کمی با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله باقی نمانده بودند، و پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله به خاطر فرار آنها شدیدا نگران و ناراحت بود، «خداوند آرامش و اطمینان خویش را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرستاد» (ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ).
«و هم چنین لشکریانی که شما نمی‌دیدید، (برای تقویت و یاریتان) فرو فرستاد» (وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها).

و در پایان نتیجه نهایی جنگ «حنین» را چنین بیان می‌کند: «خداوند افراد بی‌ایمان و بت پرست را کیفر داد» (وَ عَذَّبَ الَّذِینَ کَفَرُوا). گروهی کشته و گروهی اسیر و جمعی پا به فرار گذاردند آن چنان که از دسترس ارتش اسلام خارج شدند.
«و این است کیفر افراد بی‌ایمان»! (وَ ذلِکَ جَزاءُ الْکافِرِینَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۱

سورة التوبة(۹): آية ۲۷ ..... ص : ۱۹۱

اشاره

(آیه ۲۷)- ولی با این حال درهای توبه و بازگشت را به روی اسیران و فرارکنندگان از کفار باز گذارد که اگر مایل باشند به سوی خدا باز گردند و آیین حق را بپذیرند، چنانکه قرآن می‌گوید: «سپس خداوند بعد از این جریان توبه هر کس را بخواهد (و او را شایسته و آماده برای توبه واقعی بداند) می‌پذیرد» (ثُمَّ یَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ عَلی مَنْ یَشاءُ).
«چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است» (وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ).
و هیچ گاه درهای توبه را به روی کسی نمی‌بندد، و از رحمت گسترده خود کسی را نومید نمی‌سازد.

غزوه عبرت‌انگیز حنین: ..... ص : ۱۹۱

در آخر ماه رمضان یا در ماه شوال سنه هشتم هجرت بود که رؤسای طایفه «هوازن» نزد «مالك بن عوف» جمع شدند و اموال و فرزندان و زنان خود را به همراه آوردند تا به هنگام درگیری با مسلمانان هیچ کس فکر فرار در سر نپروراند و به این ترتیب وارد سرزمین «اوطاس» شدند.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله پرچم بزرگ لشکر را بست و به دست علی علیه السّلام داد. دو هزار نفر از مسلمانانی که در فتح مکّه اسلام را پذیرفته بودند به اضافه ده هزار نفر سربازان اسلام که همراه پیامبر برای فتح مکّه آمده بودند برای میدان جنگ حرکت کردند.
هنگامی که پیامبر نماز صبح را با یاران خواند فرمان داد به طرف سرزمین «حنین» سرازیر شدند، در این موقع بود که ناگهان لشکر «هوازن» از هر سو مسلمانان را زیر رگبار تیرهای خود قرار دادند. گروهی که در مقدمه لشکر قرار داشتند (و در میان آنها تازه مسلمانان مکّه بودند) فرار کردند، و این امر سبب شد که باقیمانده لشکر به وحشت بیفتند و فرار کنند.
خداوند در اینجا آنها را با دشمنان به حال خود واگذارد و موقتا دست از حمایت آنها برداشت زیرا به جمعیت انبوه خود مغرور بودند، و آثار شکست در آنان آشکار گشت.
اما علی علیه السّلام که پرچمدار لشکر بود با عده کمی در برابر دشمن ایستادند و همچنان به پیکار ادامه دادند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۲
در این هنگام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به عباس که صدای بلند و رسایی داشت دستور داد فورا از تپه‌ای که در آن نزدیکی بود بالا رود و به مسلمانان فریاد زند:

«ای گروه مهاجران و انصار! و ای یاران سوره بقره! و ای اهل بیعت شجره! به کجا فرار می‌کنید؟ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اینجاست»! هنگامی که مسلمانان صدای عباس را شنیدند بازگشتند و گفتند: «لبّیک، لبّیک» و حمله سختی از هر جانب به سپاه دشمن کردند. آن چنان که حدود یک صد نفر از سپاه دشمن کشته شد و اموالشان به غنیمت به دست مسلمانان افتاد و گروهی نیز اسیر شدند.

پس از پایان جنگ نمایندگان و رئیس قبیله هوازن خدمت پیامبر آمدند و اسلام را پذیرفتند و پیامبر محبت زیاد به آنها کرد.

سورة التوبة(۹): آية ۲۸ ..... ص : ۱۹۲

(آیه ۲۸)- مشرکان حق ورود به مسجد الحرام را ندارند! یکی از فرمانهای چهارگانه‌ای که علی علیه السّلام در مراسم حج سال نهم هجرت، به مردم مکّه ابلاغ کرد این بود که از سال آینده هیچ یک از مشرکان حق ورود به مسجد الحرام و طواف خانه کعبه را ندارد، این آیه اشاره به این موضوع و فلسفه آن کرده، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان آلوده و ناپاکند، بنابراین نباید بعد از امسال نزدیک مسجدالحرام شوند» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا).

سپس در پاسخ افراد کوته بینی که اظهار می‌داشتند اگر پای مشرکان از مسجد الحرام قطع شود، کسب و کار و تجارت ما از رونق می‌افتد، و فقیر و بیچاره خواهیم شد، می‌گوید: «و اگر از فقر و احتیاج می‌ترسید، به زودی خداوند اگر بخواهد از فضلش شما را بی‌نیاز می‌سازد» (وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شاءَ).

همان گونه که به عالی‌ترین وجهی بی‌نیاز ساخت، و با گسترش اسلام در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سیل زائران خانه خدا به سوی مکّه به حرکت در آمد، و این موضوع تا به امروز ادامه دارد، و مکّه که در میان یک مشت کوههای خشک و سنگلاخهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۳

بی‌آب و علف است، به صورت یک شهر بسیار آباد و یک کانون مهم داد و ستد و تجارت درآمده است.

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «خداوند دانا و حکیم است» (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).

و هر دستوری می‌دهد بر طبق حکمت است و از نتائج آینده آن کاملا آگاه و با خبر می‌باشد.

سورة التوبة(۹): آية ۲۹ ..... ص : ۱۹۳

اشاره

(آیه ۲۹)- وظیفه ما در برابر اهل کتاب: در آیات گذشته سخن از وظیفه مسلمانان در برابر «بت پرستان» بود، این آیه و آیات آینده تکلیف مسلمین را با «اهل کتاب» روشن می‌سازد.

در این آیات در حقیقت اسلام برای آنها یک سلسله احکام حد وسط میان «مسلمین» و «مشرکین» قائل شده است، زیرا اهل کتاب از نظر پیروی از یک دین آسمانی شباهتی با مسلمانان دارند، ولی از جهتی نیز شبیه به مشرکان هستند، به همین دلیل اجازه کشتن آنها را نمی‌دهد در حالی که این اجازه را در باره بت پرستانی که مقاومت به خرج می‌دادند، می‌داد، زیرا برنامه، برنامه ریشه کن ساختن بت پرستی از روی کره زمین بوده است.

ولی در صورتی اجازه کنار آمدن با اهل کتاب را می‌دهد که آنها حاضـر شوند به صورت یک اقلیّت سالم مذهبی با مسلمانان زندگی مسالمت آمیز داشته باشند، اسلام را محترم بشمرند و دست به تحریکات بر ضد مسلمانان و تبلیغات مخالف اسلام نزنند، و یکی دیگر از نشانه‌های تسلیم آنها در برابر این نوع همزیستی مسالمت آمیز آن است که «جزیه» را که یک نوع مالیات سرانه است، بپذیرند و هر ساله آن را به حکومت اسلامی بپردازند.

در غیر این صورت دستور مبارزه و پیکار با آنها را صادر می‌کند، دلیل این شدت عمل را در لابلای سه جمله در آیه مورد بحث روشن می‌سازد.

نخست می‌گوید: «با کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت ندارند، پیکار کنید» (قاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۴

اما چگونه اهل کتاب مانند یهود و نصاری ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارند، با این که به ظاهر می‌بینیم هم خدا را قبول دارند و هم معاد را، این به خاطر آن است که ایمان آنان آمیخته به خرافات و مطالب بی‌اساس فراوانی است.

سپس به دومین صفت آنها اشاره می‌کند که آنها در برابر محرّمات الهی تسلیم نیستند «و آنچه را که خدا و پیامبرش تحریم کرده، حرام نمی‌شمرند» (وَ لا يُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ). آلودگی به شراب، ربا، خوردن گوشت خوک و ارتکاب بسیاری از بی‌بند و باریهای جنسی در میان آنها رواج دارد.

بالاخره به سومین صفت آنها اشاره کرده، می‌گوید: «آنها بطور کلی آیین حق را قبول ندارند» (وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ).

یعنی ادیان آنها از مسیر اصلی منحرف شده بسیاری از حقایق را به دست فراموشی سپرده‌اند و انبوهی از خرافات را به جای آن نشانیده‌اند.

پس از ذکر این اوصاف سه گانه که در حقیقت مجوز مبارزه با آنهاست می‌گوید: «این حکم در باره آنهاست که اهل کتابند» (مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ).

بعد تفاوتی را که آنها با مشرکان و بت پرستان دارند در ضمن یک جمله بیان کرده و می‌گوید: «این مبارزه تا زمانی خواهد بود که جزیه را با دست خود با خضوع و تسلیم بپردازند» (حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صاغِرُونَ).

جزیه چیست؟ ..... ص : ۱۹۴

«جزیه» یک نوع مالیات سرانه اسلامی است که به افراد تعلق می‌گیرد، نه بر اموال و اراضی، و به تعبیر دیگر «مالیات سرانه سالانه» است.

فلسفه اصلی این مالیات این است که دفاع از موجودیت و استقلال و امنیت یک کشور وظیفه همه افراد آن کشور است، بنابراین هرگاه جمعی عملا برای انجام این وظیفه قیام کنند، و عده‌ای دیگر به خاطر اشتغال به کسب و کار نتوانند در صف سربازان قرار گیرند وظیفه گروه دوم این است که هزینه جنگجویان و حافظان امنیت را به صورت یک مالیات سرانه در سال بپردازند.

بنابراین جزیه تنها یک نوع کمک مالی است، که از طرف اهل کتاب در برابر مسؤولیتی که مسلمانان به منظور تأمین امنیت جان و مال آنها به عهده برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۵

می‌گیرند، پرداخت می‌گردد.

سورة التوبة(۹): آية ۳۰ ..... ص : ۱۹۵

(آیه ۳۰)- بت پرستی اهل کتاب: در آیات گذشته پس از بحث پیرامون مشرکان و لغو پیمانهای آنها و لزوم برچیده شدن آیین بت پرستی اشاره به وضع «اهل کتاب» شده بود.

در اینجا وجه شباهت اهل کتاب- مخصوصا یهود و نصاری- را با مشرکان و بت پرستان بیان می‌کند تا روشن شود که اگر در مورد اهل کتاب نیز تا حدودی سختگیری به عمل آمده به خاطر انحرافشان از توحید و گرایش آنها به نوعی از «شرک در عقیده» و «شرک در عبادت» است.

نخست می‌گوید: «یهود گفتند: عزیر پسر خداست»! (وَ قالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ). «و مسیحیان نیز گفتند: مسیح پسر خداست»! (وَ قالَتِ النَّصارى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ). «این سخنی است که آنها با زبان می‌گویند» و حقیقتی در آن نهفته نیست (ذلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْواهِهِمْ). «این گفتگوی آنها شبیه گفتار مشرکان پیشین است» که از آنان تقلید کرده‌اند (يُضاهِؤُنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ). «خداوند آنها را بکشد و به لعن خود گرفتار و از رحمتش دور سازد، چگونه دروغ می‌گویند و به انحراف کشانده می‌شوند» (قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ).

عزیر کیست؟ «عزیر» در لغت عرب همان «عزرا» در لغت یهود است که در تاریخ یهود موقعیت خاصی دارد تا آنجا که بعضی اساس ملیت و درخشش تاریخ این جمعیت را به او نسبت می‌دهند و در واقع او خدمت بزرگی به این آیین کرد، زیرا هنگامی که به وسیله «بخت نصّر» پادشاه «بابل» وضع یهود بکلی درهم ریخته شد، شهرهای آنها به دست سربازان افتاد و معبدشان ویران و کتاب آنها تورات سوزانده شد.

سپس هنگامی که «کوروش» پادشاه ایران «بابل» را فتح کرد، «عزرا» که یکی از بزرگان یهود در آن روز بود نزد وی آمد و برای آنها شفاعت کرد.

در این هنگام او طبق آنچه در خاطرش از گفته‌های پیشینیان یهود باقی مانده بود «تورات» را از نو نوشت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۶

به همین دلیل یهود او را یکی از نجات دهندگان و زنده کنندگان آیین خویش می‌دانند و به همین جهت برای او فوق العاده احترام قائلند.

این موضوع سبب شد که گروهی از یهود لقب «ابن اللّه» (فرزند خدا) را برای او انتخاب کنند.

سورة التوبة(۹): آية ۳۱ ..... ص : ۱۹۶

(آیه ۳۱)- در این آیه به شرک عملی آنان (در مقابل شرک اعتقادی) و یا به تعبیر دیگر «شرک در عبادت» اشاره کرده، می‌گوید: «یهود و نصاری دانشمندان و راهبان خود را، خدایان خود، در برابر پروردگار قرار دادند» (اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ).

و نیز «مسیح فرزند مریم را به الوهیت پذیرفتند» (وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ).

شک نیست که یهود و نصاری در برابر علماء و راهبان خود سجده نمی‌کردند ولی از آنجا که خود را بدون قید و شرط در اطاعت آنان قرار داده بودند و حتی احکامی را که بر خلاف حکم خدا می‌گفتند واجب الاجرا می‌شمردند قرآن از این پیروی کورکورانه و غیر منطقی تعبیر به «اتخاذ رب» کرده است.

در پایان آیه روی این مسأله تأکید می‌کند که تمام این بشر پرستیها بدعت و از مسائل ساختگی است «هیچ گاه به آنها دستوری داده نشده جز خداوند یکتا را بپرستند» (وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلهاً واحِداً).
«معبودی که هیچ کس جز او شایسته پرستش نیست» (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).
«معبودی که منزه است از آنچه آنها شریک وی قرار می‌دهند» (سُبْحانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ).
قرآن مجید در آیه فوق درس بسیار پرارزشی به همه پیروان خود می‌دهد و یکی از عالیترین مفاهیم توحید را ضمن آن خاطر نشان می‌سازد، و می گوید: هیچ مسلمانی حق ندارد اطاعت بی‌قید و شرط انسانی را بپذیرد، زیرا این کار مساوی است با پرستش او، همه اطاعتها باید در چارچوب اطاعت خدا در آید و پیروی از دستور انسانی تا آنجا مجاز است که با قوانین خدا مخالفت نداشته باشد این انسان هر کس و هر مقامی می‌خواهد باشد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۷

سورة التوبة(۹): آية ۳۲ .... ص : ۱۹۷

(آیه ۳۲)- در این آیه تشبیه جالبی برای تلاشهای مذبوحانه و بی‌سرانجام یهود و نصاری و یا همه مخالفان اسلام حتی مشرکان کرده، می گوید: «اینها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که این نور الهی را همچنان گسترده‌تر و کاملتر سازد (تا همه جهان را فراگیرد، و تمام جهانیان از پرتو آن بهره گیرند) هر چند کافران را خوشایند نباشد» (يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ).
و برای مجسم کردن حقارت تلاشهای آنها تعبیری از این رساتر به نظر نمی‌رسد و در واقع کوششهای یک مخلوق ناتوان در برابر اراده بی‌پایان و قدرت بی‌انتهای حق غیر از این نخواهد بود.

سورة التوبة(۹): آية ۳۳ .... ص : ۱۹۷

اشاره

(آیه ۳۳)- سر انجام در این آیه بشارت عالمگیر شدن اسلام را به مسلمانان داده و با آن، بحث آیه گذشته را دائر بر این که تلاشهای مذبوحانه دشمنان اسلام به جایی نمی‌رسد، تکمیل می کند و با صراحت می گوید: «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان پیروز و غالب گرداند، هر چند مشرکان را خوشایند نباشد» (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ).
منظور از «هدی» دلائل روشن و براهین آشکاری است که در آیین اسلام وجود دارد و منظور از «دین حق» همین آیینی است که اصولش حق و فروعش نیز حق و بالاخره تاریخ و مدارک و اسناد و نتیجه و برداشت آن نیز همه حق است و بدون شک آیینی که هم محتوای آن حق باشد و هم دلائل و مدارک و تاریخ آن روشن، باید سر انجام بر همه آیینها پیروز گردد.
با گذشت زمان، و پیشرفت علم و دانش، و سهولت ارتباطات، واقعیتها چهره خود را از پشت پرده‌های تبلیغات مسموم، به در خواهد آورد و موانعی را که مخالفان حق بر سر راه آن قرار می‌دهند درهم کوبیده خواهد شد، و به این ترتیب آیین حق و حکومت حق همه جا را فرا خواهد گرفت هر چند دشمنان حق نخواهند و از هیچ گونه کارشکنی مضایقه نکنند، زیرا حرکت

آنها حرکتی است بر خلاف برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۸
مسیر تاریخ و بر ضدّ سنن آفرینش!

قرآن و قیام مهدی (عج): .... ص : ۱۹۸

آیه فوق- که عینا و با همین الفاظ در سوره «صفّ» آیه ۹ آمده است و با تفاوت مختصری در سوره «فتح» آیه ۲۸ تکرار شده، خبر از واقعه مهمی می‌دهد که اهمیتش موجب این تکرار شده است- خبر از جهانی شدن اسلام و عالمگیر گشتن این آیین می‌دهد.
زیرا مفهوم آیه پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است، و معنی این سخن آن است که سر انجام اسلام همه کره زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه جهان پیروز خواهد گشت.
از امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه چنین نقل شده: «به خدا سوگند هنوز محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که «قائم» خروج کند و به هنگامی که او قیام کند کسی که خدا را انکار نماید در تمام جهان باقی نخواهد ماند».
و نیز از امام باقر علیه السّلام چنین نقل شده: «و عده‌ای که در این آیه است به هنگام ظهور مهدی از آل محمد صلّی اللّه علیه و آله صورت می‌پذیرد، در آن روز هیچ کس در روی زمین نخواهد بود مگر این که اقرار به حقانیت محمد صلّی اللّه علیه و آله می‌کند».

سورة التوبة(۹): آیة ۳۴ .... ص : ۱۹۸

اشاره

(آیه ۳۴)- کنز ممنوع است! در آیات گذشته سخن از اعمال شرک آمیز یهود و نصاری بود که برای دانشمندان خود یک نوع الوهیت قائل بودند، در این آیه می‌گوید: آنها نه تنها مقام الوهیت را ندارند بلکه صلاحیت رهبری خلق را نیز دارا نیستند، بهترین گواه این سخن خلافکاریهای گوناگون آنهاست، روی سخن را به مسلمانان کرده، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از علمای اهل کتاب و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند، و خلق را از راه خالق باز می‌دارند» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْأَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَیَأْکُلُونَ أَمْوالَ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ).
آنها به صورتهای مختلفی اموال مردم را بدون مجوز و از طریق باطل می‌خورند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۱۹۹
یکی این که: حقایق تعلیمات آیین مسیح (ع) و موسی (ع) را کتمان می‌کردند تا مردم به آیین جدید (آیین اسلام) نگروند و منافع آنها به خطر نیفتد و هدایایشان قطع نشود.
و دیگر این که: با گرفتن «رشوه» از مردم حق را باطل و باطل را حق می‌کردند و به نفع زورمندان و اقویا حکم باطل می‌دادند.
یکی دیگر از طرق نامشروع درآمدشان این بود که به نام «بهشت فروشی» و یا «گناه بخشی» مبالغ هنگفتی از مردم می‌گرفتند.
و اما جلوگیری کردنشان از راه خدا روشن است زیرا آیات الهی را تحریف می‌کردند و یا به خاطر حفظ منافع خویش مکتوم

می‌داشتند.

سپس قرآن به تناسب بحث دنیاپرستی پیشوایان یهود و نصاری به ذکر یک قانون کلی در مورد ثروت اندوزان پرداخته، می‌گوید: «و کسانی که طلا و نقره را جمع‌آوری و گنجینه و پنهان می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌نمایند آنها را به عذاب دردناکی بشارت ده» (وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ).

آیه فوق صریحا ثروت‌اندوزی و گنجینه سازی اموال را تحریم کرده است و به مسلمانان دستور می‌دهد که اموال خویش را در راه خدا، و در طریق بهره‌گیری بندگان خدا به کار اندازند، و از اندوختن و ذخیره کردن و خارج ساختن آنها از گردش معاملات به شدت بپرهیزند، در غیر این صورت باید منتظر عذاب دردناکی باشند.

این عذاب دردناک تنها کیفر شدید روز رستاخیز نیست بلکه مجازاتهای سخت این دنیا را که بر اثر به هم خوردن موازنه اقتصادی و پیدایش اختلافات طبقاتی دامان فقیر و غنی را می‌گیرد نیز شامل می‌شود.

جمع ثروت تا چه اندازه «کنز» محسوب می‌شود؟ .... ص : ۱۹۹

طبق بسیاری از روایات آنچه واجب است، پرداختن زکات سالانه است و نه غیر آن. بنابراین هرگاه انسان اموالی را جمع‌آوری کند و هر سال مرتبا مالیات اسلامی آن یعنی زکات را بپردازد مشمول آیه فوق نخواهد بود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۰

از جمله در حدیثی از پیامبر صلّى اللّه عليه و آله می‌خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد کار بر مسلمانان مشکل گردید و گفتند: با این حکم هیچ یک از ما نمی‌تواند چیزی برای فرزندان خود ذخیره کند و آینده آنها را تأمین نماید ... سر انجام از پیامبر سؤال کردند، پیغمبر صلّى اللّه عليه و آله فرمود: «خداوند زکات را واجب نکرده است مگر به خاطر این که باقیمانده اموال شما برای شما پاک و پاکیزه باشد، لذا قانون ارث را در باره اموالی که بعد از شما می‌ماند قرار داده است» یعنی اگر گردآوری مال بکلی ممنوع بود قانون ارث موضوع نداشت.

ولی روایات دیگری در منابع اسلامی مشاهده می‌کنیم که مضمون آن با تفسیر فوق ظاهرا و در بدو نظر سازگار نیست، از جمله از علی علیه السّلام نقل شده که فرمود:

«هرچه از چهار هزار (درهم)- که ظاهرا اشاره به مخارج یک سال است- بیشتر باشد «کنز» است خواه زکاتش را بپردازند یا نه، و آنچه کمتر از آن باشد نفقه و هزینه زندگی محسوب می‌شود، بنابراین ثروت اندوزان را به عذاب دردناک بشارت ده».

از بررسی مجموع احادیث به ضمیمه خود آیه می‌توان چنین نتیجه گرفت که در شرایط عادی و معمولی یعنی در مواقعی که جامعه در وضع ناگوار و خطرناکی نیست و مردم از زندگانی عادی بهره‌مندند پرداختن زکات کافی است و باقیمانده کنز محسوب نمی‌شود.

و اما در مواقع فوق العاده و هنگامی که حفظ مصالح جامعه اسلامی ایجاب کند حکومت اسلامی می‌تواند محدودیتی برای جمع‌آوری اموال قائل شود و یا بکلی همه اندوخته‌ها و ذخیره‌های مردم را برای حفظ موجودیت جامعه اسلامی مطالبه کند.

سورة التوبة(۹): آیة ۳۵ .... ص : ۲۰۰

(آیه ۳۵)- کیفر ثروت اندوزان! در این آیه اشاره به یکی از مجازاتهای این گونه افراد در جهان دیگر کرده، می گوید: «روزی فرا خواهد رسید که (این سکّه‌ها) را در آتش سوزان دوزخ داغ و گداخته کرده و پیشانی و پهلو و پشتشان را با آن داغ می کنند» (یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۱

و در همین حال فرشتگان عذاب به آنها می گویند: «این همان چیزی است که برای خودتان اندوختید و به صورت کنز در آوردید» و در راه خدا به محرومان انفاق نکردید (هذا ما کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ).

«اکنون بچشید آنچه را برای خود اندوخته بودید» و عواقب شوم آن را دریابید (فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ).

این آیه بار دیگر بر این حقیقت تأکید می کند که اعمال انسانها از بین نمی‌روند و همچنان باقی می‌مانند و همانها هستند که در جهان دیگر برابر انسان مجسم می‌شوند و مایه سرور و شادی و یا رنج و عذاب او می گردند.

سورةالتوبة(۹): آیة ۳۶ .... ص : ۲۰۱

(آیه ۳۶)- آتش بس اجباری! از آنجا که در این سوره بحثهای مشروحی پیرامون جنگ با مشرکان آمده است در این آیه و آیه بعد اشاره به یکی از مقررات جنگ و جهاد اسلامی شده و آن احترام به ماههای حرام است.

نخست می گوید: «تعداد ماهها در نزد خدا در کتاب آفرینش از آن روز که آسمانها و زمین را آفرید دوازده ماه است» (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ).

از آن روز که نظام منظومه شمسی به شکل کنونی صورت گرفت سال و ماه وجود داشت، سال عبارت از یک دوره کامل گردش زمین به دور خورشید، و ماه عبارت از یک دوره کامل گردش کره ماه به دور کره زمین است که در هر سال دوازده بار تکرار می‌شود.

سپس اضافه می کند: «از این دوازده ماه چهار ماه، ماه حرام است» که هرگونه جنگ و نبرد در آن حرام است (مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ).

بعد برای تأکید می گوید: «این آیین ثابت و پابرجا و تغییر ناپذیر است» نه رسم نادرستی که در میان عرب بود که با میل و هوس خویش آنها را جابه‌جا می کردند (ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ).

از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که تحریم جنگ در این چهار ماه علاوه بر آیین ابراهیم در آیین یهود و مسیح و سایر آیینهای آسمانی نیز بوده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۲

سپس می گوید: «در این چهار ماه به خود ستم روا مدارید» با شکستن احترام آنها خویش را گرفتار کیفرهای دنیا و مجازاتهای آخرت نسازید (فَلا تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ).

ولی از آنجا که ممکن بود تحریم جهاد در این چهار ماه وسیله‌ای برای سوء استفاده دشمنان بشود و آنها را در حمله کردن به مسلمین جسور کند در جمله بعد اضافه می کند: «با مشرکان بطور دسته جمعی پیکار کنید همان گونه که آنها متفقا با شما می‌جنگند» (وَ قاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّةً کَما یُقاتِلُونَکُمْ کَافَّةً).

یعنی با این که آنها مشرکند و بت پرست و شرک سر چشمه پراکندگی است ولی با این حال در یک صف واحد با شما می‌جنگند، شما که موحدید و یکتاپرست سزاوارتر هستید که وحدت کلمه را برابر دشمن حفظ کنید و در یک صف همچون یک دیوار آهنین در مقابل دشمنان بایستید.

سر انجام می‌گوید: «و بدانید (اگر پرهیزکار باشید و اصول تعلیمات اسلام را دقیقا اجرا کنید خداوند پیروزی شما را تضمین می‌کند زیرا) خدا با پرهیزکاران است» (وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ).

سورة التوبة(۹): آية ۳۷ .... ص : ۲۰۲

(آیه ۳۷)- در این آیه اشاره به یک سنت غلط جاهلی یعنی مسأله «نسیء» (تغییر دادن جای ماههای حرام) کرده، می‌گوید: «تغییر دادن ماههای حرام کفری است که بر کفر آنها افزوده می‌شود» (إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيادَةٌ فِي الْكُفْرِ).

زیرا علاوه بر شرك و «کفر اعتقادی» با زیر پا گذاشتن این دستور مرتکب کفر عملی هم می‌شدند.

«و با این عمل افراد بی‌ایمان در گمراهی بیشتر قرار می‌گیرند» (يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا).

«آنها در یک سال ماهی را حلال می‌شمرند، و سال دیگر همان ماه را تحریم می‌کنند تا به گمان خود آن را با تعداد ماههایی که خدا تعیین کرده تطبیق دهند» (يُحِلُّونَهُ عاماً وَ يُحَرِّمُونَهُ عاماً لِيُواطِؤُا عِدَّةَ ما حَرَّمَ اللَّهُ).

یعنی هرگاه یکی از ماههای حرام را حذف می‌کنند ماه دیگری را به جای آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۳

می‌گذارند تا عدد چهار ماه تکمیل شود! در حالی که با این عمل زشت و مسخره فلسفه تحریم ماههای حرام را بکلی از میان می‌بردند و حکم خدا را بازیچه هوسهای خویش می‌ساختند، و عجب این که از این کار خود بسیار خشنود و راضی هم بودند، زیرا «اعمال زشتشان در نظرشان جلوه کرده بود» (زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمالِهِمْ).

و می‌گفتند: فاصله زیاد آتش بس ورزیدگی جنگی را کم می‌کند باید آتشی به پا کرد.

خدا نیز آن مردمی را که شایستگی هدایت ندارند به حال خود رها می‌کند و دست از هدایتشان می‌کشد زیرا: «خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند» (وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ).

سورة التوبة(۹): آية ۳۸ .... ص : ۲۰۳

اشاره

(آیه ۳۸)

شأن نزول: .... ص : ۲۰۳

از «ابن عباس» و دیگران نقل شده که این آیه و آیه بعد در باره جنگ «تبوک» نازل گردیده است.

در روایات اسلامی آمده است که پیامبر معمولا مقاصد جنگی و هدفهای نهایی خود را قبل از شروع جنگ برای مسلمانان روشن نمی‌ساخت تا اسرار نظامی اسلام به دست دشمنان نیفتد، ولی در مورد «تبوك» چون مسأله شکل دیگری داشت قبلا با صراحت اعلام نمود که ما به مبارزه با «رومیان» می‌رویم زیرا مبارزه با امپراتوری روم شرقی کار ساده‌ای نبود، و می‌بایست مسلمانان برای این درگیری بزرگ کاملا آماده شوند و خودسازی کنند.

به علاوه فاصله میان مدینه و سرزمین رومیان بسیار زیاد بود، و از همه گذشته فصل تابستان و گرما و برداشت محصول غلات

و میوه‌ها بود.

همه این امور دست به دست هم داده و رفتن به سوی میدان جنگ را فوق العاده بر مسلمانان مشکل می‌ساخت، تا آنجا که بعضی در اجابت دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تردید و دو دلی نشان می‌دادند! این دو آیه نازل شد و با لحنی قاطع و کوبنده به مسلمانان هشدار داد و اعلام خطر کرد و آنها را آماده این نبرد بزرگ ساخت.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۴

تفسیر: .... ص : ۲۰۴

همان گونه که در شأن نزول گفتیم، آیه فوق ناظر به جریان جنگ «تبوک» است.

«تبوک» منطقه‌ای است میان «مدینه» و «شام» که اینک مرز کشور «عربستان سعودی» محسوب می‌شود، و در آن روز نزدیک سرزمین امپراتوری روم شرقی که بر شامات تسلط داشت محسوب می‌شد. این واقعه در سال نهم هجری یعنی حدود یک سال بعد از جریان فتح مکّه روی داد.

قرآن با شدت هر چه تمامتر مردم را به جهاد دعوت می‌کند، گاهی به زبان تشویق، و گاهی به زبان ملامت و سرزنش، و گاهی به زبان تهدید، با آنها سخن می‌گوید و از هر دری برای آماده ساختن آنها وارد می‌شود.

نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود در راه خدا و به سوی میدان جهاد حرکت کنید سستی و سنگینی به خرج می‌دهید»؟ (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ما لَکُمْ إِذا قِیلَ لَکُمُ انْفِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَی الْأَرْضِ).

سپس با سخن ملامت آمیزی می‌گوید: «آیا به این زندگی دنیا، این زندگی پست و زود گذر و ناپایدار، به جای زندگی وسیع و جاویدان آخرت راضی شدید»؟

(أَ رَضِیتُمْ بِالْحَیاةِ الدُّنْیا مِنَ الْآخِرَةِ). «با این که فوائد و متاع زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت یک امر ناچیز بیش نیست» (فَما مَتاعُ الْحَیاةِ الدُّنْیا فِی الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِیلٌ).

چگونه یک انسان عاقل تن به چنین مبادله زیانباری ممکن است بدهد؟

و چگونه متاع فوق العاده گرانبها را به خاطر دستیابی به یک متاع ناچیز و کم ارزش از دست می‌دهد؟

سورة التوبة(۹): آیة ۳۹ .... ص : ۲۰۴

(آیه ۳۹)- سپس مسأله را از لحن ملامت آمیز بالاتر برده و شکل یک تهدید جدّی به خود می‌گیرد و می‌گوید: «اگر شما به وی میدان جنگ حرکت نکنید خداوند به عذاب دردناکی مجازاتتان خواهد کرد» (إِلَّا تَنْفِرُوا یُعَذِّبْکُمْ عَذاباً أَلِیماً).

و اگر گمان می‌کنید با کنار رفتن شما و پشت کردنتان به میدان جهاد چرخ پیشرفت اسلام از کار می‌افتد و فروغ آیین خدا به خاموشی می‌گراید سخت در برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۵

اشتباهید زیرا: «خداوند گروهی غیر از شما (از افراد با ایمان و مصمّم و مطیع فرمان خود را) به جای شما قرار خواهد داد» (وَ یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ).

گروهی که از هر نظر مغایر شما هستند نه تنها شخصیتشان بلکه ایمان و اراده و شهامت و فرمانبرداریشان غیر از شماست.
بعضی از مفسران این جمله را اشاره به ایرانیان یا مردم من دانسته‌اند.
«و از این رهگذر هیچ گونه زیانی نمی‌توانید به خداوند و آیین پاك او وارد كنید» (وَ لا تَضُرُّوهُ شَيْئاً).
این یک واقعیت است، نه یک گفتگوی خیالی یا آرزوی دور و دراز، چرا که «خداوند بر هر چیز تواناست» (وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ). و هر گاه اراده پیروزی آئین پاکش را کند بدون گفتگو جامه عمل به آن خواهد پوشاند.

سورة التوبة(۹): آية ۴۰ .... ص : ۲۰۵

(آیه ۴۰)- خداوند پیامبرش را در حساسترین لحظات تنها نگذارد! در آیات گذشته همان گونه که گفته شد روی مسأله جهاد در برابر دشمن از چند راه تأکید شده بود، از جمله این که گمان نکنید اگر شما خود را از جهاد و یاری پیامبر کنار بکشید کار او و اسلام، زمین می‌ماند.
آیه مورد بحث این موضوع را تعقیب کرده، می‌گوید: «اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد» و در مشکلترین ساعات، او را تنها نگذاشت (إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ).
و آن زمانی بود که مشرکان «مکّه» توطئه خطرناکی برای نابود کردن پیامبر چیده بودند و همان گونه که در ذیل آیه ۳۰ سوره «انفال» شرح آن گذشت. پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به فرمان خدا از این جریان آگاه شد و شبانه از مکّه به سوی مدینه حرکت کرد. دشمنان کوشش فراوانی برای یافتن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کردند ولی مأیوس و نومید بازگشتند و پیامبر بعد از چندین شبانه روز سالم به مدینه رسید و فصل نوینی در تاریخ اسلام آغاز شد.
آیه اشاره به یکی از حساسترین لحظات این سفر تاریخی کرده، می‌گوید:
خداوند پیامبرش را یاری کرد «در آن هنگام که کافران او را بیرون کردند» (إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا). برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۲۰۶
البته قصد کفار بیرون کردن او از «مکّه» نبود، بلکه تصمیم به کشتن او داشتند، ولی چون نتیجه کارشان بیرون رفتن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از مکّه شد این نسبت به آنها داده شده است.
سپس می‌گوید: «این در حالی بود که او دومین نفر بود» (ثانِيَ اثْنَيْنِ).
اشاره به این که جز یک نفر همراه او نبود و این نهایت تنهایی او را در این سفر پر خطر نشان می‌دهد و همسفر او ابو بکر بود.
«به هنگامی که دو نفری به غار، (ثور) پناه بردند» (إِذْ هُما فِي الْغارِ).
«در آن موقع (ترس و وحشت، یار و همسفر پیامبر را فرا گرفت و پیامبر او را دلداری می‌داد) و به همسفرش می‌گفت: غم مخور خدا با ماست» (إِذْ يَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا). «در این هنگام خداوند روح آرامش و اطمینان را (که در لحظات حساس و پر خطر بر پیامبرش نازل می‌کرد) بر او فرستاد» (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ). «و او را با لشکرهایی که نمی‌توانستید آنها را مشاهده کنید، یاری کرد» (وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها).
«و گفتار و هدف کافران را پایین قرار داده، (و آنها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا و آیین او بالا و پیروز است» (وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيا).
اشاره به این که توطئه‌های آنها در هم شکست، آیین خرافیشان در هم پیچیده شد، و نور خدا همه جا آشکار گشت و پیروزی

در تمام جهات نصیب پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله شد.
چرا چنین نشود در حالی که «خداونـد هم قادر است و هم حکیم و دانا» (وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ). با حکمتش راههای پیروزی را به پیامبرش نشان می‌دهد و با قدرتش او را یاری می‌کند.

سورة التوبة(۹): آية ۴۱ .... ص : ۲۰۶

(آیه ۴۱)- تن پروران طمّاع! گفتیم جنگ «تبوک» یک وضع استثنایی داشت، و توأم با مقـدماتی کاملا مشـکل و پیچیده بود، به همین جهت عـده‌ای از افراد ضـعیف الایمان و یا منافق از شـرکت در این میدان تعلل می‌ورزیدند، در آیات برگزیده تفسـیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۷
گذشته خداوند گروهی از مؤمنان را سرزنش کرد.
به دنبـال این سـخن بـار دیگر مؤمنـان را بـا لحنی تشویق آمیز دعوت همه جانبه به سوی جهاد می‌کنـد و مسامحه کننـدگان را مورد سرزنش قرار می‌دهد.
نخست می‌گوید: «همگی به سوی میدان جهاد حرکت کنید، خواه سبکبار باشید یا سنگین بار» (انْفِرُوا خِفافاً وَ ثِقالًا).
سپس اضافه می‌کند: «در راه خدا با اموال و جانها جهاد کنید» (وَ جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ). یعنی جهادی همه جانبه و فراگیر.
اما برای این که باز اشتباه برای کسـی پیـدا نشود که این فـداکاریها به سود خداونـد است می‌گویـد: «این به نفع شـماست اگر بدانید» (ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).
یعنی اگر بدانید که جهاد کلید سر بلندی و عزت و برطرف کننده ضعف و ذلت است.
و اگر بدانیـد که راه رسیدن به رضای خـدا و سـعادت جاویدان و انواع نعمتها و مواهب الهی در این نهضت مقدس عمومی و فداکاری همه جانبه است!

سورة التوبة(۹): آية ۴۲ .... ص : ۲۰۷

(آیه ۴۲)- سـپس بحث را متـوجه افراد تنبـل و ضـعیف الایمـان که برای سـرباز زدن از حضـور در این میـدان بزرگ به انـواع بهانه‌ها متشبث می‌شدند کرده، و با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین می‌گوید: «اگر غنیمتی آماده و سفری نزدیک بود به خاطر رسـیدن به متاع دنیا دعوت تو را اجابت می‌کردند» و برای نشسـتن بر سر چنین سفره آماده‌ای می‌دویدند (لَوْ كانَ عَرَضاً قَرِيباً وَ سَفَراً قاصِداً لَاتَّبَعُوكَ).
«لکن اکنون که راه بر آنها دور و پر مشقت است سستی می‌ورزند و بهانه می‌آورند» (وَ لكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ).
عجب این که تنها به عذر و بهانه قناعت نمی‌کند بلکه: «به زودی نزد تو می‌آیند و قسم یاد می‌کنند که اگر ما قدرت داشتیم با شما خارج می‌شدیم» (وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنا لَخَرَجْنا مَعَكُمْ).
و اگر می‌بینید ما به این میدان نمی‌آییم بر اثر ناتوانی و گرفتاری و عدم قدرت است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۸
آنها با این اعمال و این دروغها در واقع «خود را هلاک می‌کنند» (يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ).
«ولی خداوند می‌داند آنها دروغ می‌گویند» (وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ).

کاملاـ قـدرت دارنـد اما چون سـفره چرب و نرمی نیست و برنامه شاق و پردرد سـری در پیش است به قسـمهای دروغ متشـبث می‌شوند.
این موضوع منحصـر به جنگ «تبوک» و زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نبود، در هر جامعه‌ای گروهی «تنبل» یا «منافق و طمّاع و فرصت طلب» وجود دارنـد که همیشه منتظرنـد لحظات پیروزی و نتیجه گیری فرا رسـد آنگاه خود را در صف اول جا بزنند، فریاد بکشـند، گریبان چاک کننـد و خود را نخستین مجاهـد و برترین مبارز و دلسوزترین افراد معرفی کنند تا بدون زحمت از ثمرات پیروزی دیگران بهره گیرنـد! ولی همین گروه مجاهـد سـینه چاک و مبارز دلسوز به هنگام پیش آمدن حوادث مشـکل هر کـدام به سویی فرار می‌کنند و برای توجیه فرار خود عذرها و بهانه‌ها می‌تراشـند. یکی بیمار شده، دیگری فرزندش در بستر بیماری افتاده، سومی خانواده‌اش گرفتار وضع حمل است، چهارمی چشـمش دیـد کافی نـدارد، پنجمی مشـغول تهیه مقـدمات است و همچنین ...!
ولی بر افراد بیدار و رهبران روشن لازم است که این گروه را از آغاز شـناسایی کنند و اگر قابل اصلاح نیستند از صفوف خود برانند!

سورة التوبة(۹): آیة ۴۳ .... ص : ۲۰۸

(آیه ۴۳)- سـعی کن منافقان را بشناسـی: از لحن آیات اسـتفاده می‌شود که گروهی از منافقان نزد پیامبر آمدنـد و پس از بیان عذرهای گوناگون و حتی سوگند خوردن، اجازه خواستند که آنها را از شرکت در میدان «تبوک» معذور دارد، و پیامبر به این عده اجازه داد.
خداونـد در این آیه، پیـامبرش را مورد عتاب قرار می‌دهـد و می‌گویـد: «خداونـد تو را بخشـید، چرا به آنها اجازه دادی» که از شرکت در میدان جهاد خودداری کنند؟! (عَفَا اللَّهُ عَنْکَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ).
«چرا نگذاشتی آنها که راست می‌گویند از آنها که دروغ می‌گویند شناخته برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۰۹
شوند و به ماهیّت آنها پی بری»؟ (حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْکاذِبِینَ).
آیـا عتـاب و سـرزنش فوق که بـا اعلاـم عفو پروردگـار توأم شـده دلیـل بر آن است که اجازه پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله کار خلافـی بوده، یا تنها «ترک اولی» بوده؟ ممکن است گفته شود این عتاب و خطاب مزبور جنبه کنایی داشـته و حتی ترک اولی نیز در کار نباشد، بلکه منظور بیان روح منافقگری منافقان با یک بیان لطیف و کنایه آمیز بوده است.
این موضوع را با ذکر مثالی می‌توان روشن ساخت. فرض کنید سـتمگری می‌خواهد به صورت فرزند شـما سـیلی بزند، یکی از دوسـتانتان دست او را می‌گیرد شـما نه تنها از این کار ناراحت نمی‌شوید بلکه خوشـحال نیز خواهید شد، اما برای اثبات زشتی باطن طرف به صورت عتاب آمیز به دوستتان می‌گویید: «چرا نگذاشتی سیلی بزند تا همه مردم این سنگدل منافق را بشناسند»؟!
و هدفتان از این بیان تنها اثبات سنگدلی و نفاق اوست که در لباس عتاب و سرزنش دوست مدافع ظاهر شده است.

سورة التوبة(۹): آیة ۴۴ .... ص : ۲۰۹

(آیه ۴۴)- سـپس به شـرح یکی از نشانه‌های مؤمنان و منافقان پرداخته، می‌گویـد: «آنها که ایمان به خـدا و سـرای دیگر دارند هیـچ گاه از تو اجازه برای عدم شـرکت در جهاد با اموال و جانها، نمی‌خواهند» (لا یَسْـتَأْذِنُکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ

أَنْ يُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ).
بلکه هنگامی که فرمان جهاد صادر شد بدون تعلل و سستی به دنبال آن می‌شتابند و همان ایمان به خدا و مسؤلیتهایشان در برابر او، و ایمان به دادگاه رستاخیز آنان را به این راه دعوت می‌کند و راه عذرتراشی و بهانه جویی را به رویشان می‌بندد.
«خداوند به خوبی افراد پرهیزکار را می‌شناسد» و از نیت و اعمال آنها کاملا آگاه است (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ).

سورة التوبة(۹): آية ۴۵ .... ص : ۲۰۹

(آیه ۴۵)- سپس می‌گوید: «تنها کسانی از تو اجازه (برای عدم شرکت در میدان جهاد) می‌طلبند که ایمان به خدا و روز جزا ندارند» (إِنَّما يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۰
سپس برای تأکید عدم ایمان آنها می‌گوید: آنها کسانی هستند که «دلهایشان مضطرب و آمیخته با شک و تردید است»! (وَ ارْتابَتْ قُلُوبُهُمْ).
«به همین دلیل در این شک و تردید گاهی قدم به پیش می‌گذارند و گاهی باز می‌گردند و پیوسته در حیرت و سرگردانی به سر می‌برند» و همیشه منتظر پیدا کردن بهانه و کسب اجازه از پیامبرند (فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ).
این دو نشانه مخصوص «مؤمنان» و «منافقان» صدر اسلام و میدان جنگ «تبوک» نبود، بلکه هم امروز نیز «مؤمنان راستین» را از «مدعیان دروغین» با این دو صفت می‌توان شناخت، مؤمن، شجاع و مصمم است و منافق بزدل و ترسو و متحیر و عذرتراش!

سورة التوبة(۹): آية ۴۶ .... ص : ۲۱۰

(آیه ۴۶)- عدمشان، به ز وجود! در اینجا یکی دیگر از نشانه‌های کذب و دروغ منافقان را بیان کرده و در حقیقت بحثی را که در آیات قبل گذشت و فرمود:
وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ تکمیل می‌کند و می‌گوید: «اینها اگر (راست می‌گفتند و) اراده داشتند که (بسوی میدان جهاد) خارج شوند وسیله‌ای برای آن فراهم می‌ساختند» در حالی که هیچ گونه آمادگی در آنها دیده نمی‌شود (وَ لَوْ أَرادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً).
اینها افراد تاریکدل بی‌ایمانی هستند که «خدا از شرکت آنها در میدان پر افتخار جهاد کراهت دارد لذا (توفیق خود را از آنها سلب کرده و) آنان را از حرکت باز داشته است و به آنها گفته شد با قاعدین [کودکان و پیران و بیماران] بنشینید» (وَ لكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَ قِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقاعِدِينَ).
این یک فرمان تکوینی است که از باطن تاریک و آلوده آنها برخاسته و مقتضای عقیده فاسد و اعمال زشت آنها از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که هر عمل و نیتی اقتضایی دارد که خواه ناخواه دامان انسان را می‌گیرد، و همه افراد شایستگی و لیاقت آن را ندارند که در کارهای بزرگ و راه خدا گام بردارند، این توفیق را خداوند نصیب کسانی می‌کند که پاکی نیت و آمادگی و اخلاص در آنان سراغ دارد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۱

سورة التوبة(۹): آية ۴۷ .... ص : ۲۱۱

(آیه ۴۷)- در این آیه به این واقعیت اشاره می‌کند که عدم شرکت این گونه افراد در میدان جهاد نه تنها جای تأسف نیست بلکه شاید جای خوشحالی باشد.
در حقیقت به مسلمانان یک درس بزرگ می‌دهد که هیچ گاه در فکر افزودن سیاهی لشکر و کمیت و تعداد نباشند، بلکه به فکر این باشند که افراد مخلص و با ایمان را انتخاب کنند هر چند نفراتشان کم باشد.
نخست می‌گوید: «اگر آنها همراه شما به سوی میدان جهاد (تبوک) حرکت می‌کردند (نخستین اثر شومشان این بود) که چیزی جز تردید و اضطراب بر شما نمی‌افزودند» (لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ ما زادُوكُمْ إِلَّا خَبالًا).
یعنی حضور آنها با آن روحیه فاسد و توأم با تردید و نفاق و بزدلی اثری جز ایجاد تردید و شک و تولید فساد در میان سپاه اسلام ندارد.
به علاوه «آنها با سرعت کوشش می‌کنند در میان نفرات لشکر نفوذ کنند و به ایجاد نفاق و تفرقه و از هم گسستن پیوندهای اتحاد بپردازند» (وَ لَأَوْضَعُوا خِلالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ).
سپس به مسلمانان اخطار می‌کند که: مراقب باشید «افراد ضعیف الایمانی در گوشه و کنار جمعیت شما وجود دارند که زود تحت تأثیر سخنان این گروه منافق قرار می‌گیرند» (وَ فِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ). و یا این که در میان شما افرادی هستند که برای منافقان جاسوسی می‌کنند.
بنابراین وظیفه مسلمانان قوی الایمان آن است که مراقب این گروه ضعیف یا جاسوس باشند.
و در پایان آیه می‌گوید: «خداوند همه ستمگران را می‌شناسد» (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ). آنها که آشکارا و آنها که پنهانی ستم به خویش یا به جامعه می‌کنند از دیدگاه علم او مخفی نیستند.

سورة التوبة(۹): آية ۴۸ .... ص : ۲۱۱

(آیه ۴۸)- در این آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هشدار می‌دهد که این اولین بار نیست که این گروه منافق به سمپاشی و تخریب مشغول می‌شوند، آنها در گذشته نیز مرتکب چنین کارهایی شدند، و الآن نیز از هر فرصتی برای نیل به مقصود خود استفاده برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۲۱۲
می‌کند، و چنین می‌گوید: «این گروه منافقان قبلا هم می‌خواستند میان شما تفرقه و پراکندگی ایجاد کنند» (لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ).
و این اشاره به داستان «جنگ احد» است که «عبد اللّه بن ابیّ» و یارانش از نیمه راه بازگشتند و دست از یاری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برداشتند، و یا اشاره به سایر مواردی است که توطئه بر ضد شخص پیامبر و یا افراد مسلمین چیدند که تاریخ اسلام، آنها را ثبت کرده است.
«و آنها کارها را برای تو دگرگون ساختند» (وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ). نقشه‌ها کشیدند تا اوضاع مسلمانان را به هم بریزند و آنها را از جهاد باز دارند و اطراف تو خالی شود.
اما هیچ یک از این توطئه‌ها و تلاشها به جایی نرسید، و همه نقش بر آب شد و تیرشان به سنگ خورد.
«تا آن که حق فرا رسید و فرمان خدا آشکار گشت» (حَتَّى جاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ).
«در حالی که آنها از پیشرفت و پیروزی تو ناراحت بودند» (وَ هُمْ كارِهُونَ).

اما خواست و اراده بندگان در برابر اراده و مشیت پروردگار کمترین اثری نمی‌تواند داشته باشد، خدا می‌خواست تو را پیروز کند و آیینت را به سراسر جهان برساند و موانع را هر چه باشد از سر راه بر دارد و بالاخره این کار را کرد.

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۴۹ .... ص : ۲۱۲

اشاره

(آیه ۴۹)

شأن نزول: .... ص : ۲۱۲

هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مسلمانان را آماده جنگ تبوک می‌ساخت و دعوت به حرکت می‌کرد یکی از رؤسای طایفه «بنی سلمه» به نام «جدّ بن قیس» که در صف منافقان بود خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد اگر اجازه دهی من در این میدان جنگ حاضر نشوم زیرا علاقه شدیدی به زنان دارم مخصوصا اگر چشمم به دختران رومی بیفتد ممکن است دل از دست بدهم و مفتون آنها شوم! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به او اجازه داد.
در این موقع آیه نازل شد و عمل آن شخص را محکوم ساخت.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۳

تفسیر: .... ص : ۲۱۳

منافقان بهانه تراش! شأن نزول فوق نشان می‌دهد که انسان هرگاه بخواهد شانه از زیر بار مسؤولیتی خالی کند از هر وسیله‌ای برای خود بهانه می‌تراشد.
به هر حال قرآن در اینجا روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده و در پاسخ این گونه بهانه جویان رسوا می‌گوید: «بعضی از آنها می‌گویند به ما اجازه بده (که از حضور در میدان جهاد خودداری کنیم) و ما را مفتون و فریفته (زنان و دختران زیبا روی رومی) مساز»! (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَ لا تَفْتِنِّي).
اصولا- منافقان برای اغفال افراد با ایمان غالبا به یک سلسله موضوعات جزئی و ناچیز و گاهی مضحک متشبث می‌شوند تا موضوعات مهم و کلی را نادیده بگیرند.
ولی به هر حال قرآن در پاسخ او می‌گوید: «آگاه باشید که اینها هم اکنون در میان فتنه و گناه و مخالفت فرمان خدا سقوط کرده‌اند و جهنم گرداگرد کافران را احاطه کرده است» (أَلا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ).
یعنی آنها به عذرهای واهی و این که ممکن است بعدا آلوده به گناه بشوند هم اکنون در دل گناه قرار دارند و جهنم گرداگرد آنها را فرا گرفته است آنها فرمان صریح خدا و پیامبرش را در باره حرکت به سوی جهاد زیر پا می‌گذارند مبادا به «شبهه شرعی» گرفتار شوند!

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۵۰ .... ص : ۲۱۳

(آیه ۵۰)- در این آیه به یکی دیگر از صفات منافقان و نشانه‌های آنها اشاره شده است و بحثی را که در آیات گذشته و آینده پیرامون نشانه‌های منافقان می‌باشد تکمیل می‌کند.

نخست می‌گوید: «اگر نیکی به تو رسد آنها را ناراحت می‌کند» (إِنْ تُصِبْکَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ).

و این ناراحتی دلیل عداوت باطنی و فقدان ایمان آنهاست «ولی در مقابل اگر مصیبتی به تو برسد و گرفتار مشکلی شوی با خوشحالی می‌گویند: ما از قبل (پیش بینی چنین مسائلی را می‌کردیم، و) تصمیم لازم را گرفتیم» و خود را از این پرتگاه رهایی بخشیدیم! (وَ إِنْ تُصِبْکَ مُصِیبَةٌ یَقُولُوا قَدْ أَخَذْنا أَمْرَنا مِنْ قَبْلُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۴

و به خانه‌های خود «باز می‌گردند در حالی که (از شکست یا مصیبت یا ناراحتی شما) خوشحالند» (وَ یَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ).

این منافقان کوردل از هر فرصتی به نفع خود استفاده و لاف عقل و درایت می‌زنند که این عقل و تدبیر ما بود که موجب شد در فلان میدان شرکت نکنیم، این سخن را چنان می‌گویند که گویی از خوشحالی در پوست نمی‌گنجند!

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۵۱ .... ص : ۲۱۴

(آیه ۵۱)- اما تو ای پیامبر! به اینها از دو راه پاسخ گوی، پاسخی دندان شکن و منطقی، نخست «بگو: هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آنچه خداوند برای ما مقرّر داشته است همان خدایی که مولای ما» و سرپرست حکیم و مهربان ماست و جز خیر و صلاح ما را مقدر نمی‌دارد (قُلْ لَنْ یُصِیبَنا إِلَّا ما کَتَبَ اللَّهُ لَنا هُوَ مَوْلانا).

آری «افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکّل کنند» (وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ).

تنها به او عشق می‌ورزند و از او یاری می‌طلبند و سر بر آستان او می‌سایند تکیه‌گاه و پناهگاهشان کسی جز او نیست.

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۵۲ .... ص : ۲۱۴

(آیه ۵۲)- «و تو ای پیامبر این پاسخ را نیز به آنان بگو که شما چه انتظاری را در باره ما می‌کشید جز این که به یکی از دو یکی و خیر و سعادت خواهیم رسید» (قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلَّا إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ).

یا دشمنان را در هم می‌کوبیم و پیروز از میدان مبارزه باز می‌گردیم، و یا کشته می‌شویم و شربت شهادت را با افتخار می‌نوشیم، هر کدام پیش آید، خوش آید که مایه افتخار است و روشنی چشم ما و به هر صورت شکست در قاموس ما راه ندارد.

اما به عکس «ما در مورد شما یکی از دو بدبختی، تیره روزی و بلا و مصیبت را انتظار می‌کشیم، یا در این جهان و جهان دیگر به مجازات الهی گرفتار می‌شوید، و یا به دست ما خوار و نابود خواهید شد» (وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِکُمْ أَنْ یُصِیبَکُمُ اللَّهُ بِعَذابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَیْدِینا).

«حال که چنین است شما انتظار بکشید، و ما هم با شما انتظار می‌کشیم» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۵

(فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَکُمْ مُتَرَبِّصُونَ).

شما در انتظار خوشبختی ما باشید و ما هم در انتظار بدبختی شما نشسته‌ایم!

سورة التوبة(۹): آية ۵۳ .... ص : ۲۱۵

(آیه ۵۳)- قرآن در اینجا به قسمتی دیگر از نشانه‌های منافقان و نتیجه و سر انجام کار آنها اشاره کرده و روشن می‌سازد که چگونه اعمال آنها بی‌روح و بی‌اثر است و هیچ گونه بهره‌ای از آن عایدشان نمی‌شود، و از آنجا که در میان اعمال نیک، انفاق در راه خدا و نماز (پیوند خلق با خالق) موقعیت خاصی دارد، مخصوصا انگشت روی این دو قسمت گذارده است.
نخست می‌گوید: ای پیامبر! «به آنها بگو: شما چه از روی اراده و اختیار در راه خدا انفاق کنید و چه از روی کراهت و اجبار (و ملاحظات شخصی و اجتماعی) در هر حال از شما پذیرفته نخواهد شد» (قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ).
سپس به دلیل آن اشاره کرده، می‌فرماید: «زیرا شما گروه فاسقی بودید» (إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْماً فاسِقِينَ). نیتهایتان آلوده، و اعمالتان ناپاک، و قلبتان تاریک است، و خدا تنها عملی را می‌پذیرد که پاک باشد و از شخصی پاک و با تقوا سر زند.

سورة التوبة(۹): آية ۵۴ .... ص : ۲۱۵

(آیه ۵۴)- در این آیه بار دیگر دلیل عدم قبول انفاقات آنها را توضیح داده، می‌گوید: «و هیچ چیز مانع قبول انفاقات آنها نشده جز این که آنها به خدا و پیامبرش کافر شده‌اند» و هر عملی توأم با ایمان با خدا و توحید نبوده باشد در پیشگاه خدا مقبول نیست (وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ).
پس از ذکر عدم قبول انفاقهای مالی آنها به وضع عبادات آنان اشاره کرده می‌گوید: «آنها نماز را به جا نمی‌آورند مگر از روی کسالت و با ناراحتی و سنگینی» (وَ لا يَأْتُونَ الصَّلاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسالى).
همان گونه که «انفاق نمی‌کنند مگر از روی کراهت و اجبار» (وَ لا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كارِهُونَ).
در حقیقت به دو دلیل انفاقهای آنها پذیرفته نمی‌شود یکی به دلیل آن که از روی کفر و عدم ایمان سر می‌زند، و دیگر این که از روی کراهت و اجبار است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۶
همچنین به دو علت نماز آنها پذیرفته نیست نخست به علت کفر، و دیگر به خاطر آنکه از روی کسالت و کراهت انجام می‌گیرد.

سورة التوبة(۹): آية ۵۵ .... ص : ۲۱۶

(آیه ۵۵)- در این آیه روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «فزونی اموال و اولاد آنها نباید تو را در شگفتی فرو برد» و فکر کنی که آنها با این که منافقند چگونه مشمول این همه مواهب الهی واقع شده‌اند (فَلا تُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ).
چرا که اینها به ظاهر برای آنها نعمت است اما در حقیقت «خدا می‌خواهد به این وسیله آنان را در زندگی دنیا معذب کند، و به خاطر دلبستگی فوق العاده به این امور در حال کفر و بی‌ایمانی بمیرند» (إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِها فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كافِرُونَ).
در واقع آنها از دو راه به وسیله این اموال و اولاد (نیروی اقتصادی و انسانی) معذب می‌شوند: نخست این که این گونه افراد معمولا فرزندانی ناصالح و اموالی بی‌برکت دارند که مایه درد و رنجشان در زندگی دنیاست، شب و روز باید برای فرزندانی که مایه ننگ و ناراحتی هستند، تلاش کنند، و برای حفظ اموالی که از طریق گناه به دست آورده‌اند جان بکنند، و از طرف

دیگر چون به این اموال و فرزندان دلبستگی دارند و به سرای وسیع و پر نعمت آخرت و جهان پس از مرگ ایمان ندارند چشم پوشی از این همه اموال برایشان مشکل است تا آنجا که ایمانشان را روی آنها گذاشته و با کفر از دنیا می‌روند، و به سخت‌ترین وضعی جان می‌دهند؟

مال و فرزند اگر پاک و صالح باشد موهبت است و سعادت و مایه رفاه و آسایش و اگر ناپاک و ناصالح باشد رنج و عذاب الیم است.

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۵۶ .... ص : ۲۱۶

(آیه ۵۶)- نشانه دیگری از منافقان! در اینجا یکی دیگر از اعمال و حالات منافقان به روشنی ترسیم شده است می‌گوید: «آنها به خدا سوگند یاد می‌کنند که از شما هستند» (وَ یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْکُمْ).

«در حالی که نه از شما هستند (و نه در چیزی با شما موافقند) بلکه آنها گروهی هستند که فوق العاده می‌ترسند» و از شدت ترس کفر را پنهان کرده اظهار ایمان می‌کنند مبادا گرفتار شوند (وَ ما هُمْ مِنْکُمْ وَ لکِنَّهُمْ قَوْمٌ یَفْرَقُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۷

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۵۷ .... ص : ۲۱۷

(آیه ۵۷)- در این آیه شدت بغض و عداوت و نفرت آنها را از مؤمنان در عبارتی کوتاه اما بسیار رسا و گویا منعکس کرده، می‌گوید: «آنها چنان هستند که اگر پناهگاهی (همانند یک دژ محکم) بیابند، یا دسترسی به غارهایی در کوهها داشته باشند، یا بتوانند راهی در زیر زمین پیدا کنند، با سرعت هر چه بیشتر به سوی آن می‌شتابند» تا از شما دور شوند و بتوانند کینه و عدوات خود را آشکار سازند (لَوْ یَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغاراتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَوَلَّوْا إِلَیْهِ وَ هُمْ یَجْمَحُونَ).

این یکی از رساترین تعبیراتی است که قرآن در باره ترس و وحشت منافقان و یا بغض و نفرت آنان بیان کرده که آنها اگر در کوهها و حتی زیر و روی زمین راه فراری پیدا کنند از ترس یا عداوت از شما دور می‌شوند ولی چون قوم و قبیله و اموال و ثروتی در محیط شما دارند مجبورند دندان بر جگر بگذارند و بمانند!

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۵۸ .... ص : ۲۱۷

اشاره

(آیه ۵۸

شأن نزول: .... ص : ۲۱۷

نقل شده که: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مشغول تقسیم اموالی (از غنائم یا مانند آن) بود که یکی از طایفه «بنی تمیم» فرا رسید،

صـدا زد: ای رسول خـدا! عـدالت کن! پیـامبر فرمود: وای بر تو اگر من عـدالت نکنم چه کسـی عـدالت خواهـد کرد؟! در این هنگام این آیه و آیه بعد نازل شد و به این گونه افراد اندرز داد.

تفسیر: .... ص : ۲۱۷

خودخواهان بی‌منطق: در این آیه به یکی از حالات منافقان اشاره شده و آن این که آنها هرگز راضی به حق خود نیستند.
هر کس جیب آنها را پر کند عادل است و از او راضی هستند و هر کس به خاطر رعایت عدالت حق دیگران را به آنها نبخشد ظالم و از او ناراضی می‌شوند.
لـذا می گویـد: «بعضـی از آنهـا در تقسیـم صـدقات به تو عیب می گیرنـد» و می گوینـد عـدالت را رعـایت نکردی (وَ مِنْهُمْ مَنْ یَلْمِزُکَ فِی الصَّدَقاتِ).
اما در حقیقت چنین است که آنها به منافع خویش می‌نگرند «اگر سـهمی به آنها داده شود راضـیند و خوشحال» و تو را مجری عدالت می‌دانند هر چند استحقاق نداشته باشند (فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا).
«و اگر چیزی از آن به آنهـا داده نشـود خشـمگین می‌شونـد» و تـو را متهم به بی‌عـدالتی می کننـد (وَ إِنْ لَمْ یُعْطَوْا مِنْهـا إِذا هُمْ یَسْخَطُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۸

سورة التوبة(۹): آية ۵۹ .... ص : ۲۱۸

(آیه ۵۹)- «ولی اگر آنها (به حق خود راضـی باشند و) به آنچه خدا و پیامبرش در اختیار آنها گذارده رضایت دهند و بگویند همین برای ما کافی است و اگر هم نیاز بیشتری داریم خدا و پیامبر از فضل خود به زودی به ما می‌بخشند ما تنها رضای خدا را می‌طلبیم» و از او می‌خواهیم که مـا را از اموال مردم بی‌نیـاز سـازد، اگر آنهـا چنین کننـد به سود آنهـاست (وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا ما آتاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَیُؤْتِینَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَی اللَّهِ راغِبُونَ).

سورة التوبة(۹): آية ۶۰ .... ص : ۲۱۸

اشاره

(آیه ۶۰)- مصارف زکات و ریزه کاریهای آن: در تاریخ اسـلام دو دوران مشـخص دیده می‌شود، دوران مکّه که همت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مسـلمانان در آن مصروف تعلیم و تربیت نفرات و آموزش و تبلیغ می‌شد، و دوران مدینه که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در آن دست به تشـکیل «حکومت اسـلامی» و پیاده کردن و اجرای تعلیمات اسلام، از طریق این حکومت صالح زد.
بـدون شـک یکی از ابتـدایی و ضـروری‌ترین مسأله، به هنگـام تشـکیل حکومت، تشـکیل «بیت المـال» است که به وسیله آن نیازهای اقتصادی حکومت برآورده شود.

به همین دلیل یکی از نخستین کارهایی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مدینه انجام داد تشکیل بیت المال بود که یکی از منابع آن را «زکات» تشکیل می‌داد، و طبق مشهور این حکم در سال دوم هجرت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تشریع شد.
به هر حال آیه مورد بحث به روشنی مصارف واقعی زکات را بیان کرده و آن را در هشت مصرف خلاصه می‌کند:
۱- «فقرا» نخست می‌گوید: «صدقات و زکات برای فقیران است» (إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ).
۲- «مساکین» (وَ الْمَساکِینِ).
۳- «عاملان و جمع آوری کنندگان زکات» (وَ الْعامِلِینَ عَلَیْها).
این گروه در حقیقت کارمندان و کارکنانی هستند که برای جمع آوری زکات و اداره بیت المال اسلام تلاش و کوشش می‌کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۱۹
۴- «و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود» (وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ).
آنها کسانی هستند که انگیزه معنوی نیرومندی برای پیشبرد اهداف اسلامی ندارند، و با تشویق مالی می‌توان تألیف قلب، و جلب محبت آنان نمود، و در مباحث فقهی گفته شده که آیه مفهوم وسیعی دارد که کفار و غیر مسلمانان را شامل می‌شود.
۵- «در راه آزاد ساختن بردگان» (وَ فِی الرِّقابِ).
یعنی سهمی از زکات، تخصیص به مبارزه با بردگی، و پایان دادن به این موضوع ضد انسانی، و «آزادی تدریجی بردگان» داده می‌شود.
۶- «اداء دین بدهکاران» و آنها که بدون جرم و تقصیر زیر بار بدهکاری مانده و از ادای آن عاجز شده‌اند (وَ الْغارِمِینَ).
۷- «و در راه خدا» (وَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ).
۸- «واماندگان در راه» (وَ ابْنِ السَّبِیلِ).
یعنی مسافرانی که بر اثر علّتی در راه مانده، و زاد و توشه و مرکب کافی برای رسیدن به مقصد ندارند، هر چند افراد فقیر و بی‌بضاعتی نیستند.
در پایان آیه به عنوان تأکید روی مصارف گذشته، می‌فرماید: «این فریضه الهی است» (فَرِیضَةً مِنَ اللَّهِ).
و بدون شک این فریضه، حساب شده، و کاملا دقیق، و جامع مصلحت فرد و اجتماع است، زیرا «خداوند دانا و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ).

نکته‌ها: .... ص : ۲۱۹

۱- فرق میان «فقیر» و «مسکین»: .... ص : ۲۱۹

به نظر می‌رسد که «فقیر» به معنی کسی است که در زندگی خود کمبود مالی دارد، هر چند مشغول کسب و کاری باشد و هرگز از کسی سؤال نکند، اما «مسکین» کسی است که نیازش شدیدتر است و دستش از کار کوتاه است، و به همین جهت از این و آن سؤال می‌کند.

۲- تقسیم زکات به هشت قسمت مساوی: .... ص : ۲۱۹

اکثریت قاطع فقها برایند که اصناف هشتگانه فوق مواردی است که صرف زکات در آنها مجاز است، و تقسیم کردن در آن واجب نیست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۰
اما چگونگی مصرف آن در این مصرف هشتگانه بستگی به ضرورتهای اجتماعی از یکسو، و نظر حکومت اسلامی از سوی دیگر دارد.

۳- نقش زکات در اسلام: .... ص : ۲۲۰

با توجه به این که اسلام به عنوان یک «آیین جامع» که تمام نیازمندیهای مادی و معنوی در آن پیش بینی شده، و از همان عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، با تأسیس حکومت همراه بود، و توجه خاصی به حمایت از محرومان و مبارزه با فاصله طبقاتی دارد، روشن می‌شود که نقش بیت المال، و زکات از مهمترین نقشهاست.
شک نیست که هر جامعه‌ای دارای افرادی از کار افتاده، بیمار، یتیمان بی‌سرپرست، معلولین، و امثال آنها می‌باشد که باید مورد حمایت قرار گیرند.
و نیز برای حفظ موجودیت خود در برابر هجوم دشمن، نیاز به سربازان مجاهدی دارد که هزینه آنها از طرف حکومت پرداخت می‌شود.
به همین دلیل در اسلام مسأله زکات که در حقیقت یک نوع «مالیات بر درآمد و تولید» و «مالیات بر ثروت راکد» محسوب می‌شود، از اهمیت خاصی برخوردار است، تا آنجا که در ردیف مهمترین عبادات قرار گرفته، و در بسیاری از موارد با نماز همراه ذکر شده، و حتی شرط قبولی نماز شمرده شده است!

سورة التوبة(۹): آیة ۶۱ .... ص : ۲۲۰

اشاره

(آیه ۶۱)

شأن نزول: .... ص : ۲۲۰

در مورد نزول این آیه گفته‌اند: این آیه در باره گروهی از منافقان نازل شده، که دور هم نشسته بودند و سخنان ناهنجار، در باره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌گفتند، یکی از آنان گفت: این کار را نکنید، زیرا، می‌ترسیم به گوش محمّد برسد، و او به ما بد بگوید (و مردم را بر ضد ما بشوراند).
یکی از آنان که نامش «جلاس» بود گفت: مهم نیست، ما هر چه بخواهیم می‌گوییم، و اگر به گوش او رسید نزد وی می‌رویم، و انکار می‌کنیم، و او از ما می‌پذیرد، زیرا محمّد صلّی اللّه علیه و آله آدم خوش باور و دهن بینی است، و هر کس هر چه بگوید قبول می‌کند، در این هنگام آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر: .... ص : ۲۲۰

این حسن است نه عیب! در این آیه همـان گونه که از مضـمون آن اسـتفاده می‌شود سـخن از فرد یـا افرادی در میـان است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را با گفته‌های برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۱
خود آزار می‌دادند آیه می گوید: «از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می گویند: او آدم خوش باوری است»! (وَ مِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ).

آنهـا در حقیقت یکی از نقـاط قوت پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله را که وجود آن در یک رهبر کاملا لازم است، به عنوان نقطه ضعف نشان می‌دادند.

لـذا قرآن بلافاصـله اضافه می کنـد که: «به آنها بگو: اگر پیامبر گوش به سـخنان شـما فرا می‌دهـد (و عذرتان را می‌پذیرد، و به گمان شما یک آدم گوشی است) این به نفع شماست»! (قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ).

زیرا از این طریق آبروی شـما را حفظ کرده، و شخصـیتتان را خرد نمی کند عواطف شـما را جریحه‌دار نمی‌سازد، و برای حفظ محبت و اتحـاد و وحـدت شـما از این طریق کوشـش می کنـد، در حـالی که اگر او فورا پرده‌ها را بالا می‌زد، و دروغگویان را رسوا می کرد، دردسر فراوانی برای شما فراهم می‌آمد.

سپس برای این که عیب جویان از این سـخن سوء اسـتفاده نکنند، و آن را دستاویز قرار ندهند، چنین اضافه می کند: «او به خدا و فرمانهای او ایمان دارد، و به سـخنان مؤمنان راستین گوش فرا می‌دهـد، و آن را می‌پـذیرد و به آن ترتیب اثر می‌دهد» (يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ).

یعنی در واقع پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله دو گونه برنـامه دارد: یکی برنـامه حفـظ ظاهر و جلوگیری از پرده‌دری، و دیگری در مرحله عمـل، در مرحله اول به سـخنان همه گـوش فرا می‌دهـد، و ظـاهرا انکـار نمی کنـد، ولی در مقـام عمـل تنهـا تـوجه او به فرمانهای خدا و پیشـنهادها و سخنان مؤمنان راستین است، و یک رهبر واقع بین باید چنین باشد، و تأمین منافع جامعه جز از این راه ممکن نیست لذا بلافاصله می‌فرماید: «او رحمت برای مؤمنان شماست» (وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ).

تنهـا چیزی که در اینجـا بـاقی می‌مانـد این است که نبایـد آنهـا که پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله را بـا این سـخنان خود ناراحت می کنند و از او عیب جویی می‌نمایند، تصور کنند که بدون مجازات خواهند ماند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۲
لذا در پایان آیه می‌فرماید: «آنها که به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آزار می‌رسانند عذابی دردناک دارند» (وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ).

سورة التوبة(۹): آية ۶۲ .... ص : ۲۲۲

اشاره

(آیه ۶۲)

شأن نزول: .... ص : ۲۲۲

جمعی از مفسران شأن نزولی برای این آیه و آیه بعد نقل کرده‌اند و آن این که: هنگامی که در نکوهش تخلف کنندگان از غزوه تبوک آیاتی نازل شد یکی از منافقان گفت: به خدا سوگند این گروه نیکان و اشراف ما هستند، اگر آنچه را «محمّد» در باره آنها می‌گوید راست باشد، اینها از چهارپایان هم بدترند، یکی از مسلمانان این سخن را شنید و گفت: به خدا آنچه او می‌گوید حق است، و تو از چهارپا بدتری! این سخن به گوش پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسید به دنبال آن مرد منافق فرستاد و از او پرسید: چرا چنین گفتی، او سوگند یاد کرد که چنین سخنی نگفته است آن مرد مؤمن، گفت: خداوندا خودت راستگو را تصدیق، و دروغگو را تکذیب فرما.

این دو آیه نازل شد و وضع آنها را مشخص ساخت.

تفسیر: .... ص : ۲۲۲

قیافه حق به جانب منافقان! یکی از نشانه‌های منافقان و اعمال زشت و شوم آنها که قرآن کرارا به آن اشاره کرده، این است که آنها برای پوشاندن چهره خود بسیاری از خلافکاریهای خود را انکار می‌کردند و با توسل به سوگندهای دروغین می‌خواستند مردم را فریب داده و از خود راضی کنند. در این آیه و آیه بعد قرآن مجید پرده از روی این عمل زشت برداشته و مسلمانان را آگاه می‌سازد که تحت تأثیر این گونه سوگندهای دروغین قرار نگیرند.

نخست می‌گوید: «آنها برای شما سوگند به خدا یاد می‌کنند تا شما را راضی کنند» (یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَکُمْ لِیُرْضُوکُمْ).

روشن است که هدف آنها از این سوگندها، بیان حقیقت نیست. بلکه می‌خواهند با فریب و نیرنگ چهره واقعیات را در نظرتان دگرگون جلوه دهند، و به مقاصد خود برسند. لذا قرآن می‌گوید: «اگر آنها راست می‌گویند و ایمان دارند، شایسته‌تر این است که خدا و پیامبرش را راضی کنند»! (وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ یُرْضُوهُ إِنْ کانُوا مُؤْمِنِینَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۳

سورةُ التوبةِ(۹): آیةُ ۶۳ .... ص : ۲۲۳

(آیه ۶۳)- در این آیه این گونه افراد منافق را شدیدا تهدید می‌کند، و می‌گوید: «مگر نمی‌دانند کسی که با خدا و رسولش دشمنی و مخالفت کند برای او آتش دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند» (أَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ یُحادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِداً فِیها).

سپس برای تأکید اضافه می‌کند: «این رسوایی و ذلّت بزرگی است» (ذلِکَ الْخِزْیُ الْعَظِیمُ).

سورةُ التوبةِ(۹): آیةُ ۶۴ .... ص : ۲۲۳

اشاره

(آیه ۶۴)

شأن نزول: .... ص : ۲۲۳

در باره نزول این آیه و دو آیه بعد چنین نقل شده: گروهی از منافقان در یک جلسه سرّی، برای قتل پیامبر توطئه کردند که پس از مراجعت از جنگ تبوک در یکی از گردنه‌های سر راه به صورت ناشناس کمین کرده، شتر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را رم دهند، و حضرت را به قتل برسانند.
خداوند پیامبرش را از این نقشه آگاه ساخت، و او دستور داد جمعی از مسلمانان مراقب باشند، و آنها را متفرق سازند.

تفسیر: .... ص : ۲۲۳

برنامه خطرناک دیگری از منافقان: از این آیه چنین استفاده می‌شود که خداوند برای دفع خطر منافقان از پیامبر، گهگاه پرده از روی اسرار آنها برمی‌داشت، و آنان را به مسلمانان معرفی می‌کرد، تا به هوش باشند و آنها نیز دست و پای خود را جمع کنند، روی این جهت غالبا آنان در یک حالت ترس و وحشت به سر می‌بردند، قرآن به این وضع اشاره کرده، می‌گوید: «منافقان می‌ترسند که بر ضد آنها سوره‌ای نازل شود، و آنان را به آنچه در دل دارند آگاه سازد» (یَحْذَرُ الْمُنافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِما فِی قُلُوبِهِمْ).
ولی عجیب این که بر اثر شدت لجاجت و دشمنی باز هم دست از استهزاء و تمسخر نسبت به کارهای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر نمی‌داشتند، لذا خداوند در پایان آیه به پیامبرش می‌گوید: «به آنها بگو: هر چه می‌خواهید استهزاء کنید، اما بدانید خدا آنچه را را از آن بیم دارید آشکار می‌سازد» و شما را رسوا می‌کند! (قُلِ اسْتَهْزِؤُا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ ما تَحْذَرُونَ).

سورة التوبة(۹): آیة ۶۵ .... ص : ۲۲۳

(آیه ۶۵)- در این آیه به یکی دیگر از برنامه‌های منافقان اشاره کرده، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۴
می‌گوید: «اگر از آنها بپرسی (که چرا چنین سخن نادرستی را گفته‌اند، و یا چنین کار خلافی را انجام داده‌اند) می‌گویند: ما مزاح و شوخی می‌کردیم و در واقع قصد و غرضی نداشتیم»! (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَیَقُولُنَّ إِنَّما کُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ).
منافقان امروز و منافقان هر زمان که برنامه‌های یکنواختی دارند از این روش بهره‌برداری فراوان می‌کنند، حتی گاه می‌شود جدی‌ترین مطالب را در لباس مزاحها و شوخیهای ساده مطرح کنند، اگر به هدفشان رسیدند چه بهتر، و الّا با عنوان کردن شوخی و مزاح می‌خواهند از چنگال مجازات فرار کنند.
اما قرآن با تعبیری قاطع و کوبنده، به آنها پاسخ می‌گوید، و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که «به آنها بگو: آیا خدا، و آیات او، و رسولش، را مسخره می‌کنید و به شوخی می‌گیرید»؟! (قُلْ أَ بِاللَّهِ وَ آیاتِهِ وَ رَسُولِهِ کُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَ).
یعنی آیا با همه چیز می‌توان شوخی کرد، حتی با خدا و پیامبر و آیات قرآن! آیا مسأله رم دادن شتر، و سقوط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از آن گردنه خطرناک، چیزی است که بتوان زیر نقاب شوخی آن را پوشاند؟

سورة التوبة(۹): آیة ۶۶ .... ص : ۲۲۴

(آیه ۶۶)- سپس به پیامبر دستور می‌دهد صریحا به این منافقان بگو: «دست از این عذرهای واهی و دروغین بردارید» (لا تَعْتَذِرُوا).

چرا که «شما بعد از ایمان راه کفر پیش گرفتید» (قَدْ کَفَرْتُمْ بَعْدَ إِیمانِکُمْ).

این تعبیر نشان می‌دهد که گروه بالا از آغاز در صف منافقان نبودند، بلکه در صف مؤمنان ضعیف الایمان بودند و پس از ماجرای فوق راه کفر پیش گرفتند.

سر انجام، آیه را با این جمله پایان می‌دهد که: «اگر ما گروهی از شما را ببخشیم گروه دیگری را به خاطر این که مجرم بودند، مجازات خواهیم کرد» (إِنْ نَعْفُ عَنْ طائِفَةٍ مِنْکُمْ نُعَذِّبْ طائِفَةً بِأَنَّهُمْ کانُوا مُجْرِمِینَ).

این که می‌گوید گروهی را مجازات می‌کنیم به خاطر جرم و گناهشان، دلیل بر آن است که «گروه مورد عفو» افرادی هستند که آثار جرم و گناه را با آب توبه از وجود خود شسته‌اند.

سورة التوبة(۹): آیة ۶۷ .... ص : ۲۲۴

(آیه ۶۷)- نشانه‌های منافقان: در این آیه اشاره به یک مطلب کلی می‌کند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۵

و آن این که ممکن است روح نفاق به اشکال مختلف ظاهر شود، مخصوصا خودنمایی، روح نفاق در یک «مرد» با یک «زن» ممکن است متفاوت باشد، اما نباید فریب تغییر چهره‌های نفاق را در میان منافقان خورد.

لذا می‌گوید: «مردان منافق و زنان منافق همه از یک قماشند» (الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ).

سپس به ذکر پنج صفت از اوصاف آنان می‌پردازد.

اول و دوم: «آنها مردم را به منکرات تشویق، و از نیکیها باز می‌دارند» (یَأْمُرُونَ بِالْمُنْکَرِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ).

یعنی درست برعکس برنامه مؤمنان راستین که دائما از طریق «امر به معروف» و «نهی از منکر» در اصلاح جامعه و پیراستن آن از آلودگی و فساد کوشش دارند، منافقان دائما سعی می‌کنند که فساد همه جا را بگیرد، و معروف و نیکی از جامعه برچیده شود.

سوم: آنها «دستهایشان را می‌بندند» (وَ یَقْبِضُونَ أَیْدِیَهُمْ). نه در راه خدا انفاق می‌کنند، نه به کمک محرومان می‌شتابند، و نه خویشاوند و آشنا را کمک مالی آنها بهره می‌گیرند.

روشن است آنها چون ایمان به آخرت و نتایج و پاداش «انفاق» ندارند، در بذل اموال سخت بخیلند.

چهارم: تمام اعمال و گفتار و رفتارشان نشان می‌دهد که «آنها خدا را فراموش کرده‌اند (و نیز وضع زندگی آنها نشان می‌دهد که) خدا هم آنها را از برکات و توفیقات و مواهب خود فراموش نموده» (نَسُوا اللَّهَ فَنَسِیَهُمْ). یعنی با آنها معامله فراموشی کرده است و آثار این دو فراموشی در تمام زندگی آنان آشکار است.

پنجم: این که «منافقان فاسقند و بیرون از دایره اطاعت فرمان خدا» (إِنَّ الْمُنافِقِینَ هُمُ الْفاسِقُونَ).

آنچه در آیه فوق در باره صفات مشترک منافقان گفته شد در هر عصر و زمانی دیده می‌شود.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۶

سورة التوبة(۹): آیة ۶۸ .... ص : ۲۲۶

(آیه ۶۸)- در این آیه مجازات شدید و دردناک آنها، بیان شده است، می‌فرماید: «خداوند مردان و زنان منافق و همه کفار و افراد بی‌ایمان را وعده آتش جهنم داده» (وَعَدَ اللَّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْكُفَّارَ نارَ جَهَنَّمَ).

همان آتش سوزانی که: «جاودانه در آن خواهند ماند» (خالِدِينَ فِيها).

و «همین یک مجازات (که تمام انواع عذابها و کیفرها را در بر دارد) برای آنها کافی است» (هِيَ حَسْبُهُمْ).

و به تعبیر دیگر آنها نیاز به هیچ مجازات دیگری ندارند، زیرا در دوزخ همه نوع عذاب جسمانی و روحانی وجود دارد.

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته و عذاب همیشگی نصیبشان نموده است» (وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقِيمٌ).

بلکه این دوری از خداوند، خود بزرگترین عذاب و دردناکترین کیفر برای آنها محسوب می‌شود.

سورة التوبة(۹): آية ۶۹ .... ص : ۲۲۶

(آیه ۶۹)- تکرار تاریخ و درس عبرت! این آیه برای بیدار ساختن این گروه از منافقان، آینه تاریخ را پیش روی آنها می‌گذارد، و با مقایسه زندگی آنان با منافقان و گردنکشان پیشین، عبرت انگیزترین درسها را به آنها می‌دهد، و می‌گوید: «شما همانند منافقان پیشین هستید»، و همان مسیر و برنامه و سرنوشت شوم را تعقیب می‌کنید (كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ).

«همانها که از نظر نیرو از شما قویتر، و از نظر اموال و فرزندان از شما افزونتر بودند» (كانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوالًا وَ أَوْلاداً).

«آنها از نصیب و بهره خود در دنیا، در طریق شهوات و آلودگی و گناه و فساد و تبهکاری، بهره گرفتند، شما منافقان این امت نیز از نصیب و بهره خود همان گونه که منافقان پیشین بهره گرفته بودند، بهره برداری کردید» (فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلاقِهِمْ).

سپس می‌گوید: «شما در کفر و نفاق و سخریه و استهزاء مؤمنان، فرو رفتید، همان گونه که آنها در این امور فرو رفتند» (وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خاضُوا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۷

سر انجام پایان کار منافقان پیشین را برای هشدار به گروه منافقان معاصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و همه منافقان جهان، با دو جمله بیان می‌کند:

نخست این که: «آنها کسانی هستند که همه اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد رفته و می‌رود، و هیچ نتیجه مثبتی از آن عائدشان نمی‌گردد» (أُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ).

دیگر این که: «آنها زیانکاران حقیقی، و خسران یافتگان واقعی هستند» (وَ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ).

آنها ممکن است استفاده‌های «موقت» و «محدودی» از اعمال نفاق آمیز خود ببرند، ولی اگر درست بنگریم می‌بینیم نه در زندگی این دنیا از این رهگذر طرفی می‌بندند، و نه در جهان دیگر بهره‌ای دارند.

سورة التوبة(۹): آية ۷۰ .... ص : ۲۲۷

(آیه ۷۰)- در این آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، به عنوان استفهام انکاری چنین می‌گوید: «آیا این گروه منافق از سرنوشت امتهای پیشین، قوم نوح، و عاد، و ثمود، و قوم ابراهیم، و اصحاب مدین (قوم شعیب) و شهرهای ویران

شـده قـوم لـوط بـا خـبر نشدنـد» (أَ لَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْراهِيمَ وَ أَصْحابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكاتِ).

اینها ماجراهای تکان دهنده‌ای است که مطالعه و بررسی آن هر انسانی را که کمترین احساس در قلب او باشد تکان می‌دهد.

هر چند خداوند آنها را هیچ گاه از لطف خود محروم نساخت، «و پیامبرانشان با دلایل روشن برای هدایت آنان به سویشان آمدند» (أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ).

ولی آنها به هیچ یک از مواعظ و اندرزهای این مردان الهی گوش فرا ندادند و برای زحمات طاقت فرسایشان در راه روشنگری خلق خدا ارجی ننهادند.

«بنابراین هرگز خداوند به آنها ستم نکرد، این خودشان بودند که به خویشتن ستم روا داشتند»! (فَما كانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ).

سورة التوبة(۹): آية ۷۱ .... ص : ۲۲۷

(آیه ۷۱)- نشانه‌های مؤمنان راستین: در آیات گذشته علائم و جهات مشترک مردان و زنان منافق در پنج قسمت مطرح گردید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۸

در آیه مورد بحث علائم و نشانه‌های مردان و زنان با ایمان بیان شده است که آن هم در پنج قسمت خلاصه می‌شود.

آیه از اینجا شروع می‌شود که می‌فرماید: «مردان و زنان با ایمان دوست و ولیّ و یار و یاور یکدیگرند» (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ).

پس از بیان این اصل کلی به شرح جزئیات صفات مؤمنان می‌پردازد:

۱- نخست می‌گوید: «آنها مردم را به نیکی‌ها دعوت می‌کند» (يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ).

۲- «مردم را از زشتیها و بدیها و منکرات باز می‌دارند» (وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

۳- آنها به عکس منافقان که خدا را فراموش کرده بودند «نماز را برپا می‌دارند» (وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ). و به یاد خدا هستند و با یاد و ذکر او، دل را روشن، و عقل را بیدار و آگاه می‌دارند.

۴- آنها بر خلاف منافقان که افرادی ممسک و بخیل هستند بخشی از اموال خویش را در راه خدا، و حمایت خلق خدا، و برای بازسازی جامعه، انفاق می‌نمایند «و زکات اموال خویش را می‌پردازد» (وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ).

۵- منافقان فاسقند و سرکش، و خارج از تحت فرمان حق، اما مؤمنان «اطاعت فرمان خدا و پیامبر او می‌کنند» (وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ).

در پایان این آیه اشاره به نخستین امتیاز مؤمنان از نظر نتیجه و پاداش کرده، می‌گوید: «خداوند آنها را به زودی مشمول رحمت خویش می‌گرداند» (أُولئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ).

شک نیست که وعده رحمت به مؤمنان از طرف خداوند، از هر نظر قطعی و اطمینان بخش است، چرا که «خداوند توانا و حکیم است» (إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).

نه بدون علت وعده می‌دهد، و نه هنگامی که وعده داد، از انجام آن عاجز می‌ماند.

سورة التوبة(۹): آية ۷۲ .... ص : ۲۲۸

(آیه ۷۲)- این آیه قسمتی از این رحمت واسعه الهی را که شامل حال افراد با ایمان می‌شود، در دو جنبه «مادی» و «معنوی» شرح می‌دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۲۹

نخست می‌فرماید: «خداوند به مردان و زنان با ایمان باغهایی از بهشت وعده داده است که از زیر درختانش نهرها جریان دارد» (وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

از ویژگیهای این نعمت بزرگ این است که زوال و جدایی در آن راه ندارد و «آنان جاودانه در آن می‌مانند» (خالِدِينَ فِيها).

دیگر از مواهب الهی به آنها این است که خداوند «مسکنهای پاکیزه و منزلگاههای مرفّه در قلب بهشت عدن در اختیار آنها می‌گذارد» (وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ).

از احادیث اسلامی چنین استفاده می‌شود که «جنّات عدن» باغهای مخصوصی است از بهشت که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و جمعی از خاصان پیروان او در آنها مستقر خواهند شد.

سپس اشاره به نعمت و پاداش معنوی آنها کرده، می‌فرماید: «رضایت و خشنودی خدا (که نصیب این مؤمنان راستین می‌شود) از همه برتر و بزرگتر است» (وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ).

هیچ کس نمی‌تواند آن لذت معنوی و ا.....ǝروحانی را که به یک انسان به خاطر توجه رضایت و خشنودی خدا از او، دست می‌دهد، توصیف کند.

و در پایان آیه اشاره به تمام این نعمتهای مادی و معنوی کرده، می‌گوید: «این پیروزی بزرگی است» (ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).

سورة التوبة(۹): آية ۷۳ .... ص : ۲۲۹

(آیه ۷۳)- پیکار با کفار و منافقان: سر انجام در این آیه دستور به شدت عمل در برابر کفّار و منافقان داده، می‌گوید: «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن» (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقِينَ).

«و در برابر آنها روش سخت و خشنی در پیش گیر» (وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ).

این مجازات آنها در دنیاست، و در آخرت «جایگاهشان دوزخ است که بدترین سرنوشت و جایگاه است» (وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ).

البته طرز جهاد در برابر «کفار» جهاد همه جانبه، و مخصوصا جهاد مسلحانه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۰

است. و منظور از جهاد با منافقان انواع و اشکال دیگر مبارزه غیر از مبارزه مسلحانه است، مانند مذمت و توبیخ و تهدید و رسوا ساختن آنها، و شاید جمله «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ) اشاره به همین معنی باشد.

سورة التوبة(۹): آية ۷۴ .... ص : ۲۳۰

اشاره

(آیه ۷۴)

شأن نزول: .... ص : ۲۳۰

در باره شأن نزول این آیه روایات مختلفی نقل شده که همه آنها نشان می‌دهد بعضی از منافقان، مطالب زننده‌ای در باره اسلام و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گفته بودند و پس از فاش شدن اسرارشان سوگند دروغ یاد کردند که چیزی نگفته‌اند و همچنین توطئه‌ای بر ضد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چیده بودند که خنثی گردید.

تفسیر: .... ص : ۲۳۰

توطئه خطرناک! در این آیه پرده از روی یکی دیگر از اعمال منافقان برداشته شده و آن این که: هنگامی که می‌بینند اسرارشان فاش شده واقعیات را انکار می‌کنند و حتی برای اثبات گفتار خود به قسمهای دروغین متوسل می‌شوند.

نخست می‌گوید: «منافقان سوگند یاد می‌کنند که چنان مطالبی را در باره پیامبر نگفته‌اند» (یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ما قالُوا).

در حالی که: «اینها بطور مسلم سخنان کفرآمیزی گفته‌اند» (وَ لَقَدْ قالُوا کَلِمَةَ الْکُفْرِ). و به این جهت «پس از قبول و اظهار اسلام راه کفر را پیش گرفته‌اند» (وَ کَفَرُوا بَعْدَ إِسْلامِهِمْ).

البته آنان از آغاز مسلمان نبودند که کافر شوند بلکه تنها اظهار اسلام می‌کردند، بنابراین همین اسلام ظاهری و صوری را نیز با اظهار کفر درهم شکستند.

و از آن بالاتر «آنها تصمیم خطرناکی داشتند که به آن نرسیدند» (وَ هَمُّوا بِما لَمْ یَنالُوا).

و آن توطئه برای نابودی پیامبر و یا فعالیتهایی است که برای به هم ریختن سازمان جامعه اسلامی، و تولید فساد و نفاق و شکاف، انجام می‌دادند، که هرگز به هدف نهایی منتهی نشد.

در جمله بعد برای این که زشتی و وقاحت فعالیتهای منافقان و نمک نشناسی آنها کاملا آشکار شود اضافه می‌کند: آنها در واقع خلافی از پیامبر ندیده بودند و هیچ لطمه‌ای از ناحیه اسلام بر آنان وارد نشده بود، بلکه به عکس در پرتو برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۱

حکومت اسلام به انواع نعمتهای مادی و معنوی رسیده بودند، بنابراین «آنها در حقیقت انتقام نعمتهایی را می‌گرفتند خداوند و پیامبر با فضل و کرم خود تا سر حد استغنا به آنها داده بودند» (وَ ما نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ).

سپس آنچنان که سیره قرآن است راه بازگشت را به روی آنان گشوده، می‌گوید: «اگر آنان توبه کنند برای آنها بهتر است» (فَإِنْ یَتُوبُوا یَکُ خَیْراً لَهُمْ).

و این نشانه واقع بینی اسلام و اهتمام به امر تربیت، و مبارزه با هرگونه سختگیری و شدت عمل نابجاست، که حتی راه آشتی و توبه را به روی منافقانی که توطئه برای نابودی پیامبر کردند و سخنان کفرآمیز و توهینهای زننده داشتند بازگذارده.

در عین حال برای این که آنها این نرمش را دلیل بر ضعف نگیرند، به آنها هشدار می‌دهد که: «اگر به روش خود ادامه دهند، و از توبه روی برگردانند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد» (وَ إِنْ یَتَوَلَّوْا یُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذاباً أَلِیماً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ).

و اگر می‌پندارند کسی در برابر مجازات الهی ممکن است به کمک آنان بشتابد سخت در اشتباهند، زیرا «آنها در سراسر روی زمین نه ولی و سرپرستی خواهند داشت و نه یار و یاوری» (وَ ما لَهُمْ فِی الْأَرْضِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ).

سورة التوبة(۹): آیة ۷۵ .... ص : ۲۳۱

اشاره

(آیه ۷۵)

شأن نزول: .... ص : ۲۳۱

این آیه و سه آیه بعد از آن در باره یکی از انصار به نام «ثعلبهٔ بن حاطب» نازل شده است، او که مرد فقیری بود و مرتب به مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌آمد اصرار داشت که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دعا کند تا خداوند مال فراوانی به او بدهد! پیغمبر به او فرمود: «قلیل تؤدّی شکره خیر من کثیر لا تطیقه» «مقدار کمی که حقش را بتوانی ادا کنی، بهتر از مقدار زیادی است که توانایی ادا حقش را نداشته باشی».

ولی ثعلبه دست بردار نبود و سر انجام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برای او دعا کرد.

چیزی نگذشت که طبق روایتی پسر عموی ثروتمندی داشت از دنیا رفت و ثروت سرشاری به او رسید.

پس از مدتی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مأمور جمع آوری زکات را نزد او فرستاد، تا زکات برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۲

اموال او را بگیرد، ولی این مرد کم ظرفیت و تازه به نوا رسیده و بخیل، از پرداخت حق الهی خودداری کرد، نه تنها خودداری کرد، بلکه به اصل تشریع این حکم نیز اعتراض نمود و گفت: این حکم برادر «جزیه» است.

به هر حال هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سخن او را شنید فرمود: یا ویح ثعلبهٔ! یا ویح ثعلبهٔ! «وای بر ثعلبه! ای وای بر ثعلبه»! و در این هنگام آیات مزبور نازل شد.

تفسیر: .... ص : ۲۳۲

منافقان کم ظرفیتند! قرآن در اینجا روی یکی دیگر از صفات زشت منافقان انگشت می‌گذارد و آن این که: به هنگام ضعف و ناتوانی و فقر و پریشانی، چنان دم از ایمان می‌زنند که هیچ کس باور نمی‌کند آنها روزی در صف منافقان قرار گیرند.

اما همین که به نوایی برسند چنان دست و پای خود را گم کرده و غرق دنیاپرستی می‌شوند که همه عهد و پیمانهای خویش را با خدا به دست فراموشی می‌سپارند.

نخست می‌گوید: «بعضی از منافقان کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند که اگر از فضل و کرم خود به ما مرحمت کند قطعا به نیازمندان کمک می‌کنیم و از نیکوکاران خواهیم بود» (وَ مِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ).

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۷۶ .... ص : ۲۳۲

(آیه ۷۶)- ولی این سخن را تنها زمانی می‌گفتند که دستشان از همه چیز تهی بود «و به هنگامی که خداوند از فضل و

رحمتش سرمایه‌هایی به آنان داد، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و رویگردان شدند» (فَلَمَّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ).

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۷۷ .... ص : ۲۳۲

(آیه ۷۷)- «این عمل و این پیمان شکنی و بخل نتیجه‌اش این شد که روح نفاق بطور مستمر و پایدار در دل آنان ریشه کند و تا روز قیامت و هنگامی که خدا را ملاقات می‌کنند ادامه یابد» (فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِی قُلُوبِهِمْ إِلی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ).
این «به خاطر آن است که از عهدی که با خدا بستند تخلف کردند، و به خاطر آن است که مرتبا دروغ می‌گفتند» (بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ).

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۷۸ .... ص : ۲۳۲

(آیه ۷۸)- سر انجام آنها را با این جمله مورد سرزنش و توبیخ قرار می‌دهد که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۳
«آیا آنها نمی‌دانند خداوند اسرار درون آنها را می‌داند، و سخنان آهسته و در گوشی آنان را می‌شنود، و خداوند از همه غیوب و پنهانیها با خبر است»؟! (أَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ).

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۷۹ .... ص : ۲۳۳

اشاره

(آیه ۷۹)

شأن نزول: .... ص : ۲۳۳

روایات متعددی در شأن نزول این آیه و آیه بعد نقل شده، که از مجموع آنها چنین استفاده می‌شود که: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تصمیم داشت لشکر اسلام را برای مقابله با دشمن (احتمالا- برای جنگ تبوک) آماده سازد، و نیاز به گرفتن کمک از مردم داشت، هنگامی که نظر خود را اظهار فرمود، کسانی که توانایی داشتند مقدار قابل ملاحظه‌ای به عنوان زکات یا کمک بلاعوض به ارتش اسلام تقدیم کردند.
ولی بعضی از کارگران کم درآمد مسلمان با تحمل کار اضافی و کشیدن آب در شب و تهیه مقداری خرما کمک ظاهرا ناچیزی به این برنامه بزرگ اسلامی نمودند.
ولی منافقان عیبجو به هر یک از این دو گروه ایراد می‌گرفتند: گروه اول را به عنوان ریاکار معرفی می‌کردند، و کسانی را که مقدار ظاهرا ناچیزی کمک نموده بودند به باد مسخره و استهزاء می‌گرفتند.
این آیه و آیه بعد نازل شد و شدیدا آنها را تهدید کرد و از عذاب خداوند بیم داد!

تفسیر: .... ص : ۲۳۳

کارشکنی منافقان: در اینجا اشاره به یکی دیگر از صفات عمومی منافقان شده است که آنها افرادی لجوج، بهانه‌جو، و ایرادگیر، و کارشکن هستند، هر کار مثبتی را، با وصله‌های نامناسبی تحقیر کرده، و بد جلوه می‌دهند.
قرآن مجید شدیدا این روش غیر انسانی آنها را نکوهش می‌کند، و مسلمانان را از آن آگاه می‌سازد، تا تحت تأثیر این گونه القائات سوء قرار نگیرند و هم منافقان بدانند که حنای آنان در جامعه اسلامی رنگی ندارد! نخست می‌فرماید: «آنها که به افراد نیکوکار مؤمنین در پرداختن صدقات و کمکهای صادقانه، عیب می‌گیرند، و مخصوصا آنها که افراد با ایمان تنگدست را که دسترسی جز به کمکهای مختصر ندارند، مسخره می‌کنند، خداوند آنان را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۴
مسخره می‌کند، و عذاب دردناک در انتظار آنهاست»! (الَّذِینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی الصَّدَقاتِ وَ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ).
منظور از جمله «سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ» (خداوند آنها را مسخره می‌کند) این است که مجازات استهزاء کنندگان را به آنها خواهد داد، و یا آن چنان با آنها رفتار می‌کند که همچون استهزاء شدگان تحقیر شوند!

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۸۰.... ص : ۲۳۴

اشاره

(آیه ۸۰)- در این آیه تأکید بیشتری روی مجازات این گروه از منافقان نموده و آخرین تهدید را ذکر می‌کند به این ترتیب که روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نموده می‌گوید: «چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آنها از خداوند طلب آمرزش نمایی هرگز خدا آنها را نمی‌بخشد» (اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِینَ مَرَّةً فَلَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ).
«چرا که آنها خدا و پیامبرش را انکار کردند و راه کفر پیش گرفتند» و همین کفر آنها را به درّه نفاق و آثار شوم آن افکند (ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ).
و روشن است هدایت خدا شامل حال کسانی می‌شود که در طریق حق طلبی گام بر می‌دارند و جویای حقیقتند، ولی «خداوند افراد فاسق و گنهکار و منافق را هدایت نمی‌کند» (وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ).

اهمیت به کیفیت کار است نه کمیت: .... ص : ۲۳۴

این حقیقت به خوبی از آیات قرآن به دست می‌آید که اسلام در هیچ موردی روی «کثرت مقدار عمل» تکیه نکرده، بلکه همه جا اهمیت به «کیفیت عمل» داده است.
مهم این است که هیچ کسی از مقدار توانایی خود دریغ ندارد، سخن از بسیار و کم نیست، سخن از احساس مسؤولیت و اخلاص است.

از این موضوع این حقیقت نیز روشن می‌شود که در یک جامعه سالم اسلامی به هنگام بروز مشکلات، همه باید احساس مسؤولیت کنند، نباید چشمها تنها به متمکنان دوخته شود، چرا که اسلام متعلق به همه است، و همه باید در حفظ آن از جان و دل بکوشند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۵

سورة التوبة(۹): آية ۸۱.... ص : ۲۳۵

(آیه ۸۱)- باز هم کارشکنی منافقان: در این آیه نیز سخن همچنان پیرامون معرفی منافقان، به وسیله اعمال و رفتار و افکار آنهاست.

نخست می‌فرماید: «آنها که در (تبوک) از شرکت در جهاد تخلف جستند، و با عذرهای واهی در خانه‌های خود نشستند (و به گمان خود سلامت را بر خطرات میدان جنگ ترجیح دادند) از این عملی که بر ضد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مرتکب شدند، خوشحالند» (فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللَّهِ).

«و از این که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کنند (و به افتخارات بزرگ مجاهدان نائل گردند) کراهت داشتند» (وَ كَرِهُوا أَنْ يُجاهِدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ).

آنها به تخلف خودشان از شرکت در میدان جهاد قناعت نکردند، بلکه با وسوسه‌های شیطانی کوشش داشتند، دیگران را نیز دلسرد یا منصرف سازند «و به آنها گفتند: در این گرمای سوزان تابستان به سوی میدان نبرد حرکت نکنید» (وَ قالُوا لا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ).

سپس قرآن روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده و با لحن قاطع و کوبنده‌ای به آنها چنین پاسخ می‌گوید: «به آنها بگو: آتش سوزان دوزخ از این هم گرمتر و سوزانتر است اگر بفهمند»! (قُلْ نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كانُوا يَفْقَهُونَ).

ولی افسوس که بر اثر ضعف ایمان، و عدم درک کافی، توجه ندارند که چه آتش سوزانی در انتظار آنهاست، آتشی که یک جرقه کوچکش از آتشهای دنیا سوزنده‌تر است.

سورة التوبة(۹): آية ۸۲.... ص : ۲۳۵

(آیه ۸۲)- در این آیه اشاره به این می‌کند که آنها به گمان این که پیروزی به دست آورده‌اند و با تخلف از جهاد و دلسرد کردن بعضی از مجاهدان به هدفی رسیده‌اند، قهقهه سر می‌دهند و بسیار می‌خندند، همان گونه که همه منافقان در هر عصر و زمان چنینند.

ولی قرآن به آنها اخطار می‌کند که «باید کم بخندند و بسیار بگریند» (فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيراً).

گریه برای آینده تاریکی که در پیش دارند، گریه به خاطر این که همه پلهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۶

بازگشت را پشت سر خود ویران ساخته‌اند، و بالاخره گریه برای این که این همه استعداد و سرمایه عمر را از دست داده و رسوایی و تیره‌روزی و بدبختی برای خود خریده‌اند.

و در آخر آیه می‌فرماید: «این جزای اعمالی است که آنها انجام می‌دادند» (جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ).

سورة التوبة(٩): آية ٨٣.... ص : ٢٣٦

(آيه ٨٣)- در اين آيه اشاره به يكى ديگر از روشهاى حساب شده و خطرناك منافقان مى‌كند و آن اين كه آنها به هنگامى كه كار خلافى را آشكارا انجام مى‌دهند براى تبرئه خود ظاهرا در مقام جبران بر مى‌آيند و با اين نوسانها و اعمال ضد و نقيض، چهره اصلى خود را پنهان مى‌دارند.

آيه مى‌گويد: «هرگاه خداوند تو را به سوى گروهى از اينها باز گرداند و از تو اجازه بخواهند كه در ميدان جهاد ديگرى شركت كنند، به آنها بگو، هيچ گاه با من در هيچ جهادى شركت نخواهيد كرد، و هرگز همراه من با دشمنى نخواهيد جنگيد»! (فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلى طائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَداً وَ لَنْ تُقاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا).

يعنى پيامبر صلّى اللّه عليه و آله بايد آنها را براى هميشه مأيوس كند و روشن سازد كه ديگر كسى فريبشان را نخواهد خورد.

جمله «طائِفَةٍ مِنْهُمْ» (گروهى از ايشان) نشان مى‌دهد كه همه آنان حاضر نبودند از اين طريق وارد شوند و پيشنهاد شركت در جهاد ديگرى را عرضه بدارند.

سپس دليل عدم قبول پيشنهاد آنان را چنين بيان مى‌كند: «شما براى نخستين بار راضى شديد كه از ميدان جهاد كناره‌گيرى كنيد و در خانه‌ها بنشينيد، هم اكنون نيز به متخلفان بپيونديد، و با آنها در خانه‌ها بنشينيد» (إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخالِفِينَ).

سورة التوبة(٩): آية ٨٤.... ص : ٢٣٧

(آيه ٨٤)- روش محكمتر در برابر منافقان: پس از آن كه منافقان با تخلف صريح از شركت در ميدان جهاد پرده‌ها را دريدند و كارشان بر ملا شد، خداوند به پيامبرش دستور مى‌دهد روش صريحتر و محكمترى در برابر آنها اتخاذ كند تا براى برگزيده

تفسير نمونه، ج ٢، ص: ٢٣٧

هميشه فكر نفاق و منافق‌گرى از مغزهاى ديگران برچيده شود.

لذا مى‌فرمايد: «بر هيچ يك از آنها (منافقان) كه از دنيا مى‌روند نماز مگزار»! (وَ لا تُصَلِّ عَلى أَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ أَبَداً).

«و هيچ گاه در كنار قبر او براى طلب آمرزش و استغفار نايست» (وَ لا تَقُمْ عَلى قَبْرِهِ).

در حقيقت اين يك نوع مبارزه منفى، و در عين حال مؤثر، در برابر گروه منافقان است.

و اين يك برنامه مبارزه حساب شده در برابر گروه منافقان در آن زمان بود كه امروز هم مسلمانان بايد از روشهاى مشابه آن استفاده كنند.

در پايان آيه بار ديگر دليل اين دستور را روشن مى‌سازد و مى‌فرمايد: «اين حكم به خاطر آن است كه آنها به خدا و پيامبرش كافر شدند» (إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ).

«و در حالى كه فاسق و مخالف فرمان خدا بودند از دنيا رفتند» (وَ ماتُوا وَ هُمْ فاسِقُونَ). نه از كرده خود پشيمان شدند و نه با آب توبه لكه‌هاى گناه را از دامان شستند.

سورة التوبة(٩): آية ٨٥ .... ص : ٢٣٧

(آیه ۸۵)- در اینجا ممکن بوده است سؤالی برای ما مسلمانان مطرح شود که اگر منافقان به راستی این همه از رحمت خدا دورند پس چرا خداوند به آنها این همه محبت کرده و این همه مال و فرزند (نیروی اقتصادی و انسانی) را در اختیارشان قرار داده است.

در آیه مورد بحث روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده و پاسخ این سؤال را چنین می‌دهد: «اموال و فرزندانشان هیچ گاه نباید مایه اعجاب تو شود» (وَ لا تُعْجِبْکَ أَمْوالُهُمْ وَ أَوْلادُهُمْ).

چرا که به عکس آنچه مردم ظاهربین خیال می‌کنند، این اموال و فرزندان نه تنها باعث خوشوقتی آنها نیست، بلکه «خداوند می‌خواهد آنان را به وسیله اینها در دنیا مجازات کند، و با حال کفر جان بدهند» (إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُعَذِّبَهُمْ بِها فِی الدُّنْیا

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۸

وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ کافِرُونَ).

این آیه اشاره به این واقعیت می‌کند که امکانات اقتصادی و نیروهای انسانی در دست افراد ناصالح نه تنها سعادت آفرین نیست، بلکه غالبا مایه دردسر و بلا و بدبختی است، زیرا چنین اشخاصی نه اموال خود را به مورد، مصرف می‌کنند و نه فرزندان سر به راه و با ایمان و تربیت یافته‌ای دارند، بلکه اموالشان مایه غفلت آنها از خدا و مسائل اساسی زندگی است و فرزندانشان هم در خدمت ظالمان و فاسدان قرار می‌گیرند.

منتها برای کسانی که ثروت و نیروی انسانی را اصیل می‌پندارند و چگونگی مصرف آن، برای آنها مطرح نیست، زندگانی این گونه اشخاص دورنمای دل انگیزی دارد، اما اگر به متن زندگیشان نزدیکتر شویم و به این حقیقت نیز توجه کنیم که چگونگی بهره‌برداری از این امکانات مطرح است تصدیق خواهیم کرد که هرگز افراد خوشبختی نیستند.

سورة التوبة(۹): آیة ۸۶ .... ص : ۲۳۸

(آیه ۸۶)- در این آیه و آیه بعد باز سخن در باره منافقان است. آیه می‌گوید:

«هنگامی که سوره‌ای در باره جهاد نازل می‌شود و از مردم دعوت می‌کند که به خدا ایمان بیاورید (یعنی بر ایمان خود ثابت قدم بمانند و آن را تقویت نمایند) و همراه پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله در راه او جهاد کنید، در این هنگام منافقان قدرتمند که توانایی کافی از نظر جسمی و مالی برای شرکت در میدان جنگ دارند از تو اجازه می‌خواهند که در میدان جهاد شرکت نکنند و می‌گویند بگذار ما با قاعدین (آنها که از جهاد معذورند) باشیم» (وَ إِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ جاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَکَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قالُوا ذَرْنا نَکُنْ مَعَ الْقاعِدِینَ).

سورة التوبة(۹): آیة ۸۷ .... ص : ۲۳۸

(آیه ۸۷)- در این آیه قرآن آنها را با این جمله مورد ملامت و مذمت قرار می‌دهد که «آنها راضی شدند با متخلفان باقی بمانند» (رَضُوا بِأَنْ یَکُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ).

بعدا اضافه می‌کند که «اینها بر اثر گناه و نفاق به مرحله‌ای رسیده‌اند که بر قلبهایشان مهر زده شده، به همین دلیل چیزی نمی‌فهمند» (وَ طُبِعَ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۳۹

لا یَفْقَهُونَ)

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۸۸ .... ص : ۲۳۹

(آیه ۸۸)- در این آیه از گروهی که در نقطه مقابل این دسته قرار دارند و صفات و روحیات آنها، و همچنین سر انجام کارشان درست به عکس آنهاست، سخن به میان آمده.

آیه چنین می‌گوید: «اما پیامبر و آنها که با او ایمان آوردند با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند» (لکِنِ الرَّسُولُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ).

و سر انجام کارشان این شد که «همه نیکیها برای آنهاست» و خیرات مادی و معنوی در این جهان و جهان دیگر نصیبشان است (وَ أُولئِکَ لَهُمُ الْخَیْراتُ).

«و گروه رستگاران همینها هستند» (وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که اگر «ایمان» و «جهاد» توأم گردد هر گونه خیر و برکتی را با خود همراه خواهد داشت، و جز در سایه این دو، نه راهی به سوی فلاح و رستگاری است، و نه نصیبی از خیرات و برکات مادی و معنوی.

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۸۹ .... ص : ۲۳۹

(آیه ۸۹)- در این آیه به قسمتی از پاداشهای اخروی این گروه اشاره کرده، می‌گوید: «خداوند باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که از زیر درختانش نهرها جریان دارد» (أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

و تأکید می‌کند: این نعمت و موهبت عاریتی و فناپذیر نیست بلکه «جاودانه در آن می‌مانند» (خالِدِینَ فِیها). «و این پیروزی بزرگی است» (ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ).

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۹۰ .... ص : ۲۳۹

(آیه ۹۰)- در این آیه به تناسب بحثهای گذشته، پیرامون منافقان بهانه‌جو و عذر تراش اشاره به وضع دو گروه از تخلف کنندگان از جهاد شده است.

نخست می‌گوید: «گروهی از اعراب بادیه نشین که از شرکت در میدان جهاد واقعا معذور بودند نزد تو آمده‌اند تا به آنها اجازه داده شود و معاف گردند» (وَ جاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرابِ لِیُؤْذَنَ لَهُمْ).

و در مقابل «کسانی که به خدا و پیامبر دروغ گفتند، بدون هیچ عذری در خانه خود نشستند» و به میدان نرفتند (وَ قَعَدَ الَّذِینَ کَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۰

در پایان آیه، گروه دوم را شدیدا تهدید کرده، می‌گوید: «به زودی به آن دسته از ایشان که کافر شدند عذاب دردناکی خواهد رسید» (سَیُصِیبُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ).

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۹۱ .... ص : ۲۴۰

اشاره

(آیه ۹۱)

شأن نزول: .... ص : ۲۴۰

چنین نقل شده که یکی از یاران با اخلاص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کرد: ای پیامبر خدا! من پیرمردی نابینا و ناتوانم، حتی کسی که دست مرا بگیرد و به میدان جهاد بیاورد، ندارم، آیا اگر در جهاد شرکت نکنم معذورم؟
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سکوت کرد، سپس آیه نازل شد و به این گونه افراد اجازه داد.

تفسیر: .... ص : ۲۴۰

در این آیه و دو آیه بعد برای روشن ساختن وضع همه گروهها از نظر معذور بودن یا نبودن در زمینه شرکت در جهاد تقسیم بندی مشخصی شده است.
نخست می‌گوید: «کسانی که ضعیف و ناتوان هستند (بر اثر پیری و یا نقص اعضا همچون فقدان بینایی) همچنین بیماران و آنها که وسیله لازم برای شرکت در میدان جهاد در اختیار ندارند بر آنها ایرادی نیست که در این برنامه واجب اسلامی شرکت نکنند» (لَیْسَ عَلَی الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَی الْمَرْضی وَ لا عَلَی الَّذِینَ لا یَجِدُونَ ما یُنْفِقُونَ حَرَجٌ).
این سه گروه در هر قانونی معافند، و عقل و منطق نیز معاف بودن آنها را امضا می‌کند و مسلم است که قوانین اسلامی در هیچ مورد از منطق و عقل جدا نیست.
سپس یک شرط مهم برای حکم معافی آنها بیان کرده، می‌گوید «این در صورتی است که آنها از هرگونه خیرخواهی مخلصانه در باره خدا و پیامبرش دریغ ندارند» (إِذا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ).
و با سخن و طرز رفتار خود مجاهدان را تشویق کنند و در تضعیف روحیه دشمن و فراهم آوردن مقدمات شکست آنها کوتاهی نورزند.
بعدا برای بیان دلیل این موضوع می‌فرماید: این گونه افراد مردان نیکوکاری هستند و «برای نیکوکاران هیچ راه ملامت و سرزنش و مجازات و مؤاخذه وجود ندارد» (ما عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ).
و در پایان آیه خدا را با دو صفت از اوصاف بزرگش به عنوان دلیل دیگری بر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۱
معاف بودن این گروههای سه گانه توصیف می‌کند و می‌گوید: «خداوند غفور و رحیم است» (وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ).

سورة التوبة(۹): آية ۹۲ .... ص : ۲۴۱

اشاره

(آیه ۹۲)

شأن نزول: .... ص : ۲۴۱

در روایات می‌خوانیم که هفت نفر از فقرای انصار خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسیدند و تقاضا کردند وسیله‌ای برای شرکت در جهاد در اختیارشان گذارده شود، اما چون پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وسیله‌ای در اختیار نداشت، جواب منفی به آنها داد، آنها با چشمهای پر از اشک از خدمتش خارج شدند و بعدا به نام «بکّائون» مشهور گشتند.

تفسیر: .... ص : ۲۴۱

معذورانی که از عشق جهاد اشک می‌ریختند! در این آیه نیز به گروه چهارمی اشاره می‌کند که آنها هم از شرکت در جهاد معاف شدند، می گوید:

«همچنین بر آن گروه ایراد نیست که وقتی نزد تو آمدند که مرکبی برای شرکت در میدان جهاد در اختیارشان بگذاری، گفتی مرکبی در اختیار ندارم که شما را بر آن سوار کنم، ناچار از نزد تو خارج شدند در حالی که چشمهایشان اشکبار بود، و این اشک به خاطر اندوهی بود که از نداشتن وسیله برای انفاق در راه خدا سر چشمه می گرفت» (وَ لا عَلَی الَّذِینَ إِذا ما أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لا أَجِدُ ما أَحْمِلُکُمْ عَلَیْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْیُنُهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلَّا یَجِدُوا ما یُنْفِقُونَ).

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۹۳ .... ص : ۲۴۱

(آیه ۹۳)- در این آیه، حال گروه پنجم را شرح می‌دهد یعنی آنها که به هیچ وجه در پیشگاه خدا معذور نبوده و نخواهند بود، می‌فرماید: «راه مؤاخذه و مجازات تنها به روی کسانی گشوده است که از تو اجازه می‌خواهند در جهاد شرکت نکنند در حالی که امکانات کافی و وسائل لازم برای این کار در اختیار دارند و کاملا بی‌نیازند» (إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَسْتَأْذِنُونَکَ وَ هُمْ أَغْنِیاءُ).

سپس اضافه می کند: این ننگ برای آنها بس است که «راضی شدند با افراد ناتوان و بیمار و معلول در مدینه بمانند» و از افتخار شرکت در جهاد محروم گردند (رَضُوا بِأَنْ یَکُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ).

و این کیفر نیز آنها را بس که خداوند قدرت تفکر و ادراک را از آنها به خاطر اعمال زشتشان گرفته «و بر دلهایشان مهر نهاده و به همین دلیل چیزی نمی‌دانند» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۲

(وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا یَعْلَمُونَ).

از این آیه به خوبی روحیه قوی و عالی سربازان اسلام روشن می‌شود که چگونه افتخار جهاد و شهادت را بر هر افتخار دیگری مقدم می‌داشتند، و از همین جا یکی از عوامل مهم پیشرفت سریع اسلام در آن روز و عقب ماندگی امروز ما روشن می‌شود.

آغاز جزء یازدهم قرآن مجید .... ص : ۲۴۲

ادامه سوره توبه .... ص : ۲۴۲

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۹۴ .... ص : ۲۴۲

اشاره

(آیه ۹۴)

شأن نزول: .... ص : ۲۴۲

بعضی از مفسران می‌گویند این آیه و دو آیه بعد در باره گروهی از منافقان که تعدادشان بالغ بر هشتاد نفر می‌شد نازل گردید زیرا به هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از تبوک بازگشت دستور داد هیچ کس با آنها مجالست نکند و سخن نگوید و آنها که خود را در فشار شدید اجتماعی دیدند در مقام عذرخواهی برآمدند، آیه نازل شد و وضع آنها را مشخص ساخت.

تفسیر: .... ص : ۲۴۲

به عذرها و سوگندهای دروغینشان اعتنا نکنید! این سلسله از آیات همچنان پیرامون اعمال شیطانی منافقان سخن می‌گوید، نخست می‌فرماید:

«هنگامی که شما (از جنگ تبوک) به مدینه باز می‌گردید، منافقان به سراغ شما می‌آیند و عذرخواهی می‌کنند» (یَعْتَذِرُونَ إِلَیْکُمْ إِذا رَجَعْتُمْ إِلَیْهِمْ).

در اینجا روی سخن را به پیامبرش به عنوان رهبر مسلمین کرده، می‌گوید: «به منافقان بگو: عذرخواهی مکنید، ما هرگز به سخنان شما ایمان نخواهیم آورد» (قُلْ لا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَکُمْ).

«چرا که خداوند ما را از اخبار شما آگاه ساخته» بنابراین ما از نقشه‌های شیطانی شما به خوبی باخبریم! (قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبارِکُمْ).

ولی در عین حال راه بازگشت و توبه، به سوی شما باز است، «و به زودی خداوند و پیامبرش اعمال شما را می‌بینند» (وَ سَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ).

بعد می‌فرماید: همه اعمال و نیات شما امروز ثبت و بایگانی می‌شود، «سپس به سوی کسی که اسرار پنهان و آشکار را می‌داند باز می‌گردید، و او شما را به برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۳

اعمالتان آگاه می‌کند» و جزای آن را به شما خواهد داد (ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

سورة التوبة(۹): آیة ۹۵ .... ص : ۲۴۳

(آیه ۹۵)- در این آیه بار دیگر اشاره به سوگندهای دروغین منافقان کرده، می‌فرماید: «آنها برای فریب شما به زودی دست به دامن قسم می‌زنند، و هنگامی که به سوی آنان بازگشتید سوگند به خدا یاد می‌کنند که از آنها صرف نظر کنید» و اگر خطایی کرده‌اند مشمول عفوشان سازید (سَیَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَکُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَیْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ).

در حقیقت آنها از هر دری وارد می‌شوند، گاهی از طریق عذرخواهی می‌خواهند خود را بی‌گناه قلمداد کنند، و گاهی با

اعتراف به گناه، تقاضای عفو و گذشت دارند، شاید بتوانند در دل شما نفوذ کنند.

ولی شما به هیچ وجه تحت تأثیر آنان قرار نگیرید و «از آنها روی گردانید» (فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ). اما به عنوان اعتراض و خشم و انکار! نه به عنوان عفو و بخشش و گذشت.

سپس به عنوان تأکید و توضیح و بیان دلیل می‌فرماید: «چرا که آنها موجوداتی پلیدند» و باید از چنین موجودات پلیدی صرف نظر کرد (إِنَّهُمْ رِجْسٌ).

و چون چنینند «جایگاهشان دوزخ است» (وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ).

زیرا بهشت جای نیکان و پاکان است، نه جایگاه پلیدان و آلودگان! اما «همه اینها نتیجه اعمالی است که خودشان انجام داده‌اند» (جَزاءً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ).

سورة التوبة(۹): آیة ۹۶ .... ص : ۲۴۳

(آیه ۹۶)- در این آیه اشاره به یکی از سوگندهای آنها شده و آن این که:

«با اصرار و سوگند از شما می‌خواهند که از آنها خشنود شوید» (یَحْلِفُونَ لَکُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ).

جالب این که در این مورد خداوند نمی‌فرماید: از آنها راضی نشوید، بلکه با تعبیری که بوی تهدید از آن می‌آید، می‌فرماید: «اگر هم شما از آنها راضی شوید خدا هرگز از جمعیت فاسقان راضی نخواهد شد» (فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۴

یَرْضی عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقِینَ)

.شک نیست آنها از نظر دینی و اخلاقی اهمیتی برای خشنودی مسلمانان قائل نبودند، بلکه می‌خواستند از این راه کدورتهای قلبی آنان را بشویند تا در آینده از عکس العملهای آنان در امان بمانند.

سورة التوبة(۹): آیة ۹۷ .... ص : ۲۴۴

(آیه ۹۷)- بادیه نشینان سنگدل و با ایمان: در این آیه و دو آیه بعد به تناسب بحثهایی که در باره منافقان مدینه گذشت پیرامون حال منافقان بادیه نشین، و نشانه‌ها و افکار آنها، و همچنین در باره مؤمنان مخلص و راستین بادیه گفتگو شده است.

شاید به این علت که به مسلمانان هشدار دهد چنین نپندارند که منافقان تنها همان گروهی هستند که در شهرند، بلکه منافقان بادیه نشین از آنها خشن‌ترند.

نخست می‌فرماید: «اعراب بادیه نشین (به حکم دوری از تعلیم و تربیت و نشنیدن آیات الهی و سخنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کفر و نفاقشان شدیدتر است» (الْأَعْرابُ أَشَدُّ کُفْراً وَ نِفاقاً).

«و باز به همین دلیل، به جهل و بی‌خبری از حدود فرمانها و احکامی که خدا بر پیامبرش نازل کرده است سزاوارترند» (وَ أَجْدَرُ أَلَّا یَعْلَمُوا حُدُودَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ).

در پایان آیه می‌فرماید «خداوند دانا و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ).

یعنی اگر در باره عربهای بادیه نشین چنین داوری می‌کند روی تناسب خاصی است که محیط آنها با این گونه صفات دارد.

سورة التوبة(۹): آیة ۹۸ .... ص : ۲۴۴

(آیه ۹۸)- اما برای این که چنین توهمی پیدا نشود که همه اعراب بادیه نشین، و یا همه بادیه نشینان، دارای چنین صفاتی هستند، در این آیه می گوید:
«گروهی از این عربهای بادیه نشین کسانی هستند که (بر اثر نفاق یا ضعف ایمان) هنگامی که چیزی را در راه خدا انفاق کنند، آن را ضرر و زیان و غرامت محسوب می‌دارند» نه یک موفقیت و پیروزی و تجارت پرسود (وَ مِنَ الْأَعْرابِ مَنْ یَتَّخِذُ ما یُنْفِقُ مَغْرَماً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۵
دیگر از صفات آنها این است که: «همواره در انتظار این هستند که بلاها و مشکلات شما را احاطه کند» و تیره‌روزی و ناکامی به سراغ شما بیاید (وَ یَتَرَبَّصُ بِکُمُ الدَّوائِرَ). در واقع آنها افرادی تنگ نظر و بخیل و حسودند.
سپس اضافه می کند: آنها نباید در انتظار بروز مشکلات و نزول بلاها بر شما باشند چرا که این مشکلات و ناکامیها و بدبختیها تنها به سراغ این گروه منافق بی‌ایمان و جاهل و نادان و تنگ نظر و حسود می‌رود «و حوادث دردناک برای خود آنهاست» (عَلَیْهِمْ دائِرَةُ السَّوْءِ).
سر انجام آیه را با این جمله پایان می‌دهد که: «خداوند شنوا و داناست» (وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ). هم سخنان آنها را می‌شنود و هم از نیات و مکنون ضمیر آنها آگاه است.

سورة التوبة(۹): آیة ۹۹ .... ص : ۲۴۵

(آیه ۹۹)- و در این آیه به گروه دوم یعنی مؤمنان با اخلاص بادیه نشین اشاره کرده، می گوید: «گروهی از این عربهای بادیه نشین کسانی هستند که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند» (وَ مِنَ الْأَعْرابِ مَنْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ).
به همین دلیل هیچ گاه انفاق در راه خدا را غرامت و زیان، نمی‌دانند، بلکه با توجه به پاداشهای وسیع الهی در این جهان و سرای دیگر، «این کار را وسیله نزدیکی به خدا و مایه توجه و دعای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله» که افتخار و برکت بزرگی است می‌دانند (وَ یَتَّخِذُ ما یُنْفِقُ قُرُباتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَواتِ الرَّسُولِ).
در اینجا خداوند این طرز فکر آنها را با تأکید فراوان تصدیق می کند و می گوید: «آگاه باشید که این انفاقها بطور قطع مایه تقرب آنها در پیشگاه خداوند است» (أَلا إِنَّها قُرْبَةٌ لَهُمْ).
و به همین دلیل «خدا آنان را به زودی در رحمت خود فرو می‌برد» (سَیُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِی رَحْمَتِهِ).
و اگر لغزشهایی از آنها سرزده باشد به خاطر ایمان و اعمال پاکشان آنها را می‌بخشد «زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است» (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۶

سورة التوبة(۹): آیة ۱۰۰ .... ص : ۲۴۶

(آیه ۱۰۰)- پیشگامان اسلام! به دنبال آیات گذشته که بیان حال کفّار و منافقان را می‌نمود در این آیه اشاره به گروههای مختلف از مسلمانان راستین شده است و آنها را در سه گروه مشخص تقسیم می کند.

۱- «پیشگامان نخستین از مهاجرین» (وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ).
یعنی آنها که در اسلام و هجرت پیشگام بوده‌اند.
۲- آنها که پیشگام در «نصرت و یاری پیامبر و یاران مهاجرش بودند» (وَ الْأَنْصارِ).
۳- «و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند» (وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ).
و با انجام اعمال نیک، و قبول اسلام، و هجرت، و نصرت آیین پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به آنها پیوستند.
جالب توجه این که: همه متفقا گفته‌اند نخستین کسی که از زنان، مسلمان شد «خدیجه» همسر وفادار و فداکار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود، و اما از مردان، همه دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت «علی» علیه السّلام را نخستین کسی می‌دانند که دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را پاسخ گفت.
پس از ذکر این گروه سه گانه می‌فرماید: «هم خداوند از آنها راضی است و هم آنها از خدا راضی شده‌اند» (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ).
رضایت خدا از آنها به خاطر ایمان و اعمال صالحی است که انجام داده‌اند، و خشنودی آنان از خدا به خاطر پاداشهای گوناگون و فوق العاده و پراهمیت است که به آنان ارزانی داشته.
با این که جمله گذشته همه مواهب و نعمتهای الهی را در بر داشت (مواهب مادی و معنوی، جسمانی و روحانی) ولی به عنوان تأکید و بیان «تفصیل» بعد از «اجمال» اضافه می کند: «و خداوند برای آنها باغهایی از بهشت فراهم ساخته که از زیر درختانش نهرها جریان دارند» (وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهارُ).
از امتیازات این نعمت آن است که جاودانی است و «همواره در آن خواهند ماند» (خالِدِينَ فِيها أَبَداً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۷
«و این است پیروزی بزرگ» (ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).
چه پیروزی از این برتر که انسان احساس کند آفریدگار و معبود و مولایش از او خشنود است و کارنامه قبولی او را امضا کرده؟

سورة التوبة(۹): آية ۱۰۱ .... ص : ۲۴۷

(آیه ۱۰۱)- بار دیگر قرآن مجید بحث را متوجه اعمال منافقان و گروههای آنها کرده، می گوید: «در میان کسانی که در اطراف شهر شما (مدینه) هستند گروهی از منافقان وجود دارند» (وَ مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرابِ مُنافِقُونَ).
یعنی باید هشیار باشید منافقان بیرون را نیز زیر نظر بگیرید و مراقب فعالیتهای خطرناک آنان باشید.
سپس اضافه می کند: «در خود مدینه و از اهل این شهر نیز گروهی هستند که نفاق را تا سر حد سرکشی و طغیان رسانده و سخت به آن پایبندند و در آن صاحب تجربه‌اند»! (وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ).
این تفاوت در تعبیر که در باره منافقان «داخلی» و «خارجی» در آیه فوق دیده می‌شود گویا اشاره به این نکته است که منافقان داخلی در کار خود مسلطتر و طبعا خطرناکترند، و مسلمانان باید شدیدا مراقب آنها باشند، هر چند که منافقان خارجی را نیز باید از نظر دور ندارند.
لذا بلافاصله بعد از آن می‌فرماید: «تو آنها را نمی‌شناسی ولی ما می‌شناسیم» (لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ).

البته این اشاره به علم عادی و معمولی پیغمبر است، ولی هیچ منافات ندارد که او از طریق وحی و تعلیم الهی به اسرار آنان کاملا واقف گردد.
در پایان آیه مجازات شدید این گروه را به این صورت بیان می‌کند که: «ما به زودی آنها را دو بار مجازات خواهیم کرد، و پس از آن به سوی عذاب بزرگ دیگری فرستاده خواهند شد» (سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَیْنِ ثُمَّ یُرَدُّونَ إِلی عَذابٍ عَظِیمٍ).
«عذاب عظیم» اشاره به مجازاتهای روز قیامت است ولی در این که، آن دو عذاب دیگر چه نوع عذابی است به نظر می‌رسد که یکی از این دو عذاب همان مجازات اجتماعی آنها به خاطر رسوائیشان و کشف اسرار درونیشان می‌باشد برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۲۴۸
و مجازات دوم آنان همان است که در آیه ۵۰ سوره انفال اشاره شده، آنجا که می‌فرماید: «هرگاه کافران را به هنگامی که فرشتگان مرگ جان آنها را می‌گیرند ببینی که چگونه به صورت و پشت آنها می‌کوبند، و مجازات می‌کنند، به حال آنها تأسف خواهی خورد».

سورة التوبة(۹): آیة ۱۰۲ .... ص : ۲۴۸

اشاره

(آیه ۱۰۲)

شأن نزول: .... ص : ۲۴۸

در مورد نزول این آیه روایاتی نقل شده که در بیشتر آنها به نام «ابو لبابه انصاری» برخورد می‌کنیم، طبق روایتی او با دو یا چند نفر دیگر از یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از شرکت در جنگ «تبوک» خودداری کردند اما هنگامی که آیاتی را که در مذمت متخلفین وارد شده بود شنیدند بسیار ناراحت و پشیمان گشتند، خود را به ستونهای مسجد پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله بستند و هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بازگشت و از حال آنها خبر گرفت عرض کردند: آنها سوگند یاد کرده‌اند که خود را از ستون باز نکنند تا این که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین کند، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: من نیز سوگند یاد می‌کنم که چنین کاری نخواهم کرد مگر این که خداوند به من اجازه دهد.
آیه نازل شد و خداوند توبه آنها را پذیرفت، و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنها را از ستون مسجد باز کرد.
آنها به شکرانه این موضوع همه اموال خود را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تقدیم داشتند.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هنوز دستوری در این باره بر من نازل نشده است، چیزی نگذشت که آیه بعد نازل شد و دستور داد که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله قسمتی از اموال آنها را بگیرد.

تفسیر: .... ص : ۲۴۸

توبه کاران- پس از اشاره به وضع منافقان داخل و خارج مدینه در آیه قبل در اینجا با اشاره به وضع گروهی از مسلمانان گناهکار که اقدام به توبه و جبران اعمال سوء خود کردند، می‌فرماید: «گروه دیگری از آنها به گناهان خود اعتراف کردند» (وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ).

«و اعمال صالح و ناصالح را به هم آویختند» (خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً).

سپس اضافه می‌کند: «امید می‌رود که خداوند توبه آنها را بپذیرد» و رحمت خویش را به آنان بازگرداند (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۴۹

«زیرا خداوند آمرزند و مهربان است» و دارای رحمتی وسیع و گسترده (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

سورةُ التوبة(۹): آیة ۱۰۳ .... ص : ۲۴۹

(آیه ۱۰۳)- زکات عامل پاکی فرد و جامعه: در این آیه به یکی از احکام مهم اسلامی یعنی مسأله زکات اشاره شده است، و به عنوان یک قانون کلّی به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که «از اموال آنها صدقه یعنی زکات بگیر» (خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً).

دستور «خذ» (بگیر) دلیل روشنی است که رئیس حکومت اسلامی می‌تواند زکات را از مردم بگیرد، نه این که منتظر بماند که اگر مایل بودند خودشان بپردازند و اگر نبودند نه! سپس به دو قسمت از فلسفه اخلاقی و روانی و اجتماعی زکات اشاره کرده، می‌فرماید: «تو با این کار آنها را پاک می‌کنی و نموّ می‌دهی» (تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها).

آنها را از رذائل اخلاقی، از دنیا پرستی و بخل پاک می‌کنی، و نهال نوع دوستی و سخاوت و توجه به حقوق دیگران را در آنها پرورش می‌دهی.

از این گذشته، مفاسد و آلودگیهایی که در جامعه به خاطر فقر و فاصله طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه به وجود می‌آید با انجام این فریضه الهی بر می‌چینی، و صحنه اجتماع را از این آلودگیها پاک می‌سازی.

سپس اضافه می‌کند: هنگامی که آنها زکات می‌پردازند «برای آنها دعا کن و به آنها درود بفرست» (وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ).

این نشان می‌دهد که حتی در برابر انجام وظائف واجب باید از مردم تشکر و تقدیر کرد، و مخصوصا از طریق معنوی و روانی آنها را تشویق نمود، همانطور که در روایات می‌خوانیم هنگامی که مردم زکات خود را خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌آوردند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با جمله اللّهمّ صلّ علیهم به آنها دعا می‌کرد.

بعد اضافه می‌کند که: «این دعا و درود تو مایه آرامش خاطر آنهاست» (إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ).

چرا که از پرتو این دعا رحمت الهی بر دل و جان آنها نازل می‌شود، آن گونه که آن را احساس کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۰

و در پایان آیه به تناسب بحثی که گذشت می‌گوید: «خداوند شنوا و داناست» (وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

هم دعای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را می‌شنود، و هم از نیّات زکات دهندگان آگاه است.

سورةُ التوبة(۹): آیة ۱۰۴ .... ص : ۲۵۰

(آیه ۱۰۴)- از آنجا که بعضی از گنهکاران مانند متخلفان جنگ تبوک به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اصرار داشتند که توبه

آنها را بپذیرد در این آیه به این موضوع اشاره می کند که پذیرش توبه، کار پیامبر نیست.
«آیا آنها نمی‌دانند که تنها خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد» (أَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ).
نه تنها پذیرنـده توبه اوست، بلکه «زکات و یا صـدقات دیگری را (که به عنوان کفّاره گناه و تقرب به پروردگار می‌دهنـد) نیز خدا می گیرد» (وَ یَأْخُذُ الصَّدَقاتِ).
شـک نیست که گیرنـده زکـات و صـدقات یا پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و امام علیه السّـلام و پیشوای مسلمین است و یا افراد مستحق، ولی از آنجا که دست پیامبر و پیشوایان راستین و افراد مستحقّ دست خداست گویی خداوند این صدقات را می گیرد.
در روایتی که از پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله نقل شـده می‌خوانیم: انّ الصّدقهٔ تقع فی ید اللّه قبل ان تصل الی ید السّائل «صدقه پیش از آن کـه در دست نیازمنـد قرار بگیرد به دست خـدا می‌رسـد»! حتـی در روایـتی تصـریح شـده که همه اعمـال آدمی را فرشتگان تحویل می گیرند جز صدقه که مستقیما به دست خدا می‌رسد.
و در پایان آیه بار دیگر به عنوان تأکید می‌فرماید: «و خداوند توبه پذیر و مهربان است» (وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ).

سورهٔ التوبهٔ(۹): آیهٔ ۱۰۵ .... ص : ۲۵۰

اشاره

(آیه ۱۰۵)- در این آیه بحثهای گذشـته را به شـکل تازه‌ای تأکید می کند و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که به همه مردم این موضوع را ابلاغ کن «و بگو اعمال و وظائف خود را انجام دهیـد، و بدانیـد هم خدا و هم رسولش و هم مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید» (وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ).
اشاره به این که کسی تصور نکند اگر در خلوتگاه یا در میان جمع، عملی را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۱
انجام می‌دهد از دیدگاه علم خدا مخفی و پنهان می‌ماند، بلکه علاوه بر خداوند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان نیز از آن آگاهند.
این آگـاهی مقـدمه پـاداش و یـا کیفری است که در جهان دیگر در انتظار انسان است، لـذا به دنبال این جمله می‌افزایـد: «و به زودی به سوی کسـی که آگاه از پنهان و آشـکار است باز می گردیـد، و شـما را به آنچه عمل کرده‌اید خبر می‌دهد» و بر طبق آن جزا خواهد داد (وَ سَتُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

مسأله عرض اعمال: .... ص : ۲۵۱

در میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم السّـلام با توجه به اخبار فراوانی که از امامان رسیده عقیده معروف و مشهور بر این است که پیـامبر صـلّی اللّه علیه و آله و امامان علیهم السّـلام از اعمال همه امت آگاه می‌شونـد، یعنی خداونـد از طرق خاصـی اعمال امت را بر آنها عرضه می‌دارد.
مسأله عرض اعمال اثر تربیتی فوق العاده‌ای در معتقـدان به آن دارد، زیرا هنگامی که من بـدانم علاوه بر خدا که همه جا با من است پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله و پیشوایان محبوب من همه روز یا همه هفته از هر عملی که انجام می‌دهم، اعم از خوب و بد

در هر نقطه و هر مکان آگاه می‌شوند، بدون شک بیشتر رعایت می‌کنم و مراقب اعمال خود خواهم بود.

سورة التوبة(۹): آية ۱۰۶ .... ص : ۲۵۱

اشاره

(آیه ۱۰۶)

شأن نزول: .... ص : ۲۵۱

جمعی از مفسران گفته‌اند که این آیه در باره سه نفر از متخلفان جنگ تبوک به نام «هلال بن امیه» و «مرارة بن ربیع» و «کعب بن مالک» نازل شده است- شرح پشیمانی و چگونگی توبه آنها در ذیل آیه ۱۱۸ همین سوره به خواست خدا خواهد آمد.

تفسیر: .... ص : ۲۵۱

در این آیه اشاره به گروه دیگری از گنهکاران شده است که پایان کار آنها درست روشن نیست، نه چنانند که مستحق رحمت الهی باشند و نه چنانند که بتوان از آمرزش آنها بکلی مأیوس بود.
لذا قرآن در باره آنها می‌گوید: «گروه دیگری کارشان متوقف بر فرمان خداست یا آنها را مجازات می‌کند و یا توبه آنان را می‌پذیرد» (وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا یُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا یَتُوبُ عَلَیْهِمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۲
و در پایان آیه اضافه می‌کند: خداوند بدون حساب با آنها رفتار نمی‌کند، بلکه با علم خویش و به مقتضای حکمتش با آنها رفتار خواهد نمود چرا که «خداوند دانا و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ).

سورة التوبة(۹): آية ۱۰۷ .... ص : ۲۵۲

اشاره

(آیه ۱۰۷)

شأن نزول: .... ص : ۲۵۲

این آیه در باره گروهی دیگر از منافقان است که برای تحقق بخشیدن به نقشه‌های شوم خود اقدام به ساختن مسجدی در مدینه کردند که بعدا به نام مسجد «ضرار» معروف شد.

خلاصه جریان چنین است: گروهی از منافقان نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و عرض کردند به ما اجازه ده مسجدی در میان قبیله بنی سالم (نزدیک مسجد قبا) بسازیم تا افراد ناتوان و بیمار و پیرمردان از کار افتاده در آن نماز بگزارند، و این در موقعی بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عازم جنگ تبوک بود.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به آنها اجازه داد، ولی آنها اضافه کردند آیا ممکن است شخصا بیایید و در آن نماز بگزارید؟ پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود من فعلا عازم سفرم.

هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از تبوک بازگشت نزد او آمدند و گفتند اکنون تقاضا داریم به مسجد ما بیایی و در آنجا نماز بگزاری، و از خدا بخواهی ما را برکت دهد، و این در حالی بود که هنوز پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وارد دروازه مدینه نشده بود.

در این هنگام پیک وحی خدا نازل شد و سلسله آیات (۱۰۷- ۱۱۰) را آورد و پرده از اسرار کار آنها برداشت.

و به دنبال آن پیامبر دستور داد مسجد مزبور را آتش زنند، و بقایای آن را ویران کنند، و جای آن را محل ریختن زباله‌های شهر سازند!

تفسیر: .... ص : ۲۵۲

بتخانه‌ای در چهره مسجد! در این آیه به وضع گروه دیگری از مخالفان اشاره کرده، می‌گوید: «گروهی دیگر از آنها مسجدی در مدینه اختیار کردند» که هدفهای شومی زیر این نام مقدس داشتند (وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً).

سپس هدفهای آنها را در چهار قسمت زیر خلاصه می‌کند:

۱- منظور آنها این بود که با این عمل «ضرر و زیانی» به مسلمانان برسانند (ضِراراً).

۲- «تقویت مبانی کفر» و بازگشت دادن مردم به وضع قبل از اسلام (وَ كُفْراً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۳

۳- «ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان» (وَ تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ).

زیرا با اجتماع گروهی در این مسجد، مسجد «قبا» که نزدیک آن بود و یا مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که از آن فاصله داشت از رونق می‌افتاد.

از این جمله، چنین بر می‌آید که نباید فاصله بین مساجد آن چنان باشد که روی اجتماع یکدیگر اثر بگذارند.

۴- آخرین هدف آنها این بود که: «مرکز و کانونی برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود (و سوابق سوئش بر همگان روشن بود) بسازند تا از این پایگاه نفاق، برنامه‌های خود را عملی سازند» (وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ).

ولی عجب این است که تمام این اغراض سوء و اهداف شوم را در یک لباس زیبا و ظاهر فریب پیچیده بودند «و حتی سوگند یاد می‌کردند که ما جز نیکی قصد و نظر دیگری نداشتیم» (وَ لَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلَّا الْحُسْنى).

ولی قرآن اضافه می‌کند: «خداوندی (که از اسرار درون همه آگاه است و غیب و شهود برایش یکسان می‌باشد) گواهی می‌دهد که بطور مسلم آنها دروغگو هستند» (وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ).

سورة التوبة(۹): آية ۱۰۸ .... ص : ۲۵۳

(آیه ۱۰۸)- خداوند در این آیه تأکید بیشتری روی این موضوع حیاتی کرده، به پیامبرش صریحا دستور می‌دهد که: «هرگز در این مسجد قیام به عبادت مکن» و نماز مگزار (لا تَقُمْ فِیهِ أَبَداً).

بلکه به جای این مسجد «شایسته‌تر این است که در مسجدی قیام به عبادت کنی که شالوده آن در روز نخست بر اساس تقوا گذارده شده است» (لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ).

نه این مسجدی که شالوده و اساسش از روز نخست بر کفر و نفاق و بی‌دینی و تفرقه بنا شده است.

سپس قرآن اضافه می‌کند: علاوه بر این که این مسجد از اساس بر شالوده تقوا گذارده شده، «گروهی از مردان در آن به عبادت مشغولند که دوست می‌دارند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۴

خود را پاکیزه نگه دارند، و خدا پاکیزگان را دوست دارد» (فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ).

پاکیزگی و طهارت در اینجا معنی وسیعی دارد که هرگونه پاکسازی روحانی از آثار شرک و گناه، و جسمانی از آثار آلودگی به کثافات را شامل می‌شود.

سورة التوبة(۹): آیة ۱۰۹ .... ص : ۲۵۴

(آیه ۱۰۹)- در این آیه مقایسه‌ای میان دو گروه مؤمنان که مساجدی همچون مسجد قبا را بر پایه تقوا بنا می‌کنند با منافقانی که شالوده کار خود را بر کفر و نفاق و تفرقه و فساد قرار می‌دهند به عمل آمده است.

نخست می‌گوید: «آیا کسی که بنای آن مسجد را بر پایه تقوا و پرهیز از مخالفت فرمان خدا و جلب خشنودی او نهاده است بهتر است، یا کسی که شالوده آن را بر لبه پرتگاه سستی در کنار دوزخ نهاده که به زودی در آتش جهنم سقوط خواهد کرد»! (أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی تَقْوی مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٍ خَیْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ فِی نارِ جَهَنَّمَ).

تشبیه فوق با نهایت روشنی و وضوح بی‌ثباتی و سستی کار منافقان و استحکام و بقای کار اهل ایمان و برنامه‌های آنها را روشن می‌سازد.

و از آنجا که گروه منافقان هم به خویشتن ستم می‌کنند و هم به جامعه، در آخر آیه می‌فرماید: «خداوند ظالمان را هدایت نمی‌کند» (وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ).

سورة التوبة(۹): آیة ۱۱۰ .... ص : ۲۵۴

(آیه ۱۱۰)- در این آیه اشاره به لجاجت و سرسختی منافقان کرده، می‌گوید:

آنها چنان در کار خود سرسختند و در نفاق سرگردان، و در تاریکی و ظلمت کفر حیرانند که حتی «بنایی را که خودشان بر پا کردند همواره به عنوان یک عامل شک و تردید- یا یک نتیجه شک و تردید- در قلوب آنها باقی می‌ماند، مگر این که دلهای آنها قطعه قطعه شود و بمیرند» (لا یَزالُ بُنْیانُهُمُ الَّذِی بَنَوْا رِیبَةً فِی قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ).

و در آخر آیه می‌گوید: «و خداوند دانا و حکیم است» (وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ).

اگر به پیامبرش دستور مبارزه و درهم کوبیدن چنین بنای ظاهرا حق به جانبی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۵

را داد به خاطر آگاهی از نیات سوء بنا کنندگان و باطن و حقیقت این بنا بود این دستور عین حکمت و بر طبق مصلحت و صلاح حال جامعه اسلامی صادر شد نه یک قضاوت عجولانه بود و نه زاییده یک هیجان و عصبانیت.

سورة التوبة(۹): آية ۱۱۱ .... ص : ۲۵۵

(آیه ۱۱۱)- یک تجارت بی‌نظیر! از آنجا که در آیات گذشته در باره متخلفان و جهاد سخن به میان آمد، در این آیه و آیه بعد مقام والای مجاهدان با ایمان، با ذکر مثال جالبی، بیان شده است.

در این مثال خداوند خود را خریدار و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده، و می‌گوید: «خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می‌کند، و در برابر این متاع، بهشت را به آنان می‌دهد» (إِنَّ اللَّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ).

و از آنجا که در هر معامله در حقیقت «پنج رکن اساسی» وجود دارد، در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است.

خودش را «خریدار» و مؤمنان را «فروشنده» و جانها و اموال را «متاع» و بهشت را «ثمن» (بها) برای این معامله قرار داده است.

منتها طرز پرداخت این متاع را با تعبیر لطیفی چنین بیان می‌کند: «آنها در راه خدا پیکار می‌کنند، و دشمنان حق را می‌کشند و یا در این راه کشته می‌شوند» و شربت شهادت را می‌نوشند (یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ).

و به دنبال آن به «اسناد» معتبر و محکم این معامله که پنجمین رکن است اشاره کرده، می‌فرماید: «این وعده حقی است بر عهده خداوند که در سه کتاب آسمانی تورات، انجیل و قرآن آمده است» (وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الْقُرْآنِ).

سپس برای تأکید روی این معامله بزرگ اضافه می‌کند: «چه کسی وفادارتر به عهدش از خداست»؟ (وَ مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ).

یعنی گرچه بهای این معامله فورا پرداخت نمی‌شود، اما خطرات نسیه را در بر ندارند! چرا که خداوند به حکم قدرت و توانایی و بی‌نیازی، از هر کس نسبت به عهد و پیمانش وفادارتر است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۶

و از همه جالبتر این که پس از انجام مراسم این معامله، همان گونه که در میان تجارت کنندگان معمول است، به طرف مقابل تبریک گفته و معامله را معامله پرسودی برای او می‌خواهد و می‌گوید: «بشارت باد بر شما به این معامله‌ای که انجام دادید» (فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بایَعْتُمْ بِهِ).

«و این پیروزی و رستگاری بزرگی برای همه شماست» (وَ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ).

سورة التوبة(۹): آية ۱۱۲ .... ص : ۲۵۶

(آیه ۱۱۲)- همان گونه که روش قرآن مجید است که در آیه‌ای سخنی را به اجمال برگزار می‌کند و در آیه بعد به شرح و توضیح آن می‌پردازد، در این آیه مؤمنان را که فروشندگان جان و مال به خدا هستند با نه صفت بارز معرفی می‌کند.

۱- «آنها توبه کارانند» (التَّائِبُونَ). و دل و جان خود را به وسیله آب توبه از آلودگی گناه شستشو می‌دهند.

۲- «آنها عبادت کارانند» (الْعابِدُونَ). و در پرتو راز و نیاز با خدا و پرستش ذات پاک او خودسازی می‌کنند».

۳- «آنها (در برابر نعمتهای مادی و معنوی پروردگار) سپاس می‌گویند» (الْحامِدُونَ).

۴- «آنها از یک کانون عبادت و پرستش به کانون دیگری رفت و آمد دارند» (السَّائِحُونَ).

و به این ترتیب برنامه‌های خودسازی آنان در پرتو عبادت، در محیط محدودی خلاصه نمی‌شود، و به افق خاصی تعلق ندارد، بلکه همه جا کانون عبودیت پروردگار و خودسازی و تربیت برای آنهاست.

۵- «آنها که در برابر عظمت خدا رکوع می‌کنند» (الرَّاکِعُونَ).

۶- «آنها که سر بر آستانش می‌سایند و سجده می‌آورند» (السَّاجِدُونَ).
۷- «آنها که مردم را به نیکیها دعوت می‌کنند» (الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ).
۸- «آنها که (تنها به وظیفه دعوت به نیکی قناعت نمی‌کنند بلکه) با هر گونه فساد و منکری می‌جنگند» (وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۲۵۷
۹- «و آنها که (پس از ادای رسالت امر به معروف و نهی از منکر، به آخرین و مهمترین وظیفه اجتماعی خود یعنی) حفظ حدود الهی، و اجرای قوانین او، و اقامه حق و عدالت قیام می‌کنند» (وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ).
پس از ذکر این صفات نه گانه، خداوند بار دیگر چنین مؤمنان راستین و تربیت یافتگان مکتب ایمان و عمل را تشویق می‌کند، و به پیامبرش می‌گوید: «این مؤمنان را بشارت ده» (وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ).

سورة التوبة(۹): آية ۱۱۳ .... ص : ۲۵۷

اشاره

(آیه ۱۱۳)

شأن نزول: .... ص : ۲۵۷

در مورد نزول این آیه و آیه بعد نقل شده است که گروهی از مسلمانان به پیامبر اسلام می‌گفتند: آیا برای پدران ما که در عصر جاهلیت از دنیا رفتند طلب آمرزش نمی‌کنی؟ آیات مزبور نازل شد و به همه آنها اخطار کرد که هیچ کس حق ندارد برای مشرکان استغفار نماید.

تفسیر: .... ص : ۲۵۷

آیه، نخست با تعبیری رسا و قاطع پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان را از استغفار برای مشرکان نهی می‌کند و می‌گوید: «شایسته نیست که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و افراد با ایمان برای مشرکان طلب آمرزش کنند» (ما كانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ).
سپس برای تأکید و تعمیم اضافه می‌کند: «حتی اگر از نزدیکانشان باشند» (وَ لَوْ كانُوا أُولِي قُرْبى).
بعدا دلیل این موضوع را ضمن جمله‌ای چنین توضیح می‌دهد: «بعد از آن که برای مسلمانان روشن شد که مشرکان اهل دوزخند» طلب آمرزش برای آنها معنی ندارد (مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحِيمِ).
این کاری است بیهوده و آرزویی نابجا چرا که مشرک به هیچ وجه قابل آمرزش نیست.

سورة التوبة(۹): آية ۱۱۴ .... ص : ۲۵۷

اشاره

(آیه ۱۱۴)- در این آیه به پاسخ این سؤال- که اگر این کار ممنوع است چرا ابراهیم برای «آزر» استغفار کرد؟- پرداخته می گوید: «و استغفار ابراهیم برای پدرش [عمویش آزر] به خاطر وعده‌ای بود که به او داد، اما هنگامی که برای او آشکار شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست» و برایش استغفار نکرد (وَ ما کانَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۸
اسْتِغْفارُ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ)
.در پایان آیه اضافه می کند: «ابراهیم (کسی بود که در پیشگاه خدا خاضع و از خشم و غضب پروردگار خائف و ترسان، و مردی بزرگوار و) مهربان و بردبار بود» (إِنَّ إِبْراهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ).

هر گونه پیوندی با دشمنان باید قطع شود: .... ص : ۲۵۸

از آیات متعددی از قرآن این موضوع به خوبی استفاده می‌شود که هرگونه پیوند و همبستگی خویشاوندی و غیر خویشاوندی باید تحت الشعاع پیوندهای مکتبی قرار گیرد و این پیوند (ایمان به خدا و مبارزه با هرگونه شرک و بت پرستی) باید بر تمام روابط مسلمانان حاکم باشد، چرا که این پیوند یک پیوند زیر بنایی و حاکم بر همه مقدرات اجتماعی آنهاست.

سورة التوبة(۹): آية ۱۱۵ .... ص : ۲۵۸

اشاره

(آیه ۱۱۵)

شأن نزول: .... ص : ۲۵۸

گروهی از مسلمانان قبل از نزول فرائض و واجبات چشم از جهان بسته بودند، جمعی خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و در باره سرنوشت آنها اظهار نگرانی کردند، و چنین می‌پنداشتند که آنها شاید گرفتار مجازات الهی به خاطر عدم انجام این فرائض باشند. آیه نازل شد و این موضوع را نفی کرد.

تفسیر: .... ص : ۲۵۸

مجازات پس از تبیین- این آیه اشاره به یک قانون کلی و عمومی است، که عقل نیز آن را تأیید می کند و آن این که تکلیف و مسؤولیت همواره بعد از بیان احکام است، و این همان چیزی است که در علم اصول از آن تعبیر به قاعده «قبح عقاب بلا بیان» می‌شود.

لذا در آغاز می‌فرماید: «چنین نبوده که خداوند گروهی را پس از هدایت گمراه سازد تا این که آنچه را که باید از آن بپرهیزند برای آنها تبیین کند» (وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ ما يَتَّقُونَ).

و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند به هر چیزی داناست» (إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ).

یعنی علم و دانایی خداوند ایجاب می‌کند که تا چیزی را برای بندگان بیان نکرده است، کسی را در برابر آن مسؤول نداند و مؤاخذه نکند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۵۹

سورة التوبة(۹): آية ۱۱۶ .... ص : ۲۵۹

(آیه ۱۱۶)- در این آیه روی این مسأله تکیه و تأکید می‌کند که: «حکومت آسمانها و زمین برای خداست» (إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

و نظام حیات و مرگ نیز در کف قدرت اوست، اوست که «زنده می‌کند و می‌میراند» (يُحْيِي وَ يُمِيتُ).

و بنابراین «هیچ ولیّ و سرپرست و یاوری جز خدا ندارید» (وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ).

اشاره به این که، شما نباید بر غیر او تکیه کنید، و بیگانگان از خدا را پناهگاه یا مورد علاقه خود قرار دهید، و پیوند محبت خویش را با این دشمنان خدا از طریق استغفار یا غیر آن بر قرار و محکم دارید.

سورة التوبة(۹): آية ۱۱۷ .... ص : ۲۵۹

اشاره

(آیه ۱۱۷)

شأن نزول: .... ص : ۲۵۹

این آیه در مورد غزوه تبوک و مشکلات طاقت فرسایی که به مسلمانان در این جنگ رسید نازل شده، این مشکلات به قدری بود که گروهی تصمیم به بازگشت گرفتند اما لطف و توفیق الهی شامل حالشان شد، و همچنان پابرجا ماندند.

تفسیر: .... ص : ۲۵۹

این آیه اشاره به شمول رحمت بی‌پایان پروردگار نسبت به پیامبر و مهاجرین و انصار در آن لحظات حساس کرده، می‌گوید: «رحمت خدا شامل حال پیامبر صلّى اللّه علیه و آله و مهاجران و انصار، همانها که در موقع شدت و سختی از او پیروی کردند، شد» (لَقَدْ تابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي ساعَةِ الْعُسْرَةِ).

سپس اضافه می‌کند: «این شمول رحمت الهی به هنگامی بود که بر اثر شدت حوادث و فشار ناراحتیها نزدیک بود دلهای

گروهی از مسلمانان از جاده حق منحرف شود» و تصمیم به مراجعت از تبوک بگیرند (مِنْ بَعْدِ ما کادَ یَزِیغُ قُلُوبُ فَرِیقٍ مِنْهُمْ).
دگر بار تأکید می‌کند که «بعد از این ماجرا، خداوند رحمت خود را شامل حال آنها ساخت، و توبه آنها را پذیرفت، زیرا او نسبت به مؤمنان مهربان و رحیم است» (ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِیمٌ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۰

سورةالتوبة(۹): آیة ۱۱۸ .... ص : ۲۶۰

اشاره

(آیه ۱۱۸)

شأن نزول: .... ص : ۲۶۰

سه نفر از مسلمانان به نام «کعب بن مالک» و «مرارة بن ربیع» و «هلال بن امیه» از شرکت در جنگ تبوک، و حرکت همراه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سرباز زدند، ولی این به خاطر آن نبود که جزء دار و دسته منافقان باشند، بلکه به خاطر سستی و تنبلی بود، چیزی نگذشت که پشیمان شدند.
هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از صحنه تبوک به مدینه بازگشت، خدمتش رسیدند و عذرخواهی کردند، اما پیامبر صلّی اللّه علیه و آله حتی یک جمله با آنها سخن نگفت و به مسلمانان نیز دستور داد که احدی با آنها سخن نگوید.
آنها در یک محاصره عجیب اجتماعی قرار گرفتند، بطوری که فضای مدینه با تمام وسعتش چنان بر آنها تنگ شد که مجبور شدند برای نجات از این خواری و رسوایی بزرگ، شهر را ترک گویند و به کوههای اطراف مدینه پناه ببرند.
سر انجام پس از پنجاه روز توبه و تضرع به پیشگاه خداوند، توبه آنان قبول شد و آیه در این زمینه نازل گردید.

تفسیر: .... ص : ۲۶۰

زندان محاصره اجتماعی گنهکاران! نه تنها آن گروه عظیم مسلمانان را که در جهاد شرکت کرده بودند، مورد رحمت خویش قرار داد «بلکه آن سه نفر را که (از شرکت در جهاد تخلف ورزیده بودند و) جنگجویان آنها را پشت سر گذاشتند و رفتند، نیز مشمول لطف خود قرار داد» (وَ عَلَی الثَّلاثَةِ الَّذِینَ خُلِّفُوا).
اما این لطف الهی به آسانی شامل حال آنها نشد، بلکه آن به هنگامی بود که آن سه نفر در محاصره شدید اجتماعی قرار گرفتند، و مردم همگی با آنها قطع رابطه کردند، «آن چنان که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد» (حَتَّی إِذا ضاقَتْ عَلَیْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ).
و سینه آنها چنان از اندوه آکنده شد که گویی «جایی در وجود خویش برای خود نمی‌یافتند» (وَ ضاقَتْ عَلَیْهِمْ أَنْفُسُهُمْ). تا آنجا که خود آنها نیز از یکدیگر قطع رابطه کردند.

و به این ترتیب همه راهها به روی آنها بسته شد، «و یقین پیدا کردند که پناهگاهی از خشم خدا جز از طریق بازگشت به سوی او نیست» (وَ ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۱
مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ).
«بار دیگر (رحمت خدا به سراغ آنان آمد، و) توبه و بازگشت حقیقی و خالصانه را بر آنان آسان ساخت، تا توبه کنند» (ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا).
چرا که «خداوند توبه پذیر و رحیم است» (إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ).

سورة التوبة(۹): آية ۱۱۹ .... ص : ۲۶۱

(آیه ۱۱۹)- با صادقان باشید: در آیات گذشته، سخن در باره گروهی از متخلفان در میان بود، اما در آیه مورد بحث اشاره به نقطه مقابل آنها کرده به همه مسلمانان دستور می‌دهد که رابطه خود را با راستگویان و آنها که بر سر پیمان خود ایستاده‌اند محکم بدارید.
نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید» (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ).
و برای این که بتوانید راه پر پیچ و خم تقوا را بدون اشتباه و انحراف بپیمائید اضافه می‌کند: «با صادقان باشید» (وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ).
«صادقین» آنهایی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می‌دهند، نه تردیدی به خود راه می‌دهند، نه عقب نشینی می‌کنند، نه از انبوه مشکلات می‌هراسند بلکه با انواع فداکاریها، صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند.
شک نیست که این صفات مراتبی دارد که بعضی مانند امامان معصوم علیهم السّلام در قله آن قرار گرفته‌اند و بعضی دیگر در مرحله پایینتر.

سورة التوبة(۹): آية ۱۲۰ .... ص : ۲۶۱

(آیه ۱۲۰)- مشکلات مجاهدان بی‌پاداش نمی‌ماند: در آیات گذشته بحثهایی پیرامون سرزنش کسانی که از غزوه تبوک خودداری کرده بودند، به میان آمد، این آیه و آیه بعد به عنوان یک قانون کلی و همگانی، بحث نهایی را روی این موضوع می‌کند.
نخست می‌گوید: «مردم مدینه و بادیه نشینانی که در اطراف این شهر (که مرکز و کانون اسلام است) زندگی می‌کنند حق ندارند، از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله تخلف جویند» (ما كانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۲
«و نه حفظ جان خود را بر حفظ جان او مقدم دارند» (وَ لا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ). چرا که او رهبر امت، و پیامبر خدا، و رمز بقاء و حیات ملت اسلام است.
این وظیفه همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار است که رهبران خویش را همچون جان خویش، بلکه بیشتر گرامی دارند و در حفظ آنان بکوشند و آنها را در برابر حوادث سخت تنها نگذارند، چرا که خطر برای آنها خطر برای امت است.
سپس به پاداشهای مجاهدان که در برابر هر گونه مشکلی در راه جهاد نصیبشان می‌شود، اشاره کرده و روی هفت قسمت از

این مشکلات و پاداش آن انگشت می‌گذارد و می‌گوید: «این به خاطر آن است که هیچ گونه تشنگی به آنها نمی‌رسد» (ذلِکَ بِأَنَّهُمْ لا یُصِیبُهُمْ ظَمَأٌ). «و هیچ رنج و خستگی پیدا نمی‌کنند» (وَ لا نَصَبٌ).
«و هیچ گرسنگی در راه خدا دامن آنها را نمی‌گیرد» (وَ لا مَخْمَصَةٌ فِی سَبِیلِ اللَّهِ). «و در هیچ نقطه خطرناک و میدان پرمخاطره‌ای که موجب خشم و ناراحتی کفار است قرار نمی‌گیرند» (وَ لا یَطَؤُنَ مَوْطِئاً یَغِیظُ الْکُفَّارَ).
«و هیچ ضربه‌ای از دشمن بر آنها وارد نمی‌شود» (وَ لا یَنالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَیْلًا).
«مگر این که در ارتباط با آن، عمل صالحی برای آنها ثبت می‌شود» (إِلَّا کُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صالِحٌ).
و مسلما پاداش یک به یک آنها را از خداوند بزرگ دریافت خواهند داشت، «زیرا خدا پاداش نیکوکاران را هیچ گاه ضایع نمی‌کند» (إِنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ).

سورة التوبة(۹): آية ۱۲۱ .... ص : ۲۶۲

(آیه ۱۲۱)- «همچنین هیچ مال کم یا زیادی را در مسیر جهاد، انفاق نمی‌کنند» (وَ لا یُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِیرَةً وَ لا کَبِیرَةً).
«و هیچ سرزمینی را (برای رسیدن به میدان جهاد و یا به هنگام بازگشت) زیر پا نمی‌گذارند، مگر این که تمام این گامها، و آن انفاقها، برای آنها ثبت می‌شود» (وَ لا یَقْطَعُونَ وادِیاً إِلَّا کُتِبَ لَهُمْ).
«تا سر انجام خداوند این اعمال را به عنوان بهترین اعمالشان پاداش دهد» برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۲۶۳
(لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ).

سورة التوبة(۹): آية ۱۲۲ .... ص : ۲۶۳

اشاره

(آیه ۱۲۲)

شأن نزول: .... ص : ۲۶۳

هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به سوی میدان جهاد حرکت می‌کرد، همه مسلمانان به استثنای منافقان و معذوران در خدمتش حرکت می‌کردند، حتی در جنگهایی که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله شخصا شرکت نمی‌کرد (سریه‌ها) همگی به سوی میدان می‌رفتند و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را تنها می‌گذاردند.
آیه نازل شد و اعلام کرد که در غیر مورد ضرورت، شایسته نیست همه مسلمانان به سوی میدان جنگ بروند.

تفسیر: .... ص : ۲۶۳

جهاد با جهل و جهاد با دشمن- این آیه که با آیات گذشته در زمینه جهاد پیوند دارد، اشاره به واقعیتی می‌کند که برای

مسلمانان جنبه حیاتی دارد و آن این که: گرچه جهاد بسیار پراهمیت است و تخلف از آن ننگ و گناه، ولی در مواردی که ضرورتی ایجاب نمی‌کند که همه مؤمنان در میدان جهاد شرکت کنند، مخصوصا در مواقعی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شخصا در مدینه باقی مانده نباید همه به جهاد بروند بلکه لازم است هر جمعیتی از مسلمانان به دو گروه تقسیم شوند گروهی فریضه جهاد را انجام دهند، و گروه دیگری در مدینه بمانند و معارف و احکام اسلام را بیاموزند همان گونه که آیه می‌فرماید: «شایسته نیست مؤمنان همگی به سوی میدان جهاد کوچ کنند چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند) تا در دین و معارف و احکام اسلام آگاهی یابند» (وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ).

«و به هنگامی که یاران مجاهدشان از میدان بازگشتند احکام و فرمانهای الهی را به آنها تعلیم دهند و از مخالفت آن انذارشان نمایند» (وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ).

«باشد (که این برنامه موجب شود) که آنها از مخالفت فرمان خدا بپرهیزند» و وظایف خویش را انجام دهند (لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ).

مسأله مهمی که از آیه می‌توان استفاده کرد، احترام و اهمیت خاصی است که اسلام برای مسأله «تعلیم» و «تعلم» قائل شده است، تا آنجا که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۴

مسلمانان را ملزم می‌سازد که همه در میدان جنگ شرکت نکنند، بلکه گروهی بمانند و معارف اسلام را بیاموزند.

یعنی جهاد با جهل همانند جهاد با دشمن بر آنها فرض است، و اهمیت یکی کمتر از دیگری نیست، بلکه تا مسلمانان در مسأله جهاد با جهل، پیروز نشوند در جهاد با دشمن پیروز نخواهند شد، زیرا یک ملت جاهل همواره محکوم به شکست است.

سورة التوبة(۹): آیة ۱۲۳ .... ص : ۲۶۴

(آیه ۱۲۳)- دشمنان نزدیکتر را دریابید! به تناسب بحثهایی که تاکنون پیرامون جهاد در این سوره ذکر شده در این آیه به دو دستور دیگر در زمینه این موضوع مهم اسلام اشاره گردیده است.

نخست روی سخن را به مؤمنان کرده، می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کفاری که به شما نزدیکترند پیکار کنید» (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذِینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفَّارِ).

آیه فوق گرچه از «پیکار مسلحانه»، و از «فاصله مکانی» سخن می‌گوید، ولی بعید نیست که روح آیه در پیکارهای منطقی و فاصله‌های معنوی نیز حاکم باشد، به این معنی که مسلمانان به هنگام پرداختن به مبارزه منطقی و تبلیغاتی با دشمنان، اول باید به سراغ کسانی بروند که خطرشان برای جامعه اسلامی بیشتر و نزدیکتر است، مثلا در عصر ما که خطر الحاد و مادّیگری همه جوامع را تهدید می‌کند، باید مبارزه با آن را مقدم بر مبارزه با مذاهب باطله قرار داد، نه این که آنها فراموش شوند، بلکه باید لبه تیز حمله متوجه گروه خطرناکتر گردد، یا مثلا مبارزه با استعمار فکری و سیاسی و اقتصادی باید در درجه اول قرار گیرد.

دومین دستوری که در زمینه جهاد، در این آیه می‌خوانیم، دستور شدت عمل است، آیه می‌گوید: «دشمنان باید در شما یک نوع خشونت احساس کنند» (وَ لْیَجِدُوا فِیکُمْ غِلْظَةً).

بنابراین تنها، وجود قدرت کافی نیست، بلکه باید در برابر دشمن نمایش قدرت داد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۵

و در پایان آیه به مسلمانان با این عبارت نوید پیروزی می‌دهد که: «بدانید خدا با پرهیزکاران است» (وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ).

این تعبیر ممکن است علاوه بر آنچه گفته شد، اشاره به این معنی نیز باشد که توسل به خشونت و شدت عمل باید توأم با تقوا باشد، و هیچ گاه از حدود انسانی تجاوز نکند.

سورة التوبة(۹): آية ۱۲۴ .... ص : ۲۶۵

(آیه ۱۲۴)- تأثیر آیات قرآن بر دلهای آماده و آلوده: به تناسب بحثهایی که در باره منافقان و مؤمنان گذشت، در این آیه و آیه بعد اشاره به یکی از نشانه‌های بارز این دو گروه شده است.

نخست می‌گوید: «و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، بعضی از منافقان به یکدیگر می‌گویند: ایمان کدامیک از شما را نزول این سوره افزون ساخت»؟ (وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زادَتْهُ هذِهِ إِيماناً).

و با این سخن می‌خواستند عدم تأثیر سوره‌های قرآن و بی‌اعتنایی خود را نسبت به آنها بیان کنند.

اما قرآن با لحن قاطعی به آنها پاسخ می‌دهد و ضمن تقسیم مردم به دو گروه، می‌گوید: «اما کسانی که ایمان آورده‌اند! نزول این آیات بر ایمانشان افزوده و آنها به فضل و رحمت الهی خوشحالند» (فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِيماناً وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ).

سورة التوبة(۹): آية ۱۲۵ .... ص : ۲۶۵

(آیه ۱۲۵)- «و اما آنها که در دلهایشان بیماری (نفاق و جهل و عناد و حسد) است، پلیدی تازه‌ای بر پلیدیشان می‌افزاید»! (وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ).

چرا که در برابر هر فرمان تازه‌ای نافرمانی و عصیان جدیدی می‌کنند و در مقابل هر حقیقت لجاجت جدیدی، و این سبب تراکم عصیانها و لجاجتها، در وجودشان می‌شود، و چنان ریشه‌های این صفات زشت در روح آنان قوی می‌گردد «و سر انجام در حال کفر و بی‌ایمانی از دنیا خواهند رفت» (وَ ماتُوا وَ هُمْ كافِرُونَ).

قرآن در دو آیه بالا بر این واقعیت تأکید می‌کند که تنها وجود برنامه‌ها برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۶

و تعلیمات حیاتبخش برای سعادت یک فرد، یا یک گروه کافی نیست، بلکه آمادگی زمینه‌ها نیز باید به عنوان یک شرط اساسی مورد توجه قرار گیرد.

آیات قرآن مانند دانه‌های حیاتبخش باران است که می‌دانیم «در باغ، سبزه روید و در شوره‌زار، خس!»

سورة التوبة(۹): آية ۱۲۶ .... ص : ۲۶۶

(آیه ۱۲۶)- در این آیه و آیه بعد نیز سخن را در باره منافقان ادامه می‌دهد، و آنها را مورد سرزنش و اندرز قرار داده می‌گوید: «آیا آنها نمی‌بینند که در هر سال، یک یا دو بار، مورد آزمایش قرار می‌گیرند»! (أَ وَ لا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ).

و عجب این که با این همه آزمایشهای پی‌درپی «از راه خلاف باز نمی‌ایستند و توبه نمی‌کنند و متذکر نمی‌شوند» (ثُمَّ لا يَتُوبُونَ وَ لا هُمْ يَذَّكَّرُونَ).

از تعبیر آیه چنین بر می‌آید که این آزمایش غیر از آزمایش عمومی است که همه مردم در زندگی خود با آن رو برو می‌شوند. بلکه از آزمایشهایی بوده که باید باعث بیداری این گروه گردد مثل فاش شدن اعمال سوءشان و ظاهر شدن

باطنشان.

سورة التوبة(۹): آية ۱۲۷ .... ص : ۲۶۶

(آیه ۱۲۷)- سپس اشاره به قیافه انکار آمیزی که آنها در برابر آیات الهی به خود می‌گرفتند کرده، می‌گوید: «و هنگامی که سوره‌ای از قرآن نازل می‌شود، بعضی از آنها با نظر تحقیر و انکار نسبت به آن سوره به بعض دیگر نگاه می‌کنند» و با حرکات چشم، مراتب نگرانی خود را ظاهر می‌سازند (وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلى‌ بَعْضٍ).

ناراحتی و نگرانی آنها از این نظر است که مبادا نزول آن سوره، رسوایی جدیدی برایشان فراهم سازد.

و به هر حال تصمیم بر این می‌گیرند که از مجلس بیرون بروند، تا این نغمه‌های آسمانی را نشنوند، اما از این بیم دارند که به هنگام خروج کسی آنها را ببیند، لذا آهسته از یکدیگر سؤال می‌کنند: آیا کسی متوجه ما نیست «آیا کسی شما را می‌بیند»؟! (هَلْ يَراكُمْ مِنْ أَحَدٍ).

و همین که اطمینان پیدا می‌کنند جمعیت به سخنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مشغولند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۷
و متوجه آنها نیستند «از مجلس بیرون می‌روند» (ثُمَّ انْصَرَفُوا).

در پایان آیه، به ذکر علت این موضوع پرداخته و می‌گوید: «آنها به این جهت از شنیدن کلمات خدا ناراحت می‌شوند که «خداوند قلوبشان را (به خاطر لجاجت و عناد و به خاطر گناهانشان) از حق منصرف ساخته (و یک حالت دشمنی و عداوت نسبت به حق پیدا کرده‌اند) چرا که آنها افرادی بی‌فکر و نفهم هستند» (صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا يَفْقَهُونَ).

سورة التوبة(۹): آية ۱۲۸ .... ص : ۲۶۷

(آیه ۱۲۸)- آخرین آیات قرآن مجید: این آیه و آیه بعد که آخرین آیاتی است که بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل شده است، و با آن سوره برائت پایان می‌پذیرد، در واقع اشاره‌ای است به تمام مسائلی که در این سوره گذشت.

نخست روی سخن را به مردم کرده، می‌گوید: «پیامبری از خودتان به سوی شما آمد»! (لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ).

«مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (از خودتان) اشاره به شدت ارتباط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با مردم است، گویی پاره‌ای از جان مردم و روح جامعه در شکل پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ظاهر شده است.

پس از ذکر این صفت به چهار قسمت دیگر از صفات ممتاز پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که در تحریک عواطف مردم و جلب احساساتشان اثر عمیق دارد اشاره کرده، نخست می‌گوید: «هر گونه ناراحتی و زیان و ضرری به شما برسد برای او سخت ناراحت کننده است» (عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ).

و به شدت از رنجهای شما رنج می‌برد.

دیگر این که: «او سخت به هدایت شما علاقه‌مند است» و به آن عشق می‌ورزد (حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ).

سپس به سومین و چهارمین صفت اشاره کرده، می‌گوید: «او نسبت به مؤمنان رءوف و رحیم است» (بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ).

بنابراین هرگونه دستور مشکل و طاقت فرسایی را می‌دهد- حتی گذشتن از بیابانهای طولانی و سوزان در فصل تابستان، با گرسنگی و تشنگی، برای مقابله با یک دشمن نیرومند در جنگ تبوک- آن هم یک نوع محبت و لطف از ناحیه او برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۸

و برای نجات شما، از چنگال ظلم و ستم و گناه و بدبختی است.

سورة التوبة(۹): آية ۱۲۹ .... ص : ۲۶۸

(آیه ۱۲۹)- در این آیه که آخرین آیه سوره توبه است، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را دلداری می‌دهد که از سرکشیها و عصیانهای مردم، دلسرد و نگران نشود، می‌گوید: «اگر آنها روی از حق بگردانند (نگران نباش و) بگو: خداوند برای من کافی است» چرا که او بر هر چیزی تواناست (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ).

«همان خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست» و بنابراین تنها پناهگاه اوست (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).

آری «من تنها بر چنین معبودی تکیه کرده‌ام، و به او دلبسته‌ام و کارهایم را به او واگذارده‌ام» (عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ).

«و او پروردگار عرش بزرگ است» (وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ).

جایی که عرش و عالم بالا- و جهان ماوراء طبیعت با آن همه عظمتی که دارد، در قبضه قدرت او، و تحت حمایت و کفالت اوست، چگونه مرا تنها می‌گذارد و در برابر دشمن یاری نمی‌کند؟ مگر قدرتی در برابر قدرتش تاب مقاومت دارد؟ و یا رحمت و عطوفتی بالاتر از رحمت و عطوفت او تصور می‌شود؟

«پایان سوره توبه»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۶۹

سوره یونس [۱۰] ..... ص : ۲۶۹

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۱۰۹ آیه است.

محتوا و فضیلت این سوره: .... ص : ۲۶۹

این سوره که به گفته بعضی از مفسران بعد از سوره اسراء و قبل از سوره هود نازل شده است روی چند مسأله اصولی و زیر بنایی تکیه می‌کند، که از همه مهمتر مسأله «مبدأ» و «معاد» است.

منتها نخست از مسأله وحی و مقام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سخن می‌گوید، سپس به نشانه‌هایی از عظمت آفرینش می‌پردازد، بعد مردم را به ناپایداری زندگی مادی دنیا و لزوم توجه به سرای آخرت متوجه می‌سازد.

و به تناسب همین مسائل قسمتهای مختلفی از زندگی پیامبران بزرگ از جمله نوح و موسی و یونس علیهم السّلام را بازگو می‌کند و به همین مناسبت نام سوره یونس بر آن گذارده شده است.

و بالأخره برای تکمیل بحثهای فوق در هر مورد مناسبی از بشارت و انذار، بشارت به نعمتهای بی‌پایان الهی برای صالحان و انذار و بیم دادن طاغیان و گردنکشان، استفاده می‌کند.

لذا در روایتی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «کسی که سوره یونس را در هر دو یا سه ماه بخواند بیم آن نمی‌رود که از جاهلان و بی‌خبران باشد، و روز قیامت از مقربان خواهد بود».- و این به خاطر آن است که آیات هشدار دهنده

و بیدار کننده در این سوره فراوان است.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۰
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۱ .... ص : ۲۷۰

(آیه ۱)- در این سوره بار دیگر با «حروف مقطعه» قرآن رو برو می‌شویم که به صورت «الف- لام- راء» (الر). ذکر شده است. به دنبال آن نخست اشاره به عظمت آیات قرآن کرده، می‌گوید: «آنها آیات کتاب حکیم است» (تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْحَكِيمِ). توصیف قرآن به «حکیم» اشاره به این است که آیات قرآن دارای آن چنان استحکام و نظم و حسابی است که هرگونه باطل و خرافه و هزل را از خود دور می‌سازد، جز حق نمی‌گوید و جز به راه حق دعوت نمی‌کند.

سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۲ .... ص : ۲۷۰

(آیه ۲)- رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله: این آیه به تناسب اشاره‌ای که در آیه قبل به قرآن مجید و وحی آسمانی شده، یکی از ایرادات رائج مشرکان را نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بیان می‌کند، همان اشکالی که بطور مکرر در قرآن مجید آمده و آن این که چرا وحی آسمانی از ناحیه خدا بر انسانی نازل شده، چرا فرشته‌ای مأموریت این رسالت بزرگ را به عهده نگرفته است؟! قرآن در پاسخ این گونه سؤالات می‌گوید: «آیا تعجبی برای مردم دارد که ما وحی به مردی از آنان فرستادیم» (أَ كانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنا إِلى رَجُلٍ مِنْهُمْ).
سپس به محتوای این وحی آسمانی اشاره کرده، آن را در دو چیز خلاصه می‌کند: نخست این که به او وحی فرستادیم که: «مردم را انذار کن و از عواقب کفر و گناه بترسان» (أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ).
دیگر این که: «به افراد با ایمان بشارت ده که برای آنان در پیشگاه خدا قدم صدق است» (وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ).
تعبیر «قَدَمَ صِدْقٍ» یا اشاره به آن است که ایمان «سابقه فطری» دارد و یا اشاره به مسأله معاد و نعمتهای آخرت است و یا این که قدم به معنی پیشوا و رهبر است، یعنی برای مؤمنان پیشوا و رهبری صادق فرستاده شده است. و ممکن است برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۱
بشارت به همه این امور، هدف از تعبیر فوق بوده باشد.
باز در پایان آیه به یکی از اتهاماتی که مشرکان کرارا برای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ذکر می‌کردند اشاره کرده، می‌گوید: «کافران گفتند این مرد ساحر آشکاری است» (قالَ الْكافِرُونَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ مُبِينٌ).
این گونه تعبیرها که از ناحیه دشمنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله صادر می‌شد خود دلیل روشنی است بر این که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کارهای خارق العاده‌ای داشته که افکار و دلها را به سوی خود جذب می‌کرده است، مخصوصا تکیه کردن روی سحر در مورد قرآن مجید خود گواه زنده‌ای بر جاذبه فوق العاده این کتاب آسمانی است که آنها برای اغفال مردم آن را زیر پرده سحر می‌پوشاندند.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳ .... ص : ۲۷۱

(آیه ۳)- خداشناسی و معاد: قرآن پس از اشاره به مسأله وحی و نبوت در نخستین آیات این سوره، به سراغ دو اصل اساسی تعلیمات همه انبیاء یعنی «مبدأ» و «معاد» می‌رود، و این دو اصل مهم را در ضمن عباراتی کوتاه و گویا بیان می‌کند.
نخست می‌گوید: «پروردگار شما همان خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز (دوران) آفرید» (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ).
«سپس بر تخت قدرت قرار گرفت، و به تدبیر کار جهان پرداخت» (ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ).
پس از آن که روشن شد خالق و آفریدگار «اللّه» است و زمام اداره جهان هستی به دست اوست و تدبیر همه امور به فرمان او می‌باشد معلوم است که بتها این موجودات بی‌جان و عاجز و ناتوان هیچ گونه نقشی در سرنوشت انسانها نمی‌توانند داشته باشند لذا در جمله بعد می‌فرماید: «هیچ شفاعت کننده‌ای جز به اذن و فرمان او وجود ندارد» (ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ).
آری! «این چنین است «اللّه» پروردگار شما، او را پرستش کنید» نه غیر او (ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ).
«آیا با این دلیل روشن متذکر نمی‌شوید؟» أَ فَلا تَذَكَّرُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۲۷۲

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۴ .... ص : ۲۷۲

(آیه ۴)- سپس در این آیه سخن از معاد می‌گوید و در جمله‌های کوتاهی هم اصل این مسأله و هم دلیل و هم هدف آن را بیان می‌دارد.
نخست می‌گوید: «بازگشت همه شما به سوی خداست» (إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً).
سپس روی این مسأله مهم تأکید کرده، اضافه می‌کند: «این وعده قطعی خداوند است» (وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا).
بعد اشاره به دلیل آن کرده، می‌گوید: «خداوند آفرینش را آغاز کرد و سپس تجدید می‌کند» (إِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ).
آیات مربوط به معاد در قرآن نشان می‌دهد که علت عمده تردید مشرکان و مخالفان، این بوده که در امکان چنین چیزی تردید داشته‌اند و با تعجب سؤال می‌کردند آیا این استخوانهای پوسیده و خاک شده بار دیگر لباس حیات و زندگی در بر می‌کند و به شکل نخست باز می‌گردد؟ لذا قرآن می‌گوید: همان گونه که شما را در آغاز ایجاد کرد باز می‌گرداند.
سپس سخن از هدف معاد به میان می‌آید که این برنامه «برای آن است که خداوند افرادی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند به عدالت پاداش دهد» (لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ).
بی‌آنکه کوچکترین اعمال آنها از نظر لطف و مرحمت او مخفی و بی‌اجر بماند.
«و آنها که راه کفر و انکار پوییدند (و طبعا عمل صالحی نیز نداشتند زیرا ریشه عمل خوب اعتقاد خوب است مجازات دردناک، و) نوشیدنی از آب گرم و سوزان و عذاب الیم به خاطر کفرشان در انتظارشان است» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْفُرُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵ .... ص : ۲۷۲

(آیه ۵)- گوشه‌ای از آیات عظمت خدا: در آیات گذشته اشاره کوتاهی به مسأله مبدأ و معاد شده بود، ولی از این به بعد این دو مسأله اصولی که مهمترین پایه دعوت انبیاء بوده است بطور مشروح مورد بحث قرار می‌گیرد.
نخست اشاره به قسمتهایی از آیات عظمت خدا در جهان آفرینش کرده، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۳
می‌گوید: «او کسی است که خورشید را ضیاء و روشنی و قمر را نور قرار داد» (هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً).
خورشید با نور عالمگیرش نه تنها بستر موجودات را گرم و روشن می‌سازد بلکه در تربیت گیاهان و پرورش حیوانات سهم عمده و اساسی دارد و اگر روزی این اشعه حیاتبخش از کره خاکی ما قطع شود در فاصله کوتاهی تاریکی و سکوت و مرگ همه جا را فرا خواهد گرفت.
ماه با نور زیبایش چراغ شبهای تار ماست، و روشنایی ملائمش برای همه ساکنان زمین مایه آرامش و نشاط است.
سپس به یکی دیگر از آثار مفید وجود ماه اشاره کرده، می‌گوید: «خداوند برای آن منزلگاههایی مقدر کرد تا شماره سالها و حساب زندگی و کار خویش را بدانید» (وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ الْحِسابَ).
یعنی یک تقویم بسیار دقیق و زنده طبیعی است که عالم و جاهل می‌توانند آن را بخوانند و حساب تاریخ کارها و امور زندگی خود را نگهدارند و این اضافه بر نوری است که ماه به ما می‌بخشد.
سپس اضافه می‌کند: این آفرینش و این گردش مهر و ماه سرسری و از بهر بازیگری نیست «خداوند آن را نیافریده است مگر به حق» (ما خَلَقَ اللَّهُ ذلِکَ إِلَّا بِالْحَقِّ).
و در پایان آیه تأکید می‌کند که: «خدا آیات و نشانه‌های خود را برای آنها که می‌فهمند و درک می‌کنند شرح می‌دهد» (یُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ).
اما بی‌خبران بی‌بصر چه بسیار از کنار همه این آیات و نشانه‌های پروردگار می‌گذرند و کمترین چیزی از آن درک نمی‌کنند.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶ .... ص : ۲۷۳

(آیه ۶)- در این آیه به قسمتی دیگر از نشانه‌ها و دلائل وجودش در آسمان و زمین پرداخته، می‌گوید: «درآمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمان و زمین آفریده است نشانه‌هایی است برای گروه پرهیزکاران» (إِنَّ فِی اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَّقُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۴
یعنی تنها کسانی این آیات را درک می‌کنند که در پرتو تقوا و پرهیز از گناه، صفای روح و روشن بینی یافته‌اند اگر نور آفتاب یکنواخت و بطور مداوم بر زمین می‌تابید مسلما درجه حرارت در زمین به قدری بالا می‌رفت که قابل زندگی نبود و همچنین اگر شب بطور مستمر ادامه می‌یافت همه چیز از شدت سرما می‌خشکید ولی خداوند این دو را پشت سر یکدیگر قرار داده تا بستر حیات و زندگی را در کره زمین آماده و مهیا سازد.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۷ .... ص : ۲۷۴

(آیه ۷)- بهشتیان و دوزخیان: از این آیه به بعد نیز شرحی پیرامون معاد و سرنوشت مردم در جهان دیگر آمده است.
نخست می‌فرماید: «کسانی که امید لقای ما را ندارند و به رستاخیز معتقد نیستند و به همین دلیل تنها به زندگی دنیا خشنودند و به آن اطمینان می‌کنند ...» (إِنَّ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالْحَیاةِ الدُّنْیا وَ اطْمَأَنُّوا بِها).

«و همچنین آنها که از آیات ما غافلند و در آنها اندیشه نمی‌کنند» تا قلبی بیدار و دلی مملو از احساس مسؤولیت پیدا کنند ... (وَ الَّذِینَ هُمْ عَنْ آیاتِنا غافِلُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸ .... ص : ۲۷۴

(آیه ۸)- «این هر دو گروه جایگاهشان آتش است، به خاطر اعمالی که انجام می‌دهند» (أُولئِکَ مَأْواهُمُ النَّارُ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ).

در حقیقت نتیجه مستقیم عدم ایمان به معاد همان دلبستگی به این زندگی محدود و مقامهای مادی و اطمینان و اتکاء به آن است.

همچنین غفلت از آیات الهی، سر چشمه بیگانگی از خدا، و بیگانگی از خدا سر چشمه عدم احساس مسؤولیت، و آلودگی به ظلم و فساد و گناه است، و سر انجام آن چیزی جز آتش نمی‌تواند باشد.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹ .... ص : ۲۷۴

(آیه ۹)- سپس اشاره به حال گروه دیگری می‌کند که نقطه مقابل این دو گروه می‌باشند، می‌گوید: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند به کمک ایمانشان آنها را هدایت می‌کند» (إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ یَهْدِیهِمْ رَبُّهُمْ بِإِیمانِهِمْ).

این نور هدایت الهی که از نور ایمانشان سر چشمه می‌گیرد، تمام افق زندگانی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۵

آنها را روشن می‌سازد، در پرتو این نور آن چنان روشن بینی پیدا می‌کنند که جار و جنجالهای مکتبهای مادی، و وسوسه‌های شیطانی، و زرق و برقهای گناه، و زر و زور، فکر آنها را نمی‌دزدد، و از راه به بیراهه گام نمی‌نهند.

این حال دنیای آنان و در جهان دیگر خداوند قصرهایی به آنها می‌بخشد که «از زیر آنها در باغهای بهشت نهرها جاری است» (تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰ .... ص : ۲۷۵

(آیه ۱۰)- آنها در محیطی مملو از صلح و صفا و عشق به پروردگار و انواع نعمتها به سر می‌برند.

هر زمان که جذبه ذات و صفات خدا وجودشان را روشن می‌سازد «گفتار و دعای آنها در بهشت این است که: پروردگارا! منزه و پاک از هر گونه عیب و نقصی» (دَعْواهُمْ فِیها سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ).

و هر زمان به یکدیگر می‌رسند سخن از صلح و صفا می‌گویند: «و تحیت آنها در آنجا سلام است» (وَ تَحِیَّتُهُمْ فِیها سَلامٌ).

و سر انجام هرگاه از نعمتهای گوناگون خداوند در آنجا بهره می‌گیرند به شکر پرداخته «و آخرین سخنشان این است که: حمد و سپاس مخصوص پروردگار عالمیان است» (وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۱ .... ص : ۲۷۵

(آیه ۱۱)- انسانهای خودرو! در این آیه نیز همچنان سخن پیرامون مسأله پاداش و کیفر بدکاران است.

نخست می‌گوید: «اگر خداوند مجازات مردم بدکار را سریعا و در این جهان انجام دهد و همان گونه که آنها در به دست آوردن نعمت و خیر و نیکی عجله دارند، در مجازاتشان تعجیل کند، عمر همگی به پایان می‌رسد و اثری از آنها باقی نمی‌ماند» (وَ لَوْ یُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَیْرِ لَقُضِیَ إِلَیْهِمْ أَجَلُهُمْ).

ولی از آنجا که لطف خداوند همه بندگان حتی بدکاران و کافران و مشرکان را نیز شامل می‌شود، در مجازاتشان عجله به خرج نمی‌دهد، شاید بیدار شوند و توبه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۶

کنند، و از بیراهه به راه بازگردند.

و در پایان آیه می‌فرماید: مجازاتشان همین بس که «افرادی را که ایمان به رستاخیز و لقای ما ندارند به حال خود رها می‌کنیم تا در طغیانشان حیران و سرگردان شوند»، نه حق را از باطل بشناسند، و نه راه را از چاه (فَنَذَرُ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۲ .... ص : ۲۷۶

(آیه ۱۲)- آنگاه اشاره به وجود نور توحید در فطرت و عمق روح آدمی کرده، می‌گوید: «هنگامی که به انسان زیانی می‌رسد، و دستش از همه جا کوتاه می‌شود، دست به سوی ما دراز می‌کند و ما را (در همه حال) در حالی که به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده است می‌خواند» (وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً).

آری! خاصیت مشکلات و حوادث دردناک، کنار رفتن حجابها از روی فطرت پاک آدمی است، و برای مدتی، هر چند کوتاه درخشش این نور توحیدی آشکار می‌گردد.

سپس می‌گوید: اما این افراد، چنان کم ظرفیت و بی‌خردند که «به مجرد این که بلا و ناراحتی آنها را برطرف می‌سازیم، آن چنان در غفلت فرو می‌روند که گویا هرگز از ما تقاضایی نداشتند» و ما نیز به آنها کمکی نکردیم (فَلَمَّا کَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنا إِلی ضُرٍّ مَسَّهُ).

«آری! این چنین اعمال مسرفان در نظرشان جلوه داده شده است» (کَذلِکَ زُیِّنَ لِلْمُسْرِفِینَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ).

خداوند این خاصیت را در اعمال زشت و آلوده آفریده که هر قدر انسان به آنها بیشتر آلوده شود، بیشتر خو می‌گیرد و نه تنها قبح و زشتی آنها تدریجا از میان می‌رود بلکه کم کم به صورت عملی شایسته در نظرش مجسم می‌گردد! و اما چرا در آیه فوق این گونه افراد به عنوان «مسرف» (اسرافکار) معرفی شده‌اند؟ به خاطر این است که چه اسرافی از این بالاتر که انسان مهمترین سرمایه وجود خود یعنی عمر و سلامت و جوانی و نیروها را بیهوده در راه فساد و گناه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۷

و عصیان و یا در مسیر به دست آوردن متاع بی‌ارزش و ناپایدار این دنیا به هدر دهد، و در برابر این سرمایه چیزی عاید او نشود.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۳ .... ص : ۲۷۷

(آیه ۱۳)- ستمگران پیشین و شما: در این آیه نیز اشاره به مجازاتهای افراد ستمگر و مجرم در این جهان می‌کند و با توجه

دادن مسلمانان به تاریخ گذشته به آنها گوشزد می‌نماید که اگر راه آنان را بپویند به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.
نخست می گوید: «ما امتهای قبل از شما را هنگامی که دست به ستمگری زدند و با این که پیامبران با دلائل و معجزات روشن برای هدایت آنان آمدند هرگز به آنها ایمان نیاوردند، هلاک و نابود ساختیم» (وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ وَ ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا).
و در پایان آیه می‌افزاید: این برنامه مخصوص جمعیت خاصی نیست «این چنین مجرمان را کیفر می‌دهیم» (كَذلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۴ .... ص : ۲۷۷

(آیه ۱۴)- در این آیه مطلب را صریحتر بیان می کند و می گوید: «سپس شما را جانشین آنها در زمین قرار دادیم تا ببینیم چگونه عمل می کنید» (ثُمَّ جَعَلْناكُمْ خَلائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ).
از جمله «وَ ما كانُوا لِيُؤْمِنُوا» (چنان نبود که ایمان بیاورند) استفاده می‌شود که خداوند تنها آن گروهی را به هلاکت کیفر می‌دهد که امیدی به ایمان آنها در آینده نیز نباشد، و به این ترتیب اقوامی که در آینده ممکن است ایمان بیاورند مشمول چنین کیفرهایی نمی‌شوند.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۵ .... ص : ۲۷۷

اشاره

(آیه ۱۵)

شأن نزول: .... ص : ۲۷۷

این آیه و دو آیه بعد از آن در باره چند نفر از بت پرستان نازل شده، چرا که خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و گفتند: آنچه در این قرآن در باره ترک عبادت بتهای بزرگ ما، لات و عزی و منات و هبل و همچنین مذمت از آنان وارد شده برای ما قابل تحمل نیست، اگر می‌خواهی از تو پیروی کنیم، قرآن دیگری بیاور که این ایراد در آن نباشد! و یا حدّ اقل این گونه مطالب را در قرآن کنونی تغییر ده!

تفسیر: .... ص : ۲۷۷

این آیات نیز در تعقیب آیات گذشته پیرامون مبدأ و معاد سخن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۸
می گوید، نخست به یکی از اشتباهات بزرگ بت پرستان اشاره کرده، می گوید:
«هنگامی که آیات آشکار و روشن ما بر آنها خوانده می‌شود، آنها که به رستاخیز و لقای ما ایمان ندارند می گویند: قرآن

دیگری غیر از این بیاور و یا لااقل این قرآن را، تغییر ده» (وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالَ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هذا أَوْ بَدِّلْهُ).

این بی‌خبران بینوا، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را برای رهبری خود نمی‌خواستند، بلکه او را به پیروی از خرافات و اباطیل خویش دعوت می‌کردند.

قرآن با صراحت آنها را از این اشتباه بزرگ در می‌آورد، و به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که به آنها «بگو: برای من ممکن نیست که از پیش خود آن را تغییر دهم» (قُلْ ما یَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِی).

سپس برای تأکید اضافه می‌کند: «من فقط پیروی از چیزی می‌کنم که بر من وحی می‌شود» (إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَّ).

نه تنها نمی‌توانم تغییر و تبدیلی در این وحی آسمانی بدهم، بلکه «اگر کمترین تخلفی از فرمان پروردگار بکنم، از مجازات آن روز بزرگ (رستاخیز) می‌ترسم» (إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۶ .... ص : ۲۷۸

(آیه ۱۶)- در این آیه به دلیل این موضوع می‌پردازد و می‌گوید به آنها بگو:

من کمترین اراده‌ای از خودم در باره این کتاب آسمانی ندارم «و اگر خدا می‌خواست این آیات را بر شما تلاوت نمی‌کردم و از آن آگاهتان نمی‌ساختم» (قُلْ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَیْکُمْ وَ لا أَدْراکُمْ بِهِ).

به دلیل این که «سالها پیش از این در میان شما زندگی کردم» (فَقَدْ لَبِثْتُ فِیکُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ). و هرگز این گونه سخنان را از من نشنیده‌اید، اگر آیات از ناحیه من بود لابد در این مدت چهل سال از فکر من بر زبانم جاری می‌شد و حد اقل گوشه‌ای از آن را بعضی از من شنیده بودند.

«آیا مطلبی را به این روشنی درك نمی‌کنید» (أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۷ .... ص : ۲۷۸

(آیه ۱۷)- باز برای تأکید اضافه می‌کند که من به خوبی می‌دانم بدترین انواع برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۷۹
ظلم و ستم آن است که کسی بر خدا افتراء ببندد «چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی را به خدا نسبت بدهد» (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً).

بنابراین چگونه چنین گناه بزرگی را ممکن است من مرتکب بشوم.

«همچنین کار کسی که آیات الهی را تکذیب می‌کند» نیز بزرگترین ظلم و ستم است (أَوْ کَذَّبَ بِآیاتِهِ).

اگر شما از عظمت گناه تکذیب و انکار آیات حق بی‌خبرید من بی‌خبر نیستم، و به هر حال این کار شما جرم بزرگی است، و «مجرمان هرگز رستگار نخواهند شد» (إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۸ .... ص : ۲۷۹

(آیه ۱۸)- معبودهای بی‌خاصیت: در این آیه نیز بحث «توحید»، از طریق نفی الوهیت بتها، تعقیب شده است، و با دلیل روشنی بی‌ارزش بودن بتها اثبات گردیده: «آنها غیر از خدا معبودهایی را می‌پرستند که نه زیانی به آنان می‌رساند (که از ترس

زیانشان آنها را بپرستند) و نه سودی می‌رساند» که به خاطر سودشان مورد، عبادت قرار دهند (وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ).

سپس به ادعای واهی بت پرستان پرداخته، می‌گوید: «آنها می‌گویند: این بتها شفیعان ما در پیشگاه خدا هستند» (وَ یَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللَّهِ).

یعنی می‌توانند از طریق شفاعت، منشأ سود و زیانی شوند، هر چند مستقلا از خودشان کاری ساخته نباشد.

اعتقاد به شفاعت بتها یکی از انگیزه‌های بت پرستی بود.

قرآن در پاسخ این پندار می‌گوید: «آیا شما خداوند را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد» (قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِما لا یَعْلَمُ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ).

کنایه از این که اگر خدا چنین شفیعانی می‌داشت، در هر نقطه‌ای از زمین و آسمان که بودند، از وجودشان آگاه بود.

و در پایان آیه برای تأکید می‌فرماید: «خداوند منزه، و برتر است از شریکهایی که برای او می‌سازند» (سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۰

سورۀ یونس(۱۰):آیۀ ۱۹ .... ص : ۲۸۰

(آیه ۱۹)- این آیه به تناسب بحثی که در آیه قبل در زمینه نفی شرک و بت پرستی گذشت اشاره به فطرت توحیدی همه انسانها کرده، می‌گوید: «در آغاز همه افراد بشر امت واحدی بودند» و جز توحید در میان آنها آیین دیگری نبود (وَ ما کانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً واحِدَةً).

این فطرت توحیدی که در ابتدا دست نخورده بود با گذشت زمان بر اثر افکار کوتاه و گرایشهای شیطانی، دستخوش دگرگونی شد، گروهی از جاده توحید منحرف شدند و به شرک روی آوردند و طبعا «جامعه انسانی به دو گروه مختلف تقسیم شد» گروهی موحد و گروهی مشرک (فَاخْتَلَفُوا).

بنابراین شرک در واقع یک نوع بدعت و انحراف از فطرت است، انحرافی که از مشتی اوهام و پندارهای بی‌اساس سر چشمه گرفته است.

در اینجا ممکن بود این سؤال پیش بیاید که چرا خداوند این اختلاف را از طریق مجازات سریع مشرکان بر نمی‌چیند.

قرآن بلافاصله برای پاسخ به این سؤال اضافه می‌کند: «و اگر فرمانی از طرف پروردگارت (در باره عدم مجازات سریع آنان) از قبل صادر نشده بود، در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌شد» و سپس همگی به مجازات می‌رسیدند (وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ فِیما فِیهِ یَخْتَلِفُونَ).

سورۀ یونس(۱۰):آیۀ ۲۰ .... ص : ۲۸۰

(آیه ۲۰)- معجزات اقتراحی: دگر بار قرآن به بهانه جوییهای مشرکان به هنگام سرباز زدن از ایمان و اسلام پرداخته، می‌گوید: «مشرکان چنین می‌گویند که چرا معجزه‌ای از ناحیه خداوند بر پیامبر نازل نشده است» (وَ یَقُولُونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ).

البته منظور آنها این بوده که هر وقت معجزه‌ای به میل خود پیشنهاد کنند فورا آن را انجام دهد! لذا بلافاصله به پیامبر صلّی اللّه

علیه و آله چنین دستور داده می‌شود که «به آنها بگو:
معجزه مخصوص خدا (و مربوط به جهان غیب و ماوراء طبیعت) است» (فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۱
بنابراین چیزی نیست که در اختیار من باشد و من بر طبق هوسهای شما هر روز معجزه تازه‌ای انجام دهم، و بعدا هم با عذر و بهانه‌ای از ایمان آوردن خودداری کنید.
و در پایان آیه با بیانی تهدیدآمیز به آنها می‌گوید: «اکنون که شما دست از لجاجت برنمی‌دارید در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم» (فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ).
شما در انتظار مجازات الهی باشید، و من هم در انتظار پیروزیم!

سورة یونس(۱۰):آیة ۲۱ .... ص : ۲۸۱

(آیه ۲۱)- در این آیه باز سخن از عقاید و کارهای مشرکان است.
نخست اشاره به یکی از نقشه‌های جاهلانه مشرکان کرده، می‌گوید:
«هنگامی که مردم (را برای بیداری و آگاهی، گرفتار مشکلات و زیانهایی می‌سازیم سپس آن را برطرف ساخته) طعم آرامش و رحمت خود را به آنها می‌چشانیم به جای این که متوجه ما شوند در این آیات و نشانه‌ها نیرنگ می‌کنند» و یا با توجیهات نادرست در مقام انکار آنها بر می‌آیند (وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذا لَهُمْ مَكْرٌ فِی آیاتِنا). و مثلا بلاها، و مشکلات را به عنوان غضب بتها و نعمت و آرامش را دلیل بر شفقت و محبت آنان می‌گیرند و یا بطور کلی همه را معلول یک مشت تصادف می‌شمرند اما خداوند به وسیله پیامبرش به آنها هشدار می‌دهد که «به آنها بگو: خدا از هر کس در چاره‌اندیشی و طرح نقشه‌های کوبنده قادرتر و سریعتر است» (قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْراً).
و به تعبیر دیگر او هر زمان اراده مجازات و تنبیه کسی کند بلافاصله تحقق می‌یابد، در حالی که دگران چنین نیستند.
سپس آنها را تهدید می‌کند که گمان نبرید این توطئه‌ها و نقشه‌ها فراموش می‌گردد، «فرستادگان ما (یعنی فرشتگان ثبت اعمال) تمام نقشه‌هایی را که (برای خاموش کردن نور حق) می‌کشید می‌نویسند» (إِنَّ رُسُلَنا يَكْتُبُونَ ما تَمْكُرُونَ).
و باید خود را برای پاسخگویی و مجازات، در سرای دیگر آماده کنید.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۲

سورة یونس(۱۰):آیة ۲۲ .... ص : ۲۸۲

(آیه ۲۲)- در این آیه دست به اعماق فطرت بشر انداخته و توحید فطری را برای آنها تشریح می‌کند که چگونه انسان در مشکلات بزرگ و به هنگام خطر، همه چیز را جز خدا فراموش می‌نماید.
نخست می‌گوید: «او خدایی است که شما را در صحرا و دریا سیر می‌دهد» (هُوَ الَّذِی يُسَيِّرُكُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ).
«تا هنگامی که در کشتی‌ها قرار می‌گیرید و (کشتی‌ها) سرنشینان را به کمک بادهای موافق آرام آرام به سوی مقصد حرکت می‌دهند و همه شادمان و خوشحالند» (حَتَّى إِذا كُنْتُمْ فِی الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِها).
«اما ناگهان طوفان شدید و کوبنده‌ای می‌وزد، و امواج از هر سو به طرف آنها هجوم می‌آورد، آن چنان که مرگ را با چشم

خود می‌بینند و دست از زندگانی می‌شویند» (جاءَتْها رِيحٌ عاصِفٌ وَ جاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ).
درست در چنین موقعی به یاد خدا می‌افتند «و او را از روی اخلاص می‌خوانند و آیین خود را برای او از هرگونه شرک و بت پرستی خالص می‌کنند»! (دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ).
در این هنگام دست به دعا بر می‌دارند و می‌گویند: «خداوندا! اگر ما را از این مهلکه رهایی بخشی سپاسگزار تو خواهیم بود» نه ستم می‌کنیم و نه به غیر تو روی می‌آوریم (لَئِنْ أَنْجَيْتَنا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ).
با این که این بیداری موقتی، اثر تربیتی در افراد فوق العاده آلوده ندارد حجت را بر آنها تمام می‌کند، و دلیلی خواهد بود بر محکومیتشان.
ولی افرادی که آلودگی مختصری دارند در این گونه حوادث معمولا بیدار می‌شوند و مسیر خود را اصلاح می‌کنند.

سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۲۳ .... ص : ۲۸۲

(آیه ۲۳)- «اما هنگامی که خدا آنها را رهایی می‌بخشد و به ساحل نجات می‌رسند شروع به ظلم و ستم در زمین می‌کنند» (فَلَمَّا أَنْجاهُمْ إِذا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۳
ولی «ای مردم (بدانید) هرگونه ظلم و ستمی مرتکب شوید و هر انحرافی از حق پیدا کنید زیانش متوجه خود شماست» (يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّما بَغْيُكُمْ عَلى أَنْفُسِكُمْ).
آخرین کاری که می‌توانید انجام دهید این است که «چند روزی از متاع زندگی دنیا بهره‌مند شوید» (مَتاعَ الْحَياةِ الدُّنْيا).
«سپس بازگشت شما به سوی ماست» (ثُمَّ إِلَيْنا مَرْجِعُكُمْ).
«آنگاه ما شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهیم ساخت» (فَنُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۲۴ .... ص : ۲۸۳

(آیه ۲۴)- دورنمای زندگی دنیا: در آیات گذشته اشاره‌ای به ناپایداری زندگی دنیا شده بود، در این آیه این واقعیت ضمن مثال جالبی تشریح شده تا پرده‌های غرور و غفلت را از مقابل دیده‌های غافلان و طغیانگران کنار زند.
«مثل زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان نازل کرده‌ایم» (إِنَّما مَثَلُ الْحَياةِ الدُّنْيا كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ).
این دانه‌های حیاتبخش باران بر سرزمینهای آماده می‌ریزند، «و به وسیله آن گیاهان گوناگونی که بعضی قابل استفاده برای انسانها، و بعضی برای حیوانات است، می‌رویند» (فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعامُ).
این گیاهان علاوه بر خاصیتهای غذایی که برای موجودات زنده دارند سطح زمین را می‌پوشانند و آن را زینت می‌بخشند، تا آنجا که «زمین بهترین زیبایی خود را در پرتو آن پیدا کرده و تزیین می‌شود» (حَتَّى إِذا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّيَّنَتْ).
در این هنگام شکوفه‌ها، شاخساران را زینت داده و گلها می‌خندند، دانه‌های غذایی و میوه‌ها کم کم خود را نشان می‌دهند، و صحنه پرجوشی را از حیات و زندگی به تمام معنی کلمه مجسم می‌کنند، که دلها را پر از امید و چشمها را پر از شادی و سرور می‌سازند، آن چنان که «اهل زمین مطمئن می‌شوند، که می‌توانند از مواهب این گیاهان بهره گیرند» هم از میوه‌ها و هم از دانه‌های حیات بخششان (وَ ظَنَّ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۴
أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَيْها)

.«اما ناگهان فرمان ما فرا می‌رسد (سرمای سخت و یا تگرگ شدید و یا طوفان درهم کوبنده‌ای بر آنها مسلط می‌گردد) و آنها را چنان درو می‌کنیم که گویا هرگز نبوده‌اند»! (أَتاها أَمْرُنا لَيْلًا أَوْ نَهاراً فَجَعَلْناها حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ).
در پایان آیه برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «این چنین آیات خود را برای افرادی که تفکر می‌کنند تشریح می‌کنیم» (كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۲۵ .... ص : ۲۸۴

(آیه ۲۵)- این آیه با یک جمله کوتاه اشاره به نقطه مقابل این گونه زندگی کرده و می‌فرماید: «خداوند به دار السلام، خانه صلح و سلامت و امنیت دعوت می‌کند» (وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلى دارِ السَّلامِ).
به آنجا که نه از این کشمکشهای غارتگران دنیای مادی خبری است، و نه از مزاحمتهای احمقانه ثروت اندوزان از خدا بی‌خبر، و نه جنگ و خونریزی و استعمار و استثمار.
سپس اضافه می‌کند: «خدا هر کس را بخواهد (و شایسته و لایق ببیند) به سوی راه مستقیم (همان راهی که به دار السلام و مرکز امن و امان منتهی می‌شود) دعوت می‌کند» (وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۲۶ .... ص : ۲۸۴

(آیه ۲۶)- رو سفیدان و رو سیاهان! در آیات گذشته اشاره به سرای آخرت و روز رستاخیز شده بود، به همین مناسبت، این آیه و آیه بعد سرنوشت نیکوکاران و آلودگان به گناه را در آنجا تشریح می‌کند.
نخست می‌گوید: «کسانی که کار نیک انجام دهند پاداش نیک و زیاده بر آن دارند» (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنى وَ زِيادَةٌ).
منظور از «زِيادَةٌ» در این جمله ممکن است پاداشهای مضاعف و فراوانی باشد که گاهی ده برابر و گاهی هزاران برابر بر آن افزوده می‌شود.
سپس اضافه می‌کند: نیکوکاران در آن روز چهره‌های درخشانی دارند «و تاریکی و ذلت، صورت آنها را نمی‌پوشاند» (وَ لا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّةٌ).
و در پایان آیه می‌فرماید: «این گروه یاران بهشتند و جاودانه در آن خواهند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۵
ماند» (أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيها خالِدُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۲۷ .... ص : ۲۸۵

(آیه ۲۷)- در این آیه سخن از دوزخیان به میان می‌آید که در نقطه مقابل گروه اولند می‌گوید: «کسانی که مرتکب گناهان می‌شوند جزای بدی به مقدار عملشان دارند» (وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئاتِ جَزاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِها).
در اینجا سخنی از «زیاده» در کار نیست، چرا که در پاداش، «زیاده» فضل و رحمت است اما در کیفر، عدالت ایجاب می‌کند که ذره‌ای بیش از گناه نباشد.
ولی آنها به عکس گروه اول چهره‌هایی تاریک دارند «و ذلت، صورت آنها را می‌پوشاند» (وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ).
و این خاصیت و اثر عمل است که از درون جان انسان به بیرون منعکس می‌گردد.

به هر حال ممکن است بدکاران گمان کنند راه فرار و نجاتی خواهند داشت و یا بتها و مانند آنها می‌توانند برایشان شفاعت کنند اما جمله بعد صریحا می‌گوید:
«هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند آنها را از مجازات الهی دور نگه دارد» (ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عاصِمٍ).
تاریکی چهره‌های آنها به اندازه‌ای زیاد است که «گویی پاره‌هایی از شب تاریک و ظلمانی، یکی پس از دیگری بر صورت آنها افکنده شده است» (كَأَنَّما أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً).
«آنها اصحاب آتشند و جاودانه در آن می‌مانند» (أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۲۸ .... ص : ۲۸۵

(آیه ۲۸)- یک صحنه از رستاخیز بت پرستان! این آیه نیز بحثهای گذشته را در زمینه «مبدأ» و «معاد» و وضع مشرکان دنبال می‌کند.
نخست می‌گوید: به خاطر بیاورید «روزی را که همه بندگان را جمع و محشور می‌کنیم» (وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً).
«سپس به مشرکان می‌گوییم شما و معبودهایتان در جای خود باشید» تا به حسابتان رسیدگی شود (ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكاؤُكُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۶
سپس اضافه می‌کند: «ما این دو گروه (معبودان و عابدان) را از یکدیگر جدا می‌کنیم» (فَزَيَّلْنا بَيْنَهُمْ).
و از هر کدام جداگانه سؤال می‌نماییم- همان گونه که در تمام دادگاهها این مسأله معمول است که از هر کس جداگانه بازپرسی به عمل می‌آید.
از بت پرستان سؤال می‌کنیم به چه دلیل این بتها را شریک خدا قرار دادید و عبادت کردید؟ و از معبودان نیز می‌پرسیم به چه سبب شما معبود واقع شدید و یا تن به این کار دادید؟
«در این هنگام شریکانی را که آنها ساخته بودند، به سخن می‌آیند و می‌گویند:
شما هرگز ما را پرستش نمی‌کردید» (وَ قالَ شُرَكاؤُهُمْ ما كُنْتُمْ إِيَّانا تَعْبُدُونَ). شما در حقیقت هوی و هوسها و اوهام و خیالات خویش را می‌پرستیدید.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۲۹ .... ص : ۲۸۶

(آیه ۲۹)- سپس برای تأکید بیشتر می‌گویند: «همین بس که خدا گواه میان ما و شماست که ما به هیچ وجه از عبادات شما آگاه نبودیم» (فَكَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبادَتِكُمْ لَغافِلِينَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳۰ .... ص : ۲۸۶

(آیه ۳۰)- به هر حال همان گونه که قرآن در این آیه می‌گوید: «در آن هنگام هر کس اعمال خویش را که قبلا انجام داده است می‌آزماید» (هُنالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ).
و نتیجه بلکه خود آن را می‌بیند چه عبادت کنندگان و چه معبودهای گمراهی که مردم را به عبادت خویش دعوت می‌کردند، چه مشرکان و چه مؤمنان از هر گروه و از هر قبیل.

«و در آن روز همگی به سوی «اللّه» که مولی و سرپرست حقیقی آنان است باز می‌گردند» و دادگاه محشر نشان می‌دهد که تنها حکومت به فرمان اوست (وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ).

«و سر انجام تمام بتها و معبودهای ساختگی که به دروغ آنها را شریک خدا قرار داده بودند، گم و نابود می‌شوند» (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ).

چرا که آنجا عرصه ظهور و بروز تمام اسرار مکتوم بندگان است و هیچ حقیقتی نمی‌ماند مگر این که خود را آشکار می‌سازد.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳۱ .... ص : ۲۸۶

(آیه ۳۱)- در این آیه سخن از نشانه‌های وجود پروردگار و شایستگی او برای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۷
عبودیت است.

نخست می‌فرماید: به مشرکان و بت پرستانی که در بیراهه سرگردانند «بگو:
چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟» (قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ).

البته زمین تنها به وسیله مواد غذایی خود ریشه گیاهان را تغذیه می‌کند و شاید به همین دلیل است که در آیه فوق سخن از ارزاق آسمان و سپس ارزاق زمین به میان آمده است (به تفاوت درجه اهمیت).

سپس به دو قسمت از مهمترین حواس انسان که بدون آن دو، کسب علم و دانش برای بشر امکان پذیر نیست اشاره کرده، می‌گوید: و بگو «چه کسی است که مالک و خالق گوش و چشم و قدرت دهنده این دو حس آدمی است»؟ (أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ).

بعد، از دو پدیده مرگ و حیات که عجیب‌ترین پدیده‌های عالم آفرینش است سخن به میان آورده، می‌گوید: «و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می‌کند»؟ (وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ).

این همان موضوعی است که تاکنون عقل دانشمندان و علمای علوم طبیعی و زیست شناسان در آن حیران مانده است که چگونه موجود زنده از موجود بی‌جان به وجود آمده است؟

آیه فوق علاوه بر مرگ و حیات مادی مرگ و حیات معنوی را نیز شامل می‌شود، زیرا انسانهای هوشمند و پاکدامن و با ایمان را می‌بینیم که گاهی از پدر و مادری آلوده و بی‌ایمان متولد می‌شوند، عکس آن نیز مشاهده شده است.

بعد اضافه می‌کند: «و چه کسی است که امور این جهان را تدبیر می‌کند»؟
(وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ).

در حقیقت نخست سخن از آفرینش مواهب، سپس سخن از حافظ و نگهبان و مدبر آنهاست.

بعد از آن که قرآن این سؤالات سه گانه را مطرح می‌کند بلافاصله می‌گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۸
«آنها به زودی در پاسخ خواهند گفت: خدا» (فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ).

از این جمله به خوبی استفاده می‌شود که حتی مشرکان و بت پرستان عصر جاهلیت خالق و رازق و حیاتبخش و مدبر امور جهان هستی را خدا می‌دانستند.

و در آخر آیه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد: «به آنها بگو: آیا با این حال تقوا را پیشه نمی‌کنید» (فَقُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳۲ .... ص : ۲۸۸

(آیه ۳۲)- پس از آن که نمونه‌هایی از آثار عظمت و تدبیر خداوند را در آسمان و زمین بیان کرد و وجدان و عقل مخالفان را به داوری طلبید و آنها به آن معترف گردیدند، در این آیه با لحنی قاطع می‌فرماید: «این است اللّه، پروردگار بر حق شما»! (فَذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ). نه بتها، و نه سایر موجوداتی را که شریک خداوند در عبودیت قرار داده‌اید و در برابر آنها سجده و تعظیم می‌کنید.

سپس نتیجه‌گیری می‌کند: «اکنون (که حق را به روشنی شناختید) آیا بعد از حق چیزی جز ضلال و گمراهی وجود دارد»؟ (فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ).

«با این حال چگونه از عبادت و پرستش خدا روی گردان می‌شوید» با این که می‌دانید معبود حقی جز او نیست؟! (فَأَنَّی تُصْرَفُونَ).

این آیه در حقیقت یک راه منطقی روشن را برای شناخت باطل و ترک آن پیشنهاد می‌کند، و آن این که نخست باید از طریق وجدان و عقل برای شناخت حق گام برداشت، هنگامی که حق شناخته شد، هر چه غیر آن و مخالف آن است باطل و گمراهی است، و باید کنار گذاشته شود.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳۳ .... ص : ۲۸۸

(آیه ۳۳)- در این آیه برای بیان این نکته که چرا آنها با وضوح مطلب و روشنایی حق به دنبال آن نمی‌روند می‌گوید: «این گونه فرمان خدا در باره این افراد که (از روی علم و عمد برخلاف عقل و وجدان) سر از اطاعت پیچیده‌اند صادر شده که آنها ایمان نیاورند» (کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لا یُؤْمِنُونَ).

در واقع این خاصیت اعمال نادرست و مستمر آنهاست که قلبشان را چنان تاریک و روحشان را چنان آلوده می‌کند که با وضوح و روشنی حق آن را نمی‌بینند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۸۹

و به بیراهه می‌روند.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳۴ .... ص : ۲۸۹

(آیه ۳۴)- یکی از نشانه‌های حق و باطل: قرآن همچنان استدلالات مربوط به مبدأ و معاد را تعقیب می‌کند نخست به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد «به آنها بگو: آیا هیچ یک از این معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده‌اید می‌تواند آفرینش را ایجاد کند و سپس بازگرداند» (قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ).

بعد اضافه می‌کند «بگو: خداوند آفرینش را آغاز کرده و سپس باز می‌گرداند» (قُلِ اللَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ).

«با این حال چرا از حق روی گردان (و در بیراهه سرگردان) می‌شوید» (فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳۵ .... ص : ۲۸۹

(آیه ۳۵)- بار دیگر به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد «به آنها بگو: آیا هیچ یک از معبودهای ساختگی شما هدایت

به سوی حق می‌کند»؟ (قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ).
زیرا معبود باید رهبر عبادت کنندگان خود باشد، آن هم رهبری به سوی حق، در حالی که معبودهای مشرکان اعم از بتهای بی‌جان و جاندار هیچ کدام قادر نیستند بدون هدایت الهی کسی را به سوی حق رهنمون گردند.
لذا بلافاصله اضافه می‌کند: «بگو تنها خداوند هدایت به سوی حق می‌کند» (قُلِ اللَّهُ یَهْدِی لِلْحَقِّ).
با این حال «آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند شایسته‌تر برای پیروی است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر آن که هدایتش کنند» (أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلَّا أَنْ یُهْدی).
و در پایان آیه با بیانی توبیخ آمیز و سرزنش بار می‌گوید: «شما را چه می‌شود؟ چگونه قضاوت می‌کنید»؟ (فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳۶ .... ص : ۲۸۹

(آیه ۳۶)- و در این آیه اشاره به سر چشمه و عامل اصلی انحرافات آنها، کرده، می‌گوید: «اکثر آنها جز از پندار و گمان پیروی نمی‌کنند، در حالی که گمان و پندار هرگز انسان را بی‌نیاز از حق نمی‌کند و به حق نمی‌رساند» (وَ ما یَتَّبِعُ أَکْثَرُهُمْ

إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً)
.سر انجام با لحنی تهدید آمیز نسبت به این گونه افرادی که تابع هیچ منطق و حسابی نیستند می‌فرماید: «خداوند به آنچه آنها انجام می‌دهند عالم است» (إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِما یَفْعَلُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳۷ .... ص : ۲۹۰

(آیه ۳۷)- عظمت و حقانیت دعوت قرآن: در اینجا قرآن به پاسخ قسمت دیگری از سخنان ناروای مشرکان می‌پردازد، چرا که آنها تنها در شناخت مبدأ گرفتار انحراف نبودند، بلکه به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله نیز افترا می‌زدند، که قرآن را با فکر خود ساخته و به خدا نسبت داده است.
آیه می‌گوید: «شایسته نیست که این قرآن بدون وحی الهی به خدا نسبت داده شده باشد» (وَ ما کانَ هذَا الْقُرْآنُ أَنْ یُفْتَری مِنْ دُونِ اللَّهِ).
سپس به ذکر دلیل بر اصالت قرآن و وحی آسمانی بودنش پرداخته، می‌گوید:
«ولی این قرآن کتب آسمانی پیش از خود را تصدیق می‌کند» (وَ لکِنْ تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ).
یعنی تمام بشارات و نشانه‌های حقانیتی که در کتب آسمانی پیشین آمده بر قرآن و آورنده قرآن کاملا منطبق است و این خود ثابت می‌کند که تهمت و افترا بر خدا نیست و واقعیت دارد.
سپس دلیل دیگری بر اصالت این وحی آسمانی ذکر کرده، می‌گوید: «و این قرآن شرح کتب اصیل انبیاء پیشین و بیان احکام اساسی و عقائد اصولی آنها است و به همین دلیل شکی در آن نیست که از طرف پروردگار عالمیان است» (وَ تَفْصِیلَ الْکِتابِ لا رَیْبَ فِیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ).
و به تعبیر دیگر هیچ گونه تضادی با اصول برنامه انبیاء گذشته ندارد، بلکه تکامل آن تعلیمات و برنامه‌ها در آن دیده می‌شود،

و اگر این قرآن مجعول بود حتما مخالف و مباین آنها بود.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳۸ .... ص : ۲۹۰

(آیه ۳۸)- در این آیه دلیل سومی بر اصالت قرآن ذکر کرده، می‌گوید: «آنها می‌گویند این قرآن را پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به دروغ به خدا نسبت داده، به آنها بگو: اگر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۱
راست می‌گویید شما هم مثل یک سوره آن را بیاورید، و از هر کس می‌توانید غیر از خدا برای همکاری دعوت کنید» ولی هرگز توانایی بر این کار را نخواهید داشت، به همین دلیل ثابت می‌شود که این وحی آسمانی است (أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).
این آیه از جمله آیاتی است که با صراحت اعجاز قرآن را بیان می‌کند نه تنها همه قرآن را بلکه حتی اعجاز یک سوره را، و از همه جهانیان بدون استثناء دعوت می‌کند که اگر معتقدید این آیات از طرف خدا نیست همانند آن و یا لااقل همانند یک سوره آن را بیاورید.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۳۹ .... ص : ۲۹۱

(آیه ۳۹)- در این آیه اشاره به یکی از علل اساسی مخالفتهای مشرکان کرده، می‌گوید: آنها قرآن را به خاطر اشکالات و ایرادهایی انکار نمی‌کردند «بلکه تکذیب و انکارشان به خاطر این بود که از محتوای آن آگاهی نداشتند» (بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ).
در حقیقت آنها هیچ گونه دلیلی بر نفی مبدأ و معاد نداشتند و تنها جهل و بی‌خبری ناشی از خرافات و عادت به مذهب نیاکان سدّ راهشان بود.
و یا جهل به اسرار احکام، جهل به مفهوم بعضی از آیات متشابه، و جهل به درسهای عبرت انگیزی که هدف نهایی ذکر تاریخ پیشینیان بوده است.
مجموع این جهالتها و بی‌خبریها، آنها را وادار به انکار و تکذیب می‌کرد. «در حالی که هنوز تأویل و تفسیر و واقعیت مسائل مجهول برای آنها روشن نشده بود» (وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ).
قرآن سپس اضافه می‌کند که این روش نادرست، منحصر به مشرکان عصر جاهلیت نیست بلکه «اقوام گمراه گذشته نیز (به همین گرفتاری مبتلا بودند، آنها نیز بدون این که تحقیق در شناخت واقعیتها بکنند و یا انتظار برای تحقق آنها بکشند) حقایق را انکار و تکذیب می‌کردند» (کَذلِکَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ).
در حالی که عقل و منطق حکم می‌کند که انسان چیزی را که نمی‌داند، هرگز انکار نکند، بلکه به جستجو و تحقیق بپردازد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۲
و در پایان آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «پس بنگر عاقبت کار این ستمکاران به کجا کشید» (فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الظَّالِمِینَ).
یعنی اینها نیز به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

سورۀ یونس(۱۰):آیۀ ۴۰ .... ص : ۲۹۲

(آیه ۴۰)- در این آیه اشاره به دو گروه عظیم مشرکان کرده، می‌گوید: اینها همگی به این حال باقی نمی‌مانند بلکه «گروهی از آنان (که روح حق طلبی در وجودشان نمرده است سر انجام) به این قرآن ایمان می‌آورند، در حالی که گروهی دیگر (همچنان در جهل و لجاجت پافشاری کرده و) ایمان نخواهند آورد» (وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا يُؤْمِنُ بِهِ).

روشن است که این گروه مردم، افراد فاسد و مفسدی هستند و به همین دلیل در پایان آیه می‌فرماید: «پروردگار تو مفسدان را بهتر می‌شناسد» (وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ).

اشاره به این که افرادی که زیر بار حق نمی‌روند، در فاسد کردن نظام جامعه نقش مؤثری دارند.

سورۀ یونس(۱۰):آیۀ ۴۱ .... ص : ۲۹۲

(آیه ۴۱)- بحثی که در آیات گذشته در زمینه انکار و تکذیب لجوجانه مشرکان گذشت همچنان دنبال می‌شود و در این آیه طریق جدیدی برای مبارزه به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تعلیم داده، می‌گوید: «اگر آنها تو را تکذیب کنند به آنان بگو عمل من برای من و عمل شما برای خودتان باشد» (وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ).

«شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید، و من هم از اعمال شما بیزارم» (أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ).

این اعلام بیزاری و بی‌اعتنایی که توأم با اعتماد و ایمان قاطع به مکتب خویشتن است به منکران لجوج می‌فهمانند که با عدم تسلیم در مقابل حق، خود را به محرومیت می‌کشانند و تنها به خویشتن ضرر می‌زنند.

سورۀ یونس(۱۰):آیۀ ۴۲ .... ص : ۲۹۲

(آیه ۴۲)- کوران و کران! در این آیه اشاره به دلیل انحراف و عدم تسلیم آنها در برابر حق کرده، می‌گوید: برای هدایت یک انسان تنها تعلیمات صحیح و آیات برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۳

تکان دهنده و اعجاز آمیز و دلائل روشن کافی نیست، بلکه آمادگی و استعداد پذیرش و شایستگی برای قبول حق نیز لازم است، همان گونه که برای پرورش سبزه و گل تنها بذر آماده کافی نمی‌باشد، زمین مستعد نیز لازم است.

لذا نخست می‌گوید: «گروهی از آنها گوش به سوی تو فرا می‌دهند» اما گویی کرند (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ).

با این حال که آنها گوش شنوایی ندارند «آیا تو می‌توانی صدای خود را به گوش کران برسانی هر چند درک نکنند» (أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كانُوا لا يَعْقِلُونَ).

سورۀ یونس(۱۰):آیۀ ۴۳ .... ص : ۲۹۳

(آیه ۴۳)- «و گروهی دیگر از آنان چشم به تو می‌دوزند و اعمال تو را می‌نگرند» که هر یک نشانه‌ای از حقانیت و صدق گفتار تو را در بر دارد، اما گویی کورند و نابینا (وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ).

«آیا با این حال تو می‌توانی این نابینایان را هدایت کنی هر چند فاقد بصیرت باشند» (أَ فَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَ لَوْ كانُوا لا يُبْصِرُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۴۴ .... ص : ۲۹۳

(آیه ۴۴)- ولی این نارسایی فکر و ندیدن چهره حق و ناشنوایی در برابر گفتار خدا، چیزی نیست که با خود از مادر به این جهان آورده باشند، و خداوند به آنها ستمی کرده باشد، بلکه این خود آنها بوده‌اند که با اعمال نادرستشان و دشمنی و عصیان در برابر حق روح خود را تاریک و چشم بصیرت و گوش شنوایشان را از کار انداختند «چرا که خداوند به هیچ کس از مردم ستم نمی‌کند، ولی مردمند که به خویشتن ستم روا می‌دارند» (إِنَّ اللَّهَ لا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۴۵ .... ص : ۲۹۳

(آیه ۴۵)- به دنبال شرح بعضی از صفات مشرکان در آیات گذشته، در اینجا اشاره به وضع دردناکشان در قیامت کرده، می‌گوید: «به خاطر بیاور آن روز را که خداوند همه آنها را محشور و جمع می‌کند در حالی که چنان احساس می‌کنند که تمام عمرشان در این دنیا بیش از ساعتی از یک روز نبوده، به همان مقدار که یکدیگر را ببینند و بشناسند» (وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا ساعَةً مِنَ النَّهارِ يَتَعارَفُونَ بَيْنَهُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۴
سپس اضافه می‌کند: در آن روز به همه آنها ثابت می‌شود «افرادی که روز رستاخیز و ملاقات پروردگار را تکذیب کردند، زیان بردند»، و تمام سرمایه‌های وجود خود را از دست دادند بی‌آنکه نتیجه‌ای بگیرند (قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقاءِ اللَّهِ).
«و اینها (به خاطر این تکذیب و انکار و اصرار بر گناه و لجاجت) آمادگی هدایت نداشتند» (وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ). چرا که قلبشان تاریک و روحشان ظلمانی بود.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۴۶ .... ص : ۲۹۴

(آیه ۴۶)- در این آیه به عنوان تهدید کفار و تسلی خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین می‌گوید: «اگر ما قسمتی از مجازاتهایی را که به آنها وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم (و در زمان حیات خود عذاب و مجازات آنها را ببینی) و یا اگر (پیش از آن که به چنین سرنوشتی گرفتار شوند) تو را از این دنیا ببریم به هر حال بازگشتشان به سوی ماست. سپس خداوند شاهد و گواه اعمالی است که انجام می‌دادند» (وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلى ما يَفْعَلُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۴۷ .... ص : ۲۹۴

(آیه ۴۷)- در این آیه یک قانون کلی در باره همه پیامبران و از جمله پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و همه امتها از جمله امتی که در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌زیسته‌اند بیان کرده، می‌گوید: «هر امتی رسول و فرستاده‌ای از طرف خدا دارد» (وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ).
«هنگامی که فرستاده آنها آمد (و ابلاغ رسالت کرد و گروهی در برابر حق تسلیم شدند و پذیرفتند و گروهی به مخالفت و تکذیب برخاستند) به عدالت در میان آنها داوری می‌شود و به هیچ کس ستمی نمی‌شود»، مؤمنان و نیکان می‌مانند و بدان و مخالفان یا نابود می‌شوند و یا محکوم به شکست (فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ).

همان گونه که در باره پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و امت معاصرش چنین شد.
بنابراین قضاوت و داوری که در این آیه به آن اشاره شده همان قضاوت تکوینی و اجرایی در این دنیاست.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۵

سورة يونس(۱۰):آية ۴۸ .... ص : ۲۹۵

(آیه ۴۸)- به دنبال تهدیدهایی که در آیات سابق راجع به عذاب و مجازات منکران حق ذکر شد در این آیه از قول آنها چنین نقل می‌کنند که از روی استهزاء و مسخره و انکار «می‌گویند: این وعده‌ای که در مورد نزول عذاب می‌دهی اگر راست می‌گویی چه موقع است»؟! (وَ يَقُولُونَ مَتى‌ هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ).
آنها با این تعبیر می‌خواستند بی‌اعتنایی کامل خود را به تهدیدهای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نشان دهند.

سورة يونس(۱۰):آية ۴۹ .... ص : ۲۹۵

(آیه ۴۹)- مجازات الهی در دست من نیست! در برابر این سؤال خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که از چند راه به آنها پاسخ گوید نخست این که می‌فرماید:
«به آنها بگو: (وقت و موعد این کار در اختیار من نیست) من مالك سود و زیانی برای خود نیستم (تا چه رسد برای شما) مگر آنچه خدا بخواهد و اراده کند» (قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لا نَفْعاً إِلَّا ما شاءَ اللَّهُ).
من تنها پیامبر و فرستاده اویم، تعیین موعد نزول عذاب، تنها به دست اوست.
این جمله در حقیقت اشاره به توحید افعالی است که در این عالم همه چیز به خدا باز می‌گردد، و هر کار از ناحیه اوست، اوست که با حکمتش مؤمنان را پیروزی می‌دهد و اوست که با عدالتش منحرفان را مجازات می‌کند.
بدیهی است این منافات با آن ندارد که خداوند به ما نیروها و قدرتهایی داده است که به وسیله آن مالك قسمتی از سود و زیان خویش هستیم و می‌توانیم در باره سرنوشت خویش تصمیم بگیریم.
سپس قرآن به پاسخ دیگری پرداخته، می‌گوید: «هر قوم و جمعیتی زمان و اجل معینی دارند، به هنگامی که اجل آنها فرا رسد نه ساعتی از آن تأخیر خواهند کرد و نه ساعتی پیشی خواهند گرفت» (لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَلا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ).
در واقع قرآن به مشرکان اخطار می‌کند که بی‌جهت عجله نکنند، به هنگامی که اجل آنها فرا برسد، لحظه‌ای این عذاب تأخیر و تقدیم نخواهد داشت.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۶

سورة يونس(۱۰):آية ۵۰ .... ص : ۲۹۶

(آیه ۵۰)- در این آیه سومین پاسخ را مطرح کرده، می‌گوید: «به آنها بگو: اگر عذاب پروردگار شب هنگام یا در روز به سراغ شما بیاید» امر غیر ممکنی نیست، و آیا شما می‌توانید این عذاب ناگهانی را از خود دفع کنید؟ (قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُهُ بَياتاً أَوْ نَهاراً).

«با این حال مجرمان و گنهکاران در برابر چه چیز عجله می‌کنند» (ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۱ .... ص : ۲۹۶

(آیه ۵۱)- و در این آیه چهارمین پاسخ را به آنها چنین می‌گوید: «یا این که آنگاه که واقع شد، به آن ایمان می‌آورید» و گمان می‌کنید که ایمان شما پذیرفته می‌شود، این خیال باطلی است (أَ ثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ).
چرا که پس از نزول عذاب، درهای توبه به روی شما بسته می‌شود و ایمان کمترین اثری ندارد، بلکه به شما گفته می‌شود: «حالا- ایمان می‌آورید، در حالی که قبلا- (از روی استهزاء و انکار) برای عذاب عجله می‌کردید»؟ (آلْآنَ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۲ .... ص : ۲۹۶

(آیه ۵۲)- این مجازات دنیای آنهاست، «سپس در روز رستاخیز به کسانی که ستم کردند، گفته می‌شود بچشید عذاب ابدی را!» (ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ).
«آیا جز بدانچه انجام دادید کیفر داده می‌شوید»؟ (هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ).
این در واقع اعمال خود شماست که دامانتان را گرفته است، همانهاست که در برابرتان مجسم شده و شما را برای همیشه آزار می‌دهد.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۳ .... ص : ۲۹۶

(آیه ۵۳)- در مجازات الهی تردید نکنید! در آیات گذشته سخن از کیفر و مجازات و عذاب مجرمان در این جهان و جهان دیگر بود. این آیه نیز موضوع را دنبال می‌کند.
نخست می‌گوید: مجرمان و مشرکان از روی تعجب و استفهام «از تو سؤال می‌کنند که آیا این وعده مجازات الهی در این جهان و جهان دیگر حق است»؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۷
(وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَ حَقٌّ هُوَ).
خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که در برابر این سؤال با تأکید هر چه بیشتر «بگو: آری! به پروردگارم سوگند این یک واقعیت است» و هیچ شک و تردیدی در آن نیست (قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ).
و اگر فکر می‌کنید، می‌توانید از چنگال مجازات الهی فرار کنید اشتباه بزرگی کرده‌اید، زیرا «هرگز شما نمی‌توانید (از آن جلوگیری کنید و) او را با قدرت خود ناتوان سازید» (وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۴ .... ص : ۲۹۷

(آیه ۵۴)- در این آیه روی عظمت این مجازات مخصوصا در قیامت تکیه کرده، می‌گوید: آن چنان عذاب الهی وحشتناک و هول انگیز است که «اگر هر یک از ستمکاران مالک تمام ثروتهای روی زمین باشند، حاضرند همه آن را بدهند» تا از این

کیفر سخت رهایی یابند (وَ لَوْ أَنَّ لِکُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِی الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ).

در واقع آنها حاضرند بزرگترین رشوه‌ای را که می‌توان تصور کرد، برای رهایی از چنگال عذاب الهی بدهند تا سر سوزنی از مجازاتشان کاسته شود، اما کسی از آنها نمی‌پذیرد.

مخصوصا بعضی از این مجازاتها جنبه معنوی دارد و آن این که: «آنها هنگامی که عذاب را ببینند (پشیمان می‌شوند اما) پشیمانی خود را کتمان می‌کنند» مبادا رسواتر شوند (وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ).

سپس تأکید می‌کند: «که با همه این احوال در میان آنها به عدالت داوری می‌شود، و ظلم و ستمی در باره آنان نخواهد شد» (وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۵ .... ص : ۲۹۷

(آیه ۵۵)- سپس برای این که مردم این وعده‌ها و تهدیدهای الهی را به شوخی نگیرند و فکر نکنند خداوند از انجام اینها عاجز است، اضافه می‌کند: «آگاه باشید آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست» و مالکیت و حکومت او تمام جهان هستی را فرا گرفته و هیچ کس نمی‌تواند از کشور او بیرون رود (أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۸

و نیز «آگاه باشید وعده خداوند (در مورد مجازات مجرمان) حق است هر چند بسیاری از مردم (که ناآگاهی، سایه شوم بر روانشان افکنده) این حقیقت را نمی‌دانند» (أَلا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۶ .... ص : ۲۹۸

(آیه ۵۶)- این آیه نیز تأکید مجددی روی همین مسأله حیاتی است که می‌گوید: «خداوند است که زنده می‌کند، و اوست که می‌میراند» (هُوَ یُحیِی وَ یُمِیتُ).

بنابراین هم توانایی بر مرگ و میراندن بندگان دارد و هم زنده کردن آنها برای دادگاه رستاخیز.

«و سر انجام همه شما به سوی او باز می‌گردید» (وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ).

و پاداش همه اعمال خویش را در آنجا خواهید یافت.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۷ .... ص : ۲۹۸

(آیه ۵۷)- قرآن رحمت بزرگ الهی! در قسمتی از آیات گذشته بحثهایی در زمینه قرآن آمده، و گوشه‌ای از مخالفتهای مشرکان در آن منعکس گردیده بود، در این آیه به همین مناسبت سخن از قرآن به میان آمده نخست به عنوان یک پیام همگانی و جهانی، تمام انسانها را مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای مردم! از سوی پروردگارتان، موعظه و اندرزی برای شما آمده» (یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ).

«و کلامی که مایه شفاء بیماری دلهاست» (وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ).

«و چیزی که مایه هدایت و راهنمایی است» (وَ هُدیً).

«و رحمت برای مؤمنان است» (وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ).

در واقع آیه فوق چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان را در سایه قرآن شرح می‌دهد.

مرحله اول: مرحله «موعظه و اندرز» است.

مرحله دوم: پاکسازی روح انسان از انواع رذائل اخلاقی است.

مرحله سوم: مرحله هدایت است که پس از پاکسازی انجام می گیرد.

و مرحله پنجم: مرحله‌ای است که انسان لیاقت آن را پیدا کرده است که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۲۹۹
مشمول رحمت و نعمت پروردگار شود.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۸ .... ص : ۲۹۹

(آیه ۵۸)- در این آیه برای تکمیل این بحث و تأکید روی این نعمت بزرگ الهی یعنی قرآن مجید که از هر نعمتی برتر و بالاتر است، می‌فرماید: «بگو: ای پیامبر! این مردم به فضل پروردگار و به رحمت بی‌پایان او (و این کتاب بزرگ آسمانی که جامع همه نعمتهاست) باید خشنود بشوند» نه به حجم ثروتها و بزرگی مقامها و فزونی قوم و قبیله‌هاشان (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا).

زیرا «این سرمایه از تمام آنچه آنها برای خود گردآوری کرده‌اند بهتر و بالاتر است» و هیچ یک از آنها قابل مقایسه با این نیست (هُوَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۵۹ .... ص : ۲۹۹

(آیه ۵۹)- در آیات گذشته سخن از قرآن و موعظه الهی و هدایت و رحمتی که در این کتاب آسمانی است در میان بود، و در این آیه به همین مناسبت از قوانین ساختگی و خرافی و احکام دروغین مشرکان سخن می گوید.

نخست روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌فرماید: «به آنها بگو: چرا این روزیهایی را که خداوند برای شما نازل کرده است بعضی را حرام و بعضی را حلال قرار داده‌اید»؟ (قُلْ أَ رَأَیْتُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ لَکُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالًا).

و بر طبق سنن خرافی خود پاره‌ای از چهارپایان و همچنین قسمتی از زراعت و محصول کشاورزی خود را تحریم نموده‌اید.

«بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده است (چنین قوانینی را وضع کنید) یا بر خدا افترا می‌بندید»؟ (قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَکُمْ أَمْ عَلَی اللَّهِ تَفْتَرُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۰ .... ص : ۲۹۹

(آیه ۶۰)- اکنون که مسلم شد آنها با این احکام خرافی و ساختگی خود علاوه بر محروم شدن از نعمتهای الهی تهمت و افترا به ساحت مقدس پروردگار بسته‌اند، اضافه می کند: «آنها که بر خدا دروغ می‌بندند، در باره مجازات روز قیامت چه می‌اندیشند»؟ آیا تأمینی برای رهایی از این کیفر دردناک به دست آورده‌اند؟

(وَ ما ظَنُّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ یَوْمَ الْقِیامَةِ).

اما «خداوند فضل و رحمت گسترده‌ای بر مردم دارد» (إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۰

به همین دلیل آنها را در برابر این گونه اعمال زشتشان فورا کیفر نمی‌دهد.
ولی آنها به جای این که از این مهلت الهی استفاده کنند و عبرت گیرند و شکر آن را به جا آورند و به سوی خدا بازگردند «اکثر آنان (غافلند و) سپاس این نعمت بزرگ را به جا نمی‌آورند» (وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَشْکُرُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۱ .... ص : ۳۰۰

(آیه ۶۱)- و برای این که تصور نشود این مهلت الهی دلیل بر عدم احاطه علم پروردگار بر کارهای آنهاست، در این آیه این حقیقت را به رساترین عبارت بیان می‌کند که او از تمام ذرات موجودات در پهنه آسمان و زمین و جزئیات اعمال بندگان آگاه و با خبر است، و می‌گوید: «در هیچ حالت و کار مهمی نمی‌باشی، و هیچ آیه‌ای از قرآن را تلاوت نمی‌کنی، و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید مگر این که ما شاهد و ناظر بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن عمل می‌شوید» (وَ ما تَکُونُ فِی شَأْنٍ وَ ما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا کُنَّا عَلَیْکُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِیضُونَ فِیهِ).
سپس با تأکید بیشتر این مسأله را تعقیب کرده، می‌گوید: «کوچکترین چیزی در زمین و آسمان حتی به اندازه سنگینی ذره بی‌مقداری، از دیدگاه علم پروردگار تو مخفی و پنهان نمی‌ماند، و نه کوچکتر از این و نه بزرگتر از این مگر این که همه اینها در لوح محفوظ و کتاب آشکار علم خدا ثبت و ضبط است» (وَ ما یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرَ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ).
در آیه فوق درس بزرگی برای همه مسلمانان بیان شده است درسی که می‌تواند آنها را در مسیر حق به راه اندازد و از کجرویها و انحرافات باز دارد. و آن این که: به این حقیقت توجه داشته باشیم که هر گامی بر می‌داریم و هر سخنی که می‌گوییم و هر اندیشه‌ای که در سر می‌پرورانیم، و به هر سو نگاه می‌کنیم، و در هر حالی هستیم، نه تنها ذات پاک خدا بلکه فرشتگان او نیز مراقب ما هستند و با تمام توجه ما را می‌نگرند.
بی‌جهت نیست که امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: «پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله هر زمان این برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۱
آیه را تلاوت می‌کرد شدیدا گریه می‌نمود».
جایی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با آن همه اخلاص و بندگی و آن همه خدمت به خلق و عبادت خالق از کار خود در برابر علم خدا ترسان باشد، حال ما و دیگران معلوم است.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۲ .... ص : ۳۰۱

(آیه ۶۲)- آرامش روح در سایه ایمان! چون در آیات گذشته قسمتهایی از حالات مشرکان و افراد بی‌ایمان مطرح شده بود. از این به بعد شرح حال مؤمنان مخلص و مجاهد و پرهیزکار که درست در نقطه مقابل هستند بیان گردیده، آیه می‌گوید: «آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی بر آنان است و نه غمی دارند» (أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ).
منظور غمهای مادی و ترسهای دنیوی است، و گر نه دوستان خدا وجودشان از خوف او مالامال است، ترس از عدم انجام وظایف و مسؤولیتها، و اندوه بر آنچه از موفقیتها از آنان فوت شده، که این ترس و اندوه جنبه معنوی دارد و مایه تکامل وجود انسان و ترقی اوست به عکس ترس و اندوه‌های مادی که مایه انحطاط و تنزّل است.

اولیاء خدا کسانی هستند، که میان آنان و خدا حائل و فاصله‌ای نیست، حجابها از قلبشان کنار رفته، و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچ گونه شك و تردیدی به دلهایشان راه نمی‌یابد، و به خاطر همین آشنایی با خدا ماسوای خدا در نظرشان کوچك و کم ارزش و ناپایدار و بی‌مقدار است.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۳ .... ص : ۳۰۱

(آیه ۶۳)- این آیه «اولیاء خدا» را معرفی کرده، می‌گوید: «آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و بطور مداوم تقوا و پرهیزکاری را پیشه خود ساخته‌اند» (الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۴ .... ص : ۳۰۱

(آیه ۶۴)- در این آیه روی مسأله عدم وجود ترس و غم و وحشت در اولیای حق با این عبارت تأکید می‌کند که: «برای آنان در زندگی دنیا و در آخرت بشارت است»َهُمُ الْبُشْرى فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ)

. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۲

باز برای تأکید اضافه می‌کند: «سخنان پروردگار و وعده‌های الهی تغییر و تبدیل ندارد» و خداوند به این وعده خود نسبت به دوستانش وفا می‌کند تَبْدِيلَ لِكَلِماتِ اللَّهِ)

.«و این پیروزی و سعادت بزرگی است» برای هر کس که نصیبش شودلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۵ .... ص : ۳۰۲

(آیه ۶۵)- و در این آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که سر سلسله اولیاء و دوستان خداست کرده و به صورت دلداری و تسلی خاطر به او می‌گوید: «سخنان ناموزون مخالفان و مشرکان غافل و بی‌خبر تو را غمگین نکند» (وَ لا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ).

«چرا که تمام عزت و قدرت از آن خداست» و در برابر اراده حق از دشمنان کاری ساخته نیست (إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً).

او از تمام نقشه‌های آنها باخبر است «زیرا او شنوا و داناست» (هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۶ .... ص : ۳۰۲

(آیه ۶۶)- قسمتی از آیات عظمت خداوند: این آیه بار دیگر به مسأله توحید و شرك که یکی از مهمترین مباحث اسلام و مباحث این سوره است بازگشته، مشرکان را به محاکمه می‌کشد و ناتوانی آنها را به ثبوت می‌رساند.

نخست می‌گوید: «آگاه باشید تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از آن خدا می‌باشند» (أَلا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ).

جایی که اشخاص ملك او باشند، اشیایی که در این جهان می‌باشند به طریق اولی از آن او هستند، بنابراین او مالك تمام عالم هستی است.

سپس اضافه می‌کند: «و آنها که غیر خدا را همتای او می‌خوانند از دلیل و منطقی پیروی نمی‌کنند» و هیچ سند و شاهدی بر گفتار خود ندارند (وَ ما يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكاءَ).

«آنها تنها از پندار (ها و گمانهای) بی‌اساس پیروی می‌کنند» (إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ).

«بلکه آنها فقط با مقیاس حدس و تخمین سخن می‌گویند، و دروغ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۳

می‌گویند»! (وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ).

اصولا راستی و صدق براساس قطع و یقین استوار است و دروغ براساس تخمینها و پندارها و شایعه‌ها!

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۷ .... ص : ۳۰۳

(آیه ۶۷)- سپس برای تکمیل این بحث و نشان دادن راه خداشناسی، و دوری از شرک و بت پرستی، به گوشه‌ای از مواهب الهی که نشانه عظمت و قدرت و حکمت «اللّه» است اشاره کرده، می‌گوید: «او کسی است که شب را برای شما مایه آرامش قرار داد و روز را روشنی بخش» (هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً).

آری! «در این نظام حساب شده آیات و نشانه‌هایی (از توانایی آفریدگار است، اما) برای آنها که گوش شنوا دارند و حقایق را می‌شنوند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ). آنها که می‌شنوند و درک می‌کنند، و آنها که پس از درک حقیقت، آن را به کار می‌بندند.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۸ .... ص : ۳۰۳

(آیه ۶۸)- این آیه نیز همچنان بحث با مشرکان را ادامه داده یکی از دروغها و تهمتهای آنها را نسبت به ساحت مقدس خداوند بازگو می‌کند، نخست می‌گوید: «آنها گفتند: خداوند برای خود فرزندی اختیار کرده است»! (قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً).

این سخن را در درجه اول مسیحیان در مورد حضرت «مسیح» سپس بت پرستان عصر جاهلی در مورد «فرشتگان» که آنها را دختران خدا می‌پنداشتند، و یهود در مورد «عزیر» می‌گفتند.

قرآن از دو راه به آنها پاسخ می‌گوید نخست این که: «خداوند از هر عیب و نقص منزه است، و از همه چیز بی‌نیاز است» (سُبْحانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ).

اشاره به این که نیاز به فرزند یا به خاطر احتیاج جسمانی به نیرو، و کمک اوست، و یا به خاطر نیاز روحی و عاطفی، از آنجا که خداوند از هر عیب و نقصی و از هر کمبود و ضعفی منزه است و ذات پاکش یک پارچه غنا و بی‌نیازی است ممکن نیست برای خود فرزندی انتخاب کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۴

«او مالک همه موجوداتی است که در آسمانها و زمین است» (لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ).

دومین پاسخی را که قرآن به آنها می‌گوید این است که: هر کس ادّعایی دارد باید دلیل بر مدّعای خود اقامه کند آیا شما بر این سخن دلیلی دارید؟ نه «هیچ دلیلی نزد شما برای این مدّعا وجود ندارد» (إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطانٍ بِهذا).

با این حال «آیا به خدا نسبتی می‌دهید که (حد اقل) از آن آگاهی ندارید» (أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۶۹ .... ص : ۳۰۴

(آیه ۶۹)- در این آیه سر انجام شوم افترا و تهمت بر خدا را بازگو می‌کند روی سخن را متوجه پیامبرش کرده و می‌گوید: «به آنها بگو: کسانی که بر خدا افترا می‌بندند و دروغ می‌گویند هرگز روی رستگاری را نخواهند دید» (قُلْ إِنَّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ لا یُفْلِحُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۷۰ .... ص : ۳۰۴

(آیه ۷۰)- فرضا که آنها بتوانند با دروغها و افتراهای خود چند صباحی به مال و منال دنیا برسند «این تنها یک متاع زود گذر این جهان است، سپس بازگشتشان به سوی ماست و ما عذاب شدید را در مقابل کفرشان به آنها می‌چشانیم» (مَتاعٌ فِی الدُّنْیا ثُمَّ إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِیقُهُمُ الْعَذابَ الشَّدِیدَ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۷۱ .... ص : ۳۰۴

(آیه ۷۱)- گوشه‌ای از مبارزات نوح: در این آیه خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد گفتاری را که با مشرکان داشت با شرح تاریخ عبرت انگیز پیشینیان تکمیل کند.

نخست سرگذشت «نوح» را عنوان کرده، می‌گوید: «سرگذشت نوح را بر آنها تلاوت کن، هنگامی که به قومش گفت: ای قوم من! اگر توقفم در میان شما و یادآوری کردن آیات الهی برایتان سخت و غیر قابل تحمل است» هر کار از دستتان ساخته است انجام دهید و کوتاهی نکنید (وَ اتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ إِنْ کانَ کَبُرَ عَلَیْکُمْ مَقامِی وَ تَذْکِیرِی بِآیاتِ اللَّهِ).

«چرا که من بر خدا تکیه کرده‌ام» و به همین دلیل از غیر او نمی‌ترسم و نمی‌هراسم! (فَعَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْتُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۵

سپس تأکید می‌کند: «اکنون که چنین است فکر خود را جمع کنید و از بتهای خود نیز دعوت به عمل آورید» تا در تصمیم گیری به شما کمک کنند (فَأَجْمِعُوا أَمْرَکُمْ وَ شُرَکاءَکُمْ).

«آن چنان که هیچ چیز بر شما مکتوم نماند و غم و اندوهی از این نظر بر خاطر شما نباشد»، بلکه با نهایت روشنی تصمیم خود را در باره من بگیرید (ثُمَّ لا یَکُنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّةً).

سپس می‌گوید: اگر می‌توانید «برخیزید، و به زندگی من پایان دهید، و لحظه‌ای مرا مهلت ندهید» (ثُمَّ اقْضُوا إِلَیَّ وَ لا تُنْظِرُونِ).

این یک درس است برای همه رهبران اسلامی که در برابر انبوه دشمنان هرگز نهراسند، بلکه با اتکاء و توکل بر پروردگار با قاطعیت هر چه بیشتر آنها را به میدان فرا خوانند، و قدرتشان را تحقیر کنند که این عامل مهمی برای تقویت روحی پیروان و شکست روحیه دشمنان خواهد بود.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۷۲ .... ص : ۳۰۵

(آیه ۷۲)- در این آیه بیان دیگری از نوح برای اثبات حقانیت خویش نقل شده، آنجا که می‌گوید: «اگر شما از دعوت من سرپیچی کنید (من زیانی نمی‌برم چرا که) من از شما اجر و پاداشی نخواستم» (فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ).

«چرا که اجر و پاداش من تنها بر خداست» (إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ).

برای او کار می‌کنم و تنها از او پاداش می‌خواهم «و من مأمورم که از مسلمین (تسلیم شدگان در برابر فرمان خدا) باشم» (وَ

أَمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ).

سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۷۳ .... ص : ۳۰۵

(آيه ۷۳)- در اين آيه سر انجام كار دشمنان نوح و صدق پيشگوئيش را به اين صورت بيان مى‌كند: «آنها نوح را تكذيب كردند ولى ما، او و تمام كسانى را كه با او در كشتى بودند نجات داديم» (فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ).
نه فقط آنها را نجات داديم بلكه: «آنها را جانشين قوم ستمگر ساختيم» (وَ جَعَلْناهُمْ خَلائِفَ).
«و كسانى را كه آيات ما را انكار كرده بودند غرق نموديم» (وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا). برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۳۰۶
و در پايان روى سخن را به پيامبر صلّى اللّه عليه و آله كرده، مى‌گويد «اكنون بنگر عاقبت آن گروهى كه انذار شدند (ولى تهديدهاى الهى را به چيزى نگرفتند) به كجا كشيد» (فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ).

سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۷۴ .... ص : ۳۰۶

(آيه ۷۴)- رسولان بعد از نوح: پس از پايان بحث اجمالى پيرامون سرگذشت نوح، اشاره به پيامبران ديگرى كه بعد از نوح و قبل از موسى (مانند ابراهيم و هود و صالح و لوط و يوسف) براى هدايت مردم آمدند كرده، مى‌گويد:
«سپس بعد از نوح رسولانى به سوى قوم و جمعيتشان فرستاديم» (ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلى قَوْمِهِمْ).
«آنها با دلائل روشن و آشكار به سوى قومشان آمدند» و مانند نوح با سلاح منطق و اعجاز و برنامه‌هاى سازنده مجهز بودند (فَجاؤُهُمْ بِالْبَيِّناتِ).
«ولى آنها كه (راه عناد و لجاج را مى‌پوييدند و) در گذشته به تكذيب پيامبران پيشين برخاسته بودند (اين پيامبران را نيز تكذيب كردند و به آنها) ايمان نياوردند» (فَما كانُوا لِيُؤْمِنُوا بِما كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ).
اين به خاطر آن بود كه بر اثر عصيان و گناه و دشمنى با حق پرده بر دلهاى آنها افتاده بود «آرى! اين چنين بر دلهاى متجاوزان مهر مى‌زنيم» (كَذلِكَ نَطْبَعُ عَلى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ).

سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۷۵ .... ص : ۳۰۶

(آيه ۷۵)- بخشى از مبارزات موسى و هارون: از اينجا به بحث پيرامون موسى و هارون و مبارزات پيگيرشان با فرعون و فرعونيان مى‌پردازد.
آيه مى‌گويد: «سپس بعد از رسولان پيشين، موسى و هارون را به سوى فرعون و ملأ او همراه با آيات و معجزات فرستاديم» (ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسى وَ هارُونَ إِلى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآياتِنا).
اما فرعون و فرعونيان از پذيرش دعوت موسى و هارون سر باز زدند، و از اين كه در برابر حق سر تسليم فرود آوردند «تكبر ورزيدند» (فَاسْتَكْبَرُوا).
آنها به خاطر كبر و خود برتربينى و نداشتن روح تواضع، واقعيتهاى روشن را در دعوت موسى ناديده گرفتند چرا كه: «آنها گروهى مجرم بودند» برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۳۰۷

(وَ كانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۷۶ .... ص : ۳۰۷

(آیه ۷۶)- در اینجا سخن از مبارزات چند مرحله‌ای فرعونیان با موسی و برادرش هارون است.
قرآن می‌گوید: «هنگامی که حق از نزد ما به سوی آنها آمد (با این که آن را از چهره‌اش شناختند) گفتند: این سحر آشکاری است»! (فَلَمَّا جاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا إِنَّ هذا لَسِحْرٌ مُبِينٌ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۷۷ .... ص : ۳۰۷

(آیه ۷۷)- اما «موسی» (ع) در مقام دفاع از خویش برآمد، با بیان دو دلیل پرده‌ها را کنار زده و دروغ و تهمت آنها را آشکار ساخت «موسی گفت: آیا در باره حق، هنگامی که به سوی شما آمد چنین می‌گویید؟ آیا این سحر است»؟ (قالَ مُوسی أَ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جاءَكُمْ أَ سِحْرٌ هذا).
«در حالی که ساحران هرگز رستگار (و پیروز) نمی‌شوند» (وَ لا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۷۸ .... ص : ۳۰۷

(آیه ۷۸)- سپس سیل تهمت خود را به سوی موسی ادامه دادند، و صریحا به او «گفتند: آیا تو می‌خواهی ما را از راه و رسم پدران و نیاکانمان منصرف سازی»؟
(قالُوا أَ جِئْتَنا لِتَلْفِتَنا عَمَّا وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا).
در واقع بت «سنتهای نیاکان» و عظمت خیالی و افسانه‌ای آنها را پیش کشیدند تا افکار عامه را نسبت به موسی و هارون بدبین کنند که آنها می‌خواهند با مقدسات جامعه و کشور شما بازی کنند.
سپس ادامه دادند دعوت شما به دین و آیین خدا دروغی بیش نیست، اینها همه دام است، و نقشه‌های خائنانه برای این که در این سرزمین حکومت کنید «و ریاست در روی زمین از آن شما دو تن باشد» (وَ تَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِياءُ فِي الْأَرْضِ).
در حقیقت آنها چون خودشان هر تلاش و کوششی برای حکومت ظالمانه بر مردم بود، دیگران را نیز چنین می‌پنداشتند و تلاشهای مصلحان و پیامبران را هم، این گونه تفسیر می‌کردند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۸
اما بدانید «ما به شما دو نفر هرگز ایمان نمی‌آوریم» زیرا دست شما را خوانده‌ایم و از نقشه‌های تخریبیتان آگاهیم (وَ ما نَحْنُ لَكُما بِمُؤْمِنِينَ).
و این نخستین مرحله مبارزه آنها با موسی بود.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۷۹ .... ص : ۳۰۸

(آیه ۷۹)- مرحله دوم مبارزه موسی: هنگامی که فرعون قسمتی از معجزات موسی مانند ید بیضاء و حمله مار عظیم را ملاحظه کرد و دید ادعای موسی بدون دلیل نیست و این دلیل کم و بیش در جمع اطرافیان او و یا دیگران اثر خواهد گذاشت، به فکر

پاسخ گویی عملی افتاد، چنانکه قرآن می گوید: «فرعون صدا زد: تمام ساحران آگاه و دانشمند را نزد من آورید»، تا به وسیله آنها زحمت موسی را از خود دفع کنم (وَ قالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِی بِکُلِّ ساحِرٍ عَلِیمٍ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۰ .... ص : ۳۰۸

(آیه ۸۰)- سپس «هنگامی که ساحران (در روزی که برای این مبارزه تاریخی تعیین شده بود و دعوت عمومی نیز از مردم به عمل آمده بود) گرد آمدند، موسی رو به آنها کرد و گفت: نخست شما آنچه می‌توانید بیفکنید، بیفکنید» (فَلَمَّا جاءَ السَّحَرَةُ قالَ لَهُمْ مُوسی أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۱ .... ص : ۳۰۸

(آیه ۸۱)- آنها آنچه را در توان داشتند بسیج کردند «و هنگامی که وسائلی را که با خود آورده بودند به وسط میدان افکندند، موسی گفت: آنچه شما آوردید سحر است که خداوند به زودی آن را ابطال می کند» (فَلَمَّا أَلْقَوْا قالَ مُوسی ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَیُبْطِلُهُ).

شما افرادی فاسد و مفسدید چرا که در خدمت یک دستگاه جبار و ظالم و طاغی هستید و علم و دانش خود را برای تقویت پایه‌های این حکومت خودکامه، فروخته‌اید، و این خود بهترین دلیل بر مفسد بودن شماست، و «خداوند عمل مفسدان را اصلاح نمی کند» (إِنَّ اللَّهَ لا یُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِینَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۲ .... ص : ۳۰۸

(آیه ۸۲)- و در این آیه می‌فرماید: موسی به آنها گفت در این درگیری و مبارزه مطمئنا پیروزی با ماست، چرا که «خداوند وعده داده است که حق را آشکار سازد (و به وسیله منطق کوبنده و معجزات قاهره پیامبرانش، مفسدان و باطل گرایان را رسوا کند) هر چند مجرمان (همچون فرعون و ملأش) کراهت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۰۹
داشته باشند» (وَ یُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۳ .... ص : ۳۰۹

(آیه ۸۳)- سومین مرحله مبارزه موسی با طاغوت مصر: در آغاز وضع نخستین گروه ایمان آورندگان به موسی را بیان می کند و می گوید: «بعد از این (ماجرا) هیچ گروهی به موسی ایمان نیاوردند مگر گروهی از فرزندان قوم او» (فَما آمَنَ لِمُوسی إِلَّا ذُرِّیَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ).

این گروه کوچک و اندک که به مقتضای ظاهر کلمه «ذُرِّیَّةٌ» بیشتر از جوانان و نوجوانان تشکیل می‌شدند، تحت فشار شدیدی از ناحیه فرعون و اطرافیانش قرار داشتند، و هر زمان «از این بیم داشتند که دستگاه فرعونی (با فشارهای شدیدی که روی مؤمنان وارد می کرد) آنان را وادار به ترک آیین و مذهب موسی کند» (عَلی خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ یَفْتِنَهُمْ).

چرا که «فرعون مردی بود که در آن سرزمین برتری جویی داشت» (وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعالٍ فِی الْأَرْضِ).

«و اسرافکار و تجاوزکار بود» و هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی‌شناخت (وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِینَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۴ .... ص : ۳۰۹

(آیه ۸۴)- به هر حال موسی برای آرامش فکر و روح آنها با لحنی محبت‌آمیز به آنان گفت: «ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده‌اید، و در گفتار خود و ایمان و اسلام خود صادقید، باید بر او توکل و تکیه کنید» و از امواج و طوفان بلا نهراسید، چرا که ایمان از توکل جدا نیست (وَ قالَ مُوسی یا قَوْمِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَیْهِ تَوَکَّلُوا إِنْ کُنْتُمْ مُسْلِمِینَ).
حقیقت «توکل» واگذاری کار به دیگری و انتخاب او به وکالت است.
مفهوم توکل این نیست که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد. بلکه مفهوم آن این است که هرگاه نهایت تلاش و کوشش خود را به کار زد و نتوانست مشکل را حل کند، وحشتی به خود راه ندهد، و با اتکاء به لطف پروردگار و استمداد از ذات پاک و قدرت بی‌پایان او، ایستادگی به خرج دهد، و به جهاد پی‌گیر خود همچنان ادامه دهد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۰

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۵ .... ص : ۳۱۰

(آیه ۸۵)- این مؤمنان راستین دعوت موسی را به توکل اجابت کردند، «و گفتند: ما تنها بر خدا توکل داریم» (فَقالُوا عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنا).
سپس از ساحت مقدس خدا تقاضا کردند که از شرّ دشمنان و وسوسه‌ها و فشارهای آنان در امان باشند، و عرضه داشتند: «پروردگارا ما را وسیله فتنه و تحت تأثیر و نفوذ ظالمان و ستمگران قرار مده» (رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۶ .... ص : ۳۱۰

(آیه ۸۶)- «پروردگارا! ما را به رحمت خود از قوم بی‌ایمان رهایی بخش» (وَ نَجِّنا بِرَحْمَتِکَ مِنَ الْقَوْمِ الْکافِرِینَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۷ .... ص : ۳۱۰

(آیه ۸۷)- مرحله چهارم، دوران سازندگی برای انقلاب: در اینجا مرحله دیگری از قیام و انقلاب موسی و هارون و بنی اسرائیل بر ضد فراعنه تشریح شده است.
نخست این که خداوند می‌فرماید: «ما به موسی و برادرش وحی فرستادیم که برای قوم خود خانه‌هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید» (وَ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی وَ أَخِیهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِکُما بِمِصْرَ بُیُوتاً).
و مخصوصا «این خانه‌ها را نزدیک به یکدیگر و مقابل هم بسازید» (وَ اجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ قِبْلَةً).
سپس به خودسازی معنوی و روحانی بپردازید «و نماز را بر پا دارید» (وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ). و از این طریق روان خود را پاک و قوی نمایید.
و برای این که آثار ترس و وحشت از دل آنها بیرون رود، و قدرت روحی و انقلابی را بازیابند «به مؤمنان بشارت بده» بشارت

به پیروزی و لطف و رحمت خدا (وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۸ .... ص : ۳۱۰

(آیه ۸۸)- سپس به یکی از علل طغیان فرعون و فرعونیان اشاره کرده، چنین می‌گوید: «موسی گفت: پروردگارا! تو فرعون و اطرافیانش را زینت و اموال در زندگی دنیا بخشیده‌ای» (وَ قالَ مُوسی رَبَّنا إِنَّکَ آتَیْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِینَةً وَ أَمْوالًا فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۱

«پروردگارا! سر انجام این ثروت و تجملات و عاقبت کارشان این شده که آنها بندگانت را از راه تو منحرف و گمراه می‌سازند» (رَبَّنا لِیُضِلُّوا عَنْ سَبِیلِکَ).

سپس موسی (ع) از پیشگاه خدا تقاضا می‌کند و می‌گوید: «پروردگارا! اموال آنها را محو و بی‌اثر ساز» تا نتوانند از آن بهره گیرند (رَبَّنَا اطْمِسْ عَلی أَمْوالِهِمْ).

بعد اضافه کرد: پروردگارا! «علاوه بر این، قدرت تفکر و اندیشه را نیز از آنان بگیر» (وَ اشْدُدْ عَلی قُلُوبِهِمْ).

چه این که با از دست دادن این دو سرمایه، آماده زوال و نیستی خواهند شد و راه ما به سوی انقلاب و وارد کردن ضربه نهایی بر آنان باز می‌گردد.

خداوندا! اگر من از تو در باره فرعونیان چنین می‌خواهم نه به خاطر روح انتقامجویی و کینه توزی است، بلکه به خاطر این است که آنها دیگر هیچ گونه آمادگی برای ایمان ندارند «و تا عذاب الیم تو فرا نرسد ایمان نمی‌آورند» (فَلا یُؤْمِنُوا حَتَّی یَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِیمَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۸۹ .... ص : ۳۱۱

(آیه ۸۹)- خداوند به موسی و برادرش «فرمود: (اکنون که شما آماده تربیت و سازندگی جمعیت بنی اسرائیل شده‌اید) دعای شما (نسبت به دشمنانتان) اجابت شد» (قالَ قَدْ أُجِیبَتْ دَعْوَتُکُما).

پس محکم در راه خود بایستید و «استقامت به خرج دهید» و از انبوه مشکلات نهراسید و در کار خود قاطع باشید (فَاسْتَقِیما).

و هرگز در برابر پیشنهادهای افراد نادان و بی‌خبر تسلیم نشوید «و از راه و رسم کسانی که نمی‌دانند، تبعیّت نکنید» بلکه کاملا آگاهانه برنامه‌های انقلابی خود را ادامه دهید (وَ لا تَتَّبِعانِّ سَبِیلَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۰ .... ص : ۳۱۱

(آیه ۹۰)- آخرین فصل مبارزه با ستمگران: در اینجا آخرین مرحله مبارزه بنی اسرائیل با فرعونیان و سرنوشت آنها، در عباراتی کوتاه اما دقیق و روشن، ترسیم شده است.

نخست می‌گوید: «ما بنی اسرائیل را (به هنگام مقابله با فرعونیان در حالی که تحت فشار و تعقیب آنها قرار گرفته بودند) از دریا (شط عظیم نیل که به خاطر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۲

عظمتش کلمه بحر بر آن اطلاق شده) عبور دادیم» (وَ جاوَزْنا بِبَنِی إِسْرائِیلَ الْبَحْرَ).

«فرعون و لشکرش برای کوبیدن بنی اسرائیل و ظلم و ستم و تجاوز بر آنان به تعقیب آنها پرداختند» اما به زودی همگی در

میان طوفان امواج نیل غرق شدند (فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْياً وَ عَدْواً).

این جریان ادامه یافت «تا این که غرقاب دامن فرعون را فرو گرفت و او همچون پر کاهی بر روی امواج عظیم نیل می‌غلتید، در این هنگام پرده‌های غرور و بی‌خبری از مقابل چشمان او کنار رفت، و نور توحید فطری درخشیدن گرفت) فریاد زد: من ایمان آوردم که معبودی جز آن کس که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد» (حَتَّى إِذا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائِيلَ).

نه تنها با قلب خود ایمان آوردم بلکه عملا هم «در برابر چنین پروردگار توانایی تسلیمم» (وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ).

در واقع هنگامی که پیشگوییهای موسی یکی پس از دیگری به وقوع پیوست و فرعون بیش از پیش از صدق گفتار این پیامبر بزرگ آگاه شد، و قدرت نمایی او را مشاهده کرد، ناچار اظهار ایمان نمود، به امید این که همان گونه که «خدای بنی اسرائیل» آنها را از این امواج کوه پیکر رهایی بخشید، او را نیز رهایی بخشد.

ولی بدیهی است چنین ایمانی که به هنگام نزول بلا و گرفتار شدن در چنگال مرگ اظهار می‌شود، در واقع یک نوع ایمان اضطراری است، که هر جانی و مجرم و گنهکاری از آن دم می‌زند، بی‌آنکه ارزشی داشته باشد.

سورة يونس(١٠):آية ٩١ .... ص : ٣١٢

(آیه ۹۱)- به همین جهت خداوند او را مخاطب ساخت و فرمود: «اکنون ایمان می‌آوری در حالی که قبل از این طغیان و گردنکشی و عصیان نمودی، و در صف مفسدان فی الارض و تبهکاران قرار داشتی» (آلْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ).

سورة يونس(١٠):آية ٩٢ .... ص : ٣١٢

(آیه ۹۲)- ولی، امروز بدن تو را از امواج رهایی می‌بخشیم تا درس عبرتی برای آیندگان باشی» برای زمامداران مستکبر و برای همه ظالمان و مفسدان، و نیز برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۳

برای گروههای مستضعف (فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً).

و در پایان آیه می‌فرماید: اما با این همه آیات و نشانه‌های قدرت خدا و با این همه درسهای عبرت که تاریخ بشر را پر کرده است، «بسیاری از مردم از آیات و نشانه‌های ما غافلند» (وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ عَنْ آياتِنا لَغافِلُونَ).

سورة يونس(١٠):آية ٩٣ .... ص : ٣١٣

(آیه ۹۳)- و در این آیه، پیروزی نهایی بنی اسرائیل و بازگشت به سرزمینهای مقدسه را پس از رهایی از چنگال فرعونیان چنین بیان می‌کند:

«ما بنی اسرائیل را در مکان صدق و راستی منزل دادیم» (وَ لَقَدْ بَوَّأْنا بَنِي إِسْرائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ).

تعبیر به «مُبَوَّأَ صِدْقٍ» (منزلگاه راستین) می‌تواند اشاره به سرزمین مصر و یا اراضی شام و فلسطین باشد.

سپس قرآن اضافه می‌کند: «ما آنها را از روزیهای پاکیزه، بهره‌مند ساختیم» (وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ).

اما آنها قدر این نعمت را ندانستند و به اختلاف و نزاع با یکدیگر برخاستند «و اختلاف نکردند، مگر بعد از آن که علم و

آگاهی به سراغشان آمد» (فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جاءَهُمُ الْعِلْمُ).
ولی «پروردگار تو سر انجام در روز قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند» و اگر امروز مجازات اختلاف را نچشند، فردا خواهند چشید! (إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۴ .... ص : ۳۱۳

(آیه ۹۴)- تردید به خود راه مده! چون در آیات گذشته قسمتهایی از سرگذشتهای انبیاء و اقوام پیشین ذکر شده بود، و ممکن بود بعضی از مشرکان و منکران دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در صحت آن تردید کنند، قرآن از آنها می‌خواهد که برای فهم صدق این گفته‌ها به اهل کتاب مراجعه کنند، و چگونگی را از آنها بخواهند، چرا که در کتب آنها بسیاری از این مسائل آمده است.
ولی به جای این که روی سخن را به مخالفان کند، پیامبر را مخاطب ساخته چنین می‌گوید: «اگر از آنچه بر تو نازل کردیم در شک و تردید هستی از کسانی که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۴
کتب آسمانی را قبل از تو می‌خوانند بپرس» (فَإِنْ کُنْتَ فِی شَکٍّ مِمَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ فَسْئَلِ الَّذِینَ یَقْرَؤُنَ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکَ). تا از این طریق ثابت شود که «آنچه بر تو نازل شده حق است و از طرف پروردگار» (لَقَدْ جاءَکَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ).
«بنابراین هیچ گونه شک و تردید هرگز به خود راه مده» (فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۵ .... ص : ۳۱۴

(آیه ۹۵)- در این آیه اضافه می‌کند: اکنون که آیات پروردگار و حقانیت این دعوت بر تو آشکار شده است «در صف کسانی که آیات الهی را تکذیب کرده‌اند مباش که از زیانکاران خواهی شد» (وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ فَتَکُونَ مِنَ الْخاسِرِینَ).
در واقع، در آیه قبل می‌گوید اگر تردید داری، از آنها که آگاهی دارند بپرس، و در این آیه می‌گوید اکنون که عوامل تردید برطرف شد باید در برابر این آیات تسلیم باشی، و گر نه مخالفت با حق، نتیجه‌ای جز خسران و زیان در بر نخواهد داشت.

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۶ .... ص : ۳۱۴

(آیه ۹۶)- سپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اعلام می‌کند که در میان مخالفان تو گروهی متعصب و لجوج هستند که انتظار ایمان آنها بیهوده است، آنها از نظر فکری چنان مسخ شده‌اند، و آنقدر در راه باطل گام برداشته‌اند که وجدان بیدار انسانی را بکلی از دست داده و به موجودی نفوذناپذیر تبدیل شده‌اند، منتها قرآن این موضوع را با این تعبیر بیان می‌کند: «کسانی که فرمان پروردگارت بر آنها ثابت و مسجل شده، ایمان نخواهند آورد» (إِنَّ الَّذِینَ حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَتُ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۷ .... ص : ۳۱۴

(آیه ۹۷)- «و حتی اگر تمام آیات و نشانه‌های پروردگار به سراغ آنها بیاید (ایمان نخواهند آورد) تا زمانی که عذاب الیم

الهی را با چشم خود ببینند» که آن زمان ایمان برایشان اثری ندارد (وَ لَوْ جاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِيمَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۸ .... ص : ۳۱۴

(آیه ۹۸)- تنها یک گروه به موقع ایمان آوردند! در آیات گذشته در باره فرعون و فرعونیان خصوصا و دیگر اقوام پیشین عموما این نکته ذکر شده بود که آنها از ایمان به خدا در حال اختیار و سلامت سر باز زدند، ولی به هنگام قرار گرفتن
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۵
در آستانه مرگ و کیفر الهی، اظهار ایمان کردند، که برای آنها سودمند نیفتاد.
در این آیه این مسأله را به عنوان یک قانون کلی بیان می‌دارد و می‌گوید: «چرا اقوام گذشته به موقع ایمان نیاوردند تا ایمانشان سودمند باشد» (فَلَوْ لا كانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِيمانُها).
سپس قوم یونس (ع) را استثنا کرده، می‌گوید: «مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند، مجازات رسوا کننده را در زندگی این دنیا از آنها برطرف ساختیم» (إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا). «و آنها را تا وقت معلومی (تا پایان عمرشان) بهره‌مند کردیم» (وَ مَتَّعْناهُمْ إِلى حِينٍ).
ماجرای ایمان آوردن قوم یونس: هنگامی که یونس از ایمان آوردن قوم خود که در سرزمین «نینوا» (در عراق) زندگی می‌کردند مأیوس شد، به پیشنهاد عابدی که در میان آنها می‌زیست نفرین کرد در حالی که عالم دانشمندی نیز در میان آن گروه بود که به یونس پیشنهاد می‌کرد باز هم در باره آنان دعا کند و باز هم به ارشاد بیشتر بپردازد و مأیوس نگردد.
ولی یونس پس از این ماجرا از میان قوم خود بیرون رفت، آنها موقع را غنیمت شمرده و به رهبری عالم از شهر بیرون ریختند، در حالی که دست به دعا و تضرّع برداشته و اظهار ایمان و توبه کردند.
این توبه و ایمان و بازگشت به سوی پروردگار که به موقع انجام یافته بود و با آگاهی و اخلاص توأم بود کار خود را کرد، نشانه‌های عذاب برطرف شد و آرامش به سوی آنها بازگشت، و هنگامی که یونس پس از ماجرای طولانیش به میان قوم خود بازگشت، او را از جان و دل پذیرا گشتند.
داستان فوق نشان می‌دهد که نقش یک رهبر آگاه و دلسوز در میان یک قوم و ملت، تا چه اندازه مؤثر و حیاتبخش است، در صورتی که عابدی که آگاهی کافی ندارد بیشتر روی خشونت تکیه می‌کند، و منطق اسلام در مقایسه میان عبادت ناآگاهانه، و علم توأم با احساس مسؤولیت نیز از این روایت مفهوم می‌شود.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۶

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۹۹ .... ص : ۳۱۶

(آیه ۹۹)- ایمان اجباری بیهوده است! در آیات گذشته خواندیم که ایمان اضطراری به هیچ دردی نمی‌خورد، به همین جهت در این آیه می‌گوید: «اگر (ایمان اضطراری و اجباری به درد می‌خورد) و پروردگار تو اراده می‌کرد همه مردم روی زمین ایمان می‌آوردند» (وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً).
بنابراین از عدم ایمان گروهی از آنان دلگیر و ناراحت مباش، این لازمه اصل آزادی اراده و اختیار است که گروهی مؤمن و گروهی بی‌ایمان خواهند بود، «با این حال آیا تو می‌خواهی مردم را اکراه کنی که ایمان بیاورند» (أَ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى

يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ).

این آیه بار دیگر تهمت ناروایی را که دشمنان اسلام کرارا گفته و می‌گویند با صراحت نفی می‌کند، آنجا که می‌گویند: اسلام آیین شمشیر است و از طریق زور و اجبار بر مردم جهان تحمیل شده است.

اصولا دین و ایمان چیزی است که از درون جان بر می‌خیزد، نه از برون و به وسیله شمشیر، و مخصوصا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را از اکراه و اجبار کردن مردم برای اسلام برحذر می‌دارد.

سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۱۰۰ .... ص : ۳۱۶

(آیه ۱۰۰)- در عین حال در این آیه این حقیقت را یادآور می‌شود: درست است که انسانها مختار و آزادند اما «هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد، جز به فرمان خدا» و توفیق و یاری و هدایت او (وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ).

و لذا آنها که در مسیر جهل و عدم تعقل گام بگذارند و حاضر به استفاده از سرمایه فکر و خرد خویش نباشند «خداوند رجس و پلیدی را بر آنها می‌نهد» آن چنان که موفق به ایمان نخواهند شد (وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ).

سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۱۰۱ .... ص : ۳۱۶

(آیه ۱۰۱)- تربیت و اندرز: در آیات گذشته سخن از این بود که ایمان باید جنبه اختیاری داشته باشد نه اضطراری و اجباری، به همین مناسبت در این آیه راه تحصیل ایمان اختیاری را نشان می‌دهد و به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌فرماید: «به آنها بگو: درست بنگرید و ببینید در آسمان و زمین چه نظام حیرت انگیز و شگرفی است» که هر گوشه‌ای از آن دلیلی بر عظمت و قدرت و علم و حکمت آفریدگار است (قُلِ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۷

انْظُرُوا ما ذا فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ)

.این جمله به روشنی مسأله جبر و سلب آزادی اراده را نفی می‌کند و می‌گوید:

ایمان نتیجه مطالعه جهان آفرینش است یعنی این کار به دست خود شماست.

سپس اضافه می‌کند ولی با این همه آیات و نشانه‌های حق باز جای تعجب نیست که گروهی ایمان نیاورند، چرا که آیات و نشانه‌ها و اخطارها و انذارها تنها به درد کسانی می‌خورد که آمادگی برای پذیرش حق دارند «اما این آیات و انذارها به حال کسانی که به خاطر لجاجت ایمان نمی‌آورند مفید نخواهد بود»! (وَ ما تُغْنِي الْآياتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ).

سورهٔ يونس(۱۰):آيهٔ ۱۰۲ .... ص : ۳۱۷

(آیه ۱۰۲)- سپس در این آیه با لحنی تهدید آمیز اما در لباس سؤال و استفهام می‌گوید: «آیا (این گروه لجوج و بی‌ایمان) جز این انتظار دارند که سرنوشتی همانند اقوام طغیانگر و گردنکش پیشین که گرفتار مجازات دردناك الهی شدند پیدا کنند» سرنوشتی همچون فراعنه و نمرودها و شدّادها و اعوان و انصارشان! (فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ).

و در پایان آیه به آنها اخطار می‌کند و می‌گوید: «ای پیامبر! به آنها بگو: اکنون (که شما در چنین مسیری هستید و حاضر به تجدید نظر نیستید) شما در انتظار بمانید و من نیز با شما انتظار می‌کشم» (قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ).

شما در انتظار درهم شکستن دعوت حق، و ما در انتظار سرنوشت شوم و دردناکی برای شما، همچون سرنوشت اقوام مستکبر

پیشین!

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۳ .... ص : ۳۱۷

(آیه ۱۰۳)- سپس برای این که چنین توهمی پیش نیاید که خدا به هنگام مجازات تر و خشك را با هم می‌سوزاند، اضافه می‌کند: «سپس (هنگام آماده شدن مقدمات مجازات اقوام گذشته) فرستادگان خود و کسانی را که به آنها ایمان می‌آوردند نجات و رهایی بخشیدیم» (ثُمَّ نُنَجِّی رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا).
و در پایان می‌گوید: این اختصاص به اقوام گذشته و رسولان و مؤمنان پیشین نداشته است «و همین گونه، بر ما حق است که مؤمنان به تو را نیز رهایی بخشیم» (کَذلِکَ حَقًّا عَلَیْنا نُنْجِ الْمُؤْمِنِینَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۸

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۴ .... ص : ۳۱۸

(آیه ۱۰۴)- قاطعیت در برابر مشرکان! این آیه و چند آیه بعد که همگی در رابطه با مسأله توحید و مبارزه با شرك و دعوت به سوی حق سخن می‌گوید، آخرین آیات این سوره است، و در واقع فهرست یا خلاصه‌ای است از بحثهای توحیدی این سوره، و تأکیدی است بر مبارزه با بت پرستی که در این سوره کرارا بیان شده است.
لحن آیات نشان می‌دهد که مشرکان گاهی گرفتار این توهم بودند، که ممکن است پیامبر در اعتقاد خود پیرامون بتها نرمش و انعطافی به خرج دهد، و به نوعی آنها را بپذیرد.
قرآن با قاطعیت هرچه تمامتر به این توهم بی‌اساس پایان می‌دهد، و فکر آنها را برای همیشه راحت می‌کند که هیچ گونه سازش و نرمشی در برابر بت معنی ندارد، و جز «اللّه» معبودی نیست، تنها «اللّه» نه یک کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر.
نخست به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که تمام مردم را مخاطب ساخته «بگو:
ای مردم! اگر شما در اعتقاد من شك و تردیدی دارید (آگاه باشید که) من کسانی را که- غیر از خدا- پرستش می‌کنید، هرگز نمی‌پرستم» (قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی شَكٍّ مِنْ دِینِی فَلا أَعْبُدُ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ).
تنها به نفی معبودهای آنان قناعت نمی‌کند بلکه برای تأکید بیشتر، تمام پرستش را برای خدا اثبات کرده، می‌گوید: «ولی خدایی را می‌پرستم که شما را می‌میراند» (وَ لکِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُمْ).
و باز برای تأکید افزونتر می‌گوید: این تنها خواسته من نیست بلکه «این فرمانی است که به من داده شده است که از ایمان آورندگان (به اللّه) بوده باشم» (وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۵ .... ص : ۳۱۸

(آیه ۱۰۵)- پس از آن که اعتقاد خود را در باره نفی شرك و بت پرستی با قاطعیت بیان کرده به بیان دلیل آن می‌پردازد، دلیلی از فطرت، و دلیلی از عقل و خرد.
بگو: به من دستور داده شده که «روی خود را به آیین مستقیمی بدار که از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۱۹
هر نظر خالص و پاك است» (وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً).

در اینجا نیز تنها به جنبه اثبات قناعت نکرده بلکه برای تأکید، طرف مقابل آن را نفی کرده، می گوید: «و هرگز و بطور قطع از مشرکان نباش»! (وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۶ .... ص : ۳۱۹

(آیه ۱۰۶)- پس از اشاره به بطلان شرک از طریق فطرت، اشاره به یک دلیل روشن عقلی می کند و می گوید دستور داده شده است که «غیر از خدا اشیایی را که نه سودی به تو می‌رساند، نه زیانی، پرستش مکن، چرا که اگر چنین کاری کردی، از ستمگران خواهی بود» هم به خویشتن ستم کرده‌ای و هم به جامعه‌ای که به آن تعلق داری (وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَنْفَعُکَ وَ لا یَضُرُّکَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّکَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِینَ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۷ .... ص : ۳۱۹

(آیه ۱۰۷)- در اینجا نیز تنها به جنبه نفی قناعت نمی کند، و علاوه بر جنبه نفی روی جنبه اثبات نیز تکیه کرده، می گوید: «و اگر ناراحتی و زیانی خدا به تو رساند (خواه برای مجازات باشد و یا به خاطر آزمایش) هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد» (وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ).
همچنین «اگر خداوند اراده کند خیر و نیکی به تو برساند، هیچ کس توانایی ندارد که جلو فضل و رحمت او را بگیرد» (وَ إِنْ یُرِدْکَ بِخَیْرٍ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ).
«او هر کس از بندگانش را اراده کند (و شایسته بداند) به نیکی می‌رساند» (یُصِیبُ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ).
چرا که آمرزش و رحمتش همگان را در بر می گیرد «و اوست غفور رحیم» (وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ).

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۸ .... ص : ۳۱۹

(آیه ۱۰۸)- آخرین سخن! این آیه و آیه بعد که یکی اندرزی است به عموم مردم، و دیگری به خصوص پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستورهایی را که خداوند در سراسر این سوره بیان داشه است، تکمیل می کند، و با آن سوره یونس پایان می‌یابد.
نخست به عنوان یک دستور عمومی می‌فرماید: «بگو: ای مردم! از طرف پروردگارتان حق به سوی شما آمده است» (قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکُمُ الْحَقُّ مِنْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۰
رَبِّکُمْ)
. این تعلیمات، این کتاب آسمانی، این برنامه و این پیامبر همه حق است و نشانه‌های حق بودنش آشکار.
و با توجه به این واقعیت «هر کس در پرتو این حق هدایت شود، به سود خود هدایت یافته، و هر کس با عدم تسلیم در برابر آن راه گمراهی را برگزیند به زیان خود گام برداشته» (فَمَنِ اهْتَدی فَإِنَّما یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها).
«و من مأمور و وکیل و نگاهبان شما نیستم» (وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِوَکِیلٍ).
یعنی نه وظیفه دارم که شما را به پذیرش حق مجبور کنم، چرا که اجبار در پذیرش ایمان معنی ندارد، و نه اگر نپذیرفتید می‌توانم شما را از مجازات الهی حفظ کنم، بلکه وظیفه من دعوت است و تبلیغ، و ارشاد و راهنمایی و رهبری!

سورهٔ یونس(۱۰):آیهٔ ۱۰۹ .... ص : ۳۲۰

(آیه ۱۰۹)- سپس وظیفه پیامبر را در دو جمله تعیین می‌کند، نخست اینکه «تنها از آنچه به تو وحی می‌شود پیروی کن» (وَ اتَّبِعْ ما یُوحی إِلَیْکَ).

مسیر راهت را خدا از طریق وحی تعیین کرده است و کمترین انحراف از آن برای تو مجاز نیست.

دیگر این که در این راه مشکلات طاقت فرسا و ناراحتیهای فراوان در برابر تو است، باید از انبوه مشکلات ترس و هراسی به خود راه ندهی، «صبر و استقامت و پایداری پیشه کن، تا خداوند حکم و فرمان خود را (برای پیروزی تو بر دشمنان) صادر کند» (وَ اصْبِرْ حَتَّی یَحْکُمَ اللَّهُ).

«چرا که او بهترین حاکمان است» فرمانش حق و حکمتش عدالت، و وعده‌اش تخلّف ناپذیر (وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ).

«پایان سوره یونس»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۱

سوره هود [۱۱] .... ص : ۳۲۱

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و ۱۲۳ آیه است

محتوای سوره: .... ص : ۳۲۱

این سوره چهل و نهمین سوره‌ای است که بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل گردید و نیز در اواخر سالهایی بود که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مکّه به سر می‌برد یعنی بعد از مرگ «ابو طالب» و «خدیجه» و طبعا در یکی از سخت‌ترین دورانهای زندگانی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به همین جهت در آغاز این سوره، تعبیراتی که جنبه دلداری و تسلّی نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و مؤمنان دارد دیده می‌شود.

قسمت عمده آیات سوره را سرگذشت پیامبران پیشین مخصوصا «نوح» که با وجود نفرات کم بر دشمنان بسیار پیروز شدند تشکیل می‌دهد.

و به هر حال آیات این سوره، همانند سایر سوره‌های مکّی، اصول معارف اسلام مخصوصا «مبارزه با شرک و بت پرستی» و توجه به «معاد و جهان پس از مرگ» و «صدق دعوت پیامبر» را تشریح می‌کند.

در این سوره علاوه بر حالات نوح پیامبر به سرگذشت «هود» و «صالح» و «ابراهیم» و «لوط» و «موسی» و مبارزات دامنه دارشان بر ضد شرک و کفر و انحراف و ستمگری اشاره شده.

این سوره مرا پیر کرد ..... ص : ۳۲۱

- آیات این سوره به روشنی این امر را اثبات می‌کند که مسلمانان هرگز نباید به خاطر کثرت دشمنان میدان را خالی کنند،

بلکه باید هر روز بر «استقامت» خویش بیفزایند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۲
به همین دلیل در حدیث معروفی می‌خوانیم که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود:
شیّبتنی سورهٔ هود «سوره هود مرا پیر کرد»! این سوره آیات تکان دهنده‌ای مربوط به قیامت و بازپرسی در آن دادگاه عدل الهی و آیاتی پیرامون مجازات اقوام پیشین و دستوراتی در باره مبارزه با فساد دارد که همگی مسؤولیت آفرین است، و جای تعجب نیست که اندیشه در این مسؤولیتها آدمی را پیر می‌کند.

تأثیر معنوی این سوره: .... ص : ۳۲۲

اما در مورد فضیلت این سوره، در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله آمده است: «کسی که این سوره را بخواند، پاداش و ثوابی به تعداد کسانی که به هود و سایر پیامبران ایمان آوردند و کسانی که آنها را انکار نمودند خواهد داشت، و روز قیامت در مقام شهدا قرار می‌گیرد، و حساب آسانی خواهد داشت.
روشن است که تنها تلاوت خشک و خالی این اثر را ندارد بلکه تلاوت این سوره توأم با اندیشه، و سپس عمل است که، انسان را به مؤمنان پیشین نزدیک، و از منکران پیامبران دور می‌سازد.
بسم اللّه الرّحمن الرّحیم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱ .... ص : ۳۲۲

(آیه ۱)- چهار اصل مهم در دعوت انبیاء: این سوره با بیان اهمیت این کتاب بزرگ آسمانی شروع می‌شود، تا مردم به محتویات آن بیشتر توجه کنند.
ذکر حروف مقطعه خود دلیلی است بر اهمیت این کتاب بزرگ آسمانی که با تمام اعجاز و عظمتش از حروف مقطعه ساده‌ای که در اختیار همگان است همچون «الف، لام، راء» تشکیل شده است (الر).
و به دنبال این حروف مقطعه یکی از ویژگیهای قرآن مجید را با دو جمله بیان می‌کند، نخست این که: «کتابی است که تمام آیاتش متقن و مستحکم است» (کِتابٌ أُحْکِمَتْ آیاتُهُ).
و «سپس شرح و تفصیل (تمام نیازمندیهای انسان در زمینه زندگی فردی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۳
و اجتماعی، مادی و معنوی، در آن) بیان شده است» (ثُمَّ فُصِّلَتْ).
این کتاب بزرگ با این ویژگی از سوی چه کسی نازل شده است؟ «از نزد خدایی که هم حکیم است و هم آگاه» (مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲ .... ص : ۳۲۳

(آیه ۲)- در این آیه مهمترین و اساسی‌ترین محتوای قرآن یعنی توحید و مبارزه با شرک را به این صورت بیان می‌کند:
نخستین دعوت من این است که «جز خداوند یگانه یکتا را نپرستید» (أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ).
و دومین برنامه دعوتم این است که: «من برای شما از سوی او نذیر و بشیرم» (إِنَّنِی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ وَ بَشِیرٌ).
در برابر نافرمانیها و ظلم و فساد و شرک و کفر، شما را بیم می‌دهم، و از عکس العمل کارهایتان و مجازات الهی بر حذر

می‌دارم، و در برابر اطاعت و پاکی و تقوا شما را بشارت به سرنوشتی سعادتبخش می‌دهم.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳ .... ص : ۳۲۳

(آیه ۳)- سومین دعوتم این است که: «از گناهان خویش استغفار کنید» و از آلودگیها خود را شستشو دهید (وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ).

و چهارمین دعوتم این است که: «به سوی او باز گردید» (ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ).

و پس از شستشوی از گناه و پاک شدن در سایه استغفار، خود را به صفات الهی بیارایید که بازگشت به سوی او چیزی جز اقتباس از صفات او نیست.

سپس نتیجه‌های عملی «موافقت» یا «مخالفت» با این چهار دستور را چنین بیان می‌کند: هرگاه به این برنامه‌ها جامه عمل بپوشانید خداوند «تا پایان عمر شما را از زندگانی سعادتبخش این دنیا بهره‌مند و متمتع می‌سازد» (يُمَتِّعْكُمْ مَتاعاً حَسَناً إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى).

بنابراین مذهب پیش از آن که سرای آخرت را آباد کند، آباد کننده سرای دنیاست و از آن بالاتر این که به هر کس به اندازه کارش، بهره می‌دهد و تفاوت مردم را در چگونگی عمل به این چهار اصل به هیچ وجه نادیده نمی‌گیرد، بلکه «به هر صاحب فضیلتی به اندازه فضیلتش عطا می‌کند» (وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۴

«و اما اگر راه مخالفت را پیش گیرید، و (در برابر این دستورهای چهارگانه عقیدتی و عملی) سرپیچی کنید، من از عذاب روز بزرگی بر شما بیمناکم» همان روز که در دادگاه بزرگ عدل الهی حضور می‌یابید (وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴ .... ص : ۳۲۴

(آیه ۴)- به هر حال بدانید که هر کس باشید، و در هر مقام و منزلتی قرار گیرید، سر انجام «بازگشت همه شما به سوی خداست» (إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ).

و این جمله اشاره به اصل پنجمی از اصول تفصیلی قرآن یعنی مسأله معاد و رستاخیز است.

اما هیچ گاه فکر نکنید که قدرت شما در برابر قدرت خدا اهمیتی دارد، یا می‌توانید از فرمان او، و دادگاه عدالتش فرار کنید، و نیز تصور نکنید که او نمی‌تواند استخوانهای پوسیده شما را بعد از مرگ جمع‌آوری کند، و لباس حیات و زندگی نوینی بر آن بپوشاند «چرا که او بر همه چیز قادر و تواناست» (وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵ .... ص : ۳۲۴

(آیه ۵)- این آیه بطور کلی اشاره به یکی از کارهای احمقانه دشمنان اسلام و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌کند که با استفاده از روش نفاق آمیز و دورکشی از حق می‌خواستند ماهیت خود را از نظرها پنهان سازند تا گفتار حق را نشنوند.

لذا می‌گوید: «آگاه باشید! آنها (سرها را به هم نزدیک ساخته و) سینه‌هایشان را در کنار هم قرار می‌دهند تا خود (و سخنان خویش) را از او (پیامبر) پنهان دارند» (أَلا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ).

تعبیر «یَثْنُونَ» ممکن است اشاره به هرگونه «مخفی کاری» ظاهری و باطنی دشمنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله باشد.
لذا قرآن بلافاصله اضافه می کند: «آگاه باشید آنها هنگامی که خود را در جامه‌هایشان پنهان می‌دارند پروردگار پنهان و آشکار آنان را می‌داند» (أَلا حِینَ یَسْتَغْشُونَ ثِیابَهُمْ یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ).
«چرا که او از اسرار درون سینه‌ها آگاه است» (إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۵

آغاز جزء دوازدهم قرآن مجید .... ص : ۳۲۵

ادامه سوره هود .... ص : ۳۲۵

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶ .... ص : ۳۲۵

اشاره

(آیه ۶)- همه میهمان اویند! در آیه قبل اشاره‌ای به وسعت علم پروردگار و احاطه او به اسرار نهان و آشکار شده بود، و این آیه در حقیقت دلیلی برای آن محسوب می‌شود، چرا که از روزی دادن خداوند به همه موجودات سخن می گوید، همان کاری که بدون احاطه علمی کامل به همه جهان امکان پذیر نیست! نخست می گوید: «هیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست مگر این که رزق و روزی آن بر خداست، و قرارگاه او را می‌داند، و از نقاطی که از قرارگاهش به آن منتقل می‌شود (نیز) باخبر است» و در هر جا باشد روزیش را به او می‌رساند (وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُها وَ یَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها).
«تمام این حقایق (با همه حدود و مرزهایش) در کتاب مبین و لوح محفوظ علم خداوند ثبت است» (کُلٌّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ).

تقسیم ارزاق و تلاش برای زندگی! .... ص : ۳۲۵

طرز روزی رساندن خداوند به موجودات مختلف، راستی حیرت انگیز است، از جنینی که در شکم مادر قرار گرفته تا حشرات گوناگونی که در اعماق تاریک زمین و لانه‌های پرپیچ و خم و در لابلای درختان و بر فراز کوهها و در قعر دره‌ها زندگی دارند که از دیدگاه علم او هرگز مخفی و پنهان نیستند، و همانگونه که قرآن می گوید خداوند، هم جایگاه و «آدرس اصلی» آنها را می‌داند و هم محل سیار آنان را، و در هر جا باشند روزیشان را به آنان حواله می کند.
جالب این که در آیات فوق به هنگام بحث از روزی خواران تعبیر به «دابّه» و جنبده شده است و این اشاره لطیفی به مسأله رابطه «انرژی» و «حرکت» است، می‌دانیم هر جا حرکتی وجود دارد نیازمند به ماده انرژی‌زا است یعنی ماده‌ای که منشأ حرکت گردد.
و در پاسخ این سؤال که آیا «روزی» هر کس از آغاز تا پایان عمر تعیین شده، و خواه ناخواه به او می‌رسد؟ باید بگوییم درست است که روزی هر کس مقدر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۶

و ثابت است، ولی در عین حال مشروط به سعی و تلاش و کوشش می‌باشد، و هرگاه این شرط حاصل نشود مشروط نیز از میان خواهد رفت.

نکته مهم این است که آیات و روایات مربوط به معین بودن روزی در واقع ترمزی است روی افکار مردم حریص و دنیاپرست که برای تأمین زندگی به هر در می‌زنند، و هر ظلم و جنایتی را مرتکب می‌شوند، به گمان این که اگر چنین نکنند زندگیشان تأمین نمی‌شود.

آیات قرآن و احادیث اسلامی به این گونه افراد هشدار می‌دهد که بیهوده دست و پا نکنند، همین اندازه که آنها در طریق مشروع گام بگذارند و تلاش و کوشش کنند مطمئن باشند خداوند از این راه همه نیازمندیهای آنها را تأمین می‌کند.

البته بعضی از روزیها مثل نور آفتاب، باران و هوا و عقل و هوش خدادادی چه انسان به دنبال آن برود، یا نرود، به سراغ او می‌آیند.

ولی اگر با تلاش و کوشش خود از همین مواهب نیز بطور صحیحی نگهداری نکنیم آنها نیز از دست ما خواهد رفت، و یا بی‌اثر می‌ماند.

ولی به هر حال نکته اساسی این است که تمام تعلیمات اسلامی به ما می‌گوید برای تأمین زندگی بهتر چه مادی و چه معنوی، باید تلاش بیشتر کرد.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷ .... ص : ۳۲۶

(آیه ۷)- هدف آفرینش: در این آیه از سه نکته اساسی بحث شده است:

نخست از آفرینش جهان هستی و مخصوصا آغاز آفرینش که نشانه قدرت پروردگار و دلیل عظمت او است، می‌فرماید: «او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید» (وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیّامٍ).

منظور از «روز» دوران است، خواه این دوران کوتاه باشد و خواه بسیار طولانی و حتی به مقدار میلیاردها سال- و چون در ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف شرح آن گذشت نیازی به تکرار نیست.

سپس اضافه می‌کند: «و عرش او (خداوند) بر آب قرار داشت» (وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۷

در آغاز آفرینش، جهان هستی به صورت مواد مذاب (یا گازهای فوق العاده فشرده که شکل مواد مذاب و مایع را داشت) بود.

سپس در این توده آبگونه حرکات شدید و انفجارات عظیمی رخ داد، و قسمتهایی از سطح آن پی‌درپی به خارج پرتاب شد، این اتصال و به هم پیوستگی به انفصال و جدایی گرایید، و کواکب و سیارات و منظومه‌ها یکی بعد از دیگری تشکیل یافتند.

بنابراین، جهان هستی و پایه تخت قدرت خدا نخست بر این ماده عظیم آبگونه قرار داشت.

دومین مطلبی که در این آیه به آن اشاره شده هدف آفرینش جهان هستی است، همان هدفی که قسمت عمده‌اش به «گل سر سبد این جهان» یعنی «انسان» باز می‌گردد، انسانی که باید در مسیر تعلیم و تربیت قرار گیرد و راه تکامل را بپوید و هر لحظه به خدا نزدیکتر شود، می‌فرماید: این آفرینش با عظمت را «به این خاطر قرار داد که شما را بیازماید تا کدامین بهتر عمل می‌کنید» (لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا).

سومین مطلبی که در این آیه به آن اشاره شده مسأله «معاد» است که پیوند ناگسستنی با مسأله آفرینش جهان و هدف خلقت

دارد.

لذا می‌گوید: «اگر به آنها بگویی شما بعد از مرگ برانگیخته می‌شوید کافران از روی تعجب می‌گویند: (این باورکردنی نیست، این حقیقت و واقعیت ندارد، بلکه) این تنها یک سحر آشکار است» (وَ لَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ).

سورة هود(۱۱):آية ۸ .... ص : ۳۲۷

(آیه ۸)- مؤمنان پر ظرفیت و افراد بی‌ایمان کم ظرفیتند! در سلسله آیات (۸ تا ۱۱) گوشه‌هایی از حالات روانی و نقاط ضعف اخلاقی افراد بی‌ایمان تشریح شده، همان نقاط ضعفی که انسان را به راههای تاریک و فساد می‌کشاند.

نخستین صفتی که برای آنها ذکر می‌کند، شوخی کردن با حقایق و مسخره نمودن مسائل سرنوشت ساز است، می‌فرماید: «و اگر مجازات را تا زمان محدودی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۸

از آنها به تأخیر اندازیم (از روی استهزا) می‌گویند: چه چیز مانع آن شده است»! چه شد این مجازات، کجا رفت این کیفر؟ (وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ ما يَحْبِسُهُ).

این شیوه همه جاهلان مغرور و بی‌خبر است، که هر چه با تمایلات آنها سازگار نباشد، در نظرشان مسخره است.

اما قرآن با صراحت به آنها پاسخ می‌گوید: «آگاه باشید آن روز که (عذاب) به سراغشان آید، از آنها بازگردانده نخواهد شد» و هیچ قدرتی مانع آن نخواهد بود.

(أَلا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ).

«و آنچه را مسخره می‌کردند بر آنان نازل می‌شود» و آنها را درهم می‌کوبد (وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ).

امت معدوده و یاران حضرت مهدی (عج): در روایات متعددی که از طرق اهل بیت علیهم السّلام به ما رسیده امت معدوده به معنی نفرات کم، و اشاره به یاران حضرت مهدی (عج) گرفته شده است، ولی همانگونه که گفتیم معنی ظاهر آیه این است که امت معدوده به معنی زمان معدود و معین است، و اتفاقا در روایتی که از امیر مؤمنان علی علیه السّلام در تفسیر آیه نقل شده «امت معدوده» همین گونه تفسیر گردیده، بنابراین روایات مزبور ممکن است اشاره به معنی دوم آیه و به اصطلاح «بطن آیه» بوده باشد.

سورة هود(۱۱):آية ۹ .... ص : ۳۲۸

(آیه ۹)- یکی دیگر از نقطه‌های ضعف آنان، کم ظرفیتی در برابر مشکلات و ناراحتیها و قطع برکات الهی است، چنان که قرآن می‌گوید: «و هرگاه نعمت و رحمتی به انسان بچشانیم و سپس آن را از او برگیریم او مأیوس و نومید می‌شود و به کفران و ناسپاسی بر می‌خیزد» (وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْناها مِنْهُ إِنَّهُ لَيَؤُسٌ كَفُورٌ).

کلمه «انسان» در این گونه آیات اشاره به انسانهای تربیت نایافته و خودرو و بی‌ارزش است.

سورة هود(۱۱):آية ۱۰ .... ص : ۳۲۸

(آیه ۱۰)- سومین نقطه ضعف آنها این است که به هنگامی که در ناز و نعمت فرو می‌روند، چنان خودباختگی و غرور و تکبر

بر آنها چیره می‌شود که همه چیز را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۲۹
فراموش می‌کننـد، چنـانکه قرآن می‌گویـد: «و اگر بعـد از شـدت و رنجی که به او رسـیده نعمتهـایی به او بچشـانیم می‌گویـد: مشـکلات از من برطرف شـد، و دیگر بـاز نخواهـد گشت و غرق شـادی و غفلت و فخر فروشـی می‌شود» آنچنـان که از شـکر نعمتهای پروردگار غافل می‌گردد (وَ لَئِنْ أَذَقْناهُ نَعْماءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ).

سورة هود(۱۱):آية ۱۱ .... ص : ۳۲۹

(آیه ۱۱)- سـپس در این آیه اضافه می‌کند: «مگر آنها که (در سایه ایمان راستین) صبر و استقامت ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند» و در همه حال از اعمال صالح فروگذار نمی‌کنند، از تنگ نظریها و ناسپاسـیها و غرور، و تکبر برکنارند (إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ).
آنها نه به هنگام وفور نعمت، مغرور می‌شونـد و خـدا را فراموش می‌کننـد، و نه به هنگام شدت و مصـیبت مأیوس می‌گردند و کفران می‌کنند.
و به همین دلیل: «برای این افراد آمرزش و پاداش بزرگی خواهد بود» (أُولئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ).

سورة هود(۱۱):آية ۱۲ .... ص : ۳۲۹

اشاره

(آیه ۱۲)

شأن نزول: .... ص : ۳۲۹

برای این آیه و دو آیه بعد دو شأن نزول نقل شده:
نخست این که گروهی از رؤسای کفار مکّه نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمدند و گفتند: اگر راست می‌گویی که پیامبر خدا هستی کوههای مکه را برای ما طلا کن! و یا فرشـتگانی را بیاور که نبوت تو را تصدیق کنند! این آیه نازل شد و به آنها پاسـخ گفت.
شأن نزول دیگری از امام صادق علیه السّـلام نقل شـده و آن این که پیامبر به علی علیه السّـلام فرمود: من از خدا خواسـته‌ام که میان من و تو برادری برقرار سازد و این درخواست قبول شد و نیز خواسـته‌ام که تو را وصـی من کند این درخواست نیز اجابت گردیـد، هنگامی که این سـخن به گوش بعضـی از مخالفان رسـید (از روی عداوت و دشـمنی) گفتند به خدا سوگند یک من خرما در یک مشک خشـکیده از آنچه محمّد صـلّی اللّه علیه و آله از خدای خود خواسته بهتر است (اگر راست می‌گوید) چرا از خدا نخواست فرشته‌ای برای یاری او بر دشمنان بفرستد و یا گنجی که او را از فقر نجات دهد.
آیات مزبور نازل شد و به آنها پاسخ داد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۰

تفسیر: .... ص : ۳۳۰

قرآن معجزه جاویدان- از این سلسله آیات بر می‌آید که گاهی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به خاطر شدت مخالفت و لجاجت دشمنان ابلاغ بعضی از آیات را به آخرین فرصت موکول می‌کرده است، لذا خداوند در این آیه پیامبرش را از این کار نهی می‌کند، می‌فرماید: «گویا ابلاغ بعضی از آیاتی را که بر تو وحی می‌شود ترک می‌کنی و سینه تو از آن نظر تنگ و ناراحت می‌شود» (فَلَعَلَّکَ تارِکٌ بَعْضَ ما یُوحی إِلَیْکَ وَ ضائِقٌ بِهِ صَدْرُکَ).

از این ناراحت می‌شوی که مبادا آنها معجزات اقتراحی از تو بخواهند و «بگویند چرا گنجی بر او نازل نشده، و یا چرا فرشته‌ای همراه او نیامده»؟ (أَنْ یَقُولُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ کَنْزٌ أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَکٌ).

لذا بلافاصله اضافه می‌کند: «تو تنها بیم دهنده و انذار کننده‌ای» (إِنَّما أَنْتَ نَذِیرٌ).

یعنی، خواه آنها بپذیرند، یا نپذیرند و مسخره کنند و لجاجت به خرج دهند.

و در پایان آیه می‌گوید: «خداوند حافظ و نگاهبان و ناظر بر هر چیز است» (وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ).

یعنی از ایمان و کفر آنها پروا مکن و این به تو مربوط نیست. وظیفه تو ابلاغ است خداوند خودش می‌داند با آنها چگونه رفتار کند.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۳ .... ص : ۳۳۰

(آیه ۱۳)- از آنجا که این بهانه جوییها و ایراد تراشیها به خاطر آن بود که آنها اصولا وحی الهی را منکر بودند و می‌گفتند: این آیات از طرف خدا نیست، اینها جمله‌هایی است که «محمّد» به دروغ بر خدا بسته، لذا در این آیه به پاسخ این سخن با صراحت هر چه بیشتر پرداخته، می‌گوید: «آنها می‌گویند: او (پیامبر) آنها را به خدا افترا بسته» (أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ).

«به آنها بگو: اگر راست می‌گویید (که اینها ساخته و پرداخته مغز بشر است) شما هم ده سوره همانند این سوره‌های دروغین بیاورید و از هر کس می‌توانید- جز خدا- برای این کار دعوت کنید» (قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَیاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۱

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۴ .... ص : ۳۳۱

(آیه ۱۴)- «اما اگر آنها دعوت شما مسلمانان را اجابت نکردند (و حاضر نشدند لااقل ده سوره همانند این سوره‌ها بیاورند) بدانید (این ضعف و ناتوانی نشانه آن است که قرآن) تنها با علم الهی نازل شده» (فَإِلَّمْ یَسْتَجِیبُوا لَکُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ).

«و (نیز بدانید که) هیچ معبودی جز خدا نیست» و نزول این آیات معجز نشان دلیل بر این حقیقت است (وَ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ).

«آیا با این حال در برابر فرمان الهی شما ای مخالفان تسلیم می‌شوید»؟ (فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ).

آیا با این که از شما دعوت به مبارزه کردیم و عجر و ناتوانیتان در برابر این دعوت ثابت شد جای تردید می‌ماند که این آیات از طرف خداست.

دو آیه فوق بار دیگر اعجاز قرآن را تأکید می‌کند و می‌گوید: این یک سخن عادی نیست، بلکه وحی آسمانی است که از علم و قدرت بی‌پایان خداوند سر چشمه گرفته، و به همین جهت تحدی می‌کند و تمام جهانیان را به مبارزه می‌طلبد.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۵ .... ص : ۳۳۱

(آیه ۱۵)- آیات گذشته با ذکر «دلایل اعجاز قرآن» حجت را بر مشرکان و منکران تمام کرد و از آنجا که پس از وضوح حق باز گروهی، تنها به خاطر حفظ منافع مادی خویش، از تسلیم خودداری می‌کنند در این آیه و آیه بعد اشاره به سرنوشت این گونه افراد دنیاپرست کرده، می‌گوید: «کسی که تنها هدفش زندگی دنیا و زرق و برق و زینت آن باشد در همین جهان نتیجه اعمالشان را بطور کامل به آنها می‌دهیم بی‌آن که چیزی از آن کم و کاست شود» (مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِیها وَ هُمْ فِیها لا یُبْخَسُونَ).

این آیه بیان یک سنت همیشگی الهی است که اعمال مثبت و مؤثر نتائج، آن از میان نمی‌رود، با این تفاوت که اگر هدف اصلی رسیدن به زندگی مادی این جهان باشد ثمره آن چیزی جز آن نخواهد بود، و اما اگر هدف خدا و جلب رضای او باشد هم در این جهان تأثیر خواهد بخشید و هم نتائج پرباری برای جهان دیگر خواهد داشت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۲
نمونه این موضوع را امروز در اطراف خود به روشنی می‌یابیم، جهان غرب با تلاش پیگیر و منظم خود اسرار بسیاری از علوم و دانشها را شکافته، و بر نیروهای مختلف طبیعت مسلط گشته و با سعی و کوشش مداوم و استقامت در مقابل مشکلات و اتحاد و همبستگی، مواهب فراوانی فراهم نموده است.

بنابراین جای گفتگو نیست که آنها نتائج اعمال و تلاشهای خود را خواهند گرفت و به پیروزیهای درخشانی نائل خواهند شد، اما از آنجا که هدفشان تنها زندگی است، اثر طبیعی این اعمال چیزی جز فراهم شدن امکانات مادی آنان نخواهد بود.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۶ .... ص : ۳۳۲

(آیه ۱۶)- لذا در این آیه صریحا می‌گوید: «این گونه افراد در سرای دیگر بهره‌ای جز آتش ندارند»! (أُولئِکَ الَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ).

«و تمام آنچه را در این جهان انجام داده‌اند در جهان دیگر محو و نابود می‌شود» و هیچ پاداشی در برابر آن دریافت نخواهند کرد (وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِیها).

«و تمام اعمالی را که برای غیر خدا انجام داده‌اند باطل و نابود می‌گردد» (وَ باطِلٌ ما کانُوا یَعْمَلُونَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۷ .... ص : ۳۳۲

(آیه ۱۷)- در تفسیر این آیه نظرات گوناگونی وجود دارد ولی آنچه از همه روشنتر به نظر می‌رسد چنین است:

در آغاز آیه می‌گوید: «آیا کسی که دلیل روشنی از پروردگار خویش در اختیار دارد، و به دنبال آن شاهد و گواهی از سوی خدا آمده و قبل از آن کتاب موسی (تورات) به عنوان پیشوا و رحمت و بیانگر عظمت او آمده است» همانند کسی است که دارای این صفات و نشانه‌ها و دلائل روشن نیست (أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتابُ مُوسی إِماماً وَ رَحْمَةً).

این شخص همان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است و «بیّنه» و دلیل روشن او قرآن مجید و شاهد و گواه صدق نبوتش مؤمنان راستینی همچون علی علیه السّلام می‌باشند که پیش از او نشانه‌ها و صفاتش در تورات آمده است.

به این ترتیب از سه راه روشن حقانیت دعوتش به ثبوت رسیده است.

نخست قرآن که بینه و دلیل روشنی است در دست او. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۳

دوم کتب آسمانی پیشین که نشانه‌های او را دقیقا بیان کرده، و پیروان این کتب در عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنها را به خوبی می‌شناختند.

سوم پیروان فداکار و مؤمنان مخلص که بیانگر صدق دعوت او و گفتار او می‌باشند.

آیا با جود این دلائل زنده می‌توان او را با مدعیان دیگر قیاس کرد و یا در صدق دعوتش تردید نمود؟

سپس به دنبال این سخن اشاره به افراد حق طلب و حقیقت جو کرده و از آنها دعوت ضمنی به ایمان می‌کند و می‌گوید: «آنها به چنین پیامبری (که این همه دلیل روشن در اختیار دارد) ایمان می‌آورند» (أُولئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ).

و به دنبال آن سرنوشت منکران را به این صورت بیان می‌کند: «و هر کس از گروههای مختلف به او کافر شود موعد و میعادش آتش دوزخ است» (وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ).

و در پایان آیه همان گونه که سیره قرآن در بسیاری از موارد است روی سخن را به پیامبر کرده، یک درس عمومی برای همه مردم بیان می‌کند و می‌گوید: «اکنون (که چنین است و این همه شاهد و گواه بر صدق دعوت تو وجود دارد) هرگز در آنچه بر تو نازل شده تردید به خود راه مده» (فَلا تَکُ فِی مِرْیَةٍ مِنْهُ).

«چرا که این سخن حقی است از سوی پروردگار تو» (إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ).

«ولی بسیاری از مردم (بر اثر جهل و تعصب و خودخواهی) ایمان نمی‌آورند» (وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یُؤْمِنُونَ).

بنابراین آیه اشاره به امتیازات اسلام و مسلمین راستین و اتکای آنها بر دلائل محکم در انتخاب این مکتب است، و در نقطه مقابل سرنوشت شوم منکران مستکبر را نیز بیان کرده است.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۸ .... ص : ۳۳۳

(آیه ۱۸)- زیانکارترین مردم: در تعقیب آیه قبل که سخن از قرآن و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به میان آمده، در سلسله آیات (۱۸ تا ۲۲) سرنوشت منکران، و نشانه‌ها، و پایان و عاقبت کارشان را تشریح می‌کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۴

نخست می‌فرماید: «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد» (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً).

یعنی نفی دعوت پیامبر راستین در واقع نفی سخنان خدا و آن را به دروغ نسبت دادن است، اصولا- تکذیب پیامبر، تکذیب خداست.

سپس آینده شوم آنها را در قیامت چنین بیان می‌کند که: «آنها در آن روز به پیشگاه پروردگار (با تمامی اعمال و کردارشان) عرضه می‌شوند» و در دادگاه عدل او حضور می‌یابند (أُولئِکَ یُعْرَضُونَ عَلی رَبِّهِمْ).

«در این هنگام شاهدان اعمال (گواهی می‌دهند و) می‌گویند: اینها همان کسانی هستند که بر پروردگار بزرگ و مهربان و ولی نعمت خود دروغ بستند» (وَ یَقُولُ الْأَشْهادُ هؤُلاءِ الَّذِینَ کَذَبُوا عَلی رَبِّهِمْ).

سپس با صدای رسا می‌گویند: «ای لعنت خدا بر ستمگران باد!» (أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ)

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۹ .... ص : ۳۳۴

(آیه ۱۹)- این آیه صفات این ظالمان را در ضمن سه جمله بیان می‌کند:

نخست می‌گوید: «آنها کسانی هستند که (مردم را با انواع وسائل) از راه خدا باز می‌دارند» (الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ).

این کار از طریق القاء شبهه، و زمانی از طریق تهدید، و گاهی تطمیع، و مانند آن، صورت می‌گیرد که هدف همه آنها یکی است و آن بازداشتن از راه خداست.

دیگر این که: «آنها مخصوصا سعی دارند راه مستقیم الهی را کج و معوج نشان دهند» (وَ یَبْغُونَها عِوَجاً). یعنی با انواع تحریفها، کم و زیاد کردن، تفسیر به رأی و مخفی ساختن حقایق چنان می‌کنند که این صراط مستقیم به صورت اصلیش در نظرها جلوه‌گر نشود، تا مردم نتوانند از این راه بروند.

و دیگر این که: «آنها به قیامت و روز رستاخیز ایمان ندارند» (وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کافِرُونَ). و عدم ایمانشان به معاد سر چشمه سایر انحرافات و تبهکاریهای آنان می‌شود.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۰ .... ص : ۳۳۴

(آیه ۲۰)- ولی در این آیه می‌گوید: با این همه «آنها هیچ گاه توانایی فرار در زمین را ندارند» تا از قلمرو قدرت پروردگار خارج شوند (أُولئِکَ لَمْ یَکُونُوا مُعْجِزِینَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۵

فِی الْأَرْضِ)

. «همچنین آنها نمی‌توانند ولی و حامی و پشتیبانی غیر از خدا برای خود بیابند» (وَ ما کانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِیاءَ).

سر انجام به مجازات سنگین آنها اشاره کرده، می‌گوید: «مجازات آنها مضاعف می‌گردد» (یُضاعَفُ لَهُمُ الْعَذابُ).

چرا که هم خود گمراه و گناهکار و تبهکار بودند، و هم دیگران را به این راهها می‌کشاندند، و به همین دلیل هم بار گناه خویش را بر دوش می‌کشند و هم بار گناه دیگران را بی‌آنکه از گناه دیگران چیزی کاسته شود.

در پایان آیه ریشه اصلی بدبختی آنها را این گونه شرح می‌دهد: «آنها نه گوش شنوا داشتند و نه چشم بینا»! (ما کانُوا یَسْتَطِیعُونَ السَّمْعَ وَ ما کانُوا یُبْصِرُونَ).

در حقیقت از کار انداختن این دو وسیله مؤثر برای درک حقایق سبب شد که هم خودشان به گمراهی بیفتند و هم دیگران را به گمراهی بکشانند.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۱ .... ص : ۳۳۵

(آیه ۲۱)- این آیه محصول تمام تلاشها و کوششهای نادرست آنها را در یک جمله بیان می‌کند، می‌گوید: «اینها همه کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده و ورشکست شدند» (أُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ)

.و این بزرگترین خسارتی است که ممکن است دامنگیر انسانی شود که موجودیت انسانی خویش را از دست داده.

سپس اضافه می‌کند: آنها به معبودهایی دروغین دل بسته بودند «اما سر انجام تمام این معبودهای ساختگی گم شدند و از

نظرشان محو گشتند» (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ)

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۲ .... ص : ۳۳۵

(آیه ۲۲)- و در این آیه حکم نهایی سرنوشت آنها را به صورت قاطعی چنین بیان می‌کند: «لا جرم و به ناچار آنها در سرای آخرت زیانکارترین مردمند» (لا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ).
چرا که تمام سرمایه‌های انسانی وجود خویش را از دست دادند، و با این حال، هم بار مسؤولیت خویش را بر دوش می‌کشند و هم بار مسؤولیت دیگران را!

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۳ .... ص : ۳۳۵

(آیه ۲۳)- در تعقیب آیات گذشته که حال گروهی از منکران وحی الهی را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۶
تشریح می‌کرد، این آیه و آیه بعد نقطه مقابل آنها یعنی حال مؤمنان راستین را بیان می‌کند.
نخست می‌گوید: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و در برابر خداوند خاضع و تسلیم و به وعده‌های او مطمئن بودند، اصحاب و یاران بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند» (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلى رَبِّهِمْ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيها خالِدُونَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۴ .... ص : ۳۳۶

(آیه ۲۴)- در این آیه خداوند حال این دو گروه را در ضمن یک مثال روشن و زنده بیان می‌کند و می‌گوید: «حال این دو گروه، حال نابینا و کر و بینا و شنوا است» (مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمى وَ الْأَصَمِّ وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ).
«آیا این دو گروه همانند یکدیگرند» (هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا).
«آیا شما متذکر نمی‌شوید و نمی‌اندیشید» (أَ فَلا تَذَكَّرُونَ).
آنها که بر اثر لجاجت و دشمنی با حق و گرفتار بودن در چنگال تعصب و خودخواهی و خودپرستی، چشم و گوش حقیقت بین را از دست داده‌اند هرگز نمی‌توانند، حقایق مربوط به عالم غیب و اثرات ایمان و لذت عبادت پروردگار و شکوه تسلیم در برابر فرمان او را درک کنند، این گونه افراد به کوران و کرانی می‌مانند که در تاریکی مطلق و سکوت مرگبار زندگی دارند، در حالی که مؤمنان راستین با چشم باز و گوش شنوا هر حرکتی را می‌بینند و هر صدایی را می‌شنوند و با توجه به آن راه خود را به سوی سرنوشتی سعادت آفرین می‌گشایند.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۵ .... ص : ۳۳۶

(آیه ۲۵)- سرگذشت تکان دهنده نوح و قومش: همان گونه که در آغاز سوره بیان کردیم در این سوره، قسمتهای قابل ملاحظه‌ای از تاریخ انبیاء پیشین بیان شده است:
نخست از داستان «نوح» (ع) پیامبر اولو العزم شروع می‌کند و ضمن ۲۶ آیه نقاط اساسی تاریخ او را به صورت تکان دهنده‌ای

شرح می‌دهد.

در این آیه نخستین مرحله این دعوت بزرگ را بیان کرده و می گوید: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، (او به آنها اعلام کرد) که من بیم دهنده آشکاری هستم» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۷

(وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ إِنِّی لَکُمْ نَذِیرٌ مُبِینٌ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۶ .... ص : ۳۳۷

(آیه ۲۶)- در این آیه پس از ضربه نخستین، محتوای رسالت خود را در یک جمله خلاصه می کند و می گوید: رسالت من این است «که غیر از اللّه دیگری را پرستش نکنید» (أَنْ لا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ).

و بلافاصله پشت سر آن همان مسأله انذار و اعلام خطر را تکرار می کند و می گوید: «من بر شما از عذاب روز دردناکی بیمناکم» (إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ أَلِیمٍ).

در حقیقت توحید و پرستش اللّه (خدای یگانه یکتا) ریشه و اساس و زیر بنای تمام دعوت پیامبران است.

اگر براستی همه افراد جامعه جز «اللّه» را پرستش نکنند و در مقابل انواع بتهای ساختگی اعم از بتهای برونی و درونی، خود خواهیها، هوی و هوسها، شهوتها، پول و مقام و جاه و جلال و زن و فرزند سر تعظیم فرود نیاورند، هیچ گونه نابسامانی در جوامع انسانی وجود نخواهد آمد.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۷ .... ص : ۳۳۷

(آیه ۲۷)- اکنون ببینیم نخستین عکس العمل طاغوتها و خودکامگان و صاحبان زر و زور آن عصر در برابر این دعوت بزرگ و اعلام خطر آشکار چه بود؟

آنها سه پاسخ در برابر دعوت نوح دادند.

نخست «اشراف و ثروتمندان کافر فوم او (نوح) گفتند: ما تو را جز انسانی همانند خود نمی‌بینیم» (فَقالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما نَراکَ إِلَّا بَشَراً مِثْلَنا).

در حالی که رسالت الهی را باید فرشتگان بدوش کشند، به گمان این که مقام انسان از فرشته پایین‌تر است و یا درد انسان را فرشته بهتر از انسان می‌داند! دلیل دیگر آنها این بود که گفتند: ای نوح! «ما در اطراف تو، و در میان آنها که از تو پیروی کرده‌اند کسی جز یک مشت اراذل و جوانان کم سن و سال ناآگاه و بی‌خبر که هرگز مسائل را بررسی نکرده‌اند نمی‌بینیم» (وَ ما نَراکَ اتَّبَعَکَ إِلَّا الَّذِینَ هُمْ أَراذِلُنا بادِیَ الرَّأْیِ).

بالاخره سومین ایراد آنها این بود که می گفتند قطع نظر از این که تو انسان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۸

هستی نه فرشته، و علاوه بر این که ایمان آورندگان به تو نشان می‌دهد که دعوتت محتوای صحیحی ندارد «اصولا ما هیچ گونه برتری برای شما بر خودمان نمی‌بینیم تا به خاطر آن از شما پیروی کنیم» (وَ ما نَری لَکُمْ عَلَیْنا مِنْ فَضْلٍ).

و به همین دلیل «ما گمان می کنیم که شما دروغگو هستید» (بَلْ نَظُنُّکُمْ کاذِبِینَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۸ .... ص : ۳۳۸

(آیه ۲۸)- در این آیه پاسخهای منطقی نوح را در برابر این ماجراجویان بیان می‌کند «نوح گفت: ای قوم من! اگر من دارای دلیل و معجزه آشکاری از سوی پروردگارم باشم، و مرا در انجام این رسالت مشمول رحمت خود ساخته باشد، و این موضوع بر اثر عدم توجه بر شما مخفی مانده باشد» آیا باز هم رسالت مرا انکار می‌کنید (قالَ یا قَوْمِ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّی وَ آتانِی رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّیَتْ عَلَیْکُمْ).

و در پایان آیه می‌گوید: «آیا من می‌توانم شما را بر پذیرش این بیّنه روشن مجبور سازم در حالی که (خود شما آمادگی ندارید و) از پذیرش و حتی تفکر و اندیشه پیرامون آن کراهت دارید» (أَ نُلْزِمُکُمُوها وَ أَنْتُمْ لَها کارِهُونَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۲۹ .... ص : ۳۳۸

(آیه ۲۹)- من هیچ فرد با ایمانی را طرد نمی‌کنم! این آیه نیز دنباله پاسخگویی به بهانه جوییهای قوم نوح است.

نخست یکی از دلائل نبوت را که نوح برای روشن ساختن قوم تاریکدل بیان کرده، بازگو می‌کند: «ای قوم من! در برابر این دعوت از شما مال و ثروت و اجر و پاداشی مطالبه نمی‌کنم» (وَ یا قَوْمِ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مالًا).

«اجر و پاداش من تنها بر خداست» (إِنْ أَجرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ).

خدایی که مرا مبعوث به نبوت ساخته و مأمور به دعوت خلق کرده است.

و این میزان و الگویی است برای شناخت رهبران راستین، از فرصت طلبان دروغین، که هر گامی را برمی‌دارند بطور مستقیم یا غیر مستقیم هدف مادی از آن دارند.

سپس در پاسخ آنها که اصرار داشتند نوح ایمان آورندگان فقیر و یا کم سن و سال را از خود براند با قاطعیت می‌گوید: «من هرگز کسانی را که ایمان آورده‌اند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۳۹

طرد نمی‌کنم» (وَ ما أَنَا بِطارِدِ الَّذِینَ آمَنُوا).

«چرا که آنها با پروردگار خویش ملاقات خواهند کرد» و در سرای دیگر خصم من در برابر او خواهند بود (إِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ).

در پایان آیه به آنها اعلام می‌کند که: «من شما را مردمی جاهل می‌دانم» (وَ لکِنِّی أَراکُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۰ .... ص : ۳۳۹

(آیه ۳۰)- در این آیه برای توضیح بیشتر به آنها می‌گوید: «ای قوم من! اگر این گروه با ایمان را طرد کنم چه کسی در برابر خدا (در آن دادگاه بزرگ عدالت و حتی در این جهان) مرا یاری خواهد کرد»؟! (وَ یا قَوْمِ مَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ).

طرد افراد صالح و مؤمن کار ساده‌ای نیست، آنها فردای قیامت دشمن من خواهند بود و هیچ کس نمی‌تواند در آنجا از من دفاع کند، و نیز ممکن است مجازات الهی در این جهان دامن مرا بگیرد «آیا اندیشه نمی‌کنید» تا بدانید آنچه می‌گویم عین حقیقت است (أَ فَلا تَذَکَّرُونَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۱ .... ص : ۳۳۹

(آیه ۳۱)- آخرین سخنی که نوح در پاسخ ایرادهای واهی قوم به آنها می‌گوید این است که اگر شما خیال می‌کنید و انتظار دارید من امتیازی جز از طریق وحی و اعجاز بر شما داشته باشم اشتباه است، با صراحت باید بگویم که: «من نه به شما

می گویم خزائن الهی در اختیار من است» و نه هر کاری بخواهم می‌توانم انجام دهم (وَ لا أَقُولُ لَکَمْ عِنْدِی خَزائِنُ اللَّهِ).

«و نه می گویم من فرشته‌ام» (وَ لا أَقُولُ إِنِّی مَلَکٌ).

این گونه ادعاهـای بزرگ و دروغین مخصوص مـدّعیان کـاذب است، و هیـچ گـاه یـک پیامبر راستین چنین ادّعاهایی نخواهد کرد.

در پایـان آیه بـار دیگر به موضوع ایمان آورنـدگان مستضـعف پرداخته و تأکیـد می کنـد که: «من هرگز نمی‌توانم در باره این افرادی که در چشم شما حقیرند بگویم:

خداونـد خیر و پـاداش نیکی به آنها نخواهـد داد» (وَ لا أَقُولُ لِلَّذِینَ تَزْدَرِی أَعْیُنُکُمْ لَنْ یُؤْتِیَهُمُ اللَّهُ خَیْراً) بلکه به عکس خیر این جهان و آن جهان مال آنهاست، هر چند دستشان از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۰

مـال و ثروت تهی است، این شـما هستیـد که بر اثر خیالاـت خـام، خیر را در مـال و مقـام یا سن و سال منحصـر ساخته‌ایـد و از حقیقت و معنی بکلی بیخبرید.

و به فرض که گفته شـما راست باشـد و آنها اراذل و اوباش باشـند «خـدا از درون جان آنها و نیاتشان آگاهتر است» (اللَّهُ أَعْلَمُ بِما فِی أَنْفُسِهِمْ).

من که جز ایمـان و صـداقت از آنهـا چیزی نمی‌بینم، و به همین دلیـل وظیفه دارم آنـان را بپـذیرم، من مأمور به ظاهرم و بنـده شناس خداست! و اگر غیر از این کاری کنم «مسلما در این صورت از ستمکاران خواهم بود» (إِنِّی إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۲ .... ص : ۳۴۰

(آیه ۳۲)- حرف بس است، مجازات کو؟ به دنبال گفتگوی نوح و قومش در این آیه از زبان قوم نوح چنین نقل می کند «آنها گفتند: ای نوح این همه بحث و مجادله کردی بس است، تو بسـیار با ما سخن گفتی» دیگر جایی برای بحث باقی نمانده است (قالُوا یا نُوحُ قَدْ جادَلْتَنا فَأَکْثَرْتَ جِدالَنا).

«اگر راست می گویی، همان وعـده‌های دردناکی را که به ما می‌دهی در مورد عـذابهای الهی تحقق بخش» (فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ).

انتخـاب این روش در برابر آن همه محبت و لطف پیـامبران الهی و گفتارهـایی که همچون آب زلاـل و گوارا بر دل می‌نشـیند حکایت از نهایت لجاجت و تعصب و بی‌خبری می کند.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۳ .... ص : ۳۴۰

(آیه ۳۳)- نوح در برابر این بی‌اعتنایی، لجاجت و خیره‌سـری، با جمله کوتاهی چنین «پاسـخ گفت: تنها اگر خـدا اراده کنـد به این تهدیدها و وعده‌های عذاب تحقق می‌بخشد» (قالَ إِنَّما یَأْتِیکُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شاءَ).

ولی به هر حال این از دست من خارج است و در اختیار من نیست، من فرستاده اویم، و سر بر فرمانش دارم، بنابراین مجازات و عذاب را از من مخواهید.

اما بدانید هنگامی که فرمان عذاب فرا رسد «شما نمی‌توانید از چنگال قدرت او بگریزید، و به مأمن و پناهگاهی فرار کنید»! (وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۴ .... ص : ۳۴۰

(آیه ۳۴)- سپس اضافه می‌کند: «اگر خداوند (به خاطر گناهان و آلودگیهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۱
جسمی و فکریتان) بخواهد شما را گمراه سازد، هرگز نصیحت من برای شما سودی نخواهد بخشید هر چند بخواهم شما را نصیحت کنم» (وَ لا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِی إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَکُمْ إِنْ کانَ اللَّهُ یُرِیدُ أَنْ یُغْوِیَکُمْ).
چرا که «او پروردگار شماست و به سوی او باز می‌گردید» و تمام هستی شما در قبضه قدرت اوست» (هُوَ رَبُّکُمْ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۵ .... ص : ۳۴۱

(آیه ۳۵)- در این آیه سخنی به عنوان یک جمله معترضه برای تأکید بحثهایی که در داستان نوح در آیات گذشته و آینده عنوان شده است می‌گوید:
«دشمنان می‌گویند این مطلب را او (محمد صلّی اللّه علیه و آله) از پیش خود ساخته و به خدا نسبت داده است» (أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ).
در پاسخ آنها «بگو: اگر من اینها را از پیش خود ساخته و به دروغ به خدا نسبت داده‌ام گناهش بر عهده من است» (قُلْ إِنِ افْتَرَیْتُهُ فَعَلَیَّ إِجْرامِی).
«ولی من از گناهان شما بیزارم» (وَ أَنَا بَرِیءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۶ .... ص : ۳۴۱

(آیه ۳۶)- تصفیه شروع می‌شود! آنچه در آیات قبل گذشت مرحله دعوت و تبلیغ پی‌گیر و مستمر نوح (ع) با نهایت جدیت، و با استفاده از تمام وسائل بود.
در اینجا به مرحله دوم این مبارزه اشاره شده مرحله پایان یافتن دوران تبلیغ و آماده شدن برای تصفیه الهی! نخست می‌خوانیم:
«به نوح وحی شد که جز افرادی که از قومت به تو ایمان آورده‌اند دیگر هیچ کس ایمان نخواهد آورد» (وَ أُوحِیَ إِلی نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ).
اشاره به این که صفوف بکلی از هم جدا شده، و دیگر دعوت برای ایمان و اصلاح سودی ندارد، و باید آماده تصفیه و انقلاب نهایی شود.
و در پایان آیه به نوح دلداری داده، می‌گوید: «اکنون که چنین است از کارهایی که اینها انجام می‌دهند به هیچ وجه اندوهناک و محزون مباش» (فَلا تَبْتَئِسْ بِما کانُوا یَفْعَلُونَ).
ضمنا از این آیه استفاده می‌شود که خداوند قسمتهایی از علم اسرار غیب را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۲
در هر مورد که لازم باشد در اختیار پیامبرش می‌گذارد.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۷ .... ص : ۳۴۲

(آیه ۳۷)- به هر حال این گروه عصیانگر و لجوج بایـد مجازات شونـد، مجازاتی که جهان را از لوث وجود آنها پاک کنـد و مؤمنان را برای همیشه از چنگالشان رها سازد.

نخست می‌فرماید: به نوح فرمان دادیم که «کشتی بساز، در حضور ما و طبق فرمان ما» (وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا وَ وَحْیِنا).

در پایان آیه به نوح هشـدار می‌دهد که از این به بعد «در باره سـتمگران شـفاعت و تقاضای عفو مکن چرا که آنها (محکوم به عذابند و) مسلما غرق خواهند شد (وَ لا تُخاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ).

این جمله به خوبی می‌فهماند که شـفاعت شـرائطی دارد که اگر در کسـی موجود نباشد پیامبر خدا هم حق شـفاعت و تقاضای عفو در مورد او را ندارد.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۸ .... ص : ۳۴۲

(آیه ۳۸)- اما چند جمله هم در باره قوم نوح بشـنویم: آنها به جای این که یک لحظه با مسأله دعوت نوح بطور جدی برخورد کننـد و حـد اقل احتمال دهند که ممکن است این همه اصـرار نوح (ع) و دعوتهای مکررش از وحی الهی سر چشـمه گرفته و مسأله طوفان و عذاب حتمی باشد، باز همانطور که عادت همه افراد مسـتکبر و مغرور است به اسـتهزاء و مسخره ادامه دادند «او مشـغول ساختن کشتی بود و هر زمان که گروهی از قومش از کنار او می گذشـتند (و او و یارانش را سر گرم تلاش برای آماده ساختن چوبها و میخها و وسائل کشتی سازی می‌دیدنـد) او را مسـخره می کردنـد» (وَ یَصْـنَعُ الْفُلْکَ وَ کُلَّما مَرَّ عَلَیْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ).

امـا نوح بـا اسـتقامت فوق العـاده‌ای که زاییـده ایمـان است بـا جـدیت فراوان به کـار خود ادامه می‌داد، و بی‌اعتنـا به گفته‌های بی‌اسـاس این کوردلان از خود راضـی بسـرعت پیشـروی می کرد، و روز به روز اسـکلت کشتی آماده‌تر و مهیاتر می‌شـد، فقط گاهی سـر بلند می کرد و این جمله کوتاه و پرمعنی را به آنها «می گفت: اگر (امروز) ما را مسـخره می کنید ما نیز شـما را همین گونه (در آینده نزدیکی) مسخره خواهیم کرد»! (قالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْکُمْ کَما تَسْخَرُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۳

آن روز که شما در میان طوفان سرگردان خواهید شد و سراسیمه به هر سو می‌دوید و هیچ پناهگاهی نخواهید داشت و از میان امواج فریـاد می کشـید و التمـاس می کنیـد که ما را نجات ده! آری آن روز مؤمنان بر افکار شـما و غفلت و جهل و بی‌خبرتیان می‌خندند.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۳۹ .... ص : ۳۴۳

(آیه ۳۹)- «پس به زودی خواهیـد دانست چه کسـی عـذاب خوار کننـده به سـراغ او خواهد آمد و مجازات جاودان دامنش را خواهد گرفت» (فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأْتِیهِ عَذابٌ یُخْزِیهِ وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقِیمٌ).

در بعضـی از روایات اسـلامی آمـده است که مدت چهل سال قبل از ظهور طوفان یک نوع بیماری به زنان قوم نوح دست داد که دیگر از آنان بچه‌ای متولد نشد و این در واقع مقدمه‌ای برای مجازات و عذاب آنان بود.

کشتی نوح- بـدون شک کشتی نوح یک کشتی ساده‌ای نبود و ساخت آن با وسائل آن روز به آسانی و سـهولت پایان نیافت، کشتی بزرگی بود که علاوه بر مؤمنـان راستین یک جفت از نسل هر حیوانی را در خود جای می‌داد و آذوقه فراوانی که برای

مدتها زندگی انسانها و حیوانهایی که در آن جای داشتند حمل می‌کرد، چنین کشتی با چنان ظرفیت حتما در آن روز بی‌سابقه بوده است، به خصوص که این کشتی باید از دریایی به وسعت این جهان با امواجی کوه پیکر سالم بگذرد و نابود نشود، لذا در بعضی از روایات مفسرین می‌خوانیم که این کشتی هزار و دویست ذراع طول و ششصد ذراع عرض داشت! (هر ذراع حدود نیم متر است).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۰ .... ص : ۳۴۳

(آیه ۴۰)- طوفان شروع می‌شود! در آیات گذشته دیدیم که چگونه نوح و مؤمنان راستین دست به ساختن کشتی نجات زدند و تن به تمام مشکلات و سخریه‌های اکثریت بی‌ایمان مغرور دادند، و خود را برای طوفان آماده ساختند:

در اینجا سومین فراز این سرگذشت یعنی چگونگی نزول عذاب را بر این قوم ستمگر به طرز گویایی تشریح می‌کند.

نخست می‌گوید: این وضع همچنان ادامه داشت «تا فرمان ما صادر شد (و طلایع عذاب آشکار گشت) و آب از درون تنور جوشیدن گرفت»! (حَتَّى إِذا جاءَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۴

أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ)

.شاید قوم غافل و بی‌خبر جوشیدن آب را از درون تنور خانه‌هایشان دیدند ولی مانند همیشه از کنار این گونه اخطارهای پرمعنی الهی چشم و گوش بسته گذشتند، حتی برای یک لحظه نیز به خود اجازه تفکر ندادند که شاید حادثه‌ای در شرف تکوین باشد، شاید اخطارهای نوح واقعیت داشته باشد.

در این هنگام به نوح «فرمان دادیم که از هر نوعی از انواع حیوانات یک جفت (نر و ماده) بر کشتی سوار کن» تا در غرقاب، نسل آنها قطع نشود (قُلْنَا احْمِلْ فِيها مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ).

«و همچنین خاندانت را جز آنها که قبلا وعده هلاک آنها داده شده و نیز مؤمنان را بر کشتی سوار کن» (وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ).

«اما جز افراد کمی به او ایمان نیاورده بودند» (وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ).

این آیه از یک سو اشاره به همسر بی‌ایمان نوح و فرزندش «کنعان» می‌کند که بر اثر انحراف از مسیر ایمان و همکاری با گناهکاران رابطه و پیوند خود را از نوح بریدند و حق سوار شدن بر آن کشتی نجات نداشتند.

و از سوی دیگر اشاره به این می‌کند که محصول سالیان بسیار دراز تلاش پیگیر نوح (ع) در راه تبلیغ آیین خویش چیزی جز گروهی اندک از مؤمنان نبود.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۱ .... ص : ۳۴۴

(آیه ۴۱)- نوح بسرعت بستگان و یاران با ایمان خود را جمع کرد و چون لحظه طوفان و فرا رسیدن مجازاتهای کوبنده الهی نزدیک می‌شد «به آنها دستور داد که به نام خدا بر کشتی سوار شوید، به هنگام حرکت و توقف کشتی نام خدا را بر زبان جاری سازید و به یاد او باشید» (وَ قالَ ارْكَبُوا فِيها بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها).

چرا می‌گویم: در همه حال به یاد او باشید و از یاد و نام او مدد بگیرید؟

«برای این که پروردگار من آمرزنده مهربان است» (إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ).

به مقتضای رحمتش این وسیله نجات را در اختیار شما بندگان با ایمان قرار داده و به مقتضای آمرزشش از لغزشهای شما می‌گذرد.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۲ .... ص : ۳۴۴

(آیه ۴۲)- سر انجام لحظه نهایی فرا رسید و فرمان مجازات این قوم سرکش برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۵
صادر شد، ابرهای تیره و تار همچون پاره‌های شب ظلمانی سراسر آسمان را فرا گرفت، و آنچنان روی هم متراکم گردید که نظیرش هیچ گاه دیده نشده بود، صدای غرش رعد و پرتو خیره کننده برق پی‌درپی در فضای آسمان پخش می‌شد و خبر از حادثه بسیار عظیم و وحشتناکی می‌داد.

باران شروع شد، قطره‌ها درشت و درشت‌تر شد. از سوی دیگر سطح آب زیر زمینی آنقدر بالا آمد که از هر گوشه‌ای چشمه خروشانی جوشیدن گرفت.

و به زودی سطح زمین به صورت اقیانوسی در آمد، وزش بادها امواج کوه پیکری روی این اقیانوس ترسیم می‌کرد و این امواج از سر و دوش هم بالا می‌رفتند و روی یکدیگر می‌غلتیدند.

«و کشتی نوح با سرنشینانش سینه امواج کوه پیکر را می‌شکافت و همچنان پیش می‌رفت» (وَ هِیَ تَجْرِی بِهِمْ فِی مَوْجٍ کَالْجِبالِ).

«نوح فرزندش را که در کناری جدا از پدر قرار گرفته بود مخاطب ساخت و فریاد زد فرزندم! با ما سوار شو و با کافران مباش» که فنا و نابودی دامنت را خواهد گرفت (وَ نادی نُوحٌ ابْنَهُ وَ کانَ فِی مَعْزِلٍ یا بُنَیَّ ارْکَبْ مَعَنا وَ لا تَکُنْ مَعَ الْکافِرِینَ).

اما متأسفانه تأثیر همنشین بد بیش از آن بود که گفتار این پدر دلسوز تأثیر مطلوب خود را ببخشد.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۳ .... ص : ۳۴۵

اشاره

(آیه ۴۳)- لذا این فرزند لجوج و کوتاه فکر به گمان این که با خشم خدا می‌توان به مبارزه برخاست، فریاد زد (پدر برای من جوش نزن) به زودی به کوهی پناه می‌برم که (دست این سیلاب به دامنش هرگز نخواهد رسید و) مرا در دامان خود پناه خواهد داد» (قالَ سَآوِی إِلی جَبَلٍ یَعْصِمُنِی مِنَ الْماءِ).

نوح باز مأیوس نشد، بار دیگر به اندرز و نصیحت پرداخت، شاید فرزند کوتاه فکر از مرکب غرور و خیره سری فرود آید و راه حق پیش گیرد، به او «گفت:

فرزندم امروز هیچ قدرتی در برابر فرمان خدا پناه نخواهد داد» (قالَ لا عاصِمَ الْیَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ). «تنها نجات از آن کسی است که مشمول رحمت خدا باشد و بس» (إِلَّا مَنْ رَحِمَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۶

«در این هنگام موج (ی برخاست و فرزند نوح را همچون پر کاهی از جا کند و) در میان آن دو حائل شد و او در زمره غرق شدگان قرار گرفت» (وَ حالَ بَیْنَهُمَا الْمَوْجُ فَکانَ مِنَ الْمُغْرَقِینَ).

درسهای تربیتی در طوفان نوح: .... ص : ۳۴۶

اشاره

همان گونه که می‌دانیم هدف اصلی قرآن از بیان سرگذشت پیشینیان بیان درسهای عبرت و نکات آموزنده و تربیتی است و در همین قسمت نکته‌های بسیار مهمی نهفته است که به قسمتی از آن ذیلا اشاره می‌شود:

۱- پاکسازی روی زمین: .... ص : ۳۴۶

درست است که خداوند، «رحیم» و مهربان است ولی نباید فراموش کرد که او در عین حال، «حکیم» نیز می‌باشد، به مقتضای حکمتش هرگاه قوم و ملتی فاسد شوند و دعوت ناصحان و مربیان الهی در آنها اثر نکند، حق حیات برای آنها نیست، سر انجام از طریق انقلابهای اجتماعی و یا انقلابهای طبیعی، سازمان آنها در هم کوبیده و نابود می‌شود.
این نه منحصر به قوم نوح بوده است و نه به زمان و وقت معینی، یک سنت الهی است در همه اعصار و قرون و همه اقوام و ملتها و حتی در عصر و زمان ما! و چه بسا جنگهای جهانی اول و دوم اشکالی از این پاکسازی باشد.

۲- مجازات با طوفان چرا؟ .... ص : ۳۴۶

درست است که یک قوم و ملت فاسد باید نابود شوند و وسیله نابودی آنها هر چه باشد تفاوت نمی‌کند، ولی دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد که بالاخره تناسبی میان نحوه مجازاتها و گناهان اقوام بوده و هست.
فرعون تکیه گاه قدرتش را رود «عظیم نیل» و آبهای پربرکت آن قرار داده بود و جالب این که نابودی او هم به وسیله همان شد! قوم نوح جمعیت کشاورز و دامدار بودند و چنین جمعیتی همه چیز خود را از دانه‌های حیاتبخش باران می‌داند، اما سر انجام همین باران آنها را از بین برد.
و اگر می‌بینیم انسانهای طغیانگر عصر ما در جنگهای جهانی اول و دوم به وسیله مدرنترین سلاحهایشان در هم کوبیده شدند، نباید مایه تعجب ما باشد چرا که همین صنایع پیشرفته بود که تکیه گاه آنها در استعمار و استثمار خلقهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۷
مستضعف جهان محسوب می‌شد!

۳- پناهگاههای پوشالی: .... ص : ۳۴۷

معمولا هر کس در مشکلات زندگی به چیزی پناه می‌برد، گروهی به ثروتشان، گروهی به مقام و منصبشان، عده‌ای به قدرت جسمانیشان، و جمعی به نیروی فکریشان، ولی همان گونه که آیات فوق به ما می‌گوید، و تاریخ نشان داده، هیچ یک از اینها در برابر فرمان پروردگار کمترین تاب مقاومت ندارد، و همچون تارهای عنکبوت که در برابر وزش طوفان قرار گیرد بسرعت درهم می‌ریزد.
فرزند نادان و خیره سر نوح پیامبر (ع) نیز در همین اشتباه بود، گمان می‌کرد کوه می‌تواند در برابر طوفان خشم خدا به او پناه دهد، اما چه اشتباه بزرگی! حرکت یک موج کار او را ساخت و به دیار عدمش فرستاد.

۴- کشتی نجات: .... ص : ۳۴۷

در روایـاتی که از پیـامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و آله در کتب شـیعه و اهل تسـنن آمـده است خانـدان او یعنی امامان اهل بیت و حاملان مکتب اسـلام به عنوان «کشتی نجـات» معرفی شـده‌انـد. یعنی، هنگامی که توفانهای فکری و عقیـدتی و اجتماعی در جامعه اسلامی رخ می‌دهد تنها راه نجات، پناه بردن به مکتب اهل بیت علیهم السّلام است.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۴ .... ص : ۳۴۷

(آیه ۴۴)- پایان یک ماجرا! نوح زمام کشتی را به دست خـدا سپرده امواج، کشتی را به هر سو می‌برد. در روایات آمده است که شـش ماه تمام این کشتی سـرگردان بود و نقاط مختلفی و حتی طبق پاره‌ای از روایات سرزمین مکه و اطراف خانه کعبه را سیر کرد.

سر انجـام فرمان پایان مجازات و بازگشت زمین به حالت عادی صادر شـد. این آیه چگونگی این فرمان و جزئیات و نتیجه آن را در عبارات بسـیار کوتاه و مختصـر و در عین حال فوق العاده رسا و زیبا در ضـمن شـش جمله بیان می‌کنـد و می‌گویـد: «به زمین دستور داده شد، ای زمین آبت را در کام فرو بر»! (وَ قِیلَ یا أَرْضُ ابْلَعِی ماءَکِ).

«و (به آسمان دستور داده شد) ای آسمان دست نگهدار» (وَ یا سَماءُ أَقْلِعِی).

«و آب فرو نشست» (وَ غِیضَ الْماءُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۸

«و کار پایان یافت» (وَ قُضِیَ الْأَمْرُ).

«و کشتی بر دامنه کوه جودی پهلو گرفت» (وَ اسْتَوَتْ عَلَی الْجُودِیِّ).

و آن کوه معروفی در نزدیکی «موصل» می‌باشد.

«و در این هنگام گفته شد: دور باد قوم ستمگر»! (وَ قِیلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ).

به گفته جمعی از دانشمندان عرب این آیه «فصیحترین و بلیغترین» آیات قرآن محسوب می‌شود.

شاهـد گویای این سـخن همان است که در روایات و تواریـخ اسـلامی می‌خوانیم که گروهی از کفار قریش، به مبارزه با قرآن برخاسـتند و تصـمیم گرفتنـد آیـاتی همچـون آیـات قرآن ابـداع کننـد، علاقمنـدانشان برای مـدت چهـل روز بهـترین غـذاها و مشـروبات مورد علاـقه آنان برایشان تـدارک دیدنـد، مغز گنـدم خالص، گوشت گوسـفند و شـراب کهنه! تا با خیال راحت به ترکیب جمله‌هایی همانند قرآن بپردازند! اما هنگامی که به آیه فوق رسـیدند، چنان آنها را تکان داد که بعضـی به بعض دیگر نگاه کردند و گفتند: این سخنی است که هیچ کلامی شبیه آن نیست، و اصولا شباهت به کلام مخلوقین ندارد، این را گفتند و از تصمیم خود منصرف شدند و مأیوسانه پراکنده گشتند.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۵ .... ص : ۳۴۸

(آیه ۴۵)- سـرگذشت دردناک فرزنـد نوح: در آیات گذشـته خوانـدیم که فرزنـد نوح، نصـیحت و انـدرز پـدر را نشـنید و تا آخرین نفس دست از لجاجت و خیره‌سری بر نداشت.

در اینجا قسـمت دیگری از همین ماجرا را بیان می‌کنـد و آن این که وقتی نوح فرزند خود را در میان امواج دید، عاطفه پدری

به جوش آمد و به یاد وعده الهی در باره نجات خاندانش افتاد، رو به درگاه خدا کرد «و صدا زد پروردگارا! فرزندم از خاندان من است (و تو وعده فرمودی که خاندان مرا از طوفان و هلاکت رهایی بخشی) و وعده تو در مورد نجات خاندانم حقّ است. و تو از همه حکم کنندگان برتری» و در وفای به عهد از همه ثابت‌تری (وَ نادی نُوحٌ رَبَّهُ فَقالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ زیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۴۹
أَهْلِی وَ إِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمِینَ)
.این وعده اشاره به همان چیزی است که در آیه ۴۰ همین سوره گذشت.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۶ .... ص : ۳۴۹

(آیه ۴۶)- اما بلافاصله پاسخ شنید، پاسخی تکان دهنده و روشنگر از یک واقعیت بزرگ، واقعیتی که پیوند مکتبی را مافوق پیوند نسبی و خویشاوندی قرار می‌دهد.
«خداوند گفت: ای نوح! او از اهل تو نیست»! (قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ).
«بلکه او عملی است غیر صالح» (إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ).
فرد ناشایسته‌ای است که بر اثر بریدن پیوند مکتبیش از تو، پیوند خانوادگیش به چیزی شمرده نمی‌شود.
«حال که چنین است، چیزی را که به آن علم نداری از من تقاضا مکن» (فَلا تَسْئَلْنِ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ). «من به تو موعظه می‌کنم تا از جاهلان نباشی» (إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ).
از امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام نقل شده که روزی از دوستان خود پرسید:
مردم این آیه را چگونه تفسیر می‌کنند «إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ» یکی از حاضران عرض کرد بعضی معتقدند که معنی آن این است که فرزند نوح (کنعان) فرزند حقیقی او نبود. امام فرمود: «نه چنین نیست، او به راستی فرزند نوح بود، اما هنگامی که گناه کرد و از جاده اطاعت فرمان خدا قدم بیرون گذاشت خداوند فرزندی او را نفی کرد، همچنین کسانی که از ما باشند ولی اطاعت خدا نکنند، از ما نیستند».

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۷ .... ص : ۳۴۹

(آیه ۴۷)- به هر حال نوح دریافت که این تقاضا از پیشگاه پروردگار درست نبوده است و هرگز نباید نجات چنین فرزندی را مشمول وعده الهی دائر بر نجات خاندانش بداند، لذا رو به درگاه پروردگار کرد و گفت: پروردگارا! من به تو پناه می‌برم از اینکه چیزی از تو بخواهم که به آن آگاهی ندارم» (قالَ رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْئَلَکَ ما لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ).
«و اگر مرا نبخشی و مشمول رحمتت قرار ندهی از زیانکاران خواهم بود» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۰
(وَ إِلَّا تَغْفِرْ لِی وَ تَرْحَمْنِی أَکُنْ مِنَ الْخاسِرِینَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۸ .... ص : ۳۵۰

(آیه ۴۸)- نوح به سلامت فرود آمد! در این آیه اشاره به فرود آمدن نوح از کشتی و تجدید حیات و زندگی عادی بر روی زمین شده است.

نخست می گوید: «به نوح خطاب شد که ای نوح! به سلامت و با برکت از ناحیه ما بر تو و بر آنها که با تواند فرود آی» (قِيلَ يا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنَّا وَ بَرَكاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ).

بدون شک «طوفان» همه آثار حیات را در هم کوبیده بود، و طبعا زمینهای آباد، مراتع سرسبز و باغهای خرم، همگی ویران شده بودند، و در این هنگام بیم آن می‌رفت که نوح و یارانش از نظر «زندگی» و «تغذیه» در مضیقه شدید قرار گیرند، اما خداوند به این گروه مؤمنان اطمینان داد که درهای برکات الهی به روی شما گشوده خواهد شد و از نظر زندگی هیچ گونه نگرانی به خود راه ندهید که محیطی «سالم» و پربرکت برای شما فراهم است.

سپس اضافه می کند: با این همه باز در آینده از نسل همین مؤمنان «امتهایی به وجود می‌آیند که انواع نعمتها را به آنها می‌بخشیم (ولی آنها در غرور و غفلت فرو می‌روند) سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می‌رسد» (وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِيمٌ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۴۹ .... ص : ۳۵۰

(آیه ۴۹)- در این آیه که با آن داستان نوح در این سوره پایان می گیرد، یک اشاره کلی به تمام آنچه گذشت می کند و می‌فرماید: «اینها همه از اخبار غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می کنیم» (تِلْكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحِيها إِلَيْكَ).

«هیچ گاه نه تو و نه قوم تو قبل از این از آن آگاهی نداشتید» (ما كُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هذا).

با توجه به آنچه در باره نوح به تو وحی شد و آن همه مشکلاتی که نوح در دعوتش با آن رو برو بود، و با این حال استقامت ورزید «تو هم صبر و استقامت کن، چرا که سر انجام پیروزی برای پرهیزکاران است» (فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ).

از این آیه استفاده می‌شود که بر خلاف آنچه برخی می‌پندارند، پیامبران (از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۱

علم غیب آگاهی داشتند، منتها این آگاهی از طریق الهی و به مقداری که خدا می‌خواست بود، نه این که از پیش خود چیزی بدانند.

در اینجا داستان نوح را با تمام شگفتیها و عبرتهایش رها کرده و به سراغ پیامبر بزرگ دیگری یعنی هود که این سوره به نام او نامیده شده است می‌رویم.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۰ .... ص : ۳۵۱

(آیه ۵۰)- بت شکن شجاع! نخست در مورد این ماجرا می‌فرماید: «ما به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم» (وَ إِلى عادٍ أَخاهُمْ هُوداً).

در اینجا از «هود» تعبیر به برادر می کند، این تعبیر یا به خاطر آن است که عرب از تمام افراد قبیله تعبیر به برادر می کند. و یا اشاره به این است که رفتار هود مانند سایر انبیاء با قوم خود کاملا برادرانه بود، نه در شکل یک امیر و فرمانده، و یا حتی یک پدر نسبت به فرزندان، بلکه همچون یک برادر در برابر برادران دیگر بدون هر گونه امتیاز و برتری جویی.

نخستین دعوت هود، همان دعوت تمام انبیاء بود، دعوت به سوی توحید و نفی هر گونه شرک: «هود به آنها گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید» (قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ).

«چرا که هیچ اله و معبود شایسته‌ای جز او وجود ندارد» (ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ).

«شما (در اعتقادی که به بتها دارید در اشتباهید و) فقط تهمت می‌زنید» و بتها را شریک او می‌خوانید (إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ).
این بتها نه شریک او هستند و نه منشأ خیر و شر، هیچ کاری از آنها ساخته نیست، چه افترا و تهمتی از این بالاتر که برای چنین موجودات بی‌ارزشی این همه مقام قائل شوید.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۱ .... ص : ۳۵۱

(آیه ۵۱)- سپس حضرت هود اضافه کرد: «ای قوم من! در دعوت خودم (هیچ گونه چشمداشتی از شما ندارم) هیچ گونه پاداشی از شما نمی‌خواهم» (یا قَوْمِ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً). تا گمان کنید فریاد و جوش و خروش من برای رسیدن به مال و مقام است، و یا شما به خاطر سنگینی بار پاداشی که می‌خواهید برای من در نظر بگیرید تن به تسلیم ندهید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۲
«تنها اجر و پاداش من بر آن کسی است که مرا آفریده» (إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی الَّذِی فَطَرَنِی). به من روح و جسم بخشیده و در همه چیز مدیون او هستم همان خالق و رازق من.
اصولاـ من اگر گامی برای هدایت و سعادت شما بر می‌دارم به خاطر اطاعت فرمان اوست و بنابراین باید اجر و پاداش از او بخواهم نه از شما.
به علاوه مگر شما چیزی از خود دارید که به من بدهید هر چه شما دارید از ناحیه او است «آیا نمی‌فهمید»؟ (أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۲ .... ص : ۳۵۲

اشاره

(آیه ۵۲)- سر انجام برای تشویق آنها و استفاده از تمام وسائل ممکن برای بیدار ساختن روح حق طلبی این قوم گمراه، متوسل به بیان پاداشهای مادی مشروط می‌شود که خداوند در اختیار مؤمنان در این جهان می‌گذارد، می‌گوید: «ای قوم من! از خدا به خاطر گناهانتان طلب بخشش کنید» (وَ یا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ).
«سپس توبه کنید و به سوی او باز گردید» (ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ).
اگر شما چنین کنید «به آسمان فرمان می‌دهد قطره‌های حیاتبخش باران را بر شما پی‌درپی فرو فرستد» (یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً).
تا کشت و زرع و باغهای شما به کم آبی و بی آبی تهدید نشوند و همواره سرسبز و خرم باشند. به علاوه در سایه ایمان و تقوا و پرهیز از گناه و بازگشت به سوی خدا «نیرویی بر نیروی شما می‌افزاید» (وَ یَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ).
هرگز فکر نکنید که ایمان و تقوا از نیروی شما می‌کاهد، نه هرگز.
بنابراین «از راه حق روی بر نتابید و در جاده گناه قدم مگذارید» (وَ لا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِینَ).

توحید خمیر مایه دعوت همه پیامبران– .... ص : ۳۵۲

تاریخ انبیاء نشان می‌دهد که همه آنها دعوت خود را از توحید و نفی شرکت و هرگونه بت پرستی آغاز کردند، و در واقع هیچ اصلاحی در جوامع انسانی بدون این دعوت میسر نیست، چرا که وحدت جامعه و همکاری و تعاون و ایثار و فداکاری همه اموری هستند که از ریشه توحید معبود سیراب می‌شوند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۳
اما شرک سر چشمه هرگونه پراکندگی و تضاد و تعارض و خودکامگی و خود محوری و انحصار طلبی است، و پیوند این مفاهیم با شرک و بت پرستی به مفهوم وسیعش چندان مخفی نیست.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۳ .... ص : ۳۵۳

(آیه ۵۳)- منطق نیرومند هود! حال ببینیم این قوم سرکش و مغرور یعنی عاد در برابر برادرشان هود (ع) و نصایح و اندرزها و راهنماییهای او چه واکنشی نشان دادند.
«آنها گفتند: ای هود تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای» (قالُوا یا هُودُ ما جِئْتَنا بِبَیِّنَةٍ). «و ما هرگز به خاطر سخنان تو دست از دامن بتها و خدایانمان بر نمی‌داریم» (وَ ما نَحْنُ بِتارِکِی آلِهَتِنا عَنْ قَوْلِکَ).
«و ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد»! (وَ ما نَحْنُ لَکَ بِمُؤْمِنِینَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۴ .... ص : ۳۵۳

(آیه ۵۴)- و پس از این سه جمله غیر منطقی، اضافه کردند: «ما (در باره تو) فقط می‌گوییم: بعضی از خدایان ما به تو زیان رسانده (و عقلت را ربوده) اند» (إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَراکَ بَعْضُ آلِهَتِنا بِسُوءٍ).
بدون شک هود- همان گونه که برنامه و وظیفه تمام پیامبران است- معجزه یا معجزاتی برای اثبات حقانیت خویش به آنها عرضه داشته بود، ولی آنها به خاطر کبر و غروری که داشتند مانند سایر اقوام لجوج، معجزات را انکار کردند.
به هر حال هود می‌باید پاسخی دندان شکن به این قوم گمراه و لجوج بدهد، پاسخی که هم آمیخته با منطق باشد، و هم از موضع قدرت ادا شود.
قرآن می‌گوید: او در پاسخ آنها این چند جمله را بیان کرد:
«گفت: من خدا را به شهادت می‌طلبم و همه شما نیز شاهد باشید که من از این بتها و خدایانتان بیزارم» (قالَ إِنِّی أُشْهِدُ اللَّهَ وَ اشْهَدُوا أَنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ).
اشاره به این که اگر این بتها قدرتی دارند از آنها بخواهید مرا از میان بردارند، من که آشکارا به جنگ آنها برخاسته‌ام چرا مرا نابود نمی‌کنند؟!

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۵ .... ص : ۳۵۳

(آیه ۵۵)- سپس اضافه می‌کند: نه فقط کاری از آنها ساخته نیست، شما هم با این انبوه جمعیتتان قادر بر چیزی نیستید، «از آنچه غیر او (می‌پرستید) حال که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۴
چنین است همگی دست به دست هم بدهید و هر نقشه‌ای را می‌توانید بر ضد من بکشید و لحظه‌ای مرا مهلت ندهید» اما بدانید کاری از دست شما ساخته نیست (مِنْ دُونِهِ فَکِیدُونِی جَمِیعاً ثُمَّ لا تُنْظِرُونِ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۶ .... ص : ۳۵۴

(آیه ۵۶)- چرا من انبوه جمعیت را به هیچ می‌شمرم؟ و چرا کمترین اعتنایی به قوت و قدرت شما ندارم؟ شمایی که تشنه خون من هستید و همه گونه قدرت دارید. برای این که من پشتیبانی دارم که قدرتش فوق قدرتها است «من توکل بر خدایی کردم که پروردگار من و شماست» (إِنِّی تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ رَبِّی وَ رَبِّکُمْ).

و بعد ادامه داد نه تنها شما، «هیچ جنبنده‌ای در جهان نیست مگر این که در قبضه قدرت و فرمان خداست» و تا او نخواهد کاری از آنان ساخته نیست (ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها).

ولی این را نیز بدانید خدای من از آن قدرتمندانی نیست که قدرتش موجب خودکامگی و هوسبازی گردد و آن را در غیر حق به کار برد، بلکه «پروردگار من همواره بر صراط مستقیم و جاده عدل و داد می‌باشد» و کاری بر خلاف حکمت و صواب انجام نمی‌دهد (إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۷ .... ص : ۳۵۴

(آیه ۵۷)- سر انجام «هود» در آخرین سخن به آنها چنین می‌گوید: «اگر شما از راه حق روی برتابید (به من زیانی نمی‌رسد) چرا که من رسالت خویش را به شما ابلاغ کردم» (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ ما أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَیْکُمْ).

اشاره به این که گمان نکنید اگر دعوت من پذیرفته نشود برای من شکست است، من انجام وظیفه کردم، انجام وظیفه، پیروزی است.

سپس همان گونه که بت پرستان او را تهدید کرده بودند، او به طرز شدیدتری آنها را به مجازات الهی تهدید می‌کند و می‌گوید: اگر شما دعوت حق را نپذیرید «خداوند به زودی (شما را نابود کرده و) گروه دیگری را جانشین شما می‌کند و هیچ گونه زیانی به او نمی‌رسانید» (وَ یَسْتَخْلِفُ رَبِّی قَوْماً غَیْرَکُمْ وَ لا تَضُرُّونَهُ شَیْئاً).

این قانون خلقت است، که هرگاه مردمی لیاقت پذیرا شدن نعمت هدایت و یا نعمتهای دیگر پروردگار را نداشته باشند، آنها را از میان برمی‌دارد و گروهی لایق برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۵

به جای آنان می‌نشاند.

این را هم بدانید که: «پروردگار من حافظ همه چیز و نگاهدارنده هرگونه حساب است» (إِنَّ رَبِّی عَلی کُلِّ شَیْءٍ حَفِیظٌ).

نه فرصت از دست او می‌رود، نه موقعیت را فراموش می‌کند، نه پیامبران و دوستان خود را به دست نسیان می‌سپارد، بلکه همه چیز را می‌داند و بر هر چیز مسلط است.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۸ .... ص : ۳۵۵

(آیه ۵۸)- لعن و نفرین ابدی بر این قوم ستمگر! در آخرین قسمت از آیات مربوط به سرگذشت قوم عاد و پیامبرشان هود، به مجازات دردناك این سرکشان اشاره کرده، نخست می‌گوید: «و هنگامی که فرمان ما (دایر به مجازاتشان فرا رسید) هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به خاطر رحمت و لطف خاصی که به آنان داشتیم رهایی بخشید» (وَ لَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّیْنا هُوداً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا).

و بـاز برای تأکیـد بیشتر می‌فرمایـد: «و ما این قوم با ایمان را از عـذاب شدیـد و غلیظ رهایی بخشـیدیم» (وَ نَجَّيْناهُمْ مِنْ عَـذابٍ غَلِيظٍ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۵۹ .... ص : ۳۵۵

(آیه ۵۹)- در این آیه گناهـان قـوم عـاد را در سه موضـوع خلاـصه می‌کنـد نخست می‌فرمایـد: «و این قوم عـاد بود که آیـات پروردگارشان را انکار کردند» و با لجاجت، هرگونه دلیل و مدرک روشـنی را بر صدق دعوت پیامبرشان منکر شدند (وَ تِلْكَ عادٌ جَحَدُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ).

دیگر این که: آنها از نظر عمل نیز «به عصیان و سرکشی در برابر پیامبران برخاستند» (وَ عَصَوْا رُسُلَهُ).

سومین گناهشـان این بود که فرمـان خـدا را رهـا کرده «و از فرمـان هر جبّـار عنیـدی پیروی می‌کردنـد» (وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ).

چه گناهی از این گناهان بالاتر، ترک ایمان، مخالفت پیامبران و گردن نهادن به فرمان جباران عنید.

«جبّار» به کسی می‌گویند که از روی خشم و غضب می‌زند و می‌کشد و نابود می‌کند، و پیرو فرمان عقل نیست و «عَنِيدٍ» کسی است که با حق و حقیقت، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۶

فوق العاده مخالف است و هیچ گاه زیر بار حق نمی‌رود.

این دو صـفت، صـفت بارز طاغوتها و مسـتکبران هر عصـر و زمان است، که هرگز گوششان بدهکار حرف حق نیست، و با هر کس مخالف شدند با قساوت و بی‌رحمی، شکنجه می‌کنند و می‌کوبند و از میان می‌برند.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۰ .... ص : ۳۵۶

(آیه ۶۰)- در ایـن آیه که داسـتان هـود و قـوم عـاد در آن پایـان می‌گیرد، نـتیجه اعمـال زشت و نـادرست آنهـا را چنین بیـان می‌کنـد: «آنها به خاطر اعمالشان در این دنیا مورد لعن و نفرین واقع شدنـد، و بعد از مرگشان جز نام بد و تاریخ ننگین از آنها باقی نماند» (وَ أُتْبِعُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا لَعْنَةً).

و در روز رستاخیز گفته می‌شود: «بدانید که قوم عاد پروردگارشان را انکار کردند» (وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَلا إِنَّ عاداً كَفَرُوا رَبَّهُمْ).

«دور باد عاد، قوم هود از رحمت پروردگار» (أَلا بُعْداً لِعادٍ قَوْمِ هُودٍ).

با این که کلمه «عاد» برای معرفی این گروه کافی است در آیه فوق بعـد از ذکر عاد، قوم هود نیز ذکر شـده است که هم تأکید را می‌رسانـد و هم اشاره به این است که این گروه همـان کسـانی هسـتند که پیامبر دلسوزشان هود را آن همه ناراحت و متهم ساختند، و به همین جهت از رحمت خداوند دورند.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۱ .... ص : ۳۵۶

(آیه ۶۱)- آغـاز سـرگذشت قوم ثمود: سـرگذشت قوم عـاد با تمام درسـهای عبرت انگیزش بطور فشـرده پایان یافت و اکنون نوبت قوم ثمود است، همان جمعیتی که طبق نقل تواریخ در سرزمین «وادی القری» در میان مدینه و شام زندگی داشتند.

باز در اینجا می‌بینیم که قرآن مجید هنگامی که سـخن از پیامبر آنها «صالح» می‌گوید به عنوان «برادر» از او یاد می‌کند برادری

دلسوز و مهربان که جز خیرخواهی هدف دیگری ندارد آیه شریفه می‌فرماید: «ما به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم» (وَ إِلی ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً).
«گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید که هیچ معبودی برای شما جز او نیست» (قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ).
سپس برای تحریم حسن حق شناسی آنها به گوشه‌ای از نعمتهای مهم برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۷
پروردگار که سراسر وجودشان را فرا گرفته اشاره کرده، می‌گوید: «او کسی است که شما را از زمین آفرید» (هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ).
پس از اشاره به نعمت آفرینش، نعمتهای دیگری را که در زمین قرار داده به این انسانهای سرکش یادآوری می‌کند: او کسی است که: «عمران و آبادی زمین را به شما سپرد و قدرت و وسائل آن را در اختیارتان قرار داد» (وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِیها).
قابل توجه این که قرآن نمی‌گوید خداوند زمین را آباد کرد و در اختیار شما گذاشت، بلکه می‌گوید عمران و آبادی زمین را به شما تفویض کرد، اشاره به این که وسائل از هر نظر آماده است، اما شما باید با کار و کوشش زمین را آباد سازید و منابع آن را به دست آورید و بدون کار و کوشش سهمی ندارید.
«اکنون که چنین است، از گناهان خود توبه کنید و به سوی خدا بازگردید که پروردگار من به بندگان خود نزدیک است و درخواست آنها را اجابت می‌کند» (فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ إِنَّ رَبِّی قَرِیبٌ مُجِیبٌ).

سورة هود(۱۱):آیة ۶۲ .... ص : ۳۵۷

(آیه ۶۲)- اکنون ببینیم مخالفان صالح در مقابل منطق زنده و حق طلبانه او چه پاسخی دادند؟
آنها برای نفوذ در صالح و یا لااقل خنثی کردن نفوذ سخنانش در توده مردم از یک عامل روانی استفاده کردند، و به تعبیر عامیانه خواستند هندوانه زیر بغلش بگذارند، و «گفتند: ای صالح! تو پیش از این مایه امید ما بودی» (قالُوا یا صالِحُ قَدْ کُنْتَ فِینا مَرْجُوًّا قَبْلَ هذا).
در مشکلات به تو پناه می‌بردیم و از تو مشورت می‌کردیم، و به عقل و هوش و درایت تو ایمان داشتیم، و در خیرخواهی و دلسوزی تو هرگز تردید به خود راه نمی‌دادیم.
اما متأسفانه امید ما را بر باد دادی، و با مخالفت با آیین بت پرستی و خدایان ما که راه و رسم نیاکان ما است و از افتخارات قوم ما محسوب می‌شود نشان دادی که نه احترامی برای بزرگان قائلی، نه به عقل و هوش ما ایمان داری، و نه مدافع سنتهای ما هستی. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۸
«راستی تو می‌خواهی ما را از پرستش آنچه پدران ما می‌پرستیدند نهی کنی»؟ (أَ تَنْهانا أَنْ نَعْبُدَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا).
«حقیقت این است ما نسبت به آیینی که تو به آن دعوت می‌کنی (یعنی آیین یکتاپرستی) در شک و تردیدیم، و نسبت به آن بدبین نیز هستیم» (وَ إِنَّنا لَفِی شَکٍّ مِمَّا تَدْعُونا إِلَیْهِ مُرِیبٍ).

سورة هود(۱۱):آیة ۶۳ .... ص : ۳۵۸

(آیه ۶۳)- اما این پیامبر بزرگ الهی بدون آن که از هدایت آنها مأیوس گردد، و یا این که سخنان پر تزویرشان در روح بزرگ او کمترین اثری بگذارد، با متانت خاص خودش چنین پاسخ «گفت: ای قوم من! ببینید اگر من دلیل آشکاری از

پروردگارم داشته باشم، و رحمتی از جانب خود به من داده باشد» آیا می‌توانم رسالت الهی را ابلاغ نکنم و با انحرافات و زشتیها نجنگم؟! (قالَ یا قَوْمِ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّی وَ آتانِی مِنْهُ رَحْمَةً).

در این حال «اگر من نافرمانی او کنم، چه کسی می‌تواند مرا در برابر وی یاری دهد»؟ (فَمَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَیْتُهُ).

«پس (استدلال به روش نیاکان و این گونه سخنان) شما جز اطمینان به زیانکار بودنتان چیزی بر من نمی‌افزاید»! (فَما تَزِیدُونَنِی غَیْرَ تَخْسِیرٍ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۴ .... ص : ۳۵۸

(آیه ۶۴)- بعد برای نشان دادن معجزه و نشانه‌ای بر حقانیت دعوتش از طریق کارهایی که از قدرت انسان بیرون است و تنها به قدرت پروردگار متکی است وارد شد و به آنها گفت: «ای قوم من! این ناقه پروردگار برای شما، آیت و نشانه‌ای است» (وَ یا قَوْمِ هذِهِ ناقَةُ اللَّهِ لَکُمْ آیَةً).

«آن را رها کنید که در زمین خدا از مراتع و علفهای بیابان بخورد» (فَذَرُوها تَأْکُلْ فِی أَرْضِ اللَّهِ).

«و هرگز آزاری به آن نرسانید که اگر چنین کنید عذاب نزدیک الهی شما را فرا خواهد گرفت» (وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَیَأْخُذَکُمْ عَذابٌ قَرِیبٌ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۵ .... ص : ۳۵۸

اشاره

(آیه ۶۵)- به هر حال با تمام تأکیدهایی که این پیامبر بزرگ یعنی صالح در باره آن ناقه کرده بود آنها سر انجام تصمیم گرفتند، ناقه را از بین ببرند چرا که وجود برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۵۹

آن با خارق عاداتی که داشت باعث بیدار شدن مردم و گرایش به صالح می‌شد، لذا گروهی از سرکشان قوم ثمود که نفوذ دعوت صالح را مزاحم منافع خویش می‌دیدند، و هرگز مایل به بیدار شدن مردم نبودند، چرا که با بیدار شدن خلق خدا پایه‌های استعمار و استثمارشان فرو می‌ریخت، توطئه‌ای برای از میان بردن ناقه چیدند و گروهی برای این کار مأمور شدند و سر انجام یکی از آنها بر ناقه تاخت و با ضربه یا ضرباتی که بر آن وارد کرد «آن را از پای در آوردند» (فَعَقَرُوها).

در پایان آیه می‌خوانیم: صالح پس از سرکشی و عصیان قوم و از میان بردن ناقه به آنها اخطار کرد و «گفت: سه روز تمام در خانه‌های خود از هر نعمتی می‌خواهید متلذذ و بهره‌مند شوید» و بدانید پس از این سه روز عذاب و مجازات الهی فرا خواهد رسید (فَقالَ تَمَتَّعُوا فِی دارِکُمْ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ).

این را جدی بگیرید، دروغ نمی‌گویم «این یک وعده راست و حقیقی است» (ذلِکَ وَعْدٌ غَیْرُ مَکْذُوبٍ).

پیوند مکتبی- .... ص : ۳۵۹

اسلام رضایت باطنی به یک امر و پیوند مکتبی با آن را به منزله شرکت در آن می‌داند، امیر مؤمنان علی علیه السّلام

می‌فرماید: «ناقه ثمود را یک نفر از پای درآورد، اما خداوند همه آن قوم سرکش را مجازات کرد، چرا که همه به آن راضی بودند».
روایات متعدد دیگری به همین مضمون و یا مانند آن از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السّلام نقل شده که اهمیت فوق العاده اسلام را به پیوند مکتبی و برنامه‌های هماهنگ فکری، روشن می‌سازد.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۶ .... ص : ۳۵۹

(آیه ۶۶)- سر انجام قوم ثمود: در این آیه چگونگی نزول عذاب را بر این قوم سرکش (قوم ثمود) بعد از پایان مدت سه روز تشریح می‌کند: «پس هنگامی که فرمان ما (دائر به مجازات این گروه) فرا رسید صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند در پرتو رحمت خویش رهایی بخشیدیم» (فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا صالِحاً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا).
نه تنها از عذاب جسمانی و مادی که «از رسوایی و خواری و بی‌آبرویی که آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۰
روز دامن این قوم سرکش را گرفت نیز نجاتشان دادیم» (وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ).
«چرا که پروردگارت قوی و قادر بر همه چیز و مسلط به هر کار است» (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ). هیچ چیز برای او محال نیست، و هیچ قدرتی توانایی مقابله با اراده او را ندارد این رحمت الهی است که ایجاب می‌کند، بی‌گناهان به آتش گنهکاران نسوزند، و مؤمنان به خاطر افراد بی‌ایمان گرفتار نشوند.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۷ .... ص : ۳۶۰

(آیه ۶۷)- «ولی ظالمان را صیحه آسمانی فرو گرفت، و آن چنان این صیحه سخت و سنگین و وحشتناک بود که بر اثر آن همگی آنان در خانه‌های خود به زمین افتادند و مردند» (وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيارِهِمْ جاثِمِينَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۸ .... ص : ۳۶۰

(آیه ۶۸)- آن چنان مردند و نابود شدند و آثارشان بر باد رفت که: «گویی هرگز در آن سرزمین ساکن نبودند» (كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيها).
«بدانید قوم ثمود نسبت به پروردگار خود کفر ورزیدند و فرمانهای الهی را پشت سر انداختند» (أَلا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ).
«دور باد قوم ثمود از لطف و رحمت پروردگار و نفرین بر آنها» (أَلا بُعْداً لِثَمُودَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۶۹ .... ص : ۳۶۰

(آیه ۶۹)- فرازی از زندگی بت شکن بزرگ! اکنون نوبت فرازی از زندگانی ابراهیم این قهرمان بت شکن است، البته در اینجا تنها یک قسمت از زندگانی او که مربوط به داستان قوم لوط و مجازات این گروه آلوده عصیانگر است، اشاره شده، نخست می‌گوید: «فرستاده‌های ما نزد ابراهیم آمدند در حالی که حامل بشارتی بودند» (وَ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِيمَ بِالْبُشْرى).
این فرستادگان الهی همان فرشتگانی بودند که مأمور درهم کوبیدن شهرهای قوم لوط بودند، ولی قبلا برای دادن پیامی به

ابراهیم (ع) نزد او آمدند.

در این که بشارتی که آنها حامل آن بودند چه بوده است، دو احتمال وجود دارد که جمع میان آن دو نیز بی‌مانع است: نخست بشارت به تولد اسماعیل و اسحاق است که بشارت بزرگی برای او محسوب می‌شد.

دیگر این که ابراهیم از فساد قوم لوط و عصیانگری آنها سخت ناراحت بود، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۱

هنگامی که با خبر شد آنها چنین مأموریتی دارند، خوشحال گشت.

به هر حال: «هنگامی که رسولان بر او وارد شدند سلام کردند» (قالُوا سَلاماً).

«او هم در پاسخ به آنها سلام گفت» (قالَ سَلامٌ).

«و چیزی نگذشت که گوساله بریانی برای آنها آورد» (فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ).

از این جمله استفاده می‌شود که یکی از آداب مهمانداری آن است که غذا را هر چه زودتر برای او آماده کنند، چرا که میهمان وقتی از راه می‌رسد مخصوصا اگر مسافر باشد غالبا خسته و گرسنه است، هم نیاز به غذا دارد، و هم نیاز به استراحت، باید زودتر غذای او را آماده کنند تا بتواند استراحت کند.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۰ .... ص : ۳۶۱

(آیه ۷۰)- در این هنگام واقعه عجیبی اتفاق افتاد و آن این که ابراهیم مشاهده کرد که میهمانان تازه وارد دست به سوی غذا دراز نمی‌کنند، اما «هنگامی که دید دست آنها به آن نمی‌رسد (و از آن نمی‌خورند کار) آنها را غیر عادی شمرد و در دل احساس ترس نمود» (فَلَمَّا رَأى أَيْدِيَهُمْ لا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً).

این موضوع از یک رسم و عادت دیرینه سر چشمه می‌گرفت. زیرا اگر کسی واقعا قصد سوئی نسبت به دیگری داشته باشد سعی می‌کند نان و نمک او را نخورد، روی این جهت ابراهیم از کار این میهمانان، نسبت به آنها بدگمان شد و فکر کرد ممکن است قصد سوئی داشته باشند.

رسولان که به این مسأله پی برده بودند، به زودی ابراهیم را از این فکر بیرون آوردند و «به او گفتند: نترس ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم» یعنی فرشته‌ایم و مأمور عذاب یک قوم ستمگر و فرشته غذا نمی‌خورد (قالُوا لا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنا إِلى قَوْمِ لُوطٍ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۱ .... ص : ۳۶۱

(آیه ۷۱)- «در این هنگام همسر ابراهیم (ساره) که در آنجا ایستاده بود خندید» (وَ امْرَأَتُهُ قائِمَةٌ فَضَحِكَتْ).

این خنده ممکن است به خاطر آن باشد که او نیز از فجایع قوم لوط برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۲

به شدت ناراحت و نگران بود و اطلاع از نزدیک شدن مجازات آنها مایه خوشحالی و سرور او گشت.

سپس اضافه می‌کند: «به دنبال آن به او بشارت دادیم که اسحاق از او متولد خواهد شد و پس از اسحاق، یعقوب» از اسحاق متولد می‌گردد، (فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ يَعْقُوبَ).

در حقیقت هم به او بشارت فرزند دادند، و هم «نوه»، یکی اسحاق و دیگری یعقوب که هر دو از پیامبران خدا بودند.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۲ .... ص : ۳۶۲

(آیه ۷۲)- همسر ابراهیم «ساره» که با توجه به سن زیاد خود و همسرش سخت از دارا شدن فرزند مأیوس و نومید بود، با لحن بسیار تعجب آمیزی «فریاد کشید که ای وای بر من! آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیرزنم، و شوهرم نیز پیر است، این مسأله بسیار عجیبی است»!؟ (قالَتْ یا وَیْلَتی أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هذا بَعْلِی شَیْخاً إِنَّ هذا لَشَیْ‌ءٌ عَجِیبٌ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۳ .... ص : ۳۶۲

(آیه ۷۳)- به هر حال رسولان پروردگار فورا او را از این تعجب در آوردند، و سوابق نعمتهای فوق العاده الهی را بر این خانواده و نجات معجز آسایشان را از چنگال حوادث یادآور شدند و به او «گفتند: آیا از فرمان خداوند تعجب می‌کنی»؟ (قالُوا أَ تَعْجَبِینَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ).

در حالی که «رحمت خدا و برکاتش بر شما اهل بیت بوده و هست» (رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ).

همان خدایی که ابراهیم را از چنگال نمرود ستمگر رهایی بخشید، و در دل آتش سالم نگاه داشت.

این رحمت و برکت الهی تنها آن روز و آن زمان نبود بلکه در این خاندان همچنان ادامه داشته و دارد، چه برکتی بالاتر از وجود پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و امامان معصوم که در این خاندان آشکار شده‌اند.

و در پایان آیه برای تأکید بیشتر، فرشتگان گفتند: «او (خدایی است) که حمید و مجید است» (إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۳

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۴ .... ص : ۳۶۳

(آیه ۷۴)- «هنگامی که وحشت ابراهیم از آنها، زائل شد، و از طرفی بشارت فرزند و جانشین برومندی به او دادند، فورا به فکر قوم لوط (که آن رسولان مأمور نابودی آنها بودند) افتاد و شروع به مجادله و گفتگو در این باره با آنها کرد» (فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِیمَ الرَّوْعُ وَ جاءَتْهُ الْبُشْری یُجادِلُنا فِی قَوْمِ لُوطٍ).

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا ابراهیم در باره یک قوم آلوده گنهکار به گفتگو برخاسته و با رسولان پروردگار که مأموریت آنها به فرمان خداست به مجادله پرداخته است. در حالی که این کار از شأن یک پیامبر، آن هم پیامبری به عظمت ابراهیم دور است.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۵ .... ص : ۳۶۳

(آیه ۷۵)- لذا قرآن بلافاصله می‌گوید: «ابراهیم، بردبار، بسیار مهربان، و متوکل بر خدا و بازگشت کننده به سوی او بود» (إِنَّ إِبْراهِیمَ لَحَلِیمٌ أَوَّاهٌ مُنِیبٌ).

در واقع با این سه وصف، پاسخ سر بسته و کوتاهی به این سؤال داده شده است که: مجادله او مجادله ممدوحی بوده است، و این به خاطر آن است که برای ابراهیم روشن نبود که فرمان عذاب بطور قطع از ناحیه خداوند صادر شده، و احتمال بیدار شدن در باره آنها می‌رود، و به همین دلیل هنوز جایی برای شفاعت وجود دارد.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۶ .... ص : ۳۶۳

(آیه ۷۶)- در این آیه می‌فرماید: «رسولان به زودی به ابراهیم گفتند: ای ابراهیم! از این پیشنهاد صرف نظر کن» و شفاعت را کنار بگذار که جای آن نیست (یا إِبْراهِیمُ أَعْرِضْ عَنْ هذا).
«چرا که فرمان حتمی پروردگارت فرا رسیده» (إِنَّهُ قَدْ جاءَ أَمْرُ رَبِّکَ).
«و عذاب خداوند بدون گفتگو به سراغ آنها خواهد آمد» (وَ إِنَّهُمْ آتِیهِمْ عَذابٌ غَیْرُ مَرْدُودٍ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۷ .... ص : ۳۶۳

(آیه ۷۷)- زندگی ننگین قوم لوط: در آیات سوره اعراف، اشاره به گوشه‌ای از سرنوشت قوم لوط شده، و تفسیر آن را در آنجا دیدیم، اما در اینجا به تناسب شرح داستانهای پیامبران و اقوام آنها، و به تناسب پیوندی که آیات گذشته با سرگذشت لوط و قومش داشت پرده از روی قسمت دیگری از زندگانی این قوم منحرف و گمراه بر می‌دارد، تا هدف اصلی را که نجات و سعادت کل جامعه انسانی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۴
است از زاویه دیگری تعقیب کند.
نخست می‌گوید: «و هنگامی که رسولان ما به سراغ لوط آمدند او بسیار از آمدن آنها ناراحت شد و فکر و روحش پراکنده گشت و غم و اندوه تمام وجودش را فراگرفت» (وَ لَمَّا جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِیءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً).
در روایات و تفاسیر اسلامی آمده است که لوط در آن هنگام در مزرعه خود کار می‌کرد ناگهان، عده‌ای از جوانان زیبا را دید که به سراغ او می‌آیند و مایلند میهمان او باشند، علاقه او به پذیرایی از میهمان از یک سو، و توجه به این واقعیت که حضور این جوانان زیبا، در شهری که غرق آلودگی انحراف جنسی است، موجب انواع دردسر و احتمالا آبروریزی است، او را سخت در فشار قرار داد.
این مسائل به صورت افکاری جانفرسا از مغز او عبور کرد، و آهسته با خود «گفت: امروز روز سخت و وحشتناکی است» (وَ قالَ هذا یَوْمٌ عَصِیبٌ).
در پاره‌ای از روایات آمده که لوط آنقدر میهمانهای خود را معطل کرد تا شب فرا رسید شاید دور از چشم آن قوم شرور و آلوده بتواند با حفظ حیثیت و آبرو از آنان پذیرایی کند.
ولی چه می‌توان کرد. وقتی که انسان دشمنش در درون خانه‌اش باشد! همسر لوط که زن بی‌ایمانی بود و به این قوم گنهکار کمک می‌کرد، از ورود این میهمانان جوان و زیبا آگاه شد بر فراز بام رفت. نخست از طریق کف زدن، و سپس با روشن کردن آتش و برخاستن دود، گروهی از این قوم منحرف را آگاه کرد که طعمه چربی به دام افتاده!

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۷۸ .... ص : ۳۶۴

(آیه ۷۸)- در اینجا قرآن می‌گوید: «قوم با سرعت و حرص و ولع برای رسیدن به مقصد خود به سوی لوط آمدند» (وَ جاءَهُ قَوْمُهُ یُهْرَعُونَ إِلَیْهِ).
همان قوم و گروهی که صفحات زندگانیشان سیاه و آلوده به ننگ بود «و قبلا اعمال زشت و بدی انجام می‌دادند» (وَ مِنْ قَبْلُ

كانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ).
لوط در این هنگام حق داشت بر خود بلرزد و از شدت ناراحتی فریاد بکشد و به آنها «گفت: ای قوم من! اینها دختران منند (و من حتی حاضرم دختران خودم برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۵
را به عقد شما درآورم اینها) برای شما پاکیزه‌ترند» (قالَ يا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ).
بیایید «و از خدا بترسید، آبروی مرا نبرید، و با قصد سوء در مورد میهمانانم مرا رسوا مسازید» (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي).
ای وای «مگر در میان شما یک انسان رشید و عاقل و شایسته وجود ندارد» که شما را از این اعمال ننگین و بی‌شرمانه باز دارد (أَ لَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ).
این سخن «لوط» این حقیقت را بازگو می‌کند که حتی وجود یک مرد رشید در میان یک قوم و قبیله برای جلوگیری از اعمال ننگینشان کافی است یعنی، اگر یک انسان عاقل و صاحب رشد فکری در میان شما بود هرگز به سوی خانه من به قصد تجاوز به میهمانانم نمی‌آمدید.

سورة هود(۱۱):آية ۷۹ .... ص : ۳۶۵

(آیه ۷۹)- ولی این قوم تبهکار در برابر این همه بزرگواری لوط پیامبر بی‌شرمانه پاسخ «گفتند: تو خود به خوبی می‌دانی که ما را در دختران تو حقی نیست» (قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا فِي بَناتِكَ مِنْ حَقٍّ).
«و تو مسلما می‌دانی ما چه چیز می‌خواهیم»! (وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ ما نُرِيدُ).

سورة هود(۱۱):آية ۸۰ .... ص : ۳۶۵

(آیه ۸۰)- در اینجا بود که پیامبر بزرگوار چنان خود را در محاصره حادثه دید و ناراحت شد که فریاد زده «گفت: (افسوس!) ای کاش در برابر شما قدرتی در خود داشتم» تا از میهمانهایم دفاع کنم و شما خیره سران را در هم بکوبم (قالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً).
«یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی (از قوم و عشیره و پیروان و هم پیمانهای قوی و نیرومند) در اختیار من بود» تا با کمک آنها بر شما منحرفان چیره شوم (أَوْ آوِي إِلى رُكْنٍ شَدِيدٍ).

سورة هود(۱۱):آية ۸۱ .... ص : ۳۶۵

(آیه ۸۱)- پایان زندگی این گروه ستمکار: سر انجام هنگامی که رسولان پروردگار نگرانی شدید لوط را مشاهده کردند که در چه عذاب و شکنجه روحی گرفتار است، پرده از روی اسرار کار خود برداشتند و به او «گفتند: ای لوط ما فرستادگان پروردگار توایم (نگران مباش، و بدان که) آنها هرگز دسترسی به تو پیدا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۶
نخواهند کرد»! (قالُوا يا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ).
این آگاهی لوط از وضع میهمانان و مأموریتشان همچون آب سردی بود که بر قلب سوخته این پیامبر بزرگ ریخته شد و فهمید دوران اندوه و غم در شرف پایان است و زمان شادی و نجات از چنگال این قوم ننگین حیوان صفت فرا رسیده است!

میهمانان بلافاصله این دستور را به لوط دادند که: «تو همین امشب در دل تاریکی خانواده‌ات را با خود بردار و از این سرزمین بیرون شو» (فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ).
ولی مواظب باشید که «هیچ یک از شما به پشت سرش نگاه نکند» (وَ لا یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ).
«تنها کسی که از این دستور تخلف خواهد کرد و به همان بلایی که به قوم گناهکار می‌رسد گرفتار خواهد شد همسر معصیت کار توست» (إِلَّا امْرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصِیبُها ما أَصابَهُمْ).
سر انجام آخرین سخن را به لوط گفتند که: «لحظه نزول عذاب و میعاد آنها صبح است» و با نخستین شعاع صبحگاهی زندگی این قوم غروب خواهد کرد (إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ).
اکنون برخیزید و هر چه زودتر شهر را ترک گویید «مگر صبح نزدیک نیست» (أَ لَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۲ .... ص : ۳۶۶

(آیه ۸۲)- سر انجام لحظه عذاب فرا رسید و به انتظار لوط پیامبر پایان داد، همان گونه که قرآن می‌گوید: «هنگامی که فرمان ما فرا رسید آن سرزمین را زیر و رو کردیم، و بارانی از سنگ، از گلهای متحجر متراکم بر روی هم، بر سر آنها فرو ریختیم» (فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا جَعَلْنا عالِیَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَیْها حِجارَةً مِنْ سِجِّیلٍ مَنْضُودٍ).
اینها که همه چیز را وارونه کرده بودند! باید شهرشان هم واژگونه شود! نه فقط زیر و رو شود که بارانی از سنگ، آخرین آثار حیات را در آنجا در هم بکوبد.
بنابراین هر گروه منحرف و ملت ستم پیشه‌ای چنین سرنوشتی در انتظار اوست گاهی زیر باران سنگریزه‌ها و گاهی زیر ضربات بمبهای آتش‌زا و زمانی زیر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۷
فشارهای اختلافات کشنده اجتماعی، و بالاخره هر کدام به شکلی و به صورتی.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۳ .... ص : ۳۶۷

(آیه ۸۳)- ولی این سنگها، سنگهای معمولی نبودند بلکه «سنگهایی بودند نشاندار، نزد پروردگار تو» (مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّکَ).
اما تصور نکنید که این سنگها مخصوص قوم لوط بودند «آنها از هیچ قوم و جمعیت و گروه ستمکار و ظالمی دور نیستند» (وَ ما هِیَ مِنَ الظَّالِمِینَ بِبَعِیدٍ).
این قوم منحرف هم بر خویش ستم کردند و هم بر جامعه‌شان، هم سرنوشت ملتشان را به بازی گرفتند و هم ایمان و اخلاق انسانی را.
تحریم همجنس گرایی- همجنس گرایی چه در مردان باشد و چه در زنان در اسلام از گناهان بسیار بزرگ است و هر دو دارای حد شرعی است.
روایاتی که در مذمت همجنس گرایی از پیشوایان اسلام نقل شده آنقدر زیاد و تکان دهنده است که با مطالعه آن هر کس احساس می‌کند که زشتی این گناه به اندازه‌ای است که کمتر گناهی در پایه آن قرار دارد.
از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «هر کس با نوجوانی آمیزش جنسی کند روز قیامت ناپاک وارد محشر می‌شود، آن چنان که تمام آبهای جهان او را پاک نخواهند کرد، و خداوند او را

غضب می‌کند و از رحمت خویش دور می‌دارد و دوزخ را برای او آماده ساخته است و چه بد جایگاهی است» ... سپس فرمود: «هرگاه جنس مذکر با مذکر آمیزش کند عرش خداوند به لرزه در می‌آید».

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۴ .... ص : ۳۶۷

(آیه ۸۴)- مدین سرزمین شعیب: با پایان یافتن داستان عبرت انگیز قوم لوط نوبت به قوم «شعیب» و مردم «مدین» می‌رسد همان جمعیتی که راه توحید را رها کردند و در سنگلاخ شرک و بت پرستی سرگردان شدند، نه تنها بت که درهم و دینار و مال و ثروت خویش را می‌پرستیدند، و به خاطر آن، کسب و تجارت با رونق خویش را آلوده به تقلب و کم فروشی و خلافکاریهای دیگر می‌کردند.

در آغاز می‌گوید: «و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم» (وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۸

کلمه «أَخاهُمْ» (برادرشان) به خاطر آن است که نهایت محبت پیامبران را به قوم خود بازگو کند.

«مدین» در مشرق «خلیج عقبه» قرار داشته و مردم آن از فرزندان اسماعیل بودند، و با مصر و لبنان و فلسطین تجارت داشته‌اند.

این پیامبر این برادر دلسوز و مهربان همان گونه که شیوه همه پیامبران در آغاز دعوت بود نخست آنها را به اساسی‌ترین پایه‌های مذهب یعنی «توحید» دعوت کرد و «گفت: ای قوم من! خداوند یگانه را بپرستید که جز او معبودی برای شما نیست» (قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ).

آنگاه به یکی از مفاسد اقتصادی که از روح شرک و بت پرستی سر چشمه می‌گیرد و در آن زمان در میان اهل «مدین» سخت رایج بود اشاره کرده و گفت: «به هنگام خرید و فروش، پیمانه و وزن اشیاء را کم نکنید» (وَ لا تَنْقُصُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ).

این پیامبر بزرگ پس از این دستور بلافاصله اشاره به دو علت برای آن می‌کند:

نخست می‌گوید: قبول این اندرز سبب می‌شود که درهای خیرات به روی شما گشوده شود، پیشرفت امر تجارت، پایین آمدن سطح قیمتها، آرامش جامعه، خلاصه «من خیرخواه شما هستم» (إِنِّی أَراکُمْ بِخَیْرٍ). و مطمئنم که این اندرز نیز سر چشمه خیر و برکت برای جامعه شما خواهد بود.

این احتمال نیز در تفسیر این جمله وجود دارد که شعیب می‌گوید: «من شما را دارای نعمت فراوان و خیر کثیری می‌بینم» بنابراین دلیلی ندارد حقوق مردم را ضایع کنید.

دیگر این که: «من از آن می‌ترسم که (اصرار بر شرک و کفران نعمت و کم فروشی) عذاب روز فراگیر، همه شما را فرو گیرد» (وَ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ مُحِیطٍ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۵ .... ص : ۳۶۸

(آیه ۸۵)- این آیه مجددا روی نظام اقتصادی آنها تأکید می‌کند و اگر قبلا شعیب قوم خود را از کم فروشی نهی کرده بود در اینجا دعوت به پرداختن حقوق مردم کرده، می‌گوید: «و ای قوم من! پیمانه و وزن را با قسط و عدل وفا کنید» (وَ یا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۶۹

قَوْمِ أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ)

.و این اصل یعنی «اقامه قسط و عدل» و دادن حق هر کس به او باید بر سراسر جامعه شما حکومت کند.
سپس قدم از آن فراتر نهاده، می‌گوید: «و بر اشیاء (و اجناس) مردم عیب نگذارید، و از حق آنان نکاهید» (وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ).
در پایان آیه باز هم از این فراتر رفته، می‌گوید: «و در روی زمین به فساد نکوشید» (وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ).
دو آیه فوق این واقعیت را به خوبی منعکس می‌کند که بعد از مسأله اعتقاد به توحید، یک اقتصاد سالم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، و نیز نشان می‌دهد که به هم ریختگی نظام اقتصادی سر چشمه فساد وسیع در جامعه خواهد بود.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۶ .... ص : ۳۶۹

(آیه ۸۶)- سر انجام به آنها گوشزد کرد که افزایش ثروت- ثروتی که از راه ظلم و ستم و استثمار دیگران به دست آید- سبب بی‌نیازی شما نخواهد بود، بلکه «سرمایه حلالی که برای شما باقی می‌ماند (هر چند کم و اندک باشد) اگر ایمان به خدا و دستوراتش داشته باشید بهتر است» (بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ).
سپس گفت: وظیفه من همین ابلاغ و انذار و هشدار بود که گفتم «و من مسؤول اعمال شما و موظف به اجبار کردنتان بر پذیرفتن این راه نیستم» (وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ).
نکته: بارها گفته‌ایم آیات قرآن هر چند در مورد خاصی نازل شده باشد مفاهیم جامعی دارد که می‌تواند در اعصار و قرون بعد بر مصداقهای کلی‌تر و وسیع‌تر، تطبیق شود.
لذا در آیه مورد بحث، گرچه مخاطب قوم شعیبند، و منظور از «بَقِیَّتُ اللَّهِ» سود و سرمایه حلال و یا پاداش الهی است، ولی هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد، «بَقِیَّتُ اللَّهِ» محسوب می‌شود.
و از آنجا که مهدی موعود (عج) آخرین پیشوا و بزرگترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله است یکی از روشنترین مصادیق «بقیهٔ اللّه» می‌باشد و از همه به برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۰
این لقب شایسته‌تر است، بخصوص که تنها باقیمانده بعد از پیامبران و امامان است و در روایات متعددی به آن اشاره شده است.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۷ .... ص : ۳۷۰

(آیه ۸۷)- منطق بی‌اساس لجوجان: اکنون ببینیم این قوم لجوج در برابر این ندای مصلح آسمانی چه عکس العملی نشان داد.
آنها که بتها را آثار نیاکان و نشانه اصالت فرهنگ خویش می‌پنداشتند و از کم فروشی و تقلب در معامله سود کلانی می‌بردند، در برابر شعیب چنین «گفتند: ای شعیب! آیا این نمازت به تو دستور می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند ترک گوییم»؟! (قالُوا یا شُعَیْبُ أَ صَلاتُکَ تَأْمُرُکَ أَنْ نَتْرُکَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا).
«و یا (آزادی خود را در اموال خویش از دست دهیم و) نتوانیم به دلخواهمان در اموالمان تصرف کنیم»؟ (أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِی أَمْوالِنا ما نَشؤُا).
قوم شعیب گرفتار این اشتباه بودند که هیچ کس نمی‌تواند کمترین محدودیتی برای تصرف در اموال نسبت به مالکین قائل شود در حالی که همیشه امور مالی باید تحت ضوابط صحیح و حساب شده‌ای که پیامبران الهی بر مردم عرضه کرده‌اند قرار

گیرد و گر نه جامعه به تباهی خواهد کشید.

«تو که آدم بردبار، پرحوصله و فهمیده‌ای»، از تو چنین سخنانی بعید است! (إِنَّکَ لَأَنْتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ).

شاید آنها فکر می‌کردند نماز، این حرکات و اذکار چه اثری می‌تواند داشته باشد در حالی که اگر آنها درست اندیشه می‌کردند، این واقعیت را درمی‌یافتند که نماز حس مسؤولیت و تقوا و پرهیزکاری و خداترسی و حق شناسی را در انسان زنده می‌کند، او را به یاد خدا و به یاد دادگاه عدل او می‌اندازد.

و به همین دلیل او را از شرک و بت پرستی و تقلید کورکورانه نیاکان و از کم فروشی و انواع تقلب باز می‌دارد.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۸ .... ص : ۳۷۰

(آیه ۸۸)- اما شعیب در پاسخ آنها که سخنانش را حمل بر سفاهت و دلیل بر بی‌خردی گرفته بودند «گفت: ای قوم من! (ای گروهی که شما از منید و من هم از شما، و آنچه را برای خود دوست می‌دارم برای شما هم می‌خواهم) هرگاه من دلیل

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۱

آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رزق و موهبت خوبی به من داده باشد» آیا می‌توانم بر خلاف فرمان او رفتار کنم؟ (قالَ یا قَوْمِ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کُنْتُ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّی وَ رَزَقَنِی مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً).

سپس این پیامبر بزرگ اضافه می‌کند: «من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم»! (وَ ما أُرِیدُ أَنْ أُخالِفَکُمْ إِلی ما أَنْهاکُمْ عَنْهُ).

به شما بگویم کم فروشی نکنید و تقلب و غش در معامله روا مدارید، اما خودم با انجام این اعمال ثروتی بیندوزم و یا شما را از پرستش بتها منع کنم اما خود در برابر آنها سر تعظیم فرود آورم، نه هرگز چنین نیست.

سر انجام به آنها می‌گوید: «من یک هدف بیشتر ندارم و آن اصلاح شما و جامعه شماست تا آنجا که در قدرت دارم» (إِنْ أُرِیدُ إِلَّا الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ).

اصلاح عقیده، اصلاح اخلاق، اصلاح عمل و اصلاح روابط و نظامات اجتماعی.

و برای رسیدن به این هدف «تنها از خدا توفیق می‌طلبم» (وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ).

و به همین دلیل برای انجام رسالت خود، و رسیدن به این هدف بزرگ «تنها بر او تکیه می‌کنم و در همه چیز به او باز می‌گردم» (عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ).

برای حل مشکلات، با تکیه بر یاری او تلاش می‌کنم، و برای تحمل شداید این راه، به او باز می‌گردم.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۸۹ .... ص : ۳۷۱

(آیه ۸۹)- سپس آنها را متوجه یک نکته اخلاقی می‌کند و آن این که بسیار می‌شود که انسان به خاطر بغض و عداوت نسبت به کسی، و یا تعصب و لجاجت نسبت به چیزی، تمام مصالح خویش را نادیده می‌گیرد، و سرنوشت خود را به دست فراموشی می‌سپارد، به آنها می‌گوید: «و ای قوم من! مبادا دشمنی و عداوت با من شما را به گناه و عصیان و سرکشی وا دارد» (وَ یا قَوْمِ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شِقاقِی).

«مبادا همان بلاها و مصائب و رنجها و مجازاتهایی که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید به شما هم برسد» (أَنْ یُصِیبَکُمْ

مِثْلُ ما أَصابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صالِحٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۲
«و قوم لوط (با آن بلای عظیم یعنی زیر و رو شدن شهرهایشان و سنگباران شدن) از شما چندان دور نیستند» (وَ ما قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ).
نه زمان آنها از شما چندان فاصله دارد، و نه مکان زندگیشان و نه اعمال و گناهان شما از گناهان آنان دست کمی دارد.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۹۰ .... ص : ۳۷۲

(آیه ۹۰)- و سر انجام دو دستور که در واقع نتیجه تمام تبلیغات پیشین او است به این قوم گمراه می‌دهد.
نخست این که: «از خداوند آمرزش بطلبید» (وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ).
تا از گناه پاک شوید، و از شرک و بت پرستی و خیانت در معاملات بر کنار گردید.
«و پس از پاکی از گناه به سوی او بازگردید» (ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ).
که او پاک است و باید پاک شد و به سوی او رفت.
در واقع استغفار، توقف در مسیر گناه و شستشوی خویشتن است و توبه بازگشت به سوی اوست که وجودی است بی‌انتها.
و بدانید گناه شما هر قدر عظیم و سنگین باشد، راه بازگشت به روی شما باز است «چرا که پروردگار من، هم رحیم است و هم دوستدار بندگان» (إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۹۱ .... ص : ۳۷۲

(آیه ۹۱)- تهدیدهای متقابل شعیب و قومش: شعیب این پیامبر بزرگ که به خاطر سخنان حساب شده و رسا و دلنشین به عنوان خطیب الانبیاء لقب گرفته، گفتارش را با صبر و حوصله و متانت و دلسوزی تمام ایراد کرد، اما ببینیم این قوم گمراه چگونه به او پاسخ گفتند.
آنها با چهار جمله که همگی حکایت از لجاجت و جهل و بی‌خبری می‌کرد جواب دادند. نخست این که: «گفتند: ای شعیب ما بسیاری از حرفهای تو را نمی‌فهمیم» (قالُوا يا شُعَيْبُ ما نَفْقَهُ كَثِيراً مِمَّا تَقُولُ).
اساسا سخنان تو سر و ته ندارد! و محتوا و منطق با ارزشی در آن نیست که ما بخواهیم پیرامون آن بیندیشیم! دیگر این که: «ما تو را در میان خود ضعیف و ناتوان می‌بینیم» (وَ إِنَّا لَنَراكَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۳
فِينا ضَعِيفاً)
.گمان مکن اگر ما حساب تو را نمی‌رسیم به خاطر ترس از قدرت توست، «اگر ملاحظه قوم و قبیله‌ات (و احترامی که برای آنها قائل هستیم) نبود (تو را به بدترین صورتی به قتل می‌رساندیم یعنی) تو را سنگباران می‌کردیم»! (وَ لَوْ لا رَهْطُكَ لَرَجَمْناكَ).
سر انجام گفتند: «تو برای ما فردی نیرومند و شکست ناپذیر نیستی» (وَ ما أَنْتَ عَلَيْنا بِعَزِيزٍ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۹۲ .... ص : ۳۷۳

(آیه ۹۲)- شعیب بدون این که از سخنان زننده و توهینهای آنها از جا در برود، با همان منطق شیوا و بیان رسا به آنها چنین

پاسخ «گفت: ای قوم من! آیا این چند نفر قوم و قبیله من نزد شما از خداوند عزیزترند»؟ (قالَ یا قَوْمِ أَ رَهْطِی أَعَزُّ عَلَیْکَمْ مِنَ اللَّهِ).

شما که به خاطر فامیل من که به گفته خودتان به من آزار نمی‌رسانید چرا به خاطر «خدا» سخنانم را نمی‌پذیرید؟

آیا شما برای خدا احترام قائلید؟ «با این که او و فرمان او را پشت سر انداخته‌اید»؟ (وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَراءَکُمْ ظِهْرِیًّا).

و در پایان می گوید: فکر نکنید خداوند اعمال شما را نمی‌بیند و سخنانتان را نمی‌شنود، یقین بدانید که: «پروردگار من به تمام اعمالی که انجام می‌دهید، احاطه دارد» (إِنَّ رَبِّی بِما تَعْمَلُونَ مُحِیطٌ).

سورة هود(۱۱):آیة ۹۳ .... ص : ۳۷۳

(آیه ۹۳)- از آنجا که مشرکان قوم شعیب در آخر سخنان خود، او را تهدید ضمنی به سنگسار کردن نمودند، شعیب موضع خویش را در برابر تهدید آنها چنین مشخص می کند: «ای قوم من! (هر چه در قدرت دارید مضایقه ننماید و) هر کاری از دستتان ساخته است انجام دهید» (وَ یا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ).

«من نیز کار خودم را می کنم» (إِنِّی عامِلٌ).

«اما به زودی خواهید فهمید چه کسی گرفتار عذاب خوارکننده خواهد شد (من یا شما) و چه کسی دروغگوست» من یا شما؟

(سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأْتِیهِ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۴

عَذابٌ یُخْزِیهِ وَ مَنْ هُوَ کاذِبٌ)

.«و حال که چنین است، شما در انتظار بمانید، من هم در انتظار» (وَ ارْتَقِبُوا إِنِّی مَعَکُمْ رَقِیبٌ). شما در انتظار این باشید که بتوانید با قدرت و جمعیت و ثروت و نفوذتان بر من پیروز شوید من هم در انتظار این هستم که مجازات دردناک الهی به زودی دامان شما جمعیت گمراه را بگیرد و از صفحه گیتی براندازد!

سورة هود(۱۱):آیة ۹۴ .... ص : ۳۷۴

(آیه ۹۴)- پایان عمر تبهکاران مدین: سر انجام مرحله نهایی فرا رسید، چنانکه قرآن می گوید: «هنگامی که فرمان ما (دائر به مجازات این قوم گمراه و ستمکار و لجوج) فرا رسید، نخست شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به برکت رحمت خود از آن سرزمین نجات دادیم» (وَ لَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّیْنا شُعَیْباً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا).

«سپس فریاد آسمانی و صیحه عظیم مرگ آفرین، ظالمان و ستمگران را فرو گرفت» (وَ أَخَذَتِ الَّذِینَ ظَلَمُوا الصَّیْحَةُ).

و به دنبال آن می‌فرماید: «قوم شعیب بر اثر این صیحه آسمانی در خانه‌های خود به رو افتادند و مردند» و اجساد بی‌جانشان به عنوان درسهای عبرتی تا مدتی در آنجا بود (فَأَصْبَحُوا فِی دِیارِهِمْ جاثِمِینَ).

سورة هود(۱۱):آیة ۹۵ .... ص : ۳۷۴

(آیه ۹۵)- آنچنان طومار زندگی آنها در هم پیچیده شد که «گویا هرگز ساکن آن سرزمین نبودند» (کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیها).

سر انجام همان گونه که در آخر سرگذشت قوم عاد و ثمود بیان شد، می‌فرماید: «دور باد سرزمین مدین از لطف و رحمت پروردگار همان گونه که قوم ثمود دور شدند» (أَلا بُعْداً لِمَدْیَنَ کَما بَعِدَتْ ثَمُودُ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۹۶ .... ص : ۳۷۴

(آیه ۹۶)- قهرمان مبارزه با فرعون! بعد از پایان داستان شعیب و اصحاب مدین اشاره به گوشه‌ای از سرگذشت «موسی بن عمران» و مبارزاتش با فرعون می‌کند و این هفتمین داستان پیامبران در این سوره است.
سرگذشت موسی (ع) از تمام پیامبران در قرآن بیشتر آمده است، زیرا در بیش از سی سوره بیش از صد بار به ماجرای موسی و فرعون و بنی اسرائیل اشاره شده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۵
ویژگی سرگذشت موسی نسبت به پیامبران دیگر این است که آنها بر ضد اقوام گمراه، قیام کردند، ولی موسی علاوه بر این در برابر حکومت خودکامه‌ای همچون دستگاه جبار فرعون قیام نمود.
ولی باید توجه داشت که در این قسمت از سرگذشت موسی، تنها یک گوشه را می‌خوانیم گوشه‌ای که در عین کوچکی، پیام بزرگی برای همه انسانها دارد.
نخست آیه می‌گوید: «ما موسی را با معجزاتی که در اختیار او قرار دادیم و منطقی قوی و نیرومند فرستادیم» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۹۷ .... ص : ۳۷۵

(آیه ۹۷)- موسی را با آن معجزات کوبنده و آن منطق نیرومند «به سوی فرعون و ملأ او فرستادیم» (إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ).
اما اطرافیان فرعون که با قیام موسی، منافع نامشروع خود را در خطر می‌دیدند، حاضر نشدند در برابر او و معجزات و منطقش تسلیم گردند «لذا از فرمان فرعون پیروی کردند» (فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ).
«اما فرمان فرعون هرگز ضامن سعادت آنها و مایه رشد و نجات نبود» (وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِیدٍ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۹۸ .... ص : ۳۷۵

(آیه ۹۸)- از آنجا که روز رستاخیز هر قوم و ملت و گروهی با رهبر خویش، وارد محشر می‌شوند و پیشوایان این جهان، پیشوایان آن جهانند «فرعون (نیز که رهبر گمراهان عصر خود بود) در پیشاپیش قومش وارد این صحنه می‌شود» (یَقْدُمُ قَوْمَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ).
اما به جای این که این پیشوا پیروان خود را در آن گرمای سوزان به سوی چشمه گوارایی از آب زلال ببرد «آنها را به آتش دوزخ وارد می‌سازد» (فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ).
«و چه بدآبشخوری است (آتش) که بر آن وارد می‌شوند»! (وَ بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ).
همان چیزی که به جای تسکین عطش، تمام وجود انسان را می‌سوزاند و در عوض سیراب کردن بر تشنگیش می‌افزاید.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۶

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۹۹ .... ص : ۳۷۶

(آیه ۹۹)- سپس می‌گوید: «آنها در این جهان به لعنت خدا محلق گشتند (و به مجازات و کیفرهای سخت او گرفتار شدند و

در میان امواج خروشان غرق گردیدند) و در روز رستاخیز نیز از رحمت خدا دور خواهند بود» (وَ أُتْبِعُوا فِی هذِهِ لَعْنَةً وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ).
نام ننگین آنها همیشه در صفحات تاریخ به عنوان یک قوم گمراه و جبار ثبت می‌گردد، بنابراین هم در این دنیا خسارت کردند و هم در جهان دیگر.
«و چه بد عطایی است (لعن و دوری از رحمت خدا) که نصیب آنان می‌شود» (بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۰ .... ص : ۳۷۶

(آیه ۱۰۰)- در آیات این سوره سرگذشت هفت قوم از اقوام پیشین و گوشه‌ای از تاریخ پیامبرانشان بیان شد.
در اینجا به تمام آن داستانها اشاره کرده، به صورت یک جمع بندی می‌فرماید: «این ماجراها گوشه‌ای از اخبار شهرها و آبادیهاست که ما داستانش را برای تو بازگو می‌کنیم» (ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْقُری نَقُصُّهُ عَلَیْکَ).
همان شهرها و آبادیهایی که «قسمتی از آن هنوز برپاست، و قسمتی همچون کشتزار درو شده بکلی ویران گشته است» (مِنْها قائِمٌ وَ حَصِیدٌ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۱ .... ص : ۳۷۶

(آیه ۱۰۱)- «اما ما به آنها ستم نکردیم بلکه آنها خودشان به خویشتن ستم روا داشتند» (وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لکِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ).
آنها به بتها و خدایان دروغینشان پناه بردند «و هنگامی که فرمان مجازات الهی فرا رسید، معبودانی را که غیر از خدا می‌خواندند آنها را یاری نکردند» (فَما أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِی یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ لَمَّا جاءَ أَمْرُ رَبِّکَ).
آری! این خدایان قلابی «جز بر هلاکت آنها نیفزودند» (وَ ما زادُوهُمْ غَیْرَ تَتْبِیبٍ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۲ .... ص : ۳۷۶

(آیه ۱۰۲)- آری «این چنین بود مجازات پروردگار تو نسبت به شهرها و آبادیهایی که ستم می‌کردند هنگامی که آنها را تسلیم هلاکت کرد» (وَ کَذلِکَ أَخْذُ رَبِّکَ إِذا أَخَذَ الْقُری وَ هِیَ ظالِمَةٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۷
«مسلما مجازات پروردگار دردناک و شدید است» (إِنَّ أَخْذَهُ أَلِیمٌ شَدِیدٌ).
این یک قانون عمومی الهی است، یک سنت و برنامه همیشگی است که هر قوم و ملتی دست به ظلم و ستم بیالایند و پا را از مرز فرمانهای الهی فراتر نهند و به رهبری و راهنمایی و اندرزهای پیامبران خدا اعتنا ننمایند خداوند آنها را سر انجام سخت می‌گیرد و در پنجه عذاب می‌فشارد.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۳ .... ص : ۳۷۷

(آیه ۱۰۳)- و از آنجا که این یک قانون کلی و عمومی است بلافاصله می‌فرماید: «در این (سرگذشتهای عبرت انگیز و حوادث شوم و دردناکی که بر گذشتگان گذشت) علامت و نشانه‌ای است (برای یافتن راه حق) برای کسانی که از عذاب

آخرت می‌ترسند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خافَ عَذابَ الْآخِرَةِ).

چرا که دنیا در برابر سرای دیگر همه چیزش کوچک و ناچیز است حتی مجازاتها و عذابهایش و جهان دیگر از هر نظر وسیعتر می‌باشد، و آنها که ایمان به رستاخیز دارند با دیدن هر یک از این نمونه‌ها در دنیا تکان می‌خورند.

در پایان آیه اشاره به دو وصف از اوصاف روز قیامت کرده، می‌گوید: «آن روزی است که همه مردم برای آن جمع می‌شوند» (ذلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ).

«و آن روزی است که مشهود همگان است» (وَ ذلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ).

آنچنان که تمام انسانها در آن حاضر می‌شوند و آن را می‌بینند.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۴ .... ص : ۳۷۷

(آیه ۱۰۴)- و از آنجا که ممکن است بعضی بگویند سخن از آن روز نسیه است و معلوم نیست کی فرا می‌رسد، لذا قرآن بلافاصله می‌گوید: «و ما آن (مجازات) را جز تا زمان محدودی، تأخیر نمی‌اندازیم» (وَ ما نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ).

آن هم برای مصلحتی که روشن است تا مردم جهان میدانهای آزمایش و پرورش را ببینند، و آخرین برنامه انبیاء پیاده شود.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۵ .... ص : ۳۷۷

(آیه ۱۰۵)- سعادت و شقاوت! در آیات گذشته اشاره‌ای به مسأله قیامت و اجتماع همه مردم در آن دادگاه بزرگ شده بود. در اینجا گوشه‌ای از سرنوشت مردم را در آن روز بیان کرده، نخست می‌گوید: «هنگامی که آن روز فرا رسد هیچ کس جز به اراده پروردگار سخن نمی‌گوید» (يَوْمَ يَأْتِ لا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۸

مردم در آن روز مراحل مختلفی را می‌پیمایند که هر مرحله ویژگیهایی دارد، در پاره‌ای از مراحل هیچ گونه پرسش و سؤالی از آنها نمی‌شود و حتی مهر بر دهانشان می‌نهند، فقط اعضای پیکرشان که آثار اعمال را در خود حفظ کرده‌اند با زبان بی‌زبانی سخن می‌گویند، اما در مراحل دیگر قفل از زبانشان برداشته می‌شود و به اذن خداوند به سخن می‌آیند و به گناهان خود اعتراف می‌کنند و خطاکاران یکدیگر را ملامت می‌نمایند بلکه سعی دارند گناه خویش را بر گردن دیگری نهند! به هر حال در پایان آیه اشاره به تقسیم همه مردم به دو گروه کرده، می‌گوید:

«گروهی در آنجا شقی و گروهی سعیدند، گروهی خوشبخت و گروه دیگری بدبختند» (فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ).

این شقاوت و آن سعادت چیزی جز نتیجه اعمال و کردار و گفتار و نیات انسان در دنیا نیست.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۶ .... ص : ۳۷۸

(آیه ۱۰۶)- سپس حالات شقاوتمندان و سعادتمندان را در عبارات فشرده و گویایی چنین شرح می‌دهد: «اما آنها که شقاوتمند شدند در آتش دوزخ «زفیر» و «شهیق» دارند و ناله و نعره و فریاد سر می‌دهند» (فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيها زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ).

و این هر دو صدای فریاد و ناله کسانی است که از غم و اندوه ناله سر می‌دهند، ناله‌ای که تمام وجود آنها را پر می‌کند و نشانه نهایت ناراحتی و شدت عذاب است.

سورة هود(۱۱):آیة ۱۰۷ .... ص : ۳۷۸

(آیه ۱۰۷)- و اضافه می‌کند: «آنها جاودانه در آتش خواهند ماند تا زمانی که آسمانها و زمین برپاست» (خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ).

«مگر آنچه پروردگارت اراده کند» (إِلَّا ما شاءَ رَبُّکَ).

«چرا که خداوند هر کاری را اراده کند انجام می‌دهد» (إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ).

سورة هود(۱۱):آیة ۱۰۸ .... ص : ۳۷۸

اشاره

(آیه ۱۰۸)- «و اما آنها که سعادتمند شدند در بهشت جاودانه خواهند ماند، تا آسمانها و زمین برپاست» (وَ أَمَّا الَّذِینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّةِ خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۷۹

«مگر آنچه پروردگار تو اراده کند» (إِلَّا ما شاءَ رَبُّکَ).

«این بخشش و عطیه‌ای است که هرگز از آنان قطع نمی‌شود» (عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ).

اسباب سعادت و شقاوت .... ص : ۳۷۹

- سعادت که گم شده همه انسانهاست بطور خلاصه عبارتست از فراهم بودن اسباب تکامل برای یک فرد یا یک جامعه، و نقطه مقابل آن شقاوت و بدبختی است که عبارت از نامساعد بودن شرایط پیروزی و پیشرفت و تکامل است.

ولی باید توجه داشت که پایه اصلی سعادت و شقاوت، اراده و خواست خود انسان است اوست که می‌تواند وسائل لازم را برای ساختن خویش و حتی جامعه‌اش فراهم سازد، و اوست که می‌تواند با عوامل بدبختی و شقاوت به مبارزه برخیزد و یا تسلیم آن شود.

در منطق انبیاء سعادت و شقاوت چیزی نیست که در درون ذات انسان باشد، و حتی نارسائیهای محیط و خانوادگی و وراثت در برابر تصمیم و اراده خود انسان، قابل تغییر و دگرگونی است، مگر این که ما اصل اراده و آزادی انسان را انکار کنیم و او را محکوم شرایط جبری بدانیم و سعادت و شقاوتش را ذاتی و یا مولود جبری محیط و مانند آن بدانیم که این نظر بطور قطع در مکتب انبیاء و همچنین مکتب عقل محکوم است.

جالب این که در روایاتی که از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السّلام نقل شده، انگشت روی مسائل مختلفی به عنوان اسباب سعادت یا اسباب شقاوت گذارده شده که مطالعه آنها انسان را به طرز تفکر اسلامی در این مسأله مهم، آشنا می‌سازد و به جای این که برای رسیدن به سعادت و فرار از شقاوت به دنبال مسائل خرافی و پندارها و سنتهای غلط برود به دنبال واقعیات عینی و اسباب حقیقی سعادت خواهد رفت.

امام صادق علیه السّلام از جدش امیر مؤمنان علیه السّلام چنین نقل می‌کند: «حقیقت سعادت این است که آخرین مرحله

زندگی انسان با عمل سعادتمندانه‌ای پایان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۰
پذیرد و حقیقت شقاوت این است که آخرین مرحله عمر با عمل شقاوتمندانه‌ای خاتمه یابد».
و نیز پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله می‌فرماید: «چهار چیز از اسباب سعادت و چهار چیز از اسباب شقاوت است اما آن چهار چیز که از اسباب سعادت است: همسر صالح، خانه وسیع، همسایه شایسته و مرکب خوب است.
و چهار چیز که از اسباب شقاوت است: همسایه بد و همسر بد و خانه تنگ و مرکب بد است».
اگر اسبابی را که برای سعادت و شقاوت در دو حدیث بالا ذکر شده با توجه بر عینیّت همه آنها و نقش مؤثرشان در زندگی بشر با اسباب و نشانه‌های خرافی که حتی در عصر ما، عصر اتم و فضا گروه زیادی به آن پایبندند مقایسه کنیم به این واقعیت می‌رسیم که تعلیمات اسلام تا چه حد منطقی و حساب شده است.
هنوز بسیارند کسانی که نعل اسب را سبب خوشبختی، روز سیزده را سبب بدبختی. پریدن از روی آتش را در بعضی از شبهای سال سبب خوشبختی، و آواز خواندن مرغ را سبب بدبختی. پاشیدن آب را پشت سر مسافر سبب خوشبختی و رد شدن زیر نردبان را سبب بدبختی، و حتی آویزان کردن خرمهره را به خود یا به وسیله نقلیه سبب خوشبختی و عطسه را نشانه بدبختی در انجام کار مورد نظر می‌دانند و امثال این خرافات که در شرق و غرب در میان اقوام و ملل مختلف فراوان است.
و چه بسیار انسانهایی که بر اثر گرفتار شدن به این خرافات از فعالیت در زندگی بازمانده‌اند و گرفتار مصیبتهای فراوانی شده‌اند.
اسلام بر تمام این پندارهای خرافی قلم سرخ کشیده و سعادت و شقاوت انسان را در فعالیتهای مثبت و منفی و نقاط قوت و ضعف اخلاقی و برنامه‌های عملی و طرز تفکر و عقیده هر کس می‌داند.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۰۹ .... ص : ۳۸۰

(آیه ۱۰۹)- یکی از نتائج مهمی که از شرح داستانهای اقوام پیشین گرفته می‌شود همین است که پیامبر و به دنبال او مؤمنان راستین از انبوه دشمنان نهراسند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۱
و در شکست قوم بت پرست و ستمگری که با آن رو برو هستند شک و تردیدی به خود راه ندهند و به امدادهای الهی مطمئن باشند.
لذا به پیامبر خود، می‌فرماید: «شک و تردیدی در مورد چیزی که اینها پرستش می‌کنند به خود راه مده که اینها (هم از همان راهی می‌روند که گروهی از پیشینیان رفتند و) پرستش نمی‌کنند مگر همان گونه که با نیاکانشان از قبل می‌پرستیدند» بنابر این سرنوشتی بهتر از آنان نخواهند داشت (فَلا تَکُ فِی مِرْیَةٍ مِمَّا یَعْبُدُ هؤُلاءِ ما یَعْبُدُونَ إِلَّا کَما یَعْبُدُ آباؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ).
و لذا بلا فاصله می‌گوید: «ما حتما نصیب و سهم آنها را بدون کم و کاست (از مجازات و عذاب) خواهیم داد» و چنانچه به راه حق باز گردند، نصیب آنها از پاداش ما محفوظ است (وَ إِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِیبَهُمْ غَیْرَ مَنْقُوصٍ).
در حقیقت این آیه، این حقیقت را مجسم می‌کند که آنچه از سرگذشت اقوام پیشین خواندیم، اسطوره و افسانه نبود، و نیز اختصاصی به گذشتگان نداشت، سنتی است ابدی و جاودانی و در باره تمام انسانهای دیروز و امروز و فردا. گرچه به صورتهای مختلفی انجام می‌گیرد.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۱۰ .... ص : ۳۸۱

(آیه ۱۱۰)- باز برای تسلّی خاطر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اضافه می‌کند: اگر قوم تو در باره کتاب آسمانیت یعنی قرآن اختلاف و بهانه جویی می‌کنند، ناراحت نباش زیرا «ما به موسی کتاب آسمانی (تورات) دادیم سپس در آن اختلاف شد» بعضی پذیرفتند و بعضی منکر شدند (وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ).

و اگر می‌بینی در مجازات دشمنان تو تعجیل نمی‌کنیم، به خاطر این است که مصالحی از نظر تعلیم و تربیت و هدایت این قوم، چنین ایجاب می‌کند «و اگر (این مصلحت نبود و) برنامه‌ای که پروردگار تو از قبل در این زمینه مقرر فرموده ایجاب تأخیر نمی‌کرد، در میان آنها داوری لازم می‌شد و مجازات دامانشان را می‌گرفت» (وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ).

«هر چند آنها (این حقیقت را هنوز باور نکردند و همچنان) نسبت به آن در شک و تردیدند شکّی آمیخته با سوء ظن و بدبینی» (وَ إِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۲

سورۂ هود(۱۱):آیۂ ۱۱۱ .... ص : ۳۸۲

(آیه ۱۱۱)- در این آیه برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند: «و پروردگارت هر یک از این دو گروه (مؤمنان و کافران) را به پاداش اعمالشان بطور کامل می‌رساند و اعمال آنها را بی‌کم و کاست به خودشان تحویل می‌دهد» (وَ إِنَّ کُلًّا لَمَّا لَیُوَفِّیَنَّهُمْ رَبُّکَ أَعْمالَهُمْ).

و این کار هیچ گونه مشکل و مشقتی برای خداوند ندارد «زیرا او (به همه چیز آگاه است و) از هر کاری که انجام می‌دهند با خبر می‌باشد» (إِنَّهُ بِما یَعْمَلُونَ خَبِیرٌ).

جالب این که می‌گوید: اعمالشان را به آنها می‌دهیم و این اشاره دیگری بر مسأله تجسم اعمال است و این که پاداش و کیفر در حقیقت اعمال خود انسان است که تغییر شکل می‌یابد و به او می‌رسد.

سورۂ هود(۱۱):آیۂ ۱۱۲ .... ص : ۳۸۲

اشاره

(آیه ۱۱۲)- استقامت کن استقامت! پس از ذکر سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین و رمز موفقیت و پیروزی آنها و پس از دلداری و تقویت اراده پیامبر از این طریق در این آیه، مهمترین دستور را به پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد و می‌گوید:

«استقامت کن همان گونه که به تو دستور داده شده است» (فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ).

استقامت کن در راه تبلیغ و ارشاد، استقامت کن در طریق مبارزه و پیکار استقامت کن در انجام وظائف الهی و پیاده کردن تعلیمات قرآن.

ولی این استقامت نه به خاطر خوشایند این و آن باشد و نه از روی تظاهر و ریا، و نه برای کسب عنوان قهرمانی و نه برای بدست آوردن مقام و ثروت و کسب موفقیت و قدرت، بلکه تنها به خاطر فرمان خدا و آن گونه که به تو دستور داده شده است باید باشد.

اما این دستور تنها مربوط به تو نیست، هم تو باید استقامت کنی «و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند» باید استقامت کنند (وَ مَنْ تابَ مَعَکَ).

استقامتی خالی از افراط و تفریط، و زیاده و نقصان «و طغیان نکنید» (وَ لا تَطْغَوْا). یعنی، استقامتی که در آن طغیان وجود نداشته باشد.

«چرا که خداوند از اعمال شما آگاه است» (إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ).

و هیچ حرکت و سکون و سخن و برنامه‌ای بر او مخفی نمی‌ماند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۳

آیه‌ای پرمحتوا و طاقت فرسا! .... ص : ۳۸۳

در حدیث معروفی از ابن عباس چنین می‌خوانیم: «هیچ آیه‌ای شدید و مشکلتر از این آیه بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل نشد و لذا هنگامی که اصحاب از آن حضرت پرسیدند چرا به این زودی موهای شما سفید شده و آثار پیری نمایان، گشته، فرمود: مرا سوره هود و واقعه پیر کرد! و در روایت دیگری می‌خوانیم: هنگامی که آیه فوق نازل شد پیامبر فرمود:

شمّروا، شمّروا، فمارئی ضاحکا: «دامن به کمر بزنید، دامن به کمر بزنید (که وقت کار و تلاش است) و از آن پس پیامبر هرگز خندان دیده نشد»! دلیل آن هم روشن است، زیرا چهار دستور مهم در این آیه وجود دارد که هر کدام بار سنگینی بر دوش انسان می‌گذارد.

امروز هم مسؤولیت مهم ما مسلمانان و مخصوصا رهبران اسلامی در این چهار جمله خلاصه می‌شود استقامت، اخلاص، رهبری مؤمنان و عدم طغیان و تجاوز، و بدون به کار بستن این اصول، پیروزی بر دشمنانی که از هر سو از داخل و خارج ما را احاطه کرده‌اند و از تمام وسائل فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و نظامی بر ضد ما بهره‌گیری می‌کنند امکان پذیر نمی‌باشد.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۱۳ .... ص : ۳۸۳

اشاره

(آیه ۱۱۳)- تکیه بر ظالمان و ستمگران: این آیه یکی از اساسی‌ترین برنامه‌های اجتماعی و سیاسی و نظامی و عقیدتی را بیان می‌کند، عموم مسلمانان را مخاطب ساخته، و به عنوان یک وظیفه قطعی می‌گوید: «به کسانی که ظلم و ستم کرده‌اند، تکیه نکنید» (وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا). و اعتماد و اتکای کار شما بر اینها نباشد.

«چرا که این امر سبب می‌شود که عذاب آتش، دامان شما را بگیرد» (فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ).

«و غیر از خدا هیچ ولیّ و سرپرست و یاوری نخواهید داشت» (وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِیاءَ).

با این حال واضح است که هیچ کس شما را یاری نخواهد کرد «و یاری نمی‌شوید» (ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۴

در چه اموری نباید به ظالمان تکیه کرد؟ .... ص : ۳۸۴

بدیهی است که در درجه اول نباید در ظلمها و ستمگریهایشان شرکت جست و از آنها کمک گرفت، و در درجه بعد اتکاء بر آنها در آنچه مایه ضعف و ناتوانی جامعه اسلامی و از دست دادن استقلال و خودکفایی و تبدیل شدن به یک عضو وابسته و ناتوان می‌گردد باید از میان برود که این گونه رکونها جز شکست و ناکامی و ضعف جوامع اسلامی، نتیجه‌ای نخواهد داشت.
و اما این که: فی المثل مسلمانان با جوامع غیر مسلمان، روابط تجاری یا علمی براساس حفظ منافع مسلمین و استقلال و ثبات جوامع اسلامی داشته باشند، نه داخل در مفهوم رکون به ظالمین است و نه چیزی است که از نظر اسلام ممنوع بوده باشد و در عصر خود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اعصار بعد همواره چنین ارتباطاتی وجود داشته است.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۱۴ .... ص : ۳۸۴

اشاره

(آیه ۱۱۴)- «نماز» و «صبر»: در این آیه و آیه بعد انگشت روی دو دستور از مهمترین دستورات اسلامی که در واقع روح ایمان و پایه اسلام است گذارده شده نخست فرمان به اقامه نماز داده، می‌گوید: «نماز را در دو طرف روز، و در اوائل شب برپا دار» (وَ أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ).
ظاهر تعبیر «طَرَفَيِ النَّهارِ» (دو طرف روز) این است که نماز صبح و مغرب را بیان می‌کند، که در دو طرف روز قرار گرفته و «زلف» منطبق بر نماز عشا می‌باشد.
سپس برای اهمیت نماز روزانه خصوصا و همه عبادات و طاعات و حسنات عموما چنین می‌گوید: «حسنات، سیئات را از میان می‌برند» (إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ).
«و این تذکر و یادآوری است برای آنها که توجه دارند» (ذلِكَ ذِكْرى لِلذَّاكِرِينَ).
آیه فوق همانند قسمتی دیگر از آیات قرآن تأثیر اعمال نیک را در از میان بردن آثار سوء اعمال بد بیان می‌کند، کار نیک که از انگیزه الهی سر چشمه گرفته به روح آدمی لطافتی می‌بخشد که آثار گناه را می‌تواند از آن بشوید و تیرگیهای گناه را به روشنایی مبدل سازد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۵

اهمیت فوق العاده نماز- .... ص : ۳۸۵

در روایات متعددی که ذیل آیه فوق از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السّلام نقل شده تعبیراتی دیده می‌شود که از اهمیت فوق العاده نماز در مکتب اسلام پرده بر می‌دارد.
از علی علیه السّلام نقل شده که می‌فرماید: با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در مسجد، در انتظار نماز بودیم که مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! من گناهی کرده‌ام.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله روی از او برگرداند. هنگامی که نماز تمام شد همان مرد برخاست و سخن اول را تکرار کرد پیامبر

صلّى اللّه علیه و آله فرمود: آیا با ما این نماز را انجام نـدادی؟ و برای آن به خوبی وضو نگرفتی؟ عرض کرد: آری! فرمود: این کفاره گناه توست! نماز، انسان را در برابر گناه بیمه می‌کند، و نیز نماز زنگار گناه را از آیینه دل می‌زداید.
نماز جوانه‌های ملکات عالی انسانی را در اعماق جان بشر می‌رویانـد، نماز اراده را قوی و قلب را پاک و روح را تطهیر می‌کند، و به این ترتیب نماز در صورتی که به صورت جسم بی‌روح نباشد مکتب عالی تربیت است.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۱۵ .... ص : ۳۸۵

(آیه ۱۱۵)- به دنبال برنامه انسان ساز نماز و بیان تأثیری که حسنات در زدودن سیئات دارد در این آیه فرمان به «صبر» می‌دهد، و می‌گوید: «و شکیبا باش که خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند» (وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ). یعنی نیکوکاری بدون صبر و ایستادگی میسر نیست.
واژه «صبر» هرگونه شکیبایی در برابر مشکلات، مخالفتها، آزارها، هیجانها، طغیانها و مصائب گوناگون را شامل می‌شود.
«صبر» یک اصل کلی و اساسی است که در مواردی از قرآن همراه با نماز ذکر شده است شاید به این دلیل که نماز در انسان «حرکت» می‌آفریند و دستور صبر، مقاومت ایجاد می‌کند، و این دو یعنی «حرکت» و «مقاومت» هنگامی که دست به دست هم دهند عامل اصلی هرگونه پیروزی خواهند شد.

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۱۶ .... ص : ۳۸۵

(آیه ۱۱۶)- عامل تباهی جامعه‌ها! برای تکمیل بحثهای گذشته در این آیه و آیه بعد یک اصل اساسی اجتماعی که ضامن نجات جامعه‌ها از تباهی است برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۶
مطرح شده است، و آن این که در هر جامعه‌ای تا زمانی که گروهی از اندیشمندان متعهد و مسؤول وجود دارد که در برابر مفاسد ساکت نمی‌نشینند، و به مبارزه بر می‌خیزنـد، و رهبری فکری و مکتبی مردم را در اختیار دارنـد این جامعه به تباهی و نابودی کشیده نمی‌شود.
اما آن زمان که بی‌تفاوتی و سکوت در تمام سطوح حکمفرما شد و جامعه در برابر عوامل فساد بی‌دفاع ماند، فساد و به دنبال آن نابودی حتمی است.
لذا ضمن اشاره به اقوام پیشین که گرفتار انواع بلاها شدند، می‌گوید: «چرا در قرون و امتها و اقوام قبل از شما نیکان و پاکان قدرتمند و صاحب فکری نبودنـد که از فساد در روی زمین جلوگیری کنند» (فَلَوْ لا كانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسادِ فِي الْأَرْضِ).
نقش «اولوا بقیّهٔ» در بقای جوامع آنقدر حساس است که باید گفت: بدون آنها حق حیات از آنان سلب می‌شود و این همان چیزی است که آیه فوق به آن اشاره دارد.
بعد به عنوان استثناء می‌گوید: «مگر افراد اندکی از آنان که آنها را نجات دادیم» (إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنا مِنْهُمْ).
این گروه اندک هر چند امر به معروف و نهی از منکر داشتند، اما مانند لوط و خانواده کوچکش و نوح و ایمان آورندگان محدودش و صالح و تعداد کمی که از او پیروی کرده بودنـد، آنچنان کم و انـدک بودند که توفیق بر اصلاح کلی جامعه نیافتند.

«و به هر حال ستمگران (که اکثریت این جامعه‌ها را تشکیل می‌دادند) به دنبال ناز و نعمت و عیش و نوش رفتند و آنچنان مست باده غرور و تنعم و لذات شدند که) دست به انواع گناهان زدند» (وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا ما أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كانُوا مُجْرِمِينَ).

این تنعم و تلذذ بی‌قید و شرط سر چشمه انواع انحرافاتی است که در طبقات مرفّه جامعه‌ها به وجود می‌آید، چرا که مستی شهوت، آنها را از پرداختن به ارزشهای اصیل انسانی و درک واقعیتهای اجتماعی باز می‌دارد و غرق عصیان و گناه می‌سازد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۷

سورة هود(۱۱):آية ۱۱۷ .... ص : ۳۸۷

(آیه ۱۱۷)- سپس برای تأکید این واقعیت، اضافه می‌فرماید: این که می‌بینی خداوند این اقوام را به دیار عدم فرستاد به خاطر آن بود که مصلحانی در میان آنها نبودند «و چنین نبود که پروردگارت آبادیها را به ظلم و ستم نابود کند در حالی که اهلش در صدد اصلاح بوده باشند» (وَ ما كانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها مُصْلِحُونَ).

یعنی، هرگاه جامعه‌ای ظالم بود اما به خود آمده و در صدد اصلاح باشد چنین جامعه‌ای می‌ماند، ولی اگر ظالم بود و در مسیر اصلاح و پاکسازی نبود، نخواهد ماند.

سورة هود(۱۱):آية ۱۱۸ .... ص : ۳۸۷

(آیه ۱۱۸)- در این آیه به یکی از سنن آفرینش که در واقع زیر بنای سایر مسائل مربوط به انسان است اشاره شده و آن مسأله اختلاف و تفاوت در ساختمان روح و جسم و فکر و ذوق و عشق انسانها، و مسأله آزادی اراده و اختیار است.

می‌فرماید: «اگر خدا می‌خواست، همه مردم را «امت واحده» قرار می‌داد (ولی خداوند چنین کاری را نکرده) و همواره انسانها با هم اختلاف دارند» (وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً واحِدَةً وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفِينَ).

تا کسی تصور نکند تأکید و اصرار پروردگار در اطاعت فرمانش دلیل بر این است که او قادر بر این نبود که همه آنها را در مسیر ایمان و یک برنامه معین قرار دهد.

ولی نه چنین ایمانی فایده‌ای داشت، و نه چنان اتحاد و هماهنگی، ایمان اجباری که از روی انگیزه‌های غیر ارادی برخیزد، نه دلیل بر شخصیت است و نه وسیله تکامل، و نه موجب پاداش و ثواب.

اصولا- ارزش و امتیاز انسان و مهمترین تفاوت او با موجودات دیگر داشتن همین موهبت آزادی اراده و اختیار است، همچنین داشتن ذوقها و سلیقه‌ها و اندیشه‌های گوناگون و متفاوت که هر کدام بخشی از جامعه را می‌سازد، و بعدی از ابعاد آن را تأمین می‌کند.

از طرفی هنگامی که آزادی اراده آمد، اختلاف در انتخاب عقیده و مکتب، طبیعی است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۸

سورة هود(۱۱):آية ۱۱۹ .... ص : ۳۸۸

(آیه ۱۱۹)- لذا در این آیه می‌فرماید: مردم در پذیرش حق با هم اختلاف دارند «مگر، کسی را که پروردگارت رحم کند»! (إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ).

ولی این رحمت الهی مخصوص گروه معینی نیست، همه می‌توانند- به شرط این که بخواهند- از آن استفاده کنند «و (خداوند) برای همین پذیرش رحمت آنها را آفرید» (وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ).

آنها که بخواهند در زیر این چتر رحمت الهی قرار بگیرند راه برای آنها باز است رحمتی که از طریق تشخیص عقل و هدایت انبیاء و کتب آسمانی به همه مردم افاضه شده است.

و هرگاه از این رحمت و موهبت استفاده کنند درهای بهشت و سعادت جاویدان به روی آنها گشوده خواهد شد.

در غیر این صورت «فرمان خدا صادر شده است که جهنم را از سرکشان و طاغیان جن و انس پر می‌کنم» (وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۲۰ .... ص : ۳۸۸

(آیه ۱۲۰)- مطالعه سرگذشت پیشینیان چهار اثر دارد: در این آیه و آیات بعد که سوره هود با آن پایان می‌پذیرد یک نتیجه گیری کلی از مجموع بحثهای سوره بیان شده است و از آنجا که قسمت عمده این سوره داستانهای عبرت انگیز پیامبران و اقوام پیشین بود نخست نتائج گرانبهای ذکر این داستانها را در چهار موضوع خلاصه کرده، می‌گوید: «ما از هر یک از سرگذشتهای انبیاء برای تو بازگو کردیم تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم» و ارادهات قوی گردد. (وَ کُلًّا نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَکَ).

سپس به دومین نتیجه بزرگ بیان این داستانها اشاره کرده، می‌گوید: «و در این اخبار پیامبران، حقایق و واقعیتهای (مربوط به زندگی و حیات، پیروزی و شکست، عوامل موفقیت و تیره روزی) همگی برای تو آمده است» (وَ جاءَکَ فِی هذِهِ الْحَقُّ).

سومین و چهارمین اثر چشمگیر بیان این سرگذشتها آن است که: «برای مؤمنان موعظه و اندرز، تذکر و یادآوری است» (وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِکْری لِلْمُؤْمِنِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۸۹

این آیه بار دیگر تأکید می‌کند که تواریخ قرآن را نباید سرسری شمرد و یا به عنوان یک سرگرمی از آن برای شنوندگان استفاده کرد چرا که مجموعه‌ای است از بهترین درسهای زندگی در تمام زمینه‌ها و راهگشایی است برای همه انسانهای «امروز» و «فردا».

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۲۱ .... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۲۱)- سپس به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد که تو نیز در مقابل سرسختیها و لجاجتهای دشمن همان بگو که بعضی از پیامبران پیشین به این افراد می‌گفتند: «به آنها که ایمان نمی‌آورند بگو: هر چه در قدرت دارید انجام دهید (و از هیچ کاری فروگذار نکنید) ما هم آنچه در توان داریم انجام خواهیم داد» (وَ قُلْ لِلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ إِنَّا عامِلُونَ).

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۲۲ .... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۲۲)- «و انتظار بکشید! ما هم منتظریم»! (وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ). تا ببینیم کدامین پیروز می‌شوند و کدامین شکست می‌خورند.

شما در انتظار خام شکست ما باشید و ما در انتظار واقعی عذاب الهی برای شما هستیم که یا از دست ما خواهید کشید و یا

مستقیما از طرف خدا!

سورهٔ هود(۱۱):آیهٔ ۱۲۳ .... ص : ۳۸۹

(آیه ۱۲۳)- آخرین آیه این سوره به بیان توحید (توحید علم و توحید افعال و توحید عبادت) می‌پردازد همان گونه که آیات آغاز این سوره از علم توحید سخن می گفت.
در حقیقت در این آیه انگشت روی سه شعبه از توحید گذاشته شده است.
نخست به توحید علمی پروردگار اشاره کرده، می گوید: «غیب آسمانها و زمین مخصوص خداست» و او است که از همه اسرار آشکار و نهان باخبر است (وَ لِلَّهِ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
و غیر او علمش محدود و در عین محدودیت از ناحیه تعلیم الهی است، بنابراین علم نامحدود، آن هم علم ذاتی، نسبت به تمام آنچه در پهنه زمین و آسمان قرار دارد، مخصوص ذات پاک پروردگار است.
و از سوی دیگر به توحید افعالی اشاره کرده، می گوید: زمام تمام کارها در کف قدرت اوست «و همه کارها به سوی او باز می گردد» (وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُ الْأَمْرُ کُلُّهُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۰
سپس نتیجه می گیرد اکنون که آگاهی نامحدود و قدرت بی‌پایان، مخصوص ذات پاک اوست و بازگشت هر چیز به سوی او می‌باشد، بنابراین «تنها او را پرستش کن» (فَاعْبُدْهُ).
«و فقط بر او توکل نما» (وَ تَوَکَّلْ عَلَیْهِ).
و این مرحله توحید عبادت است.
و از آنچه نافرمانی و سرکشی و طغیان و گناه است، بپرهیز، چرا که:
«پروردگارت از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست» (وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ).
«پایان سوره هود»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۱

سوره یوسف [۱۲] .... ص : ۳۹۱

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۱۱۱ آیه است

محتوای سوره: .... ص : ۳۹۱

اشاره

قبل از ورود در تفسیر آیات این سوره ذکر چند امر لازم است:

۱– تمام آیات این سوره جز چند آیه که در آخر آن آمده سرگذشت جالب و شیرین و عبرت انگیز پیامبر خدا یوسف (ع) را بیان می‌کند .... ص : ۳۹۱

و به همین دلیل این سوره به نام یوسف نامیده شده است و نیز به همین جهت از مجموع ۲۷ بار ذکر نام یوسف در قرآن ۲۵ مرتبه آن در این سوره است، و فقط دو مورد آن در سوره‌های دیگر (سوره غافر آیه ۳۴ و أنعام آیه ۸۴) می‌باشد.

محتوای این سوره بر خلاف سوره‌های دیگر قرآن همگی به هم پیوسته و بیان فرازهای مختلف یک داستان است، که در بیش از ده بخش با بیان فوق العاده گویا، جذاب، فشرده، عمیق و مهیج آمده است.

گرچه داستان پردازان بی‌هدف، و یا آنها که هدفهای پست و آلوده‌ای دارند سعی کرده‌اند از این سرگذشت آموزنده یک داستان عشقی محرک برای هوسبازان بسازند و چهره واقعی یوسف و سرگذشت او را مسخ کنند، و حتی در شکل یک فیلم عشقی به روی پرده سینما بیاورند ولی قرآن که همه چیزش الگو و «اسوه» است، در لابلای این داستان عالیترین درسهای عفت و خویشتن داری و تقوا و ایمان و تسلط بر نفس را، منعکس ساخته آنچنان که هر انسانی- هر چند، بارها آن را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۲

خوانده باشد- باز به هنگام خواندنش بی‌اختیار تحت تأثیر جذبه‌های نیرومندش قرار می‌گیرد.

و به همین جهت قرآن نام زیبای «احسن القصص» (بهترین داستانها) را بر آن گذارده است، و در آن برای «اولو الالباب» (صاحبان مغز و اندیشه) عبرتها بیان کرده است.

۲– دقت در آیات این سوره این واقعیت را برای انسان روشنتر می‌سازد که قرآن در تمام ابعادش معجزه است .... ص : ۳۹۲

چرا که قهرمانهایی که در داستانها معرفی می‌کند- قهرمانهای واقعی و نه پنداری- هر کدام در نوع خود بی‌نظیرند.

ابراهیم قهرمان بت شکن با آن روح بلند و سازش ناپذیر در برابر طاغوتیان.

موسی آن قهرمان تربیت یک جمعیت لجوج در برابر یک طاغوت عصیانگر.

یوسف آن قهرمان پاکی و پارسایی و تقوا، در برابر یک زن زیبای هوسباز و حیله‌گر.

و از این گذشته قدرت بیان وحی قرآنی در این داستان آنچنان تجلی کرده که انسان را به حیرت می‌اندازد، زیرا این داستان چنانکه می‌دانیم در پاره‌ای از موارد به مسائل بسیار باریک عشقی منتهی می‌گردد، و قرآن بی‌آنکه آنها را درز بگیرد، و از کنار آن بگذرد تمام این صحنه‌ها را با ریزه کاریهایش طوری بیان می‌کند که کمترین احساس منفی و نامطلوب در شنونده ایجاد نمی‌گردد، در متن تمام قضایا وارد می‌شود اما در همه جا اشعه نیرومندی از تقوا و پاکی، بحثها را احاطه کرده است.

۳– داستان یوسف قبل از اسلام و بعد از آن– .... ص : ۳۹۲

بدون شک قبل از اسلام نیز داستان یوسف در میان مردم مشهور و معروف بوده است، چرا که در تورات در چهارده فصل از سفر پیدایش (از فصل ۳۷ تا ۵۰) این داستان مفصلا ذکر شده است.

البته مطالعه دقیق این چهارده فصل نشان می‌دهد که آنچه در تورات آمده تفاوتهای بسیاری با قرآن مجید دارد و مقایسه این

تفاوتها نشان می‌دهد که تا چه حد آنچه در قرآن آمده پیراسته و خالص و خالی از هر گونه خرافه می‌باشد. و این که قرآن به پیامبر می گوید: «پیش از این از آن غافل بودی» اشاره به عدم آگاهی پیامبر از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۳
واقعیت خالص این سرگذشت عبرت انگیز است.
به هر حال بعد از اسلام نیز این داستان در نوشته‌های مورخین شرق و غرب گاهی با شاخ و برگهای اضافی آمده است در شعر فارسی نخستین قصه یوسف و زلیخا را به فردوسی نسبت می‌دهند و پس از او یوسف و زلیخای شهاب الدین عمعق و مسعودی قمی است و بعد از او، یوسف و زلیخای عبد الرحمن جامی شاعر معروف قرن نهم است.

۴- چرا بر خلاف سرگذشتهای سایر انبیاء داستان یوسف یک جا بیان شده است؟ .... ص : ۳۹۳

یکی از ویژگیهای داستان یوسف این است که همه آن یك جا بیان شده، به خلاف سرگذشت سایر پیامبران که به صورت بخشهای جداگانه در سوره‌های مختلف قرآن پخش گردیده، این ویژگی به این دلیل است که تفکیك فرازهای این داستان با توجه به وضع خاصی که دارد پیوند اساسی آن را از هم می‌برد، و برای نتیجه گیری کامل همه باید یك جا ذکر شود.
یکی دیگر از ویژگیهای این سوره آن است که داستانهای سایر پیامبران که در قرآن آمده معمولا بیان شرح مبارزاتشان با اقوام سرکش و طغیانگر است.
اما در داستان یوسف، سخنی از این موضوع به میان نیامده است بلکه بیشتر بیانگر زندگانی خود یوسف و عبور او از کورانهای سخت زندگانی است که سر انجام به حکومتی نیرومند تبدیل می‌شود که در نوع خود نمونه بوده است.

۵- فضیلت سوره یوسف- .... ص : ۳۹۳

در روایات اسلامی برای تلاوت این سوره فضائل مختلفی آمده است از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «هر کس سوره یوسف را در هر روز و یا هر شب بخواند، خداوند او را روز رستاخیز برمی‌انگیزد در حالی که زیبائیش همچون زیبایی یوسف است و هیچ گونه ناراحتی روز قیامت به او نمی‌رسد و از بندگان صالح خدا خواهد بود».
بارها گفته‌ایم روایاتی که در بیان فضیلت سوره‌های قرآن آمده به معنی خواندن سطحی بدون تفکر و عمل نیست بلکه تلاوتی است مقدمه تفکر، و تفکری است سر آغاز عمل.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۴
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۱ .... ص : ۳۹۴

(آیه ۱)- احسن القصص در برابر تو است! این سوره نیز با حروف مقطعه «الف- لام- راء» (الر) آغاز شده است که نشانه‌ای از عظمت قرآن و ترکیب این آیات عمیق و پرمحتوا از ساده‌ترین اجزاء یعنی حروف الفبا می‌باشد.
و شاید به همین دلیل است که بعد از ذکر حروف مقطعه بلافاصله اشاره به عظمت قرآن کرده، می گوید «اینها آیات کتاب

مبین است» (تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ). کتابی روشنی بخش و آشکار کننده حق از باطل و نشان دهنده صراط مستقیم و راه پیروزی و نجات.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲ .... ص : ۳۹۴

(آیه ۲)- سپس هدف نزول این آیات را چنین بیان می‌کند: «ما آن را قرآن عربی فرستادیم تا شما آن را به خوبی درک کنید» (إِنَّا أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ).

هدف تنها قرائت و تلاوت و تیمن و تبرک با خواندن آیات آن نیست، بلکه هدف نهایی درک است، درک نیرومند و پرمایه که تمام وجود انسان را به سوی عمل دعوت کند.

تعبیر به «عربی بودن» که در ده مورد از قرآن تکرار شده پاسخی است به آنها که پیامبر را متهم می‌کردند که او این آیات را از یک فرد عجمی یاد گرفته و محتوای قرآن یک فکر و ارادتی است و از نهاد وحی نجوشیده است.

ضمنا این تعبیرات پی در پی این وظیفه را برای همه مسلمانان به وجود می‌آورد که همگی باید بکوشند و زبان عربی را به عنوان زبان دوم خود به صورت همگانی بیاموزند از این نظر که زبان وحی و کلید فهم حقایق اسلام است.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳ .... ص : ۳۹۴

اشاره

(آیه ۳)- سپس می‌فرماید: «ما نیکوترین قصه‌ها را از طریق وحی و فرستادن این قرآن برای تو بازگو می‌کنیم هر چند پیش از آن، از آن غافل بودی» (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِما أَوْحَیْنا إِلَیْکَ هذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ کُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغافِلِینَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۵

بعضی از مفسران معتقدند که «احسن القصص» اشاره به مجموعه قرآن است. یعنی، خداوند مجموعه این قرآن که زیباترین شرح و بیان و فصیحترین و بلیغ‌ترین الفاظ را با عالیترین و عمیقترین معانی آمیخته که از نظر ظاهر زیبا و فوق العاده شیرین و گوارا و از نظر باطن بسیار پرمحتواست «احسن القصص» نامیده.

ولی پیوند آیات آینده که سرگذشت یوسف را بیان می‌کند با آیه مورد بحث آنچنان است که ذهن انسان بیشتر متوجه این معنی می‌شود که خداوند داستان یوسف را «احسن القصص» نامیده است.

اما بارها گفته‌ایم که مانعی ندارد این گونه آیات برای بیان هر دو معنی باشد، هم قرآن بطور عموم احسن القصص است و هم داستان یوسف بطور خصوص.

نقش داستان در زندگی انسانها- .... ص : ۳۹۵

با توجه به این که قسمت بسیار مهمی از قرآن به صورت سرگذشت اقوام پیشین و داستانهای گذشتگان بیان شده است، این سؤال برای بعضی پیش می‌آید که چرا یک کتاب تربیتی و انسان ساز این همه تاریخ و داستان دارد؟

اما توجه به چند نکته علت حقیقی این موضوع را روشن می‌سازد:

۱- تاریخ آزمایشگاه مسائل گوناگون زندگی بشر است، و آنچه را که انسان در ذهن خود با دلائل عقلی ترسیم می‌کند در صفحات تاریخ به صورت عینی باز می‌یابد.

۲- از این گذشته تاریخ و داستان جاذبه مخصوصی دارد، و انسان در تمام ادوار عمر خود از سن کودکی تا پیری تحت تأثیر این جاذبه فوق العاده است.

دلیل این موضوع شاید آن باشد که انسان قبل از آن که، عقلی باشد حسی است و بیش از آنچه به مسائل فکری می‌اندیشد در مسائل حسی غوطه‌ور است.

مسائل مختلف زندگی هر اندازه از میدان حس دور می‌شوند و جنبه تجرد عقلانی به خود می‌گیرند سنگین‌تر و دیر هضم‌تر می‌شوند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۶

و از این رو می‌بینیم همیشه برای جا افتادن استدلالات عقلی از مثالهای حسی استمداد می‌شود و گاهی ذکر یک مثال مناسب و به جا تأثیر استدلال را چندین برابر می‌کند و لذا دانشمندان موفق آنها هستند که تسلط بیشتری بر انتخاب بهترین مثالها دارند.

۳- داستان و تاریخ برای همه کس قابل فهم و درک است. به همین دلیل کتابی که جنبه عمومی و همگانی دارد و از عرب بیابانی بی‌سواد نیمه وحشی گرفته تا فیلسوف بزرگ و متفکر همه باید از آن استفاده کنند حتما باید روی تاریخ و داستانها و مثالها تکیه نماید.

مجموعه این جهات نشان می‌دهد که قرآن در بیان این همه تاریخ و داستان بهترین راه را از نظر تعلیم و تربیت پیموده است.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۴ .... ص : ۳۹۶

(آیه ۴)- بارقه امید و آغاز مشکلات: قرآن داستان یوسف را از خواب عجیب و پرمعنی او آغاز می‌کند، زیرا این خواب در واقع نخستین فراز زندگی پرتلاطم یوسف محسوب می‌شود.

او یک روز صبح هنگامی که بسیار کم سن و سال بود با هیجان و شوق به سراغ پدر آمد و پرده از روی حادثه تازه‌ای برداشت که در ظاهر چندان مهم نبود.

«هنگامی که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب یازده ستاره دیدم (که از آسمان فرود آمدند) و خورشید و ماه نیز (آنها را همراهی می‌کردند) همگی را دیدم که در برابر من سجده می‌کنند» (إِذْ قالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي ساجِدِينَ).

ابن عباس مفسر معروف اسلامی می‌گوید: یوسف این خواب را در شب جمعه که مصادف شب قدر، (شعب تعیین سرنوشتها و مقدرات بود) دید.

البته روشن است که منظور از «سجده» در اینجا خضوع و تواضع می‌باشد و گر نه سجده به شکل سجده معمولی انسانها در مورد خورشید و ماه و ستارگان مفهوم ندارد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۷

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵ .... ص : ۳۹۷

(آیه ۵)- این خواب هیجان انگیز و معنی دار، یعقوب پیامبر را در فکر فرو برد. خورشید و ماه و ستارگان آسمان؟ آن هم یازده ستاره؟ فرود آمدند و در برابر فرزندم یوسف سجده کردند، چقدر پرمعنی است؟ حتما خورشید و ماه، من و مادرش (یا من و خاله‌اش) می‌باشیم، و یازده ستاره، برادرانش، قدر و مقام فرزندم آنقدر بالا می‌رود که ستارگان آسمان و خورشید و ماه سر بر آستانش می‌سایند، آنقدر در پیشگاه خدا عزیز و آبرومند می‌شود که آسمانیان در برابرش خضوع می‌کنند، چه خواب پرشکوه و جالبی؟! لذا با لحن آمیخته با نگرانی و اضطراب اما توأم با خوشحالی به فرزندش چنین «گفت: فرزندم! این خوابت را برای برادرانت بازگو مکن» (قالَ یا بُنَیَّ لا تَقْصُصْ رُؤْیاکَ عَلی إِخْوَتِکَ).

«چرا که آنها برای تو نقشه‌های خطرناک خواهند کشید» (فَیَکِیدُوا لَکَ کَیْداً).

من می‌دانم «شیطان برای انسان دشمن آشکاری است» (إِنَّ الشَّیْطانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوٌّ مُبِینٌ).

او منتظر بهانه‌ای است که وسوسه‌های خود را آغاز کند، به آتش کینه و حسد دامن زند، و حتی برادران را به جان هم اندازد.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶ .... ص : ۳۹۷

اشاره

(آیه ۶)- ولی این خواب تنها بیانگر عظمت مقام یوسف در آینده از نظر ظاهری و مادی نبود، بلکه نشان می‌داد که او به مقام نبوت نیز خواهد رسید، چرا که سجده آسمانیان دلیل بر بالا گرفتن مقام آسمانی اوست، و لذا پدرش یعقوب اضافه کرد: «و این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند» (وَ کَذلِکَ یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ).

«و از تعبیر خواب به تو تعلیم می‌دهد» (وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ).

«و نعمتش را بر تو و آل یعقوب تکمیل می‌کند» (وَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ عَلی آلِ یَعْقُوبَ).

«همان گونه که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق آن (نعمت) را تمام کرد» (کَما أَتَمَّها عَلی أَبَوَیْکَ مِنْ قَبْلُ إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۸

آری! «پروردگارت عالم است و از روی حکمت کار می‌کند» (إِنَّ رَبَّکَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ).

از درسهایی که این بخش از آیات به ما می‌دهد درس حفظ اسرار است، که گاهی حتی در مقابل برادران نیز باید عملی شود، همیشه در زندگی انسان اسراری وجود دارد که اگر فاش شود ممکن است آینده او یا جامعه‌اش را به خطر اندازد، خویشتن داری در حفظ این اسرار یکی از نشانه‌های وسعت روح و قدرت اراده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «اسرار تو همچون خون توست که باید تنها در عروق خودت جریان یابد».

رؤیا و خواب دیدن— .... ص : ۳۹۸

خواب و رؤیا بر چند قسم است:

۱- خوابهای مربوط به گذشته زندگی و امیال و آرزوها که بخش مهمی از خوابهای انسان را تشکیل می‌دهد.

۲- خوابهای پریشان و نامفهوم که معلول فعالیت توهّم و خیال است اگرچه ممکن است انگیزه‌های روانی داشته باشد.

۳- خوابهایی که مربوط به آینده است و از آن گواهی می‌دهد.
جالب این که در روایتی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله چنین می‌خوانیم: «خواب و رؤیا سه گونه است گاهی بشارتی از ناحیه خداوند است، گاه وسیله غم و اندوه از سوی شیطان، و گاه مسائلی است که انسان در فکر خود می‌پروراند و آن را در خواب می‌بیند».
روشن است که خوابهای شیطانی چیزی نیست که تعبیر داشته باشد، اما خوابهای رحمانی که جنبه بشارت دارد حتما باید خوابی باشد که از حادثه مسرت بخش در آینده پرده بردارد.

سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۷ .... ص : ۳۹۸

(آیه ۷)- از اینجا درگیری برادران یوسف، با یوسف شروع می‌شود:
نخست اشاره به درسهای آموزنده فراوانی که در این داستان است کرده، می‌گوید: «به یقین در سرگذشت یوسف و برادرانش، نشانه‌هایی برای سؤال کنندگان بود» (لَقَدْ كانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آياتٌ لِلسَّائِلِينَ).
چه درسی از این برتر که گروهی از افراد نیرومند با نقشه‌های حساب شده‌ای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۳۹۹
که از حسادت سر چشمه گرفته برای نابودی یک فرد ظاهرا ضعیف و تنها، تمام کوشش خود را به کار گیرند، اما به همین کار، بدون توجه او را بر تخت قدرت بنشانند و فرمانروای کشور پهناوری کنند، و در پایان همگی در برابر او سر تعظیم فرود آورند، این نشان می‌دهد وقتی خدا کاری را اراده کند می‌تواند آن را، حتی به دست مخالفین آن کار، پیاده کند، تا روشن شود که یک انسان پاک و با ایمان تنها نیست و اگر تمام جهان به نابودی او کمر بندند تا خدا نخواهد تار مویی از سر او کم نخواهند کرد!

سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۸ .... ص : ۳۹۹

(آیه ۸)- یعقوب دوازده پسر داشت، که دو نفر از آنها «یوسف» و «بنیامین» از یک مادر بودند، یعقوب نسبت به این دو پسر مخصوصا یوسف محبت بیشتری نشان می‌داد، زیرا کوچکترین فرزندان او محسوب می‌شدند و طبعا نیاز به حمایت و محبت بیشتری داشتند، دیگر این که، طبق بعضی از روایات مادر آنها «راحیل» از دنیا رفته بود، و به این جهت نیز به محبت بیشتری محتاج بودند، از آن گذشته مخصوصا در یوسف، آثار نبوغ و فوق العادگی نمایان بود، مجموع این جهات سبب شد که یعقوب آشکارا نسبت به آنها ابراز علاقه بیشتری کند.
برادران حسود بدون توجه به این جهات از این موضوع سخت ناراحت شدند، بخصوص که شاید بر اثر جدایی مادرها، رقابتی نیز در میانشان طبعا وجود داشت، لذا دور هم نشستند «و گفتند: یوسف و برادرش نزد پدر از ما محبوبترند، با این که ما جمعیتی نیرومند و کارساز هستیم» و زندگی پدر را به خوبی اداره می‌کنیم، و به همین دلیل باید علاقه او به ما بیش از این فرزندان خردسال باشد که کاری از آنها ساخته نیست (إِذْ قالُوا لَيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلى أَبِينا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ).
و به این ترتیب با قضاوت یک جانبه خود پدر را محکوم ساختند و گفتند:
«بطور قطع پدر ما در گمراهی آشکاری است»! (إِنَّ أَبانا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ).
البته منظور آنها گمراهی دینی و مذهبی نبود چرا که آیات آینده نشان می‌دهد آنها به بزرگی و نبوت پدر اعتقاد داشتند و تنها

در زمینه طرز معاشرت به او ایراد می‌گرفتند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۰

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹ .... ص : ۴۰۰

(آیه ۹)- نقشه نهایی کشیده شد: حس حسادت، سر انجام برادران را به طرح نقشه‌ای وادار ساخت گرد هم جمع شدند و دو پیشنهاد را مطرح کردند و گفتند: «یا یوسف را بکشید و یا او را به سرزمین دور دستی بیفکنید تا محبت پدر یکپارچه متوجه شما بشود»! (اقْتُلُوا یُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ أَبِیکُمْ).

درست است که با این کار احساس گناه و شرمندگی وجدان خواهید کرد، چرا که با برادر کوچک خود این جنایت را روا داشته‌اید ولی جبران این گناه ممکن است، توبه خواهید کرد «و پس از آن جمعیت صالحی خواهید شد»! (وَ تَکُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْماً صالِحِینَ).

این جمله دلیل بر آن است که آنها با این عمل احساس گناه می‌کردند و در اعماق دل خود کمی از خدا ترس داشتند. ولی مسأله مهم اینجاست که سخن از توبه قبل از انجام جرم در واقع یک نقشه شیطانی برای فریب وجدان و گشودن راه به سوی گناه است، و به هیچ وجه دلیل بر پشیمانی و ندامت نمی‌باشد.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰ .... ص : ۴۰۰

اشاره

(آیه ۱۰)- ولی در میان برادران یک نفر بود که از همه باهوشتر، و یا باوجدانتر بود، به همین دلیل با طرح قتل یوسف مخالفت کرد و هم با طرح تبعید او در یک سرزمین دور دست که بیم هلاکت در آن بود، و طرح سومی را ارائه نمود یکی از آنها «گفت: اگر می‌خواهید کاری بکنید یوسف را نکشید، بلکه او را در نهانگاه چاه بیفکنید (به گونه‌ای که سالم بماند) تا بعضی از راهگذاران و قافله‌ها او را برگیرند و با خود ببرند» و از چشم ما و پدر دور شود (قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ لا تَقْتُلُوا یُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِی غَیابَتِ الْجُبِّ یَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّیَّارَةِ إِنْ کُنْتُمْ فاعِلِینَ).

نقش ویرانگر حسد در زندگی انسانها- .... ص : ۴۰۰

درس مهم دیگری که از این داستان می‌آموزیم این است که چگونه حسد می‌تواند آدمی را تا سر حد کشتن برادر و یا تولید دردسرهای خیلی شدید برای او پیش ببرد و چگونه اگر این آتش درونی مهار نشود، هم دیگران را به آتش می‌کشد و هم خود انسان را.

به همین دلیل در احادیث اسلامی برای مبارزه با این صفت رذیله تعبیرات برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۱

تکان دهنده‌ای دیده می‌شود.

به عنوان نمونه: از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود: خداوند موسی بن عمران را از حسد نهی کرد و به او

فرمود: «شخص حسود نسبت به نعمتهای من بر بندگانم خشمناک است، و از قسمتهایی که میان بندگانم قائل شده‌ام ممانعت می‌کند، هر کس چنین باشد نه او از من است و نه من از اویم».

و در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «افراد با ایمان غبطه می‌خورند ولی حسد نمی‌ورزند، ولی مناق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد».

این درس را نیز می‌توان از این بخش از داستان فرا گرفت که پدر و مادر در ابراز محبت نسبت به فرزندان باید فوق العاده دقت به خرج دهند.

زیرا، گاه می‌شود یک ابراز علاقه نسبت به یک فرزند، آنچنان عقده‌ای در دل فرزند دیگر ایجاد می‌کند که او را به همه کار وا می‌دارد، آنچنان شخصیت خود را در هم شکسته می‌بیند که برای نابود کردن شخصیت برادرش، حد و مرزی نمی‌شناسد.

حتی اگر نتواند عکس العملی از خود نشان بدهد از درون خود را می‌خورد و گاه گرفتار بیماری روانی می‌شود.

در احادیث اسلامی می‌خوانیم: روزی امام باقر علیه السّلام فرمود: من گاهی نسبت به بعضی از فرزندانم اظهار محبت می‌کنم و او را بر زانوی خود می‌نشانم و قلم گوسفند را به او می‌دهم و شکر در دهانش می‌گذارم، در حالی که می‌دانم حق با دیگری است، ولی این کار را به خاطر این می‌کنم تا بر ضد سایر فرزندانم تحریک نشود و آنچنان که برادران یوسف، به یوسف کردن نکند.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۱ .... ص : ۴۰۱

(آیه ۱۱)- صحنه سازی شوم! برادران یوسف پس از آن که طرح نهایی را برای انداختن یوسف به چاه تصویب کردند به این فکر فرو رفتند که چگونه یوسف را از پدر جدا سازند؟ لذا طرح دیگری برای این کار ریخته و با قیافه‌های حق به جانب و زبانی نرم و آمیخته با یک نوع انتقاد ترحم انگیز نزد پدر آمدند و «گفتند: پدر (چرا تو هرگز یوسف را از خود دور نمی‌کنی و به ما نمی‌سپاری؟) چرا ما را نسبت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۲

به برادرمان امین نمی‌دانی در حالی که ما مسلما خیرخواه او هستیم» (قالُوا یا أَبانا ما لَکَ لا تَأْمَنَّا عَلی یُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَناصِحُونَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۲ .... ص : ۴۰۲

(آیه ۱۲)- بیا دست از این کار که ما را متهم می‌سازد بردار، به علاوه برادر ما، نوجوان است، او هم دل دارد، او هم نیاز به استفاده از هوای آزاد خارج شهر و سرگرمی مناسب دارد، زندانی کردن او در خانه صحیح نیست، «فردا او را با ما بفرست (تا به خارج شهر آید، گردش کند) از میوه‌های درختان بخورد و بازی و سرگرمی داشته باشد» (أَرْسِلْهُ مَعَنا غَداً یَرْتَعْ وَ یَلْعَبْ).

و اگر نگران سلامت او هستی «ما همه حافظ و نگاهبان برادرمان خواهیم بود» چرا که برادر است و با جان برابر! (وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ).

این نقشه از یک طرف پدر را در بن‌بست قرار می‌داد که اگر یوسف را به ما نسپاری دلیل بر این است که ما را متهم می‌کنی، و از سوی دیگر یوسف را برای استفاده از تفریح و سرگرمی و گردش در خارج شهر تحریک می‌کرد.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۳ .... ص : ۴۰۲

(آیه ۱۳)- یعقوب در مقابل اظهارات برادران بـدون آن که آنها را متهم به قصد سوء کند «گفت: (اول این که) من از بردن او غمگین می‌شوم» (قالَ إِنِّی لَیَحْزُنُنِی أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ).

و دیگر این که در بیابانهای اطراف ممکن است گرگان خونخواری باشند «و من می‌ترسم گرگ فرزند دلبندم را بخورد و شما (سرگرم بازی و تفریح و کارهای خود باشید) و از او غافل بمانید» (وَ أَخافُ أَنْ یَأْکُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غافِلُونَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۴ .... ص : ۴۰۲

(آیه ۱۴)- البته برادران پاسخی برای دلیل اول پدر نداشتند، زیرا غم و اندوه جدایی یوسف چیزی نبود که بتوانند آن را جبران کنند، و حتی شاید این تعبیر آتش حسد برادران را افروخته‌تر می‌ساخت.

از سوی دیگر این دلیل پـدر از یک نظر پاسـخی داشت که چنـدان نیاز به ذکر نـداشت و آن این که بالاخره فرزند برای نمو و پرورش، خواه ناخواه از پدر جدا خواهد شد.

لذا اصلا به پاسخ این استدلال نپرداختند، بلکه به سراغ دلیل دوم رفتند که از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۳

نظر آنها مهم و اساسـی بود و «گفتند: با این که ما گروه نیرومندی هستیم اگر گرگ او را بخورد، ما از زیانکاران خواهیم بود» و هرگز چنین چیزی ممکن نیست (قالُوا لَئِنْ أَکَلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذاً لَخاسِرُونَ).

یعنی، مگر ما مرده‌ایم که بنشینیم و تماشا کنیم گرگ برادرمان را بخورد.

به هر حـال به هر حیله و نیرنگی بود، مخصوصـا بـا تحریک احساسات پاک یوسف و تشویق او برای تفریـح، توانسـتند پـدر را وادار به تسلیم کنند، و موافقت او را به هر صورت نسبت به این کار جلب نمایند.

قابل توجه این که همان گونه که برادران یوسف از علاقه انسان مخصوصا نوجوان به گردش و تفریح برای رسیدن به هدفشان سوء اسـتفاده کردنـد در دنیای امروز نیز دسـتهای مرموز دشـمنان حق و عـدالت از مسأله ورزش و تفریح برای مسـموم ساختن افکـار نسـل جوان سوء اسـتفاده فراوان می‌کننـد، بایـد به هوش بود که ابر قـدرتهای گرگ صـفت در لبـاس ورزش و تفریـح، نقشه‌های شوم خود را میان جوانان به نام ورزش و مسابقات منطقه‌ای یا جهانی پیاده نکنند.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۵ .... ص : ۴۰۳

(آیه ۱۵)- دروغ رسوا! سـر انجـام برادران آن شب را با خیال خوش خوابیدنـد که فردا نقشه آنها در باره یوسف عملی خواهد شد. تنها نگرانی آنها این بود که مبادا پدر پشیمان گردد و از گفته خود منصرف شود.

صبحگاه نزد پـدر آمدنـد و او سفارشـهای لازم را در حفظ و نگهداری یوسف تکرار کرد، آنها نیز اظهار اطاعت کردند، پیش روی پدر او را با احترام و محبت فراوان برداشتند و حرکت کردند.

می‌گویند: پدر تا دروازه شـهر آنها را بدرقه کرد و آخرین بار یوسف را از آنها گرفت و به سینه خود چسباند، قطره‌های اشک از چشـمش سـرازیر شـد، سـپس یوسف را به آنها سپرد و از آنها جـدا شد، اما چشم یعقوب همچنان فرزندان را بدرقه می‌کرد آنها نیز تا آنجا که چشم پدر کار می‌کرد دست از نوازش و محبت یوسف برنداشتند، اما هنگامی که مطمئن شدند پدر آنها را

نمی‌بینـد، یک مرتبه عقده آنها ترکید و تمام کینه‌هایی را که بر اثر حسد، سالها روی هم انباشـته بودند بر سـر یوسف برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۴

فرو ریختنـد، از اطراف شـروع به زدن او کردنـد و او از یکی به دیگری پناه می‌برد، اما پناهش نمی‌دادند! در روایتی می‌خوانیم که در این طوفان بلا که یوسف اشک می‌ریخت و یا به هنگامی که او را می‌خواسـتند به چاه افکننـد ناگهان یوسف شـروع به خندیـدن کرد، برادران سـخت در تعجب فرو رفتنـد که این چه جای خنـده است، اما او پرده از راز این خنـده برداشت و درس بزرگی به همه آموخت و گفت: «فراموش نمی‌کنم روزی به شـما برادران نیرومنـد بـا آن بـازوان قـوی و قـدرت فـوق العـاده جسـمانی نظر افکنـدم و خوشـحال شـدم، با خود گفتم کسـی که این همه یار و یاور نیرومنـد دارد چه غمی از حوادث سـخت خواهد داشت آن روز بر شما تکیه کردم و به بازوان شما دل بستم، اکنون در چنگال شما گرفتارم و از شما به شما پناه می‌برم، و به من پناه نمی‌دهید، خدا شما را بر من مسلط ساخت تا این درس را بیاموزم که به غیر او- حتی به برادران- تکیه نکنم».

به هر حال قرآن می‌گویـد: «هنگامی که یوسف را با خود بردند و به اتفاق آرا تصـمیم گرفتند که او را در مخفی گاه چاه قرار دهند» آنچه از ظلم و ستم ممکن بود برای این کار بر او روا داشتند (فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ یَجْعَلُوهُ فِی غَیابَتِ الْجُبِّ).

سپس اضافه می‌کند: در این هنگام «ما به یوسف، وحی فرستادیم (و دلداریش دادیم و گفتیم غم مخور روزی فرا می‌رسد) که آنها را از همه این نقشه‌های شوم آگاه خواهی ساخت، در حالی که آنها تو را نمی‌شناسد» (وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هذا وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ).

این وحی الهی، وحی نبوت نبود بلکه الهـامی بود به قلب یوسف برای این که بدانـد تنهـا نیست و حافظ و نگاهبانی دارد. این وحی نور امید بر قلب یوسف پاشید و ظلمات یأس و نومیدی را از روح و جان او بیرون کرد.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۶ .... ص : ۴۰۴

(آیه ۱۶)- برادران یوسف نقشه‌ای را که برای او کشـیده بودنـد، همـان گونه که می‌خواسـتند پیـاده کردنـد ولی بالاـخره باید فکری برای بازگشت کنند که پدر باور کند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۵

طرحی که برای رسـیدن به این هـدف ریختند این بود، که درست از همان راهی که پدر از آن بیم داشت و پیش بینی می‌کرد وارد شوند، و ادعا کنند یوسف را گرگ خورده، و دلائل قلابی برای آن بسازند.

قرآن می‌گویـد: «شب هنگام برادران گریه کنان به سـراغ پدر رفتند» (وَ جاؤُ أَباهُمْ عِشاءً یَبْکُونَ). گریه دروغین و قلابی، و این نشان می‌دهد که گریه قلابی هم ممکن است و نمی‌توان تنها فریب چشم گریان را خورد!

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۷ .... ص : ۴۰۵

(آیه ۱۷)- پدر که بی‌صبرانه انتظار ورود فرزند دلبندش یوسف را می‌کشـید سخت تکان خورد، بر خود لرزید، و جویای حال شـد «آنها گفتنـد: پـدر جان ما رفتیم و مشـغول مسابقه (سواری، تیرانـدازی وماننـد آن) شدیم و یوسف را (که کوچک بود و توانـایی مسـابقه را بـا مـا نـداشت) نزد اثـاث خود گـذاشتیم (مـا آنچنان سـرگرم این کار شـدیم که همه چیز حتی برادرمان را فراموش کردیم) و در این هنگـام گرگ بی‌رحم از راه رسـید و او را دریـد»! (قـالُوا یـا أَبانا إِنَّا ذَهَبْنا نَسْتَبِقُ وَ تَرَکْنا یُوسُفَ عِنْدَ مَتاعِنا فَأَکَلَهُ الذِّئْبُ).

«ولی می‌دانیم تو هرگز سخنان ما را باور نخواهی کرد، هر چند راستگو باشیم» (وَ ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا وَ لَوْ كُنَّا صادِقِينَ). چرا که خودت قبلا چنین پیش بینی را کرده بودی و این را بر بهانه، حمل خواهی کرد.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۸ .... ص : ۴۰۵

اشاره

(آیه ۱۸)- و برای این که نشانه زنده‌ای نیز به دست پدر بدهند، «پیراهن او (یوسف) را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند» خونی که از بزغاله یا بره یا آهو گرفته بودند (وَ جاؤُ عَلى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ).

اما از آنجا که دروغگو حافظه ندارد، برادران از این نکته غافل بودند که لااقل پیراهن یوسف را از چند جا پاره کنند تا دلیل حمله گرگ باشد، آنها پیراهن برادر را که صاف و سالم از تن او به در آورده بودند خون آلود کرده نزد پدر آوردند، پدر هوشیار پرتجربه همین که چشمش بر آن پیراهن افتاد، همه چیز را فهمید و گفت:

شما دروغ می گویید «بلکه هوسهای نفسانی شما این کار را برایتان آراسته» و این نقشه‌های شیطانی را کشیده است (بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۶

در بعضی از روایات می‌خوانیم او پیراهن را گرفت و پشت و رو کرد و صدا زد: پس چرا جای دندان و چنگال گرگ در آن نیست؟ و به روایت دیگری پیراهن را به صورت انداخت و فریاد کشید و اشک ریخت و گفت: این چه گرگ مهربانی بوده که فرزندم را خورده ولی به پیراهنش کمترین آسیبی نرسانده است، و سپس بی‌هوش شد و بسان یک قطعه چوب خشک به روی زمین افتاد ولی به هنگام وزش نسیم سرد سحرگاهی به صورتش به هوش آمد.

و با این که قلبش آتش گرفته بود و جانش می‌سوخت اما هرگز سخنی که نشانه ناشکری و یأس و نومیدی و جزع و فزع باشد بر زبان جاری نکرد، بلکه گفت:

«من صبر خواهم کرد، صبری جمیل و زیبا» شکیبایی توأم با شکرگزاری و سپاس خداوند (فَصَبْرٌ جَمِيلٌ).

قلب مردان خدا کانون عواطف است، جای تعجب نیست که در فراق فرزند، اشکهایشان همچون سیلاب جاری شود، این یک امر عاطفی است، مهم آن است که کنترل خویشتن را از دست ندهند یعنی، سخن و حرکتی برخلاف رضای خدا نگوید و نکند.

و سپس گفت: «من از خدا (در برابر آنچه شما می گویید) یاری می‌طلبم» (وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ). از او می‌خواهم تلخی جام صبر را در کام من شیرین کند و به من تاب و توان بیشتر دهد تا در برابر این طوفان عظیم، خویشتن داری را از دست ندهم و زبانم به سخن نادرستی آلوده نشود.

نکته‌ها: .... ص : ۴۰۶

۱- در برابر یک ترک اولی! .... ص : ۴۰۶

ابو حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السّلام نقل می کند که من روز جمعه در مدینه بودم، نماز صبح را با امام سجاد علیه السّلام

خوانـدم، هنگامی که امام از نماز و تسبیـح، فراغت یافت به سوی منزل حرکت کرد و من با او بودم، زن خـدمتکار را صدا زد، گفت: مواظب باش، هر سائل و نیازمندی از در خانه بگذرد، غذا به او بدهید، زیرا امروز روز جمعه است.
ابو حمزه می گوید: گفتم هر کسی که تقاضای کمک می کند، مستحق نیست! برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۷
امـام فرمود: درست است، ولی من از این می‌ترسم که در میان آنها افراد مسـتحقی باشـند و ما به آنها غـذا نـدهیم و از در خانه خود برانیم، و بر سر خـانواده مـا همان آیـد که بر سـر یعقوب و آل یعقوب آمـد! سـپس فرمود: به همه آنها غـذا بدهیـد (مگر نشنیده‌ایـد) برای یعقـوب هر روز گوسـفندی ذبـح می کردنـد، قسـمتی را به مستحقان می‌داد و قسـمتی را خـود و فرزنـدانش می‌خورد، یک روز سؤال کننـده مؤمنی که روزه‌دار بود و نزد خـدا منزلتی داشت، عبورش از آن شـهر افتاد، شب جمعه بود بر در خانه یعقوب به هنگام افطار آمـد و گفت: به میهمان مسـتمند غریب گرسـنه از غذای اضافی خود کمک کنید، چند بار این سخن را تکرار کرد، آنها شـنیدند و سـخن او را باور نکردنـد، هنگامی که او مأیوس شـد و تاریکی شب، همه جا را فرا گرفت برگشت، در حالی که چشـمش گریان بود و از گرسـنگی به خدا شـکایت کرد، آن شب را گرسـنه ماند و صبح همچنان روزه داشت، در حـالی که شـکیبا بود و خـدا را سپاس می گفت، امـا یعقوب و خـانواده یعقوب، کاملاـ سیر شدنـد، و هنگام صـبح مقـداری از غـذای آنهـا اضافه مانـده بود! سـپس امام اضافه فرمود: خداونـد به یعقوب در همان صـبح، وحی فرسـتاد که تو ای یعقوب بنده مرا خوار کردی و خشم مرا برافروختی، و مسـتوجب تأدیب و نزول مجازات بر تو و فرزندانت شدی ... ای یعقوب من دوستانم را زودتر از دشمنانم توبیخ و مجازات می کنم و این به خاطر آن است که به آنها علاقه دارم»! قابل توجه این که به دنبال این حدیث می‌خوانیم که ابو حمزه می گوید از امام سجاد علیه السّلام پرسیدم: یوسف چه موقع آن خواب را دید؟
امام علیه السّلام فرمود: «در همان شب».
از ایـن حـدیث به خـوبی اسـتفاده می‌شـود که یـک لغزش کوچـک و یـا صـریحتر یـک «ترک اولی» که گنـاه و معصـیتی هم محسوب نمی‌شـد (چرا که حـال آن سائـل بر یعقوب روشن نبود) از پیـامبران و اولیای حق چه بسا سبب می‌شود که خداونـد، گوشـمالی دردنـاکی به آنهـا بدهـد، و این نیست مگر به خـاطر این که مقـام والاـی آنـان ایجـاب می کنـد، که همـواره مراقب کوچکترین گفتار و رفتار خود باشند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۸

۲- دعای گیرای یوسف! .... ص : ۴۰۸

از امام صادق علیه السّلام نقل شده است که فرمود:
هنگـامی که یوسف را به چـاه افکندنـد، جبرئیل نزد او آمـد و گفت: کودک! اینجا چه می کنی؟ در جواب گفت: برادرانم مرا در چاه انداخته‌اند.
گفت: دوست داری از چاه خارج شوی؟ گفت: با خـداست اگر بخواهـد مرا بیرون می‌آورد، گفت: خدای تو دسـتور داده این دعا را بخوان تا بیرون آیی، گفت:
کدام دعا؟ گفت: بگو اللّهمّ انّی اسئلک بانّ لک الحمد لا اله الّا انت المنّان، بدیع السّموات و الارض، ذو الجلال و الاکرام، ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تجعل لی ممّا انا فیه فرجا و مخرجا:
«پروردگـارا! من از تـو تقاضـا می کنم ای که حمـد و سـتایش برای تو است، معبودی جز تو نیست، تویی که بر بنـدگان نعمت می‌بخشـی آفریننـده آسـمانها و زمینی، صاحب جلال و اکرامی، تقاضا می کنم که بر محمد و آلش درود بفرستی و گشایش و

نجاتی از آنچه در آن هستم برای من قرار دهی».
به هر حال با فرا رسیدن یک کاروان، یوسف از چاه نجات یافت.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۹ .... ص : ۴۰۸

(آیه ۱۹)- به سوی سرزمین مصر: یوسف در تاریکی وحشتناک چاه که با تنهایی کشنده‌ای همراه بود، ساعات تلخی را گذراند اما ایمان به خدا و سکینه و آرامش حاصل از ایمان، نور امید بر دل او افکند و به او تاب و توان داد که این تنهایی وحشتناک را تحمل کند و از کوره این آزمایش، پیروز به در آید.
چند روز از این ماجرا گذشت خدا می‌داند، به هر حال «کاروانی سر رسید» (وَ جاءَتْ سَيَّارَةٌ).
و در آن نزدیکی منزل گزید، پیداست نخستین حاجت کاروان تأمین آب است، لذا «کسی را که مأمور آب آوردن بود به سراغ آب فرستادند» (فَأَرْسَلُوا وارِدَهُمْ).
«مأمور آب، دلو خود را در چاه افکند» (فَأَدْلى دَلْوَهُ).
یوسف از قعر چاه متوجه شد که سر و صدایی از فراز چاه می‌آید و به دنبال آن، دلو و طناب را دید که بسرعت پایین می‌آید، فرصت را غنیمت شمرد و از این برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۰۹
عطیه الهی بهره گرفت و بی‌درنگ به آن چسبید.
مأمور آب احساس کرد دلوش بیش از اندازه سنگین شده، هنگامی که آن را با قوت بالا کشید، ناگهان چشمش به کودک خردسال ماه پیکری افتاد «فریاد زد: مژده باد، این کودکی است» به جای آب (قالَ يا بُشْرى هذا غُلامٌ).
کم کم گروهی از کاروانیان از این امر آگاه شدند ولی برای این که دیگران باخبر نشوند و خودشان بتوانند این کودک زیبا را به عنوان یک غلام در مصر بفروشند، «این امر را به عنوان یک سرمایه نفیس از دیگران مخفی داشتند» (وَ أَسَرُّوهُ بِضاعَةً).
و گفتند: این متاعی است که صاحبان این چاه در اختیار ما گذاشته‌اند تا برای او در مصر بفروشیم.
و در پایان آیه می‌خوانیم: «و خداوند به آنچه آنها انجام می‌دادند آگاه بود» (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِما يَعْمَلُونَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲۰ .... ص : ۴۰۹

(آیه ۲۰)- «و سر انجام یوسف را به بهای کمی- چند درهم- فروختند» (وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ).
و این معمول است که همیشه دزدان و یا کسانی که به سرمایه مهمی بدون زحمت دست می‌یابند از ترس این که مبادا دیگران بفهمند آن را فورا می‌فروشند، و طبیعی است که با این فوریت نمی‌توانند بهای مناسبی برای خود فراهم سازند.
و در پایان آیه می‌فرماید: «آنها نسبت به (فروختن) یوسف، بی‌اعتنا بودند» (وَ كانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲۱ .... ص : ۴۰۹

(آیه ۲۱)- در کاخ عزیز مصر! داستان پرماجرای یوسف با برادران که منتهی به افکندن او در قعر چاه شد به هر صورت پایان پذیرفت، و فصل جدیدی در زندگانی این کودک خردسال در مصر شروع شد.
به این ترتیب که یوسف را سر انجام به مصر آوردند، و در معرض فروش گذاردند و طبق معمول چون تحفه نفیسی بود نصیب

«عزیز مصر» که در حقیقت مقام وزارت یا نخست وزیری فرعون را داشت گردید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۰
قرآن می‌گوید: «و آن کسی که او را از سرزمین مصر خرید [عزیز مصر] به همسرش گفت: مقام وی را گرامی دار (و به چشم بردگان به او نگاه نکن) شاید برای ما سودمند باشد و یا او را به عنوان فرزند انتخاب کنیم» (وَ قالَ الَّذِی اشْتَراهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَکْرِمِی مَثْواهُ عَسی أَنْ یَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً).
از این جمله چنین استفاده می‌شود که عزیز مصر فرزندی نداشت و در اشتیاق فرزند به سر می‌برد، هنگامی که چشمش به این کودک زیبا و برومند افتاد، دل به او بست که به جای فرزند برای او باشد.
سپس اضافه می‌کند: «و این چنین یوسف را، در آن سرزمین، متمکن و متنعم و صاحب اختیار ساختیم» (وَ کَذلِکَ مَکَّنّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ).
بعد از آن اضافه می‌نماید که: «و ما این کار را کردیم تا تأویل احادیث را به او تعلیم دهیم» (وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ).
منظور از «تأویل احادیث» علم تعبیر خواب است که یوسف از طریق آن می‌توانست به بخش مهمی از اسرار آینده آگاهی پیدا کند.
در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند بر کار خود، مسلط و غالب است ولی بسیاری از مردم نمی‌دانند» (وَ اللَّهُ غالِبٌ عَلی أَمْرِهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲۲ .... ص : ۴۱۰

(آیه ۲۲)- یوسف در این محیط جدید که در حقیقت یکی از کانونهای مهم سیاسی مصر بود، با مسائل تازه‌ای رو برو شد، در یک طرف دستگاه خیره کننده کاخهای رؤیایی و ثروتهای بی‌کران طاغوتیان مصر را مشاهده می‌کرد، و در سوی دیگر منظره بازار برده فروشان در ذهن او مجسم می‌شد، و از مقایسه این دو با هم، رنج و درد فراوانی را که اکثریت توده مردم متحمل می‌شدند بر روح و فکر او سنگینی می‌نمود و او در این دوران دائما مشغول به خودسازی، و تهذیب نفس بود، قرآن می‌گوید: «و هنگامی که او به مرحله بلوغ و تکامل جسم و جان رسید (و آمادگی برای پذیرش انوار وحی پیدا کرد) ما حکم و علم به او دادیم» (وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً).
«و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» (وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۱
منظور از «حکم و علم» که در آیه بالا می‌فرماید ما آن را پس از رسیدن یوسف به حدّ بلوغ جسمی و روحی به او بخشیدیم، یا مقام وحی و نبوت است و یا این که منظور از «حکم»، عقل و فهم و قدرت بر داوری صحیح که خالی از هوی پرستی و اشتباه باشد و منظور از «علم»، آگاهی و دانشی است که جهلی با آن توأم نباشد، و هر چه بود این «حکم و علم» دو بهره ممتاز و پرارزش الهی بود که خدا به یوسف بر اثر پاکی و تقوا و صبر و شکیبایی و توکل داد.
چرا که خداوند به بندگان مخلصی که در میدان جهاد نفس بر هوسهای سرکش پیروز می‌شوند مواهبی از علوم و دانشها می‌بخشد که با هیچ مقیاس مادی قابل سنجش نیست.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲۳ .... ص : ۴۱۱

(آیه ۲۳)- عشق سوزان همسر عزیز مصر! یوسف با آن چهره زیبا و ملکوتیش، نه تنها عزیز مصر را مجذوب خود کرد، بلکه

قلب همسر عزیز را نیز بسرعت در تسخیر خود درآورد، و عشق او پنجه در اعماق جان او افکند و با گذشت زمان، این عشق، روز به روز داغتر و سوزانتر شد، اما یوسف پاک و پرهیزکار جز به خدا نمی‌اندیشید و قلبش تنها در گرو «عشق خدا» بود.

امور دیگری نیز دست به دست هم داد و به عشق آتشین همسر عزیز، دامن زد.

نداشتن فرزند از یک سو، غوطه‌ور بودن در یک زندگی پرتجمل اشرافی از سوی دیگر، و نداشتن هیچ گونه گرفتاری در زندگی داخلی- آنچنان که معمول اشراف و متنعمان است- از سوی سوم، این زن را که از ایمان و تقوا نیز بهره‌ای نداشت در امواج وسوسه‌های شیطانی فرو برد. آنچنان که سر انجام تصمیم گرفت از او تقاضای کامجویی کند.

او از تمام وسائل و روشها برای رسیدن به مقصود خود در این راه استفاده کرد، و با خواهش و تمنا، کوشید در دل او اثر کند آنچنان که قرآن می‌گوید: «آن زن که یوسف در خانه او بود پی‌درپی از او تمنای کامجویی کرد» (وَ راوَدَتْهُ الَّتِی هُوَ فِی بَیْتِها عَنْ نَفْسِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۲

سر انجام به نظرش رسید یک روز او را تنها در خلوتگاه خویش به دام اندازد، تمام وسائل تحریک او را فراهم نماید، جالبترین لباسها، بهترین آرایشها، خوشبوترین عطرها را به کار برد، و صحنه را آنچنان بیاراید که یوسف نیرومند را به زانو درآورد.

قرآن می‌گوید: «او تمام درها را محکم بست و گفت: بیا که من در اختیار توام»! (وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوابَ وَ قالَتْ هَیْتَ لَکَ).

شاید با این عمل می‌خواست به یوسف بفهماند که نگران از فاش شدن نتیجه کار نباشد چرا که هیچ کس را قدرت نفوذ به پشت این درهای بسته نیست.

در این هنگام که یوسف همه جریانها را به سوی لغزش و گناه مشاهده کرد، و هیچ راهی از نظر ظاهر برای او باقی نمانده بود، در پاسخ زلیخا به این جمله قناعت کرد و «گفت: پناه می‌برم به خدا» (قالَ مَعاذَ اللَّهِ).

او با ذکر این جمله کوتاه، هم به یگانی خدا از نظر عقیده و هم از نظر عمل، اعتراف نمود.

سپس اضافه کرد: از همه چیز گذشته، من چگونه می‌توانم تسلیم چنین خواسته‌ای بشوم، در حالی که در خانه عزیز مصر زندگی می‌کنم و در کنار سفره او هستم «او صاحب نعمت من است و مقام مرا گرامی داشته است» (إِنَّهُ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوایَ).

آیا این ظلم و ستم و خیانت آشکار نیست؟ «مسلما ستمگران رستگار نخواهند شد» (إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲۴ .... ص : ۴۱۲

اشاره

(آیه ۲۴)- در اینجا کار یوسف و همسر عزیز به باریکترین مرحله و حساسترین وضع می‌رسد، که قرآن با تعبیر پرمعنایی از آن سخن می‌گوید: «همسر عزیز مصر، قصد او را کرد و یوسف نیز، اگر برهان پروردگار را نمی‌دید، چنین قصدی می‌نمود»! (وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ).

همسر عزیز تصمیم بر کامجویی از یوسف داشت و نهایت کوشش خود را در این راه به کار برد، یوسف هم به مقتضای طبع بشری و این که جوانی نوخواسته بود، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۳

و هنوز همسری نداشت، و در برابر هیجان انگیزترین صحنه‌های جنسی قرار گرفته بود. هرگاه برهان پروردگار یعنی روح

ایمان و تقوا و تربیت نفس و بالاخره مقام «عصمت» در این وسط حائل نمی‌شد! چنین تصمیمی را می گرفت.
این تفسیر در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام در عبارت بسیار فشرده و کوتاهی بیان شده است آنجا که «مأمون» خلیفه عباسی از امام می‌پرسد: آیا شما نمی گویید پیامبران معصومند؟ فرمود: آری، گفت: پس این آیه قرآن تفسیرش چیست؟ (وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ.
امام فرمود: «همسر عزیز تصمیم به کامجویی از یوسف گرفت، و یوسف نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، همچون همسر عزیز مصر تصمیم می گرفت، ولی او معصوم بود و معصوم هرگز قصد گناه نمی کند و به سراغ گناه هم نمی‌رود».
مأمون (از این پاسخ لذت برد) و گفت: آفرین بر تو ای ابو الحسن! اکنون به تفسیر بقیه آیه توجه کنید: قرآن مجید می گوید: «ما این چنین (برهان خویش را به یوسف نشان دادیم) تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم» (كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ).
«چرا که او از بندگان برگزیده و با اخلاص ما بود» (إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصِينَ).
اشاره به این که اگر ما امداد غیبی و کمک معنوی را به یاری او فرستادیم، تا از بدی و گناه رهایی یابد، بی‌دلیل نبود، او بنده‌ای بود که با آگاهی و ایمان و پرهیزکاری و عمل پاک، خود را ساخته بود.
ذکر این دلیل نشان می‌دهد که این گونه امدادهای غیبی که در لحظات طوفانی و بحرانی به سراغ پیامبرانی همچون یوسف می‌شتافته، اختصاصی به آنها نداشته، هر کس در زمره بندگان خالص خدا و «عباد اللّه المخلصین» وارد شود، او هم لایق چنین مواهبی خواهد بود.

متانت و عفت بیان- .... ص : ۴۱۳

از شگفتیهای قرآن که یکی از نشانه‌های اعجاز آن محسوب می‌شود، این است که هیچ گونه تعبیر زننده و رکیک و ناموزون و مبتذل و دور از عفت بیان، در آن وجود ندارد، و ابدا متناسب طرز تعبیرات یک فرد عادی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۴
درس نخوانده و پرورش یافته در محیط جهل و نادانی نیست، با این که سخنان هر کس متناسب و همرنگ افکار و محیط اوست.
در میان تمام سرگذشتهایی که قرآن نقل کرده یک داستان واقعی عشقی، وجود دارد و آن داستان یوسف و همسر عزیز مصر است.
داستانی که از عشق سوزان و آتشین یک زن زیبای هوس آلود، با جوانی ماهرو و پاکدل سخن می گوید.
ولی قرآن در ترسیم صحنه‌های حساس این داستان به طرز شگفت انگیزی «دقت در بیان» را با «متانت و عفت» به هم آمیخته و بدون این که از ذکر وقایع چشم بپوشد و اظهار عجز کند، تمام اصول اخلاق و عفت را نیز به کار بسته است.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲۵ .... ص : ۴۱۴

(آیه ۲۵)- طشت رسوایی همسر عزیز از بام افتاد! مقاومت سرسختانه یوسف، همسر عزیز را تقریبا مأیوس کرد، ولی یوسف که

در این دور مبارزه در برابر آن زن عشوه گر و هوسهای سرکش نفس، پیروز شده بود احساس کرد که اگر بیش از این در آن لغزشگاه بماند خطرناک است و باید خود را از آن محل دور سازد و لذا «با سرعت به سوی در کاخ دوید، همسر عزیز نیز بی‌تفاوت نماند، چنانکه آیه می‌گوید: «و هر دو به سوی در، دویدند (در حالی که همسر عزیز، یوسف را تعقیب می‌کرد) و پیراهن او را از پشت کشید و پاره کرد» (وَ اسْتَبَقَا الْبابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ).

ولی هر طور بود، یوسف خود را به در رسانید و در را گشود، ناگهان عزیز مصر را پشت در دیدند، بطوری که قرآن می‌گوید: «آن دو، آقای آن زن را دم در یافتند» (وَ أَلْفَيا سَيِّدَها لَدَى الْبابِ).

در این هنگام که همسر عزیز از یک سو خود را در آستانه رسوایی دید، و از سوی دیگر شعله انتقامجویی از درون جان او زبانه می‌کشید با قیافه حق به جانبی رو به سوی همسرش کرد و یوسف را با این بیان متهم ساخت، «صدا زد: کیفر کسی که نسبت به اهل و همسر تو، اراده خیانت کند، جز زندان یا عذاب الیم چه خواهد بود»؟ (قالَتْ ما جَزاءُ مَنْ أَرادَ بِأَهْلِكَ سُوءاً إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذابٌ أَلِيمٌ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۵

سورة يوسف(۱۲): آية ۲۶ .... ص : ۴۱۵

(آیه ۲۶)- یوسف در اینجا سکوت را به هیچ وجه جایز نشمرد و با صراحت پرده از روی راز عشق همسر عزیز برداشت و «گفت: او مرا با اصرار و التماس به سوی خود دعوت کرد» (قالَ هِيَ راوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي).

بدیهی است در چنین ماجرا هر کس در آغاز کار به زحمت می‌تواند باور کند که جوان نوخاسته برده‌ای بدون همسر، بی گناه باشد، و زن شوهردار ظاهرا با شخصیتی گناهکار، بنابراین شعله اتهام بیشتر دامن یوسف را می‌گیرد، تا همسر عزیز را! ولی از آنجا که خداوند حامی نیکان و پاکان است، اجازه نمی‌دهد، این جوان پارسای مجاهد با نفس، در شعله‌های تهمت بسوزد، لذا قرآن می‌گوید: «در این هنگام شاهدی از خاندان آن زن گواهی داد، که (برای پیدا کردن مجرم اصلی، از این دلیل روشن استفاده کنید) اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده باشد، آن زن، راست می‌گوید و یوسف دروغگو است» (وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِنْ أَهْلِها إِنْ كانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكاذِبِينَ).

سورة يوسف(۱۲): آية ۲۷ .... ص : ۴۱۵

(آیه ۲۷)- «و اگر پیراهنش از پشت سر پاره شده است، آن زن دروغ می‌گوید و یوسف راستگوست» (وَ إِنْ كانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

شهادت دهنده، یکی از بستگان همسر عزیز مصر بود و کلمه «مِنْ أَهْلِها» گواه بر این است، و قاعدتا مرد حکیم و دانشمند و باهوشی بوده است و می‌گویند این مرد از مشاوران عزیز مصر، و در آن ساعت، همراه او بوده است.

سورة يوسف(۱۲): آية ۲۸ .... ص : ۴۱۵

(آیه ۲۸)- عزیز مصر، این داوری را که بسیار حساب شده بود پسندید، و در پیراهن یوسف خیره شد، «و هنگامی که دید پیراهنش از پشت پاره شده (مخصوصا با توجه به این معنی که تا آن روز دروغی از یوسف نشنیده بود رو به همسرش کرد و)

گفت: این کار از مکر و فریب شما زنان است که مکر شما زنان، عظیم است» (فَلَمَّا رَأی قَمِیصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قالَ إِنَّهُ مِنْ کَیْدِکُنَّ إِنَّ کَیْدَکُنَّ عَظِیمٌ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۲۹ .... ص : ۴۱۵

اشاره

(آیه ۲۹)- در این هنگام عزیز مصر از ترس این که، این ماجرای اسف انگیز بر ملا نشود، و آبروی او در سرزمین مصر، بر باد نرود، صلاح این دید که سر و ته قضیه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۶
را به هم آورده و بر آن سرپوش نهد، رو به یوسف کرد و گفت: «یوسف تو صرف نظر کن و دیگر از این ماجرا چیزی مگو» (یُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هذا).
سپس رو به همسرش کرد و گفت: «تو هم از گناه خود استغفار کن که از خطاکاران بودی» (وَ اسْتَغْفِرِی لِذَنْبِکِ إِنَّکِ کُنْتِ مِنَ الْخاطِئِینَ).

حمایت خدا در لحظات بحرانی- .... ص : ۴۱۶

درس بزرگ دیگری که این بخش از داستان یوسف به ما می‌دهد، همان حمایت وسیع پروردگار است که در بحرانی‌ترین حالات به یاری انسان می‌شتابد و به مقتضای «یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب» از طرقی که هیچ باور نمی‌کرد روزنه امید برای او پیدا می‌شود و شکاف پیراهنی سند پاکی و برائت او می‌گردد، همان پیراهن حادثه سازی که یک روز، برادران یوسف را در پیشگاه پدر به خاطر پاره نبودن رسوا می‌کند، و روز دیگر همسر هوسران عزیز مصر را به خاطر پاره بودن، و روز دیگر نور آفرین دیده‌های بی‌فروغ یعقوب است، و بوی آشنای آن، همراه نسیم صبحگاهی از مصر به کنعان سفر می‌کند، و پیر کنعانی را بشارت به قدوم موکب بشیر می‌دهد! به هر حال خداوند الطاف خفیه‌ای دارد که هیچ کس از عمق آن آگاه نیست، و به هنگامی که نسیم این لطف می‌وزد، صحنه‌ها چنان دگرگون می‌شود که برای هیچ کس حتی هوشمندترین افراد قابل پیش بینی نیست.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۰ .... ص : ۴۱۶

(آیه ۳۰)- توطئه دیگر همسر عزیز مصر: هر چند مسأله اظهار عشق همسر عزیز، با آن داستانی که گذشت یک مسأله خصوصی بود که «عزیز» هم تأکید بر کتمانش داشت، اما از آنجا که این گونه رازها نهفته نمی‌ماند، مخصوصا در قصر شاهان و صاحبان زر و زور، که دیوارهای آنها گوشهای شنوایی دارد، سر انجام این راز از درون قصر به بیرون افتاد، و چنانکه قرآن می‌گوید: «گروهی از زنان شهر، این سخن را در میان خود گفتگو می‌کردند و نشر می‌دادند که همسر عزیز با غلامش سر و سرّی پیدا کرده و او را به سوی خود دعوت می‌کند» (وَ قالَ نِسْوَةٌ فِی الْمَدِینَةِ امْرَأَتُ الْعَزِیزِ تُراوِدُ فَتاها عَنْ نَفْسِهِ).
«و آنچنان عشق غلام بر او چیره شده که اعماق قلبش را تسخیر کرده است» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۷

(قَدْ شَغَفَها حُبًّا).

و سپس او را با این جمله مورد سرزنش قرار دادند «ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم»! (إِنَّا لَنَراها فِی ضَلالٍ مُبِینٍ).

آنها که این سخن را می‌گفتند دسته‌ای از زنان اشرافی مصر بودند که در هوسرانی چیزی از همسر عزیز کم نداشتند، چون دستشان به یوسف نرسیده بود به اصطلاح جانماز آب می‌کشیدند و همسر عزیز را به خاطر این عشق در گمراهی آشکار می‌دیدند!

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۱ .... ص : ۴۱۷

(آیه ۳۱)- «هنگامی که همسر عزیز، از مکر زنان حیله‌گر مصر، آگاه شد (نخست ناراحت گشت، سپس چاره‌ای اندیشید و آن این بود که) به سراغشان فرستاد و از آنها دعوت کرد و برای آنها پشتی (گرانبها و مجلس باشکوهی) فراهم ساخت و به دست هر کدام چاقویی برای بریدن میوه داد» اما چاقوهای تیز، تیزتر از نیاز بریدن میوه‌ها! (فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَکْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَیْهِنَّ وَ أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّکَأً وَ آتَتْ کُلَّ واحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِکِّیناً).

و این کار خود دلیل بر این است که او از شوهر خود، حساب نمی‌برد، و از رسوایی گذشته‌اش درسی نگرفته بود.

«در این موقع (به یوسف) گفت: وارد مجلس آنان شو»! تا زنان سرزنش گر، با دیدن جمال او، وی را در این عشقش ملامت نکنند (وَ قالَتِ اخْرُجْ عَلَیْهِنَّ).

زنان مصر که طبق بعضی از روایات ده نفر و یا بیشتر از آن بودند، هنگامی که آن قامت زیبا و چهره نورانی را دیدند، و چشمشان به صورت دلربای یوسف افتاد، صورتی همچون خورشید که از پشت ابر ناگهان ظاهر شود و چشمها را خیره کند، در آن مجلس طلوع کرد چنان واله و حیران شدند که دست از پا و ترنج از دست، نمی‌شناختند «هنگامی که چشمشان به او افتاد، او را بسیار بزرگ و زیبا شمردند» (فَلَمَّا رَأَیْنَهُ أَکْبَرْنَهُ).

و آنچنان از خود بی‌خود شدند که به جای ترنج «دستهایشان را بریدند» (وَ قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۸

و هنگامی که دیدند، برق حیا و عفت از چشمان جذاب او می‌درخشد و رخسار معصومش از شدت حیا و شرم گلگون شده، «همگی فریاد برآوردند که نه، این جوان هرگز آلوده نیست، او اصلا بشر نیست، او یک فرشته بزرگوار آسمانی است» (وَ قُلْنَ حاشَ لِلَّهِ ما هذا بَشَراً إِنْ هذا إِلَّا مَلَکٌ کَرِیمٌ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۲ .... ص : ۴۱۸

(آیه ۳۲)- در این هنگام زنان مصر، قافیه را بکلی باختند و با دستهای مجروح که از آن خون می‌چکید و در حالی پریشان همچون مجسمه‌ای بی‌روح در جای خود خشک شده بودند، نشان دادند که آنها نیز دست کمی از همسر عزیز ندارند.

او از این فرصت استفاده کرد و «گفت: این است آن کسی که مرا به خاطر عشقش سرزنش می‌کردید» (قالَتْ فَذلِکُنَّ الَّذِی لُمْتُنَّنِی فِیهِ).

همسر عزیز که از موفقیت خود در طرحی که ریخته بود، احساس غرور و خوشحالی می‌کرد و عذر خود را موجه جلوه داده بود یکباره تمام پرده‌ها را کنار زد و با صراحت تمام به گناه خود اعتراف کرد و گفت: «آری من او را به کام گرفتن از

خویش دعوت کردم ولی او خویشتن داری کرد» (وَ لَقَدْ راوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ).
سپس بی‌آنکه از این آلودگی به گناه اظهار ندامت کند، و یا لااقل در برابر میهمانان کمی حفظ ظاهر نماید، با نهایت بی‌پروایی با لحن جدی که حاکی از اراده قطعی او بود، صریحا اعلام داشت، «و اگر او (یوسف) آنچه را که من فرمان می‌دهم انجام ندهد (و در برابر عشق سوزان من تسلیم نگردد) بطور قطع به زندان خواهد افتاد» (وَ لَئِنْ لَمْ یَفْعَلْ ما آمُرُهُ لَیُسْجَنَنَّ).
نه تنها به زندانش می‌افکنم بلکه در درون زندان نیز «مسلما خوار و ذلیل خواهد شد» (وَ لَیَکُوناً مِنَ الصَّاغِرِینَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۳ .... ص : ۴۱۸

(آیه ۳۳)- بعضی در اینجا روایت شگفت آوری نقل کرده‌اند و آن این که گروهی از زنان مصر که در آن جلسه حضور داشتند به حمایت از همسر عزیز برخاستند و حق را به او دادند و دور یوسف را گرفتند، و هر یک برای تشویق یوسف
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۱۹
به تسلیم شدن یک نوع سخن گفتند: یکی گفت: ای جوان! این همه خویشتن داری و ناز برای چیست؟ چرا به این عاشق دلداده، ترحم نمی‌کنی؟ مگر تو این جمال دل آرای خیره کننده را نمی‌بینی؟
دومی گفت: گیرم که از زیبایی و عشق چیزی نمی‌فهمی، ولی آیا نمی‌دانی که او همسر عزیز مصر و زن قدرتمند این سامان است؟ فکر نمی‌کنی که اگر قلب او را به دست آوری، هر مقامی که بخواهی برای تو آماده است؟
سومی گفت: گیرم که نه تمایل به جمال و زیبائیش داری، و نه نیاز به مقام و مالش، ولی آیا نمی‌دانی که او زن انتقامجوی خطرناکی است؟
طوفان مشکلات از هر سو یوسف را احاطه کرده بود، اما او که از قبل خود را ساخته بود بی‌آنکه با زنان هوسباز و هوسران به گفتگو برخیزد رو به درگاه پروردگار آورد و این چنین به نیایش پرداخت: «گفت: بار الها! پروردگارا! زندان (با آن همه سختیهایش) در نظر من محبوبتر است از آنچه این زنان مرا به سوی آن می‌خوانند» (قالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا یَدْعُونَنِی إِلَیْهِ).
سپس از آنجا که می‌دانست در همه حال، مخصوصا در مواقع بحرانی، جز به اتکاء لطف پروردگار راه نجاتی نیست، خودش را با این سخن به خدا سپرد و از او کمک خواست، پروردگارا! اگر کید و مکر و نقشه‌های خطرناک این زنان آلوده را از من باز نگردانی، قلب من به آنها متمایل می‌گردد و از جاهلان خواهم بود» (وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَ أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۴ .... ص : ۴۱۹

(آیه ۳۴)- و از آنجا که وعده الهی همیشه این بوده که جهاد کنندگان مخلص را (چه با نفس و چه با دشمن) یاری بخشد، یوسف را در این حال تنها نگذاشت و لطف حق به یاریش شتافت، آنچنان که قرآن می‌گوید: «پروردگارش این دعای خالصانه او را اجابت کرد» (فَاسْتَجابَ لَهُ رَبُّهُ).
«و مکر و نقشه آنها را از او گرداند» (فَصَرَفَ عَنْهُ کَیْدَهُنَّ).

«چرا که او شنوا و داناست» (إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ). برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۴۲۰
هم نيايشهاى بندگان را مى‌شنود و هم از اسرار درون آنها آگاه است، و هم راه حل مشكل آنها را مى‌داند.

سورة يوسف(۱۲): آية ۳۵ .... ص : ۴۲۰

(آيه ۳۵)- زندان به جرم بى‌گناهى: جلسه عجيب زنان مصر با يوسف در قصر «عزيز» با آن شور و غوغا پايان يافت. بيم رسوايى و افتضاح جنسى خاندان «عزيز» در نظر توده مردم روز به روز بيشتر مى‌شد، تنها چاره‌اى كه براى اين كار از طرف عزيز مصر و مشاورانش ديده شد اين بود كه يوسف را بكلى از صحنه خارج كنند، و بهترين راه براى اين كار، فرستادنش به سياه چال زندان بود، كه هم او را به فراموشى مى‌سپرد و هم در ميان مردم به اين تفسير مى‌شد كه مجرم اصلى، يوسف بوده است! لذا قرآن مى‌گويد: «بعد از آن كه آنها آيات و نشانه‌هاى (پاكى يوسف) را ديدند تصميم گرفتند كه او را تا مدتى زندانى كنند» (ثُمَّ بَدا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما رَأَوُا الْآياتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ).
آرى! در يك محيط آلوده، آزادى از آن آلودگان است، نه فقط آزادى كه همه چيز متعلق به آنهاست، و افراد پاكدامن و با ارزشى همچون يوسف بايد منزوى شوند، اما تا كى، آيا براى هميشه؟ نه، مسلما نه!

سورة يوسف(۱۲): آية ۳۶ .... ص : ۴۲۰

(آيه ۳۶)- از جمله كسانى كه با يوسف وارد زندان شدند، دو جوان بودند چنانكه آيه مى‌فرمايد: «و دو جوان، همراه او وارد زندان شدند» (وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيانِ).
و از آنجا كه وقتى انسان نتواند از طريق عادى و معمولى دسترسى به اخبار پيدا كند احساسات ديگر او به كار مى‌افتد، تا مسير حوادث را جستجو و پيش بينى كند خواب و رؤيا هم براى او مطلبى مى‌شود.
از همين رو يك روز اين دو جوان كه گفته مى‌شود يكى از آن دو مأمور «آبدار خانه شاه» و ديگرى سرپرست غذا و آشپزخانه بود، و به علت سعايت دشمنان و اتهام به تصميم بر مسموم نمودن شاه، به زندان افتاده بودند، نزد يوسف آمدند و هر كدام خوابى را كه شب گذشته ديده بود و برايش عجيب و جالب برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۴۲۱
مى‌نمود بازگو كرد.
«يكى از آن دو گفت: من در عالم خواب چنين ديدم كه انگور را براى شراب ساختن مى‌فشارم»! (قالَ أَحَدُهُما إِنِّى أَرانِى أَعْصِرُ خَمْراً).
«و ديگرى گفت: من در خواب ديدم كه مقدارى نان روى سرم حمل مى‌كنم، و پرندگان (آسمان مى‌آيند و) از آن مى‌خورند» (وَ قالَ الْآخَرُ إِنِّى أَرانِى أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِى خُبْزاً تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ).
سپس اضافه كردند: «ما را از تعبير خوابمان آگاه ساز كه تو را از نيكوكاران مى‌بينيم» (نَبِّئْنا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَراكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ).

سورة يوسف(۱۲): آية ۳۷ .... ص : ۴۲۱

(آيه ۳۷)- به هر حال يوسف كه هيچ فرصتى را براى ارشاد و راهنمايى زندانيان از دست نمى‌داد، مراجعه اين دو زندانى را براى تعبير خواب غنيمت شمرد و به بهانه آن، حقايق مهمّى را كه راهگشاى آنها و همه انسانها بود بيان داشت.

نخست برای جلب اعتماد آنها در مورد آگاهی او بر تعبیر خواب که سخت مورد توجه آن دو زندانی بود چنین «گفت: من (به زودی و) قبل از آن که جیره غذایی شما فرا رسد شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت» (قالَ لا یَأْتِیکُما طَعامٌ تُرْزَقانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُکُما بِتَأْوِیلِهِ قَبْلَ أَنْ یَأْتِیَکُما).

سپس یوسف با ایمان و خدا پرست که توحید با همه ابعادش در اعماق وجود او ریشه دوانده بود، برای این که روشن سازد چیزی جز به فرمان پروردگار تحقق نمی‌پذیرد چنین ادامه داد: «این علم و دانش و آگاهی من از تعبیر خواب از اموری است که پروردگارم به من آموخته است» (ذلِکُما مِمَّا عَلَّمَنِی رَبِّی).

و برای این که تصور نکنند که خداوند، بی‌حساب چیزی به کسی می‌بخشد اضافه کرد: «من آیین جمعیتی را که ایمان به خدا ندارند و نسبت به سرای آخرت کافرند، ترک کردم» و این نور ایمان و تقوا مرا شایسته چنین موهبتی ساخته است (إِنِّی تَرَکْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کافِرُونَ).

منظور از این قوم و جمعیت مردم بت پرست مصر یا بت پرستان کنعان است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۲

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۸ .... ص : ۴۲۲

(آیه ۳۸)- من باید از این گونه عقاید جدا شوم، چرا که بر خلاف فطرت پاک انسانی است، و به علاوه من در خاندانی پرورش یافته‌ام که خاندان وحی و نبوت است، «و من از آیین پدران و نیاکانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم» (وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبائِی إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ).

بعد به عنوان تأکید اضافه می‌کند: «برای ما شایسته نیست که چیزی را شریک خدا قرار دهیم» (ما کانَ لَنا أَنْ نُشْرِکَ بِاللَّهِ مِنْ شَیْءٍ). چرا که خاندان ما، خاندان توحید، خاندان ابراهیم بت شکن است.

«این از مواهب الهی بر ما و بر همه مردم است» (ذلِکَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَیْنا وَ عَلَی النَّاسِ).

«ولی (متأسفانه) اکثر مردم این مواهب الهی را شکرگزاری نمی‌کنند» و از راه توحید و ایمان منحرف می‌شوند (وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَشْکُرُونَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۳۹ .... ص : ۴۲۲

(آیه ۳۹)- زندان یا کانون تربیت؟ هنگامی که یوسف با ذکر بحث گذشته، دلهای آن دو زندانی را آماده پذیرش حقیقت توحید کرد رو به سوی آنها نمود و چنین گفت: «ای هم زندانهای من! آیا خدایان پراکنده و معبودهای متفرق بهترند یا خداوند یگانه یکتای قهار و مسلط بر هر چیز» (یا صاحِبَیِ السِّجْنِ أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ).

گویی یوسف می‌خواهد به آنها حالی کند که چرا شما آزادی را در خواب می‌بینید چرا در بیداری نمی‌بینید؟ چرا به دامن پرستش «اللّه واحد قهار» دست نمی‌زنید تا بتوانید این خودکامگان ستمگر را که شما را بی‌گناه و به مجرد اتهام به زندان می‌افکنند از جامعه خود برانید.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۴۰ .... ص : ۴۲۲

(آیه ۴۰)- سپس اضافه کرد: «این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید چیزی جز یک مشت اسمهای بی‌مسمّا که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید، نیست» (ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْماءً سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ).
اینها اموری است که «خداوند دلیل و مدرکی برای آن نازل نفرموده» بلکه ساخته و پرداخته مغزهای ناتوان شماست (ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۳
بدانید «حکومت جز برای خدا نیست» (إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ) و به همین دلیل شما نباید در برابر این بتها و طاغوتها و فراعنه سر تعظیم فرود آورید.
و باز برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند: «خداوند فرمان داده جز او را نپرستید» (أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ).
«این است آیین و دین پا بر جا و مستقیم» که هیچ گونه انحرافی در آن راه ندارد (ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ).
یعنی توحید در تمام ابعادش، در عبادت، در حکومت، در فرهنگ و در همه چیز، آیین مستقیم و پا بر جای الهی است.
«ولی (چه می‌توان کرد) بیشتر مردم آگاهی ندارند» (وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ).
و به خاطر این عدم آگاهی در بیراهه‌های شرک سرگردان می‌شوند و به حکومت غیر «اللّه» تن در می‌دهند و چه زجرها و زندانها و بدبختیها که از این رهگذر دامنشان را می‌گیرد.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۴۱ .... ص : ۴۲۳

(آیه ۴۱)- سپس رو به سوی دو رفیق زندانی کرد و چنین گفت: «ای دوستان زندانی من! اما یکی از شما (آزاد می‌شود، و) ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد» (يا صاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُما فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْراً).
«اما نفر دیگر به دار آویخته می‌شود و (آنقدر می‌ماند که) پرندگان آسمان از سر او می‌خورند»! (وَ أَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ).
سپس برای تأکید گفتار خود اضافه کرد: «این امری را که شما در باره آن از من سؤال کردید و استفتاء نمودید حتمی و قطعی است» (قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيانِ).
اشاره به این که این یک تعبیر خواب ساده نیست، بلکه از یک خبر غیبی که به تعلیم الهی یافته‌ام مایه می‌گیرد، بنابراین جای تردید و گفتگو ندارد.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۴۲ .... ص : ۴۲۳

(آیه ۴۲)- اما در این هنگام که احساس می‌کرد این دو به زودی از او جدا خواهند شد، برای این که روزنه‌ای به آزادی پیدا کند، و خود را از گناهی که به او برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۴
نسبت داده بودند تبرئه نماید «به یکی از آن دو رفیق زندانی که می‌دانست آزاد خواهد شد سفارش کرد که نزد مالک و صاحب اختیار خود (شاه) از من سخن بگو» تا تحقیق کند و بی‌گناهی من ثابت گردد (وَ قالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ).
اما این «غلام فراموشکار» آنچنان که راه و رسم افراد کم ظرفیت است که چون به نعمتی برسند صاحب نعمت را به دست فراموشی می‌سپارند بکلی مسأله یوسف را فراموش کرد قرآن می‌گوید: «شیطان یادآوری از یوسف را نزد صاحبش از خاطر او

برد» (فَأَنْساهُ الشَّيْطانُ ذِكْرَ رَبِّهِ).
و به اين ترتيب، يوسف به دست فراموشى سپرده شد «و چند سال در زندان باقى ماند» (فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ).
در باره سالهاى زندان يوسف گفتگوست ولى مشهور اين است كه مجموع زندان يوسف ۷ سال بوده، ولى بعضى گفته‌اند قبل از ماجراى خواب زندانيان ۵ سال در زندان بود و بعد از آن هم هفت سال ادامه يافت. سالهايى پررنج و زحمت اما از نظر ارشاد و سازندگى پربار و پربركت.

سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۴۳ .... ص : ۴۲۴

(آيه ۴۳)- ماجراى خواب سلطان مصر! يوسف سالها در تنگناى زندان به صورت يك انسان فراموش شده باقى ماند، تنها كار او خودسازى، و ارشاد و راهنمايى زندانيان بود.
تا اين كه يك حادثه به ظاهر كوچك سرنوشت او را تغيير داد، نه تنها سرنوشت او كه سرنوشت تمام ملت مصر و اطراف آن را دگرگون ساخت.
پادشاه مصر كه مى‌گويند نامش «وليد بن ريّان» بود- و عزيز مصر وزير او محسوب مى‌شد- خواب ظاهرا پريشانى ديد، و صبحگاهان تعبير كنندگان خواب و اطرافيان خود را حاضر ساخت و چنين «گفت: من در خواب ديدم كه هفت گاو لاغر به هفت گاو چاق حمله كرد و آنها را مى‌خورند، و نيز هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشكيده را ديدم» كه خشكيده‌ها بر گرد سبزها پيچيدند و آنها را از ميان بردند (وَ قالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرى سَبْعَ بَقَراتٍ سِمانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلاتٍ برگزيده تفسير نمونه، ج‏۲، ص: ۴۲۵
خُضْرٍ وَ أُخَرَ يابِساتٍ)
.سپس رو به آنها كرد و گفت: «اى جمعيت اشراف! در باره خواب من نظر دهيد اگر قادر به تعبير خواب هستيد» (يا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيا تَعْبُرُونَ).

سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۴۴ .... ص : ۴۲۵

(آيه ۴۴)- ولى حواشى سلطان بلافاصله «اظهار داشتند كه: اينها خوابهاى پريشان است و ما به تعبير اين گونه خوابهاى پريشان آشنا نيستيم»! (قالُوا أَضْغاثُ أَحْلامٍ وَ ما نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلامِ بِعالِمِينَ).

سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۴۵ .... ص : ۴۲۵

(آيه ۴۵)- در اينجا ساقى شاه كه سالها قبل از زندان آزاد شده بود به ياد خاطره زندان و تعبير خواب يوسف افتاد.
همچنان كه آيه مى‌گويد: «و يكى از آن دو كه نجات يافته بود- و بعد از مدتى به خاطرش آمد- گفت: من شما را از تعبير اين خواب خبر مى‌دهم، مرا (به سراغ استاد ماهر اين كار كه در گوشه زندان است) بفرستيد» تا خبر صحيح دست اول را براى شما بياورم (وَ قالَ الَّذِي نَجا مِنْهُما وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ).
اين سخن وضع مجلس را دگرگون ساخت و همگى چشمها را به ساقى دوختند سر انجام به او اجازه داده شد كه هر چه زودتر دنبال اين مأموريت برود.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۴۶ .... ص : ۴۲۶

(آیه ۴۶)- ساقی به زندان و به سراغ دوست قدیمی خود یوسف آمد، همان دوستی که در حق او بی‌وفایی فراوان کرده بود اما شاید می‌دانست بزرگواری یوسف مانع از آن خواهد شد که سر گله باز کند.

رو به یوسف کرد و چنین گفت: «یوسف! ای مرد بسیار راستگو! در باره این خواب اظهار نظر کن که کسی در خواب دیده است که هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق را می‌خورند، و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده» که دومی بر اولی پیچیده و آن را نابوده کرده است (یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ أَفْتِنا فِی سَبْعِ بَقَراتٍ سِمانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعِ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ یابِساتٍ).

«شاید من به سوی این مردم باز گردم، باشد که آنها از اسرار این خواب آگاه شوند» (لَعَلِّی أَرْجِعُ إِلَی النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَعْلَمُونَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۶

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۴۷ .... ص : ۴۲۶

(آیه ۴۷)- به هر حال یوسف بی‌آنکه هیچ قید و شرطی قائل شود و یا پاداشی بخواهد فورا خواب را به عالی‌ترین صورتی تعبیر کرد، تعبیری گویا و خالی از هرگونه پرده پوشی، و توأم با راهنمایی و برنامه‌ریزی برای آینده تاریکی که در پیش داشتند، «او چنین گفت: هفت سال پی‌درپی باید با جدیت زراعت کنید (چرا که در این هفت سال بارندگی فراوان است) ولی آنچه را درو می‌کنید به صورت همان خوشه در انبارها ذخیره کنید، جز به مقدار کم و جیره‌بندی که برای خوردن نیاز دارید» (قالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِینَ دَأَباً فَما حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِی سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِیلًا مِمَّا تَأْکُلُونَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۴۸ .... ص : ۴۲۶

(آیه ۴۸)- «پس از آن، هفت سال سخت (و خشکی و قحطی) می‌آید، که آنچه را برای آن سالها ذخیره کرده‌اید، می‌خورند» (ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذلِکَ سَبْعٌ شِدادٌ یَأْکُلْنَ ما قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ).

ولی مراقب باشید در آن هفت سال خشک و قحطی نباید تمام موجودی انبارها را صرف تغذیه کنید، بلکه باید «مقدار کمی که (برای بذر) ذخیره خواهید کرد» برای زراعت سال بعد که سال خوبی خواهد بود نگهداری نمایید (إِلَّا قَلِیلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۴۹ .... ص : ۴۲۶

(آیه ۴۹)- اگر با برنامه و نقشه حساب شده این هفت سال خشک و سخت را پشت سر بگذارید دیگر خطری شما را تهدید نمی‌کند، «سپس سالی فرا می‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود» (ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذلِکَ عامٌ فِیهِ یُغاثُ النَّاسُ).

«و در آن سال (نه تنها کار زراعت خوب می‌شود بلکه) مردم عصاره (میوه‌ها و دانه‌های روغنی را) می‌گیرند» و سال پربرکتی است (وَ فِیهِ یَعْصِرُونَ).

تعبیری که یوسف برای این خواب کرد چقدر حساب شده بود! در حقیقت یوسف یک معبر ساده خواب نبود، بلکه یک رهبر بود که از گوشه زندان برای آینده یک کشور برنامه‌ریزی می‌کرد و یک طرح چند ماده‌ای حد اقل پانزده ساله به آنها ارائه

داد و این تعبیر و طراحی برای آینـده موجب شـد که هم مردم مصـر از قحطی کشـنده نجات یابند و هم یوسف از زندان و هم حکومت از دست خودکامگان!
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۷

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵۰ .... ص : ۴۲۷

(آیه ۵۰)- تبرئه یوسف از هرگونه اتهـام! تعبیری که یوسف برای خواب شـاه مصـر کرد اجمالا- به او فهمانـد که این مرد یک غلام زندانی نیست بلکه شخص فوق العاده‌ای است که طی ماجرای مرموزی به زندان افتاده است لذا مشتاق دیدار او شد اما نه آنچنان که غرور و کبر سلطنت را کنار بگذارد و خود به دیدار یوسف بشتابد بلکه «پادشاه گفت: او را نزد من آورید!» (وَ قالَ الْمَلِكُ ائْتُونِی بِهِ).
«ولی هنگامی که فرستاده او نزد یوسف آمد (به جای این که دست و پای خود را گم کند که بعد از سالها در سیاه چال زندان بـودن اکنـون نسـیم آزادی می‌وزد به فرسـتاده شـاه جواب منفی داد و) گفت: (من از زنـدان بیرون نمی‌آیم) به سوی صـاحبت بازگرد و از او بپرس آن زنانی که (در قصـر عزیز مصـر وزیر تو) دسـتهای خود را بریدنـد به چه دلیل بود»؟ (فَلَمَّا جاءَهُ الرَّسُولُ قالَ ارْجِعْ إِلی رَبِّکَ فَسْئَلْهُ ما بالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِی قَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ).
او نمی‌خواست ننـگ عفو شـاه را بپـذیرد و پس از آزادی به صورت یـک مجرم یـا لااقل یک متهم که مشـمول عفو شاه شـده است زندگی کند. او می‌خواست نخست بی‌گناهی و پاکدامنیش کاملا به ثبوت رسد، و سر بلند آزاد گردد.
سپس اضافه نمود اگر توده مردم مصـر و حتی دستگاه سلطنت ندانند نقشه زندانی شدن من چگونه و به وسیله چه کسانی طرح شد «اما پروردگار من از نیرنگ و نقشه آن زنان آگاه است» (إِنَّ رَبِّی بِکَیْدِهِنَّ عَلِیمٌ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵۱ .... ص : ۴۲۷

(آیه ۵۱)- فرسـتاده مخصوص به نزد شـاه برگشت و پیشـنهاد یوسف را بیان داشت، این پیشـنهاد که با مناعت طبع و علوّ همت همراه بود او را بیشـتر تحت تـأثیر عظمت و بزرگی یوسف قرار داد لـذا فورا به سـراغ زنـانی که در این مـاجرا شـرکت داشـتند فرسـتاد و آنها را احضار کرد، رو به سوی آنها کرد و «گفت: بگویید ببینم در آن هنگام که شـما تقاضای کامجویی از یوسف کردید جریان کار شما چه بود»؟! (قالَ ما خَطْبُکُنَّ إِذْ راوَدْتُنَّ یُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ).
در اینجا وجـدانهای خفته آنها یک مرتبه در برابر این سؤال بیـدار شـد و همگی متفقا به پاکی یوسف گواهی دادند و «گفتند: منزه است خداوند ما هیچ عیب برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۸
و گناهی در یوسف سراغ نداریم» (قُلْنَ حاشَ لِلَّهِ ما عَلِمْنا عَلَیْهِ مِنْ سُوءٍ).
همسـر عزیز مصـر که در اینجـا حاضـر بود احسـاس کرد موقع آن فرا رسـیده است که سالهـا شـرمندگی وجـدان را با شـهادت قـاطعش به پـاکی یوسف و گنهکاری خویش جبران کنـد، بخصوص این که او بزرگواری بی‌نظیر یوسف را از پیامی که برای شاه فرسـتاده بود درک کرد چرا که در پیامش کمترین سـخنی از وی به میان نیاورده و تنها از زنان مصـر بطور سـر بسته سخن گفته است.
یک مرتبه، گویی انفجاری در درونش رخ داد. قرآن می‌گوید: «همسـر عزیز مصـر فریاد زد: الآن حق آشـکار شد، من پیشنهاد

کامجویی به او کردم او راستگو است» و من اگر سخنی در باره او گفته‌ام دروغ بوده است دروغ! (قالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا راوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵۲ .... ص : ۴۲۸

(آیه ۵۲)- همسر عزیز در ادامه سخنان خود چنین گفت: «من این اعتراف صریح را به خاطر آن کردم که (یوسف) بداند در غیابش نسبت به او خیانت نکردم» (ذلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ).

چرا که من بعد از گذشتن این مدت و تجربیاتی که داشته‌ام فهمیده‌ام «خداوند نیرنگ و کید خائنان را هدایت نمی‌کند» (وَ أَنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي كَيْدَ الْخائِنِينَ).

آغاز جزء سیزدهم قرآن مجید .... ص : ۴۲۸

ادامه سوره یوسف .... ص : ۴۲۸

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵۳ .... ص : ۴۲۸

(آیه ۵۳)- باز ادامه داد: «من هرگز نفس سرکش خویش را تبرئه نمی‌کنم چرا که (می‌دانم) این نفس اماره ما را به بدیها فرمان می‌دهد» (وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ).

«مگر آنچه پروردگارم رحم کند» و با حفظ و کمک او مصون بمانیم (إِلَّا ما رَحِمَ رَبِّي).

و در هر حال در برابر این گناه از او امید عفو و بخشش دارم «چرا که پروردگارم غفور و رحیم است» (إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ).

شکست همسر عزیز مصر که نامش «زلیخا» یا «راعیل» بود در مسیر گناه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۲۹

باعث تنبه او گردید، و از کردار ناهنجار خود پشیمان گشت و روی به درگاه خدا آورد.

و خوشبخت کسانی که از شکستها، پیروزی می‌سازند و از ناکامیها کامیابی، و از اشتباهات خود راههای صحیح زندگی را می‌یابند و در میان تیره بختیها نیکبختی خود را پیدا می‌کنند.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵۴ .... ص : ۴۲۹

(آیه ۵۴)- یوسف خزانه‌دار کشور مصر می‌شود! در شرح زندگی پرماجرای یوسف، این پیامبر بزرگ الهی به اینجا رسیدیم که سر انجام پاکدامنی او بر همه ثابت شد و حتی دشمنانش به پاکیش شهادت دادند، و ثابت شد که تنها گناه او که به خاطر آن، وی را به زندان افکندند چیزی جز پاکدامنی و تقوا و پرهیزکاری نبوده است.

در ضمن معلوم شد این زندانی بی‌گناه کانونی است از علم و آگاهی و هوشیاری، و استعداد مدیریت در یک سطح بسیار عالی.

در دنبال این ماجرا، قرآن می‌گوید: «و ملک دستور داد او را نزد من آورید، تا او را مشاور و نماینده مخصوص خود سازم» و از علم و دانش و مدیریت او برای حل مشکلاتم کمک گیرم (وَ قالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي).

نماینده ویژه «ملک» وارد زندان شد و به دیدار یوسف شتافت و اظهار داشت که او علاقه شدیدی به تو پیدا کرده است برخیز

تا نزد او برویم.

یوسف به نزد ملك آمد و با او به گفتگو نشست «هنگامی که ملك با وی گفتگو کرد (و سخنان پرمغز و پرمایه یوسف را که از علم و هوش و درایت فوق العاده‌ای حکایت می‌کرد شنید، بیش از پیش شیفته و دلباخته او شد و) گفت:

تو امروز نزد ما دارای منزلت عالی و اختیارات وسیع هستی و مورد اعتماد و وثوق ما خواهی بود» (فَلَمَّا کَلَّمَهُ قالَ إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنا مَکِینٌ أَمِینٌ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵۵ .... ص : ۴۲۹

(آیه ۵۵)- تو باید امروز در این کشور، مصدر کارهای مهم باشی و بر اصلاح امور همت کنی، یوسف پیشنهاد کرد، خزانه‌دار کشور مصر باشد و «گفت: مرا در رأس خزانه‌داری این سرزمین قرار ده چرا که من هم حافظ و نگهدار خوبی هستم برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳۰

و هم به اسرار این کار واقفم» (قالَ اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ).

یوسف می‌دانست یک ریشه مهم نابسامانیهای آن جامعه مملو از ظلم و ستم در مسائل اقتصادیش نهفته است، اکنون که آنها به حکم اجبار به سراغ او آمده‌اند، چه بهتر که نبض اقتصاد کشور مصر، مخصوصا مسائل کشاورزی را در دست گیرد و به یاری مستضعفان بشتابد، از تبعیضها تا آنجا که قدرت دارد بکاهد، حق مظلومان را از ظالمان بگیرد، و به وضع بی‌سر و سامان آن کشور پهناور سامان بخشد.

ضمنا تعبیر «إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ» دلیل بر اهمیت «مدیریت» در کنار «امانت» است و نشان می‌دهد که پاکی و امانت به تنهایی برای پذیرش یک پست حساس اجتماعی کافی نیست بلکه علاوه بر آن آگاهی و تخصص و مدیریت نیز لازم است.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵۶ .... ص : ۴۳۰

(آیه ۵۶)- به هر حال حال، خداوند در اینجا می‌گوید: «و این چنین ما یوسف را بر سرزمین مصر، مسلط ساختیم که هرگونه می‌خواست در آن تصرف می‌کرد» (وَ کَذلِکَ مَکَّنَّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ یَتَبَوَّأُ مِنْها حَیْثُ یَشاءُ).

آری «ما رحمت خویش و نعمتهای مادی و معنوی را به هر کس بخواهیم و شایسته بدانیم می‌بخشیم» (نُصِیبُ بِرَحْمَتِنا مَنْ نَشاءُ).

«و ما هرگز پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد» (وَ لا نُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ).

و اگر هم به طول انجامد سر انجام آنچه را شایسته آن بوده‌اند به آنها خواهیم داد که در پیشگاه ما هیچ کار نیکی به دست فراموشی سپرده نمی‌شود.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵۷ .... ص : ۴۳۰

(آیه ۵۷)- ولی مهم این است که تنها به پاداش دنیا قناعت نخواهیم کرد «و پاداشی که در آخرت به آنها خواهد رسید بهتر و شایسته‌تر است برای کسانی که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند» (وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَیْرٌ لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵۸ .... ص : ۴۳۰

(آیه ۵۸)- پیشنهاد تازه یوسف به برادران: سر انجام همان گونه که پیش بینی می‌شد، هفت سال پی‌درپی وضع کشاورزی مصر بر اثر بارانهای پربرکت و فراوانی آب نیل کاملا رضایت بخش بود، و یوسف دستور داد مردم مقدار مورد نیاز خود را
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳۱
از محصول بردارند و بقیه را به حکومت بفروشند و به این ترتیب، انبارها و مخازن از آذوقه پر شد.
این هفت سال پربرکت و وفور نعمت گذشت، و قحطی و خشکسالی چهره عبوس خود را نشان داد، و آنچنان آسمان بر زمین بخیل شد که زرع و نخیل لب تر نکردند، و مردم از نظر آذوقه در مضیقه افتادند و یوسف نیز تحت برنامه و نظم خاصی که توأم با آینده نگری بود غلّه به آنها می‌فروخت و نیازشان را به صورت عادلانه‌ای تأمین می‌کرد.
این خشکسالی منحصر به سرزمین مصر نبود، به کشورهای اطراف نیز سرایت کرد، و مردم «فلسطین» و سرزمین «کنعان» را که در شمال شرقی مصر قرار داشتند فرا گرفت، و «خاندان یعقوب» که در این سرزمین زندگی می‌کردند نیز به مشکل کمبود آذوقه گرفتار شدند، و به همین دلیل یعقوب تصمیم گرفت، فرزندان خود را به استثنای «بنیامین» که به جای یوسف نزد پدر ماند راهی مصر کند.
آنها با کاروانی که به مصر می‌رفت به سوی این سرزمین حرکت کردند و به گفته بعضی پس از ۱۸ روز راهپیمایی وارد مصر شدند.
طبق تواریخ، افراد خارجی به هنگام ورود به مصر باید خود را معرفی می‌کردند تا مأمورین به اطلاع یوسف برسانند، هنگامی که مأمورین گزارش کاروان فلسطین را دادند، یوسف در میان درخواست کنندگان غلات نام برادران خود را دید، و آنها را شناخت و دستور داد، بدون آن که کسی بفهمد آنان برادر وی هستند احضار شوند و آن چنانکه قرآن می‌گوید: «و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند او آنها را شناخت، ولی آنها وی را نشناختند» (وَ جاءَ إِخْوَةُ یُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَیْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ).
آنها حق داشتند یوسف را نشناسند، زیرا از یک سو سی تا چهل سال از روزی که او را در چاه انداخته بودند تا روزی که به مصر آمدند گذشته بود، و از سویی دیگر، آنها هرگز چنین احتمالی را نمی‌دادند که برادرشان عزیز مصر شده باشد. اصلا احتمال حیات یوسف پس از آن ماجرا در نظر آنها بسیار بعید بود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳۲
به هر حال آنها غلّه مورد نیاز خود را خریداری کردند.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۵۹ .... ص : ۴۳۲

(آیه ۵۹)- یوسف برادران را مورد لطف و محبت فراوان قرار داد، و در گفتگو را با آنها باز کرد، برادران گفتند: ما، ده برادر از فرزندان یعقوب هستیم، و او نیز فرزند زاده ابراهیم خلیل پیامبر بزرگ خداست، اگر پدر ما را می‌شناختی احترام بیشتری می‌کردی، ما پدر پیری داریم که از پیامبران الهی است، ولی اندوه عمیقی سراسر وجود او را در بر گرفته! یوسف فورا پرسید: این همه اندوه چرا؟
گفتند: او پسری داشت، که بسیار مورد علاقه‌اش بود و از نظر سن از ما کوچکتر بود، روزی همراه ما برای شکار و تفریح به صحرا آمد، و ما از او غافل ماندیم و گرگ او را درید! و از آن روز تاکنون، پدر برای او گریان و غمگین است.

بعضی از مفسران چنین نقل کرده‌اند که عادت یوسف این بود که به هر کس یک بار شتر غلّه بیشتر نمی‌فروخت، و چون برادران یوسف، ده نفر بودند، ده بار غلّه به آنها داد، آنها گفتند: ما پدر پیری داریم که به خاطر شدت اندوه نمی‌تواند مسافرت کند و برادر کوچکی که برای خدمت و انس، نزد او مانده است، سهمیه‌ای هم برای آن دو به ما مرحمت کن.

یوسف دستور داد و بار دیگر بر آن افزودند، سپس رو کرد به آنها و گفت: در سفر آینده برادر کوچک را به عنوان نشانه همراه خود بیاورید.

در اینجا قرآن می‌گوید: «و هنگامی که (یوسف) بارهای آنها را آماده ساخت به آنها گفت: آن برادری را که از پدر دارید نزد من بیاورید» (وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ قالَ ائْتُونِی بِأَخٍ لَکُمْ مِنْ أَبِیکُمْ).

سپس اضافه کرد: «آیا نمی‌بینید، حق پیمانه را ادا می‌کنم، و من بهترین میزبانها هستم»؟ (أَ لا تَرَوْنَ أَنِّی أُوفِی الْکَیْلَ وَ أَنَا خَیْرُ الْمُنْزِلِینَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۰ .... ص : ۴۳۲

(آیه ۶۰)- و به دنبال این تشویق و اظهار محبت، آنها را با این سخن تهدید کرد که «اگر آن برادر را نزد من نیاورید، نه کیل و غلّه‌ای نزد من خواهید داشت، و نه اصلا به من نزدیک شوید» (فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِی بِهِ فَلا کَیْلَ لَکُمْ عِنْدِی وَ لا تَقْرَبُونِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳۳

یوسف می‌خواست به هر ترتیبی شده «بنیامین» را نزد خود آورد، گاهی از طریق اظهار محبت و گاهی از طریق تهدید وارد می‌شد، ضمنا از این تعبیرات روشن می‌شود که خرید و فروش غلات در مصر از طریق وزن نبود بلکه به وسیله پیمانه بود و نیز روشن می‌شود که یوسف به تمام معنی میهمان نواز بود.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۱ .... ص : ۴۳۳

(آیه ۶۱)- برادران در پاسخ او «گفتند: ما با پدرش گفتگو می‌کنیم (و سعی خواهیم کرد موافقت او را جلب کنیم) و ما این کار را خواهیم کرد» (قالُوا سَنُراوِدُ عَنْهُ أَباهُ وَ إِنَّا لَفاعِلُونَ).

آنها یقین داشتند، می‌توانند از این نظر در پدر نفوذ کنند و موافقتش را جلب نمایند و باید چنین باشد، جایی که آنها توانستند یوسف را با اصرار و الحاح از دست پدر در آورند چگونه نمی‌توانند بنیامین را از او جدا سازند؟

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۲ .... ص : ۴۳۳

اشاره

(آیه ۶۲)- در اینجا یوسف برای این که عواطف آنها را به سوی خود بیشتر جلب کند و اطمینان کافی به آنها بدهد، «به کارگزارانش گفت: وجوهی را که آنها (برادران) در برابر غلّه پرداخته‌اند (دور از چشم آنها) دربارهایشان بگذارید، تا به هنگامی که به خانواده خود بازگشتند (و بارها را گشودند) آن را بشناسند تا شاید بار دیگر به مصر بازگردند» (وَ قالَ لِفِتْیانِهِ

اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِي رِحالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَها إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ).

چرا یوسف خود را به برادران معرفی نکرد؟ .... ص : ۴۳۳

نخستین سؤالی که در ارتباط با آیات فوق پیش می‌آید این است که چگونه یوسف خود را به برادران معرفی نکرد، تا زودتر او را بشناسد و به سوی پدر بازگردند، و او را از غم و اندوه جانکاه فراق یوسف درآورند؟

بسیاری از مفسران به پاسخ این سؤال پرداخته‌اند و جوابهایی ذکر کرده‌اند که به نظر می‌رسد بهترین آنها این است که یوسف چنین اجازه‌ای را از طرف پروردگار نداشت، زیرا ماجرای فراق یوسف گذشته از جهات دیگر صحنه آزمایش و میدان امتحانی بود برای یعقوب و می‌بایست دوران این آزمایش به فرمان پروردگار به آخر برسد، و قبل از آن یوسف مجاز نبود خبر دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۴۳۴

به علاوه اگر یوسف بلافاصله خود را به برادران معرفی می‌کرد، ممکن بود عکس العملهای نامطلوبی داشته باشد از جمله این که آنها چنان گرفتار وحشت شوند که دیگر به سوی او بازنگردند، به خاطر این که احتمال می‌دادند یوسف انتقام گذشته را از آنها بگیرد.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۳ .... ص : ۴۳۴

(آیه ۶۳)- سر انجام موافقت پدر جلب شد! برادران یوسف با دست پر و خوشحالی فراوان به کنعان بازگشتند، ولی در فکر آینده بودند که اگر پدر با فرستادن برادر کوچک (بنیامین) موافقت نکند، عزیز مصر آنها را نخواهد پذیرفت و سهمیه‌ای به آنها نخواهد داد.

لذا قرآن می‌گوید: «هنگامی که آنها به سوی پدر بازگشتند گفتند: پدر! دستور داده شده است که در آینده (سهمیه‌ای به ما ندهند و) کیل و پیمانه‌ای برای ما نکنند» (فَلَمَّا رَجَعُوا إِلى أَبِيهِمْ قالُوا يا أَبانا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ).

«اکنون که چنین است برادرمان را با ما بفرست تا بتوانیم کیل و پیمانه‌ای دریافت داریم» (فَأَرْسِلْ مَعَنا أَخانا نَكْتَلْ).

«و مطمئن باش که او را حفظ خواهیم کرد» (وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۴ .... ص : ۴۳۴

(آیه ۶۴)- پدر که هرگز خاطره یوسف را فراموش نمی‌کرد از شنیدن این سخن ناراحت و نگران شد، رو به آنها کرده «گفت: آیا من نسبت به این (برادر) به شما اطمینان کنم همان گونه که نسبت به برادرش (یوسف) در گذشته به شما اطمینان کردم» (قالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَما أَمِنْتُكُمْ عَلى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ).

سپس اضافه کرد: «در هر حال خداوند بهترین حافظ و ارحم الراحمین است» (فَاللَّهُ خَيْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۵ .... ص : ۴۳۴

(آیه ۶۵)- سپس برادرها «هنگامی که متاع خود را گشودند دیدند سرمایه آنها، به آنها بازگردانده شده»! و تمام آنچه را به عنوان بهای غلّه، به عزیز مصر پرداخته بودند، در درون بارهاست! (وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتاعَهُمْ وَجَدُوا بِضاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ).
آنها که این موضوع را سندی قاطع بر گفتار خود می‌یافتند، نزد پدر آمدند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳۵
«گفتند: پدر جان! ما دیگر بیش از این چه می‌خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما باز پس گردانده شده است» (قالُوا يا أَبانا ما نَبْغِي هذِهِ بِضاعَتُنا رُدَّتْ إِلَيْنا).
پدر جان! دیگر جای درنگ نیست، برادرمان را با ما بفرست «ما برای خانواده خود مواد غذایی خواهیم آورد» (وَ نَمِيرُ أَهْلَنا).
«و در حفظ برادر خواهیم کوشید» (وَ نَحْفَظُ أَخانا).
«و یک بار شتر هم (به خاطر او) خواهیم افزود» (وَ نَزْدادُ كَيْلَ بَعِيرٍ).
«و این کار (برای عزیز مصر، این مرد بزرگوار و سخاوتمندی که ما دیدیم) کار ساده و آسانی است» (ذلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۶ .... ص : ۴۳۵

(آیه ۶۶)- ولی یعقوب با تمام این احوال، راضی به فرستادن فرزندش بنیامین با آنها نبود، و از طرفی اصرار آنها که با منطق روشنی همراه بود، او را وادار می‌کرد که در برابر این پیشنهاد تسلیم شود، سر انجام راه چاره را در این دید که نسبت به فرستادن فرزند، موافقت مشروط کند، لذا به آنها چنین «گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا پیمان مؤکد الهی بدهید که او را حتما نزد من خواهید آورد مگر این که (بر اثر مرگ و یا عوامل دیگر) قدرت از شما سلب شود» (قالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحاطَ بِكُمْ).
منظور از «مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ» (وثیقه الهی) همان عهد و پیمان و سوگندی بوده که با نام خداوند همراه است.
به هر حال برادران یوسف پیشنهاد پدر را پذیرفتند، «و هنگامی که عهد و پیمان خود را در اختیار پدر گذاشتند (یعقوب) گفت: خداوند شاهد و ناظر و حافظ آن است که ما می‌گوییم» (فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قالَ اللَّهُ عَلى ما نَقُولُ وَكِيلٌ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۶۷ .... ص : ۴۳۵

(آیه ۶۷)- سر انجام برادران یوسف پس از جلب موافقت پدر، برادر کوچک را با خود همراه کردند و برای دومین بار آماده حرکت به سوی مصر شدند، در اینجا پدر، نصیحت و سفارشی به آنها کرد «و گفت: فرزندانم! شما از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای مختلف وارد شوید» (وَ قالَ يا بَنِيَّ لا تَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوابٍ مُتَفَرِّقَةٍ). تا مورد حسد و سعایت حسودان قرار نگیرید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳۶
و اضافه کرد «من با این دستور نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خدا حتمی است از شما برطرف سازم» (وَ ما أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ).
و در پایان گفت: «حکم و فرمان از آن خداست» (إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ).
«بر او توکل کرده‌ام» (عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ).
و «همه متوکلان باید بر او توکل کنند» و از او استمداد بجویند و کار خود را به او واگذارند (وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ).

سورة يوسف(۱۲): آية ۶۸ .... ص : ۴۳۶

(آيه ۶۸)- برادران حركت كردنـد و پس از پيمودن راه طولانى ميان كنعان و مصـر، وارد سـرزمين مصـر شدند «و هنگامى كه طبق آنچه پدر به آنها امر كرده بود (از راههاى مختلف) وارد مصر شدند اين كار هيچ حادثه الهى را نمى‌توانست از آنها دور سازد» (وَ لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ ما كانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْ‌ءٍ).
بلكه تنها فايده‌اش اين بود «كه حاجتى در دل يعقوب بود كه از اين طريق انجام مى‌شد» (إِلَّا حاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضاها).
اشاره به اين كه تنها اثرش تسكين خاطر پـدر و آرامش قلب او بود، چرا كه او از همه فرزندان خود دور بود، و شب و روز در فكر آنها و يوسف بود، و از گزنـد حوادث و حسـد حسودان و بدخواهان بر آنها مى‌ترسـيد، و همين اندازه كه اطمينان داشـت آنها دستوراتش را به كار مى‌بندند دلخوش بود.
سپس قرآن يعقوب را با اين جمله مدح و توصيف مى‌كند كه: «او از طريق تعليمى كه ما به او داديم، علم و آگاهى داشت، در حالى كه اكثر مردم نمى‌دانند» (وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِما عَلَّمْناهُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ).

سورة يوسف(۱۲): آية ۶۹ .... ص : ۴۳۶

(آيه ۶۹)- طرحى براى نگهـدارى برادر: سـر انجام برادران بر يوسف وارد شدند، و به او اعلام داشـتند كه دسـتور تو را به كار بستيم و بـا اين كه پـدر در آغاز موافق فرسـتادن برادر كوچك، با ما نبود با اصـرار او را راضـى ساختيم، تا بـدانى ما به گفته و عهد خود وفاداريم.
يوسف، آنهـا را با احترام و اكرام تمام پـذيرفت، و به ميهمانى خويش دعوت كرد، دسـتور داد هر دو نفر در كنار سـفره يا طبق غذا قرار گيرند، آنها چنين برگزيده تفسير نمونه، ج‌۲، ص: ۴۳۷
كردند، در اين هنگام «بنيامين» كه تنها مانده بود گريه را سـر داد و گفت: اگر برادرم يوسف زنده بود، مرا با خود بر سـر يك سفره مى‌نشاند، چرا كه از يك پدر و مادر بوديم.
يوسف رو به آنها كرد و گفت: مثل اين كه برادر كوچكتان تنها مانده است؟
من براى رفع تنهائيش او را با خودم بر سـر يك سـفره مى‌نشانم! سپس دستور داد براى هر دو نفر يك اتاق خواب مهيا كردند، بـاز «بنيـامين» تنهـا مانـد، يوسف گفت: او را نزد من بفرستيـد، در اين هنگـام يوسف برادرش را نزد خود جاى داد، اما ديـد او بسـيار ناراحت و نگران است و دائما به ياد برادر از دسـته رفته‌اش يوسف مى‌باشد، در اينجا پيمانه صبر يوسف لبريز شد و پرده از روى حقيقت برداشت، چنانكه قرآن مى‌گويـد: «هنگامى كه وارد بر يوسف شدنـد او برادرش را نزد خود جاى داد و گفت: من همان برادرت يوسـفم، غم مخور و اندوه به خويش راه مده و از كارهايى كه اينها مى‌كنند نگران مباش»! (وَ لَمَّا دَخَلُوا عَلى‌ يُوسُفَ آوى‌ إِلَيْهِ أَخاهُ قالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلا تَبْتَئِسْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ).
منظـور از كارهـاى برادران كـه «بنيـامين» را نـاراحت مى‌كرده است، بى‌مهرى‌هـايى است كه نسبت به او و يوسـف داشـتند، و نقشه‌هايى كه براى طرد آنها از خانواده كشيدند.

سورة يوسف(۱۲): آية ۷۰ .... ص : ۴۳۷

(آیه ۷۰)- در این هنگام طبق بعضی از روایات، یوسف به برادرش بنیامین گفت: آیا دوست داری نزد من بمانی؟ او گفت آری ولی برادرانم هرگز راضی نخواهند شد. یوسف گفت: غصه مخور من نقشه‌ای می‌کشم که آنها ناچار شوند تو را نزد من بگذارند، «سپس هنگامی که بارهای غلات را برای برادران آماده ساخت پیمانه گران قیمت مخصوص را، درون بار برادرش بنیامین گذاشت چون برای هر کدام باری از غلّه می‌داد (فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهازِهِمْ جَعَلَ السِّقايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ).

البته این کار در خفا انجام گرفت، و شاید تنها یک نفر از مأموران، بیشتر از آن آگاه نشد، در این هنگام مأموران کیل مواد غذایی مشاهده کردند که اثری از پیمانه مخصوص و گران قیمت نیست، در حالی که قبلا در دست آنها بود: لذا همین که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳۸

قافله آماده حرکت شد، «ندا دهنده‌ای فریاد زد: ای اهل قافله! شما سارق هستید»! (ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ).

برادران یوسف که این جمله را شنیدند، سخت تکان خوردند و وحشت کردند، چرا که هرگز چنین احتمالی به ذهنشان راه نمی‌یافت که بعد از این همه احترام و اکرام، متهم به سرقت شوند!

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۷۱ .... ص : ۴۳۸

(آیه ۷۱)- لذا «رو به آنها کردند و گفتند: مگر چه چیز گم کرده‌اید»؟ (قالُوا وَ أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ ما ذا تَفْقِدُونَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۷۲ .... ص : ۴۳۸

(آیه ۷۲)- «گفتند: ما پیمانه سلطان را گم کرده‌ایم» و نسبت به شما ظنین هستیم (قالُوا نَفْقِدُ صُواعَ الْمَلِكِ).

و از آنجا که پیمانه، گران قیمت و مورد علاقه ملک بوده است، «هر کس آن را بیابد و بیاورد، یک بار شتر به او جایزه خواهیم داد» (وَ لِمَنْ جاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ).

سپس گوینده این سخن برای تأکید بیشتر گفت: «و من شخصا این جایزه را تضمین می‌کنم» (وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۷۳ .... ص : ۴۳۸

(آیه ۷۳)- برادران که سخت از شنیدن این سخن نگران و دستپاچه شدند، و نمی‌دانستند جریان چیست؟ رو به آنها کرده «گفتند: به خدا سوگند شما می‌دانید ما نیامده‌ایم در اینجا فساد کنیم و ما هیچ گاه سارق نبوده‌ایم» (قالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ ما جِئْنا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ ما كُنَّا سارِقِينَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۷۴ .... ص : ۴۳۸

(آیه ۷۴)- در این هنگام مأموران رو به آنها کرده «گفتند: اگر شما دروغ بگویید جزایش چیست؟» (قالُوا فَما جَزاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كاذِبِينَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۷۵ .... ص : ۴۳۸

(آیه ۷۵)- و آنها در پاسخ «گفتند: جزایش این است که هر کس پیمانه ملک، در بار او پیدا شود خودش را، توقیف کنید و به جای آن بردارید» (قالُوا جَزاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِی رَحْلِهِ فَهُوَ جَزاؤُهُ).
«آری ما این چنین ستمکاران را کیفر می‌دهیم» (کَذلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۷۶ .... ص : ۴۳۸

(آیه ۷۶)- در این هنگام یوسف دستور داد که بارهای آنها را بگشایند و یک یک بازرسی کنند، منتها برای این که طرح و نقشه اصلی یوسف معلوم نشود، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۳۹
«نخست بارهای دیگران را قبل از بار برادرش (بنیامین) بازرسی کرد و سپس پیمانه مخصوص را از بار برادرش بیرون آورد» (فَبَدَأَ بِأَوْعِیَتِهِمْ قَبْلَ وِعاءِ أَخِیهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَها مِنْ وِعاءِ أَخِیهِ).
همین که پیمانه در بار بنیامین پیدا شد، دهان برادران از تعجب باز ماند، گویی کوهی از غم و اندوه بر آنان فرود آمد. از یک سو برادر آنها ظاهرا مرتکب چنین سرقتی شده و مایه سرشکستگی آنهاست، و از سوی دیگر موقعیت آنها را نزد عزیز مصر به خطر می‌اندازد، و از همه اینها گذشته پاسخ پدر را چه بگویند؟
چگونه او باور می‌کند که برادران تقصیری در این زمینه نداشته‌اند؟
سپس قرآن چنین اضافه می‌کند که: «ما این گونه برای یوسف، طرح ریختیم» (کَذلِکَ کِدْنا لِیُوسُفَ). تا برادر خود را به گونه‌ای که برادران دیگر نتوانند مقاومت کنند نزد خود نگاه دارد.
مسأله مهم اینجاست که اگر یوسف می‌خواست طبق قوانین مصر با برادرش بنیامین رفتار کند می‌بایست او را مضروب سازد و به زندان بیفکند. لذا قبلا از برادران اعتراف گرفت که اگر شما دست به سرقت زده باشید، کیفرش نزد شما چیست؟ آنها هم طبق سنتی که داشتند پاسخ دادند که در محیط ما شخص سارق را در برابر سرقتی که کرده بر می‌دارند، و یوسف طبق همین برنامه با آنها رفتار کرد، چرا که یکی از طرق کیفر مجرم آن است که او را طبق قانون و سنت خودش کیفر دهند.
به همین جهت قرآن می‌گوید: «یوسف نمی‌توانست برادرش را طبق آیین ملک مصر بر دارد» و نزد خود نگهدارد (ما کانَ لِیَأْخُذَ أَخاهُ فِی دِینِ الْمَلِکِ).
سپس به عنوان یک استثناء می‌فرماید: «مگر این که خداوند بخواهد: (إِلَّا أَنْ یَشاءَ اللَّهُ).
اشاره به این که: این کاری که یوسف انجام داد و با برادران همانند سنت خودشان رفتار کرد طبق فرمان الهی بود، و نقشه‌ای بود برای حفظ برادر، و تکمیل آزمایش پدرش یعقوب، و آزمایش برادران دیگر! برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۰
و در پایان اضافه می‌کند: «ما درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم» (نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ). درجات کسانی که شایسته باشند و همچون یوسف از بوته امتحانات، سالم به در آیند.
«و در هر حال برتر از هر صاحب علمی عالمی است» یعنی خدا، (وَ فَوْقَ کُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِیمٌ).
و هم او بود که طرح این نقشه را به یوسف الهام کرده بود.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۷۷ .... ص : ۴۴۰

(آیه ۷۷)- برادران سر انجام باور کردند که برادرشان «بنیامین» دست به سرقت زشت و شومی زده است، و سابقه آنها را نزد

عزیز مصر بکلی خراب کرده است و لـذا برای این که خود را تـبرئه کننـد «گفتنـد: اگر او [بنیـامین] دزدی کنـد (چیز عجیـبی نیست، چرا که) برادرش (یوسف) نیز قبلا مرتکب دزدی شـده است» که هر دو از یک پدر و مادرند و حساب آنها از ما که از مادر دیگری هستیم جدا است! (قالُوا إِنْ یَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ).
یوسف از شـنیدن این سخن سخت ناراحت شد و «آن را در دل مکتوم داشت، و برای آنها آشکار نساخت» (فَأَسَرَّها یُوسُفُ فِی نَفْسِهِ وَ لَمْ یُبْدِها لَهُمْ).
چرا که او می‌دانست آنها با این سـخن، مرتکب تهمت بزرگی شـده‌انـد، ولی با پاسخ آنها نپرداخت، همین اندازه سـر بسـته به آنها «گفت: «شما (از دیدگاه من،) از نظر منزلت بدترین مردمید» (قالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَکاناً).
سپس افزود: «و خداوند از آنچه توصیف می‌کنید، آگاهتر است» (وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما تَصِفُونَ). ط

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۷۸ .... ص : ۴۴۰

(آیه ۷۸)- هنگامی که برادران دیدنـد برادر کوچکشان بنیامین طبق قانونی که خودشان آن را پـذیرفته‌انـد می‌بایست نزد عزیز مصـر بماند و از سوی دیگر با پدر پیمان بسته‌اند که حدّ اکثر کوشش خود را در حفظ و بازگرداندن بنیامین به خرج دهند، رو به سوی یوسف که هنوز برای آنها ناشـناخته بود کردنـد و «گفتنـد: ای عزیز مصـر! و ای زمامدار بزرگوار، او پدری دارد پیر و سـالخورده (که قـدرت بر تحمـل فراق او را نـدارد مـا طبـق اصـرار تو او را از پـدر جـدا کردیم و او از مـا پیمـان مؤکـد گرفته
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۱
که به هر قیمتی هست، او را بـازگردانیم، بیا بزرگواری کن) و یکی از ما را به جای او بگیر» (قالُوا یا أَیُّهَا الْعَزِیزُ إِنَّ لَهُ أَباً شَیْخاً کَبِیراً فَخُذْ أَحَدَنا مَکانَهُ).
«چرا که مـا تو را از نیکوکـاران می‌بینیم» (إِنَّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ). و این اولین بار نیست که نسـبت به ما محبت فرمودی بیا و محبت خود را با این کار تکمیل فرما.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۷۹ .... ص : ۴۴۱

(آیه ۷۹)- یوسف این پیشـنهاد را شدیدا نفی کرد و «گفت: پناه بر خدا (چگونه ممکن است) ما کسی را جز آن کس که متاع خود را نزد او یـافته‌ایم بگیریم» هرگز شـنیده‌ایـد آدم بـا انصـافی، بی‌گناهی را به جرم دیگری مجازات کنـد؟ (قالَ مَعاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنا مَتاعَنا عِنْدَهُ).
«اگر چنین کنیم مسلما ظالم خواهیم بود» (إِنَّا إِذاً لَظالِمُونَ).
قابل توجه این که یوسف در این گفتار خود هیـچ گونه نسـبت سـرقت به برادر نمی‌دهـد بلکه از او تعبیر می‌کنـد به کسـی که متاع خود را نزد او یافته‌ایم، و این دلیل بر آن است که او دقیقا توجه داشت که در زندگی هرگز خلاف نگوید.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۰ .... ص : ۴۴۱

(آیه ۸۰)- برادران سر افکنده به سوی پدر بازگشتند: برادران آخرین تلاش و کوشش خود را برای نجات بنیامین کردند، ولی تمام راهها را به روی خود بسته دیدند.

لذا مأیوس شدند و تصمیم به مراجعت به کنعان و گفتن ماجرا برای پدر را گرفتند، قرآن می‌گوید: «هنگامی که آنها (از عزیز مصر یا از نجات برادر) مأیوس شدند به گوشه‌ای آمدند و خود را از دگران جدا ساختند و به نجوا و سخنان در گوشی پرداختند» (فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا).

به هر حال، «برادر بزرگتر (در آن جلسه خصوصی به آنها) گفت: مگر نمی‌دانید که پدرتان از شما پیمان الهی گرفته است» که بنیامین را به هر قیمتی که ممکن است بازگردانید (قالَ كَبِيرُهُمْ أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَباكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ).

و شما همان کسانی هستید که: «پیش از این نیز در باره یوسف، کوتاهی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۲

کردید» و سابقه خود را نزد پدر بد نمودید (وَ مِنْ قَبْلُ ما فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ).

«حال که چنین است، من از جای خود- یا از سرزمین مصر- حرکت نمی‌کنم (و به اصطلاح در اینجا متحصن می‌شوم) مگر این که پدرم به من اجازه دهد، و یا خداوند فرمانی در باره من صادر کند که او بهترین حاکمان است» (فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ).

منظور از این فرمان، یا فرمان مرگ است و یا راه چاره‌ای است که خداوند پیش بیاورد و یا عذر موجهی که نزد پدر بطور قطع پذیرفته باشد.

سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۸۱ .... ص : ۴۴۲

(آیه ۸۱)- سپس برادر بزرگتر به سایر برادران دستور داد که «شما به سوی پدر بازگردید و بگویید: پدرا! فرزندت دست به دزدی زد»! (ارْجِعُوا إِلى أَبِيكُمْ فَقُولُوا يا أَبانا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ).

«و این شهادتی را که ما می‌دهیم به همان مقداری است که ما آگاه شدیم» (وَ ما شَهِدْنا إِلَّا بِما عَلِمْنا).

همین اندازه ما دیدیم پیمانه ملک را از بار برادرمان خارج ساختند، که نشان می‌داد او مرتکب سرقت شده است، و اما باطن امر با خداست.

«و ما از غیب خبر نداشتیم» (وَ ما كُنَّا لِلْغَيْبِ حافِظِينَ).

سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۸۲ .... ص : ۴۴۲

(آیه ۸۲)- سپس برای اینکه هرگونه سوء ظن را از پدر دور سازند و او را مطمئن کنند که جریان امر همین بوده، نه کم و نه زیاد، گفتند: «برای تحقیق بیشتر از شهری که ما در آن بودیم سؤال کن» (وَ سْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيها).

«و همچنین از قافله‌ای که با آن قافله به سوی تو آمدیم» و طبعا افرادی از سرزمین کنعان و از کسانی که تو بشناسی در آن وجود دارد، می‌توانی حقیقت حال را بپرس (وَ الْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنا فِيها).

و به هر حال «مطمئن باش که ما در گفتار خود صادقیم و جز حقیقت چیزی نمی‌گوییم» (وَ إِنَّا لَصادِقُونَ).

از مجموع این سخن استفاده می‌شود که مسأله سرقت بنیامین در مصر پیچیده بوده که کاروانی از کنعان به آن سرزمین آمده و از میان آنها یک نفر قصد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۳

داشته است پیمانه ملک را با خود ببرد که مأموران ملک به موقع رسیده‌اند و پیمانه را گرفته و شخص او را بازداشت کرده‌اند.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۳ .... ص : ۴۴۳

(آیه ۸۳)- برادران از مصر حرکت کردند در حالی که برادر بزرگتر و کوچکتر را در آنجا گذاردند، و با حال پریشان و نزار به کنعان بازگشتند و به خدمت پدر شتافتند، پدر که آثار غم و اندوه را در بازگشت از این سفر- به عکس سفر سابق- بر چهره‌های آنها مشاهده کرد فهمید آنها حامل خبر ناگواری هستند، بخصوص این که اثری از «بن یامین» و برادر بزرگتر در میان آنها نبود، و هنگامی که برادران جریان حادثه را بی‌کم و کاست، شرح دادند یعقوب برآشفت، رو به سوی آنها کرده «گفت:

هوسهای نفسانی شما، مسأله را در نظرتان چنین منعکس ساخته و تزیین داده است»! (قالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً).

سپس یعقوب به خویشتن بازگشت و گفت: من زمام صبر را از دست نمی‌دهم و «شکیبایی نیکو خالی از کفران می‌کنم» (فَصَبْرٌ جَمِيلٌ).

«امیدوارم خداوند همه آنها (یوسف و بن یامین و فرزند بزرگم) را به من بازگرداند» (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً).

«چرا که او دانا و حکیم است» (إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ).

از درون دل همه آگاه است و از همه حوادثی که گذشته و می‌گذرد با خبر به علاوه او حکیم است و هیچ کاری را بدون حساب نمی‌کند.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۴ .... ص : ۴۴۳

(آیه ۸۴)- در این حال غم و اندوهی سراسر وجود یعقوب را فرا گرفت و جای خالی بن یامین همان فرزندی که مایه تسلی خاطر او بود، وی را به یاد یوسف عزیزش افکند، به یاد دورانی که این فرزند برومند با ایمان باهوش زیبا در آغوشش بود و استشمام بوی او هر لحظه زندگی و حیات تازه‌ای به پدر می‌بخشید، اما امروز نه تنها اثری از او نیست بلکه جانشین او بن یامین نیز به سرنوشت دردناک و مبهمی همانند او گرفتار شده است، «در این هنگام روی از فرزندان برتافت و گفت: وا اسفا بر یوسف»! (وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قالَ يا أَسَفى عَلى يُوسُفَ).

این حزن و اندوه مضاعف، سیلاب اشک را، بی‌اختیار از چشم یعقوب برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۴

جاری می‌ساخت تا آن حد که «چشمان او از این اندوه سفید و نابینا شد» (وَ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ).

و اما با این حال سعی می‌کرد، خود را کنترل کند و خشم را فرو بنشاند و سخنی برخلاف رضای حق نگوید «او مرد با حوصله و بر خشم خویش مسلّط بود» (فَهُوَ كَظِيمٌ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۵ .... ص : ۴۴۴

(آیه ۸۵)- برادران که از مجموع این جریانها، سخت ناراحت شده بودند، از یک سو وجدانشان به خاطر داستان یوسف معذب بود، و از سوی دیگر به خاطر بن یامین خود را در آستانه امتحان جدیدی می‌دیدند، و از سوی سوم نگرانی مضاعف پدر بر آنها، سخت و سنگین بود، با ناراحتی و بی‌حوصلگی، به پدر «گفتند: به خدا سوگند تو آنقدر یاد یوسف می‌کنی تا در آستانه مرگ قرار گیری یا هلاک گردی» (قالُوا تَاللَّهِ تَفْتَؤُا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهالِكِينَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۶ .... ص : ۴۴۴

(آیه ۸۶)- اما پیر کنعان آن پیامبر روشن ضمیر در پاسخ آنها «گفت: (من شکایتم را به شما نیاوردم که چنین می گویید) من غم و اندوهم را نزد خدا می‌برم و به او شکایت می آورم»الَ إِنَّما أَشْكُوا بَثِّی وَ حُزْنِی إِلَی اللَّهِ)

.«و از خدایم (لطفها و کرامتها و) چیزهایی سراغ دارم که شما نمی‌دانید»َ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ)

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۷ .... ص : ۴۴۴

(آیه ۸۷)- بکوشید و مأیوس نشوید که یأس نشانه کفر است» قحطی در مصر و اطرافش از جمله کنعان بیداد می کرد، دگر بار یعقوب فرزندان را دستور به حرکت کردن به سوی مصر و تأمین مواد غذایی می‌دهد، ولی این بار در سرلوحه خواسته‌هایش جستجو از یوسف و برادرش بن یامین را قرار می‌دهد و می گوید:

«فرزندانم بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید» (یا بَنِیَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ یُوسُفَ وَ أَخِیهِ).

و از آنجا که فرزندان تقریبا اطمینان داشتند که یوسفی در کار نمانده، و از این توصیه و تأکید پدر تعجب می کردند، یعقوب به آنها گوشزد می کند: «از رحمت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۵

الهی هیچ گاه مأیوس نشوید» که قدرت او مافوق همه مشکلات و سختیهاست (وَ لا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ).

«چرا که جز کافران بی‌ایمان (که از قدرت خدا بی‌خبرند) از رحمتش مأیوس نمی‌شوند» (إِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۸ .... ص : ۴۴۵

(آیه ۸۸)- به هر حال فرزندان یعقوب بارها را بستند و روانه مصر شدند و این سومین مرتبه است که آنها به این سرزمین پرحادثه وارد می‌شوند.

در این سفر بر خلاف سفرهای گذشته یک نوع احساس شرمندگی روح آنها را آزار می‌دهد، چرا که سابقه آنها در مصر و نزد عزیز، سخت آسیب دیده، و شاید بعضی آنها را به عنوان «گروه سارقان کنعان» بشناسند، تنها چیزی که در میان انبوه این مشکلات و ناراحتیهای جانفرسا مایه تسلی خاطر آنهاست، همان جمله اخیر پدر است که می‌فرمود: از رحمت خدا مأیوس نباشید که هر مشکلی برای او سهل و آسان است.

«پس هنگامی که آنها وارد بر یوسف شدند، (با نهایت ناراحتی رو به سوی او کردند و) گفتند: ای عزیز! ما و خاندان ما را قحطی و ناراحتی و بلا فراگرفته است» (فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَیْهِ قالُوا یا أَیُّهَا الْعَزِیزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ).

«و تنها متاع کم و بی‌ارزشی همراه آورده‌ایم» (وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ).

اما با این حال به کرم و بزرگواری تو تکیه کرده‌ایم «و انتظار داریم که پیمانه ما را بطور کامل وفا کنی» (فَأَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ).

و در این کار «بر ما منت گذار و تصدق کن» (وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا).

و پاداش خود را از ما مگیر، بلکه از خدایت بگیر «چرا که خداوند کریمان و متصدقان را پاداش خیر می‌دهد» (إِنَّ اللَّهَ یَجْزِی الْمُتَصَدِّقِینَ).

جالب این که برادران یوسف، با این که پدر تأکید داشت در باره یوسف و برادرش به جستجو برخیزید به این گفتار چندان توجه نکردند، و نخست از عزیز مصر تقاضای مواد غذایی نمودند، شاید چندان امیدی به پیدا شدن یوسف نداشتند، و یا فکر کردند تقاضای آزاد ساختن برادر را تحت الشعاع نمایند تا تأثیر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۶
بیشتری در عزیز مصر داشته باشد.

در روایات می‌خوانیم که برادران حامل نامه‌ای از طرف پدر برای عزیز مصر بودند که در آن نامه، یعقوب، ضمن تمجید از عدالت و دادگری و محبتهای عزیز مصر، نسبت به خاندانش، و سپس معرفی خویش و خاندان نبوتش، ناراحتیهای خود را به خاطر از دست دادن فرزندش یوسف و فرزند دیگرش بن یامین و گرفتاریهای ناشی از خشکسالی را برای عزیز مصر شرح داده بود.

و در پایان نامه از او خواسته بود که بن یامین را آزاد کند. چرا که هرگز سرقت و مانند آن در خاندان ما نبوده و نخواهد بود.

هنگامی که برادرها نامه پدر را به دست عزیز می‌دهند، نامه را گرفته و می‌بوسد و بر چشمان خویش می‌گذارد، و گریه می‌کند، آنچنان که قطرات اشک بر پیراهنش می‌ریزد.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۸۹ .... ص : ۴۴۶

(آیه ۸۹)- در این هنگام که دوران آزمایش به سر رسیده بود و یوسف نیز سخت، بی‌تاب و ناراحت به نظر می‌رسید، برای معرفی خویش از اینجا سخن را آغاز نمود، رو به سوی برادران کرد «گفت: هیچ می‌دانید شما در آن هنگام که جاهل و نادان بودید به یوسف و برادرش چه کردید» (قالَ هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جاهِلُونَ).

عزیز مصر، گفتارش را با تبسمی پایان داد، این تبسم سبب شد دندانهای زیبای یوسف در برابر برادران کاملا آشکار شود، خوب که دقت کردند دیدند عجب شباهتی با دندانهای برادرشان یوسف دارد.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۰ .... ص : ۴۴۶

(آیه ۹۰)- مجموع این جهات، دست به دست هم داد، از یک سو می‌بینند عزیز مصر، از یوسف و بلاهایی که برادران بر سر او آوردند و هیچ کس جز آنها و یوسف از آن خبر نداشت سخن می‌گوید.

از سوی دیگر نامه یعقوب، آنچنان او را هیجان زده می‌کند که گویی نزدیکترین رابطه را با او دارد.

و از سوی سوم، هر چه در قیافه و چهره او بیشتر دقت می‌کنند شباهت او را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۷
با برادرشان یوسف بیشتر می‌بینند، اما در عین حال نمی‌توانند باور کنند که یوسف بر مسند عزیز مصر تکیه زده است، او کجا و اینجا کجا؟! لذا با لحنی آمیخته با تردید «گفتند: آیا تو خود یوسف هستی»؟ (قالُوا أَ إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ).

لحظه‌ها با سرعت می‌گذشت، ولی یوسف نگذارد این زمان، زیاد طولانی شود به ناگاه پرده از چهره حقیقت برداشت، «گفت: آری منم یوسف! و این برادرم بن یامین است»! (قالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هذا أَخِي).

ولی برای این که شکر نعمت خدا را که این همه موهبت به او ارزانی داشته به جا آورده باشد و ضمنا درس بزرگی به برداران بدهد اضافه کرد: «خداوند بر ما منت گذارده هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی داشته باشد (خداوند پاداش او را خواهد داد) چرا که خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند» (قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ).

سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۹۱ .... ص : ۴۴۷

(آيه ۹۱)- در اين لحظات حساس برادران كه خود را سخت شرمنده مى‌بينند نمى‌توانند درست به صورت يوسف نگاه كنند، آنها در انتظار اين هستند كه ببينند آيا گناه بزرگشان قابل اغماض و بخشش است يا نه، لذا رو به سوى برادر كرده «گفتند: به خدا سوگند خداوند تو را بر ما مقدم داشته است» و از نظر علم و حلم و عقل و حكومت، فضيلت بخشيده (قالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنا).

«هر چند ما خطاكار و گنه‌كار بوديم» (وَ إِنْ كُنَّا لَخاطِئِينَ).

سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۹۲ .... ص : ۴۴۷

(آيه ۹۲)- اما يوسف كه حاضر نبود اين حال شرمندگى برادران مخصوصا به هنگام پيروزيش ادامه يابد، بلافاصله با اين جمله به آنها امنيت و آرامش خاطر داد و «گفت: امروز هيچ گونه سرزنش و توبيخى بر شما نخواهد بود» (قالَ لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ).

فكرتان آسوده، و وجدانتان راحت باشد، و غم و اندوهى از گذشته به خود راه ندهيد، سپس براى اين كه به آنها خاطر نشان كند كه نه تنها حق او بخشوده شده است، بلكه حق الهى نيز در اين زمينه با اين ندامت و پشيمانى قابل بخشش است، برگزيده تفسير نمونه، ج‌۲، ص: ۴۴۸

افزود: «خداوند شما را مى‌بخشد، چرا كه او ارحم الراحمين است» (يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ).

و اين دليل بر نهايت بزرگوارى يوسف است كه نه تنها از حق خود گذشت، بلكه از نظر حق اللّه نيز به آنها اطمينان داد كه خداوند غفور و بخشنده است.

سورهٔ يوسف(۱۲): آيهٔ ۹۳ .... ص : ۴۴۸

(آيه ۹۳)- در اينجا غم و اندوه ديگرى بر دل برادران سنگينى مى‌كرد و آن اين كه پدر بر اثر فراق فرزندانش نابينا شده و ادامه اين حالت، رنجى است جانكاه براى همه خانواده، به علاوه دليل و شاهد مستمرى است بر جنايت آنها، يوسف براى حل اين مشكل بزرگ نيز چنين گفت: «اين پيراهن مرا ببريد و بر صورت پدرم بيفكنيد تا بينا شود» (اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هذا فَأَلْقُوهُ عَلى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً).

«و سپس با تمام خانواده به سوى من بياييد» (وَ أْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ).

در پاره‌اى از روايات آمده كه يوسف گفت: آن كسى كه پيراهن شفا بخش من را نزد پدر مى‌برد بايد همان باشد كه پيراهن خون آلود را نزد او برده بود لذا اين كار به «يهودا» سپرده شد، زيرا او گفت من آن كسى بودم كه پيراهن خونين را نزد پدر بردم و گفتم فرزندت را گرگ خورده.

ضمنا آيات فوق اين درس مهم اخلاقى و دستور اسلامى را به روشنترين وجهى به ما مى‌آموزد كه به هنگام پيروزى بر دشمن، انتقامجو و كينه‌توز نباشيد.

همانطور كه پيامبر اسلام صلّى اللّه عليه و آله بعد از فتح مكّه به مخالفان گفت: من در باره شما همان مى‌گويم كه برادرم

یوسف در باره برادرانش به هنگام پیروزی گفت: لا تثریب علیکم الیوم: «امروز روز سرزنش و ملامت و توبیخ نیست»!

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۴ .... ص : ۴۴۸

(آیه ۹۴)- سر انجام لطف خدا کار خود را کرد! فرزندان یعقوب در حالی که از خوشحالی در پوست نمی‌گنجیدند، پیراهن یوسف را با خود برداشته، همراه قافله از مصر حرکت کردند «هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) جدا شد، پدرشان (یعقوب) گفت: من بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید» اما گمان نمی‌کنم شما این سخنان را باور کنید (وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قالَ أَبُوهُمْ إِنِّی لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۴۹

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۵ .... ص : ۴۴۹

(آیه ۹۵)- اطرافیان یعقوب که قاعدتا نوه‌ها و همسران فرزندان او و مانند آنان بودند با کمال تعجب و گستاخی رو به سوی او کردند و با قاطعیت «گفتند:
به خدا سوگند تو در همان گمراهی قدیمت هستی»! (قالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِی ضَلالِكَ الْقَدِيمِ).
مصر کجا، شام و کنعان کجا؟ آیا این دلیل بر آن نیست که تو همواره در عالم خیالات غوطه‌وری، و پندارهایت را واقعیت می‌پنداری، این چه حرف عجیبی است! اما این گمراهی تازگی ندارد، قبلا هم به فرزندانت گفتی بروید به مصر و از یوسفم جستجو کنید! و از اینجا روشن می‌شود که منظور از ضلالت، گمراهی در عقیده نبوده، بلکه گمراهی در تشخیص مسائل مربوط به یوسف بوده است.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۶ .... ص : ۴۴۹

(آیه ۹۶)- بعد از چندین شبانه روز که معلوم نیست بر یعقوب چه اندازه گذشت، یک روز صدا بلند شد بیایید که کاروان کنعان از مصر آمده است، فرزندان یعقوب برخلاف گذشته شاد و خندان وارد شهر شدند، و با سرعت به سراغ خانه پدر رفتند و قبل از همه «بشیر»- همان بشارت دهنده وصال و حامل پیراهن یوسف- نزد یعقوب پیر آمد و پیراهن را بر صورت او افکند، یعقوب که چشمان بی‌فروغش توانایی دیدن پیراهن را نداشت، همین اندازه احساس کرد که بوی آشنایی از آن به مشام جانش می‌رسد.
هیجان عجیبی سر تا پای پیرمرد را فراگرفته است، ناگهان احساس کرد، چشمش روشن شد، همه جا را می‌بیند و دنیا با زیبائیهایش بار دیگر در برابر چشم او قرار گرفته‌اند چنانکه قرآن می‌گوید: «هنگامی که بشارت دهنده آمد آن (پیراهن) را بر صورت او افکند ناگهان بینا شد»! (فَلَمَّا أَنْ جاءَ الْبَشِيرُ أَلْقاهُ عَلی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً).
برادران و اطرافیان، اشک شوق و شادی ریختند، و یعقوب با لحن قاطعی به آنها «گفت: آیا نگفتم من از خدا چیزهایی سراغ دارم که شما نمی‌دانید»؟! (قالَ أَ لَمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۰
أَقُلْ لَكُمْ إِنِّی أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ)

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۷ .... ص : ۴۵۰

(آیه ۹۷)- این معجزه شگفت انگیز برادران را سخت در فکر فرو برد، لحظه‌ای به گذشته تاریک خود اندیشیدند، و چه خوب است که انسان هنگامی که به اشتباه خود پی برد فورا به فکر اصلاح و جبران بیفتد، همان گونه که فرزندان یعقوب دست به دامن پدر زدند و «گفتند پدر جان از خدا بخواه که گناهان و خطاهای ما را ببخشد» (قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا).
«چرا که ما گناهکار و خطاکار بودیم» (إِنَّا کُنَّا خاطِئِینَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۸ .... ص : ۴۵۰

اشاره

(آیه ۹۸)- پیرمرد بزرگوار که روحی همچون اقیانوس وسیع و پرظرفیت داشت بی‌آنکه آنها را ملامت و سرزنش کند «به آنها وعده داد و «گفت: من به زودی برای شما از پروردگار مغفرت می‌طلبم» (قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی).
در روایات وارد شده که هدفش این بوده است که انجام این تقاضا را به سحرگاهان شب جمعه که وقت مناسبتری برای اجابت دعا و پذیرش توبه است، به تأخیر اندازد.
و امیدوارم او توبه شما را بپذیرد و از گناهانتان صرف نظر کند «چرا که او غفور و رحیم است» (إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ).
از این دو آیه استفاده می‌شود که توسّل و تقاضای استغفار از دیگری نه تنها منافات با توحید ندارد، بلکه راهی است برای رسیدن به لطف پروردگار، و گر نه چگونه ممکن بود یعقوب پیامبر، تقاضای فرزندان را دائر به استغفار برای آنان بپذیرد، و به توسل آنها پاسخ مثبت دهد.

پایان شب سیه - .... ص : ۴۵۰

درس بزرگی که آیات فوق به ما می‌دهد این است که مشکلات و حوادث هر قدر سخت و دردناک باشد و اسباب و علل ظاهری هر قدر، محدود و نارسا گردد و پیروزی و گشایش و فرج هر اندازه به تأخیر افتد، هیچ کدام از اینها نمی‌توانند مانع از امید به لطف پروردگار شوند، همان خداوندی که چشم نابینا را با پیراهنی روشن می‌سازد و بوی پیراهنی را از فاصله دور به نقاط دیگر منتقل می‌کند، و عزیز گمشده‌ای را پس از سالیان دراز باز می‌گرداند، دلهای مجروح از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۱
فراق را مرهم می‌نهد، و دردهای جانکاه را شفا می‌بخشد.
آری! در این تاریخ و سرگذشت این درس بزرگ توحید و خداشناسی نهفته شده است که هیچ چیز در برابر اراده خدا مشکل و پیچیده نیست.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۹۹ .... ص : ۴۵۱

(آیه ۹۹)- سر انجام کار یوسف و یعقوب و برادران: با فرا رسیدن کاروان حامل بزرگترین بشارت از مصر به کنعان طبق توصیه یوسف باید این خانواده به سوی مصر حرکت کند، مقدمات سفر از هر نظر فراهم گشت، یعقوب را بر مرکب سوار کردند، در حالی که لبهای او به ذکر و شکر خدا مشغول بود.

این سفر- برخلاف سفرهای گذشته- خالی از هرگونه دغدغه بود، و حتی اگر خود سفر رنجی می‌داشت، این رنج در برابر آنچه در مقصد در انتظارشان بود قابل توجه نبود که:

وصال کعبه چنان می‌دواندم بشتاب که خارهای مغیلان حریر می‌آید! هر چه بود گذشت، و آبادیهای مصر از دور نمایان گشت.

اما همان گونه که روش قرآن است، این مقدمات را که با کمی اندیشه و تفکر روشن می‌شود، حذف کرده و در این مرحله چنین می گوید: «هنگامی که وارد بر یوسف شدند، یوسف پدر و مادرش را در آغوش فشرد» (فَلَمَّا دَخَلُوا عَلى يُوسُفَ آوى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ).

سر انجام شیرین‌ترین لحظه زندگی یعقوب، تحقق یافت و در این دیدار و وصال که بعد از سالها فراق، دست داده بود لحظاتی بر یعقوب و یوسف گذشت که جز خدا هیچ کس نمی‌داند آن دو چه احساساتی در این لحظات شیرین داشتند.

سپس یوسف «به همگی گفت: در سرزمین مصر قدم بگذارید که به خواست خدا همه، در امنیت کامل خواهید بود» (وَ قالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ).

چرا که مصر در حکومت یوسف امن و امان شده بود.

از این جمله استفاده می‌شود که یوسف به استقبال پدر و مادر تا بیرون دروازه شهر آمده بود، و شاید از جمله «دخلوا علی یوسف» استفاده شود که دستور برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۲

داده بود در آنجا خیمه‌ها برپا کنند و از پدر و مادر و برادران پذیرایی مقدماتی به عمل آورند.

سورة يوسف(۱۲): آية ۱۰۰ .... ص : ۴۵۲

(آیه ۱۰۰)- هنگامی که وارد بارگاه یوسف شدند، «او پدر و مادرش را بر تخت نشاند» (وَ رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ).

عظمت این نعمت الهی و عمق این موهبت و لطف پروردگار، آنچنان برادران و پدر و مادر را تحت تأثیر قرار داد که «همگی در برابر او به سجده افتادند» (وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً).

البته سجده به معنی پرستش و عبادت، مخصوص خداست لذا در بعضی از احادیث می‌خوانیم که: «سجود آنها به عنوان اطاعت و عبادت پروردگار و تحیت و احترام به یوسف بوده است».

در این هنگام یوسف، رو به سوی پدر کرد «و عرض کرد: پدر جان! این همان تأویل خوابی است که از قبل (در آن هنگام که کودک خردسالی بیش نبودم) دیدم» (وَ قالَ يا أَبَتِ هذا تَأْوِيلُ رُءْيايَ مِنْ قَبْلُ).

مگر نه این است که در خواب دیده بودم خورشید و ماه، و یازده ستاره در برابر من سجده کردند.

ببین همان گونه که تو پیش بینی می کردی «خداوند این خواب را به واقعیت مبدل ساخت» (قَدْ جَعَلَها رَبِّي حَقًّا).

«و (پروردگار) به من لطف و نیکی کرد، آن زمانی که مرا از زندان خارج ساخت» (وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ).

جالب این که در باره مشکلات زندگی خود فقط سخن از زندان مصر می گوید اما به خاطر برادران، سخنی از چاه کنعان

نگفت! سپس اضافه کرد: خداوند چقدر به من لطف کرد که «شما را از آن بیابان کنعان به اینجا آورد بعد از آن که شیطان در میان من و برادرانم فساد انگیزی نمود» (وَ جاءَ بِکُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي).
سر انجام می‌گوید: همه این مواهب از ناحیه خداست، «چرا که پروردگارم برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۳
کانون لطف است و هر چیز را بخواهد لطف می‌کند» (إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِما يَشاءُ).
کارهای بندگانش را تدبیر و مشکلاتشان را سهل و آسان می‌سازد.
او می‌داند چه کسانی نیازمندند، و نیز چه کسانی شایسته‌اند، «چرا که او علیم و حکیم است» (إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۱ .... ص : ۴۵۳

(آیه ۱۰۱)- سپس رو به درگاه مالک الملک حقیقی و ولی نعمت همیشگی نموده، به عنوان شکر و تقاضا می‌گوید: «پروردگارا! بخشی از یک حکومت وسیع به من مرحمت فرمودی» (رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ).
«و از علم تعبیر خواب به من آموختی» (وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ).
و همین علم ظاهرا ساده چه دگرگونی در زندگانی من و جمع کثیری از بندگانت ایجاد کرد، و چه پربرکت است علم! «تویی که آسمانها و زمین را ابداع و ایجاد فرمودی» (فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
و به همین دلیل، همه چیز در برابر قدرت تو خاضع و تسلیم است.
پروردگارا! «تو ولی و ناصر و مدبر و حافظ من در دنیا و آخرتی» (أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ).
«مرا مسلمان و تسلیم در برابر فرمانت از این جهان ببر» (تَوَفَّنِي مُسْلِماً).
«و مرا به صالحان ملحق کن» (وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ).
یعنی من دوام ملک و بقاء حکومت و زندگی مادیم را از تو تقاضا نمی‌کنم که اینها همه فانیند و فقط دورنمای دل انگیزی دارند، بلکه از تو می‌خواهم که عاقبت و پایان کارم به خیر باشد، و با ایمان و تسلیم و برای تو جان دهم، و در صف صالحان و شایستگان قرار گیرم.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۲ .... ص : ۴۵۳

(آیه ۱۰۲)- با پایان گرفتن داستان یوسف با آن همه درسهای عبرت و آموزنده، و آن نتائج گرانبها و پربارش آن هم خالی از هرگونه گزافه گویی و خرافات تاریخی، قرآن روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده و می‌گوید: «اینها از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌فرستیم» (ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۴
«تو هیچ گاه نزد آنها نبودی در آن هنگام که تصمیم گرفتند و نقشه می‌کشیدند» که چگونه آن را اجرا کنند (وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ).
بنابراین تنها وحی الهی است که این گونه خبرها را در اختیار تو گذارده است.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۳ .... ص : ۴۵۴

(آیه ۱۰۳)- با این حال مردم با دیدن این همه نشانه‌های وحی و شنیدن این اندرزهای الهی می‌بایست ایمان بیاورند و از راه

خطا باز گردند، ولی ای پیامبر «هر چند تو اصرار داشته باشی (بر این که آنها ایمان بیاورند) اکثرشان ایمان نمی‌آورند»! (وَ ما أَكْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۴ .... ص : ۴۵۴

(آیه ۱۰۴)- سپس اضافه می‌کند: اینها در واقع هیچ گونه عذر و بهانه‌ای برای عدم پذیرش دعوت تو ندارند زیرا علاوه بر این که نشانه‌های حق در آن روشن است، «تو هرگز از آنها اجر و پاداشی در برابر آن نخواسته‌ای» که آن را بهانه مخالفت نمایند (وَ ما تَسْئَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ).

«این دعوتی است عمومی و همگانی و تذکری است برای جهانیان» و سفره گسترده‌ای است برای عام و خاص و تمام انسانها! (إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۵ .... ص : ۴۵۴

(آیه ۱۰۵)- آنها در واقع به این خاطر گمراه شدند که چشم باز و بینا و گوش شنوا ندارند به همین جهت «بسیاری از آیات خدا در آسمانها و زمین وجود دارد که آنها از کنار آن می‌گذرند و از آن روی می‌گردانند» (وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ).

همین حوادثی را که همه روز با چشم خود می‌نگرند: اسرار این نظام شگرف، این طلوع و غروب خورشید، این غوغای حیات و زندگی در گیاهان، پرندگان، حشرات و انسانها، و این زمزمه جویباران، این همهمه نسیم و این همه نقش عجب که بر در و دیوار وجود است، به اندازه‌ای آشکار می‌باشد که هر کس در آنها و خالقش نیندیشد، همچنان نقش بود بر دیوار!

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۶ .... ص : ۴۵۴

(آیه ۱۰۶)- در این آیه اضافه می‌کند: «و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند» و ایمانشان خالص نیست، بلکه آمیخته با شرک است» (وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۵

ممکن است خودشان چنین تصور کنند که مؤمنان خالصی هستند، ولی رگه‌های شرک در افکار و کردارشان غالبا وجود دارد و لذا در روایتی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «شرک در اعمال انسان مخفی‌تر است از حرکت مورچه».

یک موحد خالص کسی است که غیر از خدا، معبودی به هیچ صورت در دل و جان او نباشد، گفتارش برای خدا، اعمالش برای خدا، و هر کارش برای او انجام پذیرد، قانونی جز قانون خدا را به رسمیت نشناسد.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۷ .... ص : ۴۵۵

(آیه ۱۰۷)- در این آیه به آنها که ایمان نیاورده‌اند و از کنار آیات روشن الهی بی‌خبر می‌گذرند و در اعمال خود مشرکند، هشدار می‌دهد که: «آیا اینها خود را از این موضوع ایمن می‌دانند که عذاب فراگیر الهی (ناگهان و بدون مقدمه بر آنها نازل شود» و همه آنها را در بر گیرد (أَ فَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غاشِيَةٌ مِنْ عَذابِ اللَّهِ).

و «یا این که قیامت ناگهان فرا رسد (و دادگاه بزرگ الهی تشکیل گردد و به حساب آنها برسند) در حالی که آنها بی‌خبر و غافلند» (أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ).

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۸ .... ص : ۴۵۵

(آیه ۱۰۸)- در این آیه پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله مأموریت پیدا می‌کند که آیین و روش و خط خود را مشخص کند، می‌فرماید: «بگو: راه و طریقه من این است که همگان را به سوی اللّه (خداوند واحد یکتا) دعوت کنم» (قُلْ هذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ).

سپس اضافه می‌کند: من این راه را بی‌اطلاع یا از روی تقلید نمی‌پیمایم، بلکه «از روی آگاهی و بصیرت، خود و پیروانم» همه مردم جهان را به سوی این طریقه می‌خوانیم (عَلى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي).

این جمله نشان می‌دهد که هر مسلمانی که پیرو پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است باید با سخن و عملش دیگران را به راه «اللّه» دعوت کند.

سپس برای تأکید، می‌گوید: «خداوند (یعنی همان کسی که من به سوی او دعوت می‌کنم) پاك و منزه است از هرگونه عیب و نقص و شبیه و شریک» (وَ سُبْحانَ اللَّهِ).

باز هم برای تأکید بیشتر می‌گوید: و من از مشرکان نیستم» و هیچ گونه شریک برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۶

و شبیهی برای او قائل نخواهم بود (وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ).

در واقع این از وظایف یک رهبر راستین است که با صراحت برنامه‌ها و اهداف خود را اعلام کند.

قرار گرفتن این آیه به دنبال آیات «یوسف» اشاره‌ای است به این که راه و رسم من از راه و رسم یوسف پیامبر بزرگ الهی نیز جدا نیست، او هم همواره حتی در کنج زندان دعوت به «اللّه الواحد القهّار» می‌کرد، و غیر او را اسمهای بی‌مسمایی می‌شمرد که از روی تقلید از جاهلانی به جاهلان دیگر رسیده است، آری! روش من و روش همه پیامبران نیز همین است.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۰۹ .... ص : ۴۵۶

(آیه ۱۰۹)- و از آنجا که یک اشکال همیشگی اقوام گمراه و نادان به پیامبران این بوده است که چرا آنها انسانند! قرآن مجید یك بار دیگر به این ایراد پاسخ می‌گوید: «ما هیچ پیامبری را قبل از تو نفرستادیم مگر این که آنها مردانی بودند که وحی به آنها می‌فرستادیم، مردانی که از شهرهای آباد و مراکز جمعیت برخاستند» (وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرى).

آنها نیز در همین شهرها و آبادیها همچون سایر انسانها زندگی می‌کردند، و در میان مردم رفت و آمد داشتند و از دردها و نیازها و مشکلاتشان به خوبی آگاه بودند.

سپس اضافه می‌کند: برای این که اینها بدانند سر انجام مخالفتهایشان با دعوت تو که دعوت به سوی توحید است چه خواهد بود، خوب است بروند و آثار پیشینیان را بنگرند «آیا آنها سیر در زمین نکردند تا ببینند عاقبت اقوام گذشته چگونه بود؟» (أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ).

که این «سیر در ارض» و گردش در روی زمین، مشاهده آثار گذشتگان، ویرانی قصرها و آبادیهایی که در زیر ضربات عذاب

الهی درهم کوبیده شد بهترین درس را به آنها می‌دهد، درسی زنده، و محسوس، و برای همگان قابل لمس! و در پایان آیه می‌فرماید: «و سرای آخرت برای پرهیزکاران مسلما بهتر است» (وَ لَدارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۷

«آیا تعقل نمی‌کنید و فکر و اندیشه خویش را به کار نمی‌اندازید» (أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

چرا که اینجا سرایی است ناپایدار و آمیخته با انواع مصائب و آلام و دردها، اما آنجا سرایی است جاودانی و خالی از هرگونه رنج و ناراحتی.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۱۰ .... ص : ۴۵۷

(آیه ۱۱۰)- در این آیه اشاره به یکی از حساسترین و بحرانی‌ترین لحظات زندگی پیامبران کرده، می‌گوید: پیامبران الهی در راه دعوت به سوی حق، همچنان پافشاری داشتند و اقوام گمراه و سرکش همچنان به مخالفت خود ادامه می‌دادند «تا آنجا که پیامبران از آنها مأیوس شدند، و (مردم) گمان بردند که به آنها دروغ گفته شده است، در این هنگام یاری ما به سراغ آنها آمد، آنان را که خواستیم نجات یافتند» (حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جاءَهُمْ نَصْرُنا فَنُجِّيَ مَنْ نَشاءُ).

و در پایان آیه می‌فرماید: «عذاب و مجازات ما از قوم گنهکار و مجرم، بازگردانده نمی‌شود» (وَ لا يُرَدُّ بَأْسُنا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ).

این یک سنت الهی است، که مجرمان پس از اصرار بر کار خود و بستن تمام درهای هدایت به روی خویشتن و خلاصه پس از اتمام حجت، مجازاتهای الهی به سراغشان می‌آید و هیچ قدرتی قادر بر دفع آن نیست.

سورهٔ یوسف(۱۲): آیهٔ ۱۱۱ .... ص : ۴۵۷

(آیه ۱۱۱)- آخرین آیه این سوره محتوای بسیار جامعی دارد، که تمام بحثهایی که در این سوره گذشت بطور فشرده در آن جمع است و آن این که «در سرگذشت آنها (یوسف و برادرانش و انبیاء و رسولان گذشته و اقوام مؤمن و بی‌ایمان) درسهای بزرگ عبرت برای همه اندیشمندان است» (لَقَدْ كانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبابِ).

آیینه‌ای است که می‌توانند در آن، عوامل پیروزی و شکست، کامیابی و ناکامی، خوشبختی و بدبختی، سربلندی و ذلت و خلاصه آنچه در زندگی انسان ارزش دارد و آنچه بی‌ارزش است، در آن ببینند.

ولی تنها «اولی الالباب» و صاحبان مغز و اندیشه هستند که توانایی مشاهده برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۵۸

این نقوش عبرت را بر صفحه این آیینه عجیب دارند.

و به دنبال آن اضافه می‌کند: «آنچه گفته شد یک افسانه ساختگی و داستان خیالی و دروغین نبود» (ما كانَ حَدِيثاً يُفْتَرى).

این آیات که بر تو نازل شده و پرده از روی تاریخ صحیح گذشتگان برداشته، ساخته مغز و اندیشه تو نیست، «بلکه (یک وحی بزرگ آسمانی است، که) کتب اصیل انبیای پیشین را نیز تصدیق و گواهی می‌کند» (وَ لكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ).

به علاوه هر آنچه انسان به آن نیاز دارد، «و شرح هر چیزی» که پایه سعادت انسان است در این آیات آمده است (وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ).

و به همین دلیل «مایه هدایت (جستجوگران) و مایه رحمت برای همه کسانی است که ایمان می‌آورند» (وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ).

«پايان سوره يوسف»

برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۴۵۹

سوره رعد [۱۳] .... ص : ۴۵۹

اشاره

اين سوره در «مكّه» نازل شده و ۴۳ آيه است

محتواى سوره رعد: .... ص : ۴۵۹

همان گونه كه قبلا هم گفته‌ايم، سوره‌هاى مكّى چون در آغاز دعوت پيامبر صلّى اللّه عليه و آله و به هنگام درگيرى شديد با مشركان نازل شده است غالبا پيرامون مسائل عقيدتى مخصوصا دعوت به توحيد و مبارزه با شرك و اثبات معاد سخن مى‌گويد، در حالى كه سوره‌هاى مدنى كه پس از گسترش اسلام و تشكيل حكومت اسلامى نازل گرديد، پيرامون احكام و مسائل مربوط به نظامات اجتماعى، طبق نيازمنديهاى جامعه بحث مى‌كند.

اين سوره كه از سوره‌هاى مكى است نيز همين برنامه را تعقيب كرده است و پس از اشاره به حقانيت و عظمت قرآن، به بيان آيات توحيد و اسرار آفرينش كه نشانه‌هاى ذات پاك خدا هستند مى‌پردازد.

سپس به بحث معاد و زندگى نوين انسان و دادگاه عدل پروردگار مى‌پردازد.

و اين «مجموعه معرفى مبدأ و معاد» را، با بيان مسؤوليتهاى مردم و وظائفشان تكميل مى‌كند.

دگر بار به مسأله توحيد باز مى‌گردد. سپس براى شناخت حق و باطل، مثال مى‌زند، مثالهايى زنده و محسوس، و براى همه قابل درك.

و از آنجا كه ثمره نهايى ايمان به توحيد و معاد، همان برنامه‌هاى سازنده و عملى است به دنبال اين بحثها، مردم را به وفاى به عهد و صله رحم و صبر و استقامت و انفاق در پنهان و آشكار و ترك انتقامجويى دعوت مى‌كند. برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۴۶۰

و سر انجام دست مردم را مى‌گيرد و به اعماق تاريخ مى‌كشاند و سرگذشت دردناك اقوام ياغى و سركش گذشته را نشان مى‌دهد.

بنابراين سوره رعد، از عقايد و ايمان شروع مى‌شود، و به اعمال و برنامه‌هاى انسان سازى پايان مى‌يابد.

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم به نام خداوند بخشنده بخشايشگر

سورة الرعد(۱۳): آية ۱ .... ص : ۴۶۰

(آيه ۱)- بار ديگر به حروف مقطعه برخورد مى‌كنيم، منتها اين سوره تنها سوره‌اى است كه در آغاز «الف، لام، ميم، راء» (المر) ديده مى‌شود.

محتمل است این ترکیب اشاره به این باشد که محتوای سوره «رعد» جامع محتوای هر دو گروه از سوره‌هایی است که با «الم» و «الر» آغاز می‌شود.

به هر حال نخستین آیه این سوره از عظمت قرآن سخن می‌گوید: «اینها آیات کتاب بزرگ آسمانی است» (تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ).

«و آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده است حق است» (وَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ).

و جای هیچ گونه شک و تردید در آن دیده نمی‌شود، چرا که بیان کننده حقایق عینی جهان آفرینش و روابط آن با انسانها می‌باشد.

«ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند» (وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یُؤْمِنُونَ).

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۲ .... ص : ۴۶۰

(آیه ۲)- نشانه‌های خدا در آسمان و زمین و جهان گیاهان: بعد از بیان حروف مقطعه، به تشریح قسمت مهمی از دلائل توحید و نشانه‌های خدا در جهان آفرینش می‌پردازد، و چه زیبا می‌گوید: «خدا همان کسی است که آسمانها را چنانکه می‌بینید بدون ستون برپا داشت» یا آنها را «با ستونهای نامرئی برافراشت» (اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها).

این آیه پرده از روی یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آیات، بر کسی آشکار نبود، چرا که در آن زمان «هیئت بطلمیوس» بر محافل علمی جهان و بر افکار مردم حکومت می‌کرد، و طبق آن آسمانها به صورت کراتی تو در تو همانند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۱

طبقات پیاز روی هم قرار داشتند ولی حدود هزار سال بعد از نزول این آیات، علم و دانش بشر به اینجا رسید که افلاک پوست پیازی، بکلی موهوم است و آنچه واقعیت دارد، این است که کرات آسمانی هر کدام در مدار و جایگاه خود، معلق و ثابتند، بی‌آنکه تکیه گاهی داشته باشند، و تنها چیزی که آنها را در جای خود ثابت می‌دارد، تعادل قوه جاذبه و دافعه است.

این تعادل جاذبه و دافعه به صورت یک ستون نامرئی، کرات آسمان را در جای خود نگه داشته است.

سپس می‌فرماید: خداوند «بعد (از آفرینش این آسمانهای بی‌ستون که نشانه بارز عظمت قدرت بی‌انتهای اوست) بر عرش استیلا یافت» و زمام تدبیر جهان را در کف قدرت گرفت (ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ).

بعد از بیان آفرینش آسمانها و حکومت پروردگار بر آنها، سخن از تسخیر خورشید و ماه می‌گوید: او کسی است که: «خورشید و ماه را مسخر و فرمانبردار و خدمتگذار ساخت» (وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ).

اما این نظام جهان ماده جاودانی و ابدی نیست، «و هر کدام (از این خورشید و ماه) تا سر آمد مشخصی که برای آنها تعیین شده است در مسیر خود به حرکت ادامه می‌دهند» (کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی).

و به دنبال آن می‌افزاید که: این آمد و شدها و دگرگونیها بی‌حساب و کتاب نیست و بدون نتیجه و فایده نمی‌باشد بلکه «اوست که همه کارها را تدبیر می‌کند» (یُدَبِّرُ الْأَمْرَ). و برای هر حرکتی حسابی، و برای هر حسابی هدفی در نظر گرفته است.

«او آیات خویش را برای شما بر می‌شمرد و ریزه کاریهای آنها را شرح می‌دهد تا به لقای پروردگار و سرای دیگر ایمان پیدا کنید» (یُفَصِّلُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ بِلِقاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ).

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۳ .... ص : ۴۶۱

(آیه ۳)- این آیه، آیات الهی را در عالم بالا نشان می‌دهد و انسان را به مطالعه زمین و کوهها و نهرها و انواع میوه‌ها و طلوع و غروب خورشید دعوت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۲
می‌کند، می‌گوید: «و او کسی است که زمین را گسترش داد» (وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ). تا برای زندگی انسان و پرورش گیاهان و جانداران آماده باشد.

پس از آن به مسأله پیدایش کوهها اشاره می‌کند و می‌فرماید: «خداوند در زمین کوهها قرار داد» (وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ).
همان کوههایی که در آیات دیگر قرآن «اوتاد» (میخهای) زمین معرفی شده شاید به دلیل این که کوهها از زیر به هم پنجه افکنده‌اند و همچون زرهی تمام سطح زمین را پوشانده که هم فشارهای داخلی را از درون خنثی کنند و هم نیروی فوق العاده جاذبه ماه و جزر و مد را از بیرون، و به این ترتیب، تزلزل و اضطراب و زلزله‌های مداوم را از میان ببرند کره زمین را در آرامش برای زندگی انسانها نگه دارند.
سپس به آبها و نهرهایی که در روی زمین، جریان دارد اشاره کرده، می‌گوید:
و در آن «نهرهایی» قرار دارد (وَ أَنْهاراً).
سیستم آبیاری زمین به وسیله کوهها، و ارتباط کوهها با نهرها، بسیار جالب است، زیرا بسیاری از کوههای روی زمین، آبهایی را که به صورت برف درآمده در قله خود یا در شکافهای دره‌هایشان ذخیره می‌کنند که تدریجا آب می‌شوند و به حکم قانون جاذبه از مناطق مرتفعتر به سوی مناطق پست و گسترده روان می‌گردند.
بعد از آن به ذکر مواد غذایی و میوه‌هایی که از زمین و آب و تابش آفتاب به وجود می‌آید و بهترین وسیله برای تغذیه انسان است پرداخته، می‌گوید: «و از تمام میوه‌ها دو جفت در زمین قرار داد» (وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِیها زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ).
اشاره به این که میوه‌ها موجودات زنده‌ای هستند که دارای نطفه‌های نر و ماده می‌باشند که از طریق تلقیح، بارور می‌شوند.
اگر «لینه» دانشمند و گیاه شناس معروف سوئدی در اواسط قرن ۱۸ میلادی موفق به کشف زوجیت عمومی و همگانی در جهان گیاهان شد، قرآن مجید در یک هزار و چهار صد سال قبل از آن، این حقیقت را فاش ساخت، و این خود یکی از معجزات علمی قرآن مجید است که بیانگر عظمت این کتاب بزرگ آسمانی می‌باشد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۳
و از آنجا که زندگی انسان و همه موجودات زنده و مخصوصا گیاهان و میوه‌ها بدون نظام دقیق شب و روز امکان پذیر نیست در قسمت دیگر این آیه، از این موضوع سخن به میان آورده، می‌گوید: خداوند «به وسیله شب، روز را می‌پوشاند و پرده بر آن می‌افکند» (یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ).
چرا که اگر پرده تاریک آرامبخش شب نباشد، نور مداوم آفتاب، همه گیاهان را می‌سوزاند و اثری از میوه‌ها و بطور کلی از موجودات زنده بر صفحه زمین باقی نمی‌ماند.
و در پایان آیه می‌فرماید: «در این (موضوعات که گفته شد) آیات و نشانه‌هایی است برای آنهایی که تفکر می‌کنند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ).
آری! آنها در این آیات، قدرت لایزال و حکمت بی‌پایان آفریدگار را به روشنی می‌بینند.

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۴ .... ص : ۴۶۳

(آیه ۴)- در این آیه به یک سلسله نکات جالب زمین شناسی و گیاه شناسی که هر کدام نشانه نظام حساب شده آفرینش است

اشاره کرده، نخست می‌فرماید:

«و در زمین قطعات مختلفی وجود دارد که در کنار هم و در همسایگی یکدیگرند» (وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ).

دیگر این که: «در همین زمین باغها و درختانی وجود دارد از انواع انگور و زراعتها و نخلها» (وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِیلٌ).

و عجب این که این درختان و انواع مختلف آنها، «گاهی از یک پایه و ساقه می‌رویند و گاه از پایه‌های مختلف» (صِنْوانٌ وَ غَیْرُ صِنْوانٍ).

ممکن است این جمله اشاره به مسأله استعداد درختان برای پیوند باشد که گاه بر یک پایه چند پیوند مختلف می‌زنند و هر کدام از این پیوندها رشد کرده و نوع خاصی از میوه را به ما تحویل می‌دهد.

و عجیبتر این که: «همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند» (یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ).

و با این همه «بعضی از این درختان را بر بعض دیگر از نظر میوه برتری برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۴
می‌دهیم» (وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ).

آیا هر یک از این اسرار، دلیل بر وجود یک مبدأ حکیم و عالم که این نظام را رهبری کند نیست.

اینجاست که در پایان آیه می‌فرماید: «در این امور نشانه‌هایی است (از عظمت خدا) برای آنها که تعقل و اندیشه می‌کنند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ).

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۵ .... ص : ۴۶۴

(آیه ۵)- تعجب کفار از معاد! در اینجا قرآن به مسأله «معاد» می‌پردازد، و با ارتباط و پیوستگی خاصی که میان مسأله مبدأ و معاد است، این بحث را تحکیم بخشیده، می‌گوید: «و اگر (از چیزی) تعجب می‌کنی، عجیب گفتار آنهاست که می‌گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم بار دیگر آفرینش تازه‌ای پیدا خواهیم کرد»؟! (وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذا کُنَّا تُراباً أَ إِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ).

سپس وضع فعلی و سرنوشت آینده این گروه را در سه جمله بیان می‌کند:

ابتدا می‌گوید: «اینها کسانی هستند که به پروردگارشان کافر شدند» (أُولئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ).

چرا که خداوند و ربوبیت او را قبول داشتند، هرگز در قدرت او در مسأله معاد و تجدید حیات انسان تردید نمی‌کردند.

دیگر این که بر اثر کفر و بی‌ایمانی و خارج شدن از زیر پرچم آزادگی توحیدی، زنجیرهای بت پرستی، هوی پرستی، ماده پرستی و جهل و خرافات را با دست خود بر گردن خویش نهاده‌اند همانطور که آیه می‌فرماید: «و آنان غل و زنجیرها در گردنشان است» (وَ أُولئِکَ الْأَغْلالُ فِی أَعْناقِهِمْ).

«و چنین افرادی (با این وضع و این موقعیت) مسلما اصحاب دوزخند و جاودانه در آن خواهند ماند» و جز این نتیجه و انتظاری در باره آنان نیست (وَ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ).

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۶ .... ص : ۴۶۴

(آیه ۶)- در این آیه به یکی دیگر از سخنان غیر منطقی مشرکان پرداخته و می‌گوید: «آنها به جای این که از خداوند به وسیله

تو تقاضای رحمت کنند، درخواست تعجیل عذاب و کیفر و مجازات می‌نمایند» (وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالسَّیِّئَةِ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۵
قَبْلَ الْحَسَنَةِ)
.آیا آنها فکر می‌کنند مجازات الهی دروغ است؟ «با این که در گذشته عذابهایی (بر امتهای سرکش پیشین) نازل گردید» که اخبار آن بر صفحات تاریخ و در دل زمین ثبت است (وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلاتُ).
سپس اضافه می‌کند: «پروردگار تو نسبت به مردم- با این که ظلم می‌کنند- دارای مغفرت است، و (در عین حال) پروردگارت دارای عذاب شدید است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلی ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَشَدِیدُ الْعِقابِ).

سورة الرعد(۱۳): آیة ۷ .... ص : ۴۶۵

(آیه ۷)- باز هم بهانه جویی! در اینجا به یکی از ایرادات مشرکان لجوج در زمینه «نبوت» پرداخته، می‌گوید: «کسانی که کافر شدند می‌گویند: چرا معجزه و نشانه‌ای از پروردگارش بر او نازل نشده است» (وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ).
واضح است که یکی از وظایف پیامبر صلّی اللّه علیه و آله، ارائه معجزات به عنوان سند حقانیت و پیوندش با وحی الهی است.
ولی مخالفان انبیاء، همواره دارای حسن نیت نبودند یعنی، معجزات را برای یافتن حق نمی‌خواستند، بلکه به عنوان لجاجت و عدم تسلیم در برابر حق هر زمان پیشنهاد معجزه می‌کردند و خارق عادت عجیب و غریبی می‌کردند.
در مقابل این گونه افراد، پیامبران با ذکر این حقیقت که معجزات به دست خداست و به فرمان او انجام می‌گیرد و ما وظیفه تعلیم و تربیت مردم را داریم، دست ردّ بر سینه این گونه افراد می‌زدند.
لذا قرآن به دنبال آن می‌افزاید: ای پیامبر! «تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر قوم و ملتی هادی و رهنمایی هست» (إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ).
در واقع قرآن می‌گوید: این کافران وظیفه اصلی پیامبر را فراموش کرده‌اند که مسأله انذار و دعوت به سوی خداست و چنین پنداشته‌اند که وظیفه اصلی او اعجازگری است.
قابل توجه این که تفاوت میان «انذار» و «هدایت» در این است که انذار برای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۶
آن است که گمراهان از بیراهه به راه آیند، و در متن صراط مستقیم جای گیرند ولی هدایت برای این است که مردم را پس از آمدن به راه به پیش ببرد.
لذا در روایات متعددی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در کتب شیعه و اهل تسنن نقل شده که، فرمود: «من منذرم و تو هادی ای علی! به وسیله تو هدایت یافته‌گان هدایت می‌شوند».

سورة الرعد(۱۳): آیة ۸ .... ص : ۴۶۶

(آیه ۸)- علم بی‌پایان خدا! در این بخش سخن از علم وسیع پروردگار (علم به نظام آفرینش و علم به اعمال بندگان) و آگاهی او بر همه چیز است.
نخست می‌گوید «خداوند از جنینهایی که هر زن- یا هر حیوان ماده- حمل می‌کند آگاه است» (اللَّهُ یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ أُنْثی).

نه تنها از جنسیت آن، بلکه از تمام مشخصات، استعدادها، ذوقها، و نیروهایی که بالقوه در آن نهفته شده آگاه است.

«و (همچنین) آنچه را که رحمها کم می‌کنند و قبل از موعد مقرر بیرون می‌ریزند» می‌داند (وَ ما تَغِیضُ الْأَرْحامُ).

«و (همچنین) از آنچه از موعد مقرر افزون نگاه می‌دارند» نیز باخبر است (وَ ما تَزْدادُ).

سپس قرآن اضافه می‌کند: «و هر چیز در نزد خدا به مقدار و میزان ثابت و معین است» (وَ کُلُّ شَیْ‌ءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ).

تا تصور نشود که این کم و زیادها بی‌حساب و بی‌دلیل است، همان گونه که اجزای جنین و خون رحم، همه دارای حساب و کتاب است.

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۹ .... ص : ۴۶۶

(آیه ۹)- این آیه در حقیقت دلیلی است بر آنچه در آیه قبل بیان شد، می‌گوید: «او (خداوند) از غیب و شهود (پنهان و آشکار) آگاه است» (عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ).

و آگاهی او از غیب و شهود به این دلیل است که: «او بزرگ و متعالی است» و مسلط بر همه چیز (الْکَبِیرُ الْمُتَعالِ). و به همین دلیل در همه جا حضور دارد، و چیزی از دیدگان علم او پنهان نیست.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۷

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۱۰ .... ص : ۴۶۷

(آیه ۱۰)- و برای تکمیل این بحث و تأکید بر علم بی‌پایان او اضافه می‌کند:

«برای او (خداوند) یکسان است کسانی از شما که پنهانی سخن بگویند، و یا آن را آشکار سازند» او همه را می‌داند و می‌شنود (سَواءٌ مِنْکُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ).

«و (نیز برای او تفاوت نمی‌کند) کسانی که مخفیانه در دل شب و در میان پرده‌های ظلمت گام برمی‌دارند و آنها که آشکارا در روز روشن به دنبال کار خویش می‌روند» (وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّیْلِ وَ سارِبٌ بِالنَّهارِ).

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۱۱ .... ص : ۴۶۷

اشاره

(آیه ۱۱)- محافظان غیبی! در آیه قبل خواندیم که خدا به حکم «عالم الغیب و الشهادة» بودن، از پنهان و آشکار مردم باخبر و همه جا حاضر و ناظر است.

در این آیه اضافه می‌کند که خداوند علاوه بر این، حافظ و نگاهبان بندگان خود نیز می‌باشد: «برای انسان مأمورانی است که پی‌درپی از پیش رو، و پشت سر او قرار می‌گیرند و او را از حوادث حفظ می‌کنند» (لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ).

اما برای این که کسی اشتباه نکند که این حفظ و نگاهبانی بی‌قید و شرط است و انسان می‌تواند خود را به پرتگاهها بیفکند و

دست به هر نـدانم کاری بزند و یا مرتکب هر گونه گناهی که مسـتوجب مجازات و عذاب است بشود و باز انتظار داشـته باشـد که خدا و مأموران او حافظ وی باشند اضافه می کند که: «خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر این که آنها تغییراتی در خود ایجاد کنند»! (إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ).
و بـاز برای این که این اشـتباه پیش نیایـد که با وجود مأموران الهی که عهـده‌دار حفظ انسان هسـتند، مسأله مجازات و بلاهای الهی چه معنی دارد، در پایان آیه اضافه می کنـد که: «و هر گاه خداونـد به قوم و جمعیتی اراده سوء و بدی کند هیچ راه دفاع و باز گشت ندارد» (وَ إِذا أَرادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوْءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ).
«و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت» (وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ).
به همین دلیل هنگامی که فرمان خدا به عذاب و مجازات یا نابودی قوم بر گزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۸
و ملتی صادر شود، حافظان و نگهبانان دور می‌شوند و انسان را تسلیم حوادث می کنند!

همیشه تغییرات از خود ما است! .... ص : ۴۶۸

جمله «إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ» که در دو مورد از قرآن با تفاوت مختصری آمده است، یک قانون کلی و عمومی را بیان می کند.
این اصل قرآنی که یکی از مهمترین برنامه‌های اجتماعی اسـلام را بیان می کنـد به ما می گوید هر گونه تغییرات برونی متکی به تغییرات درونی ملتهـا و اقوام است، و هر گونه پیروزی و شـکستی که به قومی رسـید از همین جـا سـر چشـمه می گیرد، بنابراین آنهـا که همیشه برای تبرئه خویش به دنبال «عوامل برونی» می گردنـد، و قـدرتهای سـلطه گر و اسـتعمار کننـده را همواره عامل بدبختی خود می‌شـمارند، سـخت در اشـتباهند، چرا که اگر این قدرتهای جهنمی پایگاهی در درون یک جامعه نداشـته باشند، کاری از آنان ساخته نیست.
این اصـل قرآنی می گویـد: برای پایـان دادن به بـدبختیها و ناکامیها بایـد دست به انقلابی از درون بزنیم، یک انقلاب فکری و فرهنگی، یـک انقلاب ایمـانی و اخلاقی، و به هنگـام گرفتاری در چنگال بـدبختیها بایـد فورا به جسـتجوی نقطه‌های ضـعف خویشتن بپردازیم، و آنها را با آب توبه و باز گشت به سوی حق از دامان روح و جان خود بشوییم، تولدی تازه پیدا کنیم و نور و حر کتی جدید، تا در پرتو آن بتوانیم ناکامیها و شکستها را به پیروزی مبدل سازیم.

سورة الرعد(۱۳): آية ۱۲ .... ص : ۴۶۸

(آیه ۱۲)- بخش دیگری از نشـانه‌هـای عظمت او: قرآن در اینجـا بـار دیگر به آیات توحیـد و نشانه‌های عظمت خـدا و اسـرار آفرینش می‌پردازد.
نخست به برق (برقی که در میـان قطعـات ابر پیـدا می‌شود) اشـاره کرده، می گویـد: «او کسـی است که برق را که مایه ترس و طمع می‌باشد به شما ارائه می‌دهد» (هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً).
از یک سو شعاع درخشانش چشمها را خیره می کند و شما را به وحشت می‌اندازد. بر گزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۶۹
امـا از آنجـا که غالبا همراه آن رگبارهایی به وجود می‌آیـد و تشـنه کامان بیابان را آب زلال می‌بخشـد و درختان و زراعت را

سیراب می‌کند، آنها را به امید و طمع می‌کشاند، و در میان این بیم و امید، لحظات حساسی را می‌گذرانند.
سپس اضافه می‌کند: «او کسی است که ابرهای سنگین و پربار ایجاد می‌کند» که قادر به آبیاری زمینهای تشنه‌اند (وَ یُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ).

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۱۳ .... ص : ۴۶۹

(آیه ۱۳)- این آیه به صدای «رعد» می‌پردازد که از برق هرگز جدا نیست، می‌فرماید: «و رعد تسبیح و حمد خدا می‌گوید» (وَ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ).
آری! این صدای پرطنین جهان طبیعت که توأم با پدیده برق می‌باشد و هر دو در خدمت یک هدف هستند، عملا تسبیح خدا می‌گوید و به تعبیر دیگر: «رعد» زبان گویای «برق» است، که حکایت از نظام آفرینش و عظمت خالق می‌کند.
نه تنها صدای رعد و سایر اجزای جهان ماده، تسبیح او می‌گویند که «همگی فرشتگان نیز از ترس و خشیت خدا» به تسبیح او مشغولند (وَ الْمَلائِکَةُ مِنْ خِیفَتِهِ).
آنها از این می‌ترسند که در انجام فرمان پروردگار و مسؤولیتهایی که در نظام هستی بر عهده آنها گذارده شده کوتاهی کنند و گرفتار مجازات الهی شوند، و می‌دانیم همیشه وظیفه‌ها و تکالیف برای آنها که احساس مسؤولیت می‌کنند ترس آفرین است، ترسی سازنده که شخص را به تلاش و حرکت وا می‌دارد.
و برای توضیح بیشتر در زمینه رعد و برق اشاره به صاعقه‌ها کرده، می‌فرماید:
«خداوند صاعقه‌ها را می‌فرستد و به هر کس بخواهد به وسیله آن آسیب می‌رساند» (وَ یُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَیُصِیبُ بِها مَنْ یَشاءُ).
ولی با این همه، و با مشاهده آیات عظمت پروردگار و با کوچکی و حقارت قدرت انسان در برابر حوادث، حتی در برابر یک جرقه آسمانی باز هم «گروهی (از بی‌خبران) در باره خدا به مجادله و ستیز برمی‌خیزند» (وَ هُمْ یُجادِلُونَ فِی اللَّهِ).
«در حالی که خداوند قدرتی بی‌انتها، و مجازاتی دردناک و کیفری سخت دارد» (وَ هُوَ شَدِیدُ الْمِحالِ).

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۱۴ .... ص : ۴۶۹

(آیه ۱۴)- این آیه به دو مطلب اشاره می‌کند: نخست این که «دعوت حق از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۰
آن او (خدا) است» (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ). یعنی هرگاه او را بخوانیم می‌شنود، و اجابت می‌کند، هم آگاهی از دعای بندگان دارد و هم قدرت بر انجام خواسته‌های آنها.
دیگر این که خواندن بتها و تقاضای از آنها دعوت و دعای باطل است، زیرا «کسانی را که مشرکان غیر از خداوند می‌خوانند (و برای انجام خواسته‌هایشان به آنها پناه می‌برند هرگز) به دعوت آنان پاسخ نمی‌گویند» و دعایشان را اجابت نمی‌کند (وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا یَسْتَجِیبُونَ لَهُمْ بِشَیْءٍ).
سپس- همان گونه که روش قرآن است- برای مجسم ساختن این موضوع عقلانی مثال حسی زیبا و رسایی بیان می‌کند و می‌گوید: «آنها (که غیر خدا را می‌خوانند) همچون کسی هستند که کفهای (دست) خود را به سوی آب می‌گشاید تا آب به دهانش برسد، و هرگز نخواهد رسید»! (إِلَّا کَباسِطِ کَفَّیْهِ إِلَی الْماءِ لِیَبْلُغَ فاهُ وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ).
آیا می‌توان در کنار چاه نشست و دست به سوی آب دراز کرد و با اشاره، آب را به دهان فرستاد؟ آیا این کار جز از یک

انسان ساده لوح و دیوانه سر می‌زند؟
در پایان آیه برای تأکید این سخن می‌گوید: «و دعای کافران (از بتها چیزی) جز (گام برداشتن) در گمراهی نیست» (وَ ما دُعاءُ الْکافِرِینَ إِلَّا فِی ضَلالٍ).
چه ضلالتی از این بالاتر که انسان سعی و کوشش خود را در بیراهه‌ای که هرگز او را به مقصد نمی‌رساند به کار برد.

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۱۵ .... ص : ۴۷۰

اشاره

(آیه ۱۵)- در این آیه برای این که نشان دهد بت پرستان چگونه از کاروان عالم هستی جدا گشته و تک و تنها در بیراهه‌ها سرگردان شده‌اند چنین می‌فرماید:
«همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند از روی اطاعت و تسلیم و یا از روی کراهت و همچنین سایه‌های آنها، هر صبح و شام، برای خدا سجده می‌کنند» (وَ لِلَّهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ ظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ).

منظور از سجده موجودات چیست؟ .... ص : ۴۷۰

سجده در این گونه موارد به معنی خضوع و نهایت تواضع و تسلیم است، منتهی گروهی سجده و خضوعشان تنها جنبه تکوینی دارد، یعنی در برابر قوانین عالم هستی و آفرینش خاضعند، ولی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۱
گروهی علاوه بر سجود تکوینی سجود تشریعی نیز دارند یعنی با میل و اراده خود در برابر خداوند سجده می‌کنند.
و تعبیر به «طَوْعاً وَ کَرْهاً» ممکن است اشاره به این باشد که مؤمنان از روی میل و رغبت در پیشگاه پروردگار به سجده می‌افتند و خضوع می‌کنند، اما غیر مؤمنان هر چند حاضر به چنین سجده‌ای نیستند تمام ذرات وجودشان از نظر قوانین آفرینش تسلیم فرمان خداست چه بخواهند و چه نخواهند.

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۱۶ .... ص : ۴۷۱

(آیه ۱۶)- بت پرستی چرا؟ از آنجا که در آیات گذشته بحثهای فراوانی در باره شناخت وجود خدا بود در این آیه به بحث پیرامون اشتباه مشرکان و بت پرستان می‌پردازد و از چند طریق این بحث را تعقیب می‌کند.
نخست روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «از آنها بپرس پروردگار و مدبر آسمانها و زمین کیست» (قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
سپس بی‌آنکه پیامبر در انتظار پاسخ آنها بنشیند دستور می‌دهد که خود پاسخ این سؤال را بده، و «بگو: اللّه» (قُلِ اللَّهُ).
سپس آنها را با این جمله مورد سرزنش و ملامت قرار می‌دهد که: «به آنها بگو: آیا غیر خدا را اولیاء و تکیه‌گاه و معبود خود قرار داده‌اید؟ با این که این بتها حتی نسبت به خودشان مالک سود و زیانی نیستند»؟! (قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا).

سپس با ذکر دو مثال روشن و صریح وضع افراد «موحد» و «مشرک» را مشخص کرده، نخست می گوید: «بگو: آیا نابینا و بینا یکسان است»؟ (قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ).

همان گونه که نابینا و بینا یکسان نیست، همچنین کافر و مؤمن، یکسان نیستند، و «بتها» را نمی‌توان در کنار «اللّه» قرار داد.

دیگر این که: «آیا ظلمات و نور یکسانند»!! (أَمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُماتُ وَ النُّورُ).

چگونه می‌توان بتها را که ظلمات محضند در کنار «خدا» که نور مطلق عالم برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۲

هستی است، قرار داد؟

سپس از راه دیگری بطلان عقیده مشرکان را مؤکدتر می‌سازد و می گوید: «آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند به خاطر این که آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینشها بر آنها مشتبه شده است» (أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَیْهِمْ).

در حالی که بت پرستان نیز چنین عقیده‌ای در باره بتها ندارند، آنها نیز خدا را خالق همه چیز می‌دانند و عالم خلقت را دربست مربوط به او می‌شمارند.

و لذا بلافاصله می‌فرماید: «بگو: خدا خالق همه چیز است و اوست یگانه و پیروز» (قُلِ اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ).

از آیه فوق استفاده می‌شود که خلقت یک امر دائمی است و فیض هستی بطور دائم از طرف خدا صادر می‌شود و هر موجودی لحظه به لحظه از ذات پاکش هستی می گیرد، بنابراین برنامه آفرینش و تدبیر عالم هستی همچون آغاز خلقت همه به دست خداست.

سورة الرعد(۱۳): آیة ۱۷ .... ص : ۴۷۲

اشاره

(آیه ۱۷)- ترسیم دقیقی از منظره حق و باطل: از آنجا که روش قرآن، به عنوان یک کتاب تعلیم و تربیت، متکی به مسائل عینی است، برای نزدیک ساختن مفاهیم پیچیده به ذهن، انگشت روی مثلهای حسی جالب و زیبا در زندگی روزمره مردم می گذارد، در اینجا نیز برای مجسم ساختن حقایقی که در آیات گذشته پیرامون توحید و شرک، ایمان و کفر، و حق و باطل گذشت، مثل بسیار رسایی بیان می کند.

نخست می گوید: «خداوند از آسمان آبی را فرو فرستاده است» (أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً).

آبی حیاتبخش و زندگی آفرین، و سر چشمه نمو و حرکت! «و از هر درّه و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد» (فَسالَتْ أَوْدِیَةٌ بِقَدَرِها).

جویبارهای کوچک دست به دست هم می‌دهند و نهرهایی به وجود می‌آورند، نهرها به هم می‌پیوندند و سیلاب عظیمی از دامنه کوهسار سرازیر می گردد، آبها از سر و دوش هم بالا می‌روند و هر چه را بر سر راه خود ببینند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۳

برمی‌دارند و مرتبا بر یکدیگر کوبیده می‌شوند، در این هنگام کفها از لابلای امواج ظاهر می‌شوند، آنچنان که قرآن می گوید: «سیل بر روی خود کفی حمل کرد» (فَاحْتَمَلَ السَّیْلُ زَبَداً رابِیاً).

پیدایش کفها منحصر به نزول باران نیست، «و از آنچه (در کوره‌ها) برای به دست آوردن زینت آلات یا وسائل زندگی، آتش روی آن روشن می‌کننـد (تـا ذوب شود) نیز کفهایی ماننـد (کفهای روی آب) به وجود می‌آیـد» (وَ مِمَّا یُوقِدُونَ عَلَیْهِ فِی النَّارِ ابْتِغاءَ حِلْیَةٍ أَوْ مَتاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ).

بعـد از بیـان این مثـال به سـراغ نـتیجه‌گیری می‌رود، و چنین می‌فرمایـد: «این گـونه خداونـد برای حـق و باطـل، مثـال می‌زنـد» (کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ).

سپس به شـرح آن می‌پردازد و می‌گویـد: «امـا کفهـا (ی بلنـد آواز و میان تهی) به کنار می‌رونـد و آبی که برای مردم مفیـد و سودمند است در زمین می‌ماند» (فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما یَنْفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ).

همچنین حق، همیشه مفیـد و سودمنـد است همچون آب زلال که مـایه حیات است اما باطل بی‌فایـده و بیهوده است، ولی حق همیشه باید بجوشد و بخروشد تا باطل را از خود دور سازد.

و در پایان آیه برای تأکیـد بیشتر و دعوت به مطالعه دقیقتر روی این مثال و دیگر مثالهای قرآن، می‌فرمایـد: «این چنین خداوند مثالهایی می‌زند» (کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ).

مثال، مسائل را همگانی می‌سازد .... ص : ۴۷۳

- بسـیاری از مبـاحث علمی است که در شـکل اصـلیش تنها برای خواص قابل فهم است، و توده مردم اسـتفاده چنـدانی از آن نمی‌برنـد، ولی هنگامی که با مثال آمیخته، و به این وسـیله قابل فهم گردد، مردم در هر حد و پایه‌ای از علم و دانش باشـند، از آن بهره می‌گیرند، بنابراین مثالها به عنوان یک وسیله تعمیم علم و فرهنگ، کاربرد غیر قابل انکاری دارند.

سورة الرعد(۱۳): آية ۱۸ .... ص : ۴۷۴

(آیه ۱۸)- آنها که دعوت حق را اجابت کردند: پس از بیان چهره حق و باطل در ضـمن یک مثال رسا و بلیغ در آیه گذشـته، در اینجا اشاره به سرنوشت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۴
کسـانی می‌شـود که دعـوت حق را اجـابت کردنـد و به آن گرویدنـد و هم کسـانی که از حق رو گردان شـده، به باطـل روی آوردند.

نخست می‌گویـد: «برای کسانی که اجابت دعوت پروردگـارشان کردنـد، پاداش نیک و نتیجه سودمنـد و عاقبت محمود است» (لِلَّذِینَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنی).

سپس می‌افزایـد: «و آنها که اجابت این دعوت پروردگار را نکردند (سرنوشـتشان به قدری شوم و رقت بار است که) اگر تمام روی زمین و حتی هماننـدش مال آنها باشـد حاضـرند همه اینها را برای نجات از آن سـرنوشت شوم بدهند» با این حال از آنها پذیرفته نخواهد شد (وَ الَّذِینَ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ).

برای ترسـیم عظمت عـذاب و کیفر آنها، تعبیری از این رساتر نمی‌شود که یک انسان مالک همه روی زمین، بلکه دو برابر آن باشد، و همه را بدهد تا خود را رهایی بخشد، و سودی نداشته باشد.

این جمله در حقیقت اشـاره به این است که آخرین آرزوی یک انسان که برتر از آن تصور نمی‌شود، این است که مالک تمام

روی زمین شود، ولی شدت مجازات ستمگران و مخالفان دعوت حق در آن حد و پایه است که حاضرند این آخرین هدف دنیوی بلکه برتر و بالاتر از آن را هم فدا کنند و آزاد شوند.

و به دنبال این بدبختی- عدم پذیرش همه آنچه در زمین است در برابر نجات او- اشاره به بدبختی دیگر آنها کرده، می گوید: «آنها دارای حساب سخت و بدی هستند» (أُولئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ).

یعنی، این گونه اشخاص هم محاسبه سخت و دقیقی را پس می‌دهند، و هم در حال محاسبه مورد توبیخ و سرزنش قرار می گیرند و هم کیفر آنها بعد از حساب بدون کم و کاست به آنان داده می‌شود.

در پایان آیه به سومین مجازات و یا نتیجه نهایی مجازات آنان اشاره کرده، می‌فرماید: «جایگاه آنان دوزخ است و چه بد جایگاهی است» (وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ). و به جای این که در بستر استراحت بیارمند باید روی شعله‌های برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۵

آتش سوزان قرار گیرند!

سورة الرعد(۱۳): آیة ۱۹ .... ص : ۴۷۵

(آیه ۱۹)- برنامه اولو الالباب: در اینجا ترسیم و تجسّمی از جزئیات برنامه‌های سازنده طرفداران حق به چشم می‌خورد که بحث آیات گذشته را تکمیل می‌نماید نخست به صورت یک استفهام انکاری می‌فرماید: «آیا کسی که می‌داند آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده حق است، همانند کسی است که نابیناست»؟

(أَ فَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمى).

این تعبیر اشاره لطیفی است به این که ندانستن این واقعیت به هیچ وجه امکان پذیر نیست مگر این که چشم دل انسان بکلی از کار افتاده باشد.

و لذا در پایان آیه اضافه می کند: «تنها کسانی متذکر می‌شوند که اولوا الالباب و صاحبان مغز و اندیشه‌اند» (إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ).

سورة الرعد(۱۳): آیة ۲۰ .... ص : ۴۷۵

(آیه ۲۰)- سپس به عنوان تفسیر «أُولُوا الْأَلْبابِ» ریز برنامه‌های طرفداران حق را بیان کرده، و قبل از هر چیز انگشت روی مسأله وفای به عهد و ترک پیمان شکنی گذارده، می گوید: «آنها کسانی هستند که به عهد الهی وفا می کنند و پیمان را نمی‌شکنند» (الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لا يَنْقُضُونَ الْمِيثاقَ).

«عهد اللّه» (عهد الهی) معنی وسیعی دارد که شامل عهدهای فطری و پیمانهایی که خدا به مقتضای فطرت از انسان گرفته می‌شود و هم پیمانهای عقلی یعنی، آنچه را که انسان با نیروی تفکر و عقل از حقایق عالم هستی و مبدأ و معاد درک می کند، هم پیمانهای شرعی یعنی آنچه را که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از مؤمنان در رابطه با اطاعت فرمانهای خداوند و ترک معصیت و گناه، پیمان گرفته همه را شامل می گردد.

سورة الرعد(۱۳): آیة ۲۱ .... ص : ۴۷۵

(آیه ۲۱)- دومین ماده برنامه آنها، حفظ پیوندها و پاسداری از آنهاست، چنانکه می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که پیوندهایی را که خداوند امر به حفظ آن کرده برقرار می‌دارند» (وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ).

انسان ارتباطی با خدا، ارتباطی با پیامبران و رهبران، ارتباطی با سایر انسانها اعم از دوست و همسایه و خویشاوند و برادران دینی و همنوعان دارد، و ارتباطی نیز با خودش، همه این پیوندها را باید محترم شمرد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۶

در حقیقت انسان یک موجود منزوی و جدا و بریده از عالم هستی نیست بلکه سر تا پای وجود او را پیوندها و علاقه‌ها و ارتباطها تشکیل می‌دهد.

سومین و چهارمین برنامه طرفداران حق آن است که: «آنها از پروردگارشان، خشیت دارند و از بدی حساب (در دادگاه قیامت) می‌ترسند» (وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ).

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۲۲ .... ص : ۴۷۶

(آیه ۲۲)- پنجمین برنامه آنها استقامت است، در برابر تمام مشکلاتی که در مسیر اطاعت و ترک گناه و جهاد با دشمن و مبارزه با ظلم و فساد وجود دارد آن هم صبر و استقامتی برای جلب خشنودی پروردگار، و لذا می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که به خاطر جلب رضایت پروردگارشان صبر و استقامت به خرج دادند» (وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ).

این جمله دلیل روشنی است بر این که صبر و شکیبایی و بطور کلی هرگونه عمل خیر در صورتی ارزش دارد که «ابْتِغاءَ وَجْهِ اللَّهِ» و برای خدا باشد، و اگر انگیزه‌های دیگری از قبیل ریاکاری و جلب توجه مردم و یا حتی برای ارضای غرور خود، کاری را انجام دهد بی‌ارزش است.

ششمین برنامه آنها این است که «آنها نماز را بر پا می‌دارند» (وَ أَقامُوا الصَّلاةَ).

چه چیز مهمتر از این است که انسان هر صبح و شام رابطه و پیوند خود را با خدا تجدید کند، با او به راز و نیاز برخیزد و به یاد عظمت او و مسؤولیتهای خویش بیفتد، و در پرتو این کار، گرد و غبار و زنگار گناه را از دل و جان بشوید.

و به دنبال آن هفتمین برنامه حقجویان را با این عبارت بیان می‌کند: آنها کسانی هستند که «از آنچه به آنان روزی داده‌ایم در پنهان و آشکار انفاق می‌کنند» (وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً).

نماز پیوند انسان را با «خدا» و زکوهٔ پیوند او را با «خلق» محکم می‌کند.

بالاخره هشتمین و آخرین برنامه آنها این است که: «آنها به وسیله حسنات، سیئات خود را از میان می‌برند» (وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ).

و هر اندازه گناه و لغزش آنها بزرگتر باشد به همان اندازه حسنات بیشتری برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۷

انجام می‌دهند، تا وجود خود و جامعه را از لوث گناه با آب حسنات بشویند.

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که آنها بدی را با بدی تلافی نمی‌کنند، بلکه سعی دارند اگر از کسی نسبت به آنها بدی برسد، با انجام نیکی در حق وی، او را شرمنده و وادار به تجدید نظر کنند.

و در پایان آیه پس از ذکر برنامه‌های مختلف گذشته اشاره به عاقبت کار «اولوا الالباب» و اندیشمندان و طرفداران حق و عاملان به این برنامه‌ها کرده، می‌فرماید: «عاقبت نیک سرای دیگر برای آنهاست» (أُولئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ).

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۲۳ .... ص : ۴۷۷

(آیه ۲۳)- این آیه در توضیح این سر انجام نیک و عاقبت خیر می گوید:
سر انجام کار آنها «باغهای جاویدان بهشت است که هم خودشان وارد آن می‌شوند و هم پدران و همسران و فرزندان صالح آنها» (جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ).
و چیزی که این نعمتهای بزرگ و بی‌پایان را تکمیل می‌سازد، این است که «فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می‌شوند» (وَ الْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ).

سورة الرعد(۱۳): آية ۲۴ .... ص : ۴۷۷

(آیه ۲۴)- و به آنها می گویند: «سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان» (سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ).
آن صبرها و استقامتهای شما در راه انجام وظائف و مسؤولیتها و تحمل شدائد و مصائب بوده که این سلامت را به وجود آورد، در اینجا در نهایت امنیت و آرامش خواهید بود.
و در پایان می‌فرماید: «چه پایان نیک و چه عاقبت خوبی»؟ (فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ).
از آیات قرآن و روایات به خوبی استفاده می‌شود که بهشت درهایی دارد که اشاره به اعمال و کارهایی است که سبب ورود به بهشت می‌شوند. و جالب این که در قرآن می‌خوانیم: جهنم «هفت» در دارد، و طبق روایات، بهشت دارای «هشت» در است اشاره به این که طرق وصول به سعادت و بهشت جاویدان از طرق وصول به جهنم بیشتر است، و رحمت خدا بر غضب او پیشی می گیرد.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۸

سورة الرعد(۱۳): آية ۲۵ .... ص : ۴۷۸

(آیه ۲۵)- دنیا پرستان تبهکار! از آنجا که نیک و بد همواره در مقایسه با یکدیگر به خوبی روشن می گردد پس از ذکر صفات «اولوا الالباب» در اینجا بخشی از صفات اصلی مفسدان و آنها که عقل و اندیشه واقعی خود را از دست داده‌اند بیان می‌دارد، می گوید: «و آنها که عهد الهی را بعد از محکم کردن می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا فرمان به برقراری آن داده، قطع می کنند، و در روی زمین افساد می‌نمایند، لعنت و مجازات سرای دیگر از آنهاست» (وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ).
در حقیقت تمام مفاسد عقیدتی و علمی آنها در سه جمله فوق، خلاصه شده است:
۱- شکستن پیمانهای الهی که شامل پیمانهای فطری، و پیمانهای عقلی، و پیمانهای تشریعی می‌شوند.
۲- قطع رابطه‌ها رابطه با خدا، رابطه با رهبران الهی، رابطه با خلق، و رابطه با خویشتن.
۳- آخرین قسمت که ثمره دو قسمت قبل است، فساد در روی زمین است.

سورة الرعد(۱۳): آية ۲۶ .... ص : ۴۷۸

(آیه ۲۶)- در این آیه اشاره به این می‌کند که روزی و زیادی و کمی آن، به دست خداست: «خداوند روزی را برای هر کس بخواهد وسیع، و برای هر کس بخواهد تنگ قرار می‌دهد» (اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ).

اشاره به این که آنها به خاطر جلب درآمد بیشتر در روزی زمین فساد می‌کنند، پیوندهای خدایی را می‌برند، و عهد الهی را می‌شکنند تا درآمد و بهره بیشتری از زندگی مادی پیدا کنند، توجه به این حقیقت ندارند که روزی و کم و زیاد آن به دست خداست.

سپس اضافه می‌کند که: پیمان شکنان و مفسدان فی الارض «تنها به زندگی دنیا خشنود و خوشحالند در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع ناچیزی بیش نیست» (وَ فَرِحُوا بِالْحَیاةِ الدُّنْیا وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا فِی الْآخِرَةِ إِلَّا مَتاعٌ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۷۹

سورة الرعد(۱۳): آیة ۲۷ .... ص : ۴۷۹

(آیه ۲۷)- از آنجا که در این سوره بسیاری از بحثها پیرامون توحید و معاد و رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است، این آیه بار دیگر به سراغ مسأله دعوت پیامبر اسلام می‌رود و یکی از ایرادات منکران لجوج را بیان کرده، می‌گوید: «و کافران می‌گویند:

چرا معجزه‌ای از سوی پروردگارش بر او نازل نشده است» (وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَةٌ مِنْ رَبِّهِ).

آنها انتظار دارند که پیامبر به صورت یک «خارق العاده گر» در گوشه‌ای بنشیند و هر یک از آنها از در وارد شوند، و هر معجزه‌ای مایل هستند پیشنهاد کنند او هم بلافاصله به آنها ارائه دهد، و تازه آنها اگر مایل نبودند ایمان نیاورند! قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: ای پیامبر! به اینها «بگو: که خداوند هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس که به سوی او باز گردد مشمول هدایتش قرار می‌دهد» (قُلْ إِنَّ اللَّهَ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ أَنابَ).

اشاره به این که کمبود شما از ناحیه اعجاز نیست، بلکه کمبود شما از درون وجود خودتان است، لجاجتها، تعصبها، جهالتها، و گناهانی که سد راه توفیق می‌شود مانع از ایمان شماست.

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد.

سورة الرعد(۱۳): آیة ۲۸ .... ص : ۴۷۹

(آیه ۲۸)- در این آیه تفسیر بسیار جالبی از «مَنْ أَنابَ» (آنها که به سوی خدا بازگشته‌اند) بیان کرده، می‌فرماید: «اینان کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دلهایشان به ذکر خدا مطمئن و آرام است» (الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ).

و بعد به عنوان یک قاعده کلی و اصل جاویدان و فراگیر می‌فرماید: «آگاه باشید با یاد خدا دلها آرامش می‌گیرد» (أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ).

سورة الرعد(۱۳): آیة ۲۹ .... ص : ۴۷۹

اشاره

(آیه ۲۹)- و در این آیه با ذکر سرنوشت و پایان کار افراد با ایمان مضمون آیات قبل را چنین تکمیل می‌کند: «آنهایی که

ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند بهترین زندگی برای آنهاست و سر انجام کارشان بهترین سر انجامها خواهد بود» (الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۰

ذکر خدا چیست و چگونه است؟ .... ص : ۴۸۰

گفته‌اند «ذکر دو گونه است: ذکر قلبی و ذکر زبانی و هر یک از آنها دو گونه است یا پس از فراموشی است و یا بدون فراموشی».

و به هر حال در آیه فوق منظور از ذکر خدا که مایه آرامش دلهاست تنها این نیست که نام او را بر زبان آورد و مکرر تسبیح و تهلیل و تکبیر گوید، بلکه منظور آن است که با تمام قلب متوجه او و عظمتش و علم و آگاهیش و حاضر و ناظر بودنش گردد، و این توجه، مبدأ حرکت و فعالیت در وجود او به سوی جهاد و تلاش و نیکیها گردد و میان او و گناه سدّ مستحکمی ایجاد کند، این است حقیقت «ذکر» که آن همه آثار و برکات در روایات اسلامی برای آن بیان شده است.

در حدیث می‌خوانیم از وصایایی که پیامبر به علی علیه السّلام فرمود این بود:

«ای علی! سه کار است که این امت طاقت آن را ندارند (و از همه کس ساخته نیست) مواسات با برادران دینی در مال، و حق مردم را از خویشتن دادن، و یاد خدا در هر حال، ولی یاد خدا (تنها) سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر نیست، بلکه یاد خدا آن است که هنگامی که انسان در برابر حرامی قرار می‌گیرد از خدا بترسد و آن را ترک گوید».

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۳۰ .... ص : ۴۸۰

اشاره

آیه ۳۰

شأن نزول: .... ص : ۴۸۰

ممکن است این آیه را پاسخ به گفتار مشرکان که در سوره فرقان آمده است بدانیم که در برابر دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که می‌گفت: «برای رحمان سجده کنید، گفتند: رحمان کیست»؟ ما رحمان را نمی‌شناسیم! اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ قالُوا وَ مَا الرَّحْمنُ (فرقان/ ۶۰).

تفسیر: .... ص : ۴۸۰

هر کار کنی این لجوجان ایمان نمی‌آورند! بار دیگر قرآن به بحث نبوت باز می‌گردد. و قسمت دیگری از گفتگوهای مشرکان و پاسخ آنها را در زمینه نبوت بازگو می‌کند:

نخست می گوید: «همان گونه (که پیامبران پیشین را برای هدایت اقوام گذشته فرستادیم) تو را نیز به میان امتی فرستادیم که قبل از آنها امتهای دیگری آمدند و رفتند» (کَذلِکَ أَرْسَلْناکَ فِی أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِها أُمَمٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۱

«و هدف این بود که آنچه را بر تو وحی کرده‌ایم بر آنها بخوانی» (لِتَتْلُوَا عَلَیْهِمُ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ).

«در حالی که آنها به رحمان کفر می‌ورزند» (وَ هُمْ یَکْفُرُونَ بِالرَّحْمنِ).

به خداوندی که رحمتش همگان را در بر گرفته و فیض گسترده و عامش کافر و مؤمن و گبر و ترسا را شامل شده است.

«بگو: (اگر نمی‌دانید) رحمان آن خداوندی که فیض و رحمتش عام است، پروردگار من است» (قُلْ هُوَ رَبِّی).

«هیچ معبودی جز او نیست، من بر او توکل کردم، و بازگشتم به سوی او است» (لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ مَتابِ).

سورهٔ الرعد(۱۳): آیهٔ ۳۱ .... ص : ۴۸۱

اشاره

(آیه ۳۱)

شأن نزول: .... ص : ۴۸۱

بعضی از مفسران بزرگ گفته‌اند: این آیه در پاسخ جمعی از مشرکان «مکّه» نازل شده است، که در پشت خانه کعبه نشسته بودند و به دنبال پیامبر (ص) فرستادند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله (به امید هدایت آنان) نزد آنها آمد، عرض کردند:

اگر دوست داری از تو پیروی کنیم این کوههای مکّه را به وسیله قرآنت عقب بران تا کمی این زمین تنگ و محدود ما گسترش یابد! تو به گمان خود کمتر از داود نیستی که خداوند کوهها را برای او مسخّر کرده بود، یا این که باد را مسخّر ما گردان، همان گونه که مسخّر سلیمان بود، و نیز جدت «قصی» (جد طایفه قریش) را زنده کن، زیرا عیسی (ع) مردگان را زنده می‌کرد و تو کمتر از عیسی نیستی! در این هنگام آیه نازل شد که شما همه آنچه را می گویید از سر لجاجت است نه برای ایمان آوردن!

تفسیر: .... ص : ۴۸۱

همان گونه که در شأن نزول آمد، این آیه پاسخ به بهانه جویانی است که از سر لجاجت نه برای ایمان آوردن از پیامبر درخواست معجزات اقتراحی می کردند، می‌فرماید: «حتی اگر به وسیله قرآن کوهها به حرکت درآیند و زمینها، قطعه قطعه شوند، و به وسیله آن با مردگان صحبت شود» باز هم ایمان نخواهند آورد! (وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۲

«ولی همه این کارها در اختیار خداست» و هر اندازه لازم بداند انجام می‌دهد (بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِیعاً).

اما شـما طالب حق نیستیـد و اگر بودید همان مقدار از نشانه‌های اعجاز که از پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله صادر شده برای ایمان آوردن کاملا کافی بود.

سپس اضافه می‌کنـد: «آیا کسانی که ایمان آورده‌انـد نمی‌داننـد که اگر خـدا بخواهد همه مردم را بالاجبار هدایت می‌کند» (أَ فَلَمْ یَیْأَسِ الَّذِینَ آمَنُوا أَنْ لَوْ یَشاءُ اللَّهُ لَهَدَی النَّاسَ جَمِیعاً).

ولی هرگز او چنین نخواهـد کرد، چرا که این گونه ایمان اجباری بی‌ارزش و فاقد معنویت و تکاملی است که انسان به آن نیاز دارد.

بعـد اضـافه می‌کنـد: «در عین حـال کافران همواره مورد هجوم مصائب کوبنـده‌ای به خاطر اعمالشان هسـتند» (وَ لا یَزالُ الَّذِینَ کَفَرُوا تُصِیبُهُمْ بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ). که این مصائب به صورت بلاهای مختلف و همچنین جنگهای کوبنده مجاهدان اسلام بر آنها فرود می‌آید.

و اگر این مصـائب در خـانه آنان فرود نیایـد «به نزدیکی خانه آنها وارد می‌شود» (أَوْ تَحُلُّ قَرِیباً مِنْ دارِهِمْ). تا عبرت بگیرنـد و تکانی بخورند و به سوی خدا باز گردند.

و این هشدارها همچنان ادامه خواهد یافت «تا فرمان نهایی خدا فرا رسد» (حَتَّی یَأْتِیَ وَعْدُ اللَّهِ).

این فرمـان نهایی ممکن است اشاره به مرگ، یا روز قیامت باشـد و یا به گفته بعضـی «فتـح مکه» که آخرین قـدرت دشـمن را درهم شکست.

و به هر حال وعده خدا قطعی است، «و خداوند هیچ گاه از وعده خود تخلف نخواهد کرد» (إِنَّ اللَّهَ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ).

سورة الرعد(۱۳): آیة ۳۲ .... ص : ۴۸۲

(آیه ۳۲)- در این آیه روی سـخن را به پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: تنها تو نیستی که با تقاضاهای گوناگون و پیشـنهاد معجزات اقتراحی از طرف این گروه کافر به اسـتهزاء و سـخریه کشـیده شده‌ای، این یک سابقه طولانی در تاریخ انبیاء دارد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۳

«و بسیاری از رسولان پیش از تو نیز مورد استهزاء واقع شدند» (وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ).

ولی ما این کافران را فورا مجازات نکردیم، «بلکه به آنها مهلت دادیم» (فَأَمْلَیْتُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا).

شایـد بیـدار شونـد و به راه حق بازگردنـد و یـا حـد اقـل اتمام حجت کافی بر آنها بشود. چرا که اگر آنها بـدکار و گنهکارند مهربـانی خداونـد و لطـف و کرم و حکمـت او جـایی نرفتـه اسـت! ولی بـه هر حـال ایـن مهلت و تـأخیر به آن معنی نیست که مجازات و کیفر آنان فراموش شود، لذا «پس (از این مهلت) آنها را گرفتیم، دیدی مجازات من چگونه بود»؟! این سرنوشت در انتظار قوم لجوج تو نیز هست (ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کانَ عِقابِ).

سورة الرعد(۱۳): آیة ۳۳ .... ص : ۴۸۳

(آیه ۳۳)- چگونه خدا را با بتها قرین می‌سازید؟! در این آیه بار دیگر به بحث در باره توحید و شـرک باز می‌گردد و مردم را با این دلیل روشن مخاطب می‌سازد که: «آیا کسـی که بالای سـر همه ایستاده (و حافظ و نگهبان و مراقب همه است) و اعمال همه را می‌بیند» همچون کسی است که هیچ یک از این صفات را ندارد؟ (أَ فَمَنْ هُوَ قائِمٌ عَلی کُلِّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ).

سپس به عنوان تکمیل بحث گذشته و مقدمه‌ای برای بحث آینده، می‌فرماید: «و آنها برای خدا شریکهایی قرار دادند» (وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ).

بلافاصله از چند طریق به آنها پاسخ می‌دهد.

نخست می گوید: «بگو: این شریکها را نام ببرید» (قُلْ سَمُّوهُمْ).

یعنی چگونه یک عده موجودات بی‌نام و نشان و بی‌ارزش و بی‌اثر را در ردیف پروردگار قادر متعال قرار می‌دهید؟

دوم این که چگونه چنین شریکی وجود دارد که خداوند که به پندار شما شریک آنهاست از وجودشان هیچ گونه اطلاعی ندارد با این که علمش همه جهان را در برگرفته «آیا به او خبر می‌دهید از چیزی که وجود آن را در زمین نمی‌داند» (أَمْ

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۴

تُنَبِّئُونَهُ بِما لا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ)

.سوم این که: خود شما هم در واقع در دل، ایمان به چنین چیزی ندارید، «تنها به یک سخن ظاهری تو خالی» که در آن هیچ مفهوم صحیحی نهفته نیست قناعت کرده‌اید (أَمْ بِظاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ).

به همین دلیل این مشرکان هنگامی که در تنگناهای سخت زندگی قرار می گیرند به سراغ «اللّه» می‌روند چرا که در دل می‌دانند کاری از بتها ساخته نیست.

چهارم این که: این مشرکان درک صحیح و درستی ندارند، و چون پیرو هوی و هوس و تقلیدهای کور کورانه‌اند، قادر به قضاوت عاقلانه و صحیح نیستند، و به همین دلیل به این گمراهی و ضلالت کشیده شده‌اند «بلکه در نظر کافران، دروغهایشان زینت داده شده (و بر اثر ناپاکی درون، چنین می‌پندارند که واقعیتی دارد) و آنها از راه (خدا) باز داشته شده‌اند» (بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ).

«و هر کس را خدا گمراه سازد، راهنمایی برای او وجود نخواهد داشت» (وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ).

«اضلال الهی» به معنی عکس العمل کارهای نادرست و غلط خود انسان است که او را به گمراهیها می کشاند، و از آنجا که این خاصیت را خدا در این گونه اعمال قرار داده، به خدا نسبت داده می‌شود.

سورة الرعد(۱۳): آية ۳۴ .... ص : ۴۸۴

(آیه ۳۴)- و در این آیه به مجازاتهای دردناك آنها در دنیا و آخرت که طبعا شامل شکست و ناکامی و سیه روزی و آبروریزی و غیر آن می‌شود، اشاره کرده چنین می گوید: «برای آنها در زندگی دنیا مجازاتی است و مجازات آخرت سخت‌تر و شدیدتر است» (لَهُمْ عَذابٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ)

.چرا که دائمی و همیشگی و جسمانی و روحانی و توأم با انواع ناراحتیها است: و اگر گمان کنند راه فرار و وسیله دفاعی در برابر آن دارند، سخت در اشتباهند چرا که: «هیچ چیز در برابر خداوند نمی‌تواند از آنها دفاع کند» (وَ ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ واقٍ)

.برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۵

سورة الرعد(۱۳): آية ۳۵ .... ص : ۴۸۵

(آیه ۳۵)- بار دیگر در این آیه سخن از معاد و مخصوصا از نعمتهای بهشتی و کیفرهای دوزخی به میان آمده است.

نخست می گوید: «توصیف بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده (این است که) نهرهای آب از زیر درختانش جاری است» (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).
دومین وصف باغهای بهشت این است که: «میوه‌های آن دائمی و همیشگی است» (أُكُلُها دائِمٌ).
نه همچون میوه‌های این جهان که فصلی است و هر کدام در فصل خاصی آشکار می‌شود بلکه گاهی بر اثر آفت و بلا ممکن است در یک سال اصلا نباشد.
و همچنین «سایه آنها» نیز همیشگی است (وَ ظِلُّها).
از این جمله روشن می‌شود که باغهای بهشت خزان ندارند، و نیز از آن معلوم می‌شود که تابش نور آفتاب یا همانند آن در بهشت هست.
و در پایان آیه بعد از بیان این اوصاف سه گانه بهشت می گوید: «این است سر انجام پرهیزکاران، ولی سر انجام کافران آتش است»! (تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكافِرِينَ النَّارُ).
در این تعبیر زیبا، نعمتهای بهشتی با لطافت و به تفصیل بیان شده، اما در مورد دوزخیان در یک جمله کوتاه، و خشک و خشن می گوید: «عاقبت کارشان جهنم است»!

سورة الرعد(۱۳): آیة ۳۶ .... ص : ۴۸۵

(آیه ۳۶)- خدا پرستان و احزاب! در این آیه اشاره به عکس العمل متفاوت مردم در برابر نزول آیات قرآن شده است که افراد حقیقت جو و حق طلب چگونه در برابر آنچه بر پیامبر نازل می‌شد تسلیم و خوشحال بودند و معاندان و افراد لجوج به مخالفت بر می‌خاستند.
نخست می گوید: «آنها که کتاب آسمانی در اختیارشان قرار داده‌ایم از آنچه بر تو نازل می‌شود خوشحالند» (وَ الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَفْرَحُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ).
یعنی حق طلبان یهود و نصاری و مانند آنها از نزول این آیات بر تو خوشحال برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۶
و خشنودند، چرا که از یک سو آن را هماهنگ با نشانه‌هایی که در دست دارند می‌بینند و از سوی دیگر مایه آزادی و نجات آنها از شرّ خرافات و عالم نمایان یهود و مسیحیت و امثال آنهاست که آنان را به قید و بند کشیده، و از آزادی فکری و تکامل انسانی محروم داشته بودند.
سپس اضافه می کند: «ولی جمعی از احزاب قسمتی از آیاتی را که بر تو نازل شده است انکار می کنند» (وَ مِنَ الْأَحْزابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ).
منظور از این گروه همان جمعیت از یهود و نصاری بوده‌اند که تعصبهای قومی و مذهبی و مانند آن بر آنها غلبه داشته، و در برابر کتب آسمانی خودشان نیز تسلیم نبودند، آنها در حقیقت «احزاب» و گروههایی بودند که تنها خط حزبی خودشان را دنبال می کردند.
یا اشاره به مشرکان بوده باشد که آیین و مذهبی نداشتند بلکه احزاب و گروههای پراکنده‌ای بودند که مخالفت با قرآن و اسلام آنها را متحد ساخته بود.
در پایان آیه به پیامبر صلّى اللّه عليه و آله دستور می‌دهد که، به مخالفت و لجاجت این و آن اعتنا مکن بلکه در خط اصیل و

صراط مستقیم خود بایست و «بگو: من تنها مأمورم که اللّه و خدای یگانه یکتا را بپرستم و هیچ شریکی برای او قائل نشوم، فقط به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشت من (و همگان) به سوی اوست» (قُلْ إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَ إِلَيْهِ مَآبِ).

اشاره به این که، موحد راستین و خدا پرست حقیقی جز تسلیم در برابر همه فرمانهای خدا هیچ خط و برنامه‌ای ندارد.

سورة الرعد(۱۳): آية ۳۷ .... ص : ۴۸۶

(آیه ۳۷)- قرآن همچنان مسائل مربوط به نبوت را دنبال می‌کند، در این آیه می‌فرماید: «همان گونه (که بر اهل کتاب و پیامبران پیشین کتاب آسمانی فرستادیم) این قرآن را نیز بر تو نازل کردیم در حالی که مشتمل بر احکام روشن و آشکار است» (وَ كَذلِكَ أَنْزَلْناهُ حُكْماً عَرَبِيًّا).

منظور از توصیف قرآن به صفت «عربی» این است که احکامش واضح و آشکار و جای سوء استفاده و تعبیرهای مختلف ندارد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۷

بعد با لحنی تهدید آمیز و قاطع، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را مخاطب ساخته، می‌گوید:

«و اگر از هوی و هوسهای آنها بعد از آن که آگاهی بر تو آمده پیروی کنی (به کیفر الهی مجازات خواهی شد و) هیچ کس در برابر خدا قدرت حمایت از تو و نگهداریت را نخواهد داشت» (وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا واقٍ).

گرچه احتمال انحراف، مسلما در پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با آن مقام عصمت و معرفت و آگاهی وجود نداشته، اما این تعبیر روشن می‌سازد که خدا با هیچ کس ارتباط خصوصی و به اصطلاح خویشاوندی ندارد، و حتی اگر پیامبر، مقامش والا است به خاطر تسلیم و عبودیت و ایمان و استقامت اوست.

سورة الرعد(۱۳): آية ۳۸ .... ص : ۴۸۷

(آیه ۳۸)- این آیه در حقیقت پاسخی است به ایرادات مختلفی که دشمنان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله داشتند از جمله این که: گروهی می‌گفتند مگر پیامبر ممکن است از جنس بشر باشد، و همسر اختیار کند و فرزندانی داشته باشد، قرآن به آنها پاسخ می‌گوید:

این امر تازه‌ای نیست «ما پیش از تو پیامبران بسیاری فرستادیم و برای آنها همسران و فرزندان قرار دادیم» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً).

دیگر این که آنها انتظار دارند که هر معجزه‌ای را پیشنهاد می‌کنند و هر چه هوی و هوسشان اقتضا می‌کند انجام دهی- چه ایمان بیاورند یا نیاورند- ولی آنها باید بدانند: «هیچ پیامبری نمی‌تواند معجزه‌ای جز به فرمان خداوند بیاورد» (وَ ما كانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ).

سومین ایراد این بود که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله آمده و احکامی از تورات یا انجیل را دگرگون ساخته.

آیه در آخرین جمله خود به آنها پاسخ می‌گوید که: «برای هر زمانی حکم و قانونی مقرر شده» تا بشریت به مرحله بلوغ نهایی برسد و آخرین فرمان صادر شود (لِكُلِّ أَجَلٍ كِتابٌ).

بنابراین جای تعجب نیست که یک روز تورات را نازل کند، و روز دیگر انجیل را، و سپس قرآن را، چرا که بشریت در زندگی متحول و متکامل خود، نیاز به برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۸
برنامه‌های متفاوت و گوناگونی دارد.

سورة الرعد(۱۳): آیة ۳۹ .... ص : ۴۸۸

(آیه ۳۹)- این آیه به منزله تأکید و استدلالی است بر آنچه در ذیل آیه قبل گفته شد و آن این که هر حادثه و هر حکم و فرمانی، زمان معینی دارد و اگر می‌بینی بعضی از کتاب آسمانی جای بعض دیگر را می گیرند به خاطر آن است که «خداوند هر چیزی را بخواهد محو می کند (همان گونه که به مقتضای اراده و حکمت خویش) اموری را اثبات می‌نماید، و کتاب اصلی و ام الکتاب نزد اوست» (یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتابِ).

سورة الرعد(۱۳): آیة ۴۰ .... ص : ۴۸۸

اشاره

(آیه ۴۰)- سر انجام به عنوان تأکید بیشتر در مورد مجازاتهایی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وعده می‌داد و آنها انتظارش را می‌کشیدند و حتی ایراد می‌کردند که چرا این وعده‌های تو عملی نمی‌شود، می‌فرماید: «و اگر پاره‌ای از آنچه را به آنها وعده دادیم (از پیروزی تو و شکست آنها و رهایی پیروان تو و اسارت پیروان آنها) در دوران حیاتت به تو نشان دهیم و یا تو را پیش از آن که این وعده‌ها تحقق پذیرد از دنیا ببریم در هر صورت وظیفه تو ابلاغ رسالت است و وظیفه ما گرفتن حساب از آنهاست» (وَ إِنْ ما نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ وَ عَلَیْنَا الْحِسابُ).

لوح محو و اثبات و امّ الکتاب- .... ص : ۴۸۸

جمله «یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ ...» یک قانون کلی را بیان می‌کند که در منابع مختلف اسلامی نیز به آن اشاره شده است، و آن این که: تحقق موجودات و حوادث مختلف جهان دو مرحله دارد: یکی مرحله قطعیت که هیچ گونه دگرگونی در آن راه ندارد (و در آیه فوق از آن تعبیر به «ام الکتاب»، کتاب مادر شده است) و دیگری مرحله غیر قطعی به تعبیر دیگر «مشروط» است که در این مرحله دگرگونی در آن راه دارد، و از آن تعبیر به مرحله محو و اثبات می‌شود.
گاهی نیز از این دو، تعبیر به «لوح محفوظ» و «لوح محو و اثبات» می‌شود، گویی در یکی از این دو لوح، آنچه نوشته شده است به هیچ وجه دگرگونی در آن راه ندارد و کاملا محفوظ است و اما دیگری ممکن است، چیزی در آن نوشته شود برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۸۹
و سپس محو گردد و به جای آن چیز دیگری نوشته شود.
از امام باقر علیه السّلام چنین نقل شده که فرمود: «قسمتی از حوادث حتمی است که حتما تحقق می‌پذیرد، و قسمت دیگری مشروط به شرائطی است در نزد خدا که هر کدام را صلاح بداند مقدم می‌دارد و هر کدام را اراده کند محو می‌کند، و هر

کدام را اراده کند اثبات می‌نماید».

سورة الرعد(۱۳): آیة ۴۱ .... ص : ۴۸۹

(آیه ۴۱)- انسانها و جامعه‌ها از میان می‌روند و خدا می‌ماند: از آنجا که در آیات گذشته روی سخن با منکران رسالت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود در اینجا نیز همان بحث تعقیب شده است.
نخست می گوید: این مغروران لجوج «آیا ندیدند که ما پیوسته به سراغ زمین می‌آییم و از اطراف (و جوانب) آن کم می کنیم»؟! (أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا نَأْتِی الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها).
روشن است که منظور از «زمین» در اینجا «اهل زمین» است، یعنی، آیا آنها به این واقعیت نمی‌نگرند که پیوسته اقوام و تمدّنها و حکومتها در حال زوال و نابودی هستند؟
و این هشداری است به همه مردم اعم از نیک و بد حتی علماء و دانشمندان که ارکان جوامع بشری هستند و با از میان رفتن یک تن آنها گاهی دنیایی به نقصان می گراید، هشداری است گویا و تکان دهنده! سپس اضافه می کند: «حکومت و فرمان از آن خداست و هیچ کس را یارای ردّ احکام او یا جلوگیری از فرمان او نیست» (وَ اللَّهُ یَحْکُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُکْمِهِ).
«و او سریع الحساب است» (وَ هُوَ سَرِیعُ الْحِسابِ).

سورة الرعد(۱۳): آیة ۴۲ .... ص : ۴۸۹

(آیه ۴۲)- در این آیه بحث فوق را ادامه می‌دهد و می گوید: تنها این گروه نیستند که با توطئه‌ها و مکرها به مبارزه با تو برخاسته‌اند بلکه «آنها که پیش از این گروه بودند نیز چنین توطئه‌ها و مکرها داشتند» (وَ قَدْ مَکَرَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ).
اما نقشه‌هایشان نقش بر آب و توطئه‌هایشان به فرمان خدا خنثی شد، چرا که او از همه کس به این مسائل آگاهتر است، بلکه «تمام طرحها و نقشه‌ها از آن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۰
خداست» (فَلِلَّهِ الْمَکْرُ جَمِیعاً).
اوست که از کار و بار هر کس آگاه است و «می‌داند هر کسی چه کاری می کند» (یَعْلَمُ ما تَکْسِبُ کُلُّ نَفْسٍ).
و سپس با لحنی تهدید گونه آنها را از پایان کارشان بر حذر می‌دارد و می گوید:
«کافران به زودی خواهند دانست که پایان کار و سر انجام نیک و بد در سرای دیگر از آن کیست»؟ (وَ سَیَعْلَمُ الْکُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَی الدَّارِ).

سورة الرعد(۱۳): آیة ۴۳ .... ص : ۴۹۰

(آیه ۴۳)- در این آیه- همان گونه که این سوره در آغاز از نام قرآن و کتاب اللّه شروع شده- با تأکید بیشتری روی معجزه بودن قرآن، سوره رعد را پایان می‌دهد، می گوید: «این کافران می گویند تو پیامبر نیستی» (وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا).
هر روز بهانه‌ای می‌تراشند، هر زمان تقاضای معجزه‌ای دارند و آخر کار هم باز می گویند تو پیامبر نیستی! در پاسخ آنها «بگو: همین کافی است که دو کس میان من و شما گواه باشد یکی اللّه و دیگری کسانی که علم کتاب و آگاهی از قرآن نزد آنهاست»! (قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ).

هم خدا می‌داند که من فرستاده اویم، و هم آنها که از این کتاب آسمانی من یعنی قرآن آگاهی کافی دارند.
و این تأکیدی است مجدد بر اعجاز قرآن از جنبه‌های مختلف.
«پایان سوره رعد»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۱

سوره ابراهیم [۱۴] .... ص : ۴۹۱

اشاره

این سوره دارای ۵۲ آیه است که در «مکّه» نازل شده به استثنای آیات ۲۸ و ۲۹، که طبق گفته بسیاری از مفسران در «مدینه» در باره کشتگان مشرکان در بدر نازل گردیده است.
محتوای سوره: چنانکه از نام سوره پیداست، قسمتی از آن در باره قهرمان توحید ابراهیم بت شکن (بخش نیایشهای او) نازل گردیده است.
بخش دیگری از این سوره اشاره به تاریخ انبیای پیشین همچون نوح، موسی و قوم عاد و ثمود، و درسهای عبرتی که در آنها نهفته است می‌باشد.
خلاصه این سوره مجموعه‌ای است از بیان اعتقادات و اندرزها و موعظه‌ها و سرگذشتهای عبرت انگیز اقوام پیشین و بیان هدف رسالت پیامبران و نزول کتب آسمانی.

فضیلت تلاوت این سوره: .... ص : ۴۹۱

از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نقل شده است که فرمود: «کسی که سوره ابراهیم و حجر را بخواند، خداوند به تعداد هر یک از آنها که بت می‌پرستیدند و آنها که بت نمی‌پرستیدند، ده حسنه به او می‌بخشد».
همان گونه که بارها گفته‌ایم پاداشهایی که در باره تلاوت سوره‌های قرآن وارد شده پاداشی است در برابر خواندن توأم با اندیشه و سپس عمل.
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱ .... ص : ۴۹۱

(آیه ۱)- بیرون آمدن از ظلمتها به نور: این سوره همانند بعضی دیگر از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۲
سوره‌های قرآن با حروف مقطعه شروع شده است. نکته‌ای که تذکر آن را در اینجا لازم می‌دانیم این است که از ۲۹ سوره‌ای که با حروف مقطعه آغاز شده، درست در ۲۴ مورد از آنها بلافاصله سخن از قرآن مجید به میان آمده است که نشان می‌دهد پیوندی میان این دو یعنی حروف مقطعه و قرآن برقرار است، و ممکن است خداوند بخواهد با این بیان روشن کند که این کتاب بزرگ آسمانی با این محتوای پرعظمت که رهبری همه انسانها را به عهده دارد از مواد ساده‌ای به نام «حروف الفبا» تشکیل یافته و این نشانه اهمیت این اعجاز است.

به هر حال بعد از ذکر حروف «الف، لام، راء» (الر).

می‌فرماید: «این کتابی است که بر تو نازل کردیم به این منظور که مردم را از گمراهیها به سوی نور خارج کنی» (كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ).

در حقیقت تمام هدفهای تربیتی و انسانی، معنوی و مادی نزول قرآن، در همین یک جمله جمع است: «بیرون ساختن از ظلمتها به نور»! از ظلمت جهل به نور دانش، از ظلمت کفر به نور ایمان، از ظلمت ستمگری و ظلم به نور عدالت، از ظلمت فساد به نور صلاح، از ظلمت گناه به نور پاکی و تقوا، و از ظلمت پراکندگی و تفرقه به نور وحدت.

و از آنجا که سر چشمه همه نیکیها، ذات پاک خداست، و شرط اساسی درک توحید، توجه به همین واقعیت است بلافاصله اضافه می‌کند: همه اینها «به اذن پروردگارشان (پروردگار مردم) می‌باشد» (بِإِذْنِ رَبِّهِمْ).

سپس برای توضیح و تبیین بیشتر هدایت به سوی نور می‌فرماید: «به سوی راه خداوند عزیز و حمید» (إِلى صِراطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ).

خداوندی که عزتش دلیل قدرت اوست، و حمید بودنش نشانه مواهب و نعمتهای بی‌پایان او می‌باشد.

سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۲ .... ص : ۴۹۲

(آیه ۲)- در این آیه به عنوان معرفی خداوند، درسی از توحید بیان کرده، می‌گوید: «همان خداوندی که آنچه در آسمان و زمین است از آن اوست» (اللَّهِ الَّذِي برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۳

لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ)

.و در پایان آیه توجه به مسأله معاد- بعد از توجه به مبدأ- داده، می‌گوید:

«وای بر کافران از عذاب شدید» رستاخیز (وَ وَيْلٌ لِلْكافِرِينَ مِنْ عَذابٍ شَدِيدٍ).

سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۳ .... ص : ۴۹۳

(آیه ۳)- و در این آیه بلافاصله کافران را معرفی می‌کند و با ذکر، سه قسمت از صفات آنها وضعشان را کاملا مشخص می‌سازد بطوری که هر کس در اولین برخورد بتواند آنها را بشناسد.

نخست می‌گوید: «آنها کسانی هستند که زندگی پست این جهان را بر زندگی آخرت مقدم می‌شمرند» (الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَى الْآخِرَةِ).

و همه چیز حتی ایمان و حق را فدای منافع پست و شهوات و هوسهای خود می‌سازند.

سپس می‌گوید: آنها به این مقدار هم قانع نیستند بلکه علاوه بر گمراهی خودشان سعی در گمراه ساختن دیگران هم دارند: «آنها (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند» (وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ).

بلکه علاوه بر آن «سعی می‌کنند آن را دگرگون نشان دهند» (وَ يَبْغُونَها عِوَجاً).

در حقیقت آنها هوسها را زینت می‌دهند، مردم را تشویق به گناه می‌نمایند، و از درستی و پاکی می‌ترسانند. و با تمام قوا می‌کوشند دیگران را همرنگ خود سازند و با افزودن خرافات، و انواع تحریفها، و ابداع سنتهای زشت و کثیف به این هدف برسند.

روشن است «این افراد (با داشتن این صفات و اعمال) در گمراهی بسیار دوری هستند» (أُولئِکَ فِی ضَلالٍ بَعِیدٍ).
همان گمراهی که بازگشتشان به راه حق بر اثر بعد و دوری مسافت به آسانی امکان پذیر نیست ولی اینها همه محصول اعمال خود آنهاست!

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴ .... ص : ۴۹۳

(آیه ۴)- در آیات گذشته سخن از قرآن مجید و اثرات حیاتبخش آن بود، در این آیه همین موضوع در بعد خاصی تعقیب شده و آن وحدت لسان پیامبران و کتب آسمانی آنها با زبان نخستین قومی است که به سوی آنها مبعوث شده‌اند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۴
می‌فرماید: «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قوم خودش» (وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسانِ قَوْمِهِ).
زیرا پیامبران در درجه اول با قوم خود، همان ملتی که از میان آنها برخاسته‌اند، تماس داشتند و نخستین شعاع وحی به وسیله پیامبران بر آنها می‌تابید، و نخستین یاران و یاوران آنها از میان آنان برگزیده می‌شدند، بنابراین پیامبر باید به زبان آنها و لغت آنها سخن بگوید «تا حقایق را به روشنی برای آنان آشکار سازد» (لِیُبَیِّنَ لَهُمْ).
لذا دعوت پیامبران از طریق تبیین و روشنگری و تعلیم و تربیت با همان زبان معمولی و رایج صورت می‌گرفته است، نه از طریق یک اثر مرموز و ناشناخته در قلبها.
سپس اضافه می‌کند: «بعد (از تبیین دعوت الهی برای آنها) خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت می‌نماید» (فَیُضِلُّ اللَّهُ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ).
اشاره به این که هدایت و ضلالت در نهایت امر، کار پیامبران نیست، کار آنها ابلاغ و تبیین است، این خداست که راهنمایی و هدایت واقعی بندگانش را در دست دارد.
ولی برای این که تصور نشود معنی این سخن جبر و الزام و سلب آزادی بشر است، بلافاصله اضافه می‌کند: «و او عزیز حکیم است» (وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ).
به مقتضای عزت و قدرتش، بر هر چیز تواناست، اما به مقتضای حکمتش بی‌جهت و بی‌دلیل کسی را هدایت و یا کسی را گمراه نمی‌سازد، بلکه گامهای نخستین با نهایت آزادی اراده در راه سیر الی اللّه از ناحیه بندگان برداشته می‌شود و سپس نور هدایت و فیض حق بر قلب آنها می‌تابد.
همچنین آنها که با لجاجت و تعصب و دشمنی با حق و غوطه‌ور شدن در شهوات و آلوده شدن به ظلم و ستم، شایستگی هدایت را از خود سلب کرده‌اند، از فیض هدایت محروم، و در وادی ضلالت، گمراه می‌شوند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۵
و به این ترتیب سر چشمه هدایت و ضلالت به دست خود ماست.

سورهٔ‌ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۵ .... ص : ۴۹۵

(آیه ۵)- در این آیه به یکی از نمونه‌های ارسال پیامبران در مقابل طاغوتهای عصر خود به منظور خارج کردن آنان از ظلمتها به نور اشاره کرده، می‌فرماید: «و ما موسی را با آیات خود (معجزات گوناگون) فرستادیم و به او فرمان دادیم که قوم خودت

را از ظلمات به سوی نور بیرون آر»! (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ).
سپس به یکی از مأموریتهای بزرگ موسی اشاره کرده، می‌فرماید: «ایام الهی و روزهای خدا را به یاد قوم خود بیاور» (وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیّامِ اللَّهِ).
«بِأَیّامِ اللَّهِ» تمام روزهایی است که دارای عظمتی در تاریخ زندگی بشر است.
هر روز که فصل تازه‌ای در زندگی انسانها گشوده، و درس عبرتی به آنها داده و ظهور و قیام پیامبری در آن بوده، یا طاغوت و فرعون گردنکشی در آن به قعر درّه نیستی فرستاده شده، خلاصه هر روز که حق و عدالتی بر پا شده و ظلم و بدعتی خاموش گشته، همه آنها از ایام اللّه است.
در حدیثی از امام باقر علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «ایام اللّه، روز قیام مهدی موعود- عج- و روز رجعت و روز قیامت است».
در پایان آیه می‌فرماید: «در این سخن و در همه ایام اللّه، آیات و نشانه‌هایی است برای هر انسان شکیبا و پراستقامت و شکرگزار» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ).
به این ترتیب افراد با ایمان نه در مشکلات و روزهای سخت دست و پای خود را گم می‌کنند، و تسلیم حوادث می‌شوند و نه در روزهای پیروزی و نعمت گرفتار غرور و غفلت می‌گردند.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۶ .... ص : ۴۹۵

(آیه ۶)- در این آیه به یکی از آن ایام اللّه و روزهای درخشان و پرباری که در تاریخ بنی اسرائیل وجود داشته و ذکر آن تذکری برای مسلمانان است، اشاره کرده می‌گوید: «و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را متذکر شوید آن زمان که شما را از چنگال آل فرعون رهایی بخشید» (وَ إِذْ قالَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۶
مُوسی لِقَوْمِهِ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ أَنْجاکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ)
.«همانها که شما را به بدترین وجهی عذاب می‌کردند، پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را (برای خدمت و کنیزی) زنده نگه می‌داشتند» (یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ وَ یُذَبِّحُونَ أَبْناءَکُمْ وَ یَسْتَحْیُونَ نِساءَکُمْ).
و در طول تاریخ شیوه هر استعمارگری چنین بوده است که قسمتی از نیروهای فعال و پرخاشگر و پرمقاومت را نابود می‌کردند، یا با انواع اعتیادها و آلودگیها آنها را عملا بی‌اثر می‌ساختند، و قسمت دیگری را تضعیف کرده و در مسیر منافع خود به کار می‌انداختند.
«و در این آزمایش بزرگی از پروردگارتان برای شما بود» (وَ فِی ذلِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِیمٌ).
نه تنها در مورد بنی اسرائیل که در مورد همه اقوام و ملتها، روز رسیدنشان به آزادی و استقلال و کوتاه شدن دست طاغوتها از «ایام اللّه» است.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۷ .... ص : ۴۹۶

(آیه ۷)- سپس اضافه می‌کند: «و (این را هم به خاطر بیاورید) که پروردگار شما اعلام کرد اگر شکر نعمتهای مرا به جا آورید من بطور قطع نعمتهای شما را افزون می‌کنم و اگر کفران کنید عذاب و مجازات من شدید است» (وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ

شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ).
این آیه ممکن است دنباله کلام موسی به بنی اسرائیل باشد و نیز ممکن است یک جمله مستقل و خطاب به مسلمانان بوده باشد، ولی به هر حال از نظر نتیجه چندان تفاوت ندارد و به عنوان درسی سازنده برای ما در قرآن مجید آمده است.
شکر مایه فزونی نعمت و کفر موجب فناست- بدون شک خداوند در برابر نعمتهایی که به ما می‌بخشد نیازی به شکر ما ندارد، و اگر دستور به شکرگزاری داده آن هم موجب نعمت دیگری بر ما و یک مکتب عالی تربیتی است.
حقیقت شکر تنها تشکر زبانی نیست، بلکه شکر دارای سه مرحله است نخستین مرحله آن است که به دقت بیندیشیم که بخشنده نعمت کیست؟ این توجه و ایمان و آگاهی پایه اول شکر است، و از آن که بگذریم مرحله زبان فرا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۷
می‌رسد، ولی از آن بالاتر مرحله عمل است، شکر عملی آن است که درست بیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدفی به ما داده شده است آن را در مورد خودش صرف کنیم که اگر نکنیم کفران نعمت کرده‌ایم.
و از اینجا رابطه میان «شکر» و «فزونی نعمت» روشن می‌شود، چرا که هرگاه انسانها نعمتهای خدا را درست در همان هدفهای واقعی نعمت صرف کردند، عملا- ثابت کرده‌اند که شایسته و لایق‌اند و این لیاقت و شایستگی سبب فیض بیشتر و موهبت افزونتر می‌گردد.

سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۸ .... ص : ۴۹۷

(آیه ۸)- این آیه تأیید و تکمیلی است برای بحث شکرگزاری و کفران که در آیه قبل گذشت، و آن در ضمن سخنی از زبان موسی بن عمران نقل شده است، می‌فرماید: «و موسی به بنی اسرائیل یادآور شد که اگر شما و تمام مردم روی زمین کافر شوید (و نعمت خدا را کفران کنید هیچ زیانی به او نمی‌رسانید) چرا که او بی‌نیاز و ستوده است» (وَ قالَ مُوسی إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ).
در حقیقت شکر نعمت و ایمان آوردن به خدا مایه افزونی نعمت شما و تکامل و افتخار خودتان است و گر نه خداوند آنچنان بی‌نیاز است که اگر تمام کائنات کافر گردند، بر دامان کبریایی او گردی نمی‌نشیند.

سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۹ .... ص : ۴۹۷

(آیه ۹)- سپس به سرنوشت گروههایی از اقوام گذشته در طی چندین آیه می‌پردازد، همانها که در برابر نعمتهای الهی راه کفران را پیش گرفتند، و در برابر دعوت رهبران الهی به مخالفت و کفر برخاستند و منطق آنان و سر انجام کار آنها را شرح می‌دهد تا تأکیدی باشد بر آنچه در آیه قبل گفته شد، می‌فرماید: «آیا خبر کسانی که قبل از شما بودند به شما نرسیده»؟ (أَ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ).
این جمله ممکن است دنباله گفتار موسی بوده باشد که در آیه قبل آمده، و ممکن است بیان مستقلی از ناحیه قرآن خطاب به مسلمانان باشد، و از نظر نتیجه تفاوت چندانی ندارد.
سپس اضافه می‌کند: «اقوامی همچون قوم نوح و عاد و ثمود و آنها که بعد از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۸
آنان بودند» (قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ).

«همانها که جز خدا آنان را نمی‌شناسد» و از اخبار آنها کسی غیر او آگاه نیست (لا یَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ).
سپس به عنوان توضیحی در زمینه سرگذشت آنها می‌گوید: «پیامبرانشان با دلائل روشن به سوی آنها آمدند ولی آنها (از سر تعجب و انکار) دست بر دهان گذاشتند و گفتند: ما به آنچه شما به خاطر آن فرستاده شده‌اید کافریم» (جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْواهِهِمْ وَ قالُوا إِنَّا كَفَرْنا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ).
چرا که «ما در باره آنچه شما ما را به سوی آن دعوت می‌کنید، شک و تردید داریم» و با این شک و تردید چگونه امکان دارد، دعوت شما را بپذیریم! (وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنا إِلَيْهِ مُرِيبٍ).

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۰ .... ص : ۴۹۸

(آیه ۱۰)- آیا در خدا شک است؟ از آنجا که در آیه قبل گفتار مشرکان و کافران را در زمینه عدم ایمانشان که استناد به شک و تردید کرده بودند بیان شده، در این آیه بلافاصله با دلیل روشنی که در عبارت کوتاهی آمده شک آنها را نفی می‌کند و چنین می‌گوید: «پیامبرانشان به آنان گفتند: آیا در وجود خدایی که آفریننده آسمانها و زمین است شکی است»؟! (قالَتْ رُسُلُهُمْ أَ فِي اللَّهِ شَكٌّ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
ممکن است «فاطِرِ» اشاره به شکافتن توده ابتدایی ماده جهان باشد که در علوم روز می‌خوانیم که مجموع ماده عالم، یک واحد به هم پیوسته بود سپس شکافته شد و کرات آشکار گشت.
به هر حال قرآن در اینجا مانند غالب موارد دیگر برای اثبات وجود خدا و صفات او تکیه بر نظام عالم هستی و آفرینش آسمانها و زمین می‌کند.
سپس به پاسخ دومین ایراد منکران می‌پردازد که ایراد به مسأله رسالت پیامبران است، می‌فرماید: این مسلم است که آفریدگار دانا و حکیم، هرگز بندگانش را بدون رهبر، رها نمی‌کنند، بلکه «از شما (با فرستادن پیامبران) دعوت می‌کند تا از گناه و آلودگیها پاکتان سازد و گناهانتان را ببخشد» (يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۴۹۹
«و تا موعد مقرّری شما را باقی گذارد»! تا راه تکامل خویش را بپیمایید و حد اکثر بهره لازم را از این زندگی ببرید (وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى).
در حقیقت دعوت پیامبران برای دو هدف بوده، یکی آمرزش گناهان و دیگری ادامه حیات تا زمان مقرر که این دو در واقع علت و معلول یکدیگرند، چه این که جامعه‌ای می‌تواند به حیات خود ادامه دهد که از گناه و ظلم پاک باشد.
ولی با این همه باز کفار لجوج این دعوت حیاتبخش که آمیخته با منطق روشن توحید بود نپذیرفتند و با بیانی که آثار لجاجت و عدم تسلیم در برابر حق از آن می‌بارید، به پیامبران خود چنین «پاسخ گفتند: شما جز بشری مثل ما نیستید»! (قالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا).
به علاوه «شما می‌خواهید ما را از آنچه نیاکان ما می‌پرستیدند بازدارید» (تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونا عَمَّا كانَ يَعْبُدُ آباؤُنا).
از همه اینها گذشته «شما دلیل روشنی برای ما بیاورید» (فَأْتُونا بِسُلْطانٍ مُبِينٍ).

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۱ .... ص : ۴۹۹

(آیه ۱۱)- تنها بر خدا توکل کنید! در این آیه و آیه بعد پاسخ پیامبران را از بهانه جوییهای مخالفان لجوج که در آیات

گذشته آمده می‌خوانیم.

در مقابل ایراد آنها که می‌گفتند: چرا از جنس بشر هستید، «پیامبرانشان به آنها گفتند: مسلما ما تنها بشری همانند شما هستیم، ولی خدا بر هر کس از بندگانش بخواهد منت می‌گذارد» و موهبت رسالت را به آنها می‌بخشد (قالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ).

سپس به پاسخ سؤال سوم می‌پردازد بی‌آنکه از ایراد دوم پاسخ گوید. گویی ایراد دوم آنها در زمینه استناد به سنت نیاکان آنقدر سست و بی‌اساس بوده که هر انسان عاقلی با کمترین تامّل جواب آن را می‌فهمد، به علاوه در آیات دیگر قرآن، پاسخ این سخن داده شده است.

آری! در پاسخ سؤال سوم چنین می‌گوید که آوردن معجزات، کار ما نیست که به صورت یک خارق العاده‌گر، گوشه‌ای بنشینیم و هر کس به میل خودش برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰۰

معجزه‌ای پیشنهاد کند و مسأله خرق عادت تبدیل به یک بازیچه بی‌ارزش شود، بلکه: «ما نمی‌توانیم معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاوریم» (وَ ما كانَ لَنا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ).

به علاوه هر پیامبری حتی بدون تقاضای مردم به اندازه کافی اعجاز نشان می‌دهد تا سند اثبات حقانیت او گردد.

سپس برای این که پاسخ قطعی به تهدیدهای گوناگون بهانه جویان نیز بدهند با این جمله موضع خود را مشخص می‌ساختند و می‌گفتند: «همه افراد با ایمان باید تنها بر خدا تکیه کنند» همان خدایی که قدرتها در برابر قدرتش ناچیز و بی‌ارزش است (وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ).

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۲ .... ص : ۵۰۰

(آیه ۱۲)- بعد به استدلال روشنی برای مسأله توکل، پرداخته و می‌گفتند:

«چرا ما بر «اللّه» توکل نکنیم (و در همه مشکلات به او پناه نبریم؟ چرا ما از قدرتهای پوشالی و تهدیدها بترسیم) در حالی که او ما را به راههای سعادتمان هدایت کرده» (وَ ما لَنا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدانا سُبُلَنا).

و سپس چنین ادامه می‌دادند: اکنون که تکیه گاه ما خداست، تکیه گاهی شکست ناپذیر مافوق همه چیز «بطور قطع، ما در برابر تمام آزار و اذیتهای شما ایستادگی و شکیبایی خواهیم کرد» (وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلى ما آذَيْتُمُونا).

و بالاخره گفتار خود را با این سخن پایان می‌دادند که: «و همه توکل کنندگان باید تنها بر اللّه توکل کنند» (وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ).

منظور از «توکل» این است که در برابر عظمت مشکلات، انسان احساس حقارت و ضعف نکند، بلکه با اتکای بر قدرت بی‌پایان خداوند، خود را پیروز و فاتح بداند، و به این ترتیب توکل امید آفرین، نیروبخش و تقویت کننده، و سبب فزونی پایداری و مقاومت است.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۳ .... ص : ۵۰۰

(آیه ۱۳)- برنامه و سرنوشت جباران عنید: همان گونه که راه و رسم افراد بی‌منطق است، هنگامی که به ضعف و ناتوانی گفتار و عقیده خود آگاه شدند، استدلال را رها کرده، و تکیه به زور و قدرت و قلدری می‌کنند در اینجا نیز برگزیده تفسیر

نمونه، ج۲، ص: ۵۰۱
می‌خوانیم هنگامی که پیامبران منطق متین و رسای خود را- که در آیات قبل گذشت- بیان کردند. «کافران (لجوج و بهانه‌جو)، به پیامبران خود گفتند: سوگند یاد می‌کنیم که شما را از سرزمینمان خارج می‌سازیم، مگر این که به آیین ما (و بت پرستی) باز گردید»! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّکُمْ مِنْ أَرْضِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنا).
این مغروران بی‌خبر، گویی همه سرزمینها را مال خود می‌دانستند و برای پیامبرانشان حتی به اندازه یک شهروند حق قائل نبودند و لذا می‌گفتند: «أَرْضِنا» (سرزمین ما!) در حالی که خداوند زمین و تمام مواهبش را برای صالحان آفریده است.
سپس اضافه می‌کند: «در این حال، پروردگار (به پیامبران دلداری و اطمینان خاطر می‌داد و) به آنها وحی فرستاد که: ما ظالمان را هلاک می‌کنیم» (فَأَوْحی إِلَیْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِکَنَّ الظَّالِمِینَ).
بنابراین از این تهدیدها هرگز نترسید و کمترین سستی در اراده آهنین شما راه نیابد.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۴ .... ص : ۵۰۱

(آیه ۱۴)- و از آنجا که منکران ستمگر، پیامبران را تهدید به تبعید از سرزمینشان می‌کردند خداوند در مقابل به آنها چنین وعده می‌دهد که: «و شما را در زمین بعد از (نابودی) آنها سکونت خواهیم داد» (وَ لَنُسْکِنَنَّکُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ).
«ولی این (موفقیت و پیروزی نصیب همه کس نمی‌شود بلکه) برای کسی است که از مقام (عدالت) من بترسد (و احساس مسؤولیت کند) و از عذاب من بیمناک باشد» و آن را جدّی تلقی کند (ذلِکَ لِمَنْ خافَ مَقامِی وَ خافَ وَعِیدِ).

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۵ .... ص : ۵۰۱

(آیه ۱۵)- و در این هنگام که پیامبران کارد به استخوانشان رسیده بود و تمام وظیفه خود را در برابر قوم خویش انجام داده بودند و آنها که باید ایمان بیاورند ایمان آورده و بقیه در کفر پافشاری داشتند و مرتبا رسولان را تهدید می‌کردند، در این موقع آنها از خداوند «تقاضای فتح و پیروزی (بر کفّار) کردند» (وَ اسْتَفْتَحُوا).
خداوند هم دعای این مجاهدان راستین را به هدف اجابت رسانید برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰۲
«و (سر انجام) هر گردنکش منحرفی نومید و نابود شد» (وَ خابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ).

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۶ .... ص : ۵۰۲

(آیه ۱۶)- سپس به نتیجه کار این جباران عنید از نظر مجازاتهای جهان دیگر در ضمن دو آیه به پنج موضوع اشاره می‌کند:
۱- «به دنبال این نومیدی و خسران- و یا به دنبال چنین کسی- جهنم و آتش سوزان خواهد بود» (مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ).
۲- «و از آب بدبوی متعفّنی نوشانده می‌شود»! (وَ یُسْقی مِنْ ماءٍ صَدِیدٍ).
«صدید» چرکی است که میان پوست و گوشت جمع می‌شود یعنی از یک آب بدبوی متعفن بدمنظره همانند چرک و خون به او می‌نوشانند.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۷ .... ص : ۵۰۲

(آیه ۱۷)- سوم: این مجرم گناهکار و جبار عنید، هنگامی که خود را در برابر چنین نوشابه‌ای می‌بیند «به زحمت جرعه جرعه آن را سر می‌کشد، و هرگز مایل نیست آن را بیاشامد» بلکه به اجبار در حلق او می‌ریزند (یَتَجَرَّعُهُ وَ لا یَکادُ یُسِیغُهُ).
۴- آنقدر وسائل عذاب و شکنجه و ناراحتی برای او فراهم می‌گردد که «از هر سو مرگ به سوی او می‌آید ولی با این همه هرگز نمی‌میرد» تا مجازات زشتیهای اعمال خود را ببیند (وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ).
۵- و با این که تصور می‌شود مجازاتی برتر از اینها که گفته شد نیست، باز اضافه می‌کند: «و به دنبال آن عذاب شدیدی است» (وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِیظٌ).
و به این ترتیب آنچه از شدت مجازات و کیفر در فکر آدمی بگنجد و حتی آنچه نمی‌گنجد در انتظار این ستمگران خودخواه و جباران بی‌ایمان و گنهکار است، و اینها نتیجه و اثر طبیعی اعمال خود انسانهاست، بلکه تجسمی است از کارهای آنان در سرای دیگر که هر عملی به صورت مناسب خود مجسم می‌شود.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۸ .... ص : ۵۰۲

(آیه ۱۸)- خاکستری بر سینه تندباد! در این آیه مثل بسیار رسایی برای اعمال افراد بی‌ایمان بیان شده که بحث آیات گذشته را در زمینه عاقبت کار کفار تکمیل کرده، می‌فرماید: «اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند همچون خاکستری است در مقابل تندباد در یک روز توفانی»! (مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ کَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عاصِفٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰۳
منظور از «أَعْمالُهُمْ» همه اعمال آنهاست حتی اعمال ظاهرا خوبشان که در باطن رنگ شرک و بت پرستی داشت.
همان گونه که خاکستر در برابر تندباد، آن هم در یک روز طوفانی آنچنان پراکنده می‌شود که هیچ کس قادر بر جمع آن نیست، همین گونه منکران حق «توانایی ندارند که چیزی از اعمالی را که انجام داده‌اند به دست آورند» و همگی بر باد می‌رود و دستهایشان خالی می‌ماند (لا یَقْدِرُونَ مِمَّا کَسَبُوا عَلی شَیْءٍ).
«و این همان گمراهی دور و دراز است» (ذلِکَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِیدُ).

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۱۹ .... ص : ۵۰۳

(آیه ۱۹)- آفرینش براساس حق است: به دنبال بحث از باطل در آیه قبل و این که همچون خاکستر پراکنده و بی‌قرار است که دائما با وزش باد از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل می‌شود، در این آیه سخن از حق و استقرار آن به میان آمده است.
روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به عنوان الگویی برای همه حق طلبان جهان کرده، می‌گوید: «آیا ندیدی که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است؟ (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ).
«حقّ» به معنی «مطابقت و هماهنگی» است. و در اینجا ساختمان عالم آفرینش، آسمان و زمین، همگی نشان می‌دهد که در آفرینش آنها، نظام و حساب و حکمت و هدفی بوده است، نه خداوند به آفرینش آنها نیاز داشته و نه کمبودی را با آن می‌خواهد در ذات خود برطرف سازد چرا که او بی‌نیاز از همه چیز است.
سپس اضافه می‌کند دلیل بر این که نیازی به شما و ایمان آوردن شما ندارد این است که: «اگر اراده کند شما را می‌برد و خلق تازه‌ای (به جای شما) می‌آورد» (إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ).

خلقی که همه ایمان داشته باشند و هیچ یک از کارهای نادرست شما را انجام ندهند.

سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۲۰ .... ص : ۵۰۳

(آیه ۲۰)- «و این کار برای خدا به هیچ وجه مشکل نیست» (وَ ما ذلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ).
شاهد این سخن آن که در سوره نساء آیه ۱۳۱- ۱۳۳ می‌خوانیم: «اگر شما برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۵۰۴
کافر شوید (به خدا زیانی نمی‌رساند) چرا که آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است ... هرگاه بخواهد شما را ای مردم می‌برد و گروه دیگری می‌آورد، و خداوند بر این کار تواناست».

سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۲۱ .... ص : ۵۰۴

(آیه ۲۱)- در چند آیه قبل اشاره‌ای به مجازات سخت و دردناک منحرفان لجوج و بی‌ایمان شده بود در اینجا همین معنی را تعقیب و تکمیل می‌کند.
نخست می‌گوید: «و در قیامت همه آنها (جباران و ظالمان و کافران اعم از تابع و متبوع، پیرو و پیشوا) در پیشگاه خداوند ظاهر می‌شوند» (وَ بَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعاً).
و «در این هنگام ضعفاء (یعنی پیروان نادانی که با تقلید کور کورانه، خود را به وادی ضلالت افکندند) به مستکبران (و رهبران گمراه) می‌گویند: ما پیروان شما بودیم آیا (اکنون که به خاطر رهبری شما به این همه عذاب و بلا گرفتار شده‌ایم) حاضرید شما سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و از ما بردارید»؟ (فَقالَ الضُّعَفاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ).
اما آنها بلافاصله می‌گویند: «اگر خدا ما را (به سوی نجات از این کیفر و عذاب) هدایت می‌کرد ما هم شما را راهنمایی می‌کردیم» (قالُوا لَوْ هَدانَا اللَّهُ لَهَدَيْناكُمْ).
ولی افسوس که کار از این حرفها گذشته است، «بر ما یکسان است چه بی‌تابی و جزع کنیم و چه صبر و شکیبایی، راه نجاتی برای ما وجود ندارد» (سَواءٌ عَلَيْنا أَ جَزِعْنا أَمْ صَبَرْنا ما لَنا مِنْ مَحِيصٍ).

سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۲۲ .... ص : ۵۰۴

(آیه ۲۲)- گفتگوی صریح شیطان و پیروانش! در این آیه به صحنه دیگری از مجازاتهای روانی جباران و گنهکاران و پیروان شیاطین در روز رستاخیز پرداخته چنین می‌گوید: «و شیطان هنگامی که کار حساب بندگان صالح و غیر صالح پایان پذیرفت (و هر کدام به سرنوشت و پاداش و کیفر قطعی خود رسیدند) به پیروان خود چنین می‌گوید: خداوند به شما وعده حق داد و من نیز به شما وعده دادم (وعده‌ای پوچ و بی‌ارزش چنانکه خودتان می‌دانستید) سپس از وعده‌های خود تخلف جستم» (وَ قالَ الشَّيْطانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۵۰۵
فَأَخْلَفْتُكُمْ)
.و به این ترتیب شیطان نیز با سایر مستکبرانی که رهبران راه ضلالت بودند هم آواز شده و تیرهای ملامت و سرزنش خود را به این پیروان بدبخت نشانه‌گیری می‌کند.

و بعد اضافه می‌کند: «من بر شما تسلط و اجبار و الزامی نداشتیم، تنها این بود که از شما دعوت کردم، شما هم با میل و اراده خود پذیرفتید» (وَ ما کانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی).

«بنابراین مرا هرگز سرزنش نکنید، بلکه خویشتن را سرزنش کنید» که چرا دعوت شیطنت آمیز و ظاهر الفساد مرا پذیرفتید (فَلا تَلُومُونِی وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ).

خودتان کردید که لعنت بر خودتان باد! به هر حال «نه من می‌توانم (در برابر حکم قطعی و مجازات پروردگار) به فریاد شما برسم و نه شما می‌توانید فریادرس من باشید» (ما أَنَا بِمُصْرِخِکُمْ وَ ما أَنْتُمْ بِمُصْرِخِیَّ).

«من اکنون (اعلام می‌کنم که) از شرک شما در باره خود که از قبل داشتید (و این که اطاعت مرا هم ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزارم و کافرم» (إِنِّی کَفَرْتُ بِما أَشْرَکْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ).

اکنون فهمیدم که این «شرك در اطاعت» هم مرا بدبخت کرد و هم شما را، همان بدبختی و بیچارگی که راهی برای اصلاح و جبران آن وجود ندارد.

بدانید «برای ستمکاران قطعا عذاب دردناکی است» (إِنَّ الظَّالِمِینَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که وسوسه‌های شیطان هرگز اختیار و آزادی اراده را از انسان نمی‌گیرد بلکه او یک دعوت کننده بیش نیست، و این انسانها هستند که با اراده خودشان دعوت او را می‌پذیرند.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۲۳ .... ص : ۵۰۵

(آیه ۲۳)- در این آیه به دنبال بیان حال جباران عنید و بی‌ایمان و سرنوشت دردناك آنها، به ذکر حال مؤمنان و سر انجام آنها پرداخته، می‌گوید: «و آنها را که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰۶

ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به باغهای بهشت وارد می‌کنند باغهایی که نهرها از زیر درختانش جاری است» (وَ أُدْخِلَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

«جاودانه به اذن پروردگارشان در آن (باغهای بهشت) می‌مانند» (خالِدِینَ فِیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ).

«و تحیت آنان در آنجا سلام است» (تَحِیَّتُهُمْ فِیها سَلامٌ).

سلامت از هرگونه ناراحتی و گزند روحی و جسمی.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۲۴ .... ص : ۵۰۶

(آیه ۲۴)- شجره طیبه و شجره خبیثه: در اینجا صحنه دیگری از تجسم حق و باطل، کفر و ایمان، طیب و خبیث را ضمن یک مثال جالب و بسیار عمیق و پرمعنی بیان کرده، و بحثهای آیات گذشته را که در این زمینه بود تکمیل می‌کند.

نخست می‌فرماید: «آیا ندیدی چگونه خدا مثالی برای کلام پاکیزه زده، و آن را به شجره طیبه و پاکی تشبیه کرده است»؟ (أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ).

سپس به ویژگیهای این شجره طیّبه (درخت پاکیزه و پربرکت) می‌پردازد و به تمام ابعاد آن ضمن عبارات کوتاهی اشاره می‌کند.

۱- موجودی است دارای رشد و نمو «شجره» نه بی‌روح، و نه جامد و بی‌حرکت.

۲- این درخت پاک است و «طیب» از هر نظر، میوه‌اش شکوفه و گلشن و نسیمی که از آن برمی‌خیزد همه پاکیزه است.

۳- این شجره دارای نظام حساب شده‌ای است ریشه‌ای دارد و شاخه‌ها و هر کدام مأموریت و وظیفه‌ای دارند.

۴- «اصل و ریشه آن ثابت و مستحکم است» بطوری که توفانها و تند بادها نمی‌تواند آن را از جا برکند (أَصْلُها ثابِتٌ).

۵- شاخه‌های این شجره طیبه در یک محیط پست و محدود نیست بلکه بلند آسمان جایگاه اوست، این شاخه‌ها سینه هوا را شکافته و در آن فرو رفته، آری برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰۷

«شاخه‌هایش در آسمان است» (وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ).

روشن است هر قدر شاخه‌ها برافراشته‌تر باشند از آلودگی گرد و غبار زمین دورترند و میوه‌های پاکتری خواهند داشت.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۲۵ .... ص : ۵۰۷

(آیه ۲۵)- ششم: این شجره طیبه شجره‌ای پربار است نه همچون درختانی که میوه و ثمری ندارند بنابراین مولد است و «میوه خود را می‌دهد» (تُؤْتِي أُكُلَها).

۷- اما نه در یک فصل یا دو فصل، بلکه در هر فصل، یعنی «در هر زمان» که دست به سوی شاخه‌هایش دراز کنی محروم بر نمی‌گردی (كُلَّ حِينٍ).

۸- میوه دادن او نیز بی‌حساب نیست بلکه مشمول قوانین آفرینش است و طبق یک سنت الهی «و به اذن پروردگارش» این میوه را به همگان ارزانی می‌دارد (بِإِذْنِ رَبِّها).

اکنون درست بیندیشیم و ببینیم این ویژگیها و برکات را در کجا پیدا می‌کنیم؟

مسلما در کلمه توحید و محتوای آن، و در یک انسان موحد و با معرفت.

مردان بزرگ و با ایمان این کلمات طیبه پروردگار، حیاتشان مایه برکت است، مرگشان موجب حرکت، آثار آنها و کلمات سخنانشان و شاگردان و کتابهایشان و تاریخ پرافتخارشان، و حتی قبرهای خاموششان همگی الهام بخش است و سازنده و تربیت کننده.

آری «خداوند برای مردم مثلهایی می‌زند شاید متذکر شوند» (وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ).

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۲۶ .... ص : ۵۰۷

(آیه ۲۶)- و از آنجا که یکی از بهترین راهها برای تفهیم مسائل استفاده از روش مقابله و مقایسه است بلافاصله نقطه مقابل «شجره طیبه» را چنین بیان می‌کند: اما «مثل کلمه خبیثه و ناپاک همانند درخت خبیث و ناپاک و بی‌ریشه است که از روی زمین کنده شده (و در برابر طوفانها هر روز به گوشه‌ای پرتاب می‌شود و) قرار و ثباتی برای آن نیست» (وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ).

جالب این که در وصف «شجره طیّبه» قرآن با تفصیل سخن می‌گوید و اما به برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۰۸

هنگام شرح «شجره خبیثه» با یک جمله کوتاه از آن می‌گذرد.

این یک نوع لطافت بیان است که انسان در مورد ذکر «محبوب» به همه خصوصیات بپردازد اما هنگامی که به ذکر «مبغوض» می‌رسد با یک جمله کوبنده از آن بگذرد!

سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۲۷ .... ص : ۵۰۸

(آيه ۲۷)- از آنجا كه در آيات گذشته در دو مثال گويا، حال «ايمان» و «كفر» و «مؤمن» و «كافر» و بطور كلى «هر پاك» و «ناپاك» تجسم يافت، در اين آيه به نتيجه كار و سرنوشت نهايى آنها مى‌پردازد.

نخست مى‌گويد: «خداوند كسانى را كه ايمان آورده‌اند به خاطر گفتار و اعتقاد ثابت و پايداريشان ثابت قدم مى‌دارد هم در اين جهان و هم در جهان ديگر» و برزخ كه امكان لغزش كم و بيش در آن وجود دارد (يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ).

چرا كه ايمان آنها يك ايمان سطحى و متزلزل و شخصيت آنها يك شخصيت كاذب و متلون نبوده است.

در اينجا در برابر مشكلات و وسوسه‌ها، در ايمان و پاكى ثابت مى‌مانند و دامانشان از ننگ آلودگيها مبرّا خواهد بود، و در آنجا در نعمتهاى بى‌پايان خدا جاودان خواهند ماند.

سپس به نقطه مقابل آنها پرداخته، مى‌گويد: «و خداوند ظالمان را گمراه مى‌سازد و خدا هر چه بخواهد انجام مى‌دهد» (وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ ما يَشاءُ).

بارها گفته‌ايم هر جا سخنى از هدايت و ضلالت است و به خدا نسبت داده مى‌شود، گامهاى نخستين آن از ناحيه خود انسان برداشته شده است، كار خدا همان تأثيرى است كه در هر عمل آفريده، و نيز كار خدا اعطاء مواهب و نعمتها يا سلب نعمتهاست كه به مقتضاى شايستگى و عدم شايستگى افراد مقرر مى‌دارد.

سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۲۸ .... ص : ۵۰۸

(آيه ۲۸)- سر انجام كفران نعمتها: در اينجا روى سخن به پيامبر است و در حقيقت ترسيمى از يكى از موارد «شجره خبيثه» در آن به چشم مى‌خورد. برگزيده تفسير نمونه، ج۲، ص: ۵۰۹

نخست مى‌فرمايد: «آيا نديدى كسانى را كه نعمت خدا را تبديل به كفران كردند» (أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً).

«و سر انجام قوم خود را به دار البوار و سرزمين هلاكت و نيستى فرستادند» (وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ).

اينها همان ريشه‌هاى شجره خبيثه و رهبران كفر و انحرافند.

گرچه مفسران گاهى اين نعمت را به وجود پيامبر صلّى اللّه عليه و آله تفسير كرده‌اند، و گاهى به ائمه اهل بيت عليهم السّلام و كفران كنندگان اين نعمت را گاهى «بنى اميه» و «بنى مغيره» و گاهى همه كفار عصر پيامبر صلّى اللّه عليه و آله معرفى نموده‌اند، ولى مسلما مفهوم آيه وسيع است و اختصاص به گروه معينى ندارد و همه كسانى را كه نعمتى از نعمتهاى خدا را كفران كرده و از آن سوء استفاده كنند شامل مى‌شود.

سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۲۹ .... ص : ۵۰۹

(آيه ۲۹)- قرآن سپس «دار البوار» را چنين تفسير مى‌كند: «جهنم است كه در شعله‌هاى سوزانش فرو مى‌روند و بدترين قرارگاههاست» (جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ).

سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۳۰ .... ص : ۵۰۹

(آیه ۳۰)- در این آیه به یکی از بدترین انواع کفران نعمت که آنها مرتکب می‌شدند اشاره کرده، می‌گوید: «و آنها برای خدا شریکهایی قرار دادند تا (مردم را به این وسیله) از راه او گمراه سازند» (وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ).
و چند روزی در سایه این شرک و کفر و منحرف ساختن افکار مردم از آیین و طریق حق بهره‌ای از زندگی مادی و ریاست و حکومت بر مردم ببرند.
ای پیامبر! «به آنها بگو: (از این زندگی دنیا و بی‌ارزش مادی) بهره بگیرید اما (بدانید) سر انجام کار شما به سوی آتش (دوزخ) است» (قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ).
با این که نه این زندگی شما زندگی است که بدبختی است و نه این ریاست و حکومت شما ارزشی دارد که تبهکاری و دردسر و مصیبت است.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۳۱ .... ص : ۵۰۹

(آیه ۳۱)- عظمت انسان از دیدگاه قرآن: در تعقیب آیات گذشته که از برنامه مشرکان و کسانی که کفران نعمتهای الهی کردند سخن می‌گفت، در اینجا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۰
سخن از برنامه بندگان راستین و نعمتهای بی‌انتهای اوست که بر مردم نازل شده.
نخست می‌گوید: «به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو: نماز را بر پای دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم در پنهان و آشکار انفاق کنند» (قُلْ لِعِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً).
چرا که ایمان در صورتی ریشه‌دار است که در عمل متجلّی شود و انسان را از یک سو به خدا نزدیک کند و از سوی دیگر به بندگانش! «پیش از آن که روزی فرا رسد که نه در آن خرید و فروش است و نه دوستی» نه با مال می‌توانند از کیفر خدا رهایی یابند و نه با پیوندهای مادی! (مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خِلالٌ).

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۳۲ .... ص : ۵۱۰

(آیه ۳۲)- سپس به معرفی خدا از طریق نعمتهایش می‌پردازد، آن گونه معرفی که عشق او را در دلها زنده می‌کند، و انسان را به تعظیم در برابر عظمت و لطفش وا می‌دارد زیرا این یک امر فطری است که انسان نسبت به کسی که به او کمک کرده و لطف و رحمتش شامل اوست علاقه و عشق پیدا می‌کند و این موضوع را ضمن آیاتی چند چنین بیان می‌دارد:
«خداوند همان کسی است که آسمانها و زمین را آفریده است» (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ).
«و از آسمان آبی فرستاد که به وسیله آن میوه‌های مختلف را خارج ساخت و از آنها به شما روزی داد» (وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُمْ).
«و کشتی را مسخّر شما ساخت» (وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ).
هم از نظر مواد ساختمانیش که در طبیعت آفریده است و هم از نظر نیروی محرکش که بادهای منظم سطح اقیانوسهاست.
«تا این کشتیها بر صفحه اقیانوسها به فرمان او به حرکت در آیند» (لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ). و سینه آبها را بشکافند و به سوی ساحل مقصود پیش روند، و انسانها و وسائل مورد نیازشان را از نقطه‌ای به نقاط دیگر به آسانی حمل کنند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۱

همچنین «نهرها را در تسخیر شما درآورد» (وَ سَخَّرَ لَکُمُ الْأَنْهارَ).
تا از آب حیاتبخش آنها زراعتهایتان را آبیاری کنید، و هم خود و دامهایتان سیراب شوید، و هم در بسیاری از اوقات، صفحه آنها را به عنوان یک جاده هموار مورد بهره‌برداری قرار داده، با کشتیها و قایقها از آنها استفاده کنید، و هم از ماهیان آنها و حتی از صدفهایی که در اعماقشان موجود است، بهره گیرید.

سورة ابراهيم(۱۴): آية ۳۳ .... ص : ۵۱۱

(آیه ۳۳)- نه تنها موجودات زمین را مسخّر شما ساخت بلکه «خورشید و ماه را که دائما در کارند سرگشته فرمان شما قرار داد» (وَ سَخَّرَ لَکُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دائِبَیْنِ).
نه فقط موجودات این جهان، بلکه حالات عارضی آنها را نیز به فرمان شما آورد، همان گونه که «شب و روز را مسخّر شما ساخت» (وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ).
خلاصه انسان از دیدگاه قرآن آن قدر عظمت دارد که همه این موجودات به فرمان «اللّه» مسخر او گشته‌اند یعنی، یا زمام اختیارشان به دست انسان است، و یا در خدمت منافع انسان حرکت می‌کنند.

سورة ابراهيم(۱۴): آية ۳۴ .... ص : ۵۱۱

(آیه ۳۴)- و قسمتی از هر چیزی که از او تقاضا کردید و (از نظر جسم و جان فرد و اجتماع و سعادت و خوشبختی) به آن نیاز داشتید در اختیار شما قرارداد» (وَ آتاکُمْ مِنْ کُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ).
و به این ترتیب «اگر نعمتهای الهی را بخواهید بشمرید هرگز نمی‌توانید شماره کنید» (وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها).
چرا که نعمتهای مادی و معنوی پروردگار آنچنان سر تا پای وجود و محیط زندگی شما را فراگرفته که قابل احصا نیستند.
اما با این همه لطف و رحمت الهی «باز این انسان ستمگر است و کفران کننده نعمت» (إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ کَفَّارٌ).
نعمتهایی که اگر به درستی از آنها استفاده می‌کرد می‌توانست سراسر جهان را گلستان کند.
در حقیقت قرآن می‌گوید ای انسان! همه چیز به قدر کافی در اختیار توست، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۲
اما به شرط این که ظلوم و کفار نباشی، به حق خود قناعت کنی و به حقوق دیگران تجاوز ننمایی!

سورة ابراهيم(۱۴): آية ۳۵ .... ص : ۵۱۲

(آیه ۳۵)- دعاهای سازنده ابراهیم بت شکن: از آنجا که در آیات گذشته از یک سو بحث از مؤمنان راستین و شاکران در برابر نعمتهای خدا در میان بود، به دنبال آن در اینجا گوشه‌ای از دعاها و درخواستهای ابراهیم بنده مقاوم و شاکر خدا را بیان می‌کند تا سرمشق و الگویی باشد برای آنها که می‌خواهند از نعمتهای الهی بهترین بهره را بگیرند.
نخست می‌گوید: «و (به خاطر بیاورید) زمانی را که ابراهیم (به پیشگاه خدا) عرضه داشت، پروردگارا! این شهر «مکّه» را سرزمین امن و امان قرار ده» (وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً).
چرا که نعمت «امنیت» نخستین شرط برای زندگی و سکونت انسان در یک منطقه است.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۳۶ .... ص : ۵۱۲

(آیه ۳۶)- چرا که من می‌دانم بت پرستی چه بلای بزرگ و خانمانسوزی است، و با چشم خود قربانیان این راه را دیده‌ام «پروردگارا! این بتها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند» (رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ).

آن هم چه گمراهی خطرناکی که همه چیز خود حتی عقل و خرد خویش را در این راه باخته‌اند.

خداوندا! من دعوت به توحید تو می‌کنم، و همه را به سوی تو می‌خوانم، «پس هر کس از من پیروی کند او از من است، و هر کس نافرمانی من کند (اگر قابل هدایت و بخشش است در باره او محبت کن چرا که) تو بخشنده و مهربانی» (فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

در حقیقت ابراهیم با این تعبیر می‌خواهد به پیشگاه خداوند چنین عرض کند که حتی اگر فرزندان من از مسیر توحید منحرف گردند، و به بت توجه کنند از من نیستند، و اگر بیگانگان در این خط باشند آنها همچون فرزندان و برادران منند.

این دعای ابراهیم، همه موحدان و مبارزان راه توحید را شامل می‌شود.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۳

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۳۷ .... ص : ۵۱۳

(آیه ۳۷)- سپس دعا و نیایش خود را این چنین ادامه می‌دهد: «پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم تو است ساکن ساختم تا نماز را برپای دارند» (رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ).

پس از آن که خداوند به ابراهیم، پسری از کنیزش «هاجر» داد و نامش را «اسماعیل» گذاشت، حسادت همسر نخستینش «ساره» تحریک شد و نتوانست حضور هاجر و فرزندش را تحمل کند، از ابراهیم خواست که آن مادر و فرزند را به نقطه دیگری ببرد، و ابراهیم طبق فرمان خدا در برابر این درخواست تسلیم شد.

اسماعیل و مادرش هاجر را به سرزمین مکّه که در آن روز یک سرزمین خشک و خاموش و فاقد همه چیز بود آورد، و در آنجا گذارد، و با آنها خداحافظی کرد و رفت.

سپس ابراهیم دعای خودش را این چنین ادامه می‌دهد:

خداوندا! اکنون که آنها در این بیابان سوزان برای احترام خانه بزرگ تو مسکن گزیده‌اند «تو قلوب گروهی از مردم را به آنها متوجه ساز و مهر آنها را در دلهایشان بیفکن» (فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ).

«و آنها را از انواع میوه‌ها (ثمرات مادی و معنوی) بهره‌مند کن، شاید شکر نعمتهای تو را ادا کنند» (وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ).

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۳۸ .... ص : ۵۱۳

(آیه ۳۸)- و از آنجا که یک انسان موحد و آگاه می‌داند که علم او در برابر علم خداوند محدود است و مصالح او را تنها خدا می‌داند، و گاهی مطالبی در درون جان اوست که نمی‌تواند همه را بر زبان آورد، لذا به دنبال تقاضاهای گذشته چنین عرض

می کند: «پروردگارا! تو آنچه را که ما پنهان می‌داریم و یا آشکار می‌سازیم به خوبی می‌دانی» (رَبَّنا إِنَّکَ تَعْلَمُ ما نُخْفِی وَ ما نُعْلِنُ).

«و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا مخفی نمی‌ماند» (وَ ما یَخْفی عَلَی اللَّهِ مِنْ شَیْ‌ءٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۴

اگر من از فراق فرزند و همسرم غمگین هستم تو می‌دانی، و اگر قطره‌های اشکم آشکارا از چشمم سرازیر می‌شود تو می‌بینی.

و اگر به هنگام جدایی از همسرم، به من می گوید: الی من تکلنی «مرا به که می‌سپاری»؟! تو از همه اینها آگاهی، و آینده این سرزمین و آینده آنها که سخت به هم گره خورده است همه در پیشگاه علمت روشن است.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۳۹ .... ص : ۵۱۴

(آیه ۳۹)- سپس به شکر نعمتهای خداوند که یکی از مهمترین آنها در حق ابراهیم همان صاحب دو فرزند برومند شدن به نام اسماعیل و اسحاق، آن هم در سن پیری بود، اشاره کرده، می گوید: «حمد و سپاس خدایی را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید» و دعای مرا به اجابت رسانید (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی وَهَبَ لِی عَلَی الْکِبَرِ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ).

«آری! خدای من حتما دعاها را می‌شنود» (إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعاءِ).

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۰ .... ص : ۵۱۴

(آیه ۴۰)- و باز به تقاضا و نیایش و دعا ادامه می‌دهد و عرض می کند:

«پروردگارا! مرا برپا کننده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز چنین کن» ای خدای من (رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاةِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی).

«پروردگارا! و دعای ما را بپذیر» (رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ).

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۱ .... ص : ۵۱۴

(آیه ۴۱)- و آخرین تقاضا و دعای ابراهیم در اینجا این است که: «پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و همه مؤمنان را در روزی که حساب برپا می‌شود ببخش و بیامرز» (رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسابُ).

به این ترتیب تقاضاهای هفتگانه ابراهیم از امنیت شروع می‌شود، و به آمرزش پایان می‌پذیرد، و جالب این که اینها را نه تنها برای خود می‌طلبد، که برای دیگران نیز همین تقاضاها را دارد، چرا که مردان خدا هرگز «انحصار طلب» نبوده و نخواهند بود!

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۲ .... ص : ۵۱۴

(آیه ۴۲)- روزی که چشمها از حرکت باز می‌ایستد: از آنجا که در آیات گذشته سخن از «روز حساب» به میان آمد، به همین مناسبت در اینجا وضع ظالمان و ستمگران را در آن روز مجسم می‌سازد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۵

ضمنا با بیان این بخش از مسائل معاد، بخشهای توحیدی گذشته تکمیل می گردد.

نخست با لحنی تهدید آمیز (تهدیدی نسبت به ظالمان و ستمگران) چنین آغاز می کند: ای پیامبر! گمان مبر که خداوند، از

آنچه ظالمان انجام می‌دهند، غافل است» (وَ لا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ).
این سخن در حقیقت پاسخی است به سؤال کسانی که می‌گویند اگر این عالم خدایی دارد، خدایی عادل و دادگر، پس چرا ظالمان را به حال خود رها کرده است؟
قرآن در برابر این سؤال می‌گوید: خدا هرگز غافل نیست، اگر به فوریت آنها را مجازات نمی‌کند به خاطر آن است که این جهان میدان و محل آزمایش و پرورش انسانهاست، و این هدف بدون آزادی ممکن نیست.
سپس می‌گوید: «خدا مجازات آنها را به روزی تأخیر می‌اندازد که در آن روز، چشمها (از شدت ترس و وحشت) از حرکت می‌ایستد و به یک نقطه دوخته شده، بی‌حرکت می‌مانند» (إِنَّما يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصارُ).

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۳ .... ص : ۵۱۵

(آیه ۴۳)- مجازاتهای آن روز آنقدر وحشتناک است که این ستمگران، از شدت هول «گردنهای خود را برافراشته، سر به آسمان بلند کرده، و حتی پلکهای چشمهاشان بی‌حرکت می‌ماند و دلهایشان (از شدت نگرانی و پریشانی) بکلی تهی می‌شود» (مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ).
آنها که خود را «عقل کل» می‌پنداشتند و دیگران را بی‌خرد می‌انگاشتند، آنچنان عقل و هوش خود را از دست می‌دهند که نگاهشان نگاه دیوانگان بلکه مردگان است، نگاهی خشک، بی‌تفاوت، بی‌حرکت و پر از ترس و وحشت! به راستی قرآن هنگامی که می‌خواهد منظره‌ای را مجسم نماید در کوتاهترین عبارت کاملترین ترسیم‌ها را می‌کند که نمونه آن آیه کوتاه بالاست.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۴ .... ص : ۵۱۵

(آیه ۴۴)- سپس برای این که تصور نشود مجازاتهای الهی به گروه خاصی مربوط است به عنوان یک دستور کلی به پیامبرش می‌فرماید: «همه مردم را از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۶
روزی که عذاب دردناک پروردگار به سراغشان می‌آید انذار کن (هنگامی که ظالمان نتائج وحشتناک اعمال خود را می‌بینند، پشیمان می‌شوند و به فکر جبران می‌افتند و) عرض می‌کنند: پروردگارا! ما را تا مدت کوتاه دیگری مهلت ده» (وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنا أَخِّرْنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ).
تا از این مهلت کوتاه استفاده کرده، «دعوت تو را اجابت نماییم و از پیامبرانت پیروی کنیم» (نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ).
منظور از این روز، روز نزول پاره‌ای از بلاها و مجازاتهای دنیوی است، همانند عذابهایی که بر قوم لوط و قوم عاد و ثمود و قوم نوح و فرعونیان نازل گردید و از میان رفتند.
اما فورا دست رد بر سینه آنها زده می‌شود و به آنها این پیام تکان دهنده را می‌دهند: چنین چیزی محال است، دوران عمل پایان گرفت «آیا شماها نبودید که در گذشته سوگند یاد می‌کردید، هرگز زوال و فنایی برای حیات و قدرت شما نیست» (أَ وَ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ ما لَكُمْ مِنْ زَوالٍ).

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۵ .... ص : ۵۱۶

(آیه ۴۵)- «شما همانها نبودید که در کاخها و منازل و مساکن کسانی که به خویشتن ستم کرده بودند سکونت جستید» (وَ سَكَنْتُمْ فِي مَساكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ).

«و برای شما این واقعیت به خوبی آشکار شده بود که ما بر سر آنها چه آوردیم» (وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنا بِهِمْ).

«و برای شما مثالها (ی تکان دهنده از حالات امتهای پیشین) ذکر کردیم» (وَ ضَرَبْنا لَكُمُ الْأَمْثالَ).

اما هیچ یک از این درسهای عبرت در شما مؤثر نیفتاد و همچنان به اعمال ننگین و ظلم و ستم خویش ادامه دادید.

سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۴۶ .... ص : ۵۱۶

(آیه ۴۶)- توطئه‌های ستمگران به جایی نمی‌رسد: در آیات گذشته به قسمتی از کیفرهای ظالمان اشاره شده، در اینجا نیز نخست اشاره به گوشه‌ای از کارهای آنها کرده، سپس قسمتی دیگر از کیفرهای سخت و دردناکشان را بیان برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۵۱۷

می کند می‌فرماید: «آنها مکر خود را به کار زدند و (تا آنجا که قدرت داشتند) به توطئه و شیطنت پرداختند» (وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ).

خلاصه کاری نبود که دشمنان تو برای محو و نابودی اسلام، انجام ندهند.

«و همه مکرها (و توطئه‌هایشان) نزد خدا آشکار است» (وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ).

به هر حال نگران مباش، این نیرنگها و نقشه‌ها و طرحهای آنها اثری در تو نخواهد کرد «هر چند مکرشان چنان باشد که کوهها را از جا بر کند» (وَ إِنْ كانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ)

سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۴۷ .... ص : ۵۱۷

(آیه ۴۷)- بار دیگر روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، به عنوان تهدید ظالمان و بدکاران می‌فرماید: «گمان مبر که خداوند وعده‌ای را که به پیامبران داده مخالفت می کند» (فَلا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ).

چرا که تخلف از کسی سر می‌زند که یا قادر و توانا نباشد، و یا کیفر و انتقام در قاموس او نیست، ولی «خداوند هم تواناست و هم صاحب انتقام» (إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقامٍ).

این آیه در حقیقت مکمّل آیه‌ای است که قبلا داشتیم وَ لا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ).

یعنی اگر می‌بینی ظالمان و ستمگران، مهلتی یافته‌اند نه به خاطر غفلت پروردگار از اعمال آنهاست و نه به خاطر آن است که از وعده خود تخلف خواهد کرد، بلکه همه حسابهای آنها را یک روز رسیده و کیفر عادلانه آنها را خواهد داد.

سورهٔ ابراهيم(۱۴): آيهٔ ۴۸ .... ص : ۵۱۷

(آیه ۴۸)- در این آیه اضافه می کند: این مجازات «در روزی خواهد بود که این زمین به زمین دیگری و آسمانها (به آسمانهای دیگری) مبدّل می‌شود» (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّماواتُ).

در آن روز همه چیز پس از ویرانی، نو می‌شود، و انسان با شرایط تازه در عالم نوی گام می‌نهد، عالمی که همه چیزش با این عالم متفاوت است، وسعتش، نعمتها و کیفرهایش، و در آن روز هر کس هرچه دارد با تمام وجودش «در پیشگاه خداوند

واحد قهار ظاهر می‌گردند»! (وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۸
«بروز» انسانها در برابر خداوند در قیامت به معنی ظهور تمام وجود انسان و درون و برونش در آن صحنه است. البته تعبیر بروز و ظهور در مقایسه با تفکر ما است، نه با مقایسه به علم خدا! به هر حال توصیف خداوند در این حال به «قهاریت» دلیل بر تسلط او بر همه چیز و سیطره او بر درون و برون همگان می‌باشد.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۴۹ .... ص : ۵۱۸

(آیه ۴۹)- در این آیه حال مجرمان را به نحو دیگری ترسیم می‌کند، می‌فرماید: «و در آن روز، مجرمان را با هم در غل و زنجیر می‌بینی» که دستها و گردنهایشان را به هم بسته است (وَ تَرَی الْمُجْرِمِینَ یَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ).
این غل و زنجیرها تجسمی است از پیوند عملی و فکری این گنهکاران در این جهان که دست به دست هم می‌دادند، و به کمک هم می‌شتافتند و در طریق ظلم و فساد با یکدیگر رابطه و پیوند و همکاری داشتند و این ارتباط در آنجا به صورت زنجیرهایی مجسم می‌شود که آنان را به یکدیگر مرتبط می‌سازد.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۵۰ .... ص : ۵۱۸

(آیه ۵۰)- سپس به بیان لباس آنها می‌پردازد که خود عذاب بزرگی است برای آنان، و می‌گوید: «لباسهایشان از قطران [ماده چسبنده بد بوی قابل اشتعال] است و صورت آنها را (شعله‌های) آتش می‌پوشاند» (سَرابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ وَ تَغْشی وُجُوهَهُمُ النَّارُ).
به این ترتیب به جای لباس، بدنهای آنها را از نوعی ماده سیاه رنگ بدبوی قابل اشتعال می‌پوشانند، لباسی که هم زشت و بدمنظر است و هم بدبو، و هم خود قابل سوختن و شعله‌ور شدن و با داشتن این عیوب چهارگانه بدترین لباس محسوب می‌شود چرا که لباس را برای آن می‌پوشند که زینت باشد و هم انسان را از گرما و سرما حفظ کند، این لباس به عکس همه لباسها هم زشت است و هم سوزاننده و آتش زننده.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۵۱ .... ص : ۵۱۸

(آیه ۵۱)- اینها برای آن است، «تا خداوند هر کس را، هر آنچه انجام داده، جزا دهد»! (لِیَجْزِیَ اللَّهُ کُلَّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ).
جالب این که نمی‌گوید: «جزای» اعمالشان را به آنها می‌دهد، بلکه می‌گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۱۹
آنچه را انجام داده‌اند به عنوان جزا به آنها خواهند داد و این آیه با این تعبیر خاص دلیل دیگری بر مسأله تجسم اعمال است.
و در پایان می‌فرماید: «خداوند سریع الحساب است» (إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ).
کاملا- روشن است هنگامی که اعمال انسان از میان نرود و با تغییر چهره به سراغ آدمی بیاید دیگر حسابی از آن سریعتر نخواهد بود، و در واقع حسابش همراه خودش است! در بعضی از روایات می‌خوانیم: «خداوند به اندازه یک چشم بر هم زدن حساب همه خلایق را می‌رسد».
اصولا محاسبه پروردگار نیاز به زمان ندارد و آنچه در روایت فوق آمده، در حقیقت برای اشاره به کوتاهترین زمان است.

سورهٔ ابراهیم(۱۴): آیهٔ ۵۲ .... ص : ۵۱۹

اشاره

(آیه ۵۲)- و از آنجا که آیات این سوره و همچنین تمامی این قرآن جنبه دعوت به توحیـد و ابلاغ احکام الهی به مردم و انذار آنهـا در برابر تخلفاتشان دارد، در آخرین آیه این سوره می‌فرمایـد: «این (قرآن) ابلاغ عمومی برای همه مردم است» (هـذا بَلاغٌ لِلنَّاسِ).

«تا همه به وسیله آن انذار شوند» (وَ لِيُنْذَرُوا بِهِ).

«و بدانند او خدای یکتاست» (وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ).

و منظور این است که: «صاحبان مغز و اندیشه پند گیرند» (وَ لِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ).

آغاز و ختم سوره ابراهیم- .... ص : ۵۱۹

سوره «ابراهیم» همان گونه که دیدیم از بیان نقش حساس قرآن در خارج ساختن انسان از ظلمات جهل و شـرک به نور علم و توحید، آغاز شد، و با بیان نقش قرآن در انذار همه توده‌ها و تعلیم توحید و تذکر اولوا الالباب پایان می گیرد.

این «آغـاز» و «پایـان» بیانگر این واقعیت است که همه آنچه را می‌خوانیم در همین قرآن است، و به گفته امیر مؤمنان علی علیه السّلام فیه ربیع القلب و ینابیع العلم «بهار برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۰

دلها و سر چشمه علوم و دانشها همه در قرآن است».

و همچنین درمان همه بیماریهای فکری و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی را باید در آن جست «فاستشفوه من ادوائکم».

این بیان دلیل بر این است که بر خلاف سـیره بسـیاری از مسـلمانان امروز که به قرآن به عنوان یک کتاب مقدس که تنها برای خواندن و ثواب بردن نازل شده می‌نگرند کتابی است برای دستور العمل در سراسر زندگی انسانها.

و بالاخره کتابی است که هم دانشمند را تذکر می‌دهد، و هم توده مردم از آن الهام می گیرند.

فراموش کردن این کتاب بزرگ آسـمانی و روی آوردن به مکتبهای انحرافی شـرق و غرب یکی از عوامل مؤثر عقب افتادگی و ضعف و ناتوانی مسلمین است.

«پایان سوره ابراهیم» «۱»

---

(۱) شـرح زنـدگانی ابراهیم در دوران قبـل از نبوت، دوران نبوت و مبـارزه بـا بت پرسـتان و دوران هجرت از بابـل، و تلاش و کوشش در سرزمین مصر و فلسطین و مکّه را در «تفسیر نمونه» ذیل آخرین آیه سوره ابراهیم مطالعه فرمایید. [.....]

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۱

آغاز جزء چهاردهم قرآن مجید .... ص : ۵۲۱

سوره حجر [۱۵] .... ص : ۵۲۱

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۹۹ آیه است

محتوای سوره: .... ص : ۵۲۱

در این سوره آهنگ و لحن سوره‌های مکی کاملا منعکس است. لذا می‌توان محتوای این سوره را در هفت بخش خلاصه کرد:

۱- آیات مربوط به مبدأ عالم هستی و ایمان به او از طریق مطالعه در اسرار آفرینش.

۲- آیات مربوط به معاد و کیفر بدکاران.

۳- اهمیت قرآن و عظمت این کتاب آسمانی.

۴- داستان آفرینش آدم و سرکشی ابلیس و سر انجام کار او.

۵- اشاره به سرگذشت اقوامی همچون قوم لوط و صالح و شعیب.

۶- انذار و بشارت و اندرزهای مؤثر و تهدیدهای کوبنده و تشویقهای جالب.

۷- دعوت از پیامبر به مقاومت و دلداری او در برابر توطئه‌ها.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورة الحجر(۱۵): آیة ۱ .... ص : ۵۲۱

(آیه ۱)- باز در آغاز این سوره با حروف مقطعه «الف، لام، راء» (الر).

برخورد می‌کنیم که نمایانگر ترکیب این کتاب بزرگ آسمانی که راهگشای همه انسانها به سوی سعادت می‌باشد، از حروف ساده الفبا است، همین ماده خامی که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۲

در اختیار همه افراد بشر حتی کودکان دو سه ساله قرار دارد، و این نهایت درجه اعجاز است که از چنان مصالحی چنین محصول بی‌نظیری ساخته شود.

و لذا بلافاصله بعد از آن می‌گوید: «اینها آیات کتاب آسمانی و قرآن آشکار است» (تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ وَ قُرْآنٍ مُبِينٍ). که بیان کننده حقایق و روشنگر حق از باطل می‌باشد.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۲ .... ص : ۵۲۲

(آیه ۲)- آرزوهای بیجا! سپس به آنها که در لجاجت و مخالفت با این آیات روشن الهی اصرار می‌ورزند هشدار می‌دهد روزی فرا می‌رسد که اینها از نتائج شوم کفر و تعصب کور کورانه و لجاجت خویش پشیمان خواهند شد و، «چه بسا این کافران آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند» (رُبَما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كانُوا مُسْلِمِينَ).

ممکن است آیه اشاره به پشیمانی گروههایی از کافران در آن جهان و این جهان باشد، در حالی که در آنجا قدرت بازگشت ندارند! و در اینجا نیز تعصبها و لجاجتها و یا منافع مادّی اجازه نمی‌دهد که دین اسلام را بپذیرند.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۳ .... ص : ۵۲۲

(آیه ۳)- سپس با لحنی بسیار کوبنده می‌گوید: ای پیامبر «اینها را به حال خود بگذار (تا همچون چهارپایان) بخورند، و از لذتهای این زندگی ناپایدار بهره گیرند، و آرزوها آنها را از این واقعیت بزرگ غافل سازد ولی به زودی خواهند فهمید» (ذَرْهُمْ یَأْکُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا وَ یُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ).

اینها چون حیواناتی هستند که جز اصطبل و علف، و جز لذت مادی چیزی نمی‌فهمند و هر حرکتی دارند برای رسیدن به همین‌هاست.

پرده‌های غرور و غفلت و آرزوهای دور و دراز چنان بر قلب آنها افتاده، و آنها را به خود مشغول ساخته که دیگر توانایی درک واقعیتی را ندارند.

اما آن گاه که پرده‌های غفلت و غرور از مقابل چشمانشان کنار رود، و خود را در آستانه مرگ و یا در عرصه قیامت ببینند، می‌فهمند که چه اندازه در غفلت و تا چه حدّ زیانکار و بدبخت بوده‌اند.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۴ .... ص : ۵۲۲

(آیه ۴)- در این آیه برای این که گمان نکنند این مهلت و تمتع از لذایذ دنیا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۳ پایان ناپذیر است، اضافه می‌کند: «ما هیچ گروهی را در هیچ شهر و آبادی نابود نکردیم مگر این که آنها، اجل معین و زمان تغییر ناپذیری داشتند» (وَ ما أَهْلَکْنا مِنْ قَرْیَةٍ إِلَّا وَ لَها کِتابٌ مَعْلُومٌ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۵ .... ص : ۵۲۳

(آیه ۵)- و «هیچ امت و جمعیتی از اجل معین خود پیشی نمی‌گیرد، و هیچ یک نیز عقب نخواهد افتاد» (ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما یَسْتَأْخِرُونَ).

سنت الهی همه جا این بوده که به قدر کافی مهلت برای تجدید نظر و بیداری و آگاهی بدهد، حوادث دردناک، و وسائل رحمت را یکی پس از دیگری می‌فرستد، تهدید می‌کند، تشویق می‌کند، اخطار می‌نماید تا حجت بر همه مردم تمام شود.

ولی هنگامی که این مهلت به پایان رسید سرنوشت قطعی دامنشان را خواهد گرفت.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۶ .... ص : ۵۲۳

(آیه ۶)- در اینجا نخست به موضع گیریهای خصمانه کفار در مقابل قرآن و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اشاره کرده، می‌گوید: «و آنها گفتند: ای کسی که قرآن بر تو نازل شده بطور قطع سوگند یاد می‌کنیم (که تو دیوانه‌ای)»! (وَ قالُوا یا أَیُّهَا الَّذِی نُزِّلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ إِنَّکَ لَمَجْنُونٌ).

و این تعبیر نهایت گستاخی و جسارت آنها را در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مجسم می‌کند.

آنها مقیاس را عقل کوچک و ناتوان خودشان قرار می‌دهند و هر چه در این مقیاس نگنجد در نظر آنها بی‌عقلی و دیوانگی است! و عجب این که این نابخردان وصله‌هایی به رهبران الهی می‌چسباندند که گاهی کاملا با هم ضد و نقیض بود، گاهی آنها را «دیوانه» می‌خواندند و گاهی «ساحر»، با این که ساحر کسی است که باید از زیرکی و هوشیاری خاصی برخوردار باشد و درست در نقطه ضد دیوانه است.

سورة الحجر(۱۵): آية ۷ .... ص : ۵۲۳

(آیه ۷)- آنها نه تنها چنین نسبتهای نابخردانه‌ای به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌دادند بلکه برای بهانه جویی می گفتند: اگر از راستگویانی چرا فرشتگان را برای ما برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۴
نمی‌آوری»! تا تصدیق گفتار تو کنند و ما ایمان بیاوریم (لَوْ ما تَأْتِینا بِالْمَلائِکَةِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ).

سورة الحجر(۱۵): آية ۸ .... ص : ۵۲۴

(آیه ۸)- خداوند به آنها چنین پاسخ می گوید: «ما ملائکه را جز به حق نازل نمی کنیم» (ما نُنَزِّلُ الْمَلائِکَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ).
«و آنگاه (که فرشتگان نازل شوند و حقیقت برای آنها جنبه شهود و حسی پیدا کند و بعد ایمان نیاورند) دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد» و به عذاب الهی نابود می گردند (وَ ما کانُوا إِذاً مُنْظَرِینَ).
به تعبیر دیگر اعجاز بازیچه نیست، بلکه برای اثبات حق است، و این امر به قدر کافی برای آنها که خواهان حقند ثابت شده، چرا که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله با در دست داشتن این قرآن و اعجازهای دیگر رسالت خود را به ثبوت رسانده است.

سورة الحجر(۱۵): آية ۹ .... ص : ۵۲۴

(آیه ۹)- حفظ قرآن از دست بردها: به دنبال بهانه جوییهای کفار و حتی استهزای آنها نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این آیه یک واقعیت بزرگ و پراهمیت را به عنوان دلداری به پیامبر از یک سو و اطمینان خاطر همه مؤمنان راستین از سوی دیگر بیان می کند و آن این که: «ما این قرآن را (که مایه تذکر است) نازل کردیم، و ما بطور قطع آن را حفظ خواهیم کرد» (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ).
این گروه اندک و ناتوان که سهل است، اگر همه جباران و زورمندان و سیاستمداران ستمگر و اندیشمند منحرف و رزم آوران جهان دست به دست هم بدهند که نورش را خاموش کنند، توانایی نخواهند داشت، چرا که خداوند حفظ و پاسداری از آن را به عهده گرفته است، محافظت از هر نظر: محافظت از هر گونه تحریف، محافظت از فنا و نابودی و محافظت از سفسطه‌های دشمنان وسوسه گر.
معروف و مشهور در میان همه دانشمندان شیعه و اهل تسنن این است که:
هیچ گونه تحریفی در قرآن روی نداده است، و قرآنی که امروز در دست ماست درست همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نازل شده، و حتی کلمه و حرفی از آن کم و زیاد نگردیده است.

سورة الحجر(۱۵): آية ۱۰ .... ص : ۵۲۴

(آیه ۱۰)- لجاجت و انکار محسوسات: در اینجا به عنوان دلداری پیامبر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۵
و مؤمنان در برابر مشکلاتی که در دعوت خود با آن مواجه بودند اشاره به زندگی انبیای پیشین و گرفتاریهای آنها در مقابل اقوام گمراه و متعصب می کند.
نخست می گوید: «ما پیش از تو در میان امتهای نخستین نیز پیامبرانی فرستادیم» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ فِی شِیَعِ الْأَوَّلِینَ).

سورة الحجر(۱۵): آية ۱۱ .... ص : ۵۲۵

(آیه ۱۱)- ولی آنها چنان لجوج و سرسخت بودند که «هر پیامبری به سراغشان می‌آمد او را به باد استهزاء و سخریه می‌گرفتند» (وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ).
این استهزاء و سخریه به خاطر چند امر بود:
- برای شکستن ابهت پیامبران و متفرق ساختن افراد حق‌جو از گرد آنان.
- برای ضعف و ناتوانیشان در مقابل منطق نیرومند رسولان الهی.
- برای این که سرپوشی بر وجدان خفته خود بگذارد، مبادا بیدار شود.
- و سر انجام برای این که می‌دیدند قبول دعوت پیامبران آنها را در برابر شهواتشان محدود می‌سازد و آزادیهای حیوانیشان را سلب می‌کند.
از این جمله استفاده می‌شود که وظیفه مبلّغان تنها این نیست که مسائلی را به گوش مردم بخوانند، بلکه باید از تمام وسائل سمعی، بصری، برنامه‌های عملی، قصص، داستانها، ادبیات، شعر و هنر به معنی اصیل و سازنده استفاده کنند تا سخن حق را به دل آنها نفوذ دهند.

سورة الحجر(۱۵): آية ۱۲ .... ص : ۵۲۵

(آیه ۱۲)- سپس می‌فرماید: آری «ما این چنین آیات قرآن را به دلهای این مجرمان می‌فرستیم»! (كَذلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ).

سورة الحجر(۱۵): آية ۱۳ .... ص : ۵۲۵

(آیه ۱۳)- اما با این همه تبلیغ و تأکید و بیان منطقی و ارائه معجزات باز هم این متعصبان استهزاء کننده «به آن ایمان نمی‌آورند» (لا يُؤْمِنُونَ بِهِ).
ولی این منحصر به آنها نیست «پیش از آنها سنت اقوام اولین نیز چنین بود» (وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ).

سورة الحجر(۱۵): آية ۱۴ .... ص : ۵۲۵

(آیه ۱۴)- اینها بر اثر غوطه‌ور شدن در شهوات و اصرار و لجاجت در باطل، کارشان به جایی رسیده که: «اگر دردی را از آسمان به روی آنها بگشاییم و آنها مرتبا به برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۶
آسمان صعود و نزول کنند ...» (وَ لَوْ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ).

سورة الحجر(۱۵): آية ۱۵ .... ص : ۵۲۶

(آیه ۱۵)- «باز می‌گویند ما را چشم بندی کرده‌اند» (لَقالُوا إِنَّما سُكِّرَتْ أَبْصارُنا).
«بلکه ما گروهی هستیم که سر تا پا سحر شده‌ایم» و آنچه می‌بینیم ابدا واقعیت ندارد! (بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ).

این جای تعجب نیست که انسان به چنین مرحله‌ای از عناد و لجاج برسد، برای این که روح پاک و فطرت دست نخورده انسان که قادر به درک حقایق و مشاهده چهره اصلی واقعیات است، بر اثر گناه و جهل و دشمنی با حق تدریجا به تاریکی می گراید، البته در مراحل نخستین پاک کردن آن کاملاـ امکان پذیر است، اما اگر خدای نکرده این حالت در انسان راسخ شود و به صورت «ملکه» در آید دیگر به آسانی نمی‌توان آن را شست، و در اینجاست که چهره حق در نظر انسان دگرگون می‌شود تا آنجا که محکمترین دلائل عقلی، و روشنترین دلائل حسی، در دل او اثر نمی گذارد و کار او به انکار معقولات و محسوسات، هر دو، می‌رسد.

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۱۶ .... ص : ۵۲۶

(آیه ۱۶)- شیاطین با شهاب رانده می‌شوند! این آیه به بعد اشاره به گوشه‌ای از نظام آفرینش به عنوان دلیلی بر توحید و شناخت خداست و بحثهایی را که در زمینه قرآن و نبوت در آیات گذشته آمد تکمیل می کند.

نخست می گوید: «ما در آسمان برجهایی قرار دادیم» (وَ لَقَدْ جَعَلْنا فِي السَّماءِ بُرُوجاً).

هنگامی که ما از کره زمین به ماه و خورشید نگاه می کنیم در هر فصل و موقعی از سال آنها را در مقابل یکی از صورتهای فلکی (صورتهای فلکی مجموعه ستارگانی است که شکل خاصی را به خود گرفته‌اند) می‌بینیم و می گوییم خورشید مثلا در برج حمل یا ثور یا میزان و عقرب و قوس است.

سپس اضافه می کند: «ما آن (آسمان و این صورتهای فلکی) را برای بینندگان زینت بخشیدیم» (وَ زَيَّنَّاها لِلنَّاظِرِينَ).

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۱۷ .... ص : ۵۲۶

(آیه ۱۷)- در این آیه اضافه می کند: «ما این آسمان را از هر شیطان رجیم برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۷

و شوم و ملعون محفوظ داشته‌ایم» (وَ حَفِظْناها مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ رَجِيمٍ).

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۱۸ .... ص : ۵۲۷

(آیه ۱۸)- «مگر آن شیطانهایی که هوس استراق سمع و خبرگیری دزدکی کنند، که شهاب آشکار آنها را تعقیب می کند و به عقب می‌راند» (إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ مُبِينٌ).

منظور از «آسمان» آسمان حق و حقیقت است، و شیاطین همان وسوسه گران هستند که می کوشند به این آسمان راه یابند و استراق سمع کنند و به اغوای مردم بپردازند، اما ستارگان و شهب یعنی، رهبران الهی و دانشمندان با امواج نیرومند سخن و قلمشان آنها را به عقب می‌رانند و طرد می کنند.

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۱۹ .... ص : ۵۲۷

(آیه ۱۹)- در اینجا به بخشی از آیات آفرینش، و نشانه‌های عظمت خدا در زمین، می‌پردازد تا بحث پیشین تکمیل گردد.

نخست از خود زمین شروع کرده، می‌فرماید: «و ما زمین را گسترش دادیم» (وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها).

و از آنجا که آفرینش کوهها با آن فوائد زیادی که دارند یکی از نشانه‌های توحید است، به ذکر آن پرداخته، اضافه می‌کند: «و ما در زمین کوههای مستقر و ثابتی انداختیم» (وَ أَلْقَيْنا فِيها رَواسِيَ).

این کوهها علاوه بر این که از ریشه به هم پیوسته‌اند و همچون زرهی زمین را در برابر فشار درونی از لرزشها حفظ می‌کنند، و علاوه بر این که قدرت توفانها را در هم شکسته و وزش باد و نسیم را به دقت کنترل می‌نمایند، محل خوبی برای ذخیره آبها به صورت برف و یا چشمه‌ها می‌باشند.

سپس به سراغ مهمترین عامل زندگی بشر و همه جانداران یعنی گیاهان می‌رود، می‌فرماید: «و ما در روی زمین از هر چیز (گیاه) موزون رویاندیم» (وَ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ).

در کره زمین شاید صدها هزار نوع گیاه داریم با خواص مختلف و آثار متنوع و گوناگون که شناخت هر یک دریچه‌ای است برای شناخت «اللّه» و برگ هر کدام از آنها دفتری است از «معرفت کردگار».

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۸

سورة الحجر(۱۵): آیة ۲۰ .... ص : ۵۲۸

(آیه ۲۰)- و از آنجا که وسائل زندگی انسان منحصر به گیاهان و معادن نیست در این آیه به تمام این مواهب اشاره کرده، می‌گوید: «و ما انواع وسائل زندگی را برای شما در زمین قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا لَكُمْ فِيها مَعايِشَ).

نه تنها برای شما بلکه برای همه موجودات زنده، «و کسانی که شما روزی آنها را نمی‌دهید» و از دسترس شما خارجند (وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرازِقِينَ).

آری! برای همه آنها نیازمندیهایشان را فراهم ساختیم.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۲۱ .... ص : ۵۲۸

(آیه ۲۱)- این آیه در حقیقت به پاسخ سؤالی می‌پردازد که برای بسیاری از مردم پیدا می‌شود و آن این که چرا خداوند آنقدر از ارزاق و مواهب در اختیار انسانها نمی‌گذارد که بی‌نیاز از هر گونه تلاش و کوشش باشند.

می‌فرماید: «خزائن و گنجینه‌های همه چیز تنها نزد ماست، ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم» (وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ).

بنابراین چنان نیست که قدرت ما محدود باشد و از تمام شدن ارزاق وحشتی داشته باشیم، بلکه منبع و مخزن و سر چشمه همه چیز نزد ماست، ولی همه چیز این عالم حساب دارد و ارزاق و روزیها نیز به مقدار حساب شده‌ای از طرف خدا نازل می‌گردد.

کاملا روشن است که تلاش و کوشش برای زندگی علاوه بر این که تنبلی و سستی و دل مردگی را از انسانها دور می‌سازد و حرکت و نشاط می‌آفریند، وسیله بسیار خوبی برای اشتغال سالم فکری و جسمی آنهاست، و اگر چنین نبود و همه چیز بی‌حساب در اختیار انسان قرار داشت معلوم نبود دنیا چه منظره‌ای پیدا می‌کرد؟

به عبارت دیگر همان گونه که فقر و نیاز، انسان را به انحراف و بدبختی می‌کشاند بی‌نیازی بیش از حد نیز منشأ فساد و تباهی است.

سورة الحجر(۱۵): آية ۲۲ .... ص : ۵۲۸

(آیه ۲۲)- نقش باد و باران: در تعقیب بیان قسمتی از اسرار آفرینش و نعمتهای خدا در آیات گذشته، در این آیه به وزش بادها و نقش مؤثر آنها در نزول برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۲۹
بارانها اشاره کرده، می‌گوید: «و ما بادها را فرستادیم در حالی که بارور کننده‌اند» و قطعات ابر را به هم می‌پیوندند و بارور می‌سازند (وَ أَرْسَلْنَا الرِّياحَ لَواقِحَ).
«و به دنبال آن از آسمان آبی فرو فرستادیم» (فَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً).
«و به وسیله آن همه شما را سیراب کردیم» (فَأَسْقَيْناكُمُوهُ).
«در حالی که شما توانایی بر حفظ و نگهداری آن نداشتید» (وَ ما أَنْتُمْ لَهُ بِخازِنِينَ).
یعنی شما نمی‌توانید حتی بعد از نزول باران آن را به مقدار زیاد گردآوری و حفظ کنید، این خداست که از طریق منجمد ساختن آنها در قله کوهها به صورت برف و یخ، و یا فرستادن آنها به اعماق زمین که بعدا به صورت چشمه‌ها و کاریزها و چاهها ظاهر می‌شوند، آنها را گردآوری و ذخیره می‌کند.

سورة الحجر(۱۵): آية ۲۳ .... ص : ۵۲۹

(آیه ۲۳)- سپس به دنبال بحثهای توحیدی به معاد و مقدمات آن اشاره کرده، می‌گوید: «و مائیم که زنده می‌کنیم و (مائیم که) می‌میرانیم» (وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ).
«و وارث (همه روی زمین و تمام این جهان) مائیم» (وَ نَحْنُ الْوارِثُونَ).
اشاره به مسأله حیات و مرگ که در واقع مهمترین و قطعی‌ترین مسائل است هم می‌تواند مقدمه برای بحث معاد باشد و هم تکمیلی برای بحث توحید.
از سوی دیگر وجود مرگ و زندگی خود دلیل بر این است که موجودات این عالم از خود چیزی ندارند و هر چه دارند از ناحیه دیگری است، و سر انجام وارث همه آنها خداست!

سورة الحجر(۱۵): آية ۲۴ .... ص : ۵۲۹

(آیه ۲۴)- بعد اضافه می‌کند: «ما هم پیشینیان شما را دانستیم و هم متأخران را» (وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ).
کلمه «مستقدمین» و «مستأخرین» معنی وسیعی دارد که هم شامل پیشگامان و متأخران در زمان می‌شود، و هم شامل پیشگامان در اعمال خیر، و یا جهاد و مبارزه با دشمنان حق، و یا حتی صفوف نماز جماعت، و مانند اینها.
بنابراین هم خود آنها و هم اعمالشان در برابر علم ما روشن و آشکارند، و از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳۰
این نظر معاد و رستاخیز و محاسبه اعمال همه آنها کاملا در برابر ما سهل است.

سورة الحجر(۱۵): آية ۲۵ .... ص : ۵۳۰

(آیه ۲۵)- و لذا بلافاصله به دنبال این سخن می گوید: «پروردگار تو بطور قطع همه آنها را (به زندگی جدید در رستاخیز باز می گرداند و) جمع و محشور می کند» (وَ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَحْشُرُهُمْ).

«چرا که او هم حکیم است و هم عالم» (إِنَّهُ حَکِیمٌ عَلِیمٌ).

«حکمت» او ایجاب می کند که مرگ پایان همه چیز نباشد، زیرا اگر زندگی منحصر به همین چند روز حیات این جهان بود آفرینش جهان بیهوده و بی‌محتوا می‌شد، و از خداوند حکیم دور است که یک چنین آفرینش بی‌نتیجه‌ای داشته باشد.

و «علیم» بودنش سبب می‌شود که در امر معاد و حشر، مشکلی ایجاد نشود، هر ذره خاکی که از انسانی به گوشه‌ای پرتاب شده جمع‌آوری می کند و حیات جدید به آن می‌بخشد، و از سوی دیگر پرونده اعمال همگی هم در دل این جهان طبیعت و هم در درون جان انسانها ثبت است. و او از همه اینها آگاه است.

بنابراین حکیم و علیم بودن خدا دلیل فشرده و پرمغزی بر مسأله «حشر» و «معاد» محسوب می‌شود.

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۲۶ .... ص : ۵۳۰

(آیه ۲۶)- آفرینش انسان: به مناسبت آیات گذشته که قسمتهایی از آفرینش خداوند و نظام هستی را بیان می کند، در اینجا به شاهکار بزرگ خلقت یعنی «آفرینش انسان» پرداخته، و طی آیات متعدد و پرمحتوایی، بسیاری از جزئیات این آفرینش را بازگو می کند.

نخست می‌فرماید: «ما انسان را از گل خشکیده‌ای (همچون سفال) که از گل بدبوی (تیره رنگی) گرفته شده بود آفریدیم» (وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ).

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۲۷ .... ص : ۵۳۰

(آیه ۲۷)- «و جنّ را پیش از آن از آتش گرم و سوزان خلق کردیم» (وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ).

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۲۸ .... ص : ۵۳۰

(آیه ۲۸)- مجددا به آفرینش انسان باز می گردد و گفتگوی خداوند را با فرشتگان که قبل از آفرینش انسان روی داد، چنین بیان می کند: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳۱

و به خاطر بیاور «هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من بشری را از گل خشکیده‌ای که از گل تیره رنگ بدبویی گرفته شده، می‌آفرینم» (وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ).

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۲۹ .... ص : ۵۳۱

(آیه ۲۹)- «و هنگامی که خلقت آن را به پایان و کمال رساندم و از روح خود (یک روح شریف و پاک و با عظمت) در آن دمیدم همگی به خاطر آن سجده کنید» (فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ).

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۳۰ .... ص : ۵۳۱

(آیه ۳۰)- آفرینش انسان پایان پـذیرفت و آنچه شایسـته جسم و جان انسان بود به او داده شـد و همه چیز انجام یافت: «در این هنگام همه فرشتگان بدون استثناء سجده کردند» (فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۱ .... ص : ۵۳۱

(آیه ۳۱)- تنها کسـی که اطاعت این فرمان را نکرد «ابلیس» بود، لـذا اضافه می کنـد: «به جز ابلیس که خوداری کرد از این که همراه سجده کنندگان باشد» (إِلَّا إِبْلِیسَ أَبی أَنْ یَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۲ .... ص : ۵۳۱

(آیه ۳۲)- اینجا بود که ابلیس مورد بازپرسی قرار گرفت و خداوند «فرمود:
ای ابلیس! چرا تو با سجده کنندگان نیستی»؟ (قالَ یا إِبْلِیسُ ما لَکَ أَلَّا تَکُونَ مَعَ السَّاجِدِینَ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۳ .... ص : ۵۳۱

(آیه ۳۳)- ابلیس که غرق غرور و خودخـواهی خـویش بـود آنچنـان که عقـل و هـوش او را پوشانـده بـود گسـتاخانه در برابر پرسـش پروردگار به پاسـخ پرداخت و «گفت: من هرگز برای بشـری که او را از خاک خشـکیده‌ای- که از گل بدبویی گرفته شده- آفریده‌ای سجده نخواهم کرد» (قالَ لَمْ أَکُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۴ .... ص : ۵۳۱

(آیه ۳۴)- او که از اسـرار آفرینش بر اثر خودخواهی و غرور بی‌خبر مانده بود و ناگهان از اوج مقامی که داشت سـقوط کرد، دیگر شایسـته نبود که او در صف فرشـتگان باشد، لذا بلافاصـله «خدا به او فرمود: از آن (بهشت یا از آسـمانها و یا از صـفوف فرشتگان) بیرون رو که تو رجیم و رانده شده درگاه مایی» (قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳۲

سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۵ .... ص : ۵۳۲

(آیه ۳۵)- و بـدان که این غرورت مایه کفرت شـد و این کفر برای همیشه تو را مطرود کرد، «لعنت و دوری از رحمت خدا تا روز رستاخیز بر تو خواهد بود»! (وَ إِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَةَ إِلی یَوْمِ الدِّینِ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۶ .... ص : ۵۳۲

(آیه ۳۶)- ابلیس که در این هنگـام خود را رانـده درگاه خـدا دیـد، و احساس کرد که آفرینش انسان سـبب بـدبختی او شـد، آتش کینه در دلش شعله‌ور گشت، تا انتقام خویش را از فرزندان آدم بگیرد.

لذا «عرض کرد: پروردگارا! اکنون که چنین است مرا تا روز رستاخیز مهلت ده»! (قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ).
نه برای این که توبه کند، یا از کرده خود پشیمان باشد و در مقام جبران برآید، بلکه برای این که به لجاجت و عناد و دشمنی و خیره سری ادامه دهد!

سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۷ .... ص : ۵۳۲

(آیه ۳۷)- خداوند هم این خواسته او را پذیرفت و «فرمود: مسلما تو از مهلت یافتگانی» (قالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۸ .... ص : ۵۳۲

(آیه ۳۸)- ولی نه تا روز مبعوث شدن خلائق در رستاخیز، چنانکه خواسته‌ای، بلکه «تا وقت و زمان معینی» (إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ).
منظور از «یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» پایان این جهان و برچیده شدن دوران تکلیف است.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۳۹ .... ص : ۵۳۲

(آیه ۳۹)- در اینجا ابلیس نیّت باطنی خود را آشکار ساخت هر چند چیزی از خدا پنهان نبود و «عرض کرد: پروردگارا! به خاطر این که مرا گمراه ساختی (و این انسان زمینه بدبختی مرا فراهم ساخت) من نعمتهای مادی روی زمین را در نظر آنها زینت می‌دهم (و انسانها را به آن مشغول می‌دارم) و سر انجام همه را گمراه خواهم ساخت» (قالَ رَبِّ بِما أَغْوَیْتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۰ .... ص : ۵۳۲

(آیه ۴۰)- اما او به خوبی می‌دانست که وسوسه‌هایش در دل «بندگان مخلص خدا» هرگز اثر نخواهد گذاشت، لذا بلافاصله برای سخن خود استثنایی قائل شد و گفت: «مگر آن بندگان خالص شده تو» که به مرحله عالی ایمان و عمل برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۵۳۳
پس از تعلیم و تربیت و مجاهده با نفس رسیده باشند (إِلَّا عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۱ .... ص : ۵۳۳

(آیه ۴۱)- خداوند به عنوان تحقیر شیطان و تقویت قلب جویندگان راه حق و پویندگان طریق توحید «فرمود: این راه مستقیمی است که بر عهده من است» و سنت همیشگیم (قالَ هذا صِراطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۲ .... ص : ۵۳۳

(آیه ۴۲)- که «تو هیچ گونه تسلّط و قدرتی بر بندگان من نداری مگر گمراهانی که شخصا بخواهند از تو پیروی کنند» (إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغاوِینَ).

یعنی، در واقع این تو نیستی که می‌توانی مردم را گمراه کنی، بلکه این انسانهای منحرفند که با میل و اراده خویش دعوت تو را اجابت کرده، پشت سر تو گام برمی‌دارند.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۳ .... ص : ۵۳۳

(آیه ۴۳)- سپس صریحترین تهدیدهای خود را متوجه پیروان شیطان کرده، می‌گوید: «و جهنم میعادگاه همه آنهاست» (وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِینَ).

گمان نکنند که آنها از چنگال مجازات می‌توانند فرار کنند و یا به حساب آنها رسیدگی نمی‌شود.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۴ .... ص : ۵۳۳

(آیه ۴۴)- «همان دوزخی که هفت در دارد، و برای هر دری گروهی از پیروان شیطان تقسیم شده‌اند» (لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ).

این درها، در حقیقت درهای گناهانی است که به وسیله آن، افراد وارد دوزخ می‌شوند، هر گروهی به وسیله ارتکاب گناهی و از دری، همان گونه که درهای بهشت، طاعات و اعمال صالح و مجاهدتهایی است که به وسیله آن بهشتیان وارد بهشت می‌شوند.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۵ .... ص : ۵۳۳

(آیه ۴۵)- نعمتهای هشتگانه بهشت: در آیات گذشته دیدیم که چه سان خداوند نتیجه کار شیطان و یاران و همگامان و پیروان او را شرح داد، و درهای هفتگانه جهنم را به روی آنها گشود.

طبق روش قرآن که از مسأله مقابله و تقارن، برای تعلیم و تربیت، بهره‌گیری می‌کند، در این آیات هشت نعمت بزرگ مادی و معنوی به تعداد درهای بهشت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳۴

بیان شده است:

۱- در آغاز به یک نعمت مهم جسمانی اشاره کرده، می‌گوید: «پرهیزکاران در باغهای سرسبز بهشت، و در کنار چشمه‌های زلال آن خواهند بود» (إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ).

ذکر «جنات» و «عیون» به صیغه جمع، اشاره به باغهای متنوع و چشمه‌های فراوان و گوناگون بهشت است که هر کدام لذت تازه‌ای می‌آفرینند.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۴۶ .... ص : ۵۳۴

(آیه ۴۶)- دوم و سوم: سپس به دو نعمت مهم معنوی که «سلامت» و «امنیت» است اشاره می‌کند، سلامت از هرگونه رنج و

ناراحتی، و امنیت از هرگونه خطر، می‌گوید: فرشتگان الهی به آنها خوش آمد گفته، می‌گویند: «داخل این باغها شوید با سلامت و امنیت کامل» (ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِينَ).

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۴۷ .... ص : ۵۳۴

(آیه ۴۷)- چهارم: «ما هرگونه حسد و کینه و عداوت و خیانت را از سینه‌های آنها می‌شوییم و بر می‌کنیم» (وَ نَزَعْنا ما فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ).

چرا که تا قلب انسان از این «غلّ» شستشو نشود نه سلامت و امنیت فراهم می‌شود و نه برادری و اخوت.

۵- «در حالی که همه برادرند» (إِخْواناً).

و نزدیکترین پیوندهای محبت در میان آنها حکمفرماست.

۶- «در حالی که بر سریرها رو بروی یکدیگر قرار گرفته‌اند» (عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ).

آنها در جلسات اجتماعیشان گرفتار تشریفات آزار دهنده این دنیا نیستند و مجلسشان بالا و پایین ندارد همه برادرند، همه رو بروی یکدیگر و در یک صف، نه یکی بالای مجلس و دیگری در کفش کن.

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۴۸ .... ص : ۵۳۴

(آیه ۴۸)- سپس به هفتمین نعمت مادی و معنوی اشاره کرده، می‌گوید:

«هرگز خستگی و تعب به آنها نمی‌رسد» (لا يَمَسُّهُمْ فِيها نَصَبٌ).

و همانند زندگی این دنیا که رسیدن به یک روز آسایش، خستگیهای فراوانی قبل و بعد از آن دارد که فکر آن، آرامش انسان را بر هم می‌زند، نیست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳۵

۸- همچنین فکر فنا و نابودی و پایان گرفتن نعمت، آنان را آزار نمی‌دهد، چرا که «آنها هرگز از این باغهای پرنعمت و سرور اخراج نمی‌شوند» (وَ ما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجِينَ).

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۴۹ .... ص : ۵۳۵

(آیه ۴۹)- اکنون ممکن است افراد گنهکار و آلوده در هاله‌ای از غم و اندوه فرو روند که ای کاش ما هم می‌توانستیم به گوشه‌ای از این موهبت دست یابیم، در اینجا خداوند رحمان و رحیم درهای بهشت را به روی آنها نیز می‌گشاید، اما به صورت مشروط.

با لحنی مملو از محبت و عالیترین نوازش، روی سخن را به پیامبرش کرده، می‌گوید: پیامبرم! «بندگانم را آگاه کن که من غفور و رحیمم، گناه بخش و پرمحبتم» (نَبِّئْ عِبادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ).

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۵۰ .... ص : ۵۳۵

(آیه ۵۰)- اما از آنجا که قرآن، همیشه جلو سوء استفاده از مظاهر رحمت الهی را با جمله‌های تکان دهنده‌ای که حاکی از

خشم و غضب اوست می‌گیرد، تا تعادل میان خوف و رجاء که رمز تکامل و تربیت است برقرار گردد، بلافاصله اضافه می‌کند: که به بندگانم نیز بگو: که «عذاب و کیفر من همان عذاب دردناک است» (وَ أَنَّ عَذابِی هُوَ الْعَذابُ الْأَلِیمُ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۵۱ .... ص : ۵۳۵

(آیه ۵۱)- میهمانان ناشناس؟ از این آیه به بعد، قسمتهای آموزنده‌ای را از تاریخ پیامبران بزرگ و اقوام سرکش به عنوان نمونه‌های روشنی از بندگان مخلص، و پیروان شیطان، بیان می‌کند.
نخست از داستان میهمانهای ابراهیم شروع کرده، می‌گوید: «و به آنها (بندگانم) از میهمانهای ابراهیم خبر ده» (وَ نَبِّئْهُمْ عَنْ ضَیْفِ إِبْراهِیمَ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۵۲ .... ص : ۵۳۵

(آیه ۵۲)- این میهمانهای ناخوانده همان فرشتگانی بودند که: «به هنگام وارد شدن بر ابراهیم (به صورت ناشناس، نخست) بر او سلام گفتند» (إِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقالُوا سَلاماً).
ابراهیم آن گونه که وظیفه یک میزبان بزرگوار و مهربان است برای پذیرایی آنها آماده شد و غذای مناسبی فورا فراهم ساخت، اما هنگامی که سفره غذا گسترده برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳۶
شد میهمانهای ناشناس دست به غذا دراز نکردند، او از این امر وحشت کرد و وحشت خود را کتمان ننمود، با صراحت به آنان «گفت: ما از شما بیمناکیم» (قالَ إِنَّا مِنْکُمْ وَجِلُونَ).
این ترس به خاطر سنتی بود که در آن زمان و زمانهای بعد و حتی در عصر ما در میان بعضی از اقوام معمول است که هرگاه کسی نان و نمک کسی را بخورد به او گزندی نخواهد رساند و خود را مدیون او می‌داند و به همین دلیل، دست نبردن به سوی غذا دلیل بر قصد سوء و کینه و عداوت است.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۵۳ .... ص : ۵۳۶

(آیه ۵۳)- ولی چیزی نگذشت که فرشتگان ابراهیم را از نگرانی بیرون آوردند، و «به او گفتند: ترسان مباش، ما تو را به فرزند دانایی بشارت می‌دهیم» (قالُوا لا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ عَلِیمٍ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۵۴ .... ص : ۵۳۶

(آیه ۵۴)- ولی ابراهیم به خوبی می‌دانست که از نظر موازین طبیعی تولد چنین فرزندی از او بسیار بعید است، هر چند در برابر قدرت خدا هیچ چیزی محال نیست، ولی توجه به موازین عادی و طبیعی تعجب او را برانگیخت، لذا «گفت: آیا چنین بشارتی به من می‌دهید در حالی که من به سن پیری رسیده‌ام»؟! (قالَ أَ بَشَّرْتُمُونِی عَلی أَنْ مَسَّنِیَ الْکِبَرُ).
«راستی به چه چیز مرا بشارت می‌دهید»؟ (فَبِمَ تُبَشِّرُونَ).
آیا به امر و فرمان خداست این بشارت شما یا از ناحیه خودتان؟ صریحا بگویید تا اطمینان بیشتر پیدا کنم!

سورة الحجر(۱۵): آية ۵۵ .... ص : ۵۳۶

(آيه ۵۵)- به هر حال فرشتگان مجال ترديد يا تعجب بيشترى به ابراهيم ندادند، با صراحت و قاطعيت به او «گفتند: كه ما تو را به حق بشارت داديم» (قالُوا بَشَّرْناكَ بِالْحَقِّ).

بشارتى كه از ناحيه خدا و به فرمان او بود و به همين دليل، حق است و مسلم.

و به دنبال آن براى تأكيد- به گمان اين كه مبادا يأس و نااميدى بر ابراهيم غلبه كرده باشد- گفتند: «اكنون كه چنين است از مأيوسان مباش» (فَلا تَكُنْ برگزيده تفسير نمونه، ج‏۲، ص: ۵۳۷

مِنَ الْقانِطِينَ)

سورة الحجر(۱۵): آية ۵۶ .... ص : ۵۳۷

(آيه ۵۶)- ولى ابراهيم به زودى اين فكر را از آنها دور ساخت كه يأس و نوميدى از رحمت خدا بر او چيره شده باشد، بلكه تنها تعجبش روى حساب موازين طبيعى است، لذا با صراحت «گفت: و چه كسى از رحمت پروردگارش مأيوس مى‏شود جز گمراهان»؟! (قالَ وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ).

همان گمراهانى كه خدا را به درستى نشناخته و پى به قدرت بى‏پايانش نبرده‏اند، خدايى كه از ذره‏اى خاك، انسانى چنين شگرف مى‏آفريند، و از نطفه ناچيزى فرزندى برومند به وجود مى‏آورد، و آتش سوزانى را به گلستانى تبديل مى‏كند، چه كسى مى‏تواند در قدرت چنين پروردگارى شك كند يا از رحمت او مأيوس گردد؟!

سورة الحجر(۱۵): آية ۵۷ .... ص : ۵۳۷

(آيه ۵۷)- ولى به هر حال ابراهيم (ع) پس از شنيدن اين بشارت، در اين انديشه فرو رفت كه اين فرشتگان با آن شرايط خاص، تنها براى بشارت فرزند نزد او نيامده‏اند، حتما مأموريت مهمترى دارند و اين بشارت تنها گوشه‏اى از آن را تشكيل مى‏دهد، لذا در مقام سؤال برآمد و به آنها «گفت: مأموريت شما چيست اى فرستادگان خدا»؟ (قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ).

سورة الحجر(۱۵): آية ۵۸ .... ص : ۵۳۷

(آيه ۵۸)- «گفتند: ما به سوى يك قوم گنهكار فرستاده شده‏ايم» (قالُوا إِنَّا أُرْسِلْنا إِلى‏ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ).

سورة الحجر(۱۵): آية ۵۹ .... ص : ۵۳۷

(آيه ۵۹)- و از آنجا كه مى‏دانستند ابراهيم با آن حس كنجكاويش مخصوصا در زمينه اين گونه مسائل به اين مقدار پاسخ، قناعت نخواهد كرد، فورا اضافه كردند كه: اين قوم مجرم كسى جز قوم لوط نيست ما مأموريم اين آلودگان بى‏آزرم را درهم بكوبيم و نابود كنيم «مگر خانواده لوط كه ما همه آنها را از آن مهلكه نجات خواهيم داد» (إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ).

سورة الحجر(١۵): آية ۶٠ .... ص : ۵٣٧

(آیه ۶٠)- ولی از آنجا که تعبیر به «آل لوط» آن هم با تأکید به «اجمعین» شامل همه خانواده او حتی همسر گمراهش که با مشرکان هماهنگ بود می‌شد، و شاید ابراهیم نیز از این ماجرا آگاه بود، بلافاصله او را استثناء کردند و گفتند: «بجز برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵٣٨
همسرش که ما مقدر ساخته‌ایم از بازماندگان در شهر محکوم به فنا باشد» و نجات نیابد (إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنا إِنَّها لَمِنَ الْغابِرِينَ).

سورة الحجر(١۵): آية ۶١ .... ص : ۵٣٨

(آیه ۶١)- از این آیه به بعد داستان خارج شدن فرشتگان از نزد ابراهیم و آمدن به ملاقات لوط را می‌خوانیم، نخست می‌گوید: «هنگامی که فرستادگان خداوند نزد خاندان لوط آمدند» (فَلَمَّا جاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ).

سورة الحجر(١۵): آية ۶٢ .... ص : ۵٣٨

(آیه ۶٢)- لوط «به آنها گفت: شما افرادی ناشناخته‌اید» (قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ).
مفسران می‌گویند: این سخن را به این جهت به آنها گفت که آنان به صورت جوانانی خوش صورت و زیبا نزد او آمدند، از یک سو میهمانند و محترم، و از سوی دیگر محیطی است ننگین و آلوده و پر از مشکلات.

سورة الحجر(١۵): آية ۶٣ .... ص : ۵٣٨

(آیه ۶٣)- ولی فرشتگان، زیاد او را در انتظار نگذاردند، با صراحت «گفتند:
ما چیزی را برای تو آورده‌ایم که آنها در آن تردید داشتند» (قالُوا بَلْ جِئْناكَ بِما كانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ). یعنی مأمور مجازات دردناکی هستیم که تو کرارا به آنها گوشزد کرده‌ای ولی هرگز آن را جدی تلقی نکردند؟

سورة الحجر(١۵): آية ۶۴ .... ص : ۵٣٨

(آیه ۶۴)- سپس برای تأکید گفتند: «ما واقعیت مسلّم و غیر قابل تردیدی را برای تو آورده‌ایم» (وَ أَتَيْناكَ بِالْحَقِّ).
یعنی، عذاب حتمی و مجازات قطعی این گروه بی‌ایمان منحرف.
باز برای تأکید بیشتر اضافه کردند: «ما مسلما راست می‌گوییم» (وَ إِنَّا لَصادِقُونَ).
یعنی این گروه تمام پلها را پشت سر خود خراب کرده‌اند و جایی برای شفاعت و گفتگو در مورد آنها باقی نمانده است، تا لوط حتی به فکر شفاعت نیفتد و بداند اینها ابدا شایستگی این امر را ندارند.

سورة الحجر(١۵): آية ۶۵ .... ص : ۵٣٨

(آیه ۶۵)- و از آنجا که باید گروه اندک مؤمنان (خانواده لوط بجز همسرش) از این مهلکه جان به سلامت ببرند دستور لازم

را به لوط چنین دادند: «تو شبانه (و اواخر شب هنگامی که چشم مردم گنهکار در خواب است و یا مست شراب برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۳۹
و شهوت) خانواده‌ات را بردار و از شهر بیرون شو» (فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ).
ولی «تو پشت سر آنها باش» تا مراقب آنان باشی و کسی عقب نماند (وَ اتَّبِعْ أَدْبارَهُمْ).
ضمنا «هیچ یک از شما نباید به پشت سرش نگاه کند» (وَ لا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ).
«و به همان نقطه‌ای که دستور به شما داده شده است (یعنی سرزمین شام یا نقطه دیگری که مردمش از این آلودگیها پاک بوده‌اند) بروید» (وَ امْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ)

سورة الحجر(۱۵): آية ۶۶ .... ص : ۵۳۹

(آیه ۶۶)- سپس لحن کلام تغییر می‌یابد و خداوند می‌فرماید: «ما به لوط چگونگی این امر را وحی فرستادیم که به هنگام طلوع صبح همگی ریشه کن خواهند شد، به گونه‌ای که حتی یک نفر از آنها باقی نماند» (وَ قَضَيْنا إِلَيْهِ ذلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ).

سورة الحجر(۱۵): آية ۶۷ .... ص : ۵۳۹

(آیه ۶۷)- سپس قرآن داستان را در اینجا رها کرده و به آغاز باز می‌گردد، و بخشی را که در آنجا ناگفته مانده بود به مناسبتی که بعدا اشاره خواهیم کرد بیان می‌کند و می‌گوید: «مردم شهر (از ورود میهمانان تازه وارد لوط آگاه شدند) و به سوی خانه او حرکت کردند، و در راه به یکدیگر بشارت می‌دادند» (وَ جاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ).
آنها در آن وادی گمراهی و ننگین خود فکر می‌کردند طعمه لذیذی به چنگ آورده‌اند، جوانانی زیبا و خوشرو، آن هم در خانه لوط!

سورة الحجر(۱۵): آية ۶۸ .... ص : ۵۳۹

(آیه ۶۸)- «لوط» که سر و صدای آنها را شنید در وحشت عجیبی فرو رفت و نسبت به میهمانان خود بیمناک شد. لذا در مقابل آنها ایستاد و «گفت: اینها میهمانان منند، آبروی مرا نریزید» (قالَ إِنَّ هؤُلاءِ ضَيْفِي فَلا تَفْضَحُونِ).

سورة الحجر(۱۵): آية ۶۹ .... ص : ۵۳۹

(آیه ۶۹)- سپس اضافه کرد: بیایید «و از خدا بترسید و مرا در برابر میهمانانم شرمنده نسازید» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لا تُخْزُونِ).

سورة الحجر(۱۵): آية ۷۰ .... ص : ۵۳۹

(آیه ۷۰)- ولی آنها چنان جسور و پررو بودند که نه تنها احساس شرمندگی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۰
در خویش نمی‌کردند بلکه از لوط پیامبر، چیزی هم طلبکار شده بودند، گویی جنایتی انجام داده، زبان به اعتراض گشودند و

«گفتند: مگر ما به تو نگفتیم احدی را از مردم جهان به میهمانی نپذیری» و به خانه خود راه ندهی (قالُوا أَ وَ لَمْ نَنْهَکَ عَنِ الْعالَمِینَ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۷۱ .... ص : ۵۴۰

(آیه ۷۱)- به هر حال لوط که این جسارت و وقاحت را دید از طریق دیگری وارد شد، شاید بتواند آنها را از خواب غفلت و مستی انحراف و ننگ، بیدار سازد، رو به آنها کرده گفت: چرا شما راه انحرافی می‌پویید، اگر منظورتان اشباع غریزه جنسی است چرا از طریق مشروع و ازدواج صحیح وارد نمی‌شوید «اینها دختران منند (آماده‌ام آنها را به ازدواجتان درآورم) اگر شما می‌خواهید کار صحیحی انجام دهید» راه این است (قالَ هؤُلاءِ بَناتِی إِنْ کُنْتُمْ فاعِلِینَ).
هدف لوط این بود که با آنها اتمام حجت کند و بگوید: من تا این حد نیز آماده فداکاری برای حفظ حیثیت میهمانان خویش، و نجات شما از منجلاب فساد هستم.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۷۲ .... ص : ۵۴۰

(آیه ۷۲)- اما وای از مستی شهوت، مستی انحراف، و مستی غرور و لجاجت، اگر ذره‌ای از اخلاق انسانی و عواطف بشری در آنها وجود داشت، کافی بود که آنها را در برابر چنین منطقی شرمنده کند، لااقل از خانه لوط باز گردند و حیا کنند، اما نه تنها منفعل نشدند، بلکه بر جسارت خود افزودند و خواستند دست به سوی میهمانان لوط دراز کنند! اینجاست که خدا روی سخن را به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید: «قسم به جان و حیات تو که اینها در مستی خود سخت سرگردانند»! (لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۷۳ .... ص : ۵۴۰

(آیه ۷۳)- سرنوشت گنهکاران قوم لوط: در اینجا سخن الهی در باره این قوم اوج می‌گیرد و در دو آیه فشرده و کوتاه سرنوشت شوم آنها را به صورتی قاطع و کوبنده و بسیار عبرت انگیز بیان می‌کند، و می‌گوید: «سر انجام فریاد تکان دهنده و صیحه وحشتناکی به هنگام طلوع آفتاب، همه را فراگرفت» (فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ مُشْرِقِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۱
این صیحه ممکن است صدای یک صاعقه عظیم و یا صدای یک زلزله وحشتناک بوده باشد.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۷۴ .... ص : ۵۴۱

(آیه ۷۴)- ولی به این اکتفا ننمودیم بلکه شهر آنها را بکلی زیر و رو کردیم «بالای آن را پایین (و پایین را بالا) قرار دادیم»! (فَجَعَلْنا عالِیَها سافِلَها).
این مجازات نیز برای آنها کافی نبود «به دنبال آن بارانی از سجیل (گلهای متحجر شده) بر سر آنان فرو ریختیم»! (وَ أَمْطَرْنا عَلَیْهِمْ حِجارَةً مِنْ سِجِّیلٍ).
نازل شدن این عذابهای سه گانه (صیحه وحشتناک- زیر و رو شدن- بارانی از سنگ) هر کدام به تنهایی کافی بود که قومی

را به هلاکت برساند، اما برای شدت گناه و جسور بودن آنها در تن دادن به آلودگی و ننگ، و همچنین برای عبرت دیگران، خداوند مجازات آنها را مضاعف کرد.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۷۵ .... ص : ۵۴۱

(آیه ۷۵)- اینجاست که قرآن به نتیجه گیری تربیتی و اخلاقی پرداخته، می‌گوید: «در این (سرگذشت عبرت انگیز) نشانه‌هایی است برای هوشیاران» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ).

آنها که با فراست و هوشیاری و بینش مخصوص خود از هر علامتی جریانی را کشف می‌کنند و از هر اشاره‌ای حقیقتی و از هر نکته‌ای، مطلب مهم و آموزنده‌ای را.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۷۶ .... ص : ۵۴۱

(آیه ۷۶)- اما تصور نکنید که آثار آنها بکلی از میان رفته، نه «آثار آنها بر سر راه کاروانیان و گذرکنندگان همواره ثابت و برقرار است» (وَ إِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۷۷ .... ص : ۵۴۱

(آیه ۷۷)- باز هم به عنوان تأکید بیشتر و دعوت افراد با ایمان به تفکر و اندیشه در این داستان عبرت انگیز اضافه می‌کند که: «در این (داستان) نشانه‌ای است برای افراد با ایمان» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ). چرا که مؤمنان راستین بافراست و کاملا هوشیارند.

چگونه ممکن است انسان ایمان داشته باشد و این سرگذشت تکان دهنده را بخواند و عبرتها نگیرد؟!

سورة الحجر(۱۵): آیة ۷۸ .... ص : ۵۴۱

(آیه ۷۸)- پایان زندگی دو قوم ستمگر! در اینجا قرآن به دو بخش دیگر از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۲

سرگذشت اقوام پیشین تحت عنوان «اصحاب الأیکه» و «اصحاب الحجر» اشاره می‌کند، و بحثهای عبرت انگیزی را که در آیات پیشین پیرامون قوم لوط بود تکمیل می‌نماید.

نخست می‌گوید: «و اصحاب الایکه مسلما مردمی ظالم و ستمگر بودند، (وَ إِنْ كانَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ لَظالِمِينَ).

سورة الحجر(۱۵): آیة ۷۹ .... ص : ۵۴۲

(آیه ۷۹)- «ما از آنها انتقام گرفتیم» (فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ). و در برابر ظلمها و ستمگریها و سرکشیها، مجازاتشان نمودیم.

«و (شهرهای ویران شده) این دو (قوم لوط و اصحاب الایکه) بر سر راه (شما در سفرهای شام) آشکار است»! (وَ إِنَّهُما لَبِإِمامٍ مُبِينٍ).

«اصحاب الایکه» همان قوم شعیبند که در سرزمینی پر آب و مشجّر در میان حجاز و شام زندگی می‌کردند.

آنها زندگی مرفه و ثروت فراوانی داشتند و به همین جهت، غرور و غفلت آنها را فرا گرفته بود و مخصوصا دست به «کم فروشی» و «فساد در زمین» زده بودند.

«شعیب» آن پیامبر بزرگ، آنها را از این کارشان برحذر داشت و دعوت به توحید و راه حق نمود، اما همان گونه که در آیات سوره هود دیدیم، آنها تسلیم حق نشدند و سر انجام بر اثر مجازات دردناکی نابود گشتند.

شرح بیشتر حالات آنها در سوره «شعراء» از آیه ۱۷۶ تا ۱۹۰ آمده است.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۸۰ .... ص : ۵۴۲

(آیه ۸۰)- و اما در مورد «اصحاب الحجر»، همان قوم سرکشی که در سرزمینی به نام «حجر» زندگی مرفهی داشتند و پیامبر بزرگشان «صالح» برای هدایت آنها مبعوث شد، چنین می‌گوید: «و اصحاب حجر، فرستادگان خدا را تکذیب کردند» (وَ لَقَدْ كَذَّبَ أَصْحابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ).

این نکته قابل توجه است که قرآن در مورد اصحاب الحجر- و همچنین در مورد قوم نوح و قوم شعیب و قوم لوط در آیات سوره شعراء به ترتیب آیه ۱۰۵ و ۱۲۳ و ۱۶۰ و بعضی دیگر از اقوام پیشین- می‌گوید: آنها «پیامبران» را تکذیب کردند، در حالی که ظاهر امر چنین نشان می‌دهد که هر کدام یک پیامبر بیشتر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۳

نداشتند و تنها او را تکذیب نمودند.

این تعبیر شاید به خاطر آن است که برنامه و هدف پیامبران، آنچنان با یکدیگر پیوستگی دارد که تکذیب یکی از آنها تکذیب همه آنها خواهد بود.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۸۱ .... ص : ۵۴۳

(آیه ۸۱)- به هر حال قرآن در باره «اصحاب الحجر» چنین ادامه می‌دهد:

«و ما آیات خود را به آنان دادیم ولی آنها از آن روی گرداندند»! (وَ آتَيْناهُمْ آياتِنا فَكانُوا عَنْها مُعْرِضِينَ).

تعبیر به «اعراض» (روی گرداندن) نشان می‌دهد که آنها حتی حاضر نبودند این آیات را بشنوند و یا به آن نظر بیفکنند.

سورة الحجر(۱۵): آیة ۸۲ .... ص : ۵۴۳

(آیه ۸۲)- اما به عکس در کار زندگی دنیایشان آن قدر سخت کوش بودند که:

«برای خود خانه‌های امن و امانی در دل کوهها می‌تراشیدند» (وَ كانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً آمِنِينَ).

عجیب است که انسان برای چند روز زندگی دنیا این همه محکم کاری می‌کند، ولی برای زندگی جاویدان و ابدیش آنچنان سهل انگار است که حتی گاهی حاضر به شنیدن سخن خدا و نظر افکندن در آیات او نیست!

سورة الحجر(۱۵): آیة ۸۳ .... ص : ۵۴۳

(آیه ۸۳)- خوب، چه انتظاری در باره چنین قومی می‌توان داشت، جز این که طبق قانون «انتخاب اصلح الهی» و ندادن حق

ادامه حیات به اقوامی که بکلی فاسد و مفسد می‌شوند، بلای نابود کننده‌ای بر سر آنها فرود آید و نابودشان سازد، لذا قرآن می گوید: «سر انجام صیحه (آسمانی) صبحگاهان دامانشان را گرفت» (فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ).
این صیحه صدای صاعقه مرگباری بوده که بر خانه‌های آنها فرود آمد.

سورة الحجر(١۵): آية ٨۴ .... ص : ۵۴٣

(آیه ٨۴)- نه آن کوههای سر به آسمان کشیده و نه آن خانه‌های امن و امان و نه اندام نیرومند این قوم سرکش و نه آن ثروت سرشار، هیچ کدام نتوانستند در برابر این عذاب الهی مقاومت کنند، لذا در پایان داستان آنها می‌فرماید:
«و آنچه را به دست آورده بودند، آنان را از عذاب الهی نجات نداد» (فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۴

سورة الحجر(١۵): آية ٨۵ .... ص : ۵۴۴

(آیه ٨۵)- از آنجا که گرفتاری همیشگی انسان به خاطر نداشتن یک ایدئولوژی و عقیده صحیح و خلاصه پای بند نبودن به مبدأ و معاد است، پس از شرح حالات اقوامی همچون قوم لوط و قوم شعیب و صالح که گرفتار آن همه بلا شدند، به مسأله «توحید» و «معاد» باز می گردد و در یک آیه به هر دو اشاره کرده، می‌فرماید: «ما آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است جز به حق نیافریدیم» (وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ).
این در مورد توحید، سپس در رابطه با معاد می گوید: «ساعت موعود [قیامت] قطعا فرا خواهد رسید» و جزای هر کس به او می‌رسد! (وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ).
و به دنبال آن به پیامبرش دستور می‌دهد که در برابر لجاجت، نادانیها، تعصبها، کارشکنیها و مخالفتهای سرسختانه آنان، ملایمت و محبت نشان ده، و «از گناهان آنها صرف نظر کن، و آنها را ببخش، بخششی زیبا» که حتی توأم با ملامت نباشد (فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ).
زیرا تو با داشتن دلیل روشن در راه دعوت و رسالتی که به آن مأموری، نیازی به خشونت نداری به علاوه خشونت در برابر جاهلان، غالبا موجب افزایش خشونت و تعصب آنهاست.

سورة الحجر(١۵): آية ٨۶ .... ص : ۵۴۴

(آیه ٨۶)- این آیه- بطوری که جمعی از مفسران گفته‌اند- در واقع به منزله دلیلی بر لزوم گذشت و عفو و صفح جمیل است، می گوید: «پروردگار تو، آفریننده و آگاه است» (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ).
او می‌داند که همه مردم یکسان نیستند، او از اسرار درون و طبایع و میزان رشد فکری و احساسات مختلف آنها باخبر است، نباید از همه آنها انتظار داشته باشی که یکسان باشند بلکه باید با روحیه عفو و گذشت با آنها برخورد کنی تا تدریجا تربیت شوند و به راه حق آیند.

سورة الحجر(١۵): آية ٨٧ .... ص : ۵۴۴

(آیه ۸۷)- سپس به پیامبر خود دلداری می‌دهد که از خشونت دشمنان و انبوه جمعیت آنها و امکانات فراوان مادی که در اختیار دارند، هرگز نگران نشود، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۵

چرا که خداوند مواهبی در اختیار او گذارده که هیچ چیز با آن برابری نمی‌کند می‌گوید: «و ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم»! (وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی وَ الْقُرْآنَ الْعَظِیمَ).

خداوند به پیامبرش این واقعیت را بازگو می‌کند که تو دارای چنین سرمایه عظیمی هستی، سرمایه‌ای همچون قرآن به عظمت تمام عالم هستی، مخصوصا سوره حمد که چنان محتوایش عالی است که در یک لحظه کوتاه انسان را به خدا پیوند داده و روح او را در آستانش به تعظیم و تسلیم و راز و نیاز وا می‌دارد.

سورة الحجر(۱۵): آیهٔ ۸۸ .... ص : ۵۴۵

(آیه ۸۸)- و به دنبال بیان این موهبت بزرگ چهار دستور مهم به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد، نخست می‌گوید: «هرگز چشم خود را به نعمتهای مادّی که به گروههایی از آنها [کفار] داده‌ایم میفکن» (لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ).

این نعمتهای مادی نه پایدارند، نه خالی از دردسر، حتی در بهترین حالاتش نگاهداری آن سخت مشکل است.

سپس اضافه می‌کند: «و هرگز (به خاطر این مال و ثروت و نعمتهای مادی که در دست آنهاست) غمگین مباش» (وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ).

در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «کسی که چشم خود را به آنچه در دست دیگران است بدوزد، همیشه اندوهگین و غمناک خواهد بود و هرگز آتش خشم در دل او فرو نمی‌نشیند».

دستور سومی که به پیامبر می‌دهد در زمینه تواضع و فروتنی و نرمش در برابر مؤمنان است می‌فرماید: «و بال (عطوفت) خود را برای مؤمنین فرود آر»! (وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ).

این تعبیر کنایه زیبایی از تواضع و محبت و ملاطفت است همانگونه که پرندگان به هنگامی که می‌خواهند نسبت به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند آنها را زیر بال و پر خود می‌گیرند، و هیجان انگیزترین صحنه عاطفی را مجسم می‌سازند، آنها را در مقابل حوادث و دشمنان حفظ می‌کنند.

سورة الحجر(۱۵): آیهٔ ۸۹ .... ص : ۵۴۵

(آیه ۸۹)- سر انجام دستور چهارم را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌دهد و می‌گوید: در برابر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۶

این افراد بی‌ایمان و ثروتمند محکم بایست «و صریحا بگو: من انذار کننده آشکارم» (وَ قُلْ إِنِّی أَنَا النَّذِیرُ الْمُبِینُ).

سورة الحجر(۱۵): آیهٔ ۹۰ .... ص : ۵۴۶

(آیه ۹۰)- بگو: من به شما اعلام خطر می‌کنم که خدا فرموده عذابی بر شما فرو می‌فرستم «آن گونه که بر تقسیم کنندگان فرستادم» (کَما أَنْزَلْنا عَلَی الْمُقْتَسِمِینَ).

سورة الحجر(۱۵): آية ۹۱ .... ص : ۵۴۶

(آيه ۹۱)- «همان تقسيم كنندگانى كه قرآن (و آيات الهى) را تجزيه كردند» (الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ).
آنچه به سودشان بود گرفتند و آنچه به زيانشان بود كنار گذاشتند، ولى مؤمنان راستين هيچ گونه تجزيه و تقسيم و تبعيض در ميان احكام الهى قائل نيستند.

سورة الحجر(۱۵): آية ۹۲ .... ص : ۵۴۶

(آيه ۹۲)- در اين آيه به سرنوشت «مقتسمين» (تجزيه گران) پرداخته، مى‏گويد: «سوگند به پروردگارت كه ما بطور قطع از همه آنها سؤال خواهيم كرد» (فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ).

سورة الحجر(۱۵): آية ۹۳ .... ص : ۵۴۶

(آيه ۹۳)- «از تمام كارهايى كه انجام مى‏دادند» (عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ).
روشن است كه سؤال خداوند براى كشف مطلب پنهان و پوشيده‏اى نيست، چرا كه او از اسرار درون و برون آگاه است.
بنابراين سؤال مزبور به خاطر تفهيم به خود طرف است تا به زشتى اعمالش پى ببرد و در حقيقت اين پرسشها بخشى از مجازات آنهاست.

سورة الحجر(۱۵): آية ۹۴ .... ص : ۵۴۶

(آيه ۹۴)- مكتبت را آشكارا بگو! در اين آيه فرمان قاطعى به پيامبر اسلام صلّى اللّه عليه و آله مى‏دهد، مى‏گويد: در برابر هياهوى مشركان و مجرمان نه تنها ضعف و ترس و سستى به خود راه مده و ساكت مباش، بلكه، «آشكارا آنچه را مأموريت دارى بيان كن» و حقايق دين را با صراحت بر ملا ساز (فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ).
«و از مشركان، روى گردان و نسبت به آنها بى‏اعتنايى كن» (وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ).
و اين آغاز «دعوت علنى» اسلام بود بعد از آن كه پيامبر صلّى اللّه عليه و آله سه سال مخفيانه دعوت كرد، و عده قليلى از نزديكان پيامبر به او ايمان آوردند.

سورة الحجر(۱۵): آية ۹۵ .... ص : ۵۴۶

(آيه ۹۵)- سپس خداوند براى تقويت قلب پيامبر صلّى اللّه عليه و آله به او اطمينان مى‏دهد برگزيده تفسير نمونه، ج‏۲، ص: ۵۴۷
كه در برابر استهزاء كنندگان از وى حمايت مى‏كند، مى‏فرمايد: «ما شرّ استهزاء كنندگان را از تو دفع كرديم» (إِنَّا كَفَيْناكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ).

سورة الحجر(۱۵): آية ۹۶ .... ص : ۵۴۷

(آیه ۹۶)- سپس «الْمُسْتَهْزِئِینَ» را چنین توصیف می‌کند: «آنها کسانی هستند که با خدا معبود دیگری قرار می‌دهند، ولی به زودی (از نتیجه شوم کار خود) آگاه خواهند شد (الَّذِینَ یَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ).
ممکن است این تعبیر اشاره به آن باشد که اینها کسانی هستند که افکار و اعمالشان خود مسخره است، چرا که آنقدر نادانند که در برابر خداوندی که آفریننده جهان هستی است معبودی از سنگ و چوب تراشیده‌اند، با این حال می‌خواهند تو را استهزاء کنند!

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۹۷ .... ص : ۵۴۷

(آیه ۹۷)- بار دیگر به عنوان دلداری و تقویت هر چه بیشتر روحیه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله اضافه می‌کند: «و ما می‌دانیم که سخنان آنها سینه تو را تنگ و ناراحت می‌سازد» (وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِما یَقُولُونَ).
روح لطیف تو و قلب حساست، نمی‌تواند این همه بدگویی و سخنان کفر و شرک آمیز را تحمل کند و به همین دلیل ناراحت می‌شوی.

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۹۸ .... ص : ۵۴۷

(آیه ۹۸)- ولی ناراحت مباش برای زدودن آثار سخنان زشت و ناهنجارشان، «پروردگارت را تسبیح و حمد گو! و از سجده کنندگان باش»! (فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ کُنْ مِنَ السَّاجِدِینَ).
چرا که این تسبیح خداوند اثرات بد گفتار آنها را از دلهای مشتاقان «اللّه» می‌زداید، و از آن گذشته به تو نیرو و توان، نور و صفا بخشد.
لذا در روایات می‌خوانیم: «هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله غمگین می‌شد به نماز برمی‌خاست و آثار این حزن و اندوه را در نماز از دل می‌شست».

سورهٔ الحجر(۱۵): آیهٔ ۹۹ .... ص : ۵۴۷

(آیه ۹۹)- و سر انجام آخرین دستور را در این زمینه به او می‌دهد که دست از عبادت خدا در تمام عمر بر مدار «و همواره پروردگارت را بندگی کن تا یقین (مرگ) تو فرا رسد» (وَ اعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ).
عبادت مکتب عالی تربیت است، اندیشه انسان را بیدار و فکر او را متوجه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۸
بی‌نهایت می‌سازد، گرد و غبار گناه و غفلت را از دل و جان او می‌شوید، صفات عالی انسانی را در وجود او پرورش می‌دهد، روح ایمان را تقویت و آگاهی و مسؤولیت به انسان می‌بخشد.
و به همین دلیل ممکن نیست انسان لحظه‌ای در زندگی از این مکتب بزرگ تربیتی بی‌نیاز گردد، و آنها که فکر می‌کنند، انسان ممکن است به جایی برسد که نیازی به عبادت نداشته باشد یا تکامل انسان را محدود پنداشته‌اند و یا مفهوم عبادت را درک نکرده‌اند.
«پایان سوره حجر»
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۴۹

سوره نحل [۱۶] .... ص : ۵۴۹

اشاره

این سوره ۱۲۸ آیه دارد قسمتی از آن در «مکّه» و قسمتی در «مدینه» نازل گردیده است

محتوای سوره: .... ص : ۵۴۹

در آیات این سوره هم بحثهای خاص سوره‌های «مکّی» دیده می‌شود- مانند بحث قاطع از توحید و معاد و مبارزه شدید با شرك و بت‌پرستی- و هم بحثهای مخصوص سوره‌های «مدنی» مانند بحث از احکام اجتماعی و مسائل مربوط به جهاد و هجرت.

و بطور کلی محتوای این سوره را امور زیر تشکیل می‌دهد.

۱- بیش از همه بحث از نعمتهای خداوند در این سوره به میان آمده و آن چنان ریزه کاریهای آن تشریح گردیده که حسّ شکرگزاری هر انسان آزاده‌ای را بیدار می‌کند.

این نعمتها شامل نعمتهای مربوط به باران، نور آفتاب، انواع گیاهان و میوه‌ها و مواد غذایی دیگر، و حیواناتی که خدمتگزار انسانها هستند و انواع وسائل زندگی و حتی نعمت فرزند و همسر، و خلاصه شامل «انواع طیّبات» می‌گردد.

۲- بخش دیگری از آن، از دلائل توحید و عظمت خلقت خدا، و معاد بحث می‌کند.

۳- قسمت دیگری از آن از احکام مختلف اسلامی سخن می‌گوید.

۴- بخش دیگری از بدعتهای مشرکان سخن به میان آورده. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۰

۵- و بالاخره در قسمت دیگری انسانها را از وسوسه‌های شیطان بر حذر می‌دارد.

فضیلت تلاوت سوره: .... ص : ۵۵۰

در بعضی از روایات از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود:

«کسی که این سوره را تلاوت کند خداوند او را در برابر نعمتهایی که در این جهان به او بخشیده محاسبه نخواهد کرد».

البته تلاوتی توأم با تفکر و سپس تصمیم گیری و عمل، و گام نهادن در طریق شکرگزاری.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورة النحل(۱۶): آية ۱ .... ص : ۵۵۰

(آیه ۱)- فرمان عذاب نزدیك است: قسمت مهمی از آیات آغاز این سوره در «مکّه» نازل شده است، در همان ایام که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله درگیری شدیدی با مشرکان و بت پرستان داشت، و هر روز در برابر دعوت حیات آفرین و آزادیبخش او به بهانه‌هایی متوسل می‌شدند، از جمله این که هرگاه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آنها را تهدید به عذاب الهی می‌کرد بعضی از لجوجان می‌گفتند: اگر این عذاب و کیفر که می‌گویی راست است پس چرا به سراغ ما نمی‌آید؟! و شاید گاهی اضافه

می‌کردند که اگر فرضا عذابی در کار باشد ما دست به دامن بتها می‌شویم تا در پیشگاه خدا شفاعت کنند تا این عذاب را از ما بر دارد.

نخستین آیه این سوره، خط بطلان بر این اوهام کشیده، می‌گوید: «عجله نکنید فرمان خدا (برای مجازات مشرکان و مجرمان) قطعا فرا رسیده است» (أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ).

و اگر فکر می‌کنید بتان شفیعان درگاه اویند سخت در اشتباهید «خداوند منزه و برتر از آن است که آنها برای او شریک می‌سازند» (سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۲ .... ص : ۵۵۰

(آیه ۲)- و از آنجا که هیچ مجازات و کیفری بدون بیان کافی و اتمام حجت عادلانه نیست، اضافه می‌کند: «خداوند فرشتگان را با روح الهی به فرمانش بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند» (یُنَزِّلُ الْمَلائِکَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلی
تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۱
مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ).

و به آنها دستور می‌دهد که: مردم را انذار کنید (و بگویید:) معبودی جز من نیست» (أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا).

بنابراین، تنها «از (مخالفت دستور) من بپرهیزید» و در برابر من احساس مسؤولیت کنید (فَاتَّقُونِ).

منظور از «روح» در این آیه وحی و قرآن و نبوت است که مایه حیات و زندگی انسانهاست.

سورة النحل(۱۶): آیة ۳ .... ص : ۵۵۱

(آیه ۳)- در اینجا قرآن برای ریشه کن ساختن شرک و توجه به خداوند یکتا از دو راه وارد می‌شود: نخست از طریق دلائل عقلی به وسیله نظام شگرف آفرینش و عظمت خلقت، و دیگر از طریق عاطفی و بیان نعمتهای گوناگون خداوند نسبت به انسان و تحریک حسّ شکرگزاری او.

در آغاز می‌گوید: «خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید» (خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ).

حقانیت آسمانها و زمین هم از نظام عجیب و آفرینش منظم و حساب شده آن روشن است و هم از هدف و منافعی که در آنها وجود دارد.

و به دنبال آن اضافه می‌کند: «خدا برتر از آن است که برای او شریک می‌سازند» (تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ).

آیا بتهایی که آنها را شریک او قرار داده‌اند هرگز قادر به چنین خلقتی هستند؟

و یا حتی می‌توانند پشه کوچک و یا ذره غباری بیافرینند!

سورة النحل(۱۶): آیة ۴ .... ص : ۵۵۱

(آیه ۴)- بعد از اشاره به مسأله آفرینش آسمان و زمین و اسرار بی‌پایان آنها، سخن از خود انسان می‌گوید، انسانی که به خودش از هر کس دیگر نزدیکتر است، می‌فرماید: «انسان را از نطفه بی‌ارزشی آفرید، اما سر انجام به جایی رسید که موجودی (متفکر و فصیح و بلیغ و) مدافع از خویشتن و سخنگوی آشکار شد» (خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ).

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۵ .... ص : ۵۵۱

(آیه ۵)- پس از آفرینش انسان به نعمت مهم دیگری یعنی خلقت برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۵۵۲
چهار پایان، و فوائد مختلفی که از آنها عاید می‌شود اشاره کرده، می‌گوید: «خداوند چهار پایان را آفرید در حالی که در آنها وسیله پوشش برای شماست و منافع دیگر و از گوشت آنها می‌خورید» (وَ الْأَنْعامَ خَلَقَها لَكُمْ فِيها دِفْ‌ءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ).
جالب این که در میان این همه فوائد، قبل از هر چیز مسأله «پوشش» و «مسکن» را مطرح می‌کند، زیرا بسیاری از مردم (بخصوص بادیه نشینان) هم لباسشان از پشم و مو یا پوست تهیه می‌شود، و هم خیمه‌هایشان که آنها را از سرما و گرما حفظ می‌کند، و به هر حال این دلیل بر اهمیت پوشش و مسکن و مقدم بودن آن بر هر چیز دیگر است.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۶ .... ص : ۵۵۲

(آیه ۶)- جالب این که تنها به منافع معمولی و عادی این چهار پایان سودمند اکتفا نمی‌کند بلکه روی جنبه استفاده روانی از آنها نیز تکیه کرده، می‌گوید:
«و در این حیوانات برای شما زینت و شکوهی است به هنگامی که آنها را به استراحتگاهشان باز می‌گردانید، و هنگامی که (صبحگاهان) به صحرا می‌فرستید» (وَ لَكُمْ فِيها جَمالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ).
این در واقع جمال استغناء و خودکفایی جامعه است، جمال تولید و تأمین فرآورده‌های مورد نیاز یک ملت است، و به تعبیر گویاتر جمال استقلال اقتصادی و ترک هرگونه وابستگی است!

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۷ .... ص : ۵۵۲

(آیه ۷)- در این آیه به یکی دیگر از منافع مهم بعضی از این حیوانات اشاره کرده، می‌گوید: «آنها بارهای سنگین شما را (بر دوش خود) حمل می‌کنند و به سوی شهر و دیاری که جز با مشقت زیاد به آن نمی‌رسیدید می‌برند» (وَ تَحْمِلُ أَثْقالَكُمْ إِلى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ).
این نشانه رحمت و رأفت خداوند است که این چهار پایان را با این قدرت و نیرو آفریده است، و آنها را رام و تسلیم شما نیز گردانیده «چرا که پروردگار شما رءوف و رحیم است» (إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ).
به این ترتیب این چهار پایان در درجه اول، پوشش و وسائل دفاعی برای انسان در برابر گرما و سرما تولید می‌کنند، و در درجه بعد از فرآورده‌های لبنیاتی آنها برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۵۵۳
استفاده می‌شود، و سپس از گوشتشان، و بعد از آثار روانی که در دلها می‌گذارند، مورد توجه قرار گرفته و سر انجام باربری آنها.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۸ .... ص : ۵۵۳

(آیه ۸)- آنگاه به سراغ گروه دیگری از حیوانات می‌رود که برای سواری انسان از آنها استفاده می‌شود، می‌فرماید: «خداوند اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا شما بر آن سوار شوید، و هم مایه زینت شما باشد» (وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغالَ وَ الْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوها وَ

زِينَةً).

در پایان آیه به مسأله مهمتری اشاره کرده و افکار را به وسائل نقلیه و مرکبهای گوناگونی که در آینده در اختیار بشر قرار می‌گیرد و بهتر و خوبتر از این حیوانات می‌تواند استفاده کند متوجه می‌سازد، و می‌گوید: «و خداوند چیزها (وسائل نقلیه دیگری) می‌آفریند که شما نمی‌دانید» (وَ یَخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ).

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۹ .... ص : ۵۵۳

(آیه ۹)- به دنبال نعمتهای مختلفی که در آیات گذشته بیان شد در اینجا به یکی از نعمتهای بسیار مهم معنوی اشاره کرده، می‌فرماید: «بر خداست که راه راست و صراط مستقیم را (که هیچ گونه انحراف و کژی در آن نیست) در اختیار بندگان بگذارد» (وَ عَلَی اللَّهِ قَصْدُ السَّبِیلِ).

در این که این راه راست اشاره به جنبه تکوینی یا تشریعی می‌کند، مفسران تفسیرهای مختلفی دارند، ولی هیچ مانعی ندارد که هر دو جنبه را شامل شود.

به این ترتیب که خداوند از نظر خلقت و آفرینش و تکوین، انسان را مجهز به عقل و استعداد و نیروهای لازم برای پیمودن این صراط مستقیم کرده است.

و از سوی دیگر، خدا پیامبران را با وحی آسمانی و تعلیمات کافی و قوانین مورد نیاز انسان فرستاده است، تا از نظر تشریع، راه را از چاه مشخص کرده و با انواع بیانها او را تشویق به پیمودن این راه کنند و از مسیرهای انحرافی باز دارند.

سپس از آنجا که راههای انحرافی فراوان است، به انسانها هشدار می‌دهد و می‌گوید: «بعضی از این راهها منحرف و بیراهه است» (وَ مِنْها جائِرٌ).

و از آنجا که نعمت اختیار و آزادی اراده و انتخاب، یکی از مهمترین عوامل تکامل انسان می‌باشد با یک جمله کوتاه به آن اشاره کرده، می‌گوید: «اگر خدا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۴

می‌خواست همه شما را (به اجبار) به راه راست هدایت می‌کرد» به گونه‌ای که نتوانید گامی از آن فراتر بگذارید (وَ لَوْ شاءَ لَهَداکُمْ أَجْمَعِینَ).

ولی این کار را نکرد، چرا که هدایت اجباری، نه افتخار است و نه تکامل!

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۰ .... ص : ۵۵۴

(آیه ۱۰)- در این آیه باز به سراغ نعمتهای مادی می‌رود تا حس شکرگزاری انسانها را برانگیزد، آتش عشق خدا را در دلهایشان بیفروزد، و آنها را به شناخت بیشتر بخشنده این نعمتها دعوت کند.

می‌گوید: «او کسی است که از آسمان آبی فرستاد» (هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً).

آبی حیات بخش، زلال، شفاف، و خالی از هرگونه آلودگی «که نوشیدن شما از آن است» (لَکُمْ مِنْهُ شَرابٌ).

«و نیز گیاهان و درختانی از آن به وجود می‌آید که (حیوانات خود را) در آن به چرا می‌فرستید» (وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِیهِ تُسِیمُونَ).

بدون شک منافع آب باران تنها نوشیدن انسان و روییدن درختان و گیاهان نیست، بلکه شستشوی زمینها، تصفیه هوا، ایجاد رطوبت لازم برای طراوت پوست تن انسان و راحتی تنفس او، و مانند آن همه از فوائد باران است، ولی از آنجا که دو قسمت

یاد شده، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده روی آن تکیه شده.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۱ .... ص : ۵۵۴

(آیه ۱۱)- باز همین مسأله را چنین ادامه می‌دهد: «خداوند با آن (آب باران) برای شما زراعت و زیتون و نخل و انگور، و از همه میوه‌ها می‌رویاند» (یُنْبِتُ لَکُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّیْتُونَ وَ النَّخِیلَ وَ الْأَعْنابَ وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ).

«مسلما در آفرینش این (میوه‌های رنگارنگ و پربرکت و این همه محصولات کشاورزی) نشانه روشنی (از خدا) برای اندیشمندان است» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ).

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۲ .... ص : ۵۵۴

(آیه ۱۲)- سپس به نعمت تسخیر موجودات مختلف جهان در برابر انسان اشاره کرده، می‌فرماید: «و (خداوند) شب و روز را برای شما مسخر کرد و همچنین خورشید و ماه را» (وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۵

«و ستارگان نیز به فرمان او مسخر شما هستند» (وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمْرِهِ).

«مسلما در این امور نشانه‌هایی است (از عظمت خدا و بزرگی آفرینش) برای آنها که اندیشه می‌کنند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ).

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۳ .... ص : ۵۵۵

اشاره

(آیه ۱۳)- علاوه بر اینها «مخلوقاتی را که در زمین برای شما آفریده» نیز مسخر فرمان شما ساخت (وَ ما ذَرَأَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ).

«مخلوقاتی گوناگون و رنگارنگ» (مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ).

از انواع پوششها، غذاها، همسران پاک، وسائل رفاهی گرفته تا انواع معادن و منابع مفید زیر زمینی و رو زمینی و سایر نعمتها.

«در اینها نیز نشانه‌ای است (آشکار) برای مردمی که متذکر می‌شوند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ).

چرا تنها زیتون و نخل و انگور؟! .... ص : ۵۵۵

ممکن است چنین به نظر آید که اگر قرآن در آیات فوق از میان انواع میوه‌ها روی زیتون و خرما و انگور تکیه کرده به خاطر وجود آنها در محیط نزول قرآن بوده است، ولی با توجه به جهانی و جاودانی بودن قرآن، و عمق تعبیراتش روشن می‌شود که مطلب از این فراتر است.

غذاشناسان و دانشمندان به ما می‌گویند: کمتر میوه‌ای است که برای بدن انسان از نظر غذایی به اندازه این سه میوه، مفید و

مؤثر باشد.

همانها می‌گویند: «روغن زیتون» برای تولید سوخت بدن ارزش بسیار فراوان دارد، کالری حرارتی آن بسیار بالا است، و از این جهت یک نیرو بخش است و آنها که می‌خواهند همواره سلامت خود را حفظ کنند، باید به این اکسیر علاقه‌مند شوند.

روغن زیتون دوست صمیمی کبد آدمی است، و برای رفع عوارض کلیه‌ها و سنگهای صفراوی و قولنجهای کلیوی و کبدی و رفع یبوست بسیار مؤثر است.

با پیشرفت دانش پزشکی و غذا شناسی اهمیت دارویی «خرما» نیز به ثبوت رسیده است. در خرما کلسیم وجود دارد که عامل اصلی استحکام استخوانهاست و نیز فسفر وجود دارد که از عناصر اصلی تشکیل دهنده مغز و مانع ضعف اعصاب و خستگی است، قوه بینایی را می‌افزاید. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۶

و نیز خرما دارای پتاسیم است که فقدان آن را در بدن علت حقیقی زخم معده می‌دانند، و وجود آن برای ماهیچه‌ها و بافتهای بدن انسان بسیار پرارزش است.

این سخن امروز در میان غذا شناسان معروف است که خرما از سرطان جلوگیری می‌کند.

و اما در مورد «انگور» به گفته دانشمندان غذا شناس به قدری عوامل مؤثر دارد که می‌توان گفت، یک داروخانه طبیعی است.

انگور دو برابر گوشت، در بدن حرارت ایجاد می‌کند، و علاوه بر این ضدّ سم است، برای تصفیه خون، دفع رماتیسم، نقرس، و زیادی اوره خون، اثر درمانی مسلّمی دارد، انگور معده و روده را لایروبی می‌کند، نشاط آفرین و برطرف کننده اندوه است، اعصاب را تقویت کرده، و ویتامینهای مختلف موجود در آن به انسان نیرو و توان می‌بخشد.

بنابراین، تکیه کردن قرآن بر این سه نوع میوه بی‌دلیل نیست، و شاید در آن روز قسمت مهمی از آن بر مردم پوشیده بوده است.

سورة النحل(۱۶): آية ۱۴ .... ص : ۵۵۶

(آیه ۱۴)- نعمت کوهها و دریاها و ستارگان: در اینجا به سراغ بخش مهم دیگری از نعمتهای بی‌پایان خداوند در مورد انسانها می‌رود و نخست از دریاها که منبع بسیار مهم حیات و زندگی است آغاز کرده، می‌گوید: «و او کسی است که دریاها را برای شما تسخیر کرده و به خدمت شما گمارد» (وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ).

می‌دانیم قسمت عمده روی زمین را دریاها تشکیل می‌دهند، و نیز می‌دانیم نخستین جوانه حیات در دریاها آشکار شده، و قرار دادن آن در خدمت بشر یکی از نعمتهای بزرگ خدا است.

سپس به سه قسمت از منافع دریاها اشاره کرده، می‌فرماید: «تا از آن گوشت تازه بخورید» (لِتَأْکُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِیًّا).

گوشتی که زحمت پرورش آن را نکشیده‌اید تنها دست قدرت خدا آن را در دل اقیانوسها پرورش داده و رایگان در اختیارتان گذارده است.

دیگر از منافع آن مواد زینتی است که از دریاها استخراج می‌شود لذا اضافه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۷
می‌کند: «و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید) از آن استخراج کنید» (وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَها).

یکی از ابعاد معروف چهارگانه روح انسان را حس زیبایی تشکیل می‌دهد که نقش مؤثری در حیات بشر دارد، لذا باید بطرز صحیح و سالمی- دور از هرگونه افراط و تفریط و اسراف و تبذیر- اشباع گردد.

به همین دلیل در اسلام، استفاده از زینت به صورت معقول و خالی از هر گونه اسراف مانند بهره گیری از لباسهای خوب، انواع عطریات، بعضی سنگهای قیمتی و مانند آن- مخصوصا در مورد زنان- که نیاز روحیشان به زینت بیشتر است توصیه شده است، ولی باید خالی از اسراف و تبذیر باشد.

بالاخره سومین نعمت دریاها را حرکت کشتیها به عنوان یک وسیله مهم برای انتقال انسان و نیازمندیهای او، ذکر می کند، و می‌فرماید: «کشتیها را می‌بینی که آبها را بر صفحه اقیانوسها می‌شکافند» (وَ تَرَى الْفُلْكَ مَواخِرَ فِيهِ).

صحنه‌ای که در برابر سرنشینان کشتی به هنگام حرکت بر صفحه اقیانوسها ظاهر می‌شود چقدر دیدنی است خدا این نعمت را به شما داد تا از آن بهره گیرید «و از فضل او در مسیر تجارت خود از کشتیها استفاده کنید» (وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ).

با توجه به این همه نعمت، حس شکرگزاری را در شما زنده کند، «و شاید شکر نعمتهای او را به جا آورید» (وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

سورۀ النحل(۱۶): آیۀ ۱۵ .... ص : ۵۵۷

(آیه ۱۵)- پس از بیان نعمت دریاها، به سراغ کوههای سخت و سنگین می‌رود، می گوید: «و در زمین کوههای ثابت و محکمی افکند تا لرزش آن را نسبت به شما بگیرد» و به شما آرامش بخشد (وَ أَلْقى فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ).

و از آنجا که کوهها یکی از مخازن اصلی آبها (چه به صورت برف و یخ و چه به صورت آبهای درونی) می‌باشند بلافاصله بعد از آن، نعمت وجود نهرها را بیان کرده، می گوید: «و (برای شما) نهرهایی قرار دادیم» (وَ أَنْهاراً).

و از آنجا که وجود کوهها ممکن است این توهم را به وجود آورد که بخشهای زمین را از یکدیگر جدا می کند، و راهها را می‌بندد، چنین اضافه می کند: «و (برای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۸
شما) راههائی (قرار داد) تا هدایت شوید» (وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ).

سورۀ النحل(۱۶): آیۀ ۱۶ .... ص : ۵۵۸

(آیه ۱۶)- و از آنجا که راه بدون نشانه و علامت و راهنما، انسان را به مقصد نمی‌رساند بعد از ذکر نعمت «راه» به این «نشانه‌ها» اشاره کرده، می گوید:

«و علاماتی قرار داد» (وَ عَلاماتٍ).

این علامتها انواع زیادی دارد: شکل کوهها و درّه‌ها و بریدگیهای آنها، فراز و نشیبهای قطعات مختلف زمین، رنگ خاکها و کوهها، و حتی چگونگی وزش بادها هر یک، علامتی برای پیدا کردن راههاست.

ولی از آنجا که در پاره‌ای از اوقات در بیابانها، در شبهای تاریک، یا هنگامی که انسان شبانه در دل اقیانوسها سفر می کند از این علامات خبری نیست، خداوند علامات آسمانی را به کمک فرستاده تا اگر در زمین علامتی نیست، از علامت آسمان استفاده کنند و گمراه نشوند! لذا اضافه می کند: «و به وسیله ستارگان، مردم هدایت می‌شوند» (وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ).

جالب توجه این که: روایات بسیاری از ائمه علیهم السّلام وارد شده که در آنها «نجم» (ستاره) به پیامبر و «علامات» به امامان تفسیر شده است که اشاره به تفسیر معنوی آیه است.

در حدیثی از امام صادق علیه السّلام چنین می‌خوانیم: «النّجم رسول اللّه و العلامات الائمۀ علیهم السّلام»: «ستاره اشاره به پیامبر

است و علامات امامان علیهم السّلام هستند».

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۷ .... ص : ۵۵۸

(آیه ۱۷)- پس از بیان آن همه نعمتهای بزرگ و الطاف خفیّ پروردگار، وجدان انسانها را به داوری می‌طلبد و می گوید: «آیا کسی که می‌آفریند همچون کسی است که نمی‌آفریند، آیا متذکر نمی‌شوید»؟! (أَ فَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لا يَخْلُقُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ).

آیا باید در برابر خالق این همه نعمتها سجده کرد؟ یا موجوداتی که خود مخلوق ناچیزی بیش نیستند و هرگز خلقتی نداشته و ندارند؟ این یک روش مؤثر تربیتی است که قرآن در بسیاری از موارد از آن استفاده کرده است، مسائل را به صورت استفهامی طرح، و پاسخ آن را بر عهده وجدانهای بیدار می گذارد، و حس خودجوشی مردم را به کمک می‌طلبد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۵۹

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۸ .... ص : ۵۵۹

(آیه ۱۸)- سر انجام برای این که هیچ کس تصور نکند نعمت خدا منحصر به اینهاست می گوید: «و اگر بخواهید نعمتهای خدا را شماره کنید قادر بر احصای آن نیستید» (وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها).

اکنون این سؤال پیش می‌آید که پس ما چگونه می‌توانیم حق شکر او را ادا کنیم؟ آیا با این حال در زمره ناسپاسان نیستیم؟

پاسخ این سؤال را قرآن در آخرین جمله این آیه بیان کرده، می گوید:

«خداوند غفور رحیم است» (إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ).

آری! خدا مهربانتر و بزرگوارتر از آن است که شما را به خاطر عدم توانایی بر شکر نعمتهایش مؤاخذه یا مجازات کند، همین قدر که بدانید سر تا پای شما غرق نعمت اوست و از ادای حق شکرش عاجزید و عذر تقصیر به پیشگاهش برید، نهایت شکر او را انجام داده‌اید.

ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جا آورد!

ولی اینها همه مانع از آن نیست که ما به مقدار توانایی به احصای نعمتهایش بپردازیم.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۹ .... ص : ۵۵۹

(آیه ۱۹)- از آنجا که در آیات گذشته به دو قسمت از مهمترین صفات خدا اشاره شد در اینجا به سومین صفت «معبود حقیقی» اشاره می‌شود که علم و دانایی است، می گوید: «خداوند می‌داند آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌سازید» (وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ).

پس چرا به دنبال بتها می‌روید که نه کمترین سهمی در خالقیت جهان دارند، نه کوچکترین نعمتی به شما بخشیده‌اند، و نه از اسرار درون و اعمال برون شما آگاهند؟

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۲۰ .... ص : ۵۵۹

(آیه ۲۰)- بـار دیگر روی مسأله خـالقیت تکیـه می کنـد، ولی از آیـه مشـابه آن کـه قبلاـ داشـتیم فراتر می‌رود و می گویـد: «معبودهایی را که آنها غیر از خـدا می‌خوانند نه تنها چیزی را خلق نمی کنند بلکه خودشان مخلوقند» (وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا یَخْلُقُونَ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۰

تـاکنون بحث در این بود که اینهـا خـالق نیسـتند و به همین دلیـل لایق عبادت نمی‌باشـند اکنون می گویـد آنها خود مخلوقنـد، نیازمند و محتاجند.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۲۱ .... ص : ۵۶۰

(آیه ۲۱)- از این گذشته، «آنها مردگانی هستند که هرگز استعداد حیات ندارند» (أَمْواتٌ غَیْرُ أَحْیاءٍ).

سپس اضافه می کنـد: «و این بتها اصـلا نمی‌داننـد در چه زمانی (عبادت کننـدگانشان) مبعوث خواهند شد» (وَ ما یَشْـعُرُونَ أَیَّانَ یُبْعَثُونَ).

اگر پاداش و جزا به دست آنها بود حدّ اقل باید از «رستاخیز بندگان خود» باخبر باشند، با این نادانی چگونه لایق عبادتند؟

و این پنجمین صفتی است که معبود به حق باید داشته باشد و آنها فاقد آنند.

بت و بت پرستی در منطق قرآن مفهـوم وسیعی دارد. هر موجـود و هر کسـی را که تکیه گـاه خود در برابر خـدا قرار دهیم و سرنوشت خود را دست او بـدانیم او بت مـا محسوب می‌شود، به همین دلیل تمام آنچه در آیات فوق آمـده در باره کسانی که امروز ظاهرا خدا پرستند اما استقلال یک فرد مؤمن راستین را از دست داده و تکیه گاهی برای خود از بندگان ضعیف انتخاب کرده‌اند و به صورت وابسته زندگی می کند، شامل می‌شود.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۲۲ .... ص : ۵۶۰

(آیه ۲۲)- به دنبال این اسـتدلالات زنـده و روشن بر نفی صـلاحیت بتها، چنین نتیجه گیری می کند بنابراین «معبود شـما معبود واحدی است» (إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ).

و از آنجا که ایمان به مبـدأ و معاد همه جا با یکـدیگر قرین و لازم و ملزوم یکدیگرند بلافاصـله اضافه می کند: «آنها که ایمان به آخرت ندارند (و طبعا ایمان درستی به مبدأ نیز ندارند) دلهایشان حقیقت را انکار می کند و در برابر حق مستکبرند» (فَالَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْکِرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَکْبِرُونَ).

و گر نه دلائل توحید برای آنها که حق جو و متواضع در مقابل حقیقتند آشـکار است، و هم دلائل معاد، ولی خوی اسـتکبار و عدم تسلیم در برابر حق سبب می‌شود که آنها دائما حالت انکار و نفی به خود بگیرند.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۲۳ .... ص : ۵۶۰

(آیه ۲۳)- در این آیه بار دیگر روی علم خدا به غیب و شهود و پنهان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۱

و آشـکار مجددا تکیه کرده، می گوید: «قطعا خداوند از آنچه پنهان می‌دارند و آنچه آشکار می‌سازند باخبر است» (لا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ).

این جمله در واقع تهدیدی است در برابر کفار و دشمنان حق که خدا از حال آنها هرگز غافل نیست.

آنها مستکبرند و «خداوند مستکبران را دوست نمی‌دارد» (إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْتَکْبِرِینَ). چرا که استکبار در برابر حق اولین نشانه بیگانگی از خداست.

سورة النحل(۱۶): آیة ۲۴ .... ص : ۵۶۱

اشاره

(آیه ۲۴)

شأن نزول: .... ص : ۵۶۱

این آیه در باره «مقتسمین» (تبعیض گران) که قبلا در باره آنها بحث شد نازل گردیده است، آنها شانزده نفر بودند که به چهار گروه تقسیم شدند و هر گروه چهار نفری بر سر راه مردم در یکی از جاده‌های مکه در ایام حج ایستادند تا پیش از آنکه مردم وارد شوند ذهن آنها را نسبت به قرآن و اسلام بدبین سازند، و بگویند محمد صلّی اللّه علیه و آله دین و آیین تازه‌ای نیاورده بلکه همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است.

تفسیر: .... ص : ۵۶۱

آنها که بار گناه دیگران را بر دوش می‌کشند- در آیات گذشته سخن از مستکبران بود و در این آیه منطق همیشگی این گروه بی‌ایمان منعکس شده است، می‌گوید: «و هنگامی که به آنها گفته شود پروردگار شما چه چیز نازل کرده است؟ در پاسخ می‌گویند: (اینها وحی الهی نیست) همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است» (وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ ما ذا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ).
جالب این که مستکبران امروز نیز غالبا موذیانه برای فرار از حق و همچنین برای گمراه ساختن دیگران به این تهمت متوسل می‌شوند، حتی در کتب جامعه شناسی شکل به اصطلاح علمی به آن داده‌اند و مذهب را زاییده جهل بشر و تفسیرهای مذهبی را اسطوره‌ها می‌نامند! اما آنها با مذاهب خرافی و ساختگی هرگز جنگ و ستیز ندارند، مخالفت آنها تنها با مذاهب راستین است که افکار انسانها را بیدار می‌کند، و زنجیرهای استعمار را درهم می‌شکنند سدّ راه مستکبران و استعمارگران است.

سورة النحل(۱۶): آیة ۲۵ .... ص : ۵۶۱

(آیه ۲۵)- این آیه نتیجه اعمال این کوردلان را چنین بیان می‌کند: «اینها باید برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۲
روز رستاخیز هم بار گناهان خود را بطور کامل بر دوش بکشند و هم سهمی از گناهان کسانی را که بخاطر جهل گمراه کرده‌اند»! (لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَةً یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ).
«بدانید آنها بدترین و زر و مسؤولیت را بر دوش می‌کشند» (أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ).

چرا که گاهی گفتار آنها سبب گمراهی هزاران نفر می‌شود، چقدر دشوار است که انسان هم بار گناهان خود را بر دوش کشد و هم سهمی از گناهان هزاران نفر دیگر را، و هر گاه سخنان گمراه کننده آنها باقی بماند و سر چشمه گمراهی نسلها شود بار آنها نیز بر دوششان سنگینی می‌کند!

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۲۶ .... ص : ۵۶۲

(آیه ۲۶)- این آیه به بیان این نکته می‌پردازد که این اولین بار نیست که مستکبران به رهبران الهی تهمت می‌زنند و وحی آسمانی را اساطیر اولین می‌شمارند، بلکه «آنهایی که قبل از اینها بودند نیز از این گونه توطئه‌ها داشتند، ولی خداوند به سراغ شالوده زندگی آنها رفت و از اساس آن را ویران نمود، و سقف بر سرشان از بالا فرود آمد»! (قَدْ مَکَرَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَی اللَّهُ بُنْیانَهُمْ مِنَ الْقَواعِدِ فَخَرَّ عَلَیْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ).
«و عذاب و مجازات الهی از آنجا که (باور نمی‌کردند و) نمی‌دانستند به سراغشان آمد» (وَ أَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَیْثُ لا یَشْعُرُونَ).
ریشه کن کردن ساختمان و فرود آمدن سقف، ممکن است اشاره به ساختمان و سقف ظاهری آنها باشد که بر اثر زلزله‌ها و صاعقه‌ها درهم کوبیده شد و بر سر آنان فرود آمد، و ممکن است کنایه از سازمان و تشکیلات آنها باشد که به فرمان خدا از ریشه برکنده شد، و نابود گشت، ضمنا مانعی ندارد که آیه اشاره به هر دو معنی باشد.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۲۷ .... ص : ۵۶۲

(آیه ۲۷)- آنچه گفته شد عذاب دنیای آنان است ولی مجازاتشان به همین جا پایان نمی‌گیرد، بلکه «بعد از این در روز رستاخیز خدا آنها را رسوا می‌سازد» (ثُمَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ یُخْزِیهِمْ).
و آنها را مورد سؤال قرار می‌دهد و می‌گوید: «شریکانی که شما برای من ساختید (و به آنها عشق می‌ورزیدید) و به خاطر آنها با دیگران دشمنی می‌کردید، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۳
کجا هستند؟ (وَ یَقُولُ أَیْنَ شُرَکائِیَ الَّذِینَ کُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِیهِمْ).
در اینجا آنها پاسخی برای این سؤال مسلما ندارند ولی: «کسانی که به آنها علم داده شده (زبان به سخن می‌گشایند و) می‌گویند: شرمندگی و رسوایی و بدبختی، امروز بر کافران است» (قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَی الْکافِرِینَ). و این خود یک نوع مجازات و کیفر روانی برای آنهاست.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۲۸ .... ص : ۵۶۳

(آیه ۲۸)- این آیه با تعبیری که درس تکان دهنده‌ای برای بیدار کردن غافلان و بی‌خبران است در توصیف کافران می‌گوید: آنها «کسانی هستند که فرشتگان مرگ روح آنها را می‌گیرند، در حالی که به خود ظلم کرده بودند» (الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَةُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ).
زیرا انسان هر ظلم و ستمی کند در درجه اول به خودش باز می‌گردد و خانه خویشتن را قبل از خانه دیگران ویران می‌سازد.
اما آنها هنگامی که خود را در آستانه مرگ می‌بینند و پرده‌های غرور و غفلت از مقابل چشمانشان کنار می‌رود «فورا تسلیم

می‌شوند، (و به دروغ می‌گویند:) ما کار بدی انجام نمی‌دادیم»! (فَأَلْقَوُا السَّلَمَ ما کُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ).
آیا دروغ می‌گویند، به خاطر این که دروغ بر اثر تکرار، صفت ذاتی آنها شده است؟ و یا می‌خواهند بگویند ما می‌دانیم این اعمال را انجام داده‌ایم ولی اشتباه کرده‌ایم و سوء نیت نداشته‌ایم، ممکن است هر دو باشد.
ولی بلافاصله به آنها گفته می‌شود شما دروغ می‌گویید، اعمال زشت فراوانی انجام دادید «آری خداوند به آنچه انجام می‌دادید (و همچنین از نیتهای شما) باخبر است» (بَلی إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).
بنابراین جای انکار کردن و حاشا نمودن نیست! و این ایمان اضطراری هم سودی ندارد.

سورة النحل(۱۶): آیة ۲۹ .... ص : ۵۶۳

(آیه ۲۹)- «اکنون که چنین است از درهای جهنم وارد شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید بود» (فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها).
«چه جای بدی است جایگاه متکبران» (فَلَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۴

سورة النحل(۱۶): آیة ۳۰ .... ص : ۵۶۴

(آیه ۳۰)- سرنوشت پاکان و نیکان: در آیات گذشته اظهارات مشرکان در باره قرآن و نتائج آن را خواندیم، اما در اینجا اعتقاد مؤمنان را با ذکر نتائجش می‌خوانیم:
نخست می‌گوید: «و (هنگامی که) به پرهیزکاران گفته می‌شود پروردگار شما چه چیز نازل کرده است؟ می‌گفتند: خیر و سعادت» (وَ قِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا ما ذا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ قالُوا خَیْراً).
چه تعبیر رسا و زیبا و جامعی! «خَیْراً» آن هم خیر مطلق، که مفهوم گسترده‌اش همه نیکیها، سعادتها و پیروزیهای مادی و معنوی را در بر می‌گیرد.
سپس همان گونه که در آیات گذشته، نتیجه اظهارات مشرکان، به صورت کیفرهای مضاعف دنیوی و اخروی، مادی و معنوی، بیان شد، در آیه مورد بحث نتیجه اظهارات مؤمنان به این صورت بیان شده است: «برای کسانی که نیکی کردند، در این دنیا نیکی است» (لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ).
قابل توجه این که «حسنه» همانند «خیر» است که انواع حسنات و نعمتهای این جهان را در بر می‌گیرد.
این پاداشهای دنیای آنهاست، سپس اضافه می‌کند: «و سرای آخرت از این هم بهتر است، و چه خوبست سرای پرهیزکاران»؟ (وَ لَدارُ الْآخِرَةِ خَیْرٌ وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِینَ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۳۱ .... ص : ۵۶۴

(آیه ۳۱)- این آیه سرای پرهیزکاران را که قبلا بطور سر بسته بیان شد، توصیف کرده، می‌گوید: سرای پرهیزکاران «باغهای جاویدان بهشت است که همگی وارد آن می‌شوند» (جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها).
«نهرهای جاری از زیر درختانش می‌گذرد» (تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

تنها مسأله باغ و درخت مطرح نیست، بلکه «هر چه بخواهند در آنجا هست» (لَهُمْ فِیها ما یَشاؤُنَ).
و در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند پرهیزکاران را چنین پاداش می‌دهد» (کَذلِکَ یَجْزِی اللَّهُ الْمُتَّقِینَ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۳۲ .... ص : ۵۶۴

(آیه ۳۲)- در آیات گذشته خواندیم که فرشتگان مرگ مشرکان مستکبر را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۵
قبض روح می‌کنند در حالی که ستمگرند.
اما در اینجا می‌خوانیم که: پرهیزکاران «کسانی هستند که فرشتگان قبض ارواح، روح آنان را می‌گیرند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند» (الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَةُ طَیِّبِینَ). پاکیزه از آلودگی شرک پاکیزه از ظلم و استکبار و هر گونه گناه.
در اینجا فرشتگان «به آنها می‌گویند: سلام بر شما باد»! (یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمْ). سلامی که نشانه امنیت و سلامت و آرامش کامل است.
سپس می‌گویند: «وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید» (ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).
تعبیر به «تَتَوَفَّاهُمُ» (روح آنها را دریافت می‌دارند) اشاره است به این که مرگ به معنی فنا و نیستی و پایان همه چیز نیست، بلکه انتقالی است از یک مرحله به مرحله بالاتر.

سورة النحل(۱۶): آیة ۳۳ .... ص : ۵۶۵

(آیه ۳۳)- بار دیگر به تجزیه و تحلیل، پیرامون طرز فکر و برنامه مشرکان و مستکبران پرداخته و با زبان تهدید می‌گوید: آنها چه انتظاری می‌کشند؟ «آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان بیایند» درهای توبه بسته شود، پرونده اعمال پیچیده گردد و راه بازگشت باقی نماند؟!هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلائِکَةُ)
.«و یا (این که انتظار می‌کشند) فرمان پروردگار (دائر به عذاب و مجازات آنها) فرا رسد» آنگاه توبه کنندَوْ یَأْتِیَ أَمْرُ رَبِّکَ)
. ولی توبه آنها در آن زمان بی‌اثر است.
سپس اضافه می‌کند: تنها این گروه نیستند که این چنین می‌کنند بلکه، «کسانی که پیش از ایشان بودند نیز چنین کردند»!ذلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ)
.«خداوند به آنها ستم نکرد ولی آنها پیوسته به خویشتن ستم می‌کردند» ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ)
.چرا که آنها در حقیقت تنها نتیجه اعمال خود را باز می‌یابند.

سورة النحل(۱۶): آیة ۳۴ .... ص : ۵۶۵

(آیه ۳۴)- باز به نتیجه اعمال آنها می‌پردازد و می‌گوید: «سر انجام، سیئات اعمالشان به آنها رسید» (فَأَصابَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۶
«و آنچه را استهزاء می‌کردند (از وعده‌های عذاب الهی) بر آنها وارد شد» (وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ).
آیه فوق بار دیگر این واقعیت را تأکید می‌کند که این اعمال انسان است که دامان او را در این جهان و آن جهان می‌گیرد و در چهره‌های مختلف تجسم می‌یابد و او را رنج و آزار و شکنجه می‌دهد نه چیز دیگر.

سورة النحل(۱۶): آية ۳۵ .... ص : ۵۶۶

(آيه ۳۵)- اين آيه به يكى از منطقهاى سست و بى‌اساس مشركان اشاره كرده، مى‌گويد: «و مشركان گفتند: اگر خدا مى‌خواست نه ما و نه نياكان ما هيچ چيز غير او را عبادت نمى‌كرديم» و به سراغ بتها نمى‌رفتيم (وَ قالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شاءَ اللَّهُ ما عَبَدْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْ‌ءٍ نَحْنُ وَ لا آباؤُنا).

«و چيزى را بدون اذن او تحريم نمى‌نموديم» (وَ لا حَرَّمْنا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْ‌ءٍ).

اين جمله اشاره به قسمتى از چهارپايانى است كه مشركان در عصر جاهليت، از پيش خود تحريم كرده بودند. آنها مى‌خواستند چنين استدلال كنند كه اگر اعمال ما مورد رضاى خدا نيست پس چرا قبلا پيامبرانى نفرستاد و از همان روز اول به نياكان ما نگفت من به اين كار راضى نيستم اين سكوت او دليل بر رضاى اوست! لذا در پاسخ مى‌فرمايد: «پيشينيان آنها نيز همين كارها را انجام دادند (و به همين بهانه‌ها متوسل شدند) ولى آيا پيامبران الهى وظيفه‌اى جز ابلاغ آشكار دارند؟» (كَذلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِينُ).

و اين چنين است راه و رسم همه رهبران راستين كه در اصل دعوت هرگز از سخنان دو پهلو استفاده نمى‌كنند، در بيان حقيقت چيزى فرو گذار نمى‌نمايند و تمام عواقب اين صراحت و قاطعيت را نيز به جان پذيرا هستند.

سورة النحل(۱۶): آية ۳۶ .... ص : ۵۶۶

(آيه ۳۶)- به دنبال اعلام اين واقعيت كه وظيفه پيامبران تنها ابلاغ آشكار است، در اين آيه اشاره كوتاه و جامعى به وضع دعوت پيامبران كرده، مى‌گويد: «ما در هر امتى رسولى فرستاديم» (وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا). كه دعوت ما را به گوش امتها برسانند. برگزيده تفسير نمونه، ج‌۲، ص: ۵۶۷

سپس اضافه مى‌كند محتواى دعوت همه اين رسولان اين بود كه: «خداى يكتا را بپرستيد و از طاغوت اجتناب كنيد» (أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ).

چرا كه اگر پايه‌هاى توحيد محكم نشود، و طاغوتها از جوامع انسانى و محيط افكار طرد نگردند، هيچ برنامه اصلاحى قابل پياده كردن نيست.

اكنون ببينيم نتيجه دعوت انبيا به توحيد به كجا رسيد، در اينجا قرآن مى‌گويد:

«گروهى از آن امتها كسانى بودند كه خدا هدايتشان كرد» (فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ).

«و گروهى از آنان ضلالت و گمراهى دامانشان را گرفت» (وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلالَةُ).

و در پايان آيه براى بيدار كردن گمراهان و تقويت روحيه هدايت يافتگان اين دستور عمومى را صادر مى‌كند: «پس در روى زمين سير كنيد (و آثار گذشتگان را كه بر صفحه زمين و در دل خاك نهفته است بررسى نماييد) و ببينيد سر انجام كار كسانى كه آيات خدا را تكذيب كردند به كجا كشيد» (فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ).

اين تعبير خود دليل زنده‌اى بر آزادى اراده انسان است، چرا كه اگر هدايت و ضلالت اجبارى بود، سير در ارض و مطالعه حالات پيشينيان بيهوده بود.

سورة النحل(۱۶): آية ۳۷ .... ص : ۵۶۷

(آیه ۳۷)- در این آیه ضمن دلداری به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تأکید می‌کند که، سر انجام کار این گروه گمراه و لجوج به جایی می‌رسد که: «هر قدر بر هدایت آنها حریص باشی (و تلاش کنی فایده‌ای ندارد زیرا) خداوند کسی را که گمراه کرد هدایت نمی‌کند»! (إِنْ تَحْرِصْ عَلی هُداهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی مَنْ یُضِلُّ).

«و برای آنها هیچ یار و یاوری نیست» (وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ).

جمله فوق مخصوص آن گروه است که خیره سری و لجاجت را به حد اعلا رسانده، و آن چنان در استکبار و غرور و غفلت و گناه غرقند که دیگر درهای هدایت به روی آنها گشوده نخواهد شد.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۳۸ .... ص : ۵۶۷

اشاره

(آیه ۳۸)

شأن نزول: .... ص : ۵۶۷

نقل شده که: مردی از مسلمانان از یکی از مشرکان طلبی داشت، هنگامی که از او مطالبه کرد او در پرداخت دین خود تعلل ورزید، مرد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۸

مسلمان ناراحت شد و ضمن سخنانش چنین سوگند یاد کرد: قسم به چیزی که بعد از مرگ در انتظار او هستم ... (و هدفش قیامت و حساب خدا بود) مرد مشرک گفت:

سوگند به خدا که او هیچ مرده‌ای را زنده نخواهد کرد.

آیه نازل شد و به او و مانند او پاسخ گفت.

تفسیر: .... ص : ۵۶۸

معاد و پایان گرفتن اختلافها: در تعقیب بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون مسأله «توحید» و «رسالت پیامبران» آمد، قرآن در اینجا با ذکر گوشه‌ای از مباحث «معاد»، این بحثها را تکمیل می‌کند.

نخست می‌گوید: «و آنها مؤکدا سوگند یاد کردند که خداوند کسانی را که می‌میرند هرگز مبعوث نمی‌کند»، و به زندگی جدید باز نمی‌گرداند (وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ یَمُوتُ).

این انکار بی‌دلیل، آن هم انکاری توأم با قسمهای مؤکّد، نشانه‌ای از نادانی آنها و بی‌خبریشان بود، لذا قرآن در پاسخ آنها چنین می‌گوید: «این وعده قطعی خداوند است (که همه مردگان را به حیات جدید باز می‌گرداند تا نتیجه اعمالشان را ببینند) ولی غالب مردم نمی‌دانند» و بر اثر ناآگاهی دست به انکار می‌زنند (بَلی وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۳۹ .... ص : ۵۶۸

(آیه ۳۹)- سپس به بیان یکی از هدفهای معاد، و بعد از آن به ذکر قدرت خدا بر این کار، می‌پردازد، تا نشان دهد اگر سر چشمه انکار آنها تصور بی‌هدف بودن معاد است این اشتباه بزرگی است.

نخست می‌گوید: خداوند مردگان را مبعوث می‌کند: «تا برای همگان روشن سازد آنچه را که در آن اختلاف داشتند» (لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ).

«و تا کسانی که این واقعیت را انکار می‌کردند بدانند دروغ می‌گفتند» (وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كانُوا كاذِبِينَ).

بنابراین، بازگشت به وحدت و پایان گرفتن اختلافات عقیدتی یکی از اهداف معاد را تشکیل می‌دهد که در آیه فوق به آن اشاره شده است.

سورة النحل(۱۶): آیة ۴۰ .... ص : ۵۶۸

(آیه ۴۰)- در این آیه به بیان این حقیقت می‌پردازد که اگر آنها بازگشت انسان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۶۹

را به زندگی جدید محال می‌شمرند باید بدانند که قدرت خداوند برتر و بالاتر از اینهاست، «هنگامی که ما چیزی را اراده کنیم فقط به آن می‌گوییم موجود باش! آن نیز بلافاصله موجود می‌شود» (إِنَّما قَوْلُنا لِشَيْءٍ إِذا أَرَدْناهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ).

با چنین قدرت کامله‌ای که تنها فرمان موجود باش، برای وجود هر چیز کافی است: دیگر چه جای شک و تردید در قدرت خدا بر بازگشت مردگان به زندگی باقی می‌ماند؟

تعبیر به «کن» (موجود باش) نیز از ضیق بیان و عدم گنجایش الفاظ است، والا حتی نیاز به جمله «کن» نیست، اراده خدا همان و تحقق یافتن همان.

سورة النحل(۱۶): آیة ۴۱ .... ص : ۵۶۹

اشاره

(آیه ۴۱)

شأن نزول: .... ص : ۵۶۹

در شأن نزول این آیه و آیه بعد چنین نقل کرده‌اند که گروهی از مسلمانان مانند «بلال» و «عمار یاسر» و «صهیب» و «خبّاب» پس از اسلام آوردن در مکه سخت تحت فشار بودند، و برای تقویت اسلام و رساندن صدای خود به دیگران، پس از هجرت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به «مدینه» هجرت کردند، در این میان «صیهب» که مرد مسنّی بود به مشرکان مکه چنین پیشنهاد کرد: بیایید اموال مرا بگیرید و بگذارید به «مدینه» بروم، آنها موافقت کردند.

آیه نازل شد و پیروزی او و امثال او را در این جهان و جهان دیگر بازگو کرد.

تفسیر : .... ص : ۵۶۹

پاداش مهاجران- در تعقیب آیات گذشته که از منکران قیامت و مشرکان لجوج سخن می‌گفت، این آیه از مهاجران راستین و پاکباز سخن می‌گوید، تا وضع دو گروه در مقایسه با یکدیگر روشن گردد.
نخست می‌گوید: «آنها که پس از ستم دیدن در راه خدا، هجرت کردند، در این دنیا جایگاه و مقام خوبی به آنها می‌دهیم» (وَ الَّذِينَ هاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيا حَسَنَةً). چرا که آنها با نهایت اخلاص برای گسترش دعوت اسلام به تمام زندگی خویش پشت پا زدند.
این پاداش دنیای آنهاست «اما پاداش آخرت، اگر بدانند، بسیار بزرگتر است» (وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۴۲ .... ص : ۵۶۹

(آیه ۴۲)- سپس در این آیه، این مهاجران راستین و پر استقامت و با ایمان را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۰
با دو صفت توصیف کرده، می‌گوید: «آنها کسانی هستند که شکیبایی و صبر و استقامت را پیشه خود ساخته، و توکل و تکیه آنها بر پروردگارشان است» (الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۴۳ .... ص : ۵۷۰

(آیه ۴۳)- اگر نمی‌دانید بپرسید: این آیه بار دیگر به بیان مسائل گذشته در رابطه با اصول دین می‌پردازد، و به یکی از اشکالات معروف مشرکان پاسخ می‌گوید:
آنها می‌گفتند: چرا خداوند فرشته‌ای را برای ابلاغ رسالت نازل نکرده است- و یا می‌گفتند چرا پیامبر صلّی اللّه علیه و آله مجهز به یک نیروی فوق العاده نیست که ما را مجبور به ترک کارهایمان بنماید.
خداوند در پاسخ آنها می‌گوید: «و پیش از تو، جز مردانی که به آنها وحی می‌کردیم، نفرستادیم»! (وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ).
آری! این مردان از جنس بشر بودند، با تمام غرایز و عواطف انسانی، دردهای آنها را از همه بهتر تشخیص می‌دادند، و نیازهای آنها را به خوبی درک می‌کردند، در حالی که هیچ فرشته‌ای نمی‌تواند از این امور به خوبی آگاه گردد.
سپس برای تأکید و تأیید این واقعیت اضافه می‌کند: «اگر این موضوع را نمی‌دانید (بروید و) از اهل اطلاع بپرسید» (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۴۴ .... ص : ۵۷۰

(آیه ۴۴)- در این آیه می‌گوید: اگر شما آگاه نیستید از آنها بپرسید که: «از دلائل روشن و کتب» پیامبران پیشین آگاهند! (بِالْبَيِّناتِ وَ الزُّبُرِ).
به این ترتیب «مسأله تخصص» نه تنها در زمینه مسائل اسلامی و دینی از سوی قرآن به رسمیت شناخته شده، بلکه در همه زمینه‌ها مورد قبول و تأکید است، و روی این حساب بر همه مسلمانان لازم است که در هر عصر و زمان افراد آگاه و صاحب

نظر درستکار مورد اطمینان، در همه زمینه‌ها داشته باشند که اگر کسانی مسائلی را نمی‌دانند به آنها مراجعه کنند.

سپس روی سخن را به پیامبر کرده، می‌گوید: «و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها تبیین کنی» (وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۱

«و تا این که آنها (در این آیات، و وظائفی که در برابر آن دارند) بیندیشند» (وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ).

در واقع دعوت و برنامه رسالت تو از نظر اصولی چیز نوظهور و بی‌سابقه‌ای نیست همان گونه که بر رسولان پیشین، کتب آسمانی نازل کردیم تا مردم را به وظائفشان در برابر خدا و خلق و خویشتن آشنا سازند بر تو نیز این قرآن را نازل کردیم، تا به تبیین مفاهیم و تعالیم آن بپردازی و اندیشه انسانها را بیدار سازی.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۴۵ .... ص : ۵۷۱

(آیه ۴۵)- انواع مجازاتها در برابر انواع گناهان! قرآن در بسیاری از بحثها، مطالب استدلالی را با مسائل عاطفی چنان به هم می‌آمیزد که برترین اثر را در نفوس شنوندگان داشته باشد، آیات گذشته یک بحث منطقی در زمینه نبوت و معاد با مشرکان داشت، ولی در اینجا به تهدید جباران و مستکبران و گنهکاران لجوج می‌پردازد و آنها را به انواع عذابهای الهی بیم می‌دهد.

نخست می‌گوید: «آیا توطئه‌گران (ی که برای خاموش کردن نور حق به انواع نقشه‌های شوم متوسل شدند) از این ایمن گشتند که ممکن است خداوند آنها را در زمین فرو برد»؟ (أَ فَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ).

آیا بعید است که زمین لرزه وحشتناکی رخ دهد، پوسته زمین بشکافد و دهان باز کند و آنها و همه زندگانیشان را در خود فرو برد، همان گونه که در تاریخ اقوام، کرارا اتفاق افتاده است؟

سپس اضافه می‌کند: «و یا این که (هنگامی که آنها در حال غفلتند) عذاب (الهی) از آنجا که انتظارش را ندارند به سراغشان آید» (أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ).

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۴۶ .... ص : ۵۷۱

(آیه ۴۶)- «و یا به هنگامی که (آنها برای کسب مال بیشتر و درآمد فزونتر) در رفت و آمد هستند (عذاب) دامانشان را بگیرد» (أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ).

«در حالی که قادر به فرار (از چنگال عذاب) نیستند» (فَما هُمْ بِمُعْجِزِينَ).

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۴۷ .... ص : ۵۷۱

(آیه ۴۷)- «و یا این که (مجازات الهی یک مرتبه به سراغشان نیاید بلکه) بطور تدریجی و ضمن هشدارهای پی‌درپی، آنها را گرفتار سازد»؟ (أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلى تَخَوُّفٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۲

امروز همسایه آنها گرفتار سانحه‌ای می‌شود، فردا یکی از بستگانشان و خلاصه هشدارها یکی بعد از دیگری به سراغ آنها می‌آید اگر بیدار شدند چه بهتر، و گر نه مجازات نهایی آنها را فرو خواهد گرفت.

تدریجی بودن عذاب و مجازات در این گونه موارد برای آن است که هنوز احتمال هدایت در این گروه وجود دارد، و رحمت خداوند اجازه نمی‌دهد که با اینها همچون سایرین رفتار شود «زیرا پروردگار شما رئوف و رحیم است» (فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ

رَحِيمٌ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۴۸ .... ص : ۵۷۲

(آیه ۴۸)- سجده همه مخلوقات و جنبندگان حتی سایه‌هایشان برای خدا! در اینجا بار دیگر به بحث توحید باز می‌گردد، نخست می‌گوید: «آیا آنها (مشرکان توطئه‌گر) مخلوقات خدا را ندیدند که (چگونه) سایه‌هایشان از راست و چپ حرکت دارند و با خضوع برای خدا سجده می‌کنند»؟ (أَ وَ لَمْ یَرَوْا إِلی ما خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَیْ‌ءٍ یَتَفَیَّؤُا ظِلالُهُ عَنِ الْیَمِینِ وَ الشَّمائِلِ سُجَّداً لِلَّهِ وَ هُمْ داخِرُونَ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۴۹ .... ص : ۵۷۲

(آیه ۴۹)- در آیه گذشته تنها سخن از «سجده» سایه‌ها- با آن مفهوم وسیعش- به میان آمده بود، ولی در این آیه این مسأله را به عنوان یک برنامه عمومی برای همه موجودات مادی و غیر مادی، آسمانی و زمینی بیان کرده، می‌گوید: «و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین از جنبندگان است و همچنین فرشتگان، برای خدا سجده می‌کنند» (وَ لِلَّهِ یَسْجُدُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ دابَّةٍ وَ الْمَلائِکَةُ).

«و آنها در این راه هیچ گونه استکبار نمی‌ورزند» (وَ هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ). و در برابر خدا و فرمان او تسلیم محضند.

حقیقت سجده، نهایت خضوع و تواضع و پرستش و تسلیم است، و آن سجده معمولی ما که بر هفت عضو انجام می‌دهیم مصداقی از این مفهوم عام است، و منحصر به آن نیست.

جمله «وَ هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ» اشاره به وضع حال فرشتگان است، که آنها در خضوع و سجده در پیشگاه حق کمترین استکبار به خود راه نمی‌دهند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۳

سورة النحل(۱۶): آیة ۵۰ .... ص : ۵۷۳

(آیه ۵۰)- لذا بلافاصله بعد از آن به دو قسمت از صفات آنها که تأکیدی است بر نفی استکبار اشاره کرده، می‌گوید: «آنها از مخالفت پروردگارشان که بر فراز آنها و (حاکم بر آنها) است می‌ترسند» (یَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ).

«و آنچه را مأموریت دارند به خوبی انجام می‌دهند» (وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که نشانه نفی استکبار دو چیز است: ترس در برابر مسؤولیتها، و انجام فرمانهای خدا بدون چون و چرا.

سورة النحل(۱۶): آیة ۵۱ .... ص : ۵۷۳

(آیه ۵۱)- دین یکی و معبود یکی! در تعقیب بحث توحید و خداشناسی از طریق نظام آفرینش، در اینجا به نفی شرک می‌پردازد، تا با تقارن این دو به یکدیگر، حقیقت آشکارتر شود.

در آغاز می گوید: «خدا دستور داده که دو معبود برای خود انتخاب نکنید» (وَ قالَ اللَّهُ لا تَتَّخِذُوا إِلهَيْنِ اثْنَيْنِ).
«معبود تنها یکی است» (إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ).
وحدت نظام آفرینش و وحدت قوانین حاکم بر آن، خود دلیلی بر وحدت آفریدگار و وحدت معبود است.
اکنون که چنین است، «تنها از (کیفر) من بترسید» و از مخالفت فرمان من بیم داشته باشید (فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ).

سورة النحل(۱۶): آية ۵۲ .... ص : ۵۷۳

(آیه ۵۲)- و به دنبال این دستور ضمن سه آیه، دلیل توحید عبادت را با چهار بیان مشخص می کند: نخست می گوید: «آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست» (وَ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
آیا در مقابل کسی که مالك عالم هستی است باید سجده کرد یا بتهای فاقد همه چیز؟
سپس اضافه می کند: نه تنها آسمانها و زمین از آن اوست که «همواره دین و تمام قوانین نیز از ناحیه او می‌باشد» (وَ لَهُ الدِّينُ واصِباً).
و در پایان این آیه می‌فرماید: با این حال که همه قوانین و دین و اطاعت از آن خداست «آیا از غیر خدا پرهیز می کنید»؟ (أَ فَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۴
مگر بتها می‌توانند به شما زیانی برسانند؟ یا نعمتی به شما ببخشند؟ که از مخالفتشان بیم دارید و عبادتشان را لازم می‌شمرید؟!

سورة النحل(۱۶): آية ۵۳ .... ص : ۵۷۴

(آیه ۵۳)- «با این که آنچه از نعمتها دارید همه از ناحیه خداست» (وَ ما بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ).
این در حقیقت سومین بیان است برای لزوم پرستش معبود یگانه یعنی «اللّه» و منظور این است که اگر پرستش بتها به خاطر شکر نعمت است، سر تا پای وجود شما را نعمتهای خدا فراگرفته است.
علاوه بر این: «هنگامی که ناراحتیها، مصائب بلاها و رنجها به سراغ شما می‌آید (برای رفع آنها) تنها دست تضرع به درگاه او برمی‌دارید و او را می‌خوانید» (ثُمَّ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْئَرُونَ).
بنابراین، اگر پرستش بتها به خاطر دفع ضرر و حل مشکلات است، آن هم که از ناحیه خداست و این چهارمین بیان برای مسأله توحید عبادت است.

سورة النحل(۱۶): آية ۵۴ .... ص : ۵۷۴

(آیه ۵۴)- آری! در این گونه موارد خداوند ندای شما را می‌شنود و به آن پاسخ می گوید و مشکلاتتان را برطرف می‌سازد «سپس هنگامی که زیان و رنج را از شما برطرف ساخت گروهی از شما برای پروردگارشان همتا قرار می‌دهند» و به سراغ بتها می‌روند (ثُمَّ إِذا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ).
در حقیقت قرآن به این نکته باریك اشاره می کند که فطرت توحید در وجود همه شما هست، ولی در حال عادی، پرده‌های غفلت و غرور و جهل و تعصب و خرافات آن را می‌پوشاند.

سورة النحل(۱۶): آية ۵۵ .... ص : ۵۷۴

(آیه ۵۵)- در این آیه پس از ذکر دلائل منطقی فوق و روشن شدن حقیقت، با لحنی تهدیدآمیز چنین می گوید: بگذار «تا نعمتهایی را که به آنها داده‌ایم کفران کنند و (اکنون) چند روزی از (متاع دنیا) بهره‌مند شوید اما به زودی خواهید دانست» نتیجه و پایان کارتان چیست (لِيَكْفُرُوا بِما آتَيْناهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ).

این درست به آن می‌ماند که انسان شخص متخلف و منحرفی را با دلائل مختلف، نصیحت و ارشاد کند و سر انجام چون امکان دارد این نصایح و اندرزها در برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۵

او اثر نکند با یک جمله تهدیدآمیز گفتار خود را پایان می‌دهد و می گوید: با توجه به این مطالبی که گفتم باز هم هر چه از دستت برمی‌آید بکن ولی نتیجه کارت را به زودی خواهی دید.

سورة النحل(۱۶): آية ۵۶ .... ص : ۵۷۵

(آیه ۵۶)- در تعقیب بحثهای مستدل پیرامون نفی شرک و بت پرستی، در اینجا به سه قسمت از بدعتها و عادات شوم مشرکان اشاره کرده، می گوید: آنها برای بتهایی که هیچ گونه سود و زیانی از آنها سراغ ندارند، سهمی از آنچه به آنان روزی داده‌ایم قرار می‌دهند» (وَ يَجْعَلُونَ لِما لا يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِمَّا رَزَقْناهُمْ).

این سهم، قسمتی از شتران و چهارپایان و بخشی از زراعت بوده که در سوره انعام آیه ۱۳۶ به آن اشاره شده که مشرکان در جاهلیت آنها را مخصوص بتان می‌دانستند و در راه آنها خرج می کردند.

سپس اضافه می کند: «به خدا سوگند (در دادگاه عدل قیامت) از این دروغها و تهمتها بازپرسی خواهید شد»! (تَاللَّهِ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ).

بنابراین عمل زشت و شوم شما هم زیان دنیا دارد زیرا قسمتی از سرمایه‌های شما را می‌بلعد و هم زیان مجازات در جهان دیگر.

سورة النحل(۱۶): آية ۵۷ .... ص : ۵۷۵

(آیه ۵۷)- آنجا که تولد دختر ننگ بود! دومین بدعت شوم مشرکان این بود که: آنها (در پندار خود) برای خداوند دختران قرار می‌دهند منزه است» از این که فرزندی داشته باشد (وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَناتِ سُبْحانَهُ). خداوندی که از هرگونه آلایش جسمانی پاک است.

«ولی برای خودشان آنچه را میل دارند قائل می‌شوند» (وَ لَهُمْ ما يَشْتَهُونَ).

یعنی، هرگز حاضر نبودند همین دختران را که برای خدا قائل شده بودند برای خود نیز قائل شوند و اصلا دختر برای آنها عیب و ننگ محسوب می‌شد!

سورة النحل(۱۶): آية ۵۸ .... ص : ۵۷۵

(آیه ۵۸)- این آیه برای تکمیل مطلب فوق اشاره به سومین عادت زشت و شوم آنها کرده، می گوید: «هنگامی که به یکی از

آنها بشارت داده شود، خدا دختری به تو داده آن چنان از فرط ناراحتی چهره‌اش تغییر می‌کند که صورتش سیاه می‌شود»! (وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۶
«و مملو از خشم و غضب می‌گردد» (وَ هُوَ كَظِيمٌ).

سورة النحل(۱۶): آية ۵۹ .... ص : ۵۷۶

(آیه ۵۹)- کار به همین جا پایان نمی‌گیرد او برای نجات از این ننگ و عار که به پندار نادرستش، دامنش را گرفته «از قوم و قبیله خود به خاطر این بشارت بدی که به او داده شده است متواری می‌گردد» (يَتَوارى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ).
باز هم دائما در این فکر غوطه‌ور است که «آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگهدارد و یا آن را زنده در زیر خاک پنهان سازد»! (أَ يُمْسِكُهُ عَلى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرابِ).
در پایان آیه این حکم ظالمانه و شقاوت آمیز غیر انسانی را با صراحت هر چه بیشتر محکوم کرده، می‌گوید: «چه بد حکم می‌کنند»! (أَلا ساءَ ما يَحْكُمُونَ).

سورة النحل(۱۶): آية ۶۰ .... ص : ۵۷۶

اشاره

(آیه ۶۰)- سر انجام ریشه این همه آلودگیها و بدبختیها را چنین معرفی می‌کند که: اینها همه زاییده عدم ایمان آخرت است و «برای آنها که به سرای آخرت ایمان ندارند صفات زشت است» (لِلَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ).
«و برای خداوند صفات عالی است» (وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلى).
«و او قادر حکیم است» (وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).
فراموش کردن خدا و همچنین فراموش کردن دادگاه عدل او انگیزه همه پستیها و زشتیها و انحرافها و خرافات است.

نقش اسلام در احیای ارزش مقام زن: .... ص : ۵۷۶

تحقیر و درهم شکستن شخصیت زن، تنها در میان عرب جاهلی نبود، بلکه در میان اقوام دیگر و حتی شاید متمدنترین ملل آن زمان نیز، زن شخصیتی ناچیز داشت، و غالبا با او به صورت یک کالا- و نه یک انسان رفتار می‌شد، البته عرب جاهلی این تحقیر را در اشکال زننده‌تر و وحشتناکتری انجام می‌داد.
ولی اسلام ظهور کرد و با این خرافه در ابعاد مختلفش سرسختانه جنگید و خود پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آن قدر به دخترش بانوی اسلام فاطمه زهرا علیها السّلام احترام می‌گذاشت که مردم تعجب می‌کردند، با تمام مقامی که داشت، دست دخترش را می‌بوسید، و به هنگام مراجعت از سفر نخستین کسی را که دیدار می‌کرد، دخترش فاطمه بود. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۷
در حدیثی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: «چه فرزند خوبی است دختر! هم پرمحبت است، هم کمک کار،

هم مونس است و هم پاک و پاک کننده».

در حقیقت این احترام به شخصیت زن سبب آزادی او در جامعه و پایان دادن به دوران بردگی زنان است.

ولی با نهایت تأسف هنوز در جوامع اسلامی، آثاری از همان افکار جاهلی وجود دارد، و هنوز کم نیستند خانواده‌هایی که از تولد پسر خوشحال و از نوزاد دختر ناراحت می‌شوند.

حتی در جوامع غربی که تصور می‌کنند برای زن شخصیت والایی قائلند عملا- می‌بینیم او را آنچنان تحقیر کرده‌اند که به صورت یک عروسک بی‌ارزش یا وسیله‌ای برای خاموش کردن آتش شهوت و یا ابزاری برای تبلیغ کالاهایشان در آورده‌اند.

سورة النحل(۱۶): آية ۶۱ .... ص : ۵۷۷

(آیه ۶۱)- گر حکم شود که مست گیرند ...! بعد از ذکر جنایات وحشتناک مشرکان عرب در زمینه بدعتهای زشت و زنده به گور کردن دختران ممکن است این سؤال برای بعضی پیش آید که چگونه خداوند بندگان گنه کار را با این همه ظلم و جنایت فجیع سریعا کیفر نمی‌دهد؟! این آیه در مقام پاسخ به همین سؤال است، می‌گوید: «اگر بنا شود خداوند مردم را به ظلمها و ستمهایی که مرتکب می‌شوند کیفر دهد، جنبنده‌ای بر پشت زمین باقی نخواهد گذارد»! (وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَكَ عَلَيْها مِنْ دَابَّةٍ).

و هنگامی که انسانها از میان بروند، فلسفه وجود جنبندگان دیگر، نیز از میان خواهد رفت و نسل آنها قطع می‌شود.

سپس قرآن به ذکر این نکته می‌پردازد که خداوند به همه ظالمان و ستمگران مهلت می‌دهد «و تا اجل مسمی (زمان معینی) مرگ آنها را به تأخیر می‌اندازد» (وَ لكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى).

«اما هنگامی که اجل آنها سر رسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند، و نه ساعتی پیشی می‌گیرند» (فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ). بلکه درست در همان لحظه موعود، مرگ دامانشان را فرا می‌گیرد و لحظه‌ای پیش و پس نخواهد داشت.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۸

سورة النحل(۱۶): آية ۶۲ .... ص : ۵۷۸

(آیه ۶۲)- بار دیگر با بیان تازه‌ای بدعتهای زشت و خرافاتی را که عربهای جاهلی داشتند- در زمینه تنفّر از فرزندان دختر و اعتقاد به این که فرشتگان دختران خدایند- محکوم کرده، می‌گوید: «آنها برای خدا چیزهایی (فرزندان دختر) قرار می‌دهند که خودشان از آن کراهت دارند»! (وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ ما يَكْرَهُونَ).

این تناقض عجیبی است، اگر فرشتگان دختران خدایند، پس معلوم می‌شود دختر چیز خوبی است، چرا شما از فرزندان دختر ناراحت می‌شوید! و اگر بد است چرا برای خدا قائل هستید؟

«و با این حال آنها به دروغ می‌گویند که سر انجام نیک و پاداش خیر از برای آنهاست» (وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنى).

با کدام عمل، انتظار چنین پاداشی را دارند؟

لذا بلافاصله می‌گوید: «ناچار برای آنها آتش دوزخ است» (لا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ). یعنی، نه تنها عاقبت نیکی ندارند، بلکه پایان کارشان جز آتش دوزخ نیست.

«و آنها از پیشگامان در آتشند» (وَ أَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۶۳ .... ص : ۵۷۸

(آیه ۶۳)- و از آنجا که ممکن است بعد از شنیدن داستان عرب جاهلی برای بعضی این سؤال پیش آید که چگونه ممکن است انسان جگر گوشه خود را با آن قساوت، زنده به زیر خاکها بفرستید؟ در این آیه گویی به پاسخ پرداخته، می‌گوید:

«به خدا سوگند ما پیش از تو پیامبرانی به سوی امتهای پیشین فرستادیم، ولی شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت داد» (تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ فَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ).

سپس اضافه می‌کند: گروه مشرکان فعلی نیز دنباله‌رو همان برنامه‌های انحرافی امتهای پیشین‌اند که شیطان اعمالشان را در نظرشان تزیین داده بود و «شیطان امروز ولی و راهنما و سرپرست آنهاست»! (فَهُوَ وَلِیُّهُمُ الْیَوْمَ). و از رهنمودهای او الهام می‌گیرند.

«و (به همین جهت) عذاب دردناکی برای آنهاست» (وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۶۴ .... ص : ۵۷۸

(آیه ۶۴)- این آیه هدف بعثت پیامبران را بیان می‌کند تا روشن شود که اگر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۷۹
اقوام و ملتها، هوی و هوسها، و سلیقه‌های شخصی خود را کنار بگذارند و دست به دامن راهنمایی پیامبران بزنند، اثری از این گونه خرافه‌ها، اختلافها، و اعمال ضد و نقیض باقی نمی‌ماند، می‌گوید: «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای این که آنچه را در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی» (وَ ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ إِلَّا لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فِیهِ).

«و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است، برای قومی که ایمان می‌آورند» (وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۶۵ .... ص : ۵۷۹

(آیه ۶۵)- آبها، میوه‌ها، دامها: بار دیگر به بیان نعمتها و مواهب گوناگون پروردگار باز می‌گردد، که هم تأکیدی است بر مسأله توحید و شناخت خدا، و هم در لابلای آن اشاره‌ای به مسأله معاد است، و هم با ذکر این نعمتها، حس شکرگزاری بندگان را تحریک کرده، آنها را از این طریق به خدا نزدیکتر می‌سازد.

نخست می‌گوید: «خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین را پس از آنکه مرده بود به وسیله آن حیات بخشید» (وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها).

«در این نشانه روشنی است (از عظمت خدا) برای جمعیتی که گوش شنوا دارند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ).

هم نشانه‌ای است از قدرت عظمت آفریدگار، و هم دلیلی است بر امکان معاد و هم نعمت بزرگی است از نعمتهای خداوند.

سورة النحل(۱۶): آیة ۶۶ .... ص : ۵۷۹

(آیه ۶۶)- بعد از نعمت آب که مسلما نخستین پایه حیات است، به نعمت وجود چهارپایان و مخصوصا ماده غذایی بسیار

مفیدی مانند شیر که از آنها گرفته می‌شود اشاره کرده، می گوید: «و در وجود چهارپایان برای شما درس عبرتی است» (وَ إِنَّ لَکُمْ فِی الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً).

چه عبرتی از این برتر که: «از درون شکم آنها از میان غذاهای هضم شده، و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم» (نُسْقِیکُمْ مِمَّا فِی بُطُونِهِ مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشَّارِبِینَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۰

می‌دانیم که مقدار کمی از غذا مانند بعضی از مواد قندی و همچنین آب از همان دیواره‌های معده جذب بدن می‌شود، اما قسمت عمده، هنگامی که غذای هضم شده منتقل به روده‌ها شد وارد خون می گردد، و نیز می‌دانیم که شیر از غده‌های مخصوصی که درون پستان است تراوش می کند و مواد اصلی آن از خون و غده‌های چربی ساز گرفته می‌شود.

به این ترتیب این ماده سفید رنگ تمیز خالص، از میان غذاهای هضم شده مخلوط با تفاله‌ها، و از لابلای خون به دست می‌آید، و این به راستی عجیب است، سر چشمه‌ای آن چنان آلوده و تنفر آمیز، اما محصولش این چنین خالص و گوارا و نیروبخش!

سورۀ النحل(۱۶): آیۀ ۶۷ .... ص : ۵۸۰

(آیه ۶۷)- بعد از حیوانات و شیر آنها به بخشی از مواهب گیاهان پرداخته، می گوید: «و خداوند از میوه‌های درختان نخل و انگور (غذای پربرکتی نصیب شما ساخت که گاه آن را به صورت زیانبار در می‌آورید و از آن مسکرات (ناپاك) و روزی خوب و پاکیزه می گیرید» (وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِیلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَراً وَ رِزْقاً حَسَناً).

«در این نشانه روشنی است برای جمعیتی که اندیشه می کنند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ).

سورۀ النحل(۱۶): آیۀ ۶۸ .... ص : ۵۸۰

(آیه ۶۸)- پروردگارت به زنبور عسل وحی فرستاد! در اینجا لحن قرآن به طرز شگفت انگیزی تغییر می‌یابد و در عین ادامه دادن بحثهای پیشین در زمینه نعمتهای مختلف الهی و بیان اسرار آفرینش، سخن از «زنبور عسل» (نحل) و سپس خود عسل به میان می‌آورد، اما در شکل یك مأموریت الهی و الهام مرموز که نام «وحی» بر آن گذارده شده است.

نخست می گوید: «و پروردگار تو به زنبور عسل، وحی کرد که خانه‌هایی از کوهها و درختان و داربستهایی که مردم می‌سازند انتخاب کن» (وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ).

«وحی» در اینجا همان فرمان غریزه و انگیزه‌ها و الهام ناخودآگاهی است که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۱

خداوند در جانداران مختلف آفریده است.

نخستین مأموریت زنبوران در این آیه مأموریت خانه سازی ذکر شده، و این شاید به خاطر آن است که مسأله مسکن مناسب نخستین شرط زندگی است و به دنبال آن فعالیتهای دیگر امکان پذیر می‌شود.

سورۀ النحل(۱۶): آیۀ ۶۹ .... ص : ۵۸۱

(آیه ۶۹)- بعد دومین مأموریت زنبور عسل شروع می‌شود چنانکه قرآن می گوید: ما به او الهام کردیم که: «سپس از تمام ثمرات تناول کن» (ثُمَّ کُلِی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ).

«و راههایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده به راحتی بپیما» (فَاسْلُکِی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلًا).
سر انجام آخرین مرحله مأموریت آنها را (به صورت یک نتیجه) این چنین بیان می‌کند: «از درون زنبوران عسل نوشیدنی مخصوصی خارج می‌شود که رنگهای مختلفی دارد» (یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ).
رنگ عسل بر حسب آن که بر چه گل و ثمره‌ای نشسته و از آن بهره گیری کرده تفاوت می‌کند.
«در این (شراب حلال) داروی شفابخش مهمی برای مردم است» (فِیهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ).
می‌دانیم در گلها و گیاهان، داروهای حیات بخشی نهفته شده است و جالب این که دانشمندان از طریق تجربه به این حقیقت رسیده‌اند که زنبوران به هنگام ساختن عسل آن چنان ماهرانه عمل می‌کنند که خواص درمانی و دارویی گیاهان کاملا به عسل منتقل شده و محفوظ می‌ماند! «و در این (ماجرای برنامه زندگی زنبوران عسل و ارمغانی که آنها برای جهان انسانیت می‌آورند، که هم غذاست، هم شفا و هم درس زندگی) نشانه روشنی (از عظمت و قدرت پروردگار) است برای جمعیتی که می‌اندیشند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۷۰ .... ص : ۵۸۱

(آیه ۷۰)- سر چشمه تفاوت روزیها: در اینجا مسأله اثبات خالق یکتا را برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۲
تعقیب می‌کند و آن از طریق دگرگونی و تغییرات نعمتها است که از اختیار انسان بیرون است و نشان می‌دهد از ناحیه دیگری مقدر می‌شود.
نخست می‌گوید: «و خداوند شما را آفرید» (وَ اللَّهُ خَلَقَکُمْ).
«سپس روح شما را بطور کامل می‌گیرد» و مرگتان فرا می‌رسد (ثُمَّ یَتَوَفَّاکُمْ).
هم حیات از ناحیه اوست، و هم مرگ تا بدانید این شما نیستید که آفریننده مرگ و حیاتید.
مقدار طول عمر شما نیز در اختیارتان نیست، بعضی در جوانی یا نزدیک به پیری از دنیا می‌روند ولی «بعضی از شما به بالاترین و بدترین سالیان عمر (یعنی نهایت پیری) باز می‌گردند» (وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ).
«و نتیجه این عمر طولانی آن خواهد شد که بعد از علم و دانش و آگاهی چیزی نخواهد دانست» و همه را به دست فراموشی می‌سپارد (لِکَیْ لا یَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَیْئاً).
درست مانند آغاز عمر و سنین کودکی که یک پارچه نسیان بود و فراموشکاری و ناآگاهی، آری «خداوند آگاه و قادر است» (إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ قَدِیرٌ).
همه قدرتها در اختیار اوست و به هر مقدار که صلاح بداند می‌بخشد و به هر موقع که لازم ببیند می‌گیرد.

سورة النحل(۱۶): آیة ۷۱ .... ص : ۵۸۲

(آیه ۷۱)- در این آیه نیز ادامه می‌دهد که حتی روزیهای شما به دست شما نیست، «این خداوند است که بعضی از شما را بر بعض دیگری از نظر روزی برتری می‌دهد» (وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَکُمْ عَلی بَعْضٍ فِی الرِّزْقِ).
«اما آنها که برتری یافته‌اند (به خاطر تنگ نظری) حاضر نیستند از آنچه در اختیار دارند به بندگان مملوک خود بدهند (و آنها را در اموال خویش شریک سازند) تا آنها نیز با ایشان مساوی گردند» (فَمَا الَّذِینَ فُضِّلُوا بِرَادِّی رِزْقِهِمْ عَلی ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ

فَهُمْ فِيهِ سَواءٌ).
از این آیه استفاده می‌شود که مسلمانان در محیط خانواده و در برابر زیر دستان نباید برای خود هیچ گونه فضیلت و امتیازی قائل شوند.
این تفاوت درآمدها از تفاوت استعدادهایی سر چشمه می‌گیرد که آن هم از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۳
مواهب الهی است، ممکن است در پاره‌ای از موارد اکتسابی باشد ولی در پاره‌ای از موارد نیز قطعا غیر اکتسابی است، بنابراین حتی در یک جامعه سالم از نظر اقتصادی نیز تفاوت درآمدها غیر قابل انکار است، ولی با این حال آنچه پایه اصلی پیروزیها را تشکیل می‌دهد تلاش و سعی و کوشش آدمی است.
اما نباید تفاوت استعدادها و درآمدها باعث سوء استفاده در راه ایجاد جامعه طبقاتی گردد.
و به همین دلیل در پایان آیه می‌فرماید: «آیا آنها نعمت خدا را انکار می‌کنند» (أَ فَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ).
اشاره به این که این تفاوتها در صورت طبیعیش (نه صورت مصنوعی و ظالمانه) از نعمتهای خداست که برای حفظ نظام مجتمع بشری و پرورش استعدادهای مختلف ایجاد شده است.

سورة النحل(۱۶): آیة ۷۲ .... ص : ۵۸۳

(آیه ۷۲)- در این آیه که مانند دو آیه گذشته با کلمه «اللّه» شروع می‌شود، و بیانگر نعمتهای خداوند است، اشاره به مواهب او از نظر نیروهای انسانی و معاونان و کمک کاران، و همچنین روزیهای پاکیزه، می‌کند و این حلقه‌های سه‌گانه نعمت را که در این سه آیه ذکر شده تکمیل می‌نماید.
یعنی، از نظام حیات و مرگ، شروع کرده، سپس تفاوت روزیها و استعدادها را که نظام «تنوع زندگی» است بیان می‌کند، و با آیه مورد بحث که ناظر به نظام تکثیر مثل بشر، و روزیهای پاکیزه است پایان می‌گیرد.
می‌گوید: «خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد» (وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً).
همسرانی که هم مایه آرامش روح و جسمند و هم سبب بقاء نسل.
لذا بلافاصله اضافه می‌کند: «و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌ها قرار داد» (وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً).
سپس می‌فرماید: «و (خداوند) از پاکیزه‌ها به شما روزی داد» (وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۴
و در پایان به عنوان یک نتیجه گیری کلی از این بحث می‌گوید: آیا آنها با این همه آثار عظمت و قدرت خدا که مشاهده می‌کنند، و این همه مواهبی که از ناحیه او به آنها ارزانی شده باز سراغ بتها می‌روند «آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خداوند را انکار می‌کنند؟» (أَ فَبِالْباطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۷۳ .... ص : ۵۸۴

(آیه ۷۳)- در تعقیب بحثهای توحیدی گذشته، این آیه، به مسأله شرک پرداخته و با لحنی پر از سرزنش و توبیخ می‌گوید: «آنها غیر از خدا، موجوداتی را می‌پرستند که هیچ رزقی را برای آنان از آسمانها و زمین در اختیار ندارند» (وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقاً مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ شَيْئاً).
نه تنها مالک چیزی در این زمینه نیستند، بلکه «توانایی (بر خلق و ایجاد و دسترسی به روزیها) نیز ندارند» (وَ لا يَسْتَطِيعُونَ).

اشاره به این که مشرکان به این گمان به دنبال پرستش بتها می‌رفتند که آنها را در سرنوشت و سود و زیان خود، مؤثر می‌پنداشتند.

سورة النحل(۱۶): آية ۷۴ .... ص : ۵۸۴

(آیه ۷۴)- این آیه به عنوان یک نتیجه گیری می گوید: اکنون که چنین است «پس برای خدا امثال (و شبیه‌ها) قائل نشوید» (فَلا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثالَ).

«چرا که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ).

جمله «فَلا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثالَ» اشاره به منطقی است که مشرکان عصر جاهلی داشته‌اند. آنها می گفتند: ما اگر به سراغ بتها می‌رویم به خاطر این است که ما شایسته پرستش خدا نیستیم باید به سراغ بتها برویم که آنها مقربان درگاه او هستند! خداوند همانند یک پادشاه بزرگ است که وزراء و خاصان او به سراغ او می‌روند، ولی توده مردم که دسترسی به او ندارند به سراغ حواشی و خاصان و مقربانش خواهند رفت.

قرآن در پاسخ آنها می گوید: «برای خداوند مثال نزنید» یعنی، مثالی که متناسب با افکار محدود و موجودات «ممکن» و مملوّ از نقایص است.

خدایی که شما را دعوت به نیایش و سخن گفتن مستقیم با خودش کرده، و درهای خانه‌اش را شب و روز به روی شما باز گذارده، این خدا را نباید به پادشاه برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۵

جبار مستکبری تشبیه کرد که درون قصرش خزیده و جز عده معدودی، راه به درون خانه او ندارند.

سورة النحل(۱۶): آية ۷۵ .... ص : ۵۸۵

(آیه ۷۵)- دو مثال زنده برای مؤمن و کافر! در تعقیب آیات گذشته که از ایمان و کفر و مؤمنان و مشرکان سخن می گفت در این آیه و آیه بعد با ذکر دو مثال زنده و روشن، حال این دو گروه را مشخص می کند:

در نخستین مثال، «مشرکان» را به برده مملوکی که توانایی هیچ چیز را ندارد، و «مؤمنان» را به انسان غنی و بی‌نیازی که از امکانات خود همگان را بهره‌مند می‌سازد تشبیه می کند، و می گوید: «خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست»! (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلى شَيْءٍ).

آری! بنده بندگان خدا بودن، نتیجه‌ای جز اسارت و محدودیت از هر نظر نخواهد داشت.

و در مقابل آن انسان با ایمانی را مثل زده، می‌فرماید: «و کسی که از جانب خویش به او رزق حسن (و انواع روزیها و مواهب پاکیزه) بخشیده‌ایم» (وَ مَنْ رَزَقْناهُ مِنَّا رِزْقاً حَسَناً).

«این انسان (آزاده با داشتن امکانات فراوان) پنهان و آشکار از آنچه در اختیار دارد انفاق می کند» (فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْراً).

«آیا این دو نفر یکسانند؟!» (هَلْ يَسْتَوُونَ). مسلما نه! بنابراین «همه حمد و ستایش مخصوص خداست» (الْحَمْدُ لِلَّهِ).

خداوندی که بنده‌اش آزاده و پرقدرت و پربخشش است، نه از آن بتها که بندگانشان آن چنان ناتوان و محدود و بی‌قدرت و اسیرند! «ولی اکثر آنها (مشرکان) نمی‌دانند» (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ).

سورة النحل(۱۶): آية ۷۶ .... ص : ۵۸۵

(آیه ۷۶)- دگر بار مثال گویای دیگری برای بندگان بت، و مؤمنان راستین می‌زند و آنها را به ترتیب به گنگک مادر زادی که در عین حال برده و ناتوان است، و یک انسان آزاده گویا که دائما به عدل و داد دعوت می‌کند و بر صراط مستقیم قرار دارد تشبیه نموده، می‌فرماید: «و خداوند دو مرد را مثل زده: که یکی از آنها گنگک برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۶
مادرزاد است و قادر بر هیچ کاری نیست» (وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُما أَبْكَمُ لا يَقْدِرُ عَلى شَيْ‌ءٍ).
«و او (در عین برده بودن) سرباری است برای مولا و صاحبش» (وَ هُوَ كَلٌّ عَلى مَوْلاهُ).
به همین دلیل «او را به دنبال هر کاری بفرستد خوب انجام نمی‌دهد» (أَيْنَما يُوَجِّهْهُ لا يَأْتِ بِخَيْرٍ).
به این ترتیب او دارای چهار صفت کاملا منفی است: گنگک مادرزاد بودن، ناتوانی مطلق، سربار صاحبش بودن، و هنگامی که به دنبال کاری فرستاده شود، هیچ گام مثبتی بر نخواهد داشت.
«آیا چنین انسانی با آن کس که (زبان گویا و فصیح دارد، و) مرتبا امر به عدل و داد می‌کند، و بر جاده صاف، و راه راست قرار دارد، مساوی است»؟! (هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ).

سورة النحل(۱۶): آية ۷۷ .... ص : ۵۸۶

(آیه ۷۷)- و از آنجا که غالبا دیده‌ایم قرآن، بحثهای مربوط به توحید و مبارزه با شرک را با مسائل مربوط به معاد و دادگاه بزرگ قیامت می‌آمیزد، در اینجا نیز بعد از گفتاری که در آیات قبل در زمینه شرک و توحید گذشت، به سراغ معاد می‌رود و به پاسخ قسمتی از ایرادات مشرکان- که می‌گفتند: هنگامی که ما مردیم و ذرات خاک ما در هر گوشه‌ای پراکنده شد، چه کسی از آنها آگاهی دارد که جمع آوریشان کند؟
و سپس پرونده آنها را مورد رسیدگی قرار دهد- پرداخته، نخست می‌گوید: «غیب آسمانها و زمین را مخصوص خداست» و او همه را می‌داند (وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
سپس اضافه می‌کند: «و امر قیامت (به قدری نزدیک و آسان است) درست همانند چشم بر هم زدن و یا از آن هم نزدیکتر»! (وَ ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ).
این دو جمله اشاره‌ای است زنده و گویا به قدرت بی‌انتهای خداوند مخصوصا در زمینه مسأله معاد و رستاخیز انسانها، لذا در پایان آیه می‌فرماید: «چون خدا بر هر چیزی تواناست» (إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ‌ءٍ قَدِيرٌ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۷

سورة النحل(۱۶): آية ۷۸ .... ص : ۵۸۷

(آیه ۷۸)- انواع نعمتهای مادی و معنوی: بار دیگر قرآن به عنوان یک درس توحید و خداشناسی به مسأله نعمتهای گوناگون پروردگار باز می‌گردد، و در این بخش از نعمتها نخست به نعمت علم و دانش و ابزار شناخت اشاره کرده، می‌گوید: «و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون فرستاد در حالی که هیچ نمی‌دانستید» (وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئاً).

البته در آن محیط محدود و تاریک و وابسته، این جهل و بی‌خبری قابل تحمل بود، ولی به هنگامی که در فراخنای این عالم پهناور گام گذاردید، دیگر ادامه آن جهل امکان پذیر نبود، لذا ابزار درک حقایق و شناخت موجودات، یعنی، «گوش و چشم و عقل در اختیار شما گذارد» (وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ).

تا حقایق هستی، و این نعمتهای بزرگ را درک کنید، و حس شکرگزاری شما در برابر بخشنده این همه موهبت تحریک گردد «شاید شکر او را به جای آورید» (لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

سورة النحل(۱۶): آية ۷۹ .... ص : ۵۸۷

(آیه ۷۹)- در این آیه اسرار عظمت خدا را در پهنه هستی همچنان ادامه می‌دهد، و می‌گوید: «آیا آنها به پرندگانی که بر فراز آسمان حرکت دارند نظر نیفکندند»؟ (أَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّراتٍ فِي جَوِّ السَّماءِ).

و از آنجا که طبیعت اجسام، جذب شدن به سوی زمین است، حرکت پرندگان در بالای زمین را با عنوان مسخرات (تسخیر شده‌ها) بیان کرده است.

سپس اضافه می‌کند: «هیچ کس جز خدا آنها را (این چنین) نگه نمی‌دارد» (ما يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ).

درست است که خاصیت طبیعی بالها و عضلاتی که در آن آفریده شده و شکل مخصوص پرندگان و ویژگیهایی که در هوا موجود است، دست به دست هم داده و به پرندگان امکان پرواز می‌دهند، ولی چه کسی- جز خدای علیم و قدیر- این شکل و خواص را آفریده؟

و در پایان آیه می‌فرماید: «در این امر نشانه‌هایی است (از عظمت و قدرت خدا) برای کسانی که ایمان دارند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۸

یعنی، با چشم کنجکاو و حقیقت جو، این امور را می‌نگرند و به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازند و در پرتو آن ایمانشان قویتر و راسختر می‌گردد.

سورة النحل(۱۶): آية ۸۰ .... ص : ۵۸۸

(آیه ۸۰)- در این آیه نیز مسأله بیان نعمتها ادامه یافته، می‌فرماید:

«و خداوند برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت قرار داد» (وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَناً).

و حقا نعمت «مسکن» از مهمترین نعمتهایی است که تا آن نباشد، بقیه گوارا نخواهد بود.

و به دنبال ذکر خانه‌های ثابت سخن از خانه‌های سیّار به میان آورده، می‌گوید: «و خداوند برای شما از پوست چهارپایان خانه‌هایی قرار داد» (وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعامِ بُيُوتاً).

خانه‌هایی که بسیار سبک و کم وزن است «و به هنگام کوچ کردن و موقع اقامت به آسانی آن را جابه‌جا می‌کنید» (تَسْتَخِفُّونَها يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقامَتِكُمْ).

«علاوه بر این از پشمها و کرکها و موهای این چهارپایان (برای شما) اثاث و متاع و وسائل مختلف زندگی تا زمان معینی قرار داد» (وَ مِنْ أَصْوافِها وَ أَوْبارِها وَ أَشْعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ).

ذکر دو تعبیر «أَثاثاً» و «مَتاعاً» پشت سر هم ممکن است اشاره به این باشد که شما می‌توانید از پشم و کرک و موی چهارپایان،

وسائل زیادی برای خانه‌های خود فراهم سازید و از آن متمتع گردید.

سورة النحل(۱۶): آیة ۸۱ .... ص : ۵۸۸

(آیه ۸۱)- سایه‌ها، مسکنها و پوششها: سپس به سراغ یکی دیگر از نعمتهای الهی رفته، می‌گوید: «و خداوند از آنچه آفریده است سایه‌هایی برای شما قرار داد» (وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلالًا).
«و از کوهها، برای شما پناهگاههای قرار داد» (وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْجِبالِ أَکْناناً).
ذکر نعمت «سایه‌ها» و «پناهگاههای کوهستانی» پس از ذکر نعمت «خانه‌ها» و «خیمه‌ها» که در آیه قبل گذشت گویا اشاره به این است که انسانها از سه گروه خارج نیستند: گروهی در شهرها و آبادیها زندگی می‌کنند و از خانه‌ها بهره می‌گیرند،
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۸۹
گروهی دیگر که در سفرند و خیمه با خود دارند از خیمه‌ها استفاده می‌کنند، اما خداوند گروه سوم یعنی، مسافرانی که حتی خیمه با خود ندارند، محروم نگذاشته، و در مسیر راه پناهگاههایی برای آنها تهیه دیده است.
سپس در تعقیب این سایبانهای طبیعی و مصنوعی به سراغ پوششهای تن انسان می‌رود و می‌گوید: «خداوند برای شما پیراهنهایی قرار داد که شما را از گرما حفظ می‌کند» (وَ جَعَلَ لَکُمْ سَرابِیلَ تَقِیکُمُ الْحَرَّ).
«و (همچنین) پیراهنهایی که به هنگام جنگ، حافظ شماست» (وَ سَرابِیلَ تَقِیکُمْ بَأْسَکُمْ).
البته پوشش و لباس فایده‌اش تنها این نیست که انسان را از گرما و سرما حفظ کند، بلکه هم شکوهی است برای انسان و هم در برابر بسیاری از خطراتی که متوجه جسم او می‌شود لباس یک وسیله دفاعی است.
در پایان آیه به عنوان یک تذکر و هشدار می‌گوید: «این گونه خداوند نعمتش را بر شما تمام می‌کند شاید در برابر فرمان او تسلیم شوید» (کَذلِکَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسْلِمُونَ).
این طبیعی است که انسان با بررسی نعمتهای مختلفی که وجودش را احاطه کرده بی‌اختیار به یاد آفریننده نعمتها می‌افتد.

سورة النحل(۱۶): آیة ۸۲ .... ص : ۵۸۹

(آیه ۸۲)- بعد از ذکر این نعمتهای آشکار و نهان می‌فرماید: «با این همه اگر آنها روی برتابند (و تسلیم دعوت حق نشوند، نگران مباش) چرا که وظیفه تو فقط ابلاغ آشکار است» (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ الْمُبِینُ).
این جمله در حقیقت، برای دلداری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و تسلی خاطر اوست.

سورة النحل(۱۶): آیة ۸۳ .... ص : ۵۸۹

(آیه ۸۳)- و برای تکمیل این گفتار اضافه می‌کند که: «آنان نعمت خدا را می‌شناسند (و به ابعاد آن آشنا هستند و به عمقش پی برده‌اند) ولی با این حال باز انکار می‌کنند» (یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ یُنْکِرُونَها).
بنابراین، دلیل کفر آنها را در عدم آگاهی نباید جستجو کرد، بلکه عامل این کفر را در صفات زشت دیگر آنها که سدّ راه ایمانشان شده است باید یافت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۰
و شاید به همین دلیل در پایان آیه اضافه می‌کند: «و اکثر آنها کافرند» (وَ أَکْثَرُهُمُ الْکافِرُونَ).

سورة النحل(۱۶): آية ۸۴ .... ص : ۵۹۰

(آیه ۸۴)- آنجا که تمام درها به روی بـدکاران بسـته می‌شود! در تعقیب آیات گذشـته که واکنش نادرست منکران حق را در برابر نعمتهای گوناگون پروردگار بیان می‌کرد، در اینجا به گوشه‌ای از مجازاتهای دردناک آنها در جهان دیگر اشاره می‌کند. نخست می‌گویـد: «و به خـاطر بیاوریـد روزی را که مـا از هر امتی گواهی (بر آنهـا) مبعوث می‌کنیم» (وَ یَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً).

سپس اضافه می‌کند که در آن دادگاه «اجازه سخن گفتن به کافران داده نمی‌شود» (ثُمَّ لا یُؤْذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا).

آیـا ممکن است خداونـد اجازه دفاع به مجرمی ندهـد؟ آری! در آنجا نیاز به سـخن گفتن با زبان نیست! دست و پا و گوش و چشم و پوست بدن و حتی زمینی که انسان بر آن گناه یا ثواب کرده است، گواهی می‌دهند بنابراین، نوبت به زبان نمی‌رسد.

نه تنها به آنها اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود بلکه «توانایی بر جبران و اصلاح و تقاضای عفو نیز ندارند» (وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ).

چرا که آنجا که سرای برخورد با نتیجه‌ها و بازتابهای عمل است نه جای انجام عمل و یا جبران و اصلاح.

سورة النحل(۱۶): آية ۸۵ .... ص : ۵۹۰

(آیه ۸۵)- در این آیه اضـافه می‌کنـد این ظالمـان سـتم پیشه هنگامی که از مرحله حساب گذشـته و در برابر عـذاب الهی قرار گرفتنـد گـاهی تقاضای تخفیف و گاهی تقاضای مهلت می‌کننـد، اما «هنگامی که ظالمان مجازات را ببیننـد نه به آنها تخفیف عذاب داده می‌شود و نه مهلت» (وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ ظَلَمُوا الْعَذابَ فَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ).

سورة النحل(۱۶): آية ۸۶ .... ص : ۵۹۰

(آیه ۸۶)- در این آیه همچنـان، سـخن از آینـده شوم مشـرکان، به خاطر پرستیـدن بتها است، می‌فرمایـد، در صـحنه قیامت که معبودهای ساختگی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۱

و انسانهایی که همچون بت پرسـتش می‌شدند در کنار پرستش کنندگان قرار می‌گیرند، «و هنگامی که مشرکان معبودهایی را که همتای خدا قرار دادند می‌بینند، می‌گویند:

«پروردگـارا! اینها همتایانی هسـتند که ما به جای تو آنها را می‌خوانـدیم»! (وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ أَشْـرَکُوا شُـرَکاءَهُمْ قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَکاؤُنَا الَّذِینَ کُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِکَ).

این معبودان نیز، ما را در این کار وسوسه کردند و در حقیقت شریک جرم ما بودند، بنابراین، سهمی از عذاب و مجازات ما را برای آنها قرار ده.

«و در این هنگـام (به فرمان خـدا) معبودان (به سـخن در می‌آینـد و) آنها می‌گوینـد: شـما قطعا دروغگو هستیـد»! (فَأَلْقَوْا إِلَیْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّکُمْ لَکاذِبُونَ).

ما نه شریک خدا بودیم و نه شما را وسوسه کردیم و نه محکوم به پذیرش بخشی از مجازاتتان هستیم.

سورة النحل(۱۶): آية ۸۷ .... ص : ۵۹۱

(آیه ۸۷)- در این آیه اضافه می‌کند که بعد از این سخن و شنیدن پاسخ «همگی در پیشگاه خدا اظهار تسلیم می‌کنند» (وَ أَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ). و غرور و نخوت و تعصبهای کورکورانه این عابدان نادان با دیدن چهره حق کنار می‌رود و سر تعظیم در پیشگاهش فرود می‌آورند و (در این هنگام) تمام آنچه را (نسبت به خدا) دروغ می‌بستند، گم و نابود می‌شود»! (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ).

هم نسبت دروغین شریک خدا بودن، محو و بی‌رنگ می‌شود، و هم پندار شفاعت بتها در پیشگاه خدا، بلکه همانها آتشگیره‌های دوزخ می‌شوند و به جان پرستش کنندگانشان می‌افتند!

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۸۸ .... ص : ۵۹۱

(آیه ۸۸)- تا اینجا بیان حال مشرکان گمراهی بود که در شرک و انحراف خود غوطه‌ور بودند، بی‌آنکه دیگری را به این راه بخوانند، سپس حال کسانی را بیان می‌کند که در عین گمراهی به گمراه ساختن دیگران نیز اصرار دارند، می‌فرماید:

«کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، مجازاتی مافوق مجازات کفرشان بر آنها می‌افزاییم در برابر آنچه فساد می‌کردند» (الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ بِما كانُوا يُفْسِدُونَ). چرا که عامل فساد در روی زمین و گمراهی خلق خدا، و مانع از پیمودن راه حق شدند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۲

در حدیث مشهوری می‌خوانیم: «هر کس سنت نیکی بگذارد، پاداش کسانی که به آن عمل کنند برای او هست بی‌آنکه از پاداش آنها کاسته شود، و هر کس سنت بدی بگذارد، گناه همه کسانی که به آن عمل می‌کنند بر او نوشته می‌شود، بی‌آنکه از گناه آنها چیزی کاسته شود».

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۸۹ .... ص : ۵۹۲

(آیه ۸۹)- سپس به دنبال سخنی که از وجود «گواه» در هر امتی در چند آیه قبل به میان آمد مجددا به سراغ آن بحث با توضیح بیشتری می‌رود، می‌گوید: «و به خاطر بیاورید آن روز را که ما از میان هر امتی گواهی از خود آنها بر آنها مبعوث می‌کنیم» (وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ).

گرچه این حکم عام شامل مسلمانان و پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله نیز می‌شود، ولی برای تأکید بیشتر خصوصا آن را مطرح کرده، می‌فرماید: «و ما تو را شاهد و گواه بر این گروه مسلمانان قرار می‌دهیم» (وَ جِئْنا بِكَ شَهِيداً عَلى هؤُلاءِ).

و از آنجا که قرار دادن شهید و گواه فرع بر این است که قبلا- برنامه کامل و جامعی در اختیار افراد قرار داده شده باشد، بطوری که حجت بر همگی تمام شود، تا به دنبال آن، مسأله نظارت و مراقبت مفهوم صحیحی پیدا کند، لذا بلافاصله می‌گوید: «و ما این کتاب آسمانی (قرآن) را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است» (وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ).

«و هم هدایت است و هم رحمت، و هم مایه بشارت برای همه مسلمانان جهان» (وَ هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ).

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۹۰ .... ص : ۵۹۲

(آیه ۹۰)- جامعترین برنامه اجتماعی: این آیه نمونه‌ای از جامعترین تعلیمات اسلام در زمینه مسائل اجتماعی، و انسانی و

اخلاقی را بیان می کند.

در آغاز می گوید: «خداوند فرمان به عدل و احسان می‌دهد و (همچنین) بخشش به نزدیکان» (إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی).

«عدل» همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می گردد. و به معنی واقعی کلمه آن است که هر چیزی در جای خود باشد بنابراین، هرگونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران بر خلاف اصل برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۳

«عدل» است.

اما از آنجا که عدالت با همه قدرت و شکوه و تأثیر عمیقش در مواقع بحرانی و استثنایی به تنهایی کارساز نیست، بلافاصله دستور به احسان را پشت سر آن می‌آورد.

در حدیثی از علی علیه السّلام می‌خوانیم: «عدل آن است که حق مردم را به آنها برسانی، و احسان آن است که بر آنها تفضل کنی».

بعد از تکمیل این سه اصل مثبت، به سه اصل منفی و منهی می‌پردازد و می گوید: «خداوند از فحشاء و منکر و ظلم و ستم، نهی می کند» (وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ).

«فحشاء» اشاره به گناهان پنهانی، «منکر» اشاره به گناهان آشکار، و «بغی» هرگونه تجاوز از حق خویش و ظلم و خود برتربینی نسبت به دیگران است.

و در پایان آیه، به عنوان تأکید مجدد روی تمام این اصول ششگانه می‌فرماید: «خداوند به شما اندرز می‌دهد شاید متذکر شوید» (یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ).

احیای اصول سه گانه عدل و احسان و ایتاء ذی القربی و مبارزه با انحرافات سه گانه فحشاء و منکر و بغی در سطح جهانی، کافی است که دنیایی آباد و آرام و خالی از هر گونه بدبختی و فساد بسازد، و اگر از ابن مسعود صحابی معروف نقل شده که: «این آیه جامعترین آیات خیر و شرّ در قرآن است» به همین دلیل است.

سورة النحل(۱۶): آیة ۹۱ .... ص : ۵۹۳

اشاره

(آیه ۹۱)

شأن نزول: .... ص : ۵۹۳

در آن هنگام که جمعیت مسلمانان کم، و دشمنان فراوان بودند، و امکان داشت بعضی از مؤمنان به خاطر همین تفاوت و احساس تنهایی، بیعت خود را با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بشکنند و از حمایت او دست بردارند، آیه نازل شد و به آنها در این زمینه هشدار داد.

تفسیر: .... ص : ۵۹۳

استحکام پیمانهای شما دلیل بر ایمان شماست! در اینجا به بخش دیگری از مهمترین تعلیمات اسلام پرداخته، نخست می‌فرماید: «و هنگامی که با خدا عهد بستید به عهد او وفا کنید» (وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذا عاهَدْتُمْ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۴

سپس اضافه می‌کند: «و سوگندها را بعد از محکم ساختن نقض نکنید» (وَ لا تَنْقُضُوا الْأَيْمانَ بَعْدَ تَوْكِيدِها).

«در حالی که (به نام خدا سوگند یاد کرده‌اید و) خداوند را کفیل و ضامن بر سوگند خود قرار داده‌اید» (وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا).

«چرا که خداوند از تمام اعمال شما آگاه است» (إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ).

مسأله «ایمان» (جمع یمین به معنی سوگند) که در آیه فوق آمده معنی وسیعی دارد که هم تعهداتی را که انسان با سوگند در برابر خداوند کرده، شامل می‌گردد، و هم تعهداتی را که با تکیه بر قسم در برابر خلق خدا می‌کند.

و به تعبیر دیگر هرگونه تعهدی که زیر نام خدا و با سوگند به نام او انجام می‌گیرد در این جمله وارد است.

سورة النحل(۱۶): آیة ۹۲ .... ص : ۵۹۴

(آیه ۹۲)- و از آنجا که مساله وفای به عهد، یکی از مهمترین پشتوانه‌ها برای ثبات هر جامعه است در این آیه نیز با لحن توأم با نوعی سرزنش و ملامت، آن را تعقیب کرده، می‌گوید و شما «همانند آن زن (سبک مغز) نباشید که پشمهای تابیده خود را پس از استحکام وامی‌تابید» (وَ لا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكاثاً).

اشاره به داستان زنی است از قریش به نام «رائطه» در زمان جاهلیت که از صبح تا نیم روز، خود و کنیزانش، پشمها و موهایی را که در اختیار داشتند می‌تابیدند، و پس از آن دستور می‌داد همه آنها را واتابند و به همین جهت به عنوان «حمقاء» (زن احمق) در میان عرب، معروف شده بود.

سپس اضافه می‌کند: «در حالی که سوگند (و پیمان) خود را وسیله خیانت و فساد قرار می‌دهید، به خاطر این که گروهی، جمعیتشان از گروه دیگر بیشتر است» و کثرت دشمن را بهانه‌ای برای شکستن بیعت با پیامبر می‌شمرید (تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبى مِنْ أُمَّةٍ).

آگاه باشید! «خدا فقط شما را با این وسیله، مورد آزمایش قرار می‌دهد» (إِنَّما يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۵

به هر حال «خداوند (نتیجه این آزمایش و) آنچه را در آن اختلاف داشتید در روز قیامت برای شما آشکار می‌سازد» و پرده از روی اسرار دلها بر می‌دارد و هر کس را به جزای اعمالش می‌رساند (وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ ما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۹۳ .... ص : ۵۹۵

(آیه ۹۳)- و از آنجا که بحث از آزمایش الهی و تأکید بر ایمان و انجام وظائف، غالبا این توهّم را ایجاد می‌کند که مگر برای خدا مشکل است که همه انسانها را اجبارا به قبول حق وادار سازد، لذا در این آیه به پاسخ این توهم پرداخته می‌گوید: «و اگر

خدا می‌خواست، همه شما را امت واحدی قرار می‌داد» (وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً).

«امت واحده» از نظر ایمان و قبول حق، ولی بدیهی است این پذیرش حق نه گامی به سوی تکامل است نه دلیلی بر افتخار پذیرنده آن، لذا سنت خدا این است که همگان را آزاد بگذارد، تا با اختیار خود، راه حق را بپویند.

ولی این آزادی به آن معنی نیست که از ناحیه خدا، هیچ گونه کمکی به پویندگان این راه نمی‌شود، بلکه آنها که قدم در راه حق می‌گذارند توفیق خداوند شامل حالشان می‌شود، و آنها که در راه باطل گام می‌گذارند از این موهبت محروم می‌گردند و بر گمراهیشان افزوده می‌شود.

لذا بلافاصله می‌گوید: «لکن خدا هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت» (وَ لكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ).

اما این هدایت و اضلال الهی هرگز سلب مسؤولیت از شما نمی‌کند، زیرا گامهای نخستین آن، از خود شماست به همین دلیل اضافه می‌کند: «و شما بطور قطع در برابر اعمالی که انجام می‌دادید مسؤولید، و از شما بازپرسی می‌شود» (وَ لَتُسْئَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

سورة النحل(۱۶): آية ۹۴ .... ص : ۵۹۵

(آیه ۹۴)- سپس برای تأکید بر مسأله وفای به عهد و ایستادگی در برابر سوگندها که از عوامل مهم ثبات اجتماعی است می‌گوید: «سوگندهایتان را وسیله تقلب و خیانت در میان خود قرار ندهید» (وَ لا تَتَّخِذُوا أَيْمانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ).

زیرا این امر دو زیان بزرگ دارد اول این که: سبب می‌شود که «گامی بعد از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۶
ثابت گشتن (بر ایمان) متزلزل شود» (فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها).

زیان دیگر این که: «و به خاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا، آثار سوء آن را بچشید! و برای شما، عذاب عظیمی خواهد بود»! (وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِما صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ).

در حقیقت پیمان شکنیها و تخلف از سوگندها، از یک سو موجب بدبینی و تنفر مردم از آیین حق و پراکندگی صفوف و بی‌اعتمادی می‌گردد، تا آنجا که مردم رغبت به پذیرش اسلام نشان نمی‌دهند و اگر پیمانی با شما بستند خود را ملزم به وفای به آن نمی‌دانند، و این خود مایه ناراحتیهای فراوان و شکست و تلخ کامی در دنیاست.

و از سویی دیگر عذاب الهی را در سرایی دیگر، برای شما به ارمغان می‌آورد.

سورة النحل(۱۶): آية ۹۵ .... ص : ۵۹۶

اشاره

(آیه ۹۵)

شأن نزول: .... ص : ۵۹۶

در مورد نزول این آیه و دو آیه بعد نقل شده: مردی از اهالی «حضر موت» خدمت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله رسید عرض کرد: ای رسول خدا! همسایه‌ای به نام «امرؤ القیس» دارم که قسمتی از زمین مرا غصب کرده است.

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله امرؤ القیس را خواست و از او در این زمینه سؤال کرد، او در پاسخ همه چیز را انکار نمود، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به او پیشنهاد سوگند کرد.

به هنگامی که امرؤ القیس برخواست تا سوگند یاد کند، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به او مهلت داد- و فرمود: در این باره بیندیش و بعدا سوگند یاد کن.

آن دو بازگشتند و در این حال، دو آیه اول نازل شد- و آنها را از سوگند دروغ و عواقب آن برحذر داشت.

هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این دو آیه را برای آنها خواند، امرؤ القیس گفت حق است، من قسمتی از زمین او را غصب کرده‌ام، ولی نمی‌دانم چه مقدار بوده است؟

اکنون که چنین است هر مقدار می‌خواهد (و می‌داند حق اوست) برگیرد، و معادل آن هم بر آن بیفزاید به خاطر استفاده‌ای که در این مدت از زمین او کرده‌ام.

در این هنگام آیه (۹۷) نازل شد- و به کسانی که عمل صالح توأم با ایمان دارند بشارت «حیات طیّبه» داد.

تفسیر: .... ص : ۵۹۶

در تعقیب آیات گذشته که از زشتی پیمان شکنی و سوگند دروغ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۷
سخن می‌گفت این آیه تأکیدی بر همان مطلب دارد با این تفاوت که انگیزه پیمان شکنی و سوگند دروغ در آیات قبل مسأله مرعوب شدن در برابر اکثریت عددی بود، و در اینجا انگیزه آن مسأله جلب منافع بی‌ارزش مادی است.

لذا می‌گوید: «و هرگز پیمان الهی را با بهای کمی مبادله نکنید» (وَ لا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِيلًا). یعنی هر بهایی در برابر آن بگیرید کم و ناچیز است، حتی اگر تمام دنیا را به شما بدهند ارزش یک لحظه وفای به عهد الهی را ندارد.

سپس به عنوان دلیل اضافه می‌کند: «آنچه نزد خداست برای شما بهتر است اگر بدانید» (إِنَّما عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

سورة النحل(۱۶): آية ۹۶ .... ص : ۵۹۷

(آیه ۹۶)- در این آیه دلیل این برتری را چنین بیان می‌کند: «آنچه نزد شماست سر انجام فانی و نابود می‌شود، اما آنچه نزد خداست باقی و جاودان می‌ماند» (ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ).

بیایید و سرمایه‌های خود را برای خدا و در راه خدا و جلب رضای او به کار اندازید تا مصداق «عِنْدَ اللَّهِ» گردد، و به مقتضای «ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ» باقی و برقرار شود.

سپس اضافه می‌کند: «و ما کسانی را که (در راه اطاعت فرمانمان بخصوص ایستادگی در برابر سوگندها و عهدها) صبر و استقامت می‌کنند به بهترین اعمالشان پاداش خواهیم داد» (وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ).

تعبیر به «احسن» دلیل بر این است که اعمال نیک آنها همه یکسان نیست، بعضی خوب است و بعضی خوبتر، ولی خداوند همه

را به حساب خوبتر می‌گذارد، و پاداش خوبتر را به آنها می‌دهد، و این نهایت بزرگواری است.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۹۷ .... ص : ۵۹۷

(آیه ۹۷)- و به دنبال آن به صورت یک قانون کلی نتیجه اعمال صالح توأم با ایمان را از هر کس و به هر صورت تحقق یابد، در این دنیا و جهان دیگر، بیان می‌کند، می‌گوید: «هر کس عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن باشد، خواه مرد یا زن به او حیات پاکیزه می‌بخشیم، و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند خواهیم داد» (مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۸
و به این ترتیب معیار، تنها «ایمان» و «اعمال صالح زاییده آن» است و دیگر هیچ قید و شرطی نه از نظر سن و سال، نه از نظر نژاد، نه از نظر جنسیت و نه از نظر پایه و رتبه اجتماعی در کار نیست.
«حیات طیّبه» یعنی، زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگیها، ظلمها و خیانتها، عداوتها و دشمنیها، اسارتها و ذلتها و انواع نگرانیها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۹۸ .... ص : ۵۹۸

(آیه ۹۸)- این گونه قرآن بخوان! این آیه طرز استفاده از قرآن مجید و چگونگی تلاوت آن را بیان می‌کند، زیرا پربار بودن محتوای قرآن به تنهایی کافی نیست، باید موانع نیز از وجود ما و از محیط فکر و جان ما برچیده شود تا به آن محتوای پربار دست یابیم.
لذا نخست می‌گوید: «پس هنگامی که قرآن می‌خوانی از شرّ شیطان مطرود شده به خدا پناه بر» (فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ).
البته منظور تنها ذکر جمله «اعوذ باللّه من الشّیطان الرّجیم» نیست، بلکه باید این «ذکر» را تبدیل به «فکر» کنیم و این فکر مقدمه تحقق حالتی در نفس و جان انسان گردد، حالت توجه به خدا، حالت جدایی از هوی و هوسهای سرکشی که مانع فهم و درک صحیح انسان است و به هنگام خواندن هر آیه به خدا پناه بریم از این که وسوسه‌های شیطان حجابی میان ما و کلام حیاتبخش خداوند گردد.
و تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست.
جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد!
تا نفس مبرّا از نواهی نشود دل آینه نور الهی نشود!

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۹۹ .... ص : ۵۹۸

(آیه ۹۹)- این آیه در حقیقت دلیلی است بر آنچه در آیه قبل گفته شده بود، می‌فرماید: «شیطان تسلّطی بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند ندارد» (إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ).

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۰۰ .... ص : ۵۹۸

(آیه ۱۰۰)- «تنها تسلط او بر کسانی است که او را دوست می‌دارند و به برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۵۹۹
رهبری و سرپرستی خود انتخابش کرده‌اند» (إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ).
«و آنها که او را شریک خدا در اطاعت و بندگی قرار داده‌اند» (وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ). و فرمان شیطان را به جای فرمان خدا واجب الاجرا می‌دانند! بنابراین سلطه شیطان بر انسانها اجباری و ناخودآگاه نیست بلکه این انسانها هستند که شرائط ورود او را به محیط جان خود فراهم می‌سازند.

سورة النحل(۱۶): آية ۱۰۱ .... ص : ۵۹۹

اشاره

(آیه ۱۰۱)

شأن نزول: .... ص : ۵۹۹

ابن عباس می‌گوید: مشرکان بهانه‌جو، هنگامی که آیه‌ای نازل می‌شد و دستور سختی در آن بود و سپس آیه دیگری می‌آمد و دستور آسانتری در آن بود، می‌گفتند: محمّد اصحاب خود را مسخره می‌کند امروز به چیزی دستور می‌دهد و فردا از همان نهی می‌کند، اینها نشان می‌دهد که محمّد همه را از پیش خود می‌گوید نه از ناحیه خدا، در این هنگام آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر: .... ص : ۵۹۹

دروغ رسوا! این آیه ایرادهایی را که مشرکان به آیات الهی می‌گرفتند بیان می‌کند، نخست می‌گوید: «هنگامی که آیه‌ای را به آیه دیگر مبدّل کنیم (حکمی را نسخ نماییم) و خدا بهتر می‌داند چه حکمی را نازل کند، آنها می‌گویند: تو افترا می‌بندی! اما بیشترشان (حقیقت را) نمی‌دانند» (وَ إِذا بَدَّلْنا آيَةً مَكانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يُنَزِّلُ قالُوا إِنَّما أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ).
آنها نمی‌دانند که قرآن در پی ساختن یک جامعه انسانی است، جامعه‌ای پیشرو با معنویت عالی. با این حال بدیهی است که این نسخه الهی گاهی نیاز به تبدیل و تعویض دارد.
آری! آنها از این حقایق بی‌خبرند و از شرایط نزول قرآن، بی‌اطلاع، و گر نه می‌دانستند «نسخ» پاره‌ای از دستورات و آیات قرآن، یک برنامه دقیق و حساب شده تربیتی است که بدون آن، هدف نهایی و نیل به تکامل تأمین نمی‌شود، و دلیل بر تناقض گویی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و یا افترا بستن به خدا نیست.

سورة النحل(۱۶): آية ۱۰۲ .... ص : ۵۹۹

(آیه ۱۰۲)- این آیه، همین مسأله را تعقیب و تأکید کرده، به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد «بگو: آن را روح

القدس از جانب پروردگارت بر حق نازل کرده است» (قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّکَ بِالْحَقِّ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۰

«روح القدس» یا «روح مقدس» همان پیک وحی الهی، «جبرئیل امین» است، اوست که به فرمان خدا آیات را اعم از ناسخ و منسوخ، بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل می‌کند، آیاتی که همه حق است همه واقعیتی را تعقیب می‌کند و آن واقعیت چیزی جز تربیت انسانها نیست، تربیت که وصول به آن گاهی احکام ناسخ و منسوخ را ایجاب می‌کند.

به همین دلیل به دنبال آن می‌فرماید: «هدف این است که افراد با ایمان را در مسیر خود ثابت قدمتر گرداند، و هدایت و بشارتی برای عموم مسلمین است» (لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ).

به هر حال برای محکم کردن نیروی ایمان و پیمودن راه هدایت و بشارت، گاهی چاره‌ای، جز برنامه‌های کوتاه مدت و موقت که بعدا جای خود را به برنامه نهایی و ثابت می‌دهد نیست، و این است رمز وجود ناسخ و منسوخ در آیات الهی.

سورة النحل(۱۶): آیهٔ ۱۰۳ .... ص : ۶۰۰

(آیه ۱۰۳)- سپس به بهانه دیگر، و یا صحیحتر، افترای مخالفین به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله اشاره نموده، چنین می‌گوید: «و ما می‌دانیم آنها می‌گویند: این آیات را بشری به او تعلیم می‌دهد» (وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ).

قرآن با یک پاسخ دندان شکن خط بطلان بر این ادعاهای بی‌پایه می‌کشد و می‌گوید: اینها توجه ندارد، «زبان کسی که قرآن را به او نسبت می‌دهند عجمی است، در حالی که این قرآن به زبان عربی فصیح و آشکار (نازل شده) است» (لِسانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که اعجاز قرآن تنها در جنبه محتوای آن نیست بلکه الفاظ قرآن نیز در سر حدّ اعجاز است، و کشش و جاذبه و شیرینی و هماهنگی خاصی که در الفاظ و جمله بندیها وجود دارد مافوق قدرت انسانهاست.

سورة النحل(۱۶): آیهٔ ۱۰۴ .... ص : ۶۰۰

(آیه ۱۰۴)- سپس با لحنی تهدید آمیز به بیان این حقیقت می‌پردازد که این اتهامات و انحرافات همه به خاطر رسوخ بی‌ایمانی در نفوس آنهاست و «کسانی که ایمان به آیات الهی ندارند خداوند آنها را هدایت نمی‌کند (نه هدایت به صراط مستقیم و نه به راه بهشت و سعادت جاویدان) و برای آنها عذاب دردناکی است» (إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ لا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۱

چرا که آنها آنچنان گرفتار تعصب و لجاجت و دشمنی با حقند که شایستگی هدایت را از دست داده‌اند، و جز برای عذاب الیم آمادگی ندارند!

سورة النحل(۱۶): آیهٔ ۱۰۵ .... ص : ۶۰۱

(آیه ۱۰۵)- و در این آیه اضافه می‌کند: «تنها کسانی (به مردان حق) دروغ می‌بندند که ایمان به آیات الهی ندارند، و دروغگویان واقعی آنها هستند» (إِنَّما يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْكاذِبُونَ).

و چه دروغی از این بزرگتر که انسان به مردان حق اتهام ببندد و میان آنها و انسانهایی که تشنه حقیقتند، سدّ و مانعی ایجاد

کند.

زشتی دروغ از دیدگاه اسلام- آیه فوق از آیات تکان دهنده‌ای است که در زمینه زشتی دروغ سخن می گوید و دروغگویان را در سر حدّ کافران و منکران آیات الهی قرار می‌دهد.

اصولا- در تعلیمات اسلام به مسأله راستگویی و مبارزه با کذب و دروغ فوق العاده اهمیت داده شده است. تا جایی که در روایات اسلامی دروغ به عنوان «کلید گناهان» و راستگویی به عنوان «برات بهشت» شمرده شده است.

علی علیه السّلام می‌فرماید: «راستگویی دعوت به نیکوکاری می کند، و نیکوکاری دعوت به بهشت».

و نیز امام عسکری علیه السّلام می‌فرماید: «تمام پلیدیها در اتاقی قرار داده شده، و کلید آن دروغ است».

در حدیث دیگری از علی علیه السّلام می‌خوانیم که فرمود: «انسان هیچ گاه طعم ایمان را نمی‌چشد تا دروغ را ترک گوید خواه شوخی باشد یا جدّی».

سورة النحل(۱۶): آیة ۱۰۶ .... ص : ۶۰۱

اشاره

(آیه ۱۰۶)

شأن نزول: .... ص : ۶۰۱

این آیه در مورد گروهی از مسلمانان نازل گردید که در چنگال مشرکان گرفتار شدند و آنها را مجبور به بازگشت از اسلام و اظهار کلمات کفر و شرک کردند.

آنها «عمار» و پدرش «یاسر» و مادرش «سمیّه» و «صهیب» و «بلال» و «خبّاب» بودند پدر و مادر عمار در این ماجرا سخت مقاومت کردند و کشته شدند، ولی عمار که جوان بود آنچه را مشرکان می‌خواستند به زبان آورد. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۲

این خبر در میان مسلمانان پیچید، بعضی غائبانه عمار را محکوم کردند و گفتند: عمار از اسلام بیرون رفته و کافر شده، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: چنین نیست.

چیزی نگذشت که عمار گریه کنان به خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمد، پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: مگر چه شده است؟

عرض کرد: ای پیامبر! بسیار بد شده دست از سرم برنداشتند تا نسبت به شما جسارت کردم و بتهای آنها را به نیکی یاد نمودم!

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با دست مبارکش اشک از چشمان عمّار پاک می کرد و می گفت: اگر باز تو را تحت فشار قرار دادند، آنچه می‌خواهند بگو- و جان خود را از خطر رهایی بخش.

در این هنگام آیه نازل گردید و مسائل را در این رابطه روشن ساخت.

تفسیر: .... ص : ۶۰۲

بازگشت کنندگان از اسلام (مرتدّین)- در تکمیل بحث آیات گذشته که سخن از برنامه‌های مختلف مشرکان و کفّار در میان بود، در اینجا به گروهی دیگر از کفار یعنی، «مرتدین» و بازگشت کنندگان از اسلام اشاره می‌کند، می‌گوید: «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند- به جز آنها که تحت فشار و اجبار اظهار کفر کرده‌اند در حالی که قلبشان مملو از ایمان است- آری چنین اشخاصی که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند غضب خدا بر آنهاست و عذاب عظیمی در انتظارشان» (مَنْ کَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِیمانِهِ إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ وَ لکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْراً فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ).
در واقع در اینجا اشاره به دو گروه از کسانی است که بعد از پذیرش اسلام راه کفر را پیش می‌گیرند.
نخست آنها که در چنگال دشمنان بی‌منطق گرفتار می‌شوند و تحت فشار و شکنجه آنها اعلام بیزاری از اسلام و وفاداری به کفر می‌کنند، در حالی که آنچه می‌گویند تنها با زبان است و قلبشان مالامال از ایمان می‌باشد، این گروه مسلما مورد عفوند، بلکه اصلا گناهی از آنها سر نزده است، این همان «تقیه» مجاز است که برای حفظ جان و ذخیره کردن نیروها برای خدمت بیشتر در راه خدا در اسلام مجاز برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۳
شناخته شده است.
گروه دوم کسانی هستند که به راستی دریچه‌های قلب خود را به روی کفر و بی‌ایمانی می‌گشایند، و مسیر عقیدتی خود را به کلی عوض می‌کنند، اینها هم گرفتار غضب خدا و هم «عذاب عظیم» او می‌شوند. چرا که این عمل موجب تزلزل جامعه اسلامی می‌گردد و یک نوع قیام بر ضد رژیم و حکومت اسلامی محسوب می‌شود و غالبا دلیل بر سوء نیت است، و سبب می‌شود که اسرار جامعه اسلامی به دست دشمنان افتد.

سورة النحل(۱۶): آیهٔ ۱۰۷ .... ص : ۶۰۳

(آیه ۱۰۷)- این آیه دلیل مرتد شدن آنها را چنین بازگو می‌کند: «این به خاطر آن است که آنها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند» و به همین جهت بار دیگر در طریق کفر گام نهادند (ذلِکَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَیاةَ الدُّنْیا عَلَی الْآخِرَةِ).
«و خداوند قوم کافر را (که در کفر و انکار اصرار می‌ورزند) هدایت نمی‌کند» (وَ أَنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ).
و بطور خلاصه هنگامی که آنها اسلام آوردند، موقتا پاره‌ای از منافع مادیشان به خطر افتاد، و از آنجا که به دنیا عشق می‌ورزیدند از ایمان خود پشیمان گشتند و مجددا به سوی کفر بازگشتند.
بدیهی است چنین جمعیتی که از درون وجودشان کششی به سوی ایمان نیست، مشمول هدایت الهی نمی‌شوند.

سورة النحل(۱۶): آیهٔ ۱۰۸ .... ص : ۶۰۳

(آیه ۱۰۸)- این آیه دلیل عدم هدایت آنها را چنین شرح می‌دهد: «آنها کسانی هستند که خدا بر قلب و گوش و چشمشان مهر نهاده» آن چنان که از دیدن و شنیدن و درک حق محروم مانده‌اند (أُولئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ).
و روشن است «چنین افرادی (با از دست دادن تمام ابزار شناخت) غافلان واقعی هستند» (أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ). زیرا اعمال

خلاف و انواع گناهان آثار سوئی روی حس تشخیص و درک انسان می‌گذارد و سر انجام کارش به جایی می‌رسد که دریچه روح او به روی همه حقایق بسته می‌شود.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۴

سورة النحل(۱۶): آية ۱۰۹ .... ص : ۶۰۴

(آیه ۱۰۹)- در این آیه نتیجه کار آنها چنین ترسیم شده است: «ناچار و قطعا آنها در آخرت زیانکارانند» (لا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخاسِرُونَ).
چه زیان و خسرانی از این بدتر که انسان همه امکانات لازم را برای هدایت و سعادت جاویدان در دست داشته باشد، و بر اثر هوی و هوس همه این سرمایه‌ها را از دست بدهد.

سورة النحل(۱۶): آية ۱۱۰ .... ص : ۶۰۴

(آیه ۱۱۰)- و از آنجا که در برابر دو گروه گذشته یعنی آنها که تحت فشار دشمن کلمات کفرآمیز را به عنوان «تقیه» بیان کردند و آنها که با تمام میل به کفر بازگشتند، گروه سومی وجود دارند که همان فریب خوردگانند.
این آیه به وضع آنها اشاره کرده، می‌گوید: سپس پروردگار تو نسبت به کسانی که بعد از فریب خوردن (به ایمان بازگشتند و) هجرت کردند، سپس جهاد کردند و در راه خدا استقامت نمودند پروردگارت، بعد از انجام این کارها، بخشنده و مهربان است» و آنها را مشمول رحمت خود می‌سازد (ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هاجَرُوا مِنْ بَعْدِ ما فُتِنُوا ثُمَّ جاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ).
این آیه دلیل روشنی است برای قبول توبه مرتد ملّی.

سورة النحل(۱۶): آية ۱۱۱ .... ص : ۶۰۴

(آیه ۱۱۱)- سر انجام به عنوان یک هشدار عمومی می‌گوید: «به یاد آورید روزی را که هر کس (در فکر خویشتن است و تنها) به دفاع از خود بر می‌خیزد» تا خود را از عذاب و مجازات دردناکش رهایی بخشد (يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجادِلُ عَنْ نَفْسِها).
ولی این دست و پاها بیهوده است «و (در آنجا) نتیجه اعمال هر کسی بی‌کم و کاست به او داده می‌شود» (وَ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ).
«و به آنها ظلم نخواهد شد» (وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ).

سورة النحل(۱۶): آية ۱۱۲ .... ص : ۶۰۵

(آیه ۱۱۲)- آنها که کفران کردند و گرفتار شدند: کرارا گفته‌ایم که این سوره، سوره نعمتهاست، نعمتهای معنوی و مادی، در این آیه نتیجه کفران نعمتهای الهی را در قالب یک مثال عینی می‌خوانیم.

نخست می گوید: «و خداوند (برای آنها که ناسپاسی نعمت می کنند) مثلی زیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۵
زده است: منطقه آبادی را که در نهایت امن و امان بوده» (وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كانَتْ آمِنَةً).
این آبادی آن چنان امن و امان بود که ساکنانش «با اطمینان در آن زندگی داشتند» و هرگز مجبور به مهاجرت و کوچ کردن نبودند (مُطْمَئِنَّةً).
علاوه بر نعمت امنیت و اطمینان، «انواع روزیهای مورد نیازش بطور وافر از هر مکانی به سوی آن می‌آمد» (يَأْتِيها رِزْقُها رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكانٍ).
«اما سر انجام این آبادی (ساکناش) کفران نعمتهای خدا کردند و خدا لباس گرسنگی و ترس را به خاطر اعمالشان بر اندام آنها پوشانید» (فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما كانُوا يَصْنَعُونَ).
در حقیقت همان گونه که در آغاز، نعمت امنیت و رفاه تمام وجود آنها را پر کرده بود، در پایان نیز بر اثر کفران، فقر و ناامنی به جای آن نشست.

سورة النحل(۱۶): آية ۱۱۳ .... ص : ۶۰۵

(آیه ۱۱۳)- نه تنها نعمتهای مادی آنها در حد کمال بود که از نعمتهای معنوی یعنی وجود فرستاده خدا و تعلیمات آسمانی او نیز برخوردار بودند «و پیامبری از خود آنها به سوی آنها آمد (و آنها را به آیین حق دعوت کرد و اتمام حجت نمود) ولی آنها به تکذیبش پرداختند» (وَ لَقَدْ جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ).
«پس در این هنگام عذاب الهی آنها را فرو گرفت، در حالی که آنها ظالم و ستمگر بودند» (فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ وَ هُمْ ظالِمُونَ).

سورة النحل(۱۶): آية ۱۱۴ .... ص : ۶۰۵

(آیه ۱۱۴)- با مشاهده چنین نمونه‌های زنده و روشنی شما در راه آن غافلان و ظالمان و کفران کنندگان نعمتهای الهی گام ننهید «شما از آنچه خدا روزیتان کرده است حلال و پاکیزه بخورید و شکر نعمتهای او را به جا آورید اگر او را می‌پرستید» (فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّباً وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ).
این داستان احتمالاـ مربوط به گروهی از بنی اسرائیل بوده است که در منطقه آبادی می‌زیستند و بر اثر کفران نعمت گرفتار قحطی و ناامنی شدند.
شاهد این سخن، حدیثی است که از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود:
«گروهی از بنی اسرائیل آن قدر زندگی مرفهی داشتند که حتی از مواد غذایی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۶
مجسمه‌های کوچک می‌ساختند و گاهی با آن بدن خود را نیز پاک می کردند، اما سر انجام کار آنها به جایی رسید که مجبور شدند همان مواد غذایی آلوده را بخورند و این همان است که خداوند در قرآن فرموده: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً ...» و این هشداری است به همه افراد و ملتهایی که غرق نعمتهای الهی هستند تا بدانند هرگونه اسراف و تبذیر و تضییع نعمتها جریمه دارد جریمه‌ای بسیار سنگین.
این هشداری است به آنها که همیشه نیمی از غذای اضافی خود را به زباله‌دانها می‌ریزند.
و هشداری است به آنها که مواد غذایی را در خانه‌ها برای مصرف شخصی و در انبارها برای گرانتر فروختن، آن قدر ذخیره

می‌کنند که می‌گندد و فاسد می‌شود اما حاضر نیستند به نرخ ارزانتر در اختیار دیگران بگذارند! آری! اینها همه در پیشگاه خدا مجازات و جریمه دارد و کمترین مجازات آن سلب این مواهب است.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۱۵ .... ص : ۶۰۶

(آیه ۱۱۵)- دروغگویان هرگز رستگار نخواهند شد: از آنجا که در آیات گذشته سخن از نعمتهای پاکیزه الهی و شکر این نعمتها به میان آمده بود این آیه در تعقیب آنها، از محرمات واقعی و محرمات غیر واقعی که از طریق بدعت در آیین خدا تحریم شده بودند، سخن می‌گوید تا این حلقه تکمیل گردد.

نخست می‌گوید: خداوند «تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا سر بریده‌اند بر شما حرام کرده است» (إِنَّما حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ).

اما آلودگی سه مورد اول، امروز بر کسی پوشیده نیست، مردار منبع انواع میکربهاست، و خون نیز از تمام اجزاء بدن از نظر فعالیت میکربها آلوده‌تر است، و گوشت خوک نیز عاملی برای چند نوع بیماری خطرناک است.

اما حیواناتی که با نام غیر «اللّه» ذبح می‌شوند فلسفه تحریم آن جنبه بهداشتی نیست، بلکه جنبه اخلاقی و معنوی دارد. چرا که از یک سو مبارزه‌ای است با آیین برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۷

شرک و بت پرستی و از سوی دیگر توجهی است به آفریننده این نعمتها.

ضمنا از مجموع محتوای این آیه و آیات بعد، این نکته استفاده می‌شود که اسلام، اعتدال را در استفاده از گوشت توصیه می‌کند، نه مانند گیاهخواران این منبع غذایی را بکلی تحریم کرده، و نه مانند مردم عصر جاهلیت و گروهی از به اصطلاح متمدنان زمان ما اجازه استفاده از هر نوع گوشتی (حتی سوسمار و خرچنگ و انواع کرمها) را می‌دهد.

و در پایان آیه همان گونه که روش قرآن در بسیاری از موارد است، موارد استثناء را بیان کرده، می‌گوید: «اما کسانی که ناچار شوند (از خوردن گوشتهای حرام فی المثل در بیابانی بدون غذا بمانند و جانشان در خطر باشد) در حالی که تجاوز و تعدّی از حدّ ننمایند (خدا آنها را می‌بخشد چرا که) خدا بخشنده و مهربان است» (فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۱۶ .... ص : ۶۰۷

(آیه ۱۱۶)- این آیه بحثی را که در زمینه تحریمهای بی‌دلیل مشرکان که بطور ضمنی قبلا مطرح شده بود با صراحت شرح می‌دهد و می‌گوید: «به خاطر دروغی که زبانهای شما توصیف می‌کند نگویید این حلال است و آن حرام، تا چیزی را به دروغ بر خدا افترا ببندید» (وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ).

یعنی این یک دروغ آشکار است که تنها از زبان شما تراوش کرده اشیایی را از پیش خود حلال می‌کنید، و اشیایی را حرام- اشاره به چهارپایانی بوده که بعضی را بر خود تحریم می‌کردند و بعضی را حلال می‌دانستند و قسمتی را به بتها اختصاص می‌دادند.

آیا خداوند به شما چنین حقی داده است، که قانونگزاری کنید؟ و یا این که افکار خرافی و تقلیدهای کورکورانه، شما را به چنین بدعتهایی واداشته است؟! در پایان آیه به عنوان یک اخطار جدی می‌گوید: «کسانی که به خدا دروغ و افترا می‌بندند

هیچ‌گاه رستگار نخواهند شد» (إِنَّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْکَذِبَ لا یُفْلِحُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۸
اصولا دروغ و افترا مایه بدبختی و نارستگاری است، در باره هر کس که باشد تا چه رسد به این که در باره خداوند بزرگ صورت گیرد.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۱۷ .... ص : ۶۰۸

(آیه ۱۱۷)- این آیه عدم رستگاری را چنین توضیح می‌دهد: «بهره کمی است (که در این دنیا نصیبشان می‌شود)، و عذاب دردناکی در انتظار آنان است» (مَتاعٌ قَلِیلٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ).
این متاع قلیل، ممکن است اشاره به جنینهای مرده حیوانات باشد که برای خود حلال می‌شمردند، و از گوشت آن استفاده می‌کردند.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۱۸ .... ص : ۶۰۸

(آیه ۱۱۸)- در اینجا ممکن است سؤالی، طرح شود که چرا غیر از آن چهار چیز که در بالا- گفته شد، اشیاء دیگری از حیوانات بر قوم یهود حرام بوده است؟
این آیه گویا به پاسخ این سؤال پرداخته، می‌گوید: «ما بر یهود (علاوه بر آن چهار مورد) چیزهایی را که قبلا برای تو شرح دادیم تحریم کردیم» (وَ عَلَى الَّذِینَ هادُوا حَرَّمْنا ما قَصَصْنا عَلَیْکَ مِنْ قَبْلُ).
اشاره به اموری است که در آیه ۱۴۶ سوره انعام آمده: «بر یهودیان هر حیوان ناخن‌داری را حرام کردیم (اشاره به حیواناتی است که سمّ یکپارچه دارند همچون اسب) و از گاو و گوسفند، پیه و چربیشان را تحریم نمودیم، مگر چربیهایی را که بر پشت آنها قرار داشت، و یا در لابلای امعاء، و دو طرف پهلوها، و یا با استخوان آمیخته بود، این را به خاطر ظلم و ستم آنها، به عنوان کیفر، قرار دادیم و ما راست می‌گوییم».
در حقیقت این محرمات اضافی جنبه مجازات و کیفر در برابر مظالم و ستمهای یهود داشته، و لذا در پایان آیه اضافه می‌کند: «و ما به آنها ستم نکردیم ولی آنها به خویشتن ستم روا می‌داشتند» (وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ).

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۱۹ .... ص : ۶۰۸

(آیه ۱۱۹)- در این آیه آن چنان که روش قرآن است، درهای بازگشت را به روی افراد فریب خورده و یا پشیمان می‌گشاید، و می‌گوید: «سپس پروردگارت نسبت به آنها که از روی جهل اعمال بد انجام داده‌اند، سپس بعد از آن توبه کرده‌اند و اصلاح و جبران نمودند، آری پروردگارت بعد از این توبه و اصلاح، آمرزنده برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۰۹
و مهربان است» (ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّکَ مِنْ بَعْدِها لَغَفُورٌ رَحِیمٌ).
قابل توجه این که علت ارتکاب گناه را «جهالت» می‌شمرد، چرا که این گونه افرادند که پس از آگاهی به راه حق باز می‌گردند.
دیگر این که: مسأله توبه را به توبه قلبی و ندامت درونی محدود نمی‌کند، بلکه اصلاح و جبران را مکمل توبه می‌شمارد، تا این فکر غلط را از مغز خود بیرون کنیم که هزاران گناه را با یک جمله «استغفر اللّه» می‌توان جبران کرد.

سورة النحل(۱۶): آية ۱۲۰ .... ص : ۶۰۹

(آیه ۱۲۰)- ابراهیم به تنهایی یک امت بود! گفتیم این سوره، سوره بیان نعمتهاست و هدف از آن تحریک حس شکرگزاری انسانهاست، به گونه‌ای که آنها را به شناخت بخشنده این همه نعمت برانگیزد.

در این آیه سخن از یک مصداق کامل بنده شکرگزار خدا، یعنی «ابراهیم» قهرمان توحید، به میان آمده که مخصوصا از این نظر نیز برای مسلمانها عموما و عربها خصوصا الهام آفرین است که او را پیشوا و مقتدای نخستین خود می‌دانند.

از میان صفات برجسته این مرد بزرگ به پنج صفت اشاره شده است.

۱- در آغاز می‌گوید «ابراهیم خود امتی بود» (إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً).

آری! ابراهیم یک امت بود، یک پیشوای بزرگ بود، یک مرد امت ساز بود، و در آن روز که در محیط اجتماعیش کسی دم از توحید نمی‌زد او منادی بزرگ توحید بود.

۲- وصف دیگر او (ابراهیم) این بود که «بنده مطیع خدا بود» (قانِتاً لِلَّهِ).

۳- «او همواره در خط مستقیم اللّه و طریق حق، گام می‌سپرد» (حَنِيفاً).

۴- «او هرگز از مشرکان نبود» و تمام زندگی و فکر و زوایای قلبش را تنها نور «اللّه» پر کرده بوده (وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ).

سورة النحل(۱۶): آية ۱۲۱ .... ص : ۶۰۹

(آیه ۱۲۱)- پنجم: و به دنبال این ویژگیها سر انجام او مردی بود که: «همه نعمتهای خدا را شکرگزاری می‌کرد» (شاكِراً لِأَنْعُمِهِ).

و پس از بیان این اوصاف پنج‌گانه به بیان پنج نتیجه مهم این صفات پرداخته برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۰

می‌گوید: ۱- «خداوند ابراهیم را (برای نبوت و ابلاغ دعوتش) برگزید» (اجْتَباهُ).

۲- «و (خدا) او را به راه راست هدایت کرد» و از هرگونه لغزش و انحراف حفظ نمود (وَ هَداهُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ).

چرا که هدایت الهی به دنبال لیاقتها و شایستگیهایی است که انسان از خود ظاهر می‌سازد چون بی‌حساب چیزی به کسی نمی‌دهند.

سورة النحل(۱۶): آية ۱۲۲ .... ص : ۶۱۰

(آیه ۱۲۲)- سوم: «و ما در دنیا به او حسنه دادیم» (وَ آتَيْناهُ فِي الدُّنْيا حَسَنَةً).

از مقام نبوت و رسالت گرفته، تا نعمتهای مادی و فرزندان شایسته و مانند آن.

۴- «و او در آخرت از صالحان است» (وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ).

و این نشانه عظمت مقام صالحان است که ابراهیم با این همه مقام در زمره آنها محسوب می‌شود، مگر نه این که خود ابراهیم از خدا این تقاضا را کرده بود «رَبِّ هَبْ لِي حُكْماً وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ»: «خداوندا! نظر صائب به من عطا کن و مرا از صالحان قرار ده» (شعرا/ ۸۳).

سورة النحل(۱۶): آية ۱۲۳ .... ص : ۶۱۰

(آیه ۱۲۳)- پنجم: آخرین امتیـازی که خـدا به ابراهیم در برابر آن همه صـفات برجسـته داد این بود که مکتب او نه تنهـا برای اهـل عصـرش که برای همیشه، مخصوصـا برای امت اسـلامی یـک مکتب الهام بخش گردیـد، به گونه‌ای که قرآن می گویـد: «سپس به تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم، آیین خالص توحید، پیروی کن» (ثُمَّ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْراهِیمَ حَنِیفاً).
بار دیگر تأکید می کند «ابراهیم از مشرکان نبود» (وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۱۲۴ .... ص : ۶۱۰

(آیه ۱۲۴)- با توجه به آیات گذشـته سؤالی در اینجا پیش می‌آید و آن این که اگر آیین اسـلام آیین ابراهیم است و مسلمانان در بسـیاری از مسائل از سـنن ابراهیم پیروی می کننـد از جمله احترام روز جمعه، پس چرا یهود شـنبه را عیـد می‌داننـد و تعطیل می کنند؟
این آیه به پاسخ این سؤال می‌پردازد و می گوید: تحریمهای «روز شـنبه (برای یهود) فقط به عنوان یک مجازات بود که در آن هم اختلاف کردند» بعضـی آن را پذیرفتند و بکلی دست از کار کشـیدند و بعضی هم نسبت به آن بی‌اعتنایی کردند برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۱
(إِنَّما جُعِلَ السَّبْتُ عَلَی الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِیهِ).
جریان از این قرار بود که طبق بعضـی از روایات، موسـی علیه السّـلام بنی اسـرائیل را دعوت به احترام و تعطیل روز جمعه کرد که آیین ابراهیم بود، اما آنها به بهانه‌ای از آن سـر باز زدنـد و روز شـنبه را ترجیـح دادنـد، خداوند روز شـنبه را برای آنها قرار داد، اما توأم با شـدت عمل و محـدودیتها، بنابراین به تعطیلی روز شـنبه نبایـد اسـتناد کنیـد، چرا که جنبه فوق العاده و مجازات داشـته است، و بهترین دلیـل بر این مسأله این است که یهود حتی در این روز انتخابی خود نیز اختلاف کردنـد، گروهی آن را ارج نهادنـد و احترام نمودنـد و گروهی نیز احترام آن را شکسـتند، و به کسب و کار پرداختند و به مجازات الهی گرفتار شدند «۱».
در پایـان آیه می‌فرمایـد: «و پروردگارت روز قیامت، در آنچه اختلاف داشـتند، میان آنها داوری می کنـد» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَیَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ).

سورة النحل(۱۶): آیة ۱۲۵ .... ص : ۶۱۱

(آیه ۱۲۵)- ده دسـتور مهم اخلاقی در مقابله با مخالفان: در لابلای آیات مختلف این سوره بحثهای گوناگونی گاهی ملایم و گاهی تنـد، با مشـرکان و یهود و بطور کلی با گروههای مختلف به میان آمـد، مخصوصا در آیات اخیر عمق و شـدت بیشتری داشت.
در پایـان این بحثهـا که پایـان سوره «نحـل» محسوب می‌شود یک رشـته دسـتورات مهم اخلاقی از نظر برخورد منطقی، و طرز بحث، چگونگی کیفر و عفو، و نحوه ایسـتادگی در برابر توطئه‌ها و مانند آن، بیان شده است که می توان آن را به عنوان اصول تـاکتیکی و روش مبـارزه در مقابل مخالفین در اسـلام نامگـذاری کرد و به عنوان یک قانون کلی در هر زمان و در همه جا از آن استفاده نمود.
این برنامه به ترتیب زیر در ده اصل خلاصه می‌شود.

۱- نخست می‌گوید: «به وسیله حکمت به سوی راه پروردگارت دعوت کن» (ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ).

---

(۱) این آیه ارتباط و پیوندی با آیات «اصحاب السّبت» (آیات ۱۶۳- ۱۶۶ سوره اعراف) دارد که شرح ماجرای آنها در آن آمده است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۲

نخستین گام در دعوت به سوی حق، استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است، و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت درآوردن آن و بیدار ساختن عقلهای خفته نخستین گام محسوب می‌شود.

۲- «و به وسیله اندرزهای نیکو» (وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ).

یعنی استفاده کردن از عواطف انسانها، چرا که موعظه، و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می‌توان توده‌های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت.

۳- «و با آنها (مخالفان) به طریقی که نیکوتر است به مناظره پرداز» (وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ).

و این سومین گام مخصوص کسانی است که ذهن آنها قبلا از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهنشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند.

و در پایان آیه اضافه می‌کند: «پروردگارت از هر کسی بهتر می‌داند، چه کسی از راه او گمراه شده است و چه کسانی هدایت یافته‌اند» (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ).

اشاره به این که وظیفه شما دعوت به راه حق است، از طرق سه گانه حساب شده فوق، اما چه کسانی سر انجام هدایت می‌شوند، و چه کسانی در طریق ضلالت پافشاری خواهند کرد آن را تنها خدا می‌داند و بس.

سورة النحل(۱۶): آية ۱۲۶ .... ص : ۶۱۲

(آیه ۱۲۶)- چهارم: تاکنون سخن از این بود که در یک بحث منطقی، عاطفی و یا مناظره معقول با مخالفان شرکت کنیم، اما اگر کار از این فراتر رفت و درگیری حاصل شد و آنها دست به تعدی و تجاوز زدند، در اینجا دستور می‌دهد: «اگر خواستید مجازات کنید فقط به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید» و نه بیشتر از آن (وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ).

۵- «ولی اگر شکیبایی پیشه کنید (و عفو و گذشت) این کار برای شکیبایان بهتر است» (وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۳

در بعضی از روایات می‌خوانیم که این آیه در جنگ «احد» نازل شده، هنگامی که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وضع دردناک شهادت عمویش حمزة بن عبد المطلب را دید (که دشمن به کشتن او قناعت نکرده، بلکه سینه و پهلوی او را با قساوت عجیبی دریده، و کبد یا قلب او را بیرون کشیده است، و گوش و بینی او را قطع نموده بسیار منقلب و ناراحت شد و) فرمود: «خدایا! حمد از آن توست و شکایت به تو می‌آورم، و تو در برابر آنچه می‌بینم یار و مددکار مایی».

سپس فرمود: «اگر من بر آنها چیره شوم آنها را مثله می‌کنم، آنها را مثله می‌کنم، آنها را مثله می‌کنم».

در این هنگام آیه فوق نازل شد.

بلافاصله پیامبر عرض کرد:

«اصبر اصبر»: «خدایا! صبر می‌کنم، صبر می‌کنم»! با این که این لحظه شاید دردناکترین لحظه‌ای بود که در تمام عمر، بر پیامبر گذشت، ولی باز پیامبر بر اعصاب خود مسلط گشت و راه دوم که راه عفو و گذشت بود انتخاب کرد.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۲۷ .... ص : ۶۱۳

(آیه ۱۲۷)- ششم: این عفو و گذشت و صبر و شکیبایی در صورتی اثر قطعی خواهد گذارد که بدون هیچ چشمداشتی انجام پذیرد یعنی فقط به خاطر خدا باشد، و لذا قرآن اضافه می‌کند: «شکیبایی پیشه کن و این شکیبایی تو جز برای خدا (و به توفیق پروردگار) نمی‌تواند باشد» (وَ اصْبِرْ وَ ما صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ).

۷- هرگاه تمام این زحمات در زمینه تبلیغ و دعوت به سوی خدا و در زمینه عفو و گذشت و شکیبایی کارگر نیفتاد باز نباید مأیوس و دلسرد شد، و یا بی‌تابی و جزع نمود، بلکه باید با حوصله و خونسردی هر چه بیشتر همچنان به تبلیغ ادامه داد، لذا در هفتمین دستور می‌گوید: «بر آنها اندوهگین مباش» (وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ).

۸- با تمام این اوصاف باز ممکن است دشمن لجوج دست از توطئه برندارد و به طرح نقشه‌های خطرناک بپردازد، در چنین شرایطی موضعگیری صحیح همان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۴

است که قرآن می‌گوید: «و به خاطر (کارهای) آنها، اندوهگین و دلسرد مشو! و از توطئه‌های آنها، در تنگنا قرار مگیر» (وَ لا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ).

چرا که تکیه‌گاه شما خداست و با استمداد از نیروی ایمان و استقامت و پشتکار و عقل می‌توانید این توطئه‌ها را خنثی کنید و نقش بر آب.

سورهٔ النحل(۱۶): آیهٔ ۱۲۸ .... ص : ۶۱۴

(آیه ۱۲۸)- آخرین آیه که سوره نحل با آن پایان می‌گیرد به نهمین و دهمین برنامه اشاره کرده، می‌گوید:

۹- «خداوند با کسانی است که تقوا را پیشه کنند» (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا).

«تقوا» در همه ابعاد و در مفهوم وسیعش، از جمله تقوا در برابر مخالفان، یعنی حتی در برابر دشمن باید اصول اخلاق اسلامی را رعایت کرد، با اسیران معامله اسلامی نمود، با منحرفان رعایت انصاف و ادب کرد، از دروغ و تهمت پرهیز نمود، و حتی در میدان جنگ همان گونه که در اصول تعلیمات جنگی اسلام وارد شده است باید تقوا و موازین اسلامی حفظ شود: به بی‌دفاعان نباید حمله کرد، متعرض کودکان و پیران از کار افتاده نباید شد، حتی چهارپایان را نباید از بین برد، مزارع را نباید نابود کرد، آب را نباید به روی دشمن قطع نمود خلاصه تقوا و رعایت اصول عدالت در برابر دوست و دشمن عموما باید انجام گیرد و اجرا شود.

۱۰- «و (خداوند) با کسانی است که نیکوکارند» (وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ).

احسان و نیکی اگر به موقع و در جای خود انجام پذیرد، یکی از بهترین روشهای مبارزه است، و تاریخ اسلام پر است از مظاهر این برنامه، مثل رفتاری که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با مشرکان «مکّه» بعد از فتح نمود.

دقت در موارد ده گانه برنامه فوق که تمام خطوط اصلی و فرعی برخورد با مخالفان را مشخص می‌کند نشان می‌دهد که از تمام اصول منطقی، عاطفی، روانی، تاکتیکی و خلاصه همه اموری که سبب نفوذ در مخالفین می‌گردد باید استفاده کرد.

و اگر مسلمانان در برابر مخالفان خود این برنامه جامع الاطراف را به کار می‌بستند، شاید امروز اسلام سراسر جهان یا بخش عمده آن را فراگرفته بود.

«پایان سوره نحل»

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۵

آغاز جزء پانزدهم قرآن مجید .... ص : ۶۱۵

سوره اسراء [۱۷] ..... ص : ۶۱۵

اشاره

این سوره در «مکّه» نازل شده و دارای ۱۱۱ آیه است

قبل از ورود در تفسیر این سوره توجه به چند نکته لازم است: .... ص : ۶۱۵

۱- نامهای این سوره: .... ص : ۶۱۵

نام مشهور این سوره «بنی اسرائیل» است و نامهای دیگری نیز از قبیل «اسراء» و «سبحان» دارد.

اگر نام «بنی اسرائیل» بر آن گذارده شده به خاطر آن است که بخش قابل ملاحظه‌ای در آغاز و پایان این سوره پیرامون بنی اسرائیل است.

و اگر به آن «اسراء» گفته می‌شود به خاطر نخستین آیه آن است که پیرامون اسراء (معراج) پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سخن می‌گوید، و «سبحان» نیز از نخستین کلمه این سوره گرفته شده است.

۲- محتوای سوره: .... ص : ۶۱۵

این سوره بنابر مشهور در مکّه نازل شده و طبعا ویژگیهای سوره‌های مکّی در آن جمع است، و بطور کلی می‌توان گفت آیات این سوره بر چند محور زیر دور می‌زند.

۱- دلائل نبوت مخصوصا قرآن و نیز معراج.

۲- بحثهائی مربوط به معاد، مسأله کیفر و پاداش و نامه اعمال و نتائج آن.

۳- بخشی از تاریخ پرماجرای بنی اسرائیل.

۴- مسأله آزادی اراده و اختیار. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۶

۵- مسأله حساب و کتاب در زندگی این جهان.

۶- حق شناسی در همه سطوح، مخصوصا در باره خویشاوندان، و بخصوص پدر و مادر.

۷- تحریم «اسراف و تبذیر» و «بخل» و «فرزندکشی» و «زنا» و «خوردن مال یتیمان» و «کم فروشی» و «تکبر» و «خونریزی».

۸- بحثهایی در زمینه توحید و خداشناسی.

۹- مبارزه با هرگونه لجاجت در برابر حق.

۱۰- شخصیت انسان و فضیلت و برتری او بر مخلوقات دیگر.

۱۱- تأثیر قرآن برای درمان هرگونه بیماری اخلاقی و اجتماعی.

۱۲- اعجاز قرآن و عدم توانایی مقابله با آن.

۱۳- وسوسه‌های شیطان و هشدار به همه مؤمنان.

۱۴- بخشی از تعلیمات مختلف اخلاقی.

۱۵- و سر انجام فرازهایی از تاریخ پیامبران به عنوان درسهای عبرتی برای همه انسانها و شاهدی برای مسائل مزبور.

۳- فضیلت تلاوت سوره: .... ص : ۶۱۵

در روایات اجر و پاداش فراوانی برای کسی که این سوره را بخواند نقل شده از جمله این که: در روایتی از امام صادق علیه السّلام چنین می‌خوانیم: «کسی که سوره بنی اسرائیل را هر شب جمعه بخواند از دنیا نخواهد رفت تا این که قائم را درک کند و از یارانش خواهد بود».

کر...j...گفته‌ایم این پاداشها و فضیلتها هرگز برای خواندن تنها نیست، بلکه خواندنی است که توأم با تفکر و اندیشه و سپس الهام گرفتن برای عمل بوده باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۱ ..... ص : ۶۱۵

(آیه ۱)- معراج گاه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله! نخستین آیه این سوره از مسأله «اسرا» یعنی، سفر شبانه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از «مسجد الحرام» به «مسجد اقصی» (بیت المقدس) که مقدمه‌ای برای معراج بوده است سخن می‌گوید، این سفر که در یک شب و مدت برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۷

کوتاهی صورت گرفت حد اقل در شرایط آن زمان از طرق عادی به هیچ وجه امکان‌پذیر نبود، و جنبه اعجاز آمیز و کاملا خارق العاده داشت.

نخست می‌گوید: «منزّه است آن خداوندی که بنده‌اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد اقصی- که گردا گردش را پربرکت ساخته‌ایم- برد» (سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ).

این سیر شبانه خارق العاده «به خاطر آن بود که بخشی از آیات عظمت خود را به او نشان دهیم» (لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا).

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله گرچه عظمت خدا را شناخته بود، اما سیر در آسمانها به روح پرعظمت او و در پرتو مشاهده آن آیات بیّنات عظمت بیشتری داد تا آمادگی فزونتری برای هدایت انسانها پیدا کند.

و در پایان اضافه می‌کند: «خداوند شنوا و بیناست» «إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ).

اشاره به این که اگر خداوند پیامبرش را برای این افتخار برگزید بی‌دلیل نبود، زیرا او گفتار و کرداری آنچنان پاک و شایسته

داشت که این لباس بر قامتش کاملا زیبا بود، خداوند گفتار پیامبرش را شنیده و کردار او را دیده و لیاقتش را برای این مقام پذیرفته بود «۱».

سورة الإسراء(۱۷): آية ۲ ..... ص : ۶۱۶

(آیه ۲)- از آنجا که نخستین آیه این سوره از سیر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سخن می‌گفت، و این گونه موضوعات غالبا از طرف مشرکان و مخالفان مورد انکار واقع می‌شد که چگونه ممکن است پیامبری از میان ما برخیزد که این همه افتخار داشته باشد لذا قرآن در اینجا اشاره به دعوت موسی و کتاب آسمانی او می‌کند تا معلوم شود این

---

(۱) مشهور و معروف در میان دانشمندان اسلام این است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به هنگامی که در مکّه بود در یک شب از مسجد الحرام به مسجد اقصی در بیت المقدس به قدرت پروردگار آمد، و از آنجا به آسمانها صعود کرد، و آثار عظمت خدا را در پهنه آسمان مشاهده نمود و همان شب به مکّه بازگشت. و نیز مشهور و معروف آن است که این سیر زمینی و آسمانی را با جسم و روح توأما انجام داد.

در زمینه «معراج» مطالب دیگری هست که به خواست خدا در ذیل سوره «نجم» خواهد آمد.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۱۸

برنامه رسالت چیز نوظهوری نیست، همچنین مخالفت لجوجانه و سرسختانه مشرکان نیز در تاریخ گذشته مخصوصا تاریخ بنی اسرائیل، سابقه دارد.

آیه می‌گوید: «و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم» (وَ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ).

«و آن را مایه هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم» (وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ).

بدون شک منظور از «کتاب» در اینجا «تورات» است که خداوند برای هدایت بنی اسرائیل در اختیار موسی (ع) گذاشت.

سپس به هدف اساسی بعثت پیامبران از جمله موسی اشاره می‌کند که به آنها گفتیم: «غیر مرا و کیل و تکیه‌گاه خود قرار ندهید» (أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا).

این یکی از شاخه‌های اصلی توحید است، توحید در عمل که نشانه توحید در عقیده است، کسی که مؤثر واقعی را در جهان هستی تنها خدا می‌داند به غیر او تکیه نخواهد کرد.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۳ ..... ص : ۶۱۸

(آیه ۳)- در این آیه برای این که عواطف بنی اسرائیل را در رابطه با شکرگزاری از نعمتهای الهی مخصوصا نعمت معنوی و روحانی کتاب آسمانی برانگیزد آنها را مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای فرزندان کسانی که با نوح در کشتی حمل کردیم»! (ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ).

فراموش نکنید که: «نوح بنده شکرگزاری بود» (إِنَّهُ كانَ عَبْداً شَكُوراً).

شما که فرزندان یاران نوح هستید چرا به همان برنامه نیاکان با ایمانتان اقتدا نکنید؟ چرا در راه کفران گام بگذارید؟!

سورة الإسراء(۱۷): آية ۴ ..... ص : ۶۱۸

(آيه ۴)- سپس به ذكر گوشه‌اى از تاريخ پرماجراى بنى اسرائيل پرداخته، مى‌گويد: «و ما در كتاب (تورات) به بنى اسرائيل اعلام كرديم كه شما در زمين، دو بار فساد خواهيد كرد، و راه طغيان بزرگى را در پيش خواهيد گرفت» (وَ قَضَيْنا إِلى بَنِي إِسْرائِيلَ فِي الْكِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيراً).
منظور از كلمه «الارض» به قرينه آيات بعد سرزمين مقدس فلسطين است كه «مسجد الاقصى» در آن واقع شده است.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۵ ..... ص : ۶۱۸

(آيه ۵)- سپس به شرح اين دو فساد بزرگ و حوادثى كه بعد از آن به عنوان برگزيده تفسير نمونه، ج‌۲، ص: ۶۱۹
مجازات الهى واقع شد پرداخته، چنين مى‌گويد: «هنگامى كه نخستين وعده فرا رسد (و شما دست به فساد و خونريزى و ظلم و جنايت بزنيد) ما گروهى از بندگان بسيار نيرومند (و رزمنده و جنگجوى) خود را به سراغ شما مى‌فرستيم» تا به كيفر اعمالتان شما را درهم بكوبند (فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ).
اين قوم جنگجو آن چنان بر شما هجوم مى‌برند كه حتى براى يافتن نفراتتان «هر خانه و ديارى را جستجو مى‌كنند» (فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ).
«و اين يك وعده قطعى و تخلف ناپذير خواهد بود» (وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولًا).

سورة الإسراء(۱۷): آية ۶ ..... ص : ۶۱۹

(آيه ۶)- «سپس (الطاف الهى بار ديگر به سراغ شما مى‌آيد و) شما را بر آن (قوم مهاجم) چيره مى‌كنيم» (ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ).
«و شما را به وسيله اموال و ثروت سرشار و فرزندانى كمك خواهيم كرد» (وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ).
«و نفرات شما را بيشتر (از دشمن) قرار مى‌دهيم» (وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً).

سورة الإسراء(۱۷): آية ۷ ..... ص : ۶۱۹

(آيه ۷)- اين گونه الطاف الهى شامل حال شما مى‌شود شايد به خود آييد و به اصلاح خويشتن بپردازيد دست از زشتيها برداريد و به نيكيها رو آريد، چرا كه:
«اگر نيكى كنيد به خود نيكى كرده‌ايد و اگر بدى كنيد بازهم به خود مى‌كنيد» (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها).
اين يك سنت هميشگى است نيكيها و بديها سر انجام به خود انسان باز مى‌گردد. ولى مع الاسف نه آن مجازات شما را بيدار مى‌كند و نه اين نعمت و رحمت مجدد الهى، باز هم به طغيان مى‌پرازيد و راه ظلم و ستم و تعدى و تجاوز را پيش مى‌گيريد و «فساد كبير» در زمين ايجاد مى‌كنيد و برترى جويى را از حد مى‌گذرانيد.
سپس وعده دوم الهى فرا مى‌رسد: «و هنگامى كه وعده دوم فرا رسد (باز گروهى جنگجو و پيكارگر بر شما چيره مى‌شوند،

آن چنان بلایی به سرتان می‌آورند که) آثار غم و اندوه از صورتهایتان ظاهر می‌شود» (فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوؤُا وُجُوهَكَمْ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۰
آنها حتی بزرگ معبدتان بیت المقدس را از دست شما می‌گیرند «و داخل مسجد (الأقصى) می‌شوند همانگونه که بار اول وارد شدند» (وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ).
آنها به این هم قناعت نمی‌کنند «و آنچه را زیر سلطه خود می‌گیرند، درهم می‌کوبند» (وَ لِيُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبِيراً).

سورة الإسراء(۱۷): آية ۸ ..... ص : ۶۲۰

(آیه ۸)- با این حال باز درهای توبه و بازگشت شما به سوی خدا بسته نیست باز هم «امید است پروردگارتان به شما رحم کند» (عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ).
«و هرگاه (به سوی ما) برگردید ما هم باز می‌گردیم» (وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا).
و لطف و رحمت خود را به شما باز می‌گردانیم، و اگر به فساد و برتری جویی گرایید باز هم شما را به کیفر شدید گرفتار خواهیم ساخت.
و تازه این مجازات دنیاست «و جهنم را برای کافران زندان سختی قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرِينَ حَصِيراً).
دو فساد بزرگ تاریخی بنی اسرائیل: در آیات فوق، سخن از دو انحراف اجتماعی بنی اسرائیل که منجر به فساد و برتری جویی می‌گردد به میان آمده است، که به دنبال هر یک از این دو، خداوند مردانی نیرومند و پیکارجو را بر آنها مسلط ساخته تا آنها را سخت مجازات کنند و به کیفر اعمالشان برسانند.
آنچه از تاریخ بنی اسرائیل استفاده می‌شود این است که نخستین کسی که بر آنها هجوم آورد و «بیت المقدس» را ویران کرد، بخت نصّر پادشاه بابل بود، و هفتاد سال بیت المقدس به همان حال باقی ماند، تا یهود قیام کردند و آن را نوسازی نمودند، دومین کسی که بر آنها هجوم برد قیصر روم اسپیانوس بود که وزیرش «طرطوز» را مأمور این کار کرد، او به تخریب بیت المقدس و تضعیف و قتل بنی اسرائیل کمر بست، و این حدود یکصد سال قبل از میلاد بود.
بنابراین ممکن است دو حادثه‌ای که قرآن به آن اشاره می‌کند همان باشد که در تاریخ بنی اسرائیل نیز آمده است.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۹ ..... ص : ۶۲۰

(آیه ۹)- مستقیم‌ترین راه خوشبختی! در آیات گذشته سخن از بنی اسرائیل برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۱
و کتاب آسمانیشان تورات و تخلفشان از این برنامه الهی و کیفرهایشان در این رابطه در میان بود.
از این بحث به «قرآن مجید» کتاب آسمانی مسلمین که آخرین حلقه کتب آسمانی است منتقل شده، می‌گوید: «این قرآن مردم را به آیینی که مستقیم‌ترین و پابرجاترین آیینهاست هدایت می‌کند» (إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ).
یعنی «قرآن به طریقه‌ای که مستقیم‌ترین و صافترین و پابرجاترین طرق است دعوت می‌کند».
صافتر و مستقیم‌تر، از نظر عقائدی که عرضه می‌کند. صافتر و مستقیم‌تر، از این نظر که میان ظاهر و باطن، عقیده و عمل، تفکر و برنامه، همگونی ایجاد کرده و همه را به سوی «اللّه» دعوت می‌کند.
صافتر و مستقیم‌تر، از نظر قوانین اجتماعی و اقتصادی و نظامات سیاسی که بر جامعه انسانی حکم فرما می‌سازد.

و بالاخره صافتر و مستقیم‌تر از نظر نظام حکومتی که برپا دارنده عدل است و درهم کوبنده ستم و ستمگران.

سپس از آن‌جا که موضع گیریهای مردم در برابر این برنامه مستقیم الهی مختلف است، به دو نوع موضع گیری مشخص و نتائج آن اشاره کرده، می‌فرماید:

«و این قرآن به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند مژده می‌دهد که برای آنان پاداش بزرگی است» (وَ یُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً کَبِیراً).

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۱۰ ..... ص : ۶۲۱

(آیه ۱۰)- «و (به) آنها که ایمان به آخرت و دادگاه بزرگش ندارند (و طبعا عمل صالحی نیز انجام نمی‌دهند نیز بشارت می‌دهد که) عذاب دردناکی برای آنها آماده کرده‌ایم» (وَ أَنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً).

تعبیر به «بشارت» در مورد مؤمنان دلیلش روشن است، ولی در مورد افراد بی‌ایمان و طغیانگر در حقیقت یک نوع استهزاء است.

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۱۱ ..... ص : ۶۲۱

(آیه ۱۱)- در این آیه به تناسب بحث گذشته به یکی از علل مهم بی‌ایمانی که عدم مطالعه کافی در امور است اشاره کرده، چنین می‌فرماید: «و انسان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۲

همان گونه که نیکیها را طلب می‌کند (به خاطر دستپاچگی و عدم مطالعه کافی) به طلب بدیها برمی‌خیزد» (وَ یَدْعُ الْإِنْسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَیْرِ).

«چرا که انسان ذاتا عجول است» (وَ کانَ الْإِنْسانُ عَجُولًا).

در حقیقت «عجول» بودن انسان برای کسب منافع بیشتر و شتابزدگی او در تحصیل «خیر» و منفعت سبب می‌شود که تمام جوانب مسائل را مورد بررسی قرار ندهد، و چه بسیار که با این عجله، نتواند خیر واقعی خود را تشخیص دهد، بلکه هوی و هوسهای سرکش چهره حقیقت را در نظرش دگرگون سازد و به دنبال شرّ برود.

و در این حال همان گونه که انسان، از خدا تقاضای نیکی می‌کند، بر اثر سوء تشخیص خود، بدیها را از او تقاضا می‌کند، و همان گونه که برای نیکی تلاش می‌کند، به دنبال شر و بدی می‌رود، و این بلای بزرگی است برای نوع انسانها و مانع عجیبی است در طریق سعادت، و موجب ندامت و خسران! در حدیثی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود: «مردم را عجله هلاک می‌کند، اگر مردم با تأمل کارها را انجام می‌دادند کسی هلاک نمی‌شد».

البته در روایات اسلامی بابی در زمینه «تعجیل (و سرعت) در کار خیر داریم» از جمله در حدیثی از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: «خداوند کار نیکی را دوست دارد که در آن شتاب شود».

به هر حال عجله مذموم آن است که به هنگام بررسی و مطالعه در جوانب کار و شناخت صورت گیرد، اما سرعت و عجله ممدوح آن است که بعد از تصمیم گیری لازم، در اجرا درنگ نشود، و لذا در روایات می‌خوانیم: «در کار خیر، عجله کنید» یعنی بعد از آن که خیر بودن کاری ثابت شد دیگر جای مسامحه نیست.

سورة الإسراء(١٧): آية ١٢ ..... ص : ٦٢٢

(آیه ١٢)- در این آیه از آفرینش شب و روز و منافع و برکات این دو و وجود حساب و کتاب در عالم سخن می‌گوید تا هم دلیلی باشد بر توحید و شناخت خدا و بحث گذشته معاد را تکمیل کند و هم شاهدی باشد بر لزوم دقت در عواقب کارها و عدم شتابزدگی می‌فرماید: «ما شب و روز را دو نشانه (توحید و عظمت خود) قرار دادیم» (وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهارَ آيَتَيْنِ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ٦٢٣
«سپس نشانه شب را محو کرده، و نشانه روز را روشنی بخش (به جای آن) قرار دادیم» (فَمَحَوْنا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنا آيَةَ النَّهارِ مُبْصِرَةً).
و از این کار دو هدف داشتیم، نخست این که « (در پرتو آن) فضل پروردگارتان را بطلبید» و به تلاش زندگی برخیزید (لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ).
هدف دیگر این که: «عدد سالها و حساب (کارهای زمان بندی شده خود) را بدانید» (وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسابَ).
تمام جهان هستی بر محور حساب و اعداد می‌گردد و هیچ یک از نظامات این عالم بدون حساب نیست، طبیعی است انسان که جزئی از این مجموعه است نمی‌تواند بی‌حساب و کتاب زندگی کند.
«و ما هر چیز را مشخص و روشن ساختیم» (وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْناهُ تَفْصِيلًا).

سورة الإسراء(١٧): آية ١٣ ..... ص : ٦٢٣

(آیه ١٣)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از مسائل مربوط به «معاد» و «حساب» در میان بود، در اینجا به مسأله «حساب اعمال انسانها» و چگونگی آن در روز قیامت پرداخته، می‌گوید: «و هر انسانی اعمالش را به گردنش آویخته‌ایم»! (وَ كُلَّ إِنسانٍ أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِي عُنُقِهِ).
«طائر» به معنی پرنده است، ولی در اینجا اشاره به چیزی است که در میان عرب معمول بوده که به وسیله پرندگان، فال نیک و بد می‌زدند. مثلا اگر پرنده‌ای از طرف راست آنها حرکت می‌کرد آن را به فال نیک می‌گرفتند، و اگر از طرف چپ حرکت می‌کرد آن را به فال بد می‌گرفتند.
قرآن در حقیقت می‌گوید: فال نیک و بد، و طالع سعد و نحس، چیزی جز اعمال شما نیست که به گردنتان آویخته است و نتائج آن در دنیا و آخرت از شما جدا نمی‌شود! قرآن سپس اضافه می‌کند: «و ما روز قیامت کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود گشوده می‌بیند» (وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ كِتاباً يَلْقاهُ مَنْشُوراً).
روشن است که منظور از «کتاب» چیزی جز کارنامه عمل انسان نیست، همان برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ٦٢٤
کارنامه‌ای که در این دنیا وجود دارد و اعمال او در آن ثبت می‌شود، منتها در اینجا پوشیده و مکتوم است و در آنجا گشوده و باز.

سورة الإسراء(١٧): آية ١٤ ..... ص : ٦٢٤

(آیه ١٤)- در این هنگام به او گفته می‌شود: «نامه اعمالت را خودت بخوان»! (اقْرَأْ كِتابَكَ).

«کافی است که خودت امروز حسابگر خویش باشی»! (کَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً). یعنی آنقدر مسائل روشن و آشکار است و شواهد و مدارک زنده که جای گفتگو نیست. و به این ترتیب چیزی نیست که بتوان آن را حاشا کرد.
در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «در آن روز انسان آنچه را انجام داده و در نامه عمل او ثبت است همه را به خاطر می‌آورد گویی همان ساعت آن را انجام داده است! لذا فریاد مجرمان بلند می‌شود و می گویند: این چه نامه‌ای است که هیچ صغیر و کبیره‌ای را فروگذار نکرده است»؟

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۱۵ ..... ص : ۶۲۴

(آیه ۱۵)- این آیه، چهار حکم اساسی و اصولی را در رابطه با مسأله حساب و جزای اعمال بیان می کند.
۱- نخست می گوید: «هر کسی هدایت شود برای خود هدایت یافته» و نیجه‌اش عائد خود او می‌شود (مَنِ اهْتَدی فَإِنَّما یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ).
۲- «و آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است» و عواقب شومش دامن خودش را می گیرد (وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها).
۳- «و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد» و کسی را به جرم دیگری مجازات نمی کنند (وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری).
البته این قانون کلی که «هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد» هیچ گونه منافاتی با آنچه در آیه سوره نحل گذشت که می گوید: «گمراه کنندگان بار مسؤولیت کسانی را که گمراه کرده‌اند نیز بر دوش می‌کشند» ندارد. زیرا آنها به خاطر اقدام به گمراه ساختن دیگران، فاعل آن گناه محسوب می‌شوند، و در حقیقت این بار گناهان خودشان است که بر دوش دارند.
۴- سر انجام چهارمین حکم را به این صورت بیان می کند که: «و ما (هیچ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۵
شخص و قومی را) مجازات نخواهیم کرد مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم» تا وظائفشان را کاملا تشریح و اتمام حجت کند (وَ ما کُنَّا مُعَذِّبِینَ حَتَّی نَبْعَثَ رَسُولًا).

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۱۶ ..... ص : ۶۲۵

(آیه ۱۶)- مراحل چهارگانه مجازات الهی: در تعقیب آیه قبل که خاطر نشان می کرد «هرگز فرد یا گروهی را بدون بعث رسولان و بیان دستورات خود مجازات نمی‌کنیم» در این آیه همین اصل اساسی به صورت دیگری تعقیب شده است، می گوید: «و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای مترفین (و ثروتمندان مست شهوت) آنجا بیان می‌داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند آنها را به شدت درهم می کوبیم» و هلاک می کنیم (وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنا مُتْرَفِیها فَفَسَقُوا فِیها فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمِیراً)
.بنابراین خداوند هرگز قبل از اتمام حجت و بیان دستوراتش کسی را مؤاخذه و مجازات نمی کند، بلکه نخست به بیان فرمانهایش می‌پردازد، اگر مردم از در اطاعت وارد شدند و آنها را پذیرا گشتند چه بهتر که سعادت دنیا و آخرتشان در آن است، و اگر به فسق و مخالفت برخاستند و همه را زیر پا گذاشتند اینجاست که فرمان عذاب در باره آنها تحقق می‌پذیرد و به دنبال آن هلاکت است.

از آیه استفاده می‌شود که سر چشمه غالب مفاسد اجتماعی ثروتمندان از خدا بی‌خبری هستند که در ناز و نعمت و عیش و هوس غرقند.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۱۷ ..... ص : ۶۲۵

(آیه ۱۷)- این آیه به نمونه‌هایی از مسأله فوق به صورت یک اصل کلی اشاره کرده، می‌گوید: «و چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح زندگی می‌کردند (و طبق همین سنت) هلاک و نابودشان کردیم» (وَ کَمْ أَهْلَکْنا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ).
سپس اضافه می‌کند: چنان نیست که ظلم و ستم و گناه فرد یا جمعیتی از دیده تیزبین علم خدا مخفی بماند، «همین مقدار کافی است که خدا از گناهان بندگانش آگاه و نسبت به آن بیناست» (وَ کَفی بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً).
این که مخصوصا روی «قرون بعد از نوح» تکیه شده، ممکن است به خاطر برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۶
آن باشد که زندگی انسانها قبل از نوح بسیار ساده بود و این همه اختلافات مخصوصا تقسیم جوامع به «مترف» و «مستضعف» کمتر وجود داشت و به همین دلیل کمتر گرفتار مجازاتهای الهی شدند.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۱۸ ..... ص : ۶۲۶

(آیه ۱۸)- خطوط زندگی طالبان دنیا و آخرت: از آنجا که در آیات گذشته، سخن از مخالفت گردنکشان در برابر اوامر الهی و سپس هلاکت آنها بود در اینجا به علت واقعی این تمرّد و عصیان که همان حب دنیاست اشاره کرده، می‌گوید:
«کسانی که تنها هدفشان همین زندگی زود گذر دنیای مادی باشد، ما آن مقدار را که بخواهیم به هر کس صلاح بدانیم در همین زندگی زود گذر می‌دهیم سپس جهنّم را برای او قرار خواهیم داد که در آتش سوزانش می‌سوزد در حالی که مورد سرزنش و دوری از رحمت خداست» (مَنْ کانَ یُرِیدُ الْعاجِلَةَ عَجَّلْنا لَهُ فِیها ما نَشاءُ لِمَنْ نُرِیدُ ثُمَّ جَعَلْنا لَهُ جَهَنَّمَ یَصْلاها مَذْمُوماً مَدْحُوراً).
قابل توجه اینکه نمی‌گوید هر کس به دنبال دنیا برود، به هرچه بخواهد می‌رسد، بلکه دو قید برای آن قائل می‌شود، اول این که تنها بخشی از آنچه را می‌خواهد به آن می‌رسد، همان مقداری که ما بخواهیم «ما نَشاءُ».
دیگر این که: همه افراد به همین مقدار نیز نمی‌رسند، بلکه تنها گروهی از آنها به بخشی از متاع دنیا خواهند رسید، آنها که ما بخواهیم «لِمَنْ نُرِیدُ».
و به این ترتیب نه همه دنیاپرستان به دنیا می‌رسند و نه آنها که می‌رسند به همه آنچه می‌خواهند می‌رسند، زندگی روزمره نیز این دو محدودیت را به وضوح به ما نشان می‌دهد، چه بسیارند کسانی که شب و روز می‌دوند و به جایی نمی‌رسند، و چه بسیار کسانی که آرزوهای دور و دراز در این دنیا دارند که تنها بخش کوچکی از آن را به دست می‌آورند.
قابل توجه این که کیفر این گروه، ضمن این که آتش جهنم شمرده شده است، با دو تعبیر «مَذْمُوماً» و «مَدْحُوراً» تأکید گردیده، که اولی به معنی مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفتن و دومی به معنی دور ماندن از رحمت خداست.
در حقیقت آتش دوزخ، کیفر جسمانی آنهاست، و مذموم و مدحور بودن برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۷
کیفر روحانی آنها، چرا که معاد هم جسمانی است و هم روحانی و کیفر و پاداش آن نیز در هر دو جنبه است.

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۱۹ ..... ص : ۶۲۷

(آیه ۱۹)- سپس به شرح حال گروه دوم می‌پردازد، با قرینه مقابله، آنچنانکه روش قرآن است، مطلب آشکارتر شود، می‌فرماید: «اما کسی که آخرت را بطلبد و سعی و کوشش خود را در این راه به کار بندد، در حالی که ایمان داشته باشد، این سعی و تلاش او مورد قبول الهی خواهد بود» (وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَةَ وَ سَعی لَها سَعْيَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ کانَ سَعْيُهُمْ مَشْکُوراً).

بنابراین برای رسیدن به سعادت جاویدان سه امر اساسی شرط است:

۱- اراده انسان آن هم اراده‌ای که تعلق به حیات ابدی گیرد، و به لذات زود گذر و نعمتهای ناپایدار و هدفهای صرفا مادی تعلق نگیرد.

۲- این اراده به صورت ضعیف و ناتوان در محیط فکر و اندیشه و روح نباشد بلکه تمام ذرات وجود انسان را به حرکت وادارد و آخرین سعی و تلاش خود را در این راه به کار بندد.

۳- همه اینها توأم با «ایمان» باشد، ایمانی ثابت و استوار، چرا که تصمیم و تلاش هنگامی به ثمر می‌رسد که از انگیزه صحیحی، سر چشمه گیرد و آن انگیزه چیزی جز ایمان به خدا نمی‌تواند باشد.

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۲۰ ..... ص : ۶۲۷

(آیه ۲۰)- در اینجا ممکن است این توهّم پیش آید که نعمتهای دنیا، تنها سهم دنیا پرستان خواهد شد و آخرت طلبان از آن محروم می گردند، آیه به این توهّم پاسخ می گوید که: «ما هر یک از این گروه و آن گروه را از اعطای پروردگارت می‌دهیم و امداد می کنیم» (کُلًّا نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاءِ مِنْ عَطاءِ رَبِّکَ).

«چرا که بخشش پروردگارت از هیچ کس ممنوع نیست» و گبر و ترسا و مؤمن و مسلم همه از خان نعمتش وظیفه می‌خورند (وَ ما کانَ عَطاءُ رَبِّکَ مَحْظُوراً).

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۲۱ ..... ص : ۶۲۷

اشاره

(آیه ۲۱)- این آیه یک اصل اساسی را در همین رابطه بازگو می کند و آن اینکه: همان گونه که تفاوت تلاشها در این دنیا باعث تفاوت در بهره گیریهاست، در کارهای آخرت نیز همین اصل کاملا حاکم است، با این تفاوت که این دنیا محدود

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۲۸

است و تفاوتهایش هم محدود، ولی آخرت نامحدود، و تفاوتهایش نیز نامحدود است، می گوید: «بنگر! چگونه بعضی از آنها را بر بعضی دیگر (بخاطر تفاوت در سعی و کوششان) برتری دادیم، اما آخرت درجاتش بزرگتر و برتریش بیشتر است»! (انْظُرْ کَیْفَ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ لَلْآخِرَةُ أَکْبَرُ دَرَجاتٍ وَ أَکْبَرُ تَفْضِيلًا).

آیا دنیا و آخرت با هم تضاد دارند؟ .... ص : ۶۲۸

در آیات بسیاری، مدح و تمجید از دنیا یا امکانات مادی آن شده است. ولی با این همه اهمیتی که به مواهب و نعمتهای مادی داده شده، تعبیراتی که قویّا آن را تحقیر می کند در آیات قرآن به چشم می‌خورد.
این تعبیرات دوگانه عینا در روایات اسلامی نیز دیده می‌شود.
پاسخ این سؤال را با مراجعه به خود قرآن این چنین می‌توان گفت که:
مواهب جهان مادی که همه از نعمتهای خداست و حتما وجودش در نظام خلقت لازم بوده و هست اگر به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت و تکامل معنوی انسان مورد بهره‌برداری قرار گیرد از هر نظر قابل تحسین است.
و اما اگر به عنوان یک هدف و نه وسیله مورد توجه قرار گیرد و از ارزشهای معنوی و انسانی بریده شود که در این هنگام طبعا مایه غرور و غفلت و طغیان و سرکشی و ظلم و بیدادگری خواهد بود، درخور هرگونه نکوهش و مذمت است.

سورة الإسراء(١٧): آية ٢٢ ..... ص : ٦٢٨

(آیه ٢٢)- توحید و نیکی به پدر و مادر، سر آغاز یک رشته احکام مهم اسلامی: این آیه سر آغازی است برای بیان یک سلسله از احکام اساسی اسلام که با مسأله توحید و ایمان، شروع می‌شود، توحیدی که خمیر مایه همه فعالیتهای مثبت و کارهای نیک سازنده است.
نخست می گوید: «هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده» (لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ).
نمی گوید معبود دیگری را با خدا پرستش مکن، بلکه می گوید: «قرار مده» تا معنی وسیعتری داشته باشد، یعنی نه در عقیده، نه در عمل، نه در دعا و تقاضا و نه در پرستش معبود دیگری را در کنار «اللّه» قرار مده. برگزیده تفسیر نمونه، ج٢، ص: ٦٢٩
سپس به بیان نتیجه مرگبار شرک پرداخته، می گوید: اگر شریکی برای او قائل شوی «نکوهیده و بی‌یار و یاور خواهی نشست» (فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَخْذُولًا).
از جمله بالا استفاده می‌شود که شرک سه اثر بسیار بد در وجود انسان می گذارد:
١- شرک مایه ضعف و ناتوانی و زبونی و ذلت است.
٢- شرک، مایه مذمت و نکوهش است، چرا که یک خط و روش انحرافی است در برابر منطق عقل و کفرانی است آشکار در مقابل نعمت پروردگار.
٣- شرک سبب می‌شود که خداوند مشرک را به معبودهای ساختگیش واگذارد و دست از حمایتش بردارد. در نتیجه «مخذول» یعنی بدون یار و یاور خواهد شد.

سورة الإسراء(١٧): آية ٢٣ ..... ص : ٦٢٩

(آیه ٢٣)- بعد از اصل توحید به یکی از اساسی‌ترین تعلیمات انسانی انبیاء ضمن تأکید مجدد بر توحید اشاره کرده، می گوید: «و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید»! (وَ قَضی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً).
قرار دادن توحید یعنی اساسی‌ترین اصل اسلامی در کنار نیکی به پدر و مادر تأکید دیگری است بر اهمیت این دستور اسلامی.

سپس به بیان یکی از مصداقهای روشن نیکی به پدر و مادر پرداخته، می گوید:

«هر گاه یکی از آن دو، یا هر دو آنها، نزد تو به سن پیری و شکستگی برسند (آن چنان که نیازمند به مراقبت دائمی تو باشند از هر گونه محبت در مورد آنها دریغ مدار، و کمترین اهانتی به آنان مکن، حتی) سبکترین تعبیر نامؤدبانه یعنی: اف به آنها مگو» (إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ).

«و بر سر آنها فریاد مزن» (وَ لا تَنْهَرْهُما).

بلکه «با گفتار سنجیده و لطیف و بزرگوارانه با آنها سخن بگو» (وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا کَرِیماً).

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۰

سورة الإسراء(۱۷): آية ۲۴ ..... ص : ۶۳۰

(آیه ۲۴)- و نهایت فروتنی را در برابر آنها بنما «و بالهای تواضع خود را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر» (وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ).

«و بگو: بار پروردگارا! آنها را مشمول رحمت خویش قرار ده همان گونه که در کودکی مرا تربیت کرده‌اند» (وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما کَما رَبَّیانِی صَغِیراً).

اگر پدر و مادر آن چنان مسن و ناتوان شوند که به تنهایی قادر بر حرکت و دفع آلودگیها از خود نباشند، فراموش نکن که تو هم در کودکی چنین بودی و آنها از هر گونه حمایت و محبت از تو دریغ نداشتند محبت آنها را جبران نما.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۲۵ ..... ص : ۶۳۰

اشاره

(آیه ۲۵)- و از آنجا که گاهی در رابطه با حفظ حقوق پدر و مادر و احترام آنها و تواضعی که بر فرزند لازم است ممکن است لغزشهایی پیش بیاید که انسان آگاهانه یا ناآگاه به سوی آن کشیده شود در این آیه می گوید: «پروردگار شما به آنچه در دل و جان شماست از شما آگاهتر است» (رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِما فِی نُفُوسِکُمْ).

چرا که علم او در همه زمینه‌ها حضوری و ثابت و ازلی و ابدی و خالی از هر گونه اشتباه است در حالی که علوم شما واجد این صفات نیست.

بنابراین اگر بدون قصد طغیان و سرکشی در برابر فرمان خدا لغزشی در زمینه احترام و نیکی به پدر و مادر از شما سر زند و بلافاصله پیشمان شدید و در مقام جبران برآیید مسلما مشمول عفو خدا خواهید شد: «اگر شما صالح باشید (و توبه کار) خداوند توبه کاران را می‌آمرزد»! (إِنْ تَکُونُوا صالِحِینَ فَإِنَّهُ کانَ لِلْأَوَّابِینَ غَفُوراً).

احترام پدر و مادر در منطق اسلام .... ص : ۶۳۰

- اسلام در مورد احترام والدین آن قدر تأکید کرده است که در کمتر مسأله‌ای دیده می‌شود.

به عنوان نمونه به چند قسمت اشاره می‌کنیم:

الف) در چهار سوره از قرآن مجید نیکی به والدین بلافاصله بعد از مسأله توحید قرار گرفته این هم ردیف بودن بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادر احترام قائل است.

ب) اهمیت این موضوع تا آن پایه است که هم قرآن و هم روایات صریحا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۱

توصیه می‌کنند که حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترامشان لازم است.

ج) شکرگزاری در برابر پدر و مادر در قرآن مجید در ردیف شکرگزاری در برابر نعمتهای خدا قرار داده شده است.

د) قرآن حتی کمترین بی‌احترامی را در برابر پدر و مادر اجازه نداده است.

ه) با این که جهاد یکی از مهمترین برنامه‌های اسلامی است، مادامی که جنبه وجوب عینی پیدا نکند یعنی داوطلب به قدر کافی باشد، بودن در خدمت پدر و مادر از آن مهمتر است، و اگر موجب ناراحتی آنها شود، جایز نیست.

و) پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «بترسید از این که عاق پدر و مادر و مغضوب آنها شوید، زیرا بوی بهشت از پانصد سال راه به مشام می‌رسد، ولی هیچ‌گاه کسانی که مورد خشم پدر و مادر هستند بوی آن را نخواهند یافت».

در حدیث دیگری از امام کاظم علیه السّلام می‌خوانیم: «کسی نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و از حق پدر و فرزند سؤال کرد، فرمود: «باید او را با نام صدا نزند (بلکه بگوید پدرم!) و جلوتر از او راه نرود، و قبل از او ننشیند، و کاری نکند که مردم به پدرش بدگویی کنند» نگویند خدا پدرت را نیامرزد که چنین کردی!

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۲۶ ..... ص : ۶۳۱

(آیه ۲۶)- رعایت اعتدال در انفاق و بخشش: در اینجا فصل دیگری از سلسله احکام اصولی اسلام را در رابطه با ادای حق خویشاوندان و مستمندان و در راه ماندگان، و همچنین انفاق را بطور کلی، دور از هرگونه اسراف و تبذیر بیان می‌کند.

نخست می‌گوید: «و حقّ نزدیکان را بپرداز» (وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ).

«ذَا الْقُرْبی» مفهوم وسیعی دارد و همه خویشاوندان را شامل می‌شود، گرچه اهل بیت پیامبر از روشنترین مصداقهای آن می‌باشند و شخص پیامبر از روشنترین افراد مخاطب به این آیه است.

«و (همچنین حق) مستمندان و در راه مانده را» (وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ).

در عین حال «هرگز دست به تبذیر نیالای» (وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً). و بیش از حد استحقاق به آنها انفاق مکن.

دقت در مسأله اسراف و تبذیر تا آن حد است که در حدیثی می‌خوانیم: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۲

پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از راهی عبور می‌کرد، یکی از یارانش به نام سعد مشغول وضو گرفتن بود، و آب زیاد می‌ریخت، فرمود: چرا اسراف می‌کنی ای سعد! عرض کرد: آیا در آب وضو نیز اسراف است؟ فرمود: نعم و ان کنت علی نهر جار «آری! هر چند در کنار نهر جاری باشی».

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۲۷ ..... ص : ۶۳۲

(آیه ۲۷)- این آیه به منزله استدلال و تأکیدی بر نهی از تبذیر است، می‌فرماید: «تبذیرکنندگان برادران شیاطینند» (إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطِینِ). چرا که نعمتهای خدا را کفران می‌کنند.

«و شیطان، در برابر پروردگارش بسیار ناسپاس بود» (وَ کانَ الشَّیْطانُ لِرَبِّهِ کَفُوراً).
زیرا خداوند نیرو و توان و هوش و استعداد فوق العاده‌ای به او داده بود، و او این همه نیرو را در غیر موردش یعنی در طریق اغوا و گمراهی مردم صرف کرد.

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۲۸ ..... ص : ۶۳۲

(آیه ۲۸)- و از آنجا که گاهی مسکینی به انسان رو می‌آورد و امکاناتی برای پاسخ گویی به نیاز او در اختیارش نیست، این آیه طرز برخورد صحیح با نیازمندان را در چنینی شرایطی بیان کرده، می‌گوید: «هرگاه از آنان [مستمندان] روی برتابی (به خاطر نداشتن امکانات و) انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی (تا گشایشی در کارت پدید آید و به آنها کمک کنی) با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آنها سخن بگو» حتی اگر می‌توانی وعده آینده را به آنها بده و مأیوسشان نساز (وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّکَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَیْسُوراً).

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۲۹ ..... ص : ۶۳۲

(آیه ۲۹)- و از آنجا که رعایت اعتدال در همه چیز حتی در انفاق و کمک به دیگران شرط است در این آیه روی این مسأله تأکید کرده، می‌گوید: «و هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن» و ترک انفاق و بخشش منما (وَ لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلی عُنُقِکَ).
این تعبیر کنایه لطیفی است از این که دست دهنده داشته باش، و همچون بخیلان که گویی دستهایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته است و قادر به کمک و انفاق نیستند مباش. برگزیده تفسیر نمونه، ج‌۲، ص: ۶۳۳
«و بیش از حدّ (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی»! (وَ لا تَبْسُطْها کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً).

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۳۰ ..... ص : ۶۳۳

(آیه ۳۰)- در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اصلا چرا بعضی از مردم محروم و نیازمند و مسکین هستند که لازم باشد ما به آنها انفاق کنیم آیا بهتر نبود خداوند خودش به آنها هر چه لازم بود می‌داد تا نیازی نداشته باشند که ما به آنها انفاق کنیم.
این آیه گویی اشاره به پاسخ همین سؤال است، می‌فرماید: «خداوند روزیش را بر هر کس بخواهد گشاده می‌دارد و بر هر کس بخواهد تنگ، چرا که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست» (إِنَّ رَبَّکَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً).
این یک آزمون برای شماست و گر نه برای او همه چیز ممکن است، او می‌خواهد به این وسیله شما را تربیت کند، و روح سخاوت و فداکاری و از خودگذشتگی را در شما پرورش دهد.
به علاوه بسیاری از مردم اگر کاملا- بی‌نیاز شوند راه طغیان و سرکشی پیش می‌گیرند، و صلاح آنها این است که در حد معینی از روزی باشند، حدی که نه موجب فقر گردد نه طغیان.
از همه اینها گذشته وسعت و تنگی رزق در افراد انسان- به جز موارد استثنائی یعنی از کار افتادگان و معلولین- بستگی به

میزان تلاش و کوشش آنها دارد و این که می‌فرماید خدا روزی را برای هر کس بخواهد تنگ و یا گشاده می‌دارد، این خواستن هماهنگ با حکمت اوست و حکمتش ایجاب می‌کند که هر کس تلاشش بیشتر باشد سهمش فزونتر و هر کس کمتر باشد محرومتر گردد.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۳۱ ..... ص : ۶۳۳

(آیه ۳۱)- شش حکم مهم- در تعقیب بخشهای مختلفی از احکام اسلامی که در آیات گذشته آمد در اینجا به بخش دیگری از این احکام پرداخته و شش حکم مهم را ضمن پنج آیه با عباراتی کوتاه اما پرمعنی و دلنشین شرح می‌دهد.

۱- نخست به یک عمل زشت- جاهلی که از فجیعترین گناهان بود- اشاره برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۴

کرده، می‌گوید: «و فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید» (وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ).

روزی آنها بر شما نیست، «آنها و شما را ما روزی می‌دهیم» (نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ).

«چرا که قتل آنها گناه بزرگی بوده و هست» (إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که وضع اقتصادی اعراب جاهلی آنقدر سخت و ناراحت کننده بوده که حتی گاهی فرزندان دلبند خود را- اعم از پسر و دختر- از ترس عدم توانایی اقتصادی به قتل می‌رساندند.

البته همین جنایت در شکل دیگری در عصر ما و حتی به اصطلاح در مترقی‌ترین جوامع انجام می‌گیرد، و آن اقدام به سقط جنین در مقیاس بسیار وسیع به خاطر جلوگیری از افزایش جمعیت و کمبودهای اقتصادی است.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۳۲ ..... ص : ۶۳۴

اشاره

(آیه ۳۲)- دوم: گناه بزرگ دیگری که این آیه به آن اشاره می‌کند مسأله زنا و عمل منافی عفت است می‌گوید: «و نزدیک زنا نشوید چرا که عمل بسیار زشتی است و راه و روش بدی است» (وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنى إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِيلًا).

نمی‌گوید زنا نکنید، بلکه می‌گوید به این عمل شرم‌آور نزدیک نشوید، این تعبیر اشاره لطیفی به این است که آلودگی به زنا غالبا مقدماتی دارد که انسان را تدریجا به آن نزدیک می‌کند، «چشم چرانی» یکی از مقدمات آن است، «برهنگی و بی‌حجابی» مقدمه دیگر، «کتابهای بدآموز» و «فیلمهای آلوده» و «نشریات فاسد» و «کانونهای فساد» هر یک مقدمه‌ای برای این کار محسوب می‌شود.

همچنین خلوت با اجنبیه (یعنی بودن مرد و زن نامحرم در یک مکان خالی و تنها) عامل وسوسه انگیز دیگری است.

بالاخره ترک ازدواج برای جوانان، و سختگیریهای بی‌دلیل طرفین در این زمینه همه از عوامل «قرب به زنا» است که در آیه فوق با یک جمله کوتاه از همه آنها نهی می‌کند، و در روایات اسلامی نیز هر کدام جداگانه مورد نهی قرار گرفته است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۵

فلسفه تحریم زنا .... ص : ۶۳۵

۱- پیدایش هرج و مرج در نظام خانواده، و از میان رفتن رابطه فرزندان و پدران، رابطه‌ای که وجودش نه تنها سبب شناخت اجتماعی است، بلکه موجب حمایت کامل از فرزندان می گردد.
زیرا در جامعه‌ای که فرزندان نامشروع و بی‌پدر فراوان گردند روابط اجتماعی که بر پایه روابط خانوادگی بنیان شده سخت دچار تزلزل می گردد.
از این گذشته از عنصر محبت که نقش تعیین کننده‌ای در مبارزه با جنایتها و خشونتها دارد محروم می‌شوند، و جامعه انسانی به یک جامعه کاملا حیوانی توأم با خشونت در همه ابعاد، تبدیل می گردد.
۲- تجربه نشان داده و علم ثابت کرده است که این عمل باعث اشاعه انواع بیماریهاست و با تمام تشکیلاتی که برای مبارزه با عواقب و آثار آن امروز فراهم کرده‌اند باز آمار نشان می‌دهد که تا چه اندازه افراد از این راه سلامت خود را از دست داده و می دهند.
۳- نباید فراموش کرد که هدف از ازدواج تنها مسأله اشباع غریزه جنسی نیست بلکه اشتراک در تشکیل زندگی و انس روحی و آرامش فکری، و تربیت فرزندان و همکاری در همه شئون حیات از آثار ازدواج است که بدون اختصاص زن و مرد به یکدیگر و تحریم «زنا» هیچ یک از اینها امکان پذیر نیست.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۳۳ ..... ص : ۶۳۵

(آیه ۳۳)- سوم: حکم دیگر که این آیه به آن اشاره می‌کند احترام خون انسانها و حرمت شدید قتل نفس است می گوید: «و کسی که خداوند خونش را حرام کرده است به قتل نرسانید مگر (آنجا که) به حق باشد» (وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ).
نه تنها قتل نفس بلکه کمترین و کوچکترین آزار یک انسان از نظر اسلام مجازات دارد، و می‌توان با اطمینان گفت این همه احترام که اسلام برای خون و جان و حیثیت انسان قائل شده است در هیچ آئینی وجود ندارد.
ولی مواردی پیش می‌آید که احترام خون برداشته می‌شود، و این در مورد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۶
کسانی است که مرتکب قتل و یا گناهی همانند آن شده‌اند، لذا در آیه فوق با جمله «إِلَّا بِالْحَقِّ» این گونه افراد را استثناء می کند.
البته احترام به خون انسانها در اسلام مخصوص مسلمانها نیست، بلکه غیر مسلمانانی که با مسلمین سر جنگ ندارند و در یک زندگی مسالمت آمیز با آنها به سر می‌برند، جان و مال و ناموسشان محفوظ است و تجاوز به آن حرام و ممنوع.
سپس به حق قصاص که برای اولیای دم ثابت است اشاره کرده، می گوید:
«و کسی که مظلوم کشته شود برای ولی او سلطه قرار دادیم» سلطه قصاص قاتل (وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً).
اما در عین حال «او نباید (بیش از حق خود مطالبه کند و) در قتل اسراف نماید چرا که او مورد حمایت است» (فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً).
آری! اولیای مقتول مادام که در مرز اسلام گام برمی‌دارند و از حد خود تجاوز نکرده‌اند مورد نصرت الهی هستند.
این جمله اشاره به اعمالی است که در زمان جاهلیت وجود داشت، و امروزه نیز گاهی صورت می گیرد که احیانا در برابر کشته شدن یک نفر از یک قبیله، قبیله مقتول خونهای زیادی را می‌ریزند و یا این که در برابر کشته شدن یک نفر، افراد

بی‌گناه و بی‌دفاع دیگری غیر از قاتل را به قتل می‌رسانند.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۳۴ ..... ص : ۶۳۶

(آیه ۳۴)- چهارم: این آیه چهارمین دستور از این سلسله احکام را شرح می‌دهد نخست به اهمیت حفظ مال یتیمان پرداخته و با لحنی مشابه آنچه در مورد عمل منافی عفت در آیات قبل گذشت می‌گوید: «و به اموال یتیمان نزدیک نشوید» (وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ).

نه تنها اموال یتیمان را نخورید بلکه حتی حریم آن را کاملا محترم بشمارید.

ولی از آنجا که ممکن است این دستور دستاویزی گردد برای افراد ناآگاه که تنها به جنبه‌های منفی می‌نگرند، و سبب شود که اموال یتیمان را بدون سرپرست بگذارند و به دست حوادث بسپارند، لذا بلافاصله استثناء روشنی برای این حکم ذکر کرده، می‌گوید: «مگر به طریقی که بهترین شیوه‌ها است» (إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۷

بنابراین هرگونه تصرفی در اموال یتیمان که به منظور حفظ، اصلاح، تکثیر و اضافه کردن بوده باشد، مجاز است.

البته این وضع تا زمانی ادامه دارد که به حدّ رشد فکری و اقتصادی برسد آن گونه که قرآن در ادامه آیه مورد بحث از آن یاد می‌کند: «تا زمانی که به حد بلوغ (و قدرت) برسد» (حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ).

۵- سپس به مسأله وفای به عهد پرداخته، می‌گوید: «به عهد خود وفا کنید چرا که از وفای به عهد سؤال می‌شود» (وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلًا).

بسیاری از روابط اجتماعی و خطوط نظام اقتصادی و مسائل سیاسی همگی بر محور عهدها و پیمانها دور می‌زنند که اگر تزلزلی در آنها پیدا شود به زودی نظام اجتماع فرو می‌ریزد.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۳۵ ..... ص : ۶۳۷

(آیه ۳۵)- ششم: آخرین حکم در رابطه با عدالت در پیمانه و وزن و رعایت حقوق مردم و مبارزه با کم فروشی است، می‌فرماید: «و هنگامی که با پیمانه چیزی را می‌سنجید حق آن را اداء کنید» (وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ).

«و با میزان و ترازوی صحیح و مستقیم وزن کنید» (وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ).

«چرا که این کار به سود شماست، و سر انجامش (از همه) بهتر است» (ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا).

اصولا- حق و عدالت و نظم و حساب در همه چیز و همه جا یک اصل اساسی و حیاتی است، و اصلی است که بر کل عالم هستی حکومت می‌کند، و هرگونه انحراف از این اصل، خطرناک و بد عاقبت است، مخصوصا کم فروشی سرمایه اعتماد و اطمینان را که رکن مهم مبادلات است از بین می‌برد، و نظام اقتصادی را به هم می‌ریزد.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۳۶ ..... ص : ۶۳۷

(آیه ۳۶)- تنها از علم پیروی کن: در آیات گذشته یک سلسله از اصولی‌ترین تعلیمات و احکام اسلامی را خواندیم در اینجا به آخرین بخش از این احکام می‌رسیم که در آن به چند حکم مهم اشاره شده است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۸

۱- نخست سخن از لزوم تحقیق در همه چیز به میان آورده، می‌فرماید:

«و از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی مکن» (وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ).
نه در عمل شخصی خود از غیر علم پیروی کن، و نه به هنگام قضاوت در باره دیگران، نه شهادت به غیر علم بده، و نه به غیر علم اعتقاد پیدا کن.
و در پایان آیه دلیل این نهی را چنین بیان می‌کند: «زیرا گوش و چشم و دل همه مسئولند» و در برابر کارهایی که انجام داده‌اند از انسان سؤال می‌شود (إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا).
این مسؤولیتها به خاطر آن است که سخنانی را که انسان بدون علم و یقین می‌گوید یا به این طریق است که از افراد غیر موثق شنیده، و یا می‌گوید دیده‌ام در حالی که ندیده، و یا در تفکر خود دچار قضاوتهای بی‌مأخذ و بی‌پایه‌ای شده که با واقعیت منطبق نبوده است، به همین دلیل از چشم و گوش و فکر و عقل او سؤال می‌شود که آیا واقعا شما به این مسائل ایمان داشتید که شهادت دادید، یا قضاوت کردید، یا به آن معتقد شدید و عمل خود را بر آن منطبق نمودید؟! نادیده گرفتن این اصل نتیجه‌ای جز هرج و مرج اجتماعی و از بین رفتن روابط انسانی و پیوندهای عاطفی نخواهد داشت.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۳۷ ..... ص : ۶۳۸

(آیه ۳۷)- متکبر مباش! این آیه به مبارزه با کبر و غرور برخاسته و با تعبیر زنده و روشنی مؤمنان را از آن نهی می‌کند، روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌گوید:
«و در روی زمین از روی کبر و غرور، گام برمدار» (وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً).
«چرا که تو نمی‌توانی زمین را بشکافی! و طول قامت به کوهها نمی‌رسد»! (إِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولًا).
اشاره به این که افراد متکبر و مغرور غالبا به هنگام راه رفتن پاهای خود را محکم به زمین می‌کوبند تا مردم را از آمد و رفت خویش آگاه سازند، گردن به آسمان می‌کشند تا برتری خود را به پندار خویش بر زمینیان مشخص سازند! هدف قرآن این است که کبر و غرور را بطور کلی، محکوم کند، نه تنها در چهره خاصی یعنی راه رفتن. چرا که غرور سر چشمه بیگانگی از خدا و خویشتن، برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۳۹
و اشتباه در قضاوت، و گم کردن راه حق، و پیوستن به خط شیطان، و آلودگی به انواع گناهان است.
برنامه عملی پیشوایان اسلام سرمشق بسیار آموزنده‌ای برای هر مسلمان راستین در این زمینه است.
در سیره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خوانیم: هرگز اجازه نمی‌داد به هنگامی که سوار بود افرادی در رکاب او پیاده راه بروند و نیز می‌خوانیم: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر روی خاک می‌نشست، و غذای ساده همچون غذای بردگان می‌خورد، و از گوسفند شیر می‌دوشید، بر الاغ برهنه سوار می‌شد.
در حالات علی علیه السّلام نیز می‌خوانیم که او برای خانه آب می‌آورد و گاه منزل را جارو می‌کرد.
و در تاریخ امام مجتبی علیه السّلام می‌خوانیم که با داشتن مرکبهای متعدد، بیست مرتبه پیاده به خانه خدا مشرف شد و می‌فرمود: من برای تواضع در پیشگاه خدا این عمل را انجام می‌دهم.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۳۸ ..... ص : ۶۳۹

(آیه ۳۸)- این آیه به عنوان تأکیدی بر تمام احکامی که در مورد تحریم شرک و قتل نفس و زنا و فرزندکشی و تصرف در

مال یتیمان و آزار پدر و مادر و مانند آن در آیات پیشین گذشت می گوید: «تمام اینها گناهش نزد پروردگارت منفور است» (کُلُّ ذلِکَ کانَ سَیِّئُهُ عِنْدَ رَبِّکَ مَکْرُوهاً).
از این تعبیر روشن می‌شود که بر خلاف گفته پیروان مکتب جبر، خدا هرگز اراده نکرده است گناهی از کسی سر بزند، چرا که اگر چنین چیزی را اراده کرده بود با کراهت و ناخشنودی که در این آیه روی آن تأکید شده است سازگار نبود.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۳۹ ..... ص : ۶۳۹

(آیه ۳۹)- مشرک مشو! باز برای تأکید بیشتر و این که این احکام حکیمانه همگی از وحی الهی سر چشمه می گیرد، اضافه می کند: «اینها از امور حکمت آمیزی است که پروردگارت به تو وحی فرستاده است» (ذلِکَ مِمَّا أَوْحی إِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَةِ).
اشاره به این که احکام هم از طریق حکمت عقلی، اثبات شده است، و هم از طریق وحی الهی، و اصول همه احکام الهی چنین است هر چند جزئیات آن را در برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۰
بسیاری از اوقات با چراغ کم فروغ عقل نمی‌توان تشخیص داد و تنها در پرتو نورافکن نیرومند وحی باید درک کرد.
سپس همانگونه که آغاز این احکام از تحریم شرک شروع شده بود با تأکید بر تحریم شرک آن را پایان داده، می گوید: «و هرگز (برای خداوند یگانه شریکی قائل مباش و) معبود دیگری را در کنار «اللّه» قرار مده» (وَ لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ).
«که در جهنم افکنده می‌شوی سرزنش شده، و رانده (درگاه خدا) خواهی بود» (فَتُلْقی فِی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً).
در حقیقت شرک و دوگانه پرستی، خمیر مایه همه انحرافات و جنایات و گناهان است، لذا بیان این سلسله احکام اساسی اسلام از شرک شروع شد و به شرک نیز پایان یافت.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۴۰ ..... ص : ۶۴۰

(آیه ۴۰)- این آیه به یکی از افکار خرافی مشرکان اشاره کرده و پایه منطق و تفکر آنها را به این وسیله روشن می‌سازد و آن این که: بسیاری از آنها معتقد بودند که فرشتگان دختران خدا هستند در حالی که خودشان از شنیدن نام دختر، ننگ و عار داشتند و تولد او را در خانه خود مایه بدبختی و سرشکستگی می‌پنداشتند! قرآن از منطق خود آنها اتخاذ سند کرده، می گوید: «آیا پروردگار شما پسران را تنها در سهم شما قرار داد و خود از فرشتگان دخترانی انتخاب کرد» (أَ فَأَصْفاکُمْ رَبُّکُمْ بِالْبَنِینَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِکَةِ إِناثاً).
بدون شک فرزندان دختر همانند فرزندان پسر از مواهب الهی هستند و هیچ گونه تفاوتی از نظر ارزش انسانی ندارند.
ولی هدف قرآن این است آنها را با منطق خودشان محکوم سازد که شما چگونه افراد نادانی هستید برای پروردگارتان چیزی قائل می‌شوید که خود از آن ننگ و عار دارید.
سپس در پایان آیه به صورت یک حکم قاطع می گوید: «شما سخن بسیار بزرگ و کفرآمیزی می گویید» (إِنَّکُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِیماً).
سخنی که با هیچ منطقی سازگار نیست و از چندین جهت بی‌پایه است زیرا: برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۱
۱- اعتقاد به وجود فرزند برای خدا اهانت عظیمی به ساحت مقدس او است، چرا که او نه جسم است نه عوارض جسمانی

دارد، نه نیاز به بقاء نسل.

۲- چگونه شما فرزندان خدا را همه دختر می‌دانید؟ در حالی که برای دختر پایینترین منزلت را قائلید.

۳- از همه گذشته این عقیده اهانتی به مقام فرشتگان الهی است که فرمانبران حقند و مقربان درگاه او. شما از شنیدن نام دختر وحشت دارید، ولی این مقربان الهی را همه دختر می‌دانید.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۴۱ ..... ص : ۶۴۱

(آیه ۴۱)- چگونه از حق فرار می‌کنند؟! از آنجا که سخن در آیات گذشته به مسأله توحید و شرک منتهی شد، در اینجا همان مسأله با بیان روشن و قاطعی دنبال می‌شود.

نخست از لجاجت فوق العاده جمعی از مشرکان در برابر دلائل مختلف توحید سخن به میان آورده، می‌گوید: «و ما در این قرآن انواع بیانات مؤثر را آوردیم تا آنها متذکر شوند (و در راه حق گام بردارند) ولی (گروهی از کوردلان) جز بر نفرتشان نمی‌افزاید» (وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فِی هذَا الْقُرْآنِ لِیَذَّکَّرُوا وَ ما یَزِیدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً).

در اینجا این سؤال به ذهن می‌رسد که اگر این بیانات گوناگون نتیجه معکوس دارد، ذکر آنها چه فائده‌ای خواهد داشت؟!

پاسخ این سؤال روشن است و آن این که قرآن برای یک فرد یا یک گروه خاص نازل نشده بلکه برای کل جامعه انسانی است، و مسلما همه انسانها این گونه نیستند، بلکه بسیارند کسانی که این دلائل مختلف را می‌شنوند و راه حق را باز می‌یابند، و همین اثر، برای نزول این آیات، کافی است، هر چند کوردلانی از آن نتیجه معکوس بگیرند.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۴۲ ..... ص : ۶۴۱

(آیه ۴۲)- این آیه به یکی از دلائل توحید، اشاره می‌کند که در لسان دانشمندان و فلاسفه به عنوان «دلیل تمانع» معروف شده است.

می‌گوید: ای پیامبر! «به آنها بگو: اگر با خداوند قادر متعال، خدایان دیگری بود- آنچنان که آنها می‌پندارند- این خدایان سعی می‌کردند راهی به خداوند بزرگ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۲

صاحب عرش پیدا کنند» و بر او غالب شوند (قُلْ لَوْ کانَ مَعَهُ آلِهَةٌ کَما یَقُولُونَ إِذاً لَابْتَغَوْا إِلی ذِی الْعَرْشِ سَبِیلًا).

زیرا طبیعی است که هر صاحب قدرتی می‌خواهد قدرت خود را کاملتر و قلمرو حکومت خویش را بیشتر کند و اگر راستی خدایانی وجود داشت این تنازع و تمانع بر سر قدرت و گسترش حکومت در میان آنها در می‌گرفت.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۴۳ ..... ص : ۶۴۲

(آیه ۴۳)- و از آنجا که در تعبیرات مشرکان، خداوند بزرگ تا سر حد یک طرف نزاع تنزل کرده است، در این آیه بلافاصله می‌گوید: «خداوند از آنچه آنها می‌گویند پاک و منزه است و (از آنچه می‌اندیشند) بسیار برتر و بالاتر است» (سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یَقُولُونَ عُلُوًّا کَبِیراً).

سورة الإسراء(۱۷): آية ۴۴ ..... ص : ۶۴۲

(آیه ۴۴)- سپس برای اثبات عظمت مقام پروردگار و این که از خیال و قیاس و گمان و وهم مشرکان است، به بیان تسبیح موجودات جهان در برابر ذات مقدسش پرداخته، می‌گوید: «آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند همگی تسبیح خدا می‌گویند» (تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ).

نه تنها آسمانها و زمین، بلکه «هیچ موجودی نیست مگر این که تسبیح و حمد خدا می‌گوید ولی شما تسبیح آنها را درک نمی‌کنید» (وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ).

عالم شگرف هستی با آن نظام عجیبش با آن همه رازها و اسرار، با آن عظمت خیره کننده‌اش و با آن ریزه کاریهای حیرت زا همگی «تسبیح و حمد» خدا می‌گویند.

با این حال «او بردبار و آمرزنده است» (إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً). و شما را به خاطر شرک و کفرتان فورا مؤاخذه نمی‌کند، بلکه به مقدار کافی مهلت می‌دهد و درهای توبه را به روی شما باز می‌گذارد تا اتمام حجت شود.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۴۵ ..... ص : ۶۴۲

اشاره

(آیه ۴۵)

شأن نزول: .... ص : ۶۴۲

این آیه در باره گروهی از مشرکان نازل شده که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را به هنگامی که در شب تلاوت قرآن می‌کرد و در کنار خانه کعبه نماز می‌گذارد آزار می‌دادند، و او را با سنگ می‌زدند و مانع دعوت مردم به اسلام می‌شدند.

خداوند به لطفش چنان کرد که آنها نتوانند او را آزار دهند- و شاید این از برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۳

طریق رعب و وحشتی بود که از پیامبر در دل آنها افکند.

تفسیر: .... ص : ۶۴۳

بی‌خبران مغرور و موانع شناخت- به دنبال آیات گذشته این سؤال برای بسیاری پیش می‌آید که با وضوح مسأله توحید به طوری که همه موجوات جهان به آن گواهی می‌دهند چرا مشرکان این واقعیت را نمی‌پذیرند؟ چرا آنها این آیات گویا و رسای قرآن را می‌شنوند و بیدار نمی‌شوند؟! آیه می‌گوید: «ای پیامبر! هنگامی که قرآن می‌خوانی میان تو و آنها که ایمان به آخرت ندارند، حجاب و پوششی نامرئی قرار می‌دهیم» (وَ إِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً).

این حجاب و پرده، همان لجاجت و تعصب و خودخواهی و غرور و جهل و نادانی بود که حقایق قرآن را از دیدگاه فکر و عقل آنها مکتوم می‌داشت و به آنها اجازه نمی‌داد حقایق روشنی همچون توحید و معاد و صدق دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و

آله و مانند آن را درک کنند.

اینجاست که می گوییم: اگر کسی بخواهد صراط مستقیم حق را بپوید و از انحراف و گمراهی در امان بماند باید قبل از هر چیز در اصلاح خویشتن بکوشد.

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۴۶ ..... ص : ۶۴۳

(آیه ۴۶)- این آیه اضافه می کند: «بر دلهایشان پوششهایی و در گوشهایشان سنگینی» قرار دادیم (وَ جَعَلْنا عَلی قُلُوبِهِمْ أَکِنَّةً أَنْ یَفْقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِمْ وَقْراً).

و لذا «هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می کنی آنها پشت می کنند و رو بر می گردانند» (وَ إِذا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلی أَدْبارِهِمْ نُفُوراً).

راستی چه عجیب است فرار از حق، فرار از سعادت و نجات، و فرار از خوشبختی و پیروزی و فهم و شعور.

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۴۷ ..... ص : ۶۴۳

(آیه ۴۷)- در این آیه اضافه می کند: «هنگامی که به سخنان تو گوش فرا می‌دهند، ما بهتر می‌دانیم برای چه گوش فرا می‌دهند» (نَحْنُ أَعْلَمُ بِما یَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ یَسْتَمِعُونَ إِلَیْکَ).

«و (همچنین) در آن هنگام که با هم نجوا می کنند» (وَ إِذْ هُمْ نَجْوی). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۴

«آنگاه که ستمگران (به مؤمنان) می گویند: شما جز از انسانی که افسون شده، پیروی نمی کنید» (إِذْ یَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُوراً).

در حقیقت آنها به منظور درک حقیقت به سراغ تو نمی‌آیند و سخنانت را با گوش جان نمی‌شنوند، بلکه هدفشان آن است که بیایند و اخلال کنند، وصله بچسبانند و مؤمنان را- اگر بتوانند- از راه به در برند.

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۴۸ ..... ص : ۶۴۴

اشاره

(آیه ۴۸)

شأن نزول: .... ص : ۶۴۴

«ابن عباس» می گوید: ابو سفیان و ابو جهل و غیر آنها گاهی نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می‌آمدند و به سخنان او گوش فرا می‌دادند، روزی یکی از آنها به دیگران گفت: اصلا من نمی‌فهمم محمّد چه می گوید؟ فقط می‌بینم لبهای او حرکت می کند ولی ابو سفیان گفت: فکر می کنم بعضی از سخنانش حق است، أبو جهل اظهار داشت او دیوانه است، و ابو لهب اضافه کرد:

او کاهن است، دیگری گفت: او شاعر است و به دنبال این سخنان ناموزون و نسبتهای ناروا آیه نازل گشت.

تفسیر: .... ص : ۶۴۴

در این آیه باز روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، ضمن عبارت کوتاهی پاسخ دندانشکنی به این گروه گمراه می‌دهد و می گوید: «بنگر چگونه برای تو مثل می‌زنند (یکی ساحرت می‌خواند دیگری مسحور، یکی کاهن و دیگری مجنون) و از همین رو آنها گمراه شده‌اند و قدرت پیدا کردن راه حق را ندارند» (انْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلًا).

نه این که راه ناپیدا باشد و چهره حق مخفی بلکه آنها چشم بینا ندارند، و عقل و خرد خود را به خاطر بغض و جهل و تعصب و لجاج از کار انداخته‌اند.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۴۹ ..... ص : ۶۴۴

(آیه ۴۹)- رستاخیز قطعی است! در آیات گذشته سخن از «توحید» و مبارزه با شرک بود، اما در اینجا سخن از «معاد» که در همه جا مکمل مسأله توحید است به میان آمده، و به سه سؤال و یا سه ایراد منکران معاد پاسخ گفته شده است:

«و آنها گفتند: آیا هنگامی که ما به استخوانهای پوسیده تبدیل و پراکنده شدیم دگر بار آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت»؟ (وَ قالُوا أَ إِذا کُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِیداً).

این تعبیر نشان می‌دهد که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله همواره در دعوت خود سخن از مسأله برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۵

«معاد جسمانی» می گفت که این جسم بعد از متلاشی شدن باز می گردد، و گر نه هرگاه سخن تنها از معاد روحانی بود این گونه ایرادهای مخالفان به هیچ وجه معنی نداشت.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۵۰ ..... ص : ۶۴۵

(آیه ۵۰)- قرآن در پاسخ آنها می گوید: «بگو: (استخوان پوسیده و خاک شده که سهل است) شما سنگ باشید یا آهن» باز خدا قادر است لباس حیات در تنتان بپوشاند (قُلْ کُونُوا حِجارَةً أَوْ حَدِیداً).

سورة الإسراء(۱۷): آية ۵۱ ..... ص : ۶۴۵

(آیه ۵۱)- «یا هر مخلوقی که در نظر شما از آن هم سخت‌تر است» و از حیات و زندگی دورتر می‌باشد، باز خدا قادر است شما را به زندگی مجدّد بازگرداند (أَوْ خَلْقاً مِمَّا یَکْبُرُ فِی صُدُورِکُمْ).

دومین ایراد آنها این بود که می گفتند: بسیار خوب اگر بپذیریم که این استخوانهای پوسیده و متلاشی شده قابل بازگشت به حیات است چه کسی قدرت انجام این کار را دارد، چرا که این تبدیل را یک امر بسیار پیچیده و مشکل می‌دانستند «پس آنها

می گویند: چه کسی ما را باز می گرداند»؟ (فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنا).
پاسخ این سؤال را قرآن چنین می گوید: «به آنها بگو: همان کسی که شما را بار اول آفرید» (قُلِ الَّذِی فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ).
سر انجام به سومین ایراد آنها پرداخته، می گوید: «پس آنها سر خود را از روی تعجب و انکار به سوی تو تکان می‌دهند و می گویند: چه زمانی این معاد واقع می‌شود»؟ (فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتى هُوَ).
آنها در حقیقت با این ایراد خود می‌خواستند این مطلب را منعکس کنند که به فرض این ماده خاکی قابل تبدیل به انسان باشد، و قدرت خدا را نیز قبول کنیم، اما این یک وعده نسیه بیش نیست و معلوم نیست در چه زمانی واقع می‌شود؟
قرآن در پاسخشان می گوید: «به آنها بگو: شاید زمان آن نزدیک باشد» (قُلْ عَسى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً).
و البته نزدیک است چرا که مجموعه عمر این جهان هرچه باشد در برابر زندگی بی‌پایان در سرای دیگر لحظه زود گذری بیش نیست. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۶
و از این گذشته، اگر قیامت در مقیاسهای کوچک و محدود ما دور به نظر برسد آستانه قیامت که مرگ است به همه ما نزدیک است چرا که مرگ قیامت صغری است «اذا مات الانسان قامت قیامته»، درست است که مرگ، قیامت کبری نیست ولی یادآور آن است.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۵۲ ..... ص : ۶۴۶

(آیه ۵۲)- در این آیه بی‌آنکه تاریخ دقیقی از قیامت ذکر کند بعضی از خصوصیات آن را چنین بیان می کند: «این بازگشت به حیات «همان روز (ی خواهد بود) که شما را (از قبرهایتان) فرا می‌خواند، شما هم اجابت می کنید در حالی که حمد او را می گویید» (يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ).
و آن روز است که فاصله مرگ و رستاخیز یعنی دوران برزخ را کوتاه خواهید شمرد «و می‌پندارید تنها مدت کوتاهی (در جهان برزخ) درنگ کرده‌اید» (وَ تَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا).

سورة الإسراء(۱۷): آية ۵۳ ..... ص : ۶۴۶

(آیه ۵۳)- برخورد منطقی با همه مخالفان: از آنجا که در آیات پیشین سخن از مبدأ و معاد و دلائلی بر این دو مسأله مهم اعتقادی در میان بود، در اینجا روش گفتگو و استدلال با مخالفان مخصوصا مشرکان را می‌آموزد چرا که مکتب هر قدر عالی باشد و منطق قوی و نیرومند ولی اگر با روش صحیح بحث و مجادله توأم نگردد و به جای لطف و محبت، خشونت بر آن حاکم گردد، بی‌اثر خواهد بود.
لذا آیه می گوید: «و به بندگان من بگو: سخنی را بگویند که بهترین باشد» (وَ قُلْ لِعِبادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ).
بهترین از نظر محتوی، بهترین از نظر طرز بیان، و بهترین از جهت توأم بودن با فضائل اخلاقی و روشهای انسانی.
«چرا که (اگر قول احسن را ترک گویند و به خشونت در کلام و مخاصمه و لجاج برخیزند) شیطان در میان آنها فساد و فتنه می کند» (إِنَّ الشَّيْطانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ).
و فراموش نکنید شیطان در کمین نشسته و بیکار نیست «زیرا شیطان از آغاز دشمن آشکاری برای انسان بوده است» (إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوًّا مُبِيناً). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۷

گاهی مؤمنان تازه کار طبق روشی که از پیش داشتند با هر کس که در عقیده با آنها مخالف بود به خشونت می‌پرداختند.
از این گذشته تعبیرات توهین آمیز مخالفان نسبت به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله که بعضی از آنها در آیات پیشین گذشت مانند مسحور، مجنون، کاهن، شاعر، گاهی سبب می‌شد که مؤمنان عنان اختیار را از دست بدهند و به مقابله با آنها در یک مشاجره لفظی خشن برخیزند و هرچه می‌خواهند بگویند.
«قرآن» مؤمنان را از این کار باز می‌دارد و دعوت به نرمش و لطافت در بیان و انتخاب بهترین کلمات را می‌کند تا از فساد شیطان بپرهیزند.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۵۴ ..... ص : ۶۴۷

(آیه ۵۴)- این آیه اضافه می‌کند: «پروردگار شما از حال شما آگاهتر است اگر بخواهد شما را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد، و اگر بخواهد مجازاتتان خواهد کرد» (رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ).
در پایان آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده و به عنوان دلداری و پیشگیری از ناراحتی فوق العاده پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از عدم ایمان مشرکان می‌فرماید: «و ما تو را وکیل بر آنها نفرستاده‌ایم» که ملزم باشی حتما آنها ایمان بیاورند (وَ ما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا).
وظیفه تو ابلاغ آشکار و دعوت مجدّانه به سوی حق است، اگر ایمان آوردند چه بهتر و گر نه زیانی به تو نخواهد رسید.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۵۵ ..... ص : ۶۴۷

(آیه ۵۵)- این آیه سخن را از این فراتر می‌برد و می‌گوید: خدا تنها آگاه از حال شما نیست بلکه: «پروردگارت نسبت به حال همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از همه آگاهتر است» (وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).
سپس اضافه می‌کند: «و ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت بخشیدیم و به داود کتاب زبور دادیم» (وَ لَقَدْ فَضَّلْنا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلى بَعْضٍ وَ آتَيْنا داوُدَ زَبُوراً).
این جمله در حقیقت پاسخ به یکی از ایرادات مشرکان است، که با تعبیر تحقیر آمیز می‌گفتند: آیا خداوند شخص دیگری را نداشت که محمد یتیم را به برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۸
نبوّت انتخاب کرد؟ وانگهی چه شد که او سر آمد همه پیامبران و خاتم آنها شد؟! قرآن می‌گوید: این جای تعجب نیست خداوند از ارزش انسانی هر کس آگاه است و پیامبران خود را از میان همین توده مردم برگزیده، یکی را به عنوان خلیل اللّهی مفتخر ساخت، دیگری را کلیم اللّه، و دیگری را روح اللّه قرار داد، پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله را به عنوان حبیب اللّه برگزید و خلاصه بعضی را بر بعضی فضیلت بخشید، طبق موازینی که خودش می‌داند و حکمتش اقتضا می‌کند.
با این که داود دارای حکومت عظیم و کشور پهناوری بود، خداوند این را افتخار او قرار نمی‌دهد بلکه کتاب زبور را افتخار او می‌شمرد تا مشرکان بدانند عظمت یک انسان به مال و ثروت و داشتن قدرت و حکومت ظاهری نیست و یتیم و بی‌مال بودن دلیلی بر تحقیر نخواهد شد.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۵۶ ..... ص : ۶۴۸

(آیه ۵۶)- در این آیه باز سخن از مشرکان است و در تعقیب بحثهای گذشته به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله می گوید: «به آنها بگو: معبودهایی را که غیر خدا شایسته پرستش می‌پندارید بخوانید، آنها نه قدرت دارند مشکلات و گرفتاریها را از شما برطرف سازند و نه دگرگونی در آن ایجاد کنند» (قُلِ ادْعُوا الَّذِینَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلا یَمْلِکُونَ کَشْفَ الضُّرِّ عَنْکُمْ وَ لا تَحْوِیلًا).
در حقیقت این آیه همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن، منطق و عقیده مشرکان را از این راه ابطال می کند که پرستش و عبادت آلهه یا به خاطر جلب منفعت است یا دفع زیان، در حالی که اینها قدرتی از خود ندارند که مشکلی را برطرف سازند و نه حتی مشکلی را جابه‌جا کنند.
تعبیر به «الَّذِینَ» در این آیه بیانگر آن است که منظور همه معبودهای غیر اللّه نیست، بلکه معبودهایی همچون فرشتگان و حضرت مسیح (ع) و مانند آنهاست.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۵۷ ..... ص : ۶۴۸

(آیه ۵۷)- این آیه در حقیقت دلیلی است برای آنچه در آیه قبل گفته شد، می گوید: می‌دانید چرا آنها قادر نیستند مشکلی را از دوش شما، بدون اذن پروردگار بردارند برای این که خودشان برای حل مشکلات به در خانه خدا می‌روند، خودشان سعی دارند به ذات پاک او تقرب جویند و هرچه می‌خواهند از او برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۴۹
بخواهند: «کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرّب) به پروردگارشان می‌جویند» (أُولئِکَ الَّذِینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلی رَبِّهِمُ الْوَسِیلَةَ).
«وسیله‌ای هر چه نزدیکتر» (أَیُّهُمْ أَقْرَبُ).
«و به رحمت او امیدوارند» (وَ یَرْجُونَ رَحْمَتَهُ).
«و از عذاب او می‌ترسند» (وَ یَخافُونَ عَذابَهُ).
«چرا که عذاب پروردگارت (چنان شدید می‌باشد که) همواره درخور پرهیز و وحشت است» (إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ کانَ مَحْذُوراً).

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۵۸ ..... ص : ۶۴۹

(آیه ۵۸)- تسلیم بهانه جویان نشو! به دنبال بحثهایی که با مشرکان در زمینه توحید و معاد در آیات گذشته خواندیم این آیه آنها را با گفتار بیدار کننده‌ای اندرز می‌دهد و پایان و فناء این دنیا را در مقابل دیدگان عقلشان مجسّم می‌سازد تا بدانند این سرا، سرای فانی است، و سرای بقا جای دیگر است، و خود را برای مقابله با نتائج اعمالشان آماده سازند می گوید: «و هیچ آبادی در روی زمین نیست مگر این که ما آن را قبل از روز قیامت هلاک می کنیم، یا به عذاب شدیدی گرفتارش می‌سازیم» (وَ إِنْ مِنْ قَرْیَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِکُوها قَبْلَ یَوْمِ الْقِیامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوها عَذاباً شَدِیداً).
بدکاران ستمگر و طاغیان گردنکش را به وسیله عذاب نابود می کنیم و دیگران را با مرگ طبیعی و یا حوادثی معمولی.
بالاخره این جهان پایان می گیرد و همه راه فنا را می‌پیمایند «و این (یک اصل مسلّم و قطعی است که) در کتاب الهی [لوح محفوظ] ثبت است» (کانَ ذلِکَ فِی الْکِتابِ مَسْطُوراً).

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۵۹ ..... ص : ۶۴۹

(آیه ۵۹)- در اینجا این ایراد برای مشرکان باقی می‌ماند که خوب ما بحثی نداریم ایمان بیاوریم، اما به این شرط که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله هر معجزه‌ای را که ما پیشنهاد می‌کنیم انجام دهد، و در واقع به بهانه جوییهای ما تن در دهد.
قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: «هیچ چیز مانع ما نبود که این گونه معجزات را بفرستیم جز این که پیشینیان آن را تکذیب کردند» (وَ ما مَنَعَنا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآیاتِ إِلَّا أَنْ کَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۰
اشاره به این که: معجزاتی که دلیل صدق پیامبر است به قدر کافی فرستاده شده و اما معجزات اقتراحی و پیشنهادی شما، چیزی نیست که با آن موافقت شود، چرا که پس از مشاهده باز ایمان نخواهید آورد، اگر بپرسند به چه دلیل؟
در پاسخ گفته می‌شود به دلیل این که امتهای گذشته که آنها هم شرائطی کاملا مشابه شما داشتند نیز چنین پیشنهادهای بهانه جویانه‌ای را کردند، بعدا هم ایمان نیاوردند.
سپس قرآن روی یک نمونه روشن از این مسأله انگشت گذارده، می‌گوید:
«و ما به قوم ثمود ناقه دادیم که روشنگر بود» (وَ آتَیْنا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً).
همان شتری که به فرمان خدا از کوه سر برآورد، چرا که تقاضای چنین معجزه‌ای را کرده بودند، معجزه‌ای روشن و روشنگر! ولی با این حال آنها ایمان نیاوردند «پس به آن ناقه ستم کردند» و او را به قتل رساندند (فَظَلَمُوا بِها).
اصولا برنامه ما این نیست که هر کسی معجزه‌ای پیشنهاد کند پیامبر تسلیم او گردد «و ما آیات و معجزات را جز برای تخویف مردم و اتمام حجت نمی‌فرستیم» (وَ ما نُرْسِلُ بِالْآیاتِ إِلَّا تَخْوِیفاً).

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۶۰ ..... ص : ۶۵۰

اشاره

(آیه ۶۰)- سپس پیامبرش را در برابر سرسختی و لجاجت دشمنان دلداری داده، می‌گوید: اگر آنها در مقابل سخنانت این چنین لجاجت به خرج می‌دهند و ایمان نمی‌آورند مطلب تازه‌ای نیست، «به خاطر بیاور هنگامی را که به تو گفتیم پروردگارت احاطه کامل بر مردم دارد» و از وضعشان کاملا آگاه است (وَ إِذْ قُلْنا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحاطَ بِالنَّاسِ).
همیشه در برابر دعوت پیامبران، گروهی پاکدل ایمان آورده‌اند و گروهی متعصب و لجوج به بهانه‌جویی و کارشکنی و دشمنی برخاسته‌اند، در گذشته چنین بوده، امروز نیز چنین است.
سپس اضافه می‌کند: «و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم فقط برای آزمایش مردم بود» (وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْیَا الَّتِی أَرَیْناکَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۱
«همچنین شجره معلونه [درخت نفرین شده] را که در قرآن ذکر کرده‌ایم» آن نیز آزمایشی برای مردم است (وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ).
در پایان اضافه می‌کند: «ما آنها را بیم داده (و انذار) می‌کنیم اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آنها نمی‌افزاید» (وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما یَزِیدُهُمْ إِلَّا طُغْیاناً کَبِیراً).
چرا که اگر دل و جان آدمی آماده پذیرش حق نباشد، نه تنها سخن حق در آن اثر نمی‌گذارد، بلکه غالبا نتیجه معکوس می‌دهد و به خاطر سرسختی و مقاومت منفی بر گمراهی و لجاجتشان می‌افزاید- دقت کنید.

رؤیای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و شجره ملعونه: .... ص : ۶۵۱

جمعی از مفسران شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند که: این خواب اشاره به جریان معروفی است که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در خواب دید میمونهایی از منبر او بالا می‌روند و پایین می‌آیند، بسیار از این مسأله غمگین شد، آن چنان که بعد از آن کمتر می‌خندید- این میمونها را به بنی امیه تفسیر کرده‌اند که یکی بعد از دیگری بر جای پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نشستند در حالی که از یکدیگر تقلید می‌کردند و افرادی فاقد شخصیت بودند و حکومت اسلامی و خلافت رسول اللّه را به فساد کشیدند.

اما شجره معلونه- در قرآن ممکن است اشاره به هر گروه منافق و خبیث و مطرود درگاه خدا، مخصوصا گروههایی همانند بنی امیه و یهودیان سنگدل و لجوج و همه کسانی که در خط آنها گام برمی‌دارند، باشد، و شجره زقوم در قیامت تجسّمی از وجود این شجرات خبیثه در جهان دیگر است، و همه این شجرات خبیثه مایه آزمایش و امتحان مؤمنان راستین در این جهان هستند.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۶۱ ..... ص : ۶۵۱

(آیه ۶۱)- در اینجا قرآن به مسأله سرپیچی ابلیس از فرمان خدا مبنی بر سجده برای آدم و سرنوشت شوم او به دنبال این ماجرا اشاره می‌کند.

مطرح کردن این ماجرا به دنبال بحثهای گذشته پیرامون مشرکان لجوج، در واقع اشاره به این است که نمونه کامل استکبار و کفر و عصیان، شیطان بود، ببینید سرنوشتش به کجا رسید، شما پیروان او نیز همان سرنوشت را خواهید داشت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۲

نخست می‌گوید: «و یادآور هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید و همگی جز ابلیس سجده کردند» (وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ).

این سجده یک نوع خضوع و تواضع به خاطر عظمت خلقت آدم و امتیاز او بر سایر موجودات و یا سجده‌ای بوده است به عنوان پرستش در برابر خداوند به خاطر آفرینش چنین مخلوق شگرفی.

ابلیس که باد کبر و غرور در سر داشت و خودخواهی و خودبینی بر عقل و هوشش پرده افکنده بود، به گمان این که خاک و گل، که منبع همه برکات و سر چشمه حیات است کم اهمیت‌تر از آتش است به عنوان اعتراض به پیشگاه خدا چنین «گفت: آیا من برای موجودی سجده کنم که او را از گل آفریده‌ای» (قالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً).

سورة الإسراء(۱۷): آية ۶۲ ..... ص : ۶۵۲

(آیه ۶۲)- ولی هنگامی که دید بر اثر این استکبار و سرکشی در برابر فرمان خدا از درگاه مقدسش برای همیشه طرد شد: «گفت: به من بگو، این کسی را که بر من برتری داده‌ای (به چه دلیل بوده است؟) اگر مرا تا روز قیامت زنده بگذاری، همه فرزندانش را، جز عدّه کمی، گمراه و ریشه کن خواهم ساخت» (قالَ أَ رَأَيْتَكَ هذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا).

سورة الإسراء(۱۷): آية ۶۳ ..... ص : ۶۵۲

(آیه ۶۳)- در این هنگام برای این که میدان آزمایشی برای همگان تحقق یابد، و وسیله‌ای برای پرورش مؤمنان راستین فراهم شود- که انسان همواره در کوره حوادث پخته می‌شود، و در برابر دشمن نیرومند، قوی و قهرمان می‌گردد- به شیطان امکان بقاء و فعالیت داده شده: «فرمود: برو، هر کس از آنها از تو تبعیت کند پس جهنم کیفر شماست، کیفری است فراوان»! (قالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُکُمْ جَزاءً مَوْفُوراً).

به این وسیله اعلام آزمایش کرده و سر انجام پیروزی و شکست در این آزمایش بزرگ الهی را بیان فرموده.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۳

سورة الإسراء(۱۷): آية ۶۴ ..... ص : ۶۵۳

(آیه ۶۴)- دامهای ابلیس! در این آیه طرق نفوذ شیطان و اسباب و وسائلی را که در وسوسه‌های خود به آن متوسل می‌شود به شکل جالب و گویایی چنین شرح می‌دهد: «و هر کدام از آنها را می‌توانی با صدایت تحریک کن» (وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ).

«و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار»! (وَ أَجْلِبْ عَلَیْهِمْ بِخَیْلِکَ وَ رَجِلِکَ).

شیطان دستیاران فراوانی از جنس خود و از جنس آدمیان دارد که برای اغوای مردم به او کمک می‌دهند، بعضی سریعتر و نیرومندتر همچون لشکر سواره‌اند، و بعضی آرامتر و ضعیفتر همچون لشکر پیاده! «و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی»! (وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ).

«و آنها را با وعده‌ها سرگرم کن»! (وَ عِدْهُمْ).

سپس هشدار می‌دهد که: «ولی شیطان جز فریب و دروغ وعده‌ای به آنها نمی‌دهد» (وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ إِلَّا غُرُوراً).

سورة الإسراء(۱۷): آية ۶۵ ..... ص : ۶۵۳

(آیه ۶۵)- اما بدان «تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان من نخواهی یافت» (إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ).

«و همین قدر کافی است که پروردگارت (ولیّ و) حافظ آنها باشد» (وَ کَفی بِرَبِّکَ وَکِیلًا).

سورة الإسراء(۱۷): آية ۶۶ ..... ص : ۶۵۳

(آیه ۶۶)- با این همه نعمت این همه کفران چرا؟! بحثهایی را که در زمینه توحید و مبارزه با شرک در گذشته داشتیم در اینجا نیز آن را تعقیب می‌کند، و از دو راه مختلف (راه استدلال و برهان- و راه وجدان و درون) در این موضوع وارد بحث می‌شود.

نخست به توحید استدلالی اشاره کرده، می‌گوید: «پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا به حرکت در می‌آورد، حرکتی مداوم و مستمر»! (رَبُّکُمُ الَّذِی یُزْجِی لَکُمُ الْفُلْکَ فِی الْبَحْرِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۴

بدیهی است برای حرکت کشتیها در دریا، نظاماتی دست به دست هم داده تا این امر فراهم گردد.

البته می‌دانید کشتیها همیشه بزرگترین وسیله نقلیه انسانها بوده و هستند، هم اکنون کشتیهای غول پیکری داریم که به اندازه

یک شهر کوچک وسعت و سرنشین دارند.
سپس اضافه می کند: هدف از این برنامه آن است «تا از نعمت او بهره‌مند شوید» (لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ). برای مسافرتهای خودتان، برای نقل و انتقال مال التجاره‌ها، و برای آنچه به دین و دنیای شما کمک می کند.
چرا که: «خدا نسبت به شما مهربان است» (إِنَّهُ كانَ بِكُمْ رَحِيماً).

سورة الإسراء(۱۷): آية ۶۷ ..... ص : ۶۵۴

(آیه ۶۷)- از این توحید استدلالی- که گوشه کوچکی از نظام آفرینش را که حاکی از مبدأ علم و قدرت و حکمت آفریدگار است نشان می‌دهد- به استدلال فطری منتقل می‌شود و می گوید: فراموش نکنید: «هنگامی که ناراحتیها در دریا به شما برسد (و گرفتار طوفان و امواج کوبنده و وحشتناک شوید) تمام معبودهایی را که می‌خوانید جز خدا از نظر شما گم می‌شود» (وَ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ).
و باید گم شود چرا که طوفان حوادث پرده‌های تقلید و تعصب را که بر فطرت آدمی افتاده کنار می‌زند، و نور فطرت که نور توحید و خداپرستی و یگانه پرستی است جلوه‌گر می‌شود.
این یک قانون عمومی است که تقریبا هر کس آن را تجربه کرده است که در گرفتاریها هنگامی که کارد به استخوان می‌رسد، موقعی که اسباب ظاهری از کار می‌افتند، و کمکهای مادی ناتوان می گردند، انسان به یاد مبدأ بزرگی از علم و قدرت می‌افتد که او قادر بر حلّ سخت‌ترین مشکلات است. اما ایمان و توجه به خدا در صورتی ارزش دارد که دائمی و پایدار باشد.
سپس اضافه می کند: اما شما فراموشکاران «هنگامی که دست قدرت الهی شما را به سوی خشکی نجات داد رو می گردانید و اصولا انسان کفران کننده است» برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۵
(فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كانَ الْإِنْسانُ كَفُوراً).
بار دیگر پرده‌های غرور و غفلت، تقلید و تعصب، این نور الهی را می‌پوشاند و گرد و غبار عصیان و گناه و سرگرمیهای زندگی مادی، چهره تابناک آن را پنهان می‌سازد.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۶۸ ..... ص : ۶۵۵

(آیه ۶۸)- ولی آیا فکر می کنید خداوند در خشکی و قلب صحرا نمی‌تواند شما را به مجازاتهای شدید مبتلا سازد؟: «پس آیا شما از این ایمنید که به فرمان او زمین بشکافد و شما را در کام خود فرو ببرد»؟ (أَ فَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جانِبَ الْبَرِّ).
و «آیا از این ایمنید که طوفانی از سنگ بر شما ببارد (و شما را در زیر سنگها مدفون سازد عذابی که به مراتب از غرق در دریاها سخت‌تر است) سپس حافظ و نگهبانی برای خود پیدا نکنید»؟! (أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حاصِباً ثُمَّ لا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا).

سورة الإسراء(۱۷): آية ۶۹ ..... ص : ۶۵۵

(آیه ۶۹)- سپس اضافه می کند: ای فراموشکاران آیا گمان کردید این آخرین بار بود که شما نیاز به سفر دریا پیدا کردید؟ «یا این که ایمن هستید که بار دیگر شما را به دریا بازگرداند، و تندباد کوبنده‌ای بر شما بفرستد، و شما را بخاطر کفرتان غرق

کنـد، سـپس دادخواه و خونخواهی در برابر ما پیـدا نکنیـد» (أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تارَةً أُخْرى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قاصِفاً مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِما كَفَرْتُمْ ثُمَّ لا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنا بِهِ تَبِيعاً).

سورة الإسراء(۱۷): آیهٔ ۷۰ ..... ص : ۶۵۵

(آیه ۷۰)- انسان گل سر سبد موجودات! از آنجا که یکی از طرق تربیت و هدایت، همان دادن شخصیت به افراد است، قرآن مجید به دنبال بحثهایی که در باره مشرکان و منحرفان در آیات گذشته داشت، در اینجا به بیان شخصیت والای نوع بشر و مواهب الهی نسبت به او می‌پردازد، تا با توجه به این ارزش فوق العاده به آسانی گوهر خود را نیالاید و خویش را به بهای ناچیزی نفروشد، می‌فرماید: «و ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم» (وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِي آدَمَ).

سپس به سه قسمت از مواهب الهی، نسبت به انسانها اشاره کرده، می گوید:

«و ما آنها را (با مرکبهای مختلفی که در اختیارشان قرار داده‌ایم) در خشکی و دریا برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۶
حمل کردیم» (وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ).

دیگر این که: «آنها را از طیبات روزی دادیم» (وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ).

سوم این که: «ما آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتری دادیم» (وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِيلًا).

چرا انسان برترین مخلوق خداست؟ پاسخ این سؤال چندان پیچیده نیست، زیرا می‌دانیم تنها موجودی که از نیروهای مختلف، مادی و معنوی، جسمانی و روحانی تشکیل شده، و در لابلای تضادها می‌تواند پرورش پیدا کند، و استعداد تکامل و پیشروی نامحدود دارد، انسان است.

حدیث معروفی که از امیر مؤمنان علی علیه السّلام نقل شده نیز شاهد روشنی بر این مدعاست، آنجا که می‌فرماید: «خداوند خلق عالم را بر سه گونه آفرید: فرشتگان و حیوانات و انسان، فرشتگان عقل دارند بدون شهوت و غضب، حیوانات مجموعه‌ای از شهوت و غضبند و عقل ندارند، اما انسان مجموعه‌ای است از هر دو تا کدامین غالب آید، اگر عقل او بر شهوتش غالب شود، از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش چیره گردد، از حیوانات پست‌تر».

سورة الإسراء(۱۷): آیهٔ ۷۱ ..... ص : ۶۵۶

(آیه ۷۱)- این آیه به یکی دیگر از مواهب الهی نسبت به انسان، و سپس مسؤولیتهای سنگینی را که به موازات این مواهب متوجه او می‌شود اشاره می کند:

در آغاز به «مسأله رهبری» و نقش آن در سرنوشت انسانها پرداخته، می‌گوید: «روز قیامت هر گروهی را با امام و رهبرشان می‌خوانیم» (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ).

یعنی آنها که رهبری پیامبران و جانشینان آنان را در هر عصر و زمان پذیرفتند، همراه پیشوایانشان خواهند بود، و آنها که رهبری شیطان و ائمه ضلال و پیشوایان جبّار و ستمگر را انتخاب کردند همراه آنها خواهند بود.

این تعبیر در عین این که یکی از اسباب تکامل انسان را بیان می کند، هشداری است به همه افراد بشر که در انتخاب رهبر فوق العاده دقیق و سختگیر باشند، و زمام فکر و برنامه خود را به دست هر کس نسپرند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۷
لذا در دنباله آیه می گوید: آنجا مردم دو گروه می‌شوند «پس کسانی که نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود آنها (با

سرفرازی و افتخار و خوشحالی و سرور) نامه اعمالشان را می‌خوانند و کوچکترین ظلم و ستمی به آنها نمی‌شود» (فَمَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولئِکَ یَقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ وَ لا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا).

سورة الإسراء(١٧): آية ٧٢ ..... ص : ٦٥٧

(آیه ٧٢)- «اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراهتر است» (وَ مَنْ کانَ فِی هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَةِ أَعْمی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا).

نه در این دنیا راه هدایت را پیدا می‌کنند و نه در آخرت راه بهشت و سعادت را، چرا که چشم خود را به روی همه واقعیات بستند و از دیدن چهره حق و آیات خداوند و آنچه مایه هدایت و عبرت است و آن همه مواهبی که خداوند به آنها بخشیده بود، خود را محروم ساختند، و از آنجا که سرای آخرت بازتاب و انعکاس عظیمی است از این جهان، چه جای تعجب که این کوردلان به صورت نابینا وارد عرصه محشر شوند؟! نقش رهبری در اسلام- در حدیث معروفی که از امام باقر علیه السّلام نقل شده هنگامی که سخن از ارکان اصلی اسلام به میان می‌آورد «ولایت» (رهبری) را پنجمین و مهمترین رکن معرفی می‌نمود در حالی که نماز که معرف پیوند خلق با خالق است و روزه که رمز مبارزه با شهوات است و زکات که پیوند خلق با خلق است و حج که جنبه‌های اجتماعی اسلام را بیان می‌کند چهار رکن اصلی دیگر.

سپس امام علیه السّلام اضافه می‌کند: «هیچ چیز به اندازه ولایت و رهبری اهمیت ندارد».- چرا که اجرای اصول دیگر در سایه آن خواهد بود.

و نیز به همین دلیل در حدیث معروفی از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نقل شده: «کسی که بدون امام و رهبر از دنیا برود مرگ او مرگ جاهلیت است».

تاریخ نیز بسیار به خاطر دارد که گاهی یک ملت در پرتو رهبری یک رهبر بزرگ و شایسته در صف اول در جهان قرار گرفته، و گاه همان ملت با همان نیروهای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۸

انسانی و منابع دیگر به خاطر رهبری ضعیف و نالایق آن چنان سقوط کرده که شاید کسی باور نکند این همان ملت پیشرو است.

سورة الإسراء(١٧): آية ٧٣ ..... ص : ٦٥٨

(آیه ٧٣)- با توجه به بحثی که در آیات گذشته پیرامون شرک و مشرکان بود در اینجا به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله هشدار می‌دهد که از وسوسه‌های این گروه برحذر باشد، مبادا کمترین ضعفی در مبارزه با شرک و بت پرستی به خود راه بدهد، که باید با قاطعیت هر چه تمامتر دنبال گردد.

نخست می‌گوید: «نزدیک بود آنها تو را (با وسوسه‌های خود) از آنچه بر تو وحی کردیم بفریبند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی و در آن صورت، تو را به دوستی خود برمی‌گزینند» (وَ إِنْ کادُوا لَیَفْتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ لِتَفْتَرِیَ عَلَیْنا غَیْرَهُ وَ إِذاً لَاتَّخَذُوکَ خَلِیلًا).

سورة الإسراء(١٧): آية ٧٤ ..... ص : ٦٥٨

(آیه ۷۴)- «و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم (و در پرتو مقام عصمت، مصون از انحراف نبودی) نزدیک بود به آنان تمایل کنی» (وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناکَ لَقَدْ کِدْتَ تَرْکَنُ إِلَیْهِمْ شَیْئاً قَلِیلًا). اما این تثبیت الهی مانع از آن تمایل شد.

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۷۵ ..... ص : ۶۵۸

اشاره

(آیه ۷۵)- «اگر چنین می‌کردی ما دو برابر مجازات (مشرکان) در زندگی دنیا، و دو برابر (مجازات آنها) را بعد از مرگ به تو می‌چشاندیم، سپس در برابر ما یاوری برای خود نمی‌یافتی»! (إِذاً لَأَذَقْناکَ ضِعْفَ الْحَیاةِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ عَلَیْنا نَصِیراً).

چرا که هر قدر مقام انسان از نظر علم، معرفت و ایمان بالاتر رود، اعمال نیک او به همان نسبت عمق و ارزش بیشتر، و طبعا ثواب فزونتری خواهد داشت. کیفرها و مجازاتها نیز به همین نسبت بالا خواهد رفت

خدایا! مرا به خود وامگذار .... ص : ۶۵۸

- در مناب ‌اسلامی می‌خوانیم هنگامی که سه آیه فوق نازل شد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله عرض کرد: اللّهمّ لا تکلنی الی نفسی طرفهٔ عین ابدا «خدایا! مرا حتی به اندازه یک چشم بر هم زدن به خویشتن وامگذار».

این دعای پر معنی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله یک درس مهم را به همه ما می‌دهد که در هر حال باید به خدا پناه برد و به لطف او متکی بود که پیامبران معصوم نیز بدون یاری برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۵۹

او در لغزشگاهها مصون نخواهند بود، تا چه رسد به ما در برابر این همه وسوسه‌های شیطانی.

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۷۶ ..... ص : ۶۵۹

اشاره

(آیه ۷۶)

شأن نزول: .... ص : ۶۵۹

مشهور این است که این آیه و آیه بعد در مورد اهل مکه نازل شده است که نشستند و تصمیم گرفتند پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را از مکه بیرون کنند و بعدا این تصمیم، فسخ و مبدل به تصمیم بر اعدام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در مکه گردید و به دنبال آن خانه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از هر سو محاصره شد، و همانگونه که می‌دانیم پیامبر صلّی اللّه علیه و آله از این

حلقه محاصره، به طرز اعجازآمیزی، بیرون آمد و به سوی مدینه حرکت کرد و سر آغاز هجرت گردید.

تفسیر: .... ص : ۶۵۹

توطئه شوم دیگر؟ در آیات گذشته دیدیم که مشرکان می‌خواستند از طریق وسوسه‌های گوناگون در پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نفوذ کنند و او را از جاده مستقیم خویش منحرف سازند که لطف الهی به یاری پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آمد و نقشه‌هاشان نقش بر آب شد.

به دنبال آن ماجرا طرح دیگری برای خنثی کردن دعوت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ریختند، و آن این که او را از زادگاهش به نقطه‌ای که احتمالا نقطه خاموش و دور افتاده‌ای بود تبعید کنند که آن هم به لطف پروردگار خنثی شد.

آیه می‌گوید: «و نزدیک بود آنها تو را از این سرزمین با نقشه و تحریک ماهرانه و حساب شده‌ای خارج سازند» (وَ إِنْ کادُوا لَیَسْتَفِزُّونَکَ مِنَ الْأَرْضِ لِیُخْرِجُوکَ مِنْها).

سپس قرآن به آنها هشدار می‌دهد که: «و هرگاه چنین می‌کردند (گرفتار مجازات سخت الهی شده و) پس از تو، جز مدت کمی باقی نمی‌ماندند» (وَ إِذاً لا یَلْبَثُونَ خِلافَکَ إِلَّا قَلِیلًا). و به زودی نابود می‌شدند زیرا این گناه بسیار عظیمی است که مردم، رهبر دلسوز و نجات بخششان را، از شهر خود بیرون کنند، و به این ترتیب بزرگترین نعمت الهی را کفران نمایند، چنین جمعیتی دیگر حق حیات نخواهند داشت و مجازات نابود کننده الهی به سراغشان خواهد آمد.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۷۷ ..... ص : ۶۵۹

(آیه ۷۷)- این تنها مربوط به مشرکان عرب نیست: «این سنّت (ما در مورد) پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم و هرگز برای سنّت ما تغییر و دگرگونی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۰
نخواهی یافت» (سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنْ رُسُلِنا وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْوِیلًا).

این سنت از یک منطق روشن سر چشمه می‌گیرد و آن این که چنین قوم ناسپاسی که چراغ هدایت خود را می‌شکنند سنگر نجات خویش را ویران می‌کنند.

آری! چنین قومی دیگر لایق رحمت الهی نیستند، و مجازات آنها را فرا خواهد گرفت، و می‌دانیم خداوند تبعیضی در میان بندگانش قائل نیست، یعنی در مقابل اعمال یکسان با شرائط یکسان مجازات یکسان قائل می‌شود.

و این است معنی عدم تخلف سنّتهای پروردگار.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۷۸ ..... ص : ۶۶۰

(آیه ۷۸)- در تعقیب آیات گذشته که از توحید و شرک، و سپس وسوسه‌ها و توطئه‌های مشرکان بحث می‌کرد، در اینجا به مسأله نماز و توجه به خدا و نیایش می‌پردازد، که عامل مؤثری برای مبارزه با شرک است، و وسیله‌ای برای طرد هرگونه وسوسه شیطانی از دل و جان آدمی.

نخست می‌گوید: «نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب [نیمه شب] برپادار و همچنین قرآن فجر [نماز

صبح] را، چرا که قرآن فجر، مشهود (فرشتگان شب و روز) است! (أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً).

از این تعبیر به خوبی روشن می‌شود که بهترین موقع برای ادای نماز صبح همان لحظات آغاز طلوع فجر است.

آیه فوق از آیاتی است که اشاره اجمالی به وقت نمازهای پنجگانه می‌کند، و با انضمام به سایر آیات قرآن در زمینه وقت نماز و روایات فراوانی که در این رابطه وارد شده، وقت نمازهای پنجگانه دقیقا مشخص می‌شود.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۷۹ ..... ص : ۶۶۰

اشاره

(آیه ۷۹)- بعد از ذکر نمازهای فریضه پنجگانه اضافه می‌کند: «و پاسی از شب را (از خواب برخیز و) قرآن (و نماز) بخوان» (وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ).

مفسران معروف اسلامی این تعبیر را اشاره به نافله شب که در فضیلت آن روایات بی‌شماری وارد شده است دانسته‌اند.

سپس می‌گوید: «این یک وظیفه اضافی (علاوه بر نمازهای فریضه) برای برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۱

توست» (نافِلَةً لَکَ).

بسیاری این جمله را دلیل بر آن دانسته‌اند که نماز شب بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله واجب بوده است.

به هر حال در پایان آیه نتیجه این برنامه الهی روحانی و صفابخش را چنین بیان می‌کند: «امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد»! (عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً).

بدون شک «مقام محمود» مقام بسیار برجسته‌ای است که ستایش برانگیز است. و از آنجا که این کلمه به طور مطلق آمده، شاید اشاره به این باشد که ستایش همگان را از اولین و آخرین متوجه تو می‌کند.

روایات اسلامی، «مقام محمود» را به عنوان مقام «شفاعت کبری» تفسیر کرده است، چرا که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بزرگترین شفیعان در عالم دیگر است و آنها که شایسته شفاعت باشند، مشمول این شفاعت بزرگ خواهند شد.

نماز شب یک عبادت بزرگ روحانی- .... ص : ۶۶۱

غوغای زندگی روزانه از جهات مختلف، توجه انسان را به خود جلب می‌کند، و فکر آدمی را به وادیهای گوناگون می‌کشاند بطوری که جمعیت خاطر و حضور قلب کامل، در آن بسیار مشکل است اما در دل شب و به هنگام سحر و فرونشستن غوغای زندگی مادی، و آرامش روح و جسم انسان در پرتو مقداری خواب، حالت توجه و نشاط خاصی به انسان دست می‌دهد که بی‌نظیر است.

به همین دلیل دوستان خدا همیشه از عبادتهای آخر شب، برای تصفیه روح و حیات قلب و تقویت اراده و تکمیل اخلاص، نیرو می‌گرفته‌اند.

امیر مؤمنان علی علیه السّلام می‌فرماید: «قیام شب موجب صحت جسم و خشنودی پروردگار و در معرض رحمت او قرار

گرفتن و تمسک به اخلاق پیامبران است».
حتی در بعضی از روایات می‌خوانیم که این عبادت به قدری اهمیت دارد که جز پاکان و نیکان موفق به آن نمی‌شوند.
در حدیثی از امام صادق علیه السّلام می‌خوانیم: «انسان گاهی دروغ می گوید و سبب برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۲
محرومیتش از نماز شب می‌شود، هنگامی که از نماز شب محروم شد از روزی (و مواهب مادی و معنوی) نیز محروم می‌شود».
نماز شب به سه بخش تقسیم می‌شود:
الف) چهار نماز دو رکعتی که مجموعا هشت رکعت می‌شود و نامش نافله شب است.
ب) یک نماز دو رکعتی که نامش نافله «شفع» است.
ج) نماز یک رکعتی که نامش نافله «وتر» است، و طرز انجام این نمازها درست همانند نماز صبح است ولی اذان و اقامه ندارد، و قنوت وتر را هر چه طولانی‌تر کنند بهتر است.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۸۰ ..... ص : ۶۶۲

(آیه ۸۰)- این آیه به یکی از دستورات اصولی اسلام که از روح ایمان و توحید، سر چشمه می گیرد اشاره کرده، می گوید: «و بگو: پروردگارا! مرا (در هر کار) با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز» (وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ).
هیچ کار فردی و اجتماعی را جز با صدق و راستی آغاز نکنم، همچنین هیچ برنامه‌ای را جز به راستی پایان ندهم، راستی و صداقت و درستی و امانت، خط اصلی من در همه کارها باشد و آغاز و انجام همه چیز با آن صورت گیرد.
در حقیقت رمز اصلی پیروزی در همین جا نهفته شده است و راه و روش انبیا و اولیای الهی همین بوده که فکر، گفتار و اعمالشان از هر گونه غش و تقلب و خدعه و نیرنگ و هر چه بر خلاف صدق و راستی است پاک بود.
در پایان آیه به دومین اصل- که از یک نظر میوه درخت توحید، و از نظر دیگر نتیجه ورود و خروج صادقانه در کارهاست- اشاره شده است: «و خداوندا! برای من از سوی خودت سلطان و یاوری قرار ده» (وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً).

سورة الإسراء(۱۷): آية ۸۱ ..... ص : ۶۶۲

(آیه ۸۱)- و از آنجا که به دنبال «صدق» و «توکل» که در آیه قبل به آن اشاره شد، امید به پیروزی قطعی، خود عامل دیگری برای موفقیت است در این آیه به پیامبرش می گوید: «و بگو: حق فرا رسید و باطل مضمحل و نابود شد» (وَ قُلْ جاءَ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۳
الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ)
.«اصولا طبیعت باطل (همین است که) مضمحل و نابود شدنی است» (إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً).
باطل جولانی دارد ولی دوام و بقایی نخواهد داشت و سر انجام، پیروزی از آن حق و طرفداران و پیروان حق خواهد بود.
آیه (جاءَ الْحَقُّ ...) و قیام حضرت مهدی (عج): در بعضی از روایات جمله «جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ» به قیام حضرت مهدی- عج- تفسیر شده است. امام باقر علیه السّلام فرمود: مفهوم این سخن الهی این است که: «هنگامی که امام قائم علیه السّلام قیام کند دولت باطل برچیده می‌شود».

در روایت دیگری می‌خوانیم: مهدی به هنگام تولد بر بازویش این جمله نقش بسته بود: «جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً».

مسلما مفهوم این احادیث انحصار معنی وسیع آیه به این مصداق نیست بلکه قیام مهدی- عج- از روشنترین مصداقهای آن است که نتیجه‌اش پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان می‌باشد.

کوتاه سخن این که این قانون کلی الهی و ناموس تخلف ناپذیر آفرینش در هر عصر و زمانی مصداقی دارد، و قیام پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و پیروزیش بر لشکر شرک بت پرستی و همچنین قیام حضرت مهدی- عج- بر ستمگران و جباران جهان از چهره‌های روشن و تابناك این قانون عمومی است.

سورة الإسراء(۱۷): آیهٔ ۸۲ ..... ص : ۶۶۳

(آیه ۸۲)- قرآن نسخه شفابخش: از آنجا که در آیات گذشته، بحث از توحید و حق و مبارزه با شرك و باطل بود، در این آیه به تأثیر فوق العاده قرآن و نقش سازنده آن در این رابطه پرداخته، می‌گوید: «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم» (وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ).

قرآن نسخه‌ای است برای سامان بخشیدن به همه نابسامانیها، بهبودی فرد و جامعه از انواع بیماریهای اخلاقی و اجتماعی.

«و ستمگران را جز خسران (و زیان بیشتر چیزی بر آنها) نمی‌افزاید» (وَ لا یَزِیدُ برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۴
الظَّالِمِینَ إِلَّا خَساراً)

. چرا که به جای این که از این وسیله هدایت بهره گیرند با حالتی صد در صد منفی به سراغ قرآن می‌آیند لذا عناد و کفر در جانشان عمق بیشتری پیدا می‌کند.

سورة الإسراء(۱۷): آیهٔ ۸۳ ..... ص : ۶۶۴

(آیه ۸۳)- در این آیه به یکی از ریشه‌دارترین بیماریهای اخلاقی «انسانهای تربیت نایافته» اشاره کرده، می‌گوید: «و هنگامی که به این انسان نعمت می‌بخشیم (غرور و استکبار به او دست می‌دهد) به پروردگار خود پشت می‌کند و با حالت تکبر، دور می‌شود» (وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَی الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأی بِجانِبِهِ).

«اما هنگامی که (نعمت را از او سلب کنیم، و حتی) مختصر ناراحتی به او برسد یأس و نومیدی سر تا پای او را فرا می‌گیرد» (وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ کانَ یَؤُساً).

سورة الإسراء(۱۷): آیهٔ ۸۴ ..... ص : ۶۶۴

(آیه ۸۴)- در این آیه روی سخن را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می‌فرماید: «بگو: هر کس بر طبق روش و خلق و خوی خود عمل می‌کند» (قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ).

مؤمنانی که از آیات قرآن، شفا می‌طلبند و رحمت کسب می‌کنند، و ظالمانی که جز خسارت و زیان، بهره‌ای از آن نمی‌گیرند، و انسانهای کم ظرفیتی که در حال نعمت مغرورند و در مشکلات مأیوس و زبون، همه اینها طبق روحیاتشان عمل می‌کنند، روحیاتی که بر اثر تعلیم و تربیت و اعمال مکرر خود انسان شکل گرفته است و به اعمال انسان شکل و جهت

می‌دهد.

و در این میـان خداونـد شاهـد و ناظر حال همه است: «آری پروردگار شـما آگاهتر است به کسانی که راهشان (بهتر و) از نظر هدایت پربارتر است» (فَرَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدی سَبِیلًا).

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۸۵ ..... ص : ۶۶۴

(آیه ۸۵)- روح چیست؟ در تعقیب آیات گذشـته به پاسخ بعضی از سؤالات مهم مشرکان یا اهل کتاب پرداخته، می گوید: «از تو در باره روح سؤال می کننـد، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و به شـما بیش از اندکی از علم و دانش داده نشده است» (وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَ ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا).

از مجموع قرائن موجود در آیه و خارج آن چنین استفاده می‌شود که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۵

پرسـش کننـدگان از حقیقت روح آدمی سؤال کردنـد، همین روح عظیمی که ما را از حیوانات جـدا می‌سازد و برترین شـرف ماست، و تمام قدرت و فعالیت ما از آن سر چشمه می گیرد و به کمکش اسرار علوم را می‌شکافیم.

و از آنجا که روح، ساختمانی مغایر با ساختمان ماده دارد و اصول حاکم بر آن غیر از اصول حاکم بر ماده و خواص فیزیکی و شیمیـایی آن است، پیـامبر صلّی اللّه علیه و آله مأمور می‌شود در یـک جمله کوتاه و پرمعنی بگویـد: «روح، از عالم امر اسـت یعنی خلقتی اسرارآمیز دارد».

و چون بهره شما از علم و دانش بسیار کم و ناچیز است، بنابراین چه جای شگفتی که رازهای روح را نشناسید، هر چند از همه چیز به شما نزدیکتر است؟

از امام باقر و امام صادق علیهم السّـلام چنین نقل شده که در تفسـیر آیه یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ فرمود: «روح از مخلوقات خداوند است بینایی و قدرت و قوت دارد، خدا آن را در دلهای پیغمبران و مؤمنان قرار می‌دهد».

البته روح آدمی مراتب و درجاتی دارد، آن مرتبه‌ای از روح که در پیامبران و امامان است مرتبه فوق العاده والایی است، که از آثـارش معصوم بودن از خطا و گناه و نیز آگاهی و علم فوق العاده است و مسـلما چنین مرتبه‌ای از روح از همه فرشـتگان برتر خواهد بود حتی از جبرئیل و میکائیل!- دقت کنید.

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۸۶ ..... ص : ۶۶۵

(آیه ۸۶)- آنچـه داری از برکت رحمت اوست! چنـد آیه قبـل سـخن از قرآن بـود، در اینجـا در همین زمینه سـخن می گویـد، نخست می‌فرماید: «و اگر بخواهیم آنچه را بر تو وحی فرستاده‌ایم، از تو می‌گیریم» (وَ لَئِنْ شِئْنا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ).

«سپس کسی را نمی‌یابی که در برابر ما از تو دفاع کند» و آن را از ما بازپس گیرد (ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ بِهِ عَلَیْنا وَکِیلًا).

پس این مائیم که این علوم را به تو بخشـیده‌ایم تا رهبر و هادی مردم باشـی، و این مائیم که هرگاه صـلاح بـدانیم از تو بازپس می گیریم، و هیچ کس را در این رابطه دخل و تصرفی نیست!

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۶

سورهٔ الإسراء(۱۷): آیهٔ ۸۷ ..... ص : ۶۶۶

(آیه ۸۷)- این آیه که به صورت استثناء آمده است، می گوید: اگر ما این علم و دانش را از تو نمی گیریم چیزی نیست: «مگر رحمت پروردگارت» (إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ). رحمتی است برای هدایت و نجات خودت و رحمتی است برای هدایات و نجات جهان بشریت و این رحمت در واقع دنباله همان رحمت آفرینش است که ایجاب می کند هرگز روی زمین از حجت الهی خالی نماند.

و در پایان آیه به عنوان تأکید، یا به عنوان بیان دلیل بر جمله سابق می گوید:

«که فضل پروردگارت بر تو بزرگ بوده است» (إِنَّ فَضْلَهُ کانَ عَلَیْکَ کَبِیراً).

وجود زمینه این فضل در دل تو که با آب عبادت و تهذیب نفس و جهاد آبیاری شده از یکسو، و نیاز مبرم بندگان به چنین رهبری از سویی دیگر، ایجاب کرده است که فضل خدا بر تو فوق العاده زیاد باشد.

درهای علم را به روی تو بگشاید، از اسرار هدایت انسان آگاهت سازد، و از خطاها محفوظت دارد، تا الگو و اسوه‌ای برای همه انسانها تا پایان جهان باشی.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۸۸ ..... ص : ۶۶۶

(آیه ۸۸)- هیچ گاه همانند قرآن را نخواهند آورد! با توجه به این که آیات قبل و بعد در ارتباط با مباحث قرآن است، پیوند این آیه که با صراحت از اعجاز قرآن سخن می گوید با آنها نیاز به گفتگو ندارد.

به هر حال خداوند روی سخن را در اینجا به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله کرده، می گوید: «بگو:

اگر انسانها و پریان- جن و انس- اتفاق کنند تا همانند این قرآن را بیاورند همانند آن را نخواهند آورد هر چند یکدیگر را کمک کنند» (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیراً).

این آیه با صراحت تمام، همه جهانیان را اعم از کوچک و بزرگ، عرب و غیر عرب، انسانها و حتّی موجودات عاقل غیر انسانی، دانشمندان، فلاسفه، ادباء، مورخان، نوابغ و غیر نوابغ، خلاصه همه را بدون استثناء در همه اعصار دعوت به مقابله با قرآن کرده است و می گوید: اگر فکر می کنید قرآن سخن خدا نیست و ساخته مغز بشر است، شما هم انسان هستید، همانند آن را بیاورید و هرگاه بعد از تلاش و کوشش همگانی، خود را ناتوان یافتید، این بهترین دلیل بر معجزه بودن قرآن است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۷

این دعوت به مقابله که در اصطلاح علماء عقائد، «تحدّی» نامیده می‌شود یکی از ارکان هر معجزه است، و هر جا چنین تعبیری به میان آمد به روشنی می‌فهمیم که آن موضوع، از معجزات است.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۸۹ ..... ص : ۶۶۷

(آیه ۸۹)- این آیه در واقع بیان یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن یعنی «جامعیت» آن است، می گوید: «ما در این قرآن برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم» و همه معارف در آن جمع است (وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنَّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ).

«اما بیشتر مردم (در برابر آن از هر کاری) جز انکار ابا داشتند» (فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلَّا کُفُوراً).

به راستی این تنوع محتویات قرآن، آن هم از انسانی درس نخوانده، عجیب است، چرا که در این کتاب آسمانی، هم دلائل متین عقلی با ریزه کاریهای مخصوصش در زمینه عقائد آمده، و هم بیان احکام متین و استوار بر اساس نیازمندیهای بشر در

همه زمینه‌ها، هم بحثهای تاریخی قرآن در نوع خود بی‌نظیر، هیجان انگیز، بیدار گر، دلچسب، تکان دهنده و خالی از هر گونه خرافه است.
و هم مباحث اخلاقیش که با دلهای آماده همان کار را می‌کند که باران بهار با زمینهای مرده! مسائل علمی که در قرآن مطرح شده، پرده از روی حقایقی بر می‌دارد که حد اقل در آن زمان برای هیچ دانشمندی شناخته نشده بود.
خلاصه قرآن در هر وادی گام می‌نهد، عالیترین نمونه را ارائه می‌دهد. به همین دلیل اگر جن و انس جمع شوند که همانند آن را بیاورند قادر نخواهند بود.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۹۰ ..... ص : ۶۶۷

اشاره

(آیه ۹۰)

شأن نزول: .... ص : ۶۶۷

در مورد نزول این آیه و سه آیه بعد از آن چنین نقل شده که: «گروهی از مشرکان مکه در کنار خانه کعبه اجتماع کردند و با یکدیگر پیرامون کار پیامبر سخن گفتند، سر انجام چنین نتیجه گرفتند که باید کسی را به سراغ محمّد فرستاد و به او پیغام داد که اشراف قریش آماده سخن گفتن با تواند، نزد ما بیا.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله به امید این که شاید نور ایمان در قلب آنها درخشیدن گرفته و آماده پذیرش حق شده‌اند فورا به سراغ آنها شتافت. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۸
اما با این سخنان رو برو شد:
ای محمّد! ما تو را برای اتمام حجت به اینجا خوانده‌ایم. بگو ببینیم درد تو چیست و چه می‌خواهی؟! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند مرا به سوی شما فرستاده و کتاب آسمانی بر من نازل کرده اگر آن را بپذیرید، در دنیا و آخرت به نفع شما خواهد بود و اگر نپذیرید صبر می‌کنم تا خدا میان من و شما داوری کند.
گفتند: بسیار خوب، حال که چنین می‌گویی هیچ شهری تنگتر از شهر ما نیست (اطراف مکه را کوههای نزدیک به هم فرا گرفته) از پروردگارت بخواه این کوهها را عقب بنشاند و نهرهای آب همچون نهرهای شام و عراق در این سرزمین خشک و بی‌آب و علف جاری سازد.
پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با بی‌اعتنایی فرمود: من مأمور به این کارها نیستم.
گفتند: پس قطعاتی از سنگهای آسمانی را- آنگونه که گمان می‌کنی خدایت هر وقت بخواهد می‌تواند بر سر ما بیفکند- بر ما فرود آر! فرمود: این مربوط به خداست اگر بخواهد می‌کند.
یکی از آن میان صدا زد: ما با این کارها نیز ایمان نمی‌آوریم، هنگامی ایمان خواهیم آورد که خدا و فرشتگان را بیاوری و در برابر ما قرار دهی! پیامبر (هنگامی که این لاطائلات را شنید) از جا برخاست تا آن مجلس را ترک کند بعضی از آن گروه به

دنبال حضرت حرکت کردند و گفتند: ای محمّد! قوم تو هر پیشنهادی کردند قبول نکردی، به خدا سوگند هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد تا به آسمان بالا روی، و چند نفر از ملائکه را پس از بازگشت با خود بیاوری! و نامه‌ای در دست داشته باشی که گواهی بر صدق دعوتت دهد! پیامبر صلّی اللّه علیه و آله در حالی که قلبش را هاله‌ای از اندوه و غم به خاطر جهل و لجاجت و استکبار این قوم فرا گرفته بود از نزد آنها بازگشت ....
در این هنگام این آیات نازل شد و به گفتگوهای آنها پاسخ داد».

تفسیر: .... ص : ۶۶۸

پس از بیان عظمت و اعجاز قرآن در آیات گذشته در اینجا به قسمتی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۶۹
از بهانه جوئیهای لجوجانه مشرکان اشاره می‌کند که در شش قسمت بیان شده است:
۱- نخست می‌گوید: «و آنها گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که از این سرزمین چشمه پرآبی برای ما خارج کنی»! (وَ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّی تَفْجُرَ لَنا مِنَ الْأَرْضِ یَنْبُوعاً).

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۹۱ ..... ص : ۶۶۹

(آیه ۹۱)- دوم: «یا این که باغی از درختان خرما و انگور در اختیار تو باشد که جویبارها و نهرها در لابلای درختانش به جریان اندازی»! (أَوْ تَکُونَ لَکَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِیلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهارَ خِلالَها تَفْجِیراً).

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۹۲ ..... ص : ۶۶۹

(آیه ۹۲)- سوم: «یا آسمان را چنان که می‌پنداری قطعه قطعه بر سر ما فرود آری» (أَوْ تُسْقِطَ السَّماءَ کَما زَعَمْتَ عَلَیْنا کِسَفاً).
۴- «یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما رو در رو بیاوری» (أَوْ تَأْتِیَ بِاللَّهِ وَ الْمَلائِکَةِ قَبِیلًا).

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۹۳ ..... ص : ۶۶۹

(آیه ۹۳)- پنجم: «یا برای تو خانه‌ای پرنقش و نگار از طلا باشد» (أَوْ یَکُونَ لَکَ بَیْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ).
۶- «یا به آسمان بالا روی! حتی اگر به آسمان روی ایمان نمی‌آوریم مگر آن که نامه‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم» (أَوْ تَرْقی فِی السَّماءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتَّی تُنَزِّلَ عَلَیْنا کِتاباً نَقْرَؤُهُ).
در پایان این آیات می‌خوانیم که خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که در برابر این پیشنهادهای ضد و نقیض و بی‌پایه و گاهی مضحک «بگو: منزه است پروردگارم» از این سخنان بی‌معنی (قُلْ سُبْحانَ رَبِّی).
«مگر من جز انسانی فرستاده خدا هستم» (هَلْ کُنْتُ إِلَّا بَشَراً رَسُولًا).
و وظیفه پیامبر ارائه معجزه است به مقداری که صدق دعوت او ثابت شود و بیش از این چیزی بر او نیست.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۹۴ ..... ص : ۶۶۹

(آیه ۹۴)- بهانه همگونی! در آیات گذشته سخن از بهانه جویی مشرکان در زمینه نبوت پیامبر اسلام بود، و در اینجا به بهانه همگونی اشاره کرده، می گوید: «تنها چیزی که مانع شد مردم بعد از آمدن هدایت ایمان بیاورند این بود که می گفتند: آیا
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۰
خدا انسانی را به عنوان پیامبر برانگیخته»؟ (وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ یُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ الْهُدی إِلَّا أَنْ قالُوا أَ بَعَثَ اللَّهُ بَشَراً رَسُولًا).
آیا باور کردنی است که این مقام والا و بسیار مهم بر عهده انسانی گذارده شود؟
آیا نباید این رسالت عظیم را بر دوش نوع برتری همچون فرشتگان بگذارند، تا از عهده آن به خوبی برآید، انسان خاکی کجا و رسالت الهی کجا؟ افلاکیان شایسته این مقامند نه خاکیان! این منطق سست و بی‌پایه مخصوص به یک گروه و دو گروه نبود، بلکه شاید اکثر افراد بی‌ایمان در طول تاریخ در برابر پیامبران به آن توسل جسته‌اند.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۹۵ ..... ص : ۶۷۰

(آیه ۹۵)- قرآن در یک جمله کوتاه و روشن پاسخ پرمعنایی به همه آنها داده می گوید: «بگو: (حتی) اگر در روی زمین فرشتگانی (زندگی می کردند، و) با آرامش گام برمی‌داشتند، ما از آسمان فرشته‌ای را به عنوان رسول بر آنها نازل می کردیم» (قُلْ لَوْ کانَ فِی الْأَرْضِ مَلائِکَةٌ یَمْشُونَ مُطْمَئِنِّینَ لَنَزَّلْنا عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ مَلَکاً رَسُولًا). یعنی همواره رهبر باید از جنس پیروانش باشد، انسان برای انسانها و فرشته برای فرشتگان.
دلیل این همگونی رهبر و پیروان نیز روشن است، زیرا از یک سو مهمترین بخش تبلیغی یک رهبر بخش عملی اوست. همان الگو بودن و اسوه بودن، و این تنها در صورتی ممکن است که دارای همان غرائز و احساسات، و همان ساختمان جسمی و روحی باشد.
از سوی دیگر رهبر باید همه دردها، نیازها، و خواسته‌های پیروان خود را به خوبی درک کند تا برای درمان و پاسخگویی به آن آماده باشد.
به همین دلیل پیامبران از میان توده‌های مردم برخاسته‌اند.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۹۶ ..... ص : ۶۷۰

(آیه ۹۶)- در تعقیب بحثهای گذشته که در زمینه توحید و نبوت، و گفتگو با مخالفان بود، در اینجا یک نوع اعلام ختم بحث در این مرحله و نتیجه گیری از آن می‌باشد.
نخست می گوید: اگر آنها دلائل روشن تو را در رابطه با توحید و نبوت و معاد برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۱
نپذیرند به آنها اعلام کن و «بگو: همین بس که خدا میان من و شما گواه باشد، چرا که او از حال بندگانش آگاه (و نسبت به کارشان) بیناست» (قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ إِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً).
در حقیقت دو هدف از بیان این عبارت در نظر بوده است نخست این که:
مخالفان متعصب لجوج را تهدید کند که خداوند آگاه و بینا، شاهد و گواه اعمال ما و شماست، گمان نکنید از محیط قدرت او بیرون خواهید رفت، و یا چیزی از اعمالتان بر او مخفی می‌ماند.
دیگر این که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با بیان این عبارت ایمان قاطع خود را به آنچه گفته است ظاهر سازد چرا که قاطعیت

گوینده در سخن خود، اثر عمیق روانی در شنونده دارد، باشد که این تعبیر محکم و قاطع که توأم با یک نوع تهدید ملایم نیز می‌باشد در آنها اثر بگذارد قلبشان را تکان دهد و فکرشان را بیدار کند و به راه راست بخواند.

سورة الإسراء(١٧): آية ٩٧ ..... ص : ٦٧١

(آیه ۹۷)- سپس اضافه می‌کند: «هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی اوست» (وَ مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ).
«و هر کس را (به خاطر اعمالش) گمراه سازد، هادیان و سرپرستانی غیر خدا برای او نخواهی یافت» (وَ مَنْ یُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِهِ).
تنها راه این است که باز هم به سوی او بازگردند و نور هدایت از او بطلبند.
این دو جمله در حقیقت اشاره به این است که تنها استدلالات قوی و کوبنده برای ایمان آوردن کافی نیست، بلکه تا توفیق الهی و شایستگی هدایت در او پیدا نشود محال است ایمان بیاورد.
نطفه پاک بباید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود!
سپس به صورت یک تهدید قاطع و کوبنده صحنه‌ای از صحنه‌های قیامت را که نتیجه قطعی اعمال آنهاست به آنها نشان داده، می‌فرماید: «ما آنها را در روز قیامت بر صورتهایشان محشور می‌کنیم» (وَ نَحْشُرُهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَلی وُجُوهِهِمْ).
به جای این که مستقیم و ایستاده راه بروند فرشتگان عذاب آنان را به صورتشان بر زمین می‌کشند یا همچون خزندگان بر صورت و سینه می‌خزند. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۲
و نیز «آنها در حالتی که نابینا و لال و کر هستند» به آن دادگاه بزرگ وارد می‌شوند (عُمْیاً وَ بُکْماً وَ صُمًّا).
مواقف و مراحل قیامت مختلف است در بعضی از مراحل و مواقف آنها کور و کر و نابینا هستند، ولی در مراحل دیگری چشمشان بینا و گوششان شنوا و زبانشان باز می‌شود، تا صحنه‌های عذاب را ببینند و سرزنشهای سرزنش کنندگان را بشنوند و به ناله و فریاد و اظهار ضعف بپردازند و این خود یک نوع مجازات برای آنهاست.
و نیز مجرمان از دیدن آنچه مایه سرور است و از شنیدن آنچه مایه نشاط و از گفتن آنچه موجب نجات می‌باشد محرومند و به عکس آنچه که مایه زجر و ناراحتی است می‌بینند و می‌شنوند و می گویند.
و در پایان آیه می‌فرماید: «جایگاه همیشگی آنها دوزخ است» (مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ).
اما گمان نکنید آتشش همچون آتشهای دنیا سر انجام به خاموشی می گراید نه «هر زمان التهاب آن فرو می‌نشیند شعله تازه‌ای بر آنها می‌افزائیم» (کُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِیراً).

سورة الإسراء(١٧): آية ٩٨ ..... ص : ٦٧٢

(آیه ۹۸)- چگونه معاد ممکن است؟ در آیات گذشته دیدیم که چگونه سرنوشت شومی در جهان دیگر در انتظار مجرمان است. سرنوشتی که هر انسان عاقلی را در اندیشه فرو می‌برد. در اینجا علت این موضوع را به بیان دیگری تشریح می کند.
نخست می گوید: «این کیفر آنهاست به خاطر اینکه آیات ما را انکار کردند و گفتند: آیا هنگامی که ما استخوانهای پوسیده، و خاکهای پراکنده شویم، بار دیگر آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت»؟ (ذلِکَ جَزاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ کَفَرُوا بِآیاتِنا وَ قالُوا أَ إِذا کُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِیداً).

سورة الإسراء(١٧): آية ٩٩ ..... ص : ٦٧٢

(آیه ۹۹)- قرآن بلافاصله از این گفتار آنها که مسأله معاد جسمانی را با تعجب می‌نگریستند و یا آن را غیر ممکن می‌پنداشتند با بیان روشنی پاسخ داده، می گوید: «آیا نمی‌دانند خدایی که آسمانها و زمین را آفریده قادر است مثل آنها را برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۶۷۳

بیافرینند»؟ و به زندگی جدید بازشان گرداند (أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ قادِرٌ عَلی أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ).

ولی آنها نباید عجله کنند این رستاخیز و قیامت اگرچه دیر آید سر انجام می‌آید «و برای آنان سر آمدی قطعی- که شکی در آن نیست- قرار ده» و تا این زمان موعود فرا نرسد قیامت برپا نخواهد شد (وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لا رَیْبَ فِیهِ).

«اما ظالمان (و ستمگران با شنیدن این آیات نیز به همان راه انحرافی خود ادامه می‌دهند) و جز راه کفر و انکار را پذیرا نیستند» (فَأَبَی الظَّالِمُونَ إِلَّا کُفُوراً).

سورة الإسراء(١٧): آية ١٠٠ ..... ص : ٦٧٣

اشاره

(آیه ۱۰۰)- و از آنجا که آنها اصرار داشتند پیامبر نباید از جنس بشر باشد گویی یک نوع حسادت و بخل مانع از این می‌شد که باور کنند ممکن است خدا این موهبت را به انسانی بدهد، لذا در این آیه می‌فرماید: «به آنها بگو: اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار من بودید مسلما (به خاطر تنگ نظری) امساک می‌کردید، مبادا انفاق مایه فقر و تنگدستی شما شود» (قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِکُونَ خَزائِنَ رَحْمَةِ رَبِّی إِذاً لَأَمْسَکْتُمْ خَشْیَةَ الْإِنْفاقِ).

«و انسان طبعا موجود بخیلی است» (وَ کانَ الْإِنْسانُ قَتُوراً).

معاد جسمانی- .... ص : ٦٧٣

این سه آیه آخر از روشنترین آیات مربوط به اثبات معاد جسمانی است، زیرا تعجب مشرکان از این بود که چگونه ممکن است خداوند استخوانهای پوسیده و خاک شده را بار دیگر به لباس حیات و زندگی بیاراید، پاسخ قرآن نیز در همین رابطه است می گوید: خداوندی که آسمانها و زمین را آفرید، چنین قدرتی را دارد که اجزای پراکنده انسان را جمع آوری کرده، حیات نوین ببخشد.

ضمنا استدلال به عمومیت قدرت خداوند در اثبات مسأله معاد یکی از دلائلی است که قرآن کرارا روی آن تکیه کرده است.

سورة الإسراء(١٧): آية ١٠١ ..... ص : ٦٧٣

(آیه ۱۰۱)- با این همه نشانه‌ها باز ایمان نیاوردند! در چند آیه پیش از این خواندیم که مشرکان چه تقاضاهای عجیب و غریبی از پیامبر داشتند.

در اینجا در حقیقت نمونه‌ای از این صحنه را در امتهای پیشین بیان می‌کند که برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۴
چگونه انواع خارق عادات و معجزات را دیدند و باز هم بهانه گرفتند و راه انکار را همچنان ادامه دادند.
نخست می‌گوید: «ما به موسی نه آیه و نشانه روشن دادیم» (وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسی تِسْعَ آیاتٍ بَیِّناتٍ).
این آیات عبارتند از: عصا، ید بیضا، طوفان، ملخ، یک نوع آفت نباتی به نام قمّل، فزونی قورباغه، خون، خشکسالی، کمبود میوه‌ها.
سپس برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند: اگر مخالفانت حتی این موضوع را انکار کنند برای اتمام حجت به آنها «از بنی اسرائیل سؤال کن که در آن زمان که (این آیات) به سراغشان آمد چگونه بودند» (فَسْئَلْ بَنِی إِسْرائِیلَ إِذْ جاءَهُمْ).
ولی با این حال نه تنها تسلیم نشدند بلکه موسی را متهم به ساحر بودن و یا دیوانه بودن کردند «پس فرعون به او گفت: من گمان می‌کنم ای موسی تو ساحر یا دیوانه‌ای» (فَقالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا مُوسی مَسْحُوراً).
این روش همیشگی مستکبران است که مردان الهی را به خاطر نوآوریها، و حرکت بر ضد مسیر جامعه‌های فاسد، و همچنین نشان دادن خارق عادات متهم به سحر و یا جنون می‌کردند، تا در افکار مردم ساده‌دل نفوذ کنند و آنها را از گرد پیامبران پراکنده سازند.

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۱۰۲ ..... ص : ۶۷۴

(آیه ۱۰۲)- ولی موسی در برابر این تهمت ناروا سکوت نکرد و با قاطعیت هر چه تمامتر «گفت: (ای فرعون) تو به خوبی می‌دانی که این آیات روشنی بخش را جز پروردگار آسمانها و زمین نازل نکرده است» (قالَ لَقَدْ عَلِمْتَ ما أَنْزَلَ هؤُلاءِ إِلَّا رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ بَصائِرَ).
بنابراین تو با علم و اطلاع و آگاهی حقایق را انکار می‌کنی، تو به خوبی می‌دانی که اینها از طرف خداست، و منهم می‌دانم که می‌دانی! و به همین دلیل چون حق را دانسته انکار می‌کنی «من فکر می‌کنم ای فرعون! تو سر انجام هلاک خواهی شد» (وَ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً).

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۱۰۳ ..... ص : ۶۷۴

(آیه ۱۰۳)- چون فرعون نتوانست در برابر استدلالهای دندان شکن موسی برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۵
مقاومت کند به همان چیزی متوسل شه که همه طاغوتیان بی‌منطق در تمام قرون و اعصار به آن متوسل می‌شدند، می‌فرماید: «پس (فرعون) تصمیم گرفت آنان را از آن سرزمین ریشه کن سازد ولی ما او و تمام کسانی را که با او بودند، غرق کردیم» (فَأَرادَ أَنْ یَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ جَمِیعاً).

سورة الإسراء(۱۷): آیة ۱۰۴ ..... ص : ۶۷۵

(آیه ۱۰۴)- «و بعد از آن به بنی اسرائیل گفتیم: در این سرزمین [مصر و شام] ساکن شوید» (وَ قُلْنا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِی إِسْرائِیلَ اسْکُنُوا الْأَرْضَ).
«اما هنگامی که وعده آخرت فرا رسد همه شما را دسته جمعی (به آن دادگاه عدل) می‌آوریم» (فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنا بِکُمْ

لَفِيفاً).

سورة الإسراء(١٧): آية ١٠٥ ..... ص : ٦٧٥

(آيه ١٠٥)- بار دیگر قرآن به سراغ اهمیت و عظمت این کتاب آسمانی می‌رود و به پاسخ بعضی از ایرادات و یا بهانه جوئیهای مخالفان می‌پردازد.
نخست می‌گوید: «و ما قرآن را بحق نازل کردیم» (وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ).
بلافاصله اضافه می‌کند: «و بحق نازل شد» (وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ).
گاهی انسان شروع به کاری می‌کند اما چون قدرتش محدود است نمی‌تواند آن را تا به آخر بطور صحیح پیاده کند، اما کسی که از همه چیز آگاه است، و بر همه چیز تواناست، هم آغاز را بطور صحیح شروع می‌کند و هم انجام را بطور کامل تحقق می‌بخشد، فی المثل گاهی انسان آب زلالی را از سر چشمه رها می‌کند، اما چون نمی‌تواند در مسیر راه آن را از آلودگیها حفظ کند پاک و زلال به دست مصرف کننده نمی‌رسد، ولی آن کس که از هر نظر بر کار خود مسلط است، هم آن را پاک و زلال از چشمه بیرون می‌آورد، و هم آن را پاک و زلال در ظرفهای تشنگان و نوشندگان وارد می‌سازد.
قرآن نیز درست چنین کتابی است که به حق از ناحیه خداوند نازل شده است و در تمام مسیر ابلاغ چه در آن مرحله که واسطه جبرئیل بوده، و چه در آن مرحله که گیرنده پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بود، در همه حال آن را از هر نظر حفظ و حراست فرمود و حتّی با گذشت زمان دست هیچ گونه تحریف به دامانش دراز نشده و نخواهد شد، چرا که خدا پاسداریش را بر عهده گرفته است. برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۶
بنابراین، این آب زلال وحی الهی از عصر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تا پایان جهان دست نخورده به همه دلها راه می‌یابد.
و در پایان می‌فرماید: «و ما تو را جز به عنوان بشارت دهنده نفرستادیم» و حق هیچ گونه تغییر در محتوای قرآن نداری (وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَ نَذِيراً).

سورة الإسراء(١٧): آية ١٠٦ ..... ص : ٦٧٦

(آیه ۱۰۶)- در این آیه به پاسخ یکی از بهانه گیریهای مخالفان که می‌گفتند:
چرا قرآن یکجا بر پیامبر نازل نشده، و روش نزول آن حتما تدریجی است پرداخته، می‌گوید: «و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را بتدریج نازل کردیم» (وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلى مُكْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِيلًا).
قرآن کتابی است که با حوادث عصر خود یعنی با بیست و سه سال دوران نبوت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و رویدادهایش پیوند و ارتباط ناگسستنی دارد.
مگر ممکن است همه حوادث ۲۳ سال را در یک روز جمع آوری کرد، تا مسائل مربوط به آن یک جا در قرآن نازل شود؟!
در ضمن نزول تدریجی مفهومش ارتباط دائمی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با مبدأ وحی بود ولی نزول دفعی ارتباط پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را بیش از یک بار تضمین نمی‌کرد.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۰۷ ..... ص : ۶۷۶

(آیه ۱۰۷)- این آیه برای درهم شکستن غرور مخالفان نادان می گوید: «بگو:
خواه به آن ایمان بیاورید، و خواه ایمان نیاورید، کسانی که پیش از آن به آنها دانش داده شده، هنگامی که (این آیات) بر آنان خوانده می‌شود، سجده کنان به خاک می‌افتند» (قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لا- تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا يُتْلى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً).

سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۰۸ ..... ص : ۶۷۶

(آیه ۱۰۸)- در این آیه گفتارشان را به هنگامی که به سجده می‌افتند بازگو کرده، می‌فرماید: «آنها می گویند: پاک و منزه است پروردگار ما، وعده‌های پروردگارمان انجام شدنی است» (وَ يَقُولُونَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولًا).
آنها با این سخن نهایت ایمان و اعتقاد خود را به ربوبیت پروردگار و صفات پاک او و هم به وعده‌هایی که داده است، اظهار می‌دارند.
برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۷

سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۰۹ ..... ص : ۶۷۷

(آیه ۱۰۹)- باز برای تأکید بیشتر و تأثیر آن آیات الهی و این سجده عاشقانه می گوید: «آنها (بی‌اختیار) به زمین می‌افتند و گریه می کنند و (تلاوت این آیات همواره) بر خشوعشان می‌افزاید» (وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً).
«خشوع» آن حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که انسان در مقابل شخص و یا حقیقتی داشته باشد.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۱۰ ..... ص : ۶۷۷

اشاره

(آیه ۱۱۰

شأن نزول: .... ص : ۶۷۷

چنین نقل شده که پیامبر یک شب در مکه در حال سجده بود و خدا را به نام یا رحمان و یا رحیم می‌خواند، مشرکان بهانه‌جو از فرصت استفاده کرده و گفتند: ببینید این مرد (ما را سرزنش می کند که چرا چند خدایی هستیم اما) خودش دو خدا را پرستش می کند. آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر: .... ص : ۶۷۷

آخرین بهانه‌ها! به دنبال ایرادهای سست و بی‌اساس مشرکان، در این آیه به آخرین بهانه‌های آنها می‌رسیم، و آن این که: آنها می گفتند چرا پیامبر، خدا را به نامهای متعددی می‌خواند با این که مدعی توحید است قرآن در پاسخ آنها می گوید: «بگو: شما او را به نام «اللّه» بخوانید و یا به نام رحمان هر کدام را بخوانید فرق نمی کند برای او نامهای متعدد نیک است» (قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى).

این کوردلان گاه برای یک شخص، یا یک مکان و مانند آن اسمهای مختلفی می گذارند که هر کدام معرّف گوشه‌ای از زوایای وجود او بود.

آیا با این حال تعجب دارد خدایی که وجودش از هر نظر بی‌نهایت است و منبع و سر چشمه همه کمالات، نعمتها و تمام نیکیهاست و به تناسب هر کاری که انجام می‌دهد و هر کمالی که ذات مقدسش دارد نام مخصوص داشته باشد؟! در پایان آیه نظر به گفتگوی مشرکان در مکّه در رابطه با نماز پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و این که می گفتند: او نماز خود را بلند می‌خواند و ما را ناراحت می کند، این چه عبادتی است؟ این چه برنامه‌ای است؟ به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دستور می‌دهد: «نمازت را زیاد بلند مخوان، زیاد هم آهسته مخوان، بلکه میان این دو راه اعتدال را انتخاب کن» (وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذلِکَ سَبِيلًا). برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ص: ۶۷۸

آیه می گوید: نه بیش از حد بلند بخوان و فریاد بزن، و نه بیش از حد آهسته که تنها حرکت لبها مشخص شود و صدایی به گوش نرسد.

سورة الإسراء(۱۷): آية ۱۱۱ ..... ص : ۶۷۸

(آیه ۱۱۱)- سر انجام به آخرین آیه این سوره می‌رسیم آیه‌ای که با حمد خداوند سوره را پایان می‌دهد همان گونه که با تسبیح ذات پاک او سوره آغاز شده بود، و در حقیقت این آیه نتیجه‌ای است بر کل بحثهای توحیدی این سوره و محتوای همه آن مفاهیم توحیدی.

روی سخن را به پیامبر کرده، چنین می گوید: «بگو: حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده و نه شریکی در حکومت و مالکیت جهان دارد، و نه سرپرستی برای حمایت در برابر ذلت و ناتوانی» (وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ).

و چنین خدایی با چنان صفات از هر چه فکر کنی برتر و بالاتر است بنابراین «او را بزرگ‌دار و به عظمت بی‌انتهایش آشنا شو» (وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً).

آیه فوق هرگونه کمک کار و شبیه را از خداوند نفی می کند، چه آن کس که پایین‌تر باشد (همچون فرزند) و آن کس که همسان باشد (همچون شریک) و آن کس که برتر باشد (همچون ولیّ).

مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» از بعضی مفسران نقل می کند که این آیه ناظر به نفی اعتقاد انحرافی سه گروه است: نخست مسیحیان و یهود که برای خدا فرزند قائل بودند، و دیگر مشرکان عرب که برای او شریکی می‌پنداشتند، و لذا در مراسم حجّ می گفتند: لبّیک لا شریک لک، الّا شریکا هو لک! و دیگر ستاره پرستان و مجوس، چرا که آنها برای خدا ولی و حامی قائل بودند.

«پایان سوره اسراء» و پایان جلد دوم برگزیده تفسیر نمونه

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی

مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».